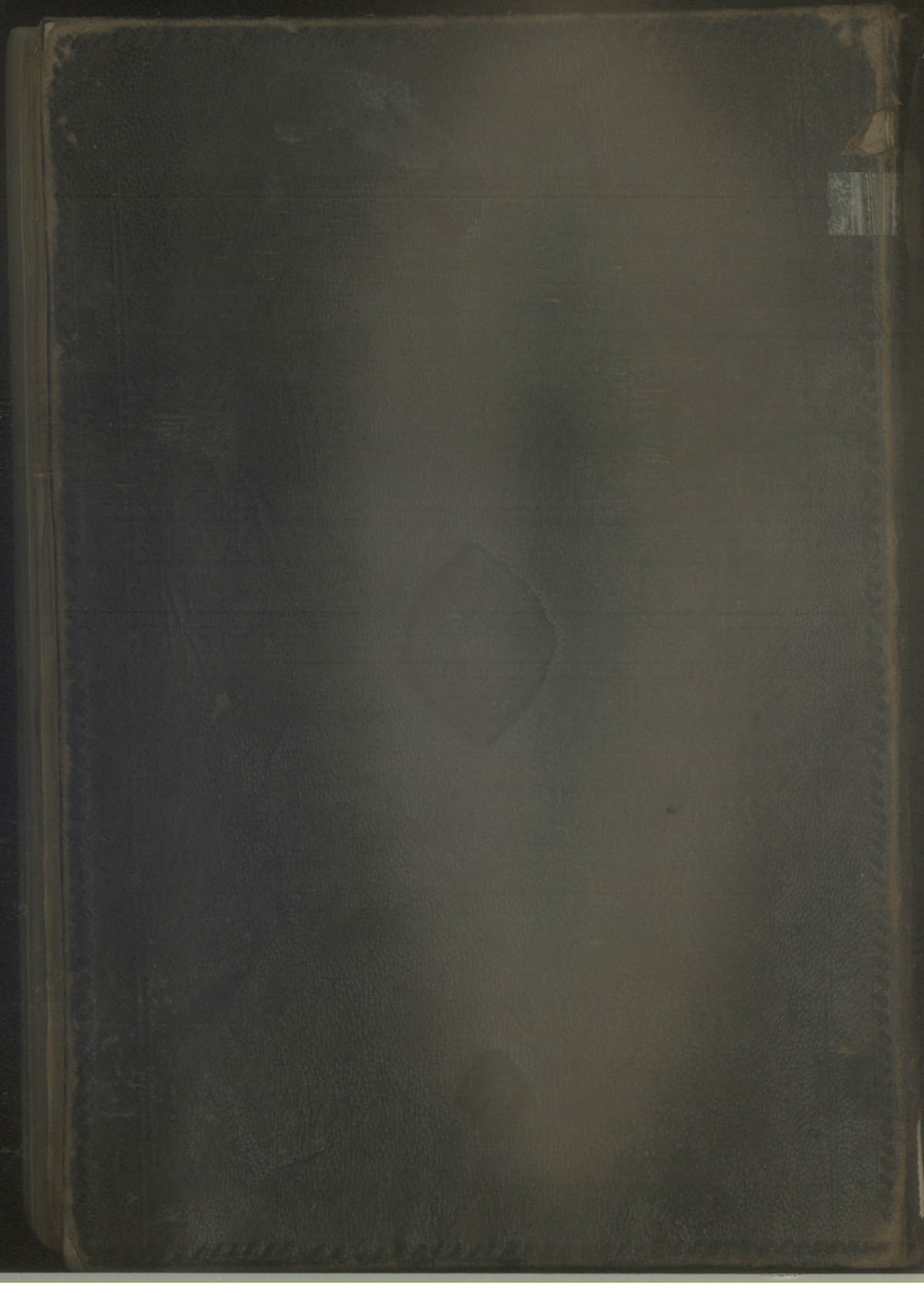
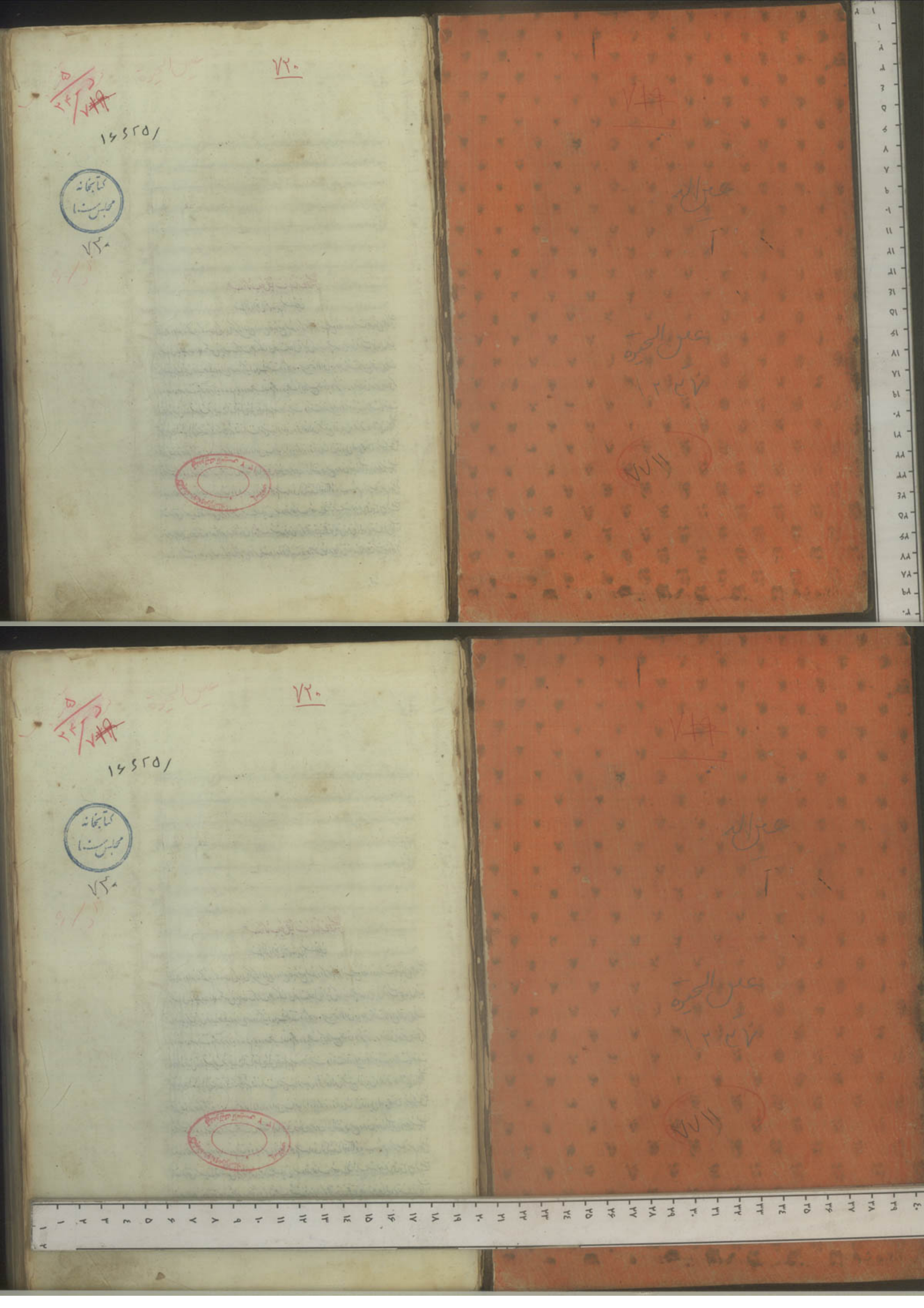




هذا کتاب [illegible] من تصانیف [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لآلی حمد و جواهر ثنا نثار بارگاه جلال کبریائی حکیمی که الواح ارواح [illegible] نوع بشر را [illegible]
[illegible] جلال خویش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انک لعلی خلق عظیم سرافراز است [illegible]
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم [illegible] سید المرسلین و فخر العالمین و شفیع المذنبین [illegible]
محمد بن عبد الله خاتم النبیین [illegible]
[illegible]
[illegible] سیماهم فی وجوههم من اثر السجود [illegible]
[illegible] لو کشف الغطاء [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین و یعسوب المسلین اسد الله الغالب [illegible]
[illegible] اما بعد [illegible]
[illegible]

١

[illegible]
[illegible]
[illegible] ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی
هی احسن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و حسبنا الله و نعم الوکیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دوزه است حق تعالی مرا از جهت ابوذر ... است سلمان گفت که حضرت فاطمه ... از آن ... کرد ... برود ... که ... خشم
از بوی خوش آن متعجب شدند و از حضرت امام موسی کاظم ع مرویست که ... ندا ... کجایند حواریان محمد بن عبدالله که بر طریقه آنحضرت مستقیم بودند و پیمان آنحضرت را نشکستند پس برخیزند سلمان و ابوذر و مقداد
و مرویست از حضرت صادق ع که حضرت پیغمبر ص فرمود که خدا امر کرده مرا به دوستی چهار کس صحابه گفتند که یا رسول الله کیستند ایشان فرمود که
علی بن ابی طالب و مقداد و سلمان و ابوذر و بسند بسیار از کتب شیعه و سنی مرویست که حضرت رسول ص فرمود که آسمان سایه نکرده
بر کسی و زمین بر نداشته است کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد و این حدیث از احادیث مشهور است و در کتاب استیعاب
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده است که ابوذر در میان امت من به زهد عیسی بن مریم است و بروایت دیگر شبیه عیسی بن
مریم است در زهد و ایضا روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که ابوذر علمی چند ضبط کرد که مردم از حمل آن عاجز بودند
و گره بر آن زد که هیچ از آن بیرون نیامد و ابوذر ... بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی
ابوذر ... بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله گذشت و جبرئیل بصورت دحیه کلبی در خدمت آنحضرت نشسته بود و سخنی در
میان داشت ابوذر گمان کرد که دحیه کلبی است ... حضرت ... جبرئیل علیه السلام گفت یا محمد اینک ابوذر که بر ما
گذشت و سلام نکرد اگر سلام میکرد او را جواب سلام میگفتیم بدرستی که او را دعائیست که در میان اهل آسمانها معروفست ...
... از او سوال کن چون جبرئیل علیه السلام رفت ابوذر آمد حضرت فرمود که ابوذر چرا بر ما سلام نکردی ابوذر گفت
که چنین یافتم که دحیه کلبی نزد تو بود و برای امری او را بخلوت طلبیده بودی نخواستم کلام شما را قطع نمایم حضرت فرمود که جبرئیل علیه السلام
چنین گفت ابوذر بسیار خرم شد حضرت فرمود که چه دعاست که خدا را بآن میخوانی که جبرئیل خبر داد که در آسمانها معروفست گفت
اینست دعای من اللهم انی اسئلک الایمان بک والتصدیق بنبیک والعافیة من جمیع البلاء والشکر علی
العافیة والغنی عن شرار الناس و در روایت کثیره از حضرت امام رضا علیه السلام و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بهشت مشتاقست بسوی تو یا علی و بسوی عمار و سلمان و ابوذر و مقداد و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده اند که حضرت
رسول ص فرمود که ابوذر صدیق این امت است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که ...
... بعد از حضرت رسالت پناه ص برای یاری حق ... و تغییر ... احکام دین ... سلمان فارسی
و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبدالله انصاری و حذیفة بن الیمان و ابوالهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف

و ابوایوب

و عبدالله بن [illegible]

و ابوایوب انصاری و عبدالله بن الصامت و خزیمة بن ثابت ذوالشهادتین و ابوسعید خدری و امثال ایشان ... و احادیث دیگر مثل این حدیث
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست و بسند معتبر دیگر که ابوذر از خوف الهی چندان
گریست که چشم او آزرده شد به او گفتند که دعا کن که خدا چشم ترا شفا بخشد گفت ... نیست گفتند چه غم است که ترا از
... کرده گفت از دو چیز عظیم که در پیش دارم که بهشت و دوزخ است ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که روزی رسول خدا
صلی الله علیه وآله در مسجد قبا نشسته بود فرمود که اول کسی که از این در در آید در این ساعت آن شخص از اهل بهشت باشد چون صحابه این را شنیدند جمعی
برخاستند که شاید مبادرت به دخول نمایند پس حضرت فرمود که جماعتی الحال داخل شوند که هر یک بر دیگری سبقت گیرند و در میان ایشان
مرا بشارت دهد به بیرون رفتن آذار ... او از اهل بهشت است پس ابوذر با آن جماعت داخل شد حضرت با ایشان گفت که در کدام ماهیم
از ماههای رومی ابوذر گفت آذار ماه بیرون رفت یا رسول الله حضرت فرمود که من میدانستم و لیکن خواستم که صحابه بدانند که تو از اهل
بهشتی و چگونه چنین نباشی و حال آنکه ترا از حرم من بسبب محبت اهل بیت من ... بیرون خواهند کرد پس تنها در غربت زندگانی
خواهی کرد و در تنهایی خواهی مرد و جمعی از اهل عراق سعادت تجهیز و دفن تو خواهند یافت آن جماعت رفیقان من خواهند بود در بهشتی که خدا به پرهیزکاران
وعده فرموده و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که ایمان ده درجه دارد مانند نردبان ... سلمان
در درجه دهم است و ابوذر در درجه نهم و مقداد در درجه هشتم و بدانکه در کیفیت اسلام ابوذر طرق مختلفه و احادیث مختلفه وارد شده و ذکر
آنها موجب تطویل میشود و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله به اسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت
به شخصی از اصحاب خود فرمود که میخواهید شما را خبر دهم که چگونه بود مسلمان شدن ابوذر آن شخص گفت که کیفیت اسلام سلمان را میدانیم ما را خبر ده به
کیفیت اسلام ابوذر ... از حضرت ... پس فرمود که بدرستی که ابوذر در بطن مر ... است ... گوسفندان
خود را میچرانید ناگاه گرگی از جانب راست متوجه گوسفندان او شد به عصای خود آن گرگ را راند پس از جانب چپ متوجه گردید ابوذر عصا بر او
زد و گفت که هرگز گرگی از تو خبیث تر و بدتر ندیده ام آن گرگ بگفتار حضرت رسالت پناهی بسخن آمد و گفت که والله اهل مکه از من بدترند
خداوند عالم بسوی ایشان پیغمبری فرستاده او را بدروغ نسبت میدهند و دشنام میدهند ... ابوذر چون این سخن شنید بزن خود گفت
که توشه و مطهره و عصای مرا بیاور ... و بپای خود ... روان شد که تا خبری که از گرگ شنیده بود معلوم نماید ...
در ساعت ... گرم ... تشنه ... نزد چاه زمزم آمد و دلوی از آن آب برای خود کشید
چون نظر کرد دید که آن دلو پر از شیر است در دل خود گفت که این گواه آن خبر است که گرگ مرا بآن خبر داده و دلیل از معجزات آن

بخواست پس چون بیامد و بمسجد آمد دید که جماعتی از قریش بر گرد او گرد آمده‌اند و از ایشان [illegible] و بعضی از ایشان منکر آنحضرت و رسالت
حضرت [illegible] می‌گویند چون که گرگ [illegible] را [illegible] و چون [illegible] آورده [illegible] که حضرت ابوطالب آمد چون نظر ایشان بر او افتاد [illegible] گفتند
که [illegible] دید که [illegible] آمد پس [illegible] از [illegible] آنحضرت [illegible] و چون ابوطالب بدید [illegible] مشغول [illegible] شده [illegible] گفت که چون
ابوطالب [illegible] ایشان برخاست [illegible] روان شدم و [illegible] گفت که [illegible] گفتم [illegible] آمده‌ام که در میان
شما مبعوث شده [illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible] آمده‌ام و [illegible] از او [illegible] و آنچه
[illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible] گفت [illegible] در مسجد برو [illegible] آورده‌ام و چون
[illegible] در مجلس [illegible] نشستم [illegible] سوال [illegible] و چون ابوطالب بدید [illegible] از [illegible] برگرفته
و [illegible] مشغول سخن شده و چون [illegible] برخاست [illegible] سوال [illegible] فرمودند [illegible] جواب
گفتم [illegible] آنچه [illegible] گفتم پس مرا با خود [illegible] برد [illegible] سلام کردم و از حاجت [illegible] پرسید [illegible]
جواب گفتم گفت [illegible] گفتم أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ پس حمزه
مرا با خود برد بخانهٔ حضرت [illegible] سلام کردم و نشستم و از [illegible] سوال کرد همان جواب گفتم [illegible] گو [illegible]
پس حمزه مرا ببرد بخانهٔ حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابوطالب صلوات الله علیه [illegible] رسول [illegible] آنحضرت مرا بخانهٔ [illegible] حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] سلام کردم و نشستم و از حاجت [illegible] سوال نمود [illegible] گفتم [illegible]
که ای ابوذر [illegible] از [illegible] فوت شده [illegible] بود [illegible] و [illegible]
[illegible] ظاهر کرد [illegible] ابوذر [illegible] فوت شده [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اسلام رواج گرفت [illegible] حضرت [illegible] فرمود که این بود [illegible] سلمان
شدن ابوذر و خبر اسلام سلمان [illegible] شده [illegible] اسلام سلمان [illegible]
حضرت [illegible] از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت شده که شخصی از آنحضرت سوال نمود از سبب اسلام
سلمان فارسی [illegible] آنحضرت فرمود که خبر داد مرا پدرم صلوات الله علیه که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان و ابوذر و جماعتی از
قریش نزد قبر رسول صلی الله علیه و آله جمع بودند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از سلمان پرسید که یا ابا عبدالله [illegible] ما را از اول [illegible] خبر نمیدهی که اسلام
[illegible] بود سلمان گفت که [illegible] می‌پرسید [illegible] و لیکن اطاعت فرمان تو لازم است من مردی بودم از اهل شیراز و از دهقان

زاده و بزرگان ایشان و مادر و پدر مرا بسیار عزیز و گرامی داشتند روزی عیدی با پدرم بعیدگاه رفتم [illegible] رسیدیم [illegible]
[illegible] ندا میکرد که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ عِیسَی رُوحُ اللّٰهِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا حَبِیبُ اللّٰهِ پس چون این را شنیدم محبت محمد
صلی الله علیه و آله در گوشت و خون من جا کرد و از عشق آنحضرت خوردن و آشامیدن بر من گوارا نبود پدرم گفت که امروز چرا آفتاب را سجده نکردی
من بر [illegible] کردم [illegible] کرد پس چون بخانه برگشتم [illegible] در سقف خانه [illegible] گفتم که این
[illegible] گفت که چون از عیدگاه برگشتیم این [illegible] چنین [illegible] نزدیک این [illegible] کشته [illegible]
در حیرت بودم و انتظار بردم تا شب شد [illegible] در خواب شدند برخاستم و نامه را برگرفتم و خواندم که نوشته بود بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
این عهدیست از خدا بحضرت آدم که از نسل او پیغمبری بهم رسد محمد نام که امر نماید مردم را باخلاق کریمه و صفات [illegible]
نماید مردم را از پرستیدن غیر خدا [illegible] ای روزبه تو وصی عیسی [illegible] پس ایمان بیاور و [illegible] دیگر [illegible] پس چون این را
خواندم مدهوش شدم و عشق آنحضرت زیاده شد و چون پدر و مادرم بر آن حال مطلع گردیدند مرا گرفتند و در چاهی محبوس ساختند و گفتند اگر از این
[illegible] گفتم [illegible] که [illegible] محمد را [illegible] سلمان گفت که [illegible] خواندن آن نامه
[illegible] الهام الهی [illegible] پس [illegible] و هر روز یک گرده نان [illegible] در آن چاه [illegible]
و چون حبس و زندان بسیار طول کشید [illegible] گفتم [illegible] محمد را [illegible] علی بن ابی طالب را [illegible]
پس [illegible] آنحضرت که فرج مرا نزدیک گردان [illegible] پس شخصی [illegible] آمد با جامه‌های سفید [illegible] گفت
بر خیز ای روزبه و دست مرا گرفت [illegible] گفتم أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ عِیسَی رُوحُ اللّٰهِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا حَبِیبُ اللّٰهِ
[illegible] گفت [illegible] روزبه گفتم بلی [illegible] و چون [illegible] گفتم
این [illegible] گفت که [illegible] گفتم [illegible] که [illegible]
[illegible] سلام [illegible] نزد او [illegible] رفتم [illegible] و گفتم
[illegible] و چون [illegible] گفتم أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ عِیسَی رُوحُ اللّٰهِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا حَبِیبُ اللّٰهِ پس [illegible] گفت [illegible] روزبه گفتم بلی
[illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] پس چون [illegible] سلام [illegible]

چون وقت گواه را تعجیل کردن دو رفیق کردم و او را برگرفتم و به شهر اسکندریه در آمدم و نزد [illegible] و شهادت بر او خواندم [illegible]

[illegible]

رطب برگرفتم و در خاطر خود گذرانیدم که اگر در میان ایشان پیغمبری هست از خرمای تصدق تناول نمی نماید و هدیه را تناول می نماید پس طبق را

بنزد ایشان آوردم و گفتم این خرمای تصدق است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حمزه و عقیل چون از بنی هاشم بودند و صدقه بر ایشان حرام است

تناول ننمودند آن سه نفر دیگر که بودند مشغول شدند بخاطر خود گفتم که یافتم که این یک علامت است از علامات پیغمبر آخر الزمان که در کتب خوانده ام

پس رفتم و رخصت گرفتم طبق دیگر از آن زن طلبیدم آن زن رخصت داد پس طبق دیگر رطب نزد ایشان آوردم گفتم این

هدیه است حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست دراز فرمود و گفت بسم الله تناول نمائید پس همه تناول نمودند در خاطر خود گفتم که این نیز یک علامت

دیگر است [illegible]

[illegible]

احوال عثمان چون بسمع ابوذر رسید خصوصاً قضیه امانت و ضرب عمار زبان طعن دراز کرد و زشتی بر عثمان بگشاد و عثمان را از انکار او طعن بیم بود
و قبایح اعمال او را بیان می‌نمود و چون از معاویه [illegible] جواب اعمال شنید شاد [illegible] می‌نمود او را توبیخ و سرزنش می‌نمود مردم را بولایت [illegible]
علی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ترغیب می‌نمود و مناقب آنحضرت را بر اهل شام می‌شمرد و بسیاری از ایشان را بتشیع مایل گردانید و چنین مشهور است
که شیعیانی که در شام و جبل عامل اکنون هستند برکت ابوذر است معاویه حقیقت این کار را بعثمان نوشت و اعلام نمود که اگر چند روز دیگر ابوذر
درین ولایت بماند مردم را از تو منحرف می‌گرداند عثمان در جواب نوشت که چون نامه من بتو رسد البته باید که ابوذر را بر مرکبی تندرو نشانده و دلیلی
عنیف با او فرستی که آن مرکب را شب و روز براند تا خواب بر او غالب شود و ذکر من و تو از خاطرش فراموش گردد چون نامه بمعاویه رسید
ابوذر را طلبیده او را بر کوهان شتری برهنه نشانده و مردی درشت عنیف را با او همراه کرد و ابوذر مردی دراز بالا لاغر بود و در آن وقت
پیر و ریش او از تمام سفید گشته بود و موی سر و روی او سفید گشته و ضعیف و نحیف گشته و دلیل شتر او را بعنف می‌راند و شتر جهاز نداشت
[illegible] که آن شتر برهنه ران‌های ابوذر مجروح گشت و گوشت آن بریخت و چون بمدینه رسید چون او را بنزد عثمان آوردند
آن ملعون او را دید گفت [illegible] او را ورشکسته بود [illegible] و گفت [illegible] کرده مصطفی [illegible]
عثمان گفت تو همی [illegible] که [illegible] است و تو را کرم آن فرمود که [illegible] ابوذر گفت این کلام [illegible]
[illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که او گفت [illegible] خدا [illegible]
و [illegible] گنه [illegible] و خدا را [illegible] بندگان خدا را [illegible]
غلامی [illegible] ابراهیم [illegible] و تفسیر جواب او نموده که وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ
أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ
عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ که ترجمه‌اش موافق قول اکثر مفسرین آن است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کردن ایشان و نفرین کردید چیست آیا چیزی [illegible] از احکام کتاب خدا که فرو [illegible] داده است [illegible] بعضی دیگر کافر شدن
و بیرون کردن است پس جزای آن کس که چنین [illegible] در زندگانی و رسوائی دنیا و روز قیامت [illegible] سخت‌ترین عذاب که
آتش جهنم است [illegible] از آنچه می‌کنند ایشان و حضرت ابراهیم [illegible] است که این آیت در باب ابوذر و عثمان نازل شده و این
چون ابوذر بمدینه داخل شد [illegible] عثمان [illegible] عثمان گفت صد هزار درهم [illegible] ابوذر [illegible]
آورده بودند نزد آن ملعون جمع بود [illegible] اصحاب [illegible] عثمان گفت ای ابوذر
اگر کعب صد هزار درهم است [illegible] ابوذر گفت [illegible]
به هم ابوذر گفت که ای عثمان صد هزار درهم [illegible] ابوذر گفت [illegible]
نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله رفتیم [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] عثمان
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
که در احکام مسلمانان [illegible] خدا [illegible] الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ
فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ترجمه‌اش [illegible] که [illegible] جمع کنند و [illegible]
[illegible] آتش جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] عثمان گفت [illegible] رسول خدا [illegible] ابوذر گفت که
دروغ می‌گوئی ای عثمان [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] ابوذر [illegible]

[illegible]

[illegible]

که شما را می‌بینم حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که فرمود [illegible] در مدینه [illegible] و دل بستگی [illegible] صحابت و بودن من در مدینه بر شما گران آمد
هم چنانچه بودن من در شام بر معاویه دشوار بود عثمان سوگند خورد که مرا از مدینه به شهری از شهرها فرستد [illegible] که مرا به کوفه فرستد [illegible]
که مردم کوفه را بر او [illegible] و قبول نکرد و قسم یاد کرد که مرا به جائی فرستد که در آنجا مرا مونسی نباشد و آواز هیچ کسی بگوش من نرسد [illegible]
کسی غیر خداوند [illegible] و مصاحبی نمی‌خواهم و چون خدا با من است از تنهائی [illegible] و او مرا در جمیع امور کافیست و خداوندی که [illegible]
بر او توکل دارم و [illegible] خداوند عرش عظیم و بر همه چیز قادر و توانا و صلوات و درود و صلوات بر محمد و اهل بیت طاهرین و طیبین ابد [illegible]
بن ابراهیم روایت کرده که ابوذر در ربذه بود [illegible] وفات یافت ابوذر چون او را دفن کرد بر سر قبر ایستاد پس دست بر روی
نهاد و گفت ای [illegible] خدا ترا رحمت کند [illegible] و [illegible] چون [illegible] از [illegible]
[illegible] راه یافته مرا [illegible] خدای تعالی [illegible] و [illegible] که از فراق او [illegible] و اگر [illegible] احوال بعد از مرگ
[illegible] که کجائی [illegible] مرا [illegible] ساخته [illegible] از برای تو [illegible] از برای تو [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] در جواب [illegible] خداوند [illegible] از برای [illegible] که [illegible] و حق [illegible] برای [illegible]
حقوق [illegible] او [illegible] حقوق [illegible] داد [illegible] و [illegible] او [illegible]
[illegible] در میان ایشان [illegible] رسید [illegible] شده [illegible] ابوذر [illegible]
که نزد [illegible] گفت [illegible] روز [illegible] ما [illegible] که [illegible]
[illegible] بیا [illegible] اگر [illegible] روم [illegible] آوریم [illegible] چون [illegible] جمع [illegible]
نظر [illegible] گفتم ای [illegible] وقت [illegible] که
چون [illegible] جمعی از اهل عراق بیایند و [illegible] دوستی که حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا [illegible] چنین خبر داده که
[illegible] بعد [illegible] در سر راه عراق بنشین چون قافله پیدا شود [illegible] که ابوذر صحابی رسول
خدا صلی الله علیه و آله بود وفات یافته [illegible] جمعی از اهل [illegible] آمدند گفتند [illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] گفت [illegible] گفتند [illegible] که [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] ملک الموت [illegible] گفت [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] خداوند [illegible] که [illegible]

[illegible]

که [illegible] تو بوده‌ام و [illegible] گفت که چون [illegible] بر روی او کشیدیم و بر سر راه
قافله عراق نشستیم جمعی پیدا شدند به ایشان گفتیم [illegible] ابوذر صاحب حضرت رسول صلی الله علیه و آله وفات یافته ایشان
[illegible] غسل او دادند و کفن کردند و بر او نماز کردند و مالک اشتر در میان ایشان بود و روایت که مالک گفت [illegible]
که [illegible] همراه داشتم و قیمت آن [illegible] بود گفت که [illegible] بر سر او [illegible] کفن کردم [illegible]
[illegible] آوردم [illegible] ابوذر [illegible] که قرآن [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
نقل کرده است که جمعی که در تجهیز ابوذر حاضر بودند حنف ابن قیس تمیمی و صعصعة ابن صوحان العبدی و خارجة الصلت التمیمی و عبدالله ابن مسلمة
التمیمی و بلال بن مالک المزنی و جریر بن عبدالله البجلی و الاسود بن یزید النخعی و علقمة بن قیس النخعی و مالک اشتر بودند و چون از [illegible]
ابوذر فارغ شدند مالک اشتر [illegible] ایستاد و [illegible] گفت بار خدایا ابوذر غفاری صحابه حضرت رسول
[illegible] بود [illegible] ایمان آورده بود [illegible] و در راه اسلام ثابت قدم بود [illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible]
المحسن [illegible] رسول [illegible]
گفته ابن عبدالبر که [illegible] که وفات ابوذر در سال سی و دوم [illegible] هجرت بود [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] احوال این بزرگوار [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] ابن ابی [illegible]
[illegible] ایراد نموده‌اند [illegible]

بگذارم که شیخ طبرسی رحمة الله علیه روایت کرده [illegible] الی [illegible] الفضل بن الحسن هذا [illegible] من وصیت رسول
الله صلی الله علیه وآله لابی ذر الغفاری رضی الله عنه اخبرنی بها الشیخ المفید ابو الوفا عبد الجبار بن عبد الله المقری الرازی والشیخ
الاجل الحسن بن الحسین بن الحسن بن بابویه رضی الله عنهما اجازة قالا املی علینا الشیخ الاجل ابو جعفر محمد بن
الحسن الطوسی قدس الله روحه واخبرنی بذلک الشیخ العالم الحسین بن الفتح الواعظ بن موسی الرضا علیه السلام
قال اخبرنا الشیخ الامام ابو علی الحسن بن محمد بن الطوسی قال حدثنی ابی قدس الله روحه قال اخبرنا جماعة عن
ابی الفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن محمد بن المطلب الشیبانی قال حدثنا محمد بن الحسن بن میمون قال حدثنی
عن عبد الله بن عبد الرحمن الاصم عن الفضیل بن یسار عن وهب بن عبد الله قال حدثنی ابو حرب بن ابی
الاسود الدؤلی عن ابی الاسود قال قدمت الربذة فدخلت علی ابی ذر جندب بن جنادة رضی الله عنه فحدثنی ابو ذر قال
دخلت ذات یوم فی صدر نهاره علی رسول الله صلی الله علیه وآله فی مسجده فلم ار فی المسجد احدا من الناس الا رسول الله
صلی الله علیه وآله وعلی علیه السلام الی جانبه فاغتنمت خلوة المسجد فقلت یا رسول الله بابی انت وامی اوصنی بوصیة
ینفعنی الله بها فقال نعم واکرم بک یا ابا ذر انک منا اهل البیت وانی موصیک بوصیة فاحفظها فانها
جامعة لطرق الخیر وسبله فانک ان حفظتها کان لک بها کفلان [illegible] در این روایت [illegible]
[illegible] که ابوذر [illegible] در اول روزی داخل مسجد شدم و کسی را ندیدم بجز حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در پهلوی او نشسته بود [illegible] مسجد [illegible] آنحضرت [illegible] دانستم گفتم یا رسول الله پدر
و مادرم فدای تو باد وصیتی کن مرا [illegible] وصیتی که خدا مرا بآن نفع دهد [illegible] توفیق الهی [illegible] حضرت رسالت پناه فرمود
که بلی ترا وصیت میکنم [illegible] پس حفظ کن [illegible] که جمیع [illegible] مسالک [illegible] که [illegible]
[illegible] ترا [illegible] از رحمت الهی [illegible] ابوذر احفظ الله کانک تراه فان کنت تراه فانه یراک ای ابوذر خدا را
چنان عبادت کن که گویا می بینی [illegible] او ترا می بیند [illegible] سوف [illegible] آنحضرت
منقولست که [illegible] سید [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وآله که خدا [illegible] باین حضرت این کلام [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله [illegible] اعطیت جوامع الکلم [illegible]
[illegible] انواع حکم [illegible] مندرج [illegible] و [illegible]

گوید

گوید [illegible] که هر یک [illegible] نوشته شود ولیکن [illegible] ما لا یدرک کله لا یترک کله [illegible] ترجمه نموده [illegible] از تفصیل و تبیین [illegible]
[illegible] بیان این [illegible] موقوف بر چند فصل است **فصل اول** بدانکه رؤیت را چون بچشم اطلاق بکنند [illegible] انکشاف و ظهور [illegible]
اطلاق بکنند که بچشم دیده شود و ضروری مذهب شیعه است که خدا را بچشم نتوان دید زیرا که جسم و جسمانی نیست [illegible]
[illegible] محال است که بچشم دیده شود [illegible] رؤیت [illegible] رؤیت واقع شود [illegible]
زیرا که ظهور [illegible] از ظهور [illegible] که بچشم دیده شود [illegible] از حضرت امام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] که [illegible] امیر المؤمنین خدای خود را دیده [illegible] خدای خود را ندیده ام [illegible] عبادت نکرده ام [illegible]
[illegible] بچشم [illegible] چشم او را نتوان دید ولیکن دلها [illegible] حقایق ایمان [illegible] دیده است [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] محمد [illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت چنین جواب فرموده [illegible]
[illegible] از [illegible] دیده [illegible] مقام عبادت [illegible] کسی [illegible]
[illegible] رسانیده [illegible] است [illegible] رؤیت [illegible]
[illegible] انکشاف [illegible] چون این قسم از انکشاف [illegible] است [illegible] عبادت کن که گویا او را
[illegible] رؤیت [illegible] زیرا که خدا [illegible] بچشم [illegible] باید دانست که عبادت
[illegible] خضوع و شکستگی و فروتنی است [illegible] وجود [illegible] کمالات [illegible]
عبادت [illegible] هر چند [illegible] شرایط [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] ما عبدناک حق عبادتک [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] سبحانه [illegible] حقوق خلایق [illegible]
عبادت [illegible] آداب عبادت تعلیم [illegible]
[illegible] تعلیم [illegible] بگوید [illegible]
[illegible] آداب مجالس [illegible] اطلاع [illegible] مجلس [illegible]
آداب [illegible] آن [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] بدون پیروی طریق شرع مقدس نبوی [illegible] عبادات [illegible]

او ببیند همین عمل عظیم او که نه بر وجه الهی باشد کی موجب آن ثواب تواند رسید اگر دیده بصیرت ترا بنور ایمان روشن می سازند در دقایق آداب
که در هر عبادت مقرر ساخته اند منظور نمایی خواهی دانست که [illegible] و در رسالهٔ [illegible] بر این [illegible]
آنکه وجود منافعت [illegible] بر ارباب کمال ظاهر نشد **فصل دوم** بدانکه از آیات [illegible] و احادیث بسیار مکشوف و ظاهر است که
از جمله [illegible] و از جمیع [illegible] عبادات است [illegible] که موقوف کامل و تمام [illegible] بودن عبادات
حاصل می شود و [illegible] بدون [illegible] چنانچه تفصیل کرده اند هم [illegible] و عبادات را به [illegible] اگر چراغ [illegible]
داشته باشی [illegible] اگرچه [illegible]
[illegible] که آن عمل عبادت از اصل [illegible] است که [illegible] آن عبادت را
بر آن اطلاق بکنند [illegible] عبادت از اعمال و آداب و شرایط و کیفیات [illegible] مانند اخلاص و حضور قلب
و سایر شرایط که در قبول نماز [illegible] است پس نماز بدون این شرایط [illegible] چنانکه قالب بی روح [illegible]
همچنین نماز بدون شرایط [illegible] که خداوند عالمیان در وصف نماز فرموده که انّ الصّلوة تنهی عن الفحشآء
والمنکر [illegible] پس نماز [illegible] شرایط و آداب
فصل سیم بدانکه اعمال را در این رساله [illegible] بعضی از شرایط [illegible]
از جملهٔ انواع عبادات [illegible] از رسول خدا [illegible]
که انّما الاعمال بالنّیّات [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که رسول خدا [illegible] نیت مؤمن
بهتر است از عمل او و نیت کافر بدتر است از عمل او و هر عمل [illegible] موافق نیت خود عمل می کند و ایضاً از آنحضرت روایت شده در تفسیر این
آیه لیبلوکم ایّکم احسن عملاً [illegible] که حضرت فرمود که مراد این نیست که هر که عمل بیشتر کرده
باشد بلکه مراد این است که [illegible]
[illegible] بهتر است از عمل [illegible]
[illegible] بهتر است از عمل [illegible] قل کلٌّ یعمل علی شاکلته [illegible]
[illegible]
[illegible]

و این [illegible] اند [illegible] آن الفاظ [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای رضای خدا و جمیع اعمال نماز را
[illegible] جمیع افعال صلوة بجا آورد [illegible] نیت [illegible]
[illegible] **اما اول** عبادت
[illegible]
[illegible] غسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **دوم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اخلاص [illegible] نیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نکرده وحیف است و تحصیل آنست اگر بشنود که فلانی جسته که مرا آنرا بکند ولیس نیز در حین شهوات این مبادرت بجا آید و اگر بشنود که فلانی است که حج
میکند صد هزار درم در حج و جهت او میدهد مطلقا رغبت نمی نماید و اگر بشنود که فلانی برای کسی که از جنس این بیکند که صد هزار درم بدو با اتفاق نموده است
بکند تا خدا او را از سبب کند صاحب ایمان باشد و دل پر آن است جهود او دل است و تحصیل آن است در جمیع مراتب ایشان
بین مقامات آن مذهب بر آن که در هم و جواهر که هر که پرستد درهم و دینار را زیرا که هر کس درهم و دینار را پرستید بکرده و است بجای پرستیدن
مراد است و اگر چنین است مقصود این مطلب حسن باشد عبادت و جلالت و اگر این مطلب بود از نفس و شهوت نفس باشد مطلب او دنیوی
منظور او باشد مراتب و بقدر عبادت نفس است مشهور است و شخص دیگر در نظر او جمال اعتبار نمی داند و جهت و جهت زیرا که
اینرا معشوق خود ساخته و از معشوق خود نگه داشته هر جا که او را می بیند میل میکند و در جمیع احوال خود حافظ او می باشد اگر چه به اعتبار وجه و دنیا
هست هر کنده او را ترک میکند و بر سر حقوق حج نیست که در دنیا آن نوشته باشد که در نظر ها عزیز می شود و بزرگ می شود و او را بکار می آید
و اگر صاحب منصب او دعوت می بیند چون جای که معشوق او است نزد او می بیند به او میل میکند و آن صاحب منصب غریب می شود و گمان می کند
که عاشق کمالات او است چون از در جا نمانده ساقط شده مطلب او از آن منصرف شود و دیگری را است بجانب دیگری میل میکند و هر چه
می نمایند و فاضل است بسنگ خدا پرست و جهه پرست و دنیا پرست است که بکر نقد از شرع است اهل حق را او در تحصیل اموال مجرده مکتوب می داند و در
و اهل دنیا مانند جماعت که در مقام استیلای دولت اسلام چون دنیا و دین در یکجا مجتمع بود احوال ایشان را بسیار شده بعد از وفات
حضرت رسالت که چون شاهی بیکنار این مرتبه و دین و دنیا از یکدیگر جدا شده دین جدا و دنیا جدا شده و فیض کتاب حق ماند و همچنین
در زمان استیلای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و زمان ابتلای حسین صلوات الله علیهما و صاحب این همه تحصیل در جهت ثانی است
و اعراض فرموده و دنیوی به نهایت است و این بوده بر سبیل مثال مذکور شد و اعظم ما رفت عبادات این جماعت فاسده است و در حج
شرک بخدا است چنانچه ابن بابویه رحمه الله علیه بسند معتبر از امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ریا ست
کبیر از گناه ها درستی که آن شرک است بخدا خدای تعالی در روز قیامت نداء می فرماید ایشان را که از این مکان دارید که ثواب عبادت خود نه شده
و مزد خود را طلب کنید از این روزه و نماز بهشت بجهت خود را مطلب از کسی که برای او کار کردی و کلینی بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که روز قیامت جماعتی را امر فرماید که ایشان را به بهشت برند پس خطاب فرمایند به ملکی که بگو به آتش که
قدمهای ایشان را نسوزاند که ایشان پیاده بسوی مسجد رفته اند و روی ایشان را نسوزاند که در نماز سجده بر خاک گذاشته اند و زبان ایشان را نسوزاند
که بسیار قرآن میخواندند پس خازن جهنم بایشان گوید که ای بدبختان شما چه کرده اید که بدین اعمال مستحق جهنم شده اید ایشان گویند که ما کار را

بغیر خدا
خود را از برای غیر خدا کرده و ایم در دنیا و ثواب مزد خود را از کسی بگیرید که کار را برای او کرده اید و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت
کرده که انجمن فرزند خود را وصیت کرد که ریا کننده را سه علامت است چون تنها است در عبادت کسل است و تنبلی مینماید و در نزد مردم هرگاه عبادت
می ایستد در کار ها زیادتی کند و توقع دارد که او را بر آن کار ستایش کنند و علی بن ابراهیم بسند خود روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که برای مردم نماز کند او مشرک است و کسی که زکوة برای مردم دهد مشرک است و کسی که روزه برای مردم
بگیرد مشرک است و کسی که حج برای مردم کند مشرک است و هر کس که کاری کند که خدا را برای مردم کند مشرک است و خدا قبول نمیکند عمل ریا کننده را
و کلینی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر ریائی شرک است بدرستی که هر کار را برای مردم بکار کند ثوابش بر مردم است و هر کار
برای خدا بکار کند ثوابش بر خدا است و ایضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده که هر بنده که باطن خود را نیکو کند و ظاهر خود را آراسته کند نموده او به خیر
الا آنکه خدا ظاهر او را بر فیض ظاهر گردانید و در حدیث دیگر فرمود که هر که امری از عمل را از برای غیر خدا بکند خدا او را واگذارد از آن برای غیر خدا کند
و کسی که برای از اعمال طلب ثواب می نماید و بسیار از شبهات رضا و ملحق است اگر آنرا منظور داشت که ایشان را منظور داشت نسبت داده است که
نماید و آنچه اخبار وارد در این باب بسیار است و علاج و دوای آن بطریقی می شود که او را فی و سه و مطالب دنیه که از نفس او مشغول گردد قطع نماید بحول
بجای این قرض الهی و تفکر در فنای این نشاه فانی و بی اعتباری ایشان و اعتبارات آن دو و دانستن که بدون اعانت الهی قادر بر نفع این کس
نیست و تفکر در عظمت و جبروت و سلطنت و عزت و ثواب الهی و آنکه آن مطالب حقیر در نظرش عظیم شود و مطالب سهلی پیش او عظیم جلوه
منکشف کرده اند و علاج این شهوات و نفس اعظم ترتیب نتایج نفس که اگر نفس در بی دینی نشسته بود همچو اسب که مشغول اکل باشد
و با حضور قلب عبادت کند جانور چند بر دور حوض جمع شده اند و آواز ها بلند کرده از حضور قلب باز مانده و بر خواسته و دفع ایشان شده چون
مشغول اگر شد باز جمع شده و چند انکه ایشان را براند فایده نمیکرد شخصی رسید و گفت اگر خواهی که این دفع شود باید که از آن جانوران
خلاص گردی نیست اگر خلاص می خواهی درخت را برکن بنیان که خانه شده چنین دل آدمی درخت محبت دنیا و خواهش ها ریشه دارد و مرغان
خواهشها و خیالات که دائم می خوانند که وا نفسی غذا خدایا جبار جبار است که از نفس بحول است و حقیقت مرتبه اخلاص ایشان آن است
که عمل خود را از ملاحظه ریا و غیر آن از تکبر و عجب و خود پسندی پاک و خالص گردانیده ایشان باشند و گاه در مقام خوف و عظم ایشان
داخل در جمیع عبادت میکنند و اگر چه ملاحظه در اینکه آیا عبادت ایشان این حیثیت صحیح است و خوف و رجا که منظم باشد یکی از معانی که مراد
این مذکور خواهد شد و بنابر تحقیق آنکه گذشت که بعضی حضور رغبت بجنت و رهبت از جهنم معلوم است که تکلیف کرده شدن از مرتبه عالیه بس تکلیف
ما لا یطاق است اما این عبادات در درجه نقص است زیرا که اجر خود را خواهند و در حقیقت خدا را از برای نفس و نفع خود را اراده است و بسیار

[illegible]

[illegible]

بدانکه بسند صحیح از حضرت امام العارفین جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین مردمان کسی است که
عاشق عبادت باشد و دست در گردن آن درآورده باشد و محبت آن را در بر گرفته باشد و محبت شده که در دل او جا کرده باشد و به جمیع بدن و جوارح
مباشر آن شده باشد و به سبب آن پروا نداشته باشد که روزگار او به آسانی گذرد یا به دشواری و صاحب این مرتبه را از لذات جسمانیه
چندان لذتی نباشد بلکه در جنت نیز عمده لذت او از عبادت و قرب باشد چنانچه از حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه منقول است که
خداوند عالم میفرماید که ای بندگان [illegible] تصدیق کنید که تصدیق [illegible] چنانچه باید کرده اید و فرمان مرا قبول نموده اید تنعم نمایید و لذتها
ببرید از عبادت من در دنیا در بهشتی که به عبادت تنعم خواهید کرد در آخرت ای عزیز چنانچه در بدن آدمی حواس جسمانیه هست که بدان تمیز ادراک
محسوسات میکند در روح آدمی نیز مثل آن هست که بدان تمیز میان حقایق و معانی میکند و چنانچه حواس جسمانی به آفتها از کار میرود و یا ضعیف
و حس [illegible] را آفتها میرسد مثل آنکه ذائقه صحیح تلخ و شیرین محسوسات را نمی شناسد و چون بیمار شد و مزاج او از اعتدال منحرف
شد شیرین را در ذائقه او تلخ مینماید و بر ذائقه او اختلال عارض میشود همچنین روح و عقل آدمی از شهوات جسمانی آفتها در ذائقه او حاصل
میگردد اخلاق ذمیمه لذت [illegible] نمی یابد و از لذت [illegible] شهوات که در مردم [illegible] نزد است چنانچه دیده را هست [illegible]
بر او عارض میشود و چون سبل به پرده افتد تیرگی دیده او را میشود همچنین دیده جان به نور ایمان روشن است حق را چنانچه هست
می بیند و باطل را میشناسد و چون سبل معاصی و غبار شهوات بر او مستولی گردید همه را تیرگی می بیند و یا [illegible] بد میداند و نیک و بد را
به شبه اشتباه نفس چنین شده لهذا از طاعات گریزانست و معصیت را قوی میداند و همچنین نظر مرحمت از حواس و روح آدمی حسنات
و صحت و بیماری دارد و آنچه در محل دیگر تحقیق معنی ذات و نور و ظلمت آن و کوری و بینایی آن بیان خواهد شد انشاء الله عبادت محبت
که به سبب کثرت عبادت و بندگی به درجه محبت که اعلای درجه کمال است رسیده اند بلکه محبوب معشوق حقیقی گردیده اند چنانچه حق سبحانه
و تعالی در وصف حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و اولاد اطهار او فرموده که یحبهم و یحبونه یعنی خدا ایشان را دوست میدارد
و ایشان خدا را دوست میدارند و هر گاه محبت کسی در دل قرار گرفت و کار به جان او رسید دیگر بغیر از محبوب چیزی
چیزی نیست و بغیر رضای محبوب چیزی نمیخواهد و اگر در بهشت باشد و رضای محبوب نباشد از آن بهشت بیزار است و اگر در جهنم باشد
و رضای او در آن باشد آتش را گلزار میداند چنانچه حضرت خلیل الرحمن در مقام خلت و محبت آتش را چون یار رضای
او در آن بود و بسبب خدا آتش را برای او باغ و بوستان کرد و اگر کسانی که در محبت مجاز به مرتبه میرسند که عاشقان کامل را از انظار ایشان
دوزخ و بهشت یکسان می نمایند و از عشق مجازی به مرتبه میرسد که اگر عبادت میکند خود را نمی خواهد و اگر معصیت می کند برای او می کند

و در محبت معشوق هرگز بخاطر او نمیرسد که از دوزخ نجات خواهد یافت یا بهشت خواهد رسید و اگر بار از مرده برای این مرده که شاید
او را به بیند و اگر هزار بار او را سرزنش نماید باز محبت او در دل و جان او جای گرفته باشد همچنین محبت محبوب حقیقی برای کسی که غالب شد
جمیع کارهای او منوط به همان محبت است و بهشت و دوزخ در مقام منظور نیست بلکه بهشت را برای آن میخواهد که دوست خواسته و جهنم
برای آن دشمن دارد که دوست آن را نمیخواهد چنانچه امام المتقین امیر المومنین صلوات الله علیه در دعای کمیل فرموده که الهی اگر مرا با جهنم و داوری
داوران کشانی و جدا کنی از دوستانت اگر بر عذاب تو صبر کنم چگونه بر فراق تو صبر خواهم کرد و اگر بر گرمی آتش صبر کنم چگونه تاب آورم جدایی از کرم
و لطفهای ترا و کسی که در این مرتبه از محبت باشد ترک گناه و معصیت میکند که پسندیده محبوبش نیست و طاعات به جان برای محبوب بجا میکند و غرض
منظور او نیست و محبت ثواب و عقاب را بر او حرام کرده چنانچه محبوب العاشقین جعفر بن محمد علیه السلام فرموده که دوست خدا نیست آنکه معصیت
خدای کند بعد از آن این شعر فرمود که مضمونش اینست که تو معصیت الهی میکنی و محبت او را اظهار مینمایی بسیار عجب است کار تو اگر گفتار تو
اگر در محبت او راست گو بودی فرمان او را اطاعت میکردی به درستی که دوست مطیع دوست خود میباشد و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول است
که فرموده که مردم عبادت الهی را از سه راه میکنند جمعی عبادت را از برای طمع ثواب میکنند و این عبادت حریصانست که در طمع و خواهش
لذات موعوده که ایشان شده و طایفه دیگر عبادت را از ترس آتش میکنند این طاعت غلامانست که از ترس سیاست آقا کار
میکنند ولیکن من عبادت را برای محبت او میکنم و این عبادت کرام و بزرگوارانست و این مرتبه ایمن است چنانچه حق تعالی میفرماید که و هم من
فزع یومئذ آمنون و ایشان از ترس روز قیامت ایمن باشند و میفرماید که بگو ای محمد که اگر خدا را دوست میدارید پیروی من بکنید تا خدا
شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس فرمود که کسی که از او پیروی کند خدا او را دوست میدارد و هر که خدا او را دوست
دارد از اهل نجات است و در دنیا از شر شیطان و هواهای نفس ایمن است و در قیامت از خوف و بیم عذاب الهی نجات دارد و ایضا
از آنحضرت مرویست که خداوند عالمیان به حضرت موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که ای پسر عمران دروغ میگوید کسی که گمان میبرد
که مرا دوست میدارد و چون شب شد به خواب میرود و از من غافل میشود آیا نه هر دوستی خلوت با محبوب خود را دوست دارد اینک من ای پسر عمران
مطلعم بر احوال دوستان خود و نظر لطف بسوی ایشان دارم چون پرده شب ایشان را فرو گرفت دیده دلهای ایشان را بسوی خود
و در برابر دیده های ایشان میدارم و با من سخن میگویند که گویا مرا می بینند با من سخن میگویند ای پسر عمران بر تو باد که
سخن بگویند ای پسر عمران از دل خود خشوع و رقت برای من بیاور و چون شب شد مرا برای من بگذار و تضرع کن و از دیده های خود
در تاریکی شب آب بریز و مرا بخوان که مرا نزدیک بسیار نزدیک یافتی در تحت که اشرف سعادت است مراتب مختلفه دارد و بهترین درجه

[illegible] محبت [illegible] چنانچه [illegible]

الطاف و مهربانیها محبوب [illegible] اگر هم چنین عشق حقیقی نگردد از نعمتهای و لطفهای [illegible] حقیقی کرده [illegible] هر نوع از آن

هر فردی از افراد مخلوقات [illegible] زیاده می‌کرد چنانچه منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]

که خدا را دوست دارید برای نعمتهایی که بر شما گردانیده و مرا دوست دارید از برای خدا و اهل بیت مرا دوست دارید برای من

و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند عالمیان [illegible] موسی بن عمران وحی فرستاد

که ای موسی مرا دوست دار و مردم را دوست من گردان موسی گفت خداوندا [illegible] تو را [illegible] مردم را چگونه

دوست تو گردانم فرمود که نعمتهای مرا بر ایشان بگو [illegible] مرا بیاد ایشان بیاور چون بدانند که جمیع نعمت و کمالات

و خوبیها از منست [illegible] و شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب امالی از

موسی بن جعفر [illegible] روایت کرده که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود با جمعی از صحابه که در میان

ایشان بودند ابوبکر و ابوعبیده و عمر و عثمان و عبدالرحمن و دو کس از قراء صحابه عبدالله ابن ام عبد و ابی ابن کعب پس [illegible] سوره لقمان

خواندند تا باین آیه رسید که وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً و سوره ابراهیم را خواندند تا باین آیه رسید که وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ پس حضرت فرمود که مراد از ایام الله [illegible] که مرا امر فرموده است که بیاد مردم بیاورم نعمتها

و احسانها و عطاهای اوست پس متوجه صحابه شد و فرمود که بگوئید که کدام است اول نعمتی از آن نعمتها که خداوند عالمیان شما را

بآن [illegible] فرموده و هر یک از ایشان نعمتی از نعمتها را گفتند از انواع خوردنیها و پوشیدنیها و فرزندان و زنان [illegible] چون ایشان ساکت

شدند بجانب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام التفات کرده فرمود که ای ابوالحسن تو نیز بگو حضرت فرمود که [illegible] بیان کنم

در حضور تو [illegible] هدایت فرموده و جمیع علوم و کمالات را بوسیله تو یاد گرفته ام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بگو

[illegible] که کدام است اول نعمتهایی است که خدا بتو کرامت فرموده حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که اول نعمتها [illegible] است که مرا

هیچ بودم و مرا از کتم عدم بوجود آورد فرمود که راست گفتی دوم کدام است فرمود که دوم آنست که احسان فرمود و مرا از جمله صاحبان حیات

زنده گردانید [illegible] مانند جمادات و نباتات نگردانید فرمود که راست گفتی سیم را بگو فرمود که سیم آنکه مرا [illegible] صورت انسان

خلق فرموده و بصورت حیوانات خلق ننمود گفت راست گفتی چهارم را بگو فرمود که چهارم آنکه برای من حواس ظاهره و باطنه [illegible] فرمود که

راست گفتی پنجم را بگو فرمود که پنجم آنکه [illegible] فرمود که راست گفتی

ششم را بگو فرمود که ششم آنست که مرا بدین حق هدایت فرموده و از گمراهان نگردانید فرمود که راست گفتی هفتم را بگو فرمود هفتم آنکه [illegible]

برای من زندگانی [illegible] که نهایت ندارد فرمود که راست گفتی هشتم کدام است فرمود که هشتم آنست که مرا مالک گردانیده و بنده کسی نگردانید

فرمود که راست گفتی نهم را بگو فرمود که نهم آنست که آسمان و زمین و آنچه در آنهاست از خلایق برای من [illegible] گردانیده که

از برای من [illegible] فرمود که راست گفتی دهم را بگو فرمود که دهم آنکه مرا مرد خلق کرده [illegible] فرمود که راست گفتی

بعد از آن دیگر چه نعمت فرمود که نعمتهای الهی بسیار است [illegible] شمردن احصاء آنها نتوان نمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله تبسم فرمود

که گوارا باد ترا [illegible] و گوارا باد ترا [illegible] تو وارث علم منی [illegible] از برای امت من آنچه در آن

[illegible] کسی که ترا برای این [illegible] و کسی که از هدایت تو بجانب دیگر میل کند

و ترا دشمن دارد [illegible] از رحمت الهی دور باشد [illegible] و محبت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ششم عبادت

[illegible] عبادت است چنانچه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ [illegible] نپرستیدم ترا از ترس آتش تو و نه

از برای طمع در بهشت تو ولکن سزاوار پرستیدن یافتم پس [illegible]

[illegible] العباد [illegible]

[illegible] ... چنانکه ... [illegible]

[illegible]

... رزقنا الله وجميع المؤمنين الوصول الى درجات الكاملين بمحمد وآله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين

فصل چهارم در آنکه یک شرط دیگر از شرایط عبادت ... [illegible]

[illegible]

... که قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون تحقیق که ... [illegible]

... خشوع دل آنست که ... [illegible]

... و خشوع سایر اعضا و جوارح آنست که ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسیوه و آتش گرفت و اهل خانه فریاد بکردند که یا رسول الله الکثار الکثار حضرت متوجه شدند آتش خاموش شد بجا رفتند ما سر بر آستانه
از آنجناب پرسیدند که چه چیز بود که شما را از این آتش نوازش کردانیده بود فرمود که آتش گرای قیامت مرا از آتش اندک دنیا غافل کرد آمد
بود هر سال صد مرتبه پرستار شانه آنحضرت می افتاد از بسیاری گریه و ابو ایوب روایت کرده که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
چون نماز می ایستادند رنگ مبارک ایشان گاه سرخ می شد و گاه زرد می شد و چنان بودند که گویا خدا را می بینند و با او سخن می گویند
از خزینه ترس ... پادشاهی چون خوف او بیشتر از عظمت و جلال او را دیده اند دیگران می ترسند هیم سطوات او ندیده و از نه دروی تر
محل عتاب می شوند چنانچه ملوک دنیا از غلامان ندیده و رعیت توقع آن آداب که از مقربان خود دارند ندارند و خطرهای مقربان ایشان زیاد
از دیگران می باشد و چون که خدا او را لیاقت حکمت از طینت قدسی داده رتبه حق نموده و شهوات علایق جسمانی در ایشان ترکیب نموده
وجود ایشان بهم از حیثیت جسمانیت و شهوات ترکیب نموده و شان استعدادی در ایشان نهفتن است و نشاء جسمانی را از جهت
خلق نموده و جز نفس و عقل که او را ادراک بوده باشد به کرامت نموده بگذاشت جسمانیت علایق بدنیه و شهوات نظایه او را حجاب
داده او را تکلیف فرموده که بجهاد نفس و دفع این علایق رفع آنها از خود نموده خود را بصفات قدسی و ملکات ملکی متحلی گرداند تا از ملک اشرف باشد
زیرا که ترقی و مراتب کمالات بی معارضات متیسر نشود و چنانچه گفته ان زر خالص و آهن نرم را آب بسیار کشند که او را بجهتی کثافات آلوده است چنانچه
و چون رفع آن کثافات نمود او را اول کثیر بر آید و اگر جبل بر سنی می نماید و رفع شهوات جسمانی نمود و خطرات عیوب هوایی نمود از بهایم
پست تر شود و چنانکه مکی بیگانه و غافل در شان کفار می فرماید که بسته ایشان مگر مثل انعام و بهایم بلکه از ایشان گمراه ترند زیرا که در جهوان
قابلیت کمالات نبوده ایشان با وجود قابلیت خود را به نقص رسانیده اند و از جمیع کمالات محروم گردیده پس چون خلقت انسان از بدایتها
بسبب محتاج بودن چند گرداییده اند از تحصیل معاش و معاملات و معاشرات که بالضروره هر چه از جناب اقدس ایزدی را غافل کند در شهوات
و تعلقات و غفلت از عبادات و سعادات بیگرد و لهذا از روی ... برای حق ... ایچه از نوافل و مانند نیز بوسیله تشبث علایق دنیه امر کرده مجلس
قرب ملک ملک نموده اند تا قرب مواصلت بعد از فراق که موجب مزید اشتیاق است دریابند و بسعادت ابدی فایز گردند و چون نماز
معراج مومن است و موجب قرب است داخل نماز که حصول بر بوده ... تعلقات سابق دکر دفع بعد از نویسد ... او را انقطاع
جماینه و در حین غفلت او را آگاه می سازند اول مرتبه اذان را برای غفلت زده ... خبر سورت ساخته اند که اول الله اکبر
خداوند را بیاد ایشان بیاورند که خدا از تصورات ایشان و از نظرات ایشان بزرگتر شود و چون در حین غفلت چه مرتبه در ایشان توان
کرد بر ترتیب شوند و بدانند که ... خدا ... در رتبه جلال و عظمت او هر چیز عظیم است بلکه از آن بزرگتر است که عقلهای کند ذات

مقدس او توانند رسید پس چنین بزرگوار را ... اطاعت ... کون و صیت لازم است بعد از آن شهادت بوحدانیت الهی و ایرکوش
او می خوانند تا بدانند که غیر از خداوند ... از نه یگانه در جمیع کمالات متفرد است پس هر چه بگوید تسلی بکناب اقدس او نیست و او را یگانه
و اخلاص ... پرستیده و دیگر گوش دل ایشان می رسانند که چنین خداوند عظیم الشان یگانه پیغمبری فرزانه فرستاده و پس به دعاء سلطنت
که آن پیغمبر آورده و شرایعی که او امر فرموده بجا آورند بعد از تمهید این مقدمات از جانب خدا ایشان را ندای کنند که از آن انعام و اکرام
الهی ... بگذشته اید ... ساعت ... بسوی نماز پس عظمت نماز در نظر ایشان جلوه می دهد که ... به امری که با ... در رستگاری
دنیا و آخرت است و دیگر بعظمت آن ندا وی کند که بشتابید به عمل که بهترین اعمال و عبادات است دیگر باره ... خدا را به عظمت و جلال یاد کرده
که ... مخالفت چنین خداوندی که بر همه چیز قادر است و یگانه است و معارض و شریکی ندارد ... الا الله ... خود را
بر گوش ... بخوانند و آنان که دیده ایمان و یقین ایشان ... داری ... گوش دل ... صدای ... که وقت
... ندای که ... الله اکبر ... تشهد ...
دو او ... بلکه ... یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک ... جان می شنوند پس چون ...
... از این ندا ... اول ... او ... که بجا آورند ... مجلس ... او را ...
... و ... الله ... و ... که ... و ... و ... او کرده ...
... این ... ظاهر ... قرب ... مال و اخلاق ... پیشرفت ... او ...
... و ... خدا ... از ... و ...
... که ... و ...
... که ... بجا ... الحقاق ... عظیم ... پس ... و ...
... که ... او را ... جلوه ... عبادت ...
از شهوات و علایق گسسته ... خدا ... روشنایی ... خدا ... روز قیامت ...
خواهد بود ... سفید ... پس ... روز سفید ... و سیه ... و ...
... که خدا ... و ... رابست ایشان ... و ...
... خداوند ... که ... او ... و ... است ... او ...

کند و در وقت دست چپ شستن دعا کند که خدا نامهٔ اعمال مرا به دست چپ مده و دست مرا در گردن غل مکن و مرا از جامه‌های آتش حمایت
ده و چون مسح سر بکند از خدای خود بطلبد که رحمتهای خود را بر سر فرو ریزد که سراپای مرا فرو گیرد و چون مسح پا می‌کند یاد می‌آورد که با این پا از
صراط باید گذشت و در آن روز پای بسیار از صراط خواهد لغزید پس ثبات بر صراط را از خدا می‌طلبد و طلب نماید که خدا او را توفیق دهد که
با این پا همیشه تحصیل رضای الهی نماید پس چون چنین وضو ساخت موافق احادیث معتبره گناهان این اعضا آمرزیده می‌شود
و دیگر صورت و معنی بکرد و قابل قرب می‌شود و از آن غفلتها بیدار می‌گردد و ظاهر خود را به بویهای خوش معطر می‌سازد و داخل مسجد
بخورهای صحیح خوشبو کرده و چون در محراب وا ایستاده که در خانه که سگ یا صورت در آنجا است ملک داخل نمی‌شود پس یک
ظاهر را از نجاست خانه خود پاک کرده و نفس اماره و شیطان را از ساحت ضمیر خود می‌راند و شراب ظاهر را از خانه بیرون کند و شراب مستی
که غفلت و شهوت از سر بدر بکند و صورتهای ظاهر را از در و دیوار خانه دور نماید و در و دیوار خاطر را از صورتهای غیر خدا که حجابهای
ایشان نقش بیابان و خود به درگاه قرب می‌شود چون به در مسجد می‌رسد در بند اول از در بندهای [illegible] حقیقی رسیده و از خدا بطلبد
که درهای رحمت خود را بر روی من بگشا و چنانچه این در ظاهر را بر روی من گشوده درهای معنی را بر روی من بگشا چند و در این مقام عارف را
آگاهی دیگر حاصل می‌گردد و چون به در مسجد گذارد و چنان بداند که گویا [illegible] جلال داخل گردیده و بر بساط قرب [illegible]
الهی متوجه می‌شود و چون بجای نماز آمد بار دیگر فاتحه بخواند و تفکر در جلال الهی زیاده می‌کند و عظمت شأن جلالت را بدیده روشن [illegible]
چون در وقت اذان غفلت عظیم [illegible] کرده بود و چون نماز معراج مؤمن است و در شب معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر آسمان
که رفت [illegible] الله اکبر می‌گفت و در نماز نیز هفت افتتاح کرد و افتتاح صلوات [illegible] که بهر تکبیری بر آسمانی از آسمانهای قرب
در آید و حجابی [illegible] دور گردد و در هر مقامی [illegible] مقام غیب است [illegible] مقام حضور رسیده [illegible]
[illegible] اهل مجلس قرب ملک الملوک گردیده [illegible]
پادشاهان که [illegible] تکبیر الاحرام [illegible] که دعای توجه در این مقام می‌خوانند که روی دل و جمیع اعضا و قوای [illegible] را بجانب
خداوندی گردانیدم که خالق آسمانها و زمینها است موافق ملت ابراهیم که یگانه پرست [illegible]
ثواب بنده که از ایشان [illegible] عبادت و دین خود را از برای خدا خالص گردانیدم و منقاد او شدم و شرک [illegible]
از خود دور گردانیدم [illegible]
نیست و چنین مأمور گردیده‌ام که او را عبادت کنم و من از جمله مسلمانان و منقادان اویم و چون در این بارگاه چنین دعوای بزرگی کرد

[illegible]

[illegible] بزرگ این راه و راهزن این درگاه است و دشمن [illegible] عجیب است [illegible]
این میدان را بر زمین انداخته و چندین هزار لشکر از [illegible] شهوات [illegible] از شیاطین انس و اتباع خود [illegible]
[illegible] پس باید که بخدا پناه برد [illegible]
[illegible] صاحب خانه است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِيَّاكَ نَعْبُدُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [illegible]

دارد و عبادت خود را در میان عبادت دوستان خدا در می آورد و می گوید از زبان همه که هر بنده که آن خدا عبادت بکنیم باید عبادت
او به برکت عبادت ایشان مقبول گردد زیرا که از لطف کریم دور است که چند چیز را به درگاه او ببرند بعضی را قبول فرماید و بعضی را رد نماید
و یکی دیگر از حکمتهای نون جمع آنست که چون در مقام استعانت چون این دعوی بسیار عظیم است که از غیر او استعانت نجوییم در
هیچ امری خود را در میان جمعی که این دعوی از ایشان پسندیده است در می آورد و گویا به زبان ایشان سخن می گوید و خود را طفیل ایشان
ساخته و ایضاً موافق آداب ارباب صفا آنست که چون چیزی بجهتی قابل گردانند دیگران را فراموش نکنند و دیگران را با خود شریک کنند و لهذا
در جمیع دعاها موافق احادیث معتبره عموم در دعا مطلوب است که هر دعایی که کنند جمیع مؤمنان را با خود شریک گردانند که باعث اجابت
دعا می گردد و پس هدایت بر او راست و طریق حق را که راه متابعت حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه در عقاید و اعمال و آداب
و ... [illegible] ... و استعاذه از راه دشمنان ایشان در عقاید و اعمال نمود جمیع اعتقادات بد و اعمال ناشایسته طایفه
دشمنان ایشانست و ما انکه اسرار عبادات خصوصاً نماز را در این کتابهای مختصر احصا نتوان نمود و از کتابها و در ترجمه الصلوة و ...
شنود و غرض از ذکر مجمل استعدادی بود بسر عبادت انجذب بوی و تنبیهی بر سر عبادت که کسی را که خداوند عالمیان توفیق قرب ...
کرامت فرماید هر روز و شب فائز است ترقی در کمالات به اعلای درجات میرسد و جسم خاک را این ترقیات قابل ...
خود میکرداند و در بیان این قوه شریفه بهمین اکتفا نمودیم که سبب درطول الکتاب میشود و صورت حال عزیز الکرد و واعْلَمْ اَنَّ اَوَّلَ
عِبادَةِ اللّٰهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ اَنَّهُ الْاَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ فَلا شَیْءَ قَبْلَهُ وَالْفَرْدُ فَلا ثانِیَ لَهُ وَالْباقی لا اِلیٰ غایَةٍ فاطِرُ
السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَما فیهِما وَما بَیْنَهُما مِنْ شَیْءٍ وَهُوَ اللَّطیفُ الْخَبیرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ پس حضرت رسول صلی الله علیه
فرموده که بدانکه اول عبادت الٰهی موقوف بشناختن اوست و آنکه او اول است پیش از همه اشیا پس چیزی از او پیشتر نیست و یگانه است
و پس و ندارد شریک و باقی است همیشه و منتهی بودن او نهایتی ندارد و آفریننده آسمان و زمین است و آنچه در زمین
و آنچه در میان آسمانها و زمین است و او است خداوند صاحب لطف و عالم بر دقایق امور و بر همه چیز قادر و تواناست و ...
بعد از مطالب عمده که این کلمات بنیاد آنها و در پی سبیل اجمال موقوف بر چند اصل است اصل اول آنکه اول عبادت موقوف است
و قبول جمیع عبادات موقوف است بر او و ایضاً از آیات بسیار و اخبار بیشمار بظهور پیوسته و خلاف در آن نیست که صحت عبادات
موقوف بر ایمان است و بدون ایمان هیچ عبادت موجب ثواب نیست بلکه موجب عقاب است و ایمان مشتمل است بر اعتقاد بوجود
واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه او و اقرار بیگانگی خدا و بعدالت او و اقرار به نبوت پیغمبر آخرالزمان صلوات الله علیه و آله و حقیقت

آنچه او از جانب خدا آورده و آنچه ضروری دین باشد مفصلاً و آنچه قرآن باشد مجملاً و اقرار بامامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام و اقرار بعدالت ایشان که
خداوند عالمیان جمیع بندگان را بعد از مردن زنده خواهد کرد و ثواب و عقاب خواهد داد و اقرار به بهشت و دوزخ و سایر اموری که از جانب شرع
معلوم گردیده و تفصیل مراتب ایمان و خلافهایی که در آن شده و اینجا گنجایش ذکر آنها ندارد و بدانکه چون عبادت بر جمیع جوارح متوقف
و هر عضوی از اعضا عبادتی دارد و اعتقادات عبادات دل است لهذا موقوف است سایر عبادات فرموده که موقوف اول عبادات است یعنی
بر همه مقدم است و عبادات دیگر بدون این فایده است اصل دوم بدانکه چون ایمان مایه سعادت ابدی است و ترک آن شقاوت
ابدی و شیطان دزد عقاید و اعمال است و دزد راه محکم است و اول بر متاع نفیس بر دزد و اگر بر آن دست یافت متاعهای دیگر را می برد و
عقبات که کمینگاه شیطان است در این باب بسیار است عقبه اول عقبه موقوف واجب الوجود است و از این عقبه اکثر عالم را بجهنم برده و اکثر
نجات از این عقبه واجب است از سفینه نجات که اهل بیت رسالتند بر سوار که ایشان دلیل راه و هر فردی را می دانند و کمینگاههای شیطان
می شناسند و بعون خود را به ساحل نجات میرسانند و این قریب را مگر که خداوند از شناس مدلل عقل پیغمبر و امام را نتوان شناخت
زیرا که موقوف الٰهی و شیعه اند مبحث اول علم بوجود واجب الوجود است و آن از جمیع اشیا ظاهرتر است و به دلیل دور و تسلسل که موجب انکار آن
و انقطاع امتناع می‌شود پس ناچار از انتها بسلسله ظاهر می‌شود که موقوف واجب الوجود و فطری است و ادعای که آدمی بحد شعور رسید میداند که صانعی
دارد و هر کس که در حال خود تفکر نماید خواه عاقل و خواه جاهل میداند که خدا او را از روی دلایل حکمی شناخته بلکه خدا او را محکم عبادت خود
روزی کرده بلکه هر گز کفار را التکلیف او ندانند بوجود واجب الوجود نکرده اند بلکه ایشان را بوقار خلق یگانگی نخوانده و به واز آن ایشان را
به عبادت خود که خداوند دانستند که از آن راه ایمان ایشان کامل گردد و منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از اعرابی پرسید که وجود
خداوند خود را چگونه دانستی گفت در راه پشکل شتر را که می بینیم حکم میکند عقل که شتری از این راه رفته و به پای اگر می بینیم دانیم که
شخصی از آن مکان گذشته آیا این آسمان با این کواکب نورانی و زمین با این وسعت کفایت نمی کند برای تصدیق بوجود واجب الوجود علیم
خبیر حضرت فرمود که برگردید ... اعرابی و به هر قطره هر چیز میباشد از چیزی که در هر امری که نظر کنی صد هزار آیات و آیات صنع او ظاهر می شود
و در هر عضوی از اعضای تو صد هزار دلیل برای تو قرار داده و در هر لحظه صد گونه انتفاع به تو داری و کار فرما و مرتبی بدن تست پس از
بسیاری ظهور و هویدایی او است که مخفی می نماید چون همیشه ظاهر است و آثار قدرتش هرگز کم نمیگردد و اگر آفتاب همیشه ظاهر می بود تو هم مرکز
که شاید این روشنی از آفتاب نباشد و چون غروب میکند و بعد از طلوع عالم را روشن میکند مشخص میشود که نور از او است جانب چون
آفتاب عالم وجود را غروب و افول و زوال نمی باشد مشتبه می گردد که حکمت از او نباشد و آنکه اگر خداوند را بر کنار کرد او و بیقین می کوید

که خداوند عالم و بری است چنانکه حق سبحانه و تعالی خبر داده که وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ و اقرار کافران [illegible]

[illegible] که اگر [illegible] آسمانها و زمین را [illegible] خواهند گفت که خدا خالق اینهاست و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که [illegible]

گفت حضرت صادق صلوات الله علیه [illegible] گفت مرا دلالت کن بر خدا [illegible] مجادله می‌نمایند و مرا حیران کرده‌اند حضرت فرمود

که هرگز بر کشتی سوار شده‌ای گفت بلی فرمود که هرگز کشتی [illegible] شکسته است که مضطرب شده [illegible] گفت بلی فرمود که

در آن هنگام امید نجات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى [illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [illegible]

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ [illegible]

وهو المتبع الحقیق و این بسبب آن است که مرتب گردد الحاد است در کتاب ایشان سبب است از خود است به انصاف نظر نمایند که نسبت
بذات مقدس خدا این قسم نسبت داده است و دیگر از پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که پیشوایان دین ما بند این قسم سخنان صادر نشده و یا به چه
نحو را این قسم جرأت داده اند خداوند عالمیان ایشان را بعذاب خود گرفتار نماید که ایشان کافر شده اند بعضی از این اعتقاد فاسد و
وجهی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و چنین ذات شریفی که گفته اند که تو خدای حضرت ایشان بر او چه ها کرده و آن در کشتن کار
چنین را این قسم نسبت بدو توان داد و العیاذ بالله چون در رد سک (؟) و کرده چنین امر برای قابل آن شده که ریش خدای کرا
عبادت بکنی و از جهت است که اکثر ایشان را اعتقاد نیست که دین که این معنی ظاهر شده دیگر عبادات ساقط می شود و عبادت بنابر
تو هم معتبر نیست و دین معنی بر گردانیده اند و دلیل که از این آیه که وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ یعنی عبادت کن
خداوند خود را تا مرگ در رسد ایشان یقین را یعنی یقین به صدق و وجود برده اند چنانچه علامه حلی علیه الرحمة والرضوان در کتاب
کشف الحق و نهج الصدق فرموده است که خداوند عالمیان در هیچ چیزی حلول کرده زیرا که معلوم است که هر چیزی در هر چیزی حلول بکند محتاج
بمحلش می شود و معلوم است که خدا بغیر محتاج نیست و هر چه محتاج بغیر ممکن است پس اگر خدا بغیری حلول کند ممکن خواهد بود و صوفیه اثناعشری
باین قائل شده اند دیگر برگرداند و هر چه اگر در آن عارفان حلول کنند بیان این مسائل را که بزرگ بود برای ایشان به چه هر چه خواهند
در به خدا را دیده و دانند و گاهی حلول بر خدا تکبر برگزیده و گاهی خدا با تحویل نسبت بکنند و عبادت ایشان رقص کردن است و دست بر هم
زدن و غنا خواندن کردن و نماز غیب کرده و تشنیع فرموده کفار را در این آیه که وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً
وَتَصْدِيَةً یعنی نبود نماز با دعای ایشان نزد خانه کعبه مگر صفیر زدن و دست بر دست زدن و چه صفت کرامی از این بالاتر چرا شده که کسی
بزرگ بودی کجا چنین کرده عبادت کند خدا را ایشان خدا کفار را این عیب کرده و عیب و بد ظاهر ایشان کوری است و دیده دل ایشان کور است
و شیوه هم جماعت از صوفیه را در روضه حضرت امام حسین علیه السلام که ایشان نماز نمی کنند و نماز به غیر که او را ایشان که او نماز نکرد دانسته بود و
ساعی الجماعت نماز خود را کرده و آنچنان کرد یکی از ایشان سؤال کردم که این شخص چرا نماز نکرد گفت او صاحب جذب و الله جذب رسید او بخدا واصل
شده است آیا چه بر است کسی که بخدا واصل شده میان خود و خدا حاجبی قرار دهد و نماز حاجب است میان بنده و خدا پس بکرای
عاقل و فکر نما در اعمال این جماعت که اعتقاد ایشان در باب خدا آنست که دانستی و عبادت ایشان آن است که گفتیم و عذر ایشان مر
در ترک نماز شنیدی و دین اعتقادات و اعمال ایشان را از ابدال جدا نمی باید که به ضرورت که تا این جا ترجمه کلام علامه بود و در این
زمان نیز بسیاری هر زه فات از ایشان می شنویم و ایشان می دانند و با رشوه های عاشقانه بسته و دست جلقی چند را دیدند که ایشان

خوانند و دست برهم زنند و فریاد کنند و حق حق چه کنانند الله که بعد از این بیان خواهد شد و جای نشستن هم نهند اگر چرا بر خود راحت کند
و دین خود که مایه سعادت ابدی است و از همین خاطره که گذاری که نیک اعتقاد کثیف کنار داشته باشی و بعد هزار افغان سخن
خود و در جهنم باشی اگر کسی را گوید که جای سر پوشیده در راه است اگر چه اعتماد بر سخن قابل نداشته باشد به زبان راه نبرده و از آنجا
جهد برود و در خود اول تشنیع و که سخن شنوا این تو ز بیان است و جمیع آنها از ایشان معلوم است پس از ایشان احتیاط و مرشد هر
از ایشان بطلبد خدا پیغمبری فرستاده و فرموده که مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی آنچه پیغمبر برای شما آورد
عمل نمایید و آنچه از شما نهی فرموده ترک نمایید و پیغمبر گفت که من از میان شما میروم و دو چیز عظیم در میان شما گذاشتم که اگر بآن
تمسک جوئید و متابعت ایشان نمایید هرگز گمراه نشوید یکی کتاب خدا و یکی اهل بیت من و این دو از هم جدا نشوند تا در روز حوض کوثر
بمن وارد شوند پس کتاب را اهل بیت من جدا نشوند و اهل بیت فرموده اند که از میان شما میرویم احادیث ما در میان است رجوع
به راویان احادیث ما کنید پس ائمه علیهم السلام در بیان احکام اصول و فروع این گونه که تو رجوع بکلام ایشان نمایی یکی در
کلام ایشان نظر کن اگر از علمای بهتر از یک که پیغمبر و در حدیث برای ابوذر بیان فرموده تو را بس است امید که حق سبحانه و تعالی جمیع را
هدایت نماید و همه جمیع شیعیان را بر صراط مستقیم متابعت اهل بیت و دارد **فصل ششم** در آنکه صوفیه در ادعای
مختلف است و مراتب بیان زیاده و نقصان می باشد چنانچه خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه ذکر کرده است که مراتب صوفیه مثل
مثل مراتب معرفت آتش است و اول معرفت آتش آن است که شخصی بشنود که چیزی می باشد که هر چیز را که در آن می افکنی اثرای خود
و فانی میگرداند و هر چه محاذی آن واقع شود اثر آتش در آن ظاهر میگردد و هر چند از او اخذ می نمایی کم نمی شود و چنین موجودی را آتش
می گویند و نظیر این معرفت در معرفت خدا جماعتی است که دین خود را بتقلید جدا نمایند و از راه دلیل جدا نمانده و مرتبه بالاتر از آن مرتبه کسی است
که دود آتش به او رسیده و از آن آتش بر آتش چه دود که دید که این دود البته از چیزی حاصل شده و هر اثری مؤثری می خواهد پس البته
هست که این دود اثر او است و نظیر این مرتبه در معرفت با... نظر معرفت اهل نظر و استدلالات که به دلایل عقلیه و براهین قاطعه حکم می کنند
بر وجود صانع و مرتبه این بالاتر مرتبه کسی است که نزدیک آتش شده و حرارت آتش به او رسیده و نور آتش بر چیزها دیده و چیزها را
بآن نور می بیند و نظیر این مرتبه در معرفت خدا مرتبه مؤمنان خاص است که دلهای ایشان بنور الهی اطمینان یافته و در جمیع اشیاء به چشم
یقین آثار صفات جمال الهی را مشاهده می نمایند و مرتبه از این بالای مرتبه کسی است که در میان آتش باشد و آتش او را بحرارت از آن
بقنای فی الله می کند و حصول این مرتبه عبادات در عبادات می شود چنانچه نقل است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سلمان ...

و مروی است که خداوند عالم میفرماید که کسی که دوستی از دوستان مرا اهانت نماید خود را آماده جنگ با من کرده است و تقرب نجوید بسوی من بنده
بچیزی که محبوبتر باشد نزد من از آنچه بر او واجب گردانیده‌ام و همیشه بنده بنوافل تقرب میجوید بمن تا آنکه
من او را دوست میدارم پس چون او را دوست داشتم گوش او میشوم که بآن گوش میشنود و دیده او میشوم که بآن دیده میبیند و زبان او میشوم که بآن
زبان سخن میگوید و دست او میشوم که بآن دست کارها میکند اگر مرا بخواند او را اجابت مینمایم و دعای او را رد نمیکنم و اگر از من سوال نماید عطا
میکنم و در هیچ چیز آنقدر تردد نکرده‌ام مانند تردد در قبض روح بنده مؤمن خود که او مرگ را نمیخواهد و من آزردگی او را نمیخواهم
و بدانکه مرتبه قرب بمرتبه‌ای میرسد و این حدیث مشهور است مشکلاتی شده است که این معنی را که گذشت قایل شده‌اند و [illegible]
تنزیه حال نکنند و این خطائی محض است زیرا که آن معنی که ایشان دعوی مینمایند خصوصیتی بحال و کامل انسان و غیر آن ندارد و [illegible]
معنی را حدیث از برای هم چیز حاصل میدانند و از آنکه حدیث در تعیین ظاهر است که این معنی است که بجا آوردن عبادات و نوافل حاصل میشود و بجهت
معانی که ذکر شد بیان حال بسیار مشتبه میشود مجملی از معانی حدیث شریف را برای تو بیان میکنیم که تو ببا جهل باطل یا کفر
و اگر عبادات حق بسیار است که موهم معنی باطل باشد کسی که قانون شرع و عقل را در دست داشته باشد انسی بکلام اهل بیت علیهم السلام
بهم رسانیده معانی آنها را میفهمد بدانکه یک معنی این حدیث آنست که کسی که در مقام محبت کامل شد و محبت محبوب حقیقی در دل او مستقر
گردید در جمیع اعضا و جوارح او سرایت کند و در قوت دیده او نوری دیگر بهم میرسد و در گوش شنوائی دیگر بهم میرسد و در جمیع قوی
و اعضایش قوه دیگر حاصل شده باشد چنانکه سابقا اشاره در مرتبه گفتیم و در این مرتبه چون است که منظورش محبوب خود است در هر چه نظر
میکند او را در آن چیز میبیند آثار قدرت او را و آن مشاهده میکند پس گویا دیده او دیده بود آثار صنع او در او و آثار علم او در او آثار
کمالات او را که در آن چیز ظاهر گشته میبیند و اگر چیزی را میشنود از آن کمالات او میشنود و اگر دستش حرکت میکند در خدمت او میکند
حرکت میکند و همچنین در جمیع اعضا و جوارح و نوع دیگر آنکه در عشق مجازی نیز حاصل میشود و عشاق و الهه داستانها نیز گفته‌اند که مثنوی مجنون را
از غیر لیلی افسانه کرده‌اند و بیش از اینست و غیر از لیلی در او کوه و تربه گوید و ظاهر است که این معنی که ذکر شد باعث حلول و اتحاد نیست و کفر
نیست و حکمت که مراد الهی در حدیث قدسی اینست باشد یعنی بمرتبه‌ای رسید که غیر از دیده او هیچ اثر صنع در هر چیزی که رضای من در آن
باشد و غیر رضای من هیچ چیز نشود و مرادات نفسانی او برطرف میشود و مرادات مرا بر مرادات خود اختیار میکند و مجملی گفته‌اند که مرا
اینست که چون اعضا و جوارح آدمی نزد این کسی عزیز و گرامی باشد در رتبه محبت بمرتبه‌ای میرسد که مرا بر آنها ترجیح میدهد و قوای خود
در راه رضای من فانی میسازد و یک معنی دیگر از این دقیق‌تر است که ذکر میکنم و از خدا میطلبم که در نظر اهل جهل

و اول بصیرت این معنی باطل مشتبه نشود و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم از برای آنکه حق سبحانه و تعالی در خلقت انسان قوی و
شهوات بسیار مقرر ساخته چنانچه سابقا مذکور شده و امر فرموده که اینها را در رضای او صرف نماید و وعده فرموده که هرگاه صرف نماید قل ما
انفقتم من شیء فهو یخلفه که آنچه در راه او صرف نمائید عوض کرامت فرماید که مثلا چشمی بتو داده‌اند اول دانسته که خداوند عالم آن
کرامت فرموده که دیده است و معرض زوال است و ممکن است که بسبب آفتی نابود شود یا بمرگ از دست تو بیرون رود و آخرت
بسوی این را در راه خدا اتفاق کنی که در عوض آن دیده‌ای بهم رسد که آن را زوال نباشد و اضعاف مضاعف آن بهتر باشد که او را
ابدی و آنچه دیگر از تو جدا نشود و یک ذره عزت بیفزاید و عبادت و مقتضای الا تحبون ان یغفر الله لکم و مثل آنچه از تو خواسته که
در راه او صرف نمائی چون گاه رهای حق را صرف طریقه و ذوق اهل باطل است و جمیع اکثر اهل عالم بر باطل مایل است پس کسی که مروانه
از این اشیاء باطل بگذرد و حق را موافق رضای الهی حال آورده خدا عوض او را او ذره کرامت فرماید که شب حق کرامت اول غیر آنست
باشند و نهایت هم نداشته باشد چنانچه از احوال ابوذر ظاهر و معلوم شده که عثمان و آنها که عزت نزد او طلب نموده ذلیل
و محو ابد شدند و ابوذر که مردانه از آن اشیاء درگذشت تا قیامت بر او صلوات میفرستند و کل کس را بشرف میداند
قطع نظر از کرامات ابدی آخرت و بر مثل چنین را که این ملک که خود را عزیز میکند و حضرت امام حسین را ذلیل میکردند خود را
ملعون ابد و مستحق عذاب سرمد کرده و عالم امام حسین صلوات الله علیه را تا قیامت بر مثال بر شرف خوانده میشود و پادشاهان
عالم جبین بر آستانش میسایند و خاک قبر مطهرش را بر دیده میکشند و خداوند عالمیان یک قدر قوتی بهر کس کرامت فرموده
که بآن قوه قدری از کارها میتواند کرد چون که این قوت را صرف کردند و در راه او صرف نمودند در آنکه وقتی از این قوت
نقص میشود یا بپیری یا بمرگ زایل میگردد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بزرگواران که او را متابعت کردند در مبادی
طاعت این قوت را صرف نمودند خدا قوتی بایشان کرامت فرمود که فوق قوه بشریت چنانچه فرمود که در خیبر را بقوت
جسمانی نکندم بقوت ربانی کندم و در آن قوت اگر وقت را هم حرکت دهد اگر متوجه شوند آسمان و زمین را برهم زنند و
زمین و جمیع عالم مطیع او شدند این قوت بیرون بر طرف میشود نه و مرده ایشان یک حکم دارند بلکه چون خیر مراد الهی برای
خداوند واز مرادات اراده خود خالی شده‌اند اول امری که اراده میکنند بقوت خدا آن امر که از کن مقارن اراده او
خدا قدرت خود را در مرادات او بکار میفرماید چون از برای خدا از سر اراده خود گذشته‌اند خدا او را در قلب او القا
مینماید و خداوند بر امور او میشود اشاره باین معنی است آنچه در حدیث مشهور وارد شده که دل مؤمن میان دو انگشت

است از کلمات الهی که گناه از قدرت است بر طرف که بخواهد بکرد اند و موافق حدیث معتبر و آیه وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ
يَشَاءَ اللَّهُ که در سوره هل اتی در شان اهل بیت نازل شده بر این نحو تفسیر نموده اند و در این آیه از کلمات متشابه است متعلق
نشود که کسی که خشیت الهی بر آن تعلق نکرده و همچنین نور دیده خود را که به گناه کرده و در راه حرمت بر دانکرده از این که بیدار
[illegible] چشم ضعیف می شود بد نظر کرده اند [illegible] حرمت را ملاحظه کرده [illegible] خدا نوری به چشم و دل او بدهد
که حقایق [illegible] امور خفیه را بان نور می بیند و آن نوال خدا است چنانکه فرموده اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ
[illegible] است مؤمن که او بنور خدا [illegible] و همچنین بمقتضای أَمْ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا [illegible] می شنوند که دیگران از آنها
کرند نمی شنوند و بمقتضای فَجَّرَ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ چشمهای حکمت و معرفت از دل ایشان بر زبان ایشان
جاری میشود که خود هم خبر ندارند و این چشمه چنانکه بر دیگران [illegible] ایشان هم [illegible] و رحم یکبارگی [illegible] این حکمت [illegible] بر زبان
ایشان جاری است و چون هم چشمه [illegible] است [illegible] در مقام [illegible] بسیار [illegible] می شود [illegible] و از این عنوان کشف
و [illegible] الطاف الهی [illegible] بعضی که [illegible] اند و در اخبار [illegible]
عبارت واقع شده که بی یسمع وبی یبصر وبی ینطق [illegible] بمرتبه [illegible] و بصری بیند [illegible] و در [illegible]
می کوید جمیع این امور را [illegible] و توفیق [illegible] کجا می آورد و از [illegible] معلوم شد که [illegible] است و آن معنی
باطل که ایشان می کویند [illegible] خدا [illegible] می باشد و اگر خدا توفیق [illegible] تحقیق و خلاق الهی [illegible]
فهمید و تشبیهی که [illegible] کرده اند [illegible] آتش [illegible] آتش است [illegible] آتش نیست
[illegible] آتش آمده است [illegible] خدا از صفات کمال [illegible] صفت [illegible] بهم رسانیده
هر چند علم [illegible] کمالی که [illegible] رسیده [illegible] او است که جمیع [illegible]
[illegible] و ذره از قدرت او است که [illegible] لِمَنِ الْمُلْكُ [illegible] کمالات او است که جمیع [illegible]
[illegible] کمال [illegible] کمالات [illegible] جهت [illegible] جهت کمالی [illegible] جهت نقص [illegible] کمالش از ذات
و جهت نقص از خود است [illegible] و از این بیان [illegible] جمیع [illegible] شبهات [illegible] کتاب [illegible]
و [illegible] تحقیق [illegible] محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین **اصل چهارم** [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] دلالت دارد [illegible] حدوث عالم است [illegible] اضافه نیست که [illegible]

[illegible] بود و اگر زمانه موجود [illegible] نیست که اولیت بان اعتبار باشد اگر لازم آید که آن زمان [illegible] سابق باشد و تحقیق
معنی اولیت [illegible] الهی در این مقام مناسب نیست و لیکن اعتقاد باید داشت که [illegible] زمان و وجودش از
طرف ازل [illegible] که چند هزار سال است که وجودشان زمانی اول دارد و خدا [illegible] قدیم است و جواد [illegible]
[illegible] و حدوث عالم بمعنی اجماع جمیع اهل ادیان است و هر طایفه که دینی داشته اند به حدوث قایل شده اند [illegible] قایل
بوده اند و کتب [illegible] بمعنی [illegible] و اخبار [illegible] متواتر است و جمعی از حکما که به [illegible] قایل بوده اند [illegible]
امور را [illegible] گذاشته اند بقدم عالم قایل بوده و جمعی قدیم قایل شده اند و افلاک را قدیم می دانند و [illegible]
[illegible] قدیم میدانند و [illegible] مستلزم تکذیب پیغمبران است [illegible] بسیاری از آیات قرآنیست زیرا که [illegible]
اعتقاد [illegible] که هر چه قدیم است [illegible] محالست و [illegible] افلاک را قدیم می دانند پس [illegible]
[illegible] افلاک [illegible] و [illegible]
[illegible]
قرآن و در [illegible] دلالت بر حدوث [illegible] زیرا که [illegible]
که [illegible] مسبوق [illegible] که قبل از آن [illegible] و تفصیل [illegible] **اصل پنجم** در تحقیق معنی [illegible]
[illegible] و احد [illegible] که در [illegible] الهی [illegible] بحسب معنی [illegible]
[illegible] و [illegible] شریک [illegible] شریک [illegible]
شریک [illegible] و دیگران [illegible] و ابطال آن [illegible] آیات و اخبار [illegible]
و عقل [illegible] حکم می کند که [illegible] و اگر خداوند دیگر [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] پیغمبران و کتابها [illegible]
چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] فرموده [illegible] در این باب [illegible]
[illegible] و [illegible] یگانه بودن [illegible] ذات و صفات [illegible] بسیط است [illegible]
و جزو بر دو قسم است جزو خارجی و جزو [illegible] جزو خارجی آنست که [illegible] می باشد [illegible]
[illegible] است [illegible] چشم [illegible] تحقیق [illegible] اجزای [illegible] و [illegible] ان [illegible]

وصفات اوست چشم اوست و سنگینی حاصل است یا برکه است و جزو دوم آنست که در اطلاق حقیقه شیئی باشد و لیکن وجودش از وجود
کل ممتاز نباشد بلکه متحد باشد در خارج با کل لیکن عقل تحلیل نماید آن را از این دو جزو مثل حیوان و ناطق نسبت بانسان که هر دو در وجود خارجی با
آن متحدند اما عقل نسبت انسان را بعد از تعقل به این دو جزو تحلیل میدهد و اینچنین جزوی محمول میشود بر کل لهذا می‌توان گفت که انسان
حیوانست و انسان ناطق است و بعد از آنکه دانستی که این دو قسم جزو در باب خدا محالست و اگر نه احتیاج او لازم می‌آید
و آن محالست و تعدد واجب الوجود لازم می‌آید و آن ممتنع است و معنی فرد بودن که شامل بر توحید صفاتست و آن را نیز اعتقاد باید داشت
که خدا را صفات زاید بر ذات نیست چنانکه ممکنات صفتی پیدا میکنند زاید بر ذات و بآن صفت متصف میشوند و ذات ایشان ممتاز است از آن صفت
می دانا بود علمی پیدا از ذات میدارد که بآن علم متصف میشود و بسبب آن او را عالم میگویند همچنین قادر است بر قدرتی که خدا در او
ایجاد کرده و همچنین سایر صفات و خداوند عالم این صفات متحد است با عین ذاتست و اصل ذات قایم مقام جمیع صفات است
و چنانچه ما چیزها را به علم میدانیم او به اصل ذات میداند و ما کارها را به قدرت میکنیم او به اصل ذات میکند و موجود بودن او بر وجوب زاید
بر ذات وجود او عین ذاتست و به اصل ذات موجود است و لهذا عدم او ممتنع است اگر صفات زاید داشته باشد در کمالش محتاج بغیر
خواهد بود و آن صفاتش نزد واجب الوجود قدیم خواهند بود و شریک او خواهند بود چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین و امام موسی و امام رضا صلوات الله
علیهم بطرق متعدده منقولست که اول دین معرفت حق تعالی است و کمال معرفت او اقرار به یگانگی اوست و کمال توحید و اقرار به یگانگی او نفی
کردن صفات زایده است از او زیرا که هر صفتی که اثبات میکنی آن صفت گواهی میدهد که غیر موصوفست و موصوف گواهی میدهد که غیر
صفتست و هر دو گواهی میدهند به اثنینیت و دوئی و ازلی بودن با دوئی منافات دارد زیرا که ازلی واجب الوجود می باشد و دو
واجب الوجود محالست پس کسی که خواهد که خدا را بکنه وصف کند حدی از برایش قرار خواهد داد و کسی که از برای او حدی قرار دهد او را به
در آورده و هر چیز جزو از برای او قرار داده و جزو داشتن منافات با ازلی بودن دارد پس کسی که بپرسد که خدا چگونه است او صفات
زایده و صفات ممکنات برای او اثبات کرده و این محالست و کسی که بپرسد که خدا در کجاست مکانی از برایش اثبات کرده و او را
مکانی نیست و کسی که بپرسد که بر روی چه چیز است چیزی که حامل او باشد از برای او توهم کرده و این کفر است و کسی که بپرسد که در کجاست
اختصاص بجائی داده و حال آنکه مکان در اصل با او و علم و قدرتش بهمه مکانها احاطه کرده و عالم بود در هنگامی که هیچ معلوم نبود و
قادر بر خلق بود در وقتی که هیچ مخلوقی نبود و پروردگار بود در هنگامی که هیچ مربوبی نبود خداوند را چنین وصف میباید کرد و او
از آنست که وصف کنندگان او را وصف نمایند و به سایر معجزه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ابو از حضرت

ازلی

رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه فرموده که معرفت بعضی از آن اینست که بدانی که خداوند برتر از آنست که عقلها او را درک توانند و از اکنه او مستتر
او چیزی از آنکه ذات و صفات او را بیابند و ذات او را تعقل نمایند زیرا که محالست که او را شبیهی و مانندی بوده باشد که از راه
مشابهت بآن ذات و صفات او توانند برد بلکه او خداوندیست که تفاوت در ذاتش نیست که اجزاء مختلفه داشته باشد و تبعیض در او
نیابد که تعدد در صفات او بهم رسد و در ذات از اشیا جدا بودن مکانی بلکه بکمال تنزه و مسند و تمکن است بر جمیع اشیا
بیگانه در میان اشیا ممزوج نباشد بلکه بعلم و قدرت و احاطه و تربیت عالمست بجمیع اشیا نه بیگانگی که بیرون آن است علم تواند
داشت محتاج باشد بلکه بنفس ذات و بیانه او معنوی است نمی‌داند واسطه نیست بغیر ذاتش اگر گوئید که بوده بیشه نه این معنی دارد که همیشه
در زمانها بوده بلکه برهان دلیل ازلیت وجود واجب است یعنی وجوب وجود و اگر گوئیند که هرگز برطرف نمیشود نه این معنی دارد که همیشه در زمانها
خواهد بود بلکه معنیش اینست که عدم برو محالست و باشد بغیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود که خداوند قدیم و احد است
و صمد است یعنی یگانه و محتاج الیه جمیع خلق است احد المعنی است و معانی کثیره مختلفه در او نیست از جهت تعدد در ذات و صفات راوی گفت
که عرض کردم که جماعتی از اهل عراق میگویند که خدا میشنود بغیر آنچه به آن می‌بیند و می‌بیند بغیر آنچه به آن میشنود فرمود که دروغ میگویند و ملحد شده‌اند و خدا را
تشبیه بخلق کرده‌اند بلکه خداوند عالم شنواست و بینا است میشنود بهمان چیز که به آن می‌بیند و می‌بیند بهمان چیز که به آن میشنود یعنی همه اصل ذاتست
و عارض و الحاقی نیست و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود که هر که این اعتقاد داشته باشد با خدا خدایان دیگر شریک
دارد و اوست و از ولایت و شفاعت ما بهره ندارد و کسی که از کتاب او فرار نماید و زنده و شنوا و بینا بوده بجان خود یکی است که جسم بر او است
و منقول است از آنچه کافر و مشبه گمان میکنند جسمی است بر روایت منقولست که اخبار در وقت جنگ جمل که از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه آمده و از وحدانیت خدا پرسید مردم بر او حمله کردند و اعتراض نمودند که مگر نمیدانی که حضرت در چه فکری چند است
با این برابر که نماز خدا می کنی سؤال از آن می‌نمائی حضرت فرمودند که او را بگذارید که ما این قتال برای این میکنیم که مردم را بقرار یگانگی خدا آوردیم
الحال که او می پرسد بگذارید تا بگوئیم پس متوجه اعرابی شد و فرمود که ای اعرابی اینکه میگوئی که خدا واحد است چهار قسم یعنی دارد و دو معنی بر خدا
محالست و دو معنی برای او ثابت است اما آن دو معنی که بر او روا نیست یکی آنکه بگوئی خدا واحد است یعنی یکی است این دلالت برآن دارد
که خدای دومی است که آن یکی از اوست و این کفر است و اثبات ترکیب بر خدا و ثانی نیز قول بعدد نیست که خدا را بسیار خدایان گفته
و دیگری آنکه گوئی که او واحد نیست از یک جنس و هم جنس که میگوئی که زید واحدیست از افراد انسان و این کفر است و تشبیه است که
برای خدا شریک در ماهیت و نوع اثبات میکنی و اما آن دو معنی که در خدا ثابت است یکی آنکه واحد است یعنی یگانه است از کمالات

و شبیه و مانند و شریک ندارد و هیچ چیز مرکب نیست که خداوند شخص یگانه و بهر است و این ها از برای خدا ثابت است و صفت دیگر آنکه او واحد المعنی است
یعنی منقسم نمیشود نه در وجود خارجی و نه در عقل و نه در وهم و خدا او نه ماهیت و ایّنیت برای او ثابت است و برین مضامین احادیث بسیار
است از غیر بیان که آنچه در عرض چندین هزار سال حکما و عقلا فکر کرده اند و بعد از صد هزار خبط یک معنی را بمعنی حق راه برده اند
ائمه ما در یک خطبه و یک حدیث اضعاف از آن را بهترین بیان کرده اند و لیکن اکثر الناس لا یعقلون **اصل ششم** آنکه حق تعالی باقی است
و فنا و عدم برو او محال است و بقای او غیر ذات او نیست بلکه عین ذات است و کسی که توهم کند که چون بهشت و جهنم و اهل هر دو همیشه
باقی خواهند بود پس این صفت بخدا اختصاص ندارد زیرا که بقای الهی بذات خود است و بقای ایشان بغیر و بقای الهی بر یک صفت
و حالت و هیچ تغیر در او نیست و بقای دیگران با انواع تغیرات و تبدلات است چنانچه منقول است که عبدالله بن ابی یعفور از حضرت صادق ع
پرسید از تفسیر این آیه که هو الاول و الآخر گفتم که اول را دانستم بیان معنی آخر را بفرما حضرت فرمود که هیچ چیز نیست مگر آنکه کهنه
می شود و متغیر میگردد و یک گونه زوالی در او راه می یابد و از رنگی برنگی متغیر میشود و از هیئتی بهیئتی میگردد و از صفتی بصفتی انتقال می یابد
و افزون و زیاده و کم از آن طاری میشود مگر خداوند عالم که همیشه واحد بوده و بریک حال بوده و او است پیش از همه اشیاء و او است
همیشه خواهد بود و صفات و اسمای مختلفه بر او وارد نمیشود چنانچه بر دیگران میشود مثل آدمی که مرتبه خاک است و مرتبه گوشت و مرتبه
استخوان پوسیده است و مانند خرما که مرتبه غوره است و مرتبه رطب است و مرتبه تمر است پس اسما و صفات بر اینها مبدل میشود و خدا
بر خلاف اینها است **اصل هفتم** آنکه بحسب موافق آیات و احادیث متواتره دلالت دارد بر آنکه خدا آفریننده آسمانها و زمین و هر چه میان
آنها است از کواکب و ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و جمیع اشیاء بر خلاف قول حکما که قول عقول عشره را اثبات نموده اند
و قول بعضی از غلات شیعه که ائمه علیهم السلام را خالق آسمانها و زمین میدانند و بر بطلان این قول احادیث بسیار است چنانچه ابن بابویه
بسند معتبر از یاسر خادم روایت کرده که گفت بحضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که چه میفرمایند در مذهب تفویض حضرت فرمود
که خدا امر دین خود را به پیغمبر خود تفویض فرمود که آنچه پیغمبر [illegible] بگیرید و از آنچه نهی نماید و عمل نمایند و آنچه [illegible] ترک کنید
اما خلق کردن و روزی دادن را به ایشان تفویض نفرموده بعد از آن فرمود که خدا آفریننده جمیع چیزها است چنانچه در قرآن میفرماید که آن
خداوندی که شما را خلق کرد پس روزی داد پس بعد از آن میمیراند شما را پس زنده میکرد آیا از شریکهای که از برای خدا قائل
میشوید هیچیک از آنها کاری از اینها میتوانند کرد منزه و متعالی است خدا از آنچه ایشان شریک او میگردانند و از ابی هاشم جعفری
روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم از غلات و مفوضه حضرت فرمود [illegible] که خدا امر

خلق

خلق عالم را به ائمه گذاشته حضرت فرمود که غلات کافرند و مفوضه مشرک کسی که با ایشان همنشینی کند یا مخالطه نماید یا با ایشان چیزی بخورد
یا بیاشامد یا صله بایشان کند یا از ایشان بگیرد یا [illegible] ایشان در آید یا ایشان را امین کند یا تصدیق ایشان نماید یا اعانت
ایشان کند به نیم کلمه از دوستی خدا و دوستی رسول و دوستی اهل بیت بیرون میرود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که گمان
کند که خدا امر خلق کردن و روزی دادن را به ائمه گذاشته به تفویض قائل شده است و هر که به تفویض قائل شود مشرک است و [illegible]
از برای خدا قائل شده و در کتاب احتجاج از علی بن احمد قمی روایت کرده که اختلاف در میان شیعه واقع شد در اینکه آیا خدا امر
خلق و رزق را به ائمه تفویض نموده است یا نه جمعی گفتند که این محال است و بر خدا جایز نیست زیرا که کسی بغیر خدا بر خلق اجسام قادر نیست و جمعی
گفتند که خدا ائمه علیهم السلام را قادر گردانیده و این امور را به ایشان تفویض نموده پس ایشان خلق را آفریده اند و روزی میدهند پس فرستادند نزد
محمد بن عثمان عمری که وکیل صاحب الامر صلوات الله علیه بود و عریضه در این باب نوشتند حضرت در جواب نوشتند که بدرستی که خدا خلق کرده
است اجسام را و روزی را قسمت میفرماید زیرا که او جسم نیست و در جسمی حلول نکرده و هیچ چیز مثل و مانند او نیست و او سمیع و بصیر است اما
ائمه علیهم السلام پس ایشان سوال مینمایند از خدا و خدا اجابت دعای ایشان مینماید و خلق میکند و از او سوال مینمایند بسوال ایشان مردم
روزی میدهد از جهت [illegible] حق ایشان و تعظیم حق ایشان **اصل هشتم** بدانکه از احادیث معتبره ظاهر میشود که آسمانها متصل بیکدیگر نیست
و میان هر دو [illegible] پانصد ساله راه است و از هر آسمانی تا آسمان دیگر پانصد سال راه است و همین آسمانها پر است از ملائکه و قول حکما که میگویند [illegible]
[illegible] قول رسول و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] آنست که [illegible] اجسام لطیفه و مکان دارند و نزول و عروج مینمایند [illegible]
و در این باب متواتر است و نص قرآن برین دلالت دارد و تاویل آنکه بعقول مجرده و نفوس [illegible] طبایع و قوای چنانچه بعضی از حکما کرده اند
انکار ضروریات دین است و [illegible] جسم از ایشان [illegible] چنانچه ابن
بابویه بسند معتبر روایت نموده است که از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه پرسیدند از قدرت خداوند عالم بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند که
خداوند عالم ملائکه چند هست که اگر [illegible] بزمین بیاید زمین گنجایش او را نداشته باشد از عظمت جثه و بسیاری بالهای او و بعضی
از ملائکه هستند که اگر جن و انس خواهند که او را وصف نمایند عاجز شوند [illegible] ترکیب صورت [illegible]
وصف توانند نمود [illegible] و گوشش هفتصد ساله راه است و بعضی از ایشان هست که افق آسمان را پر میکند و نشسته [illegible]
به یکی از بالهای خود [illegible] و بعضی از ایشان آسمانها [illegible] و بعضی هست که بر روی هوا ایستاده [illegible]
[illegible] او است و بعضی هست که اگر جمیع [illegible] در گنجایش داده و بعضی [illegible] عالم

در آب دیده‌اش جاری ساختند ساختمان بسیار جوانی خواهد که فتبارک الله احسن الخالقین بعد از آن سؤال نمودند از آنحضرت از حجب
حجب که بر بالای آسمانهاست فرمود که حجاب اول هفت طبقه است غلظت هر حجابی پانصد ساله راه و از هر حجابی تا حجابی پانصد ساله راه و حجاب دوم
هفتاد حجاب است غلظت هر حجابی و میان هر دو حجاب مسافت پانصد ساله است و حاجبان آن حجابها هر حجابی هفتاد هزار ملکند که قوت هر ملکی
بقوت جن و انس برابر است دیگر حجابهای دیگر است که هر حجابی هفتاد هزار ساله راه است بعد از آن دیگر سرادقات جلال است
و آن هفتاد هزار سراپرده است که در هر سراپرده هفتاد هزار ملک است و میان هر سراپرده پانصد ساله راهست بعد از آن سرادق
عزتست دیگر سرادق کبریاست دیگر سرادق عظمتست دیگر سرادق قدس است سرادق جبروت است دیگر سرادق نور ابیض است
دیگر سرادق وحدانیت است و آن هفتاد هزار ساله در هفتاد هزار ساله است بعد از آن حجاب اعلی است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که خداوند عالمیان ملائکه مختلف خلق کرده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ملکی را دید که ششصد بال داشت و بر بالهای
مروارید بسیار بود مانند قطره که بر سبزه نشسته و بر کوه و بالهای آسمانها و زمین را و فرمود که هرگاه خدا امر میفرماید میکائیل را که بزمین
آید پای راستش در آسمان هفتم است و پای دیگرش در زمین هفتم و فرمود که خداوند عالمیان ملکی چند دارد که نصف بدن ایشان از برف
است و نصف دیگر از آتش و ذکر ایشان اینست که ای خداوندی که الفت داده میان برف و آتش و دلهای ما را بر طاعت خود ثابت
بدار و فرمود که ملکی است که میان نرمه گوشش تا چشمش پانصد ساله راه مسافت است و فرمود که ملائکه نمی‌خورند و نمی‌آشامند و نکاح
نمی‌کنند و به نسیم عرش زندگانی می‌کنند و خدا را ملکی چند هست که تا قیامت در رکوعند و خدا را ملکی چند هست که تا قیامت در سجودند بعد از آن
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ خلقی از خلق خدا بیش از ملک نیست در هر روزی و در هر شبی هفتاد هزار ملک فرود می‌آیند
و طواف خانه کعبه می‌کنند و دیگر بر تربت رسول صلی الله علیه و آله می‌آیند و بر او سلام می‌کنند و دیگر بر قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آیند
و بر او سلام می‌کنند و دیگر بر قبر حضرت امام حسین علیه السلام می‌آیند و در آنجا می‌مانند تا سحر شود چون سحر می‌شود بآسمان بر می‌روند و دیگر هرگز
فرود نمی‌آیند روز دیگر هفتاد هزار می‌آیند و ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که ملائکه بیشترند
یا بنی آدم فرمود که بحق خدائی که جان من در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذره‌های خاک در زمین
و در آسمان قدر جای پائی نیست مگر اینکه در آن محل ملکی هست که خدا را تسبیح و تقدیس می‌نماید و در زمین درختی و کلوخی نیست مگر اینکه
نزد او ملکی هست که موکلست برای آن که احوال آن را هر روز بخدا عرض نماید با آنکه خدا از آن ملک اعلم است و حال آنکه
هر روز هیچیک از ملائکه نیستند مگر اینکه بخدا تقرب می‌جویند بولایت و محبت ما اهل بیت و استغفار می‌نمایند برای دوستان ما و لعن می‌کنند بر دشمنان ما

و از خدا

و از خدا می‌طلبند که عذاب نماید ایشانرا و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که دیک سفید
پنجاهش در زمین است و سرش نزد عرش است هرگاه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمد از آن طرف خلق الهی پرسید حضرت فرمود که من بهتر از این ندیدم پس فرمود
که این زمین با آنچه در او است و آنچه بر روی او است نزد زمینی که در زیر او است مانند حلقه ایست در بیابان و این دو با آنچه در آنهاست
نزد زمین سیم مانند حلقه ایست در بیابان و همچنین تا زمین هفتم بعد از آن این آیه را خواند خلق سبع سموات و من الارض مثلهن
پس آفرید خدا هفت آسمان را و از زمین نیز مثل آنها هفت زمین با آنچه در میان آنها و بر روی آنهاست نزد سقف آسمان مانند
حلقه ایست در بیابان و آن خروس یک بال او در مشرق است و یک بال او در مغرب و مجموع اینها نزد سنگی که خروس بر روی آن است
مانند حلقه ایست در بیابان و تمامی اینها نزد ماهی که اینها بر روی او است مانند حلقه ایست در بیابان و مجموع اینها نزد دریای تاریک
مانند حلقه ایست در بیابان و جمیع اینها نزد هوا مانند حلقه ایست در بیابان و تمام اینها نزد ثری مانند حلقه ایست در بیابان
پس این آیه را خواند که له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری یعنی مخلوق و مملوک خداست آنچه
در آسمانها است و آنچه در زمین است و آنچه در میان آسمانها و زمینها است دیگر آنچه در زیر ثری است خدای داند و جمیع اینها
نزد آسمان اول مانند حلقه ایست در بیابان و همچنین فرمود تا آسمان هفتم و تمام آسمانها و آنچه در او است نزد دریای مکفوف که از
اهل زمین باز داشته شده است مانند حلقه ایست در بیابان و جمیع اینها نزد کوههای تگرگ مانند حلقه ایست در بیابان پس این آیه را
خواند و ینزل من السماء من جبال فیها من برد یعنی و فرو می‌فرستد تگرگ را از آسمان از کوههائی که در آسمان هست از تگرگ و جمیع
اینها نزد حجاب نور مانند حلقه ایست در بیابان و این حجب هفتاد هزار حجابست که نورش دیده‌ها را کور میکند و مجموع اینها نزد هوائی که
عقلها را حیران می‌کند مانند حلقه ایست در بیابان و مجموع اینها نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابان پس این آیه را خواند که
وسع کرسیه السموات و الارض یعنی کرسی او آسمان و زمین را فرا گرفته و مجموع اینها نزد عرش مانند حلقه ایست در بیابان
پس خواند که الرحمن علی العرش استوی و فرمود که حاملان عرش این حکمت را و این قول را می‌خوانند که لا اله الا الله و لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم **فصل ششم** در بیان معنی لطیف و خبیر است بدانکه لطیف را بر چند معنی اطلاق می‌نمایند **اول**
چیزهای بسیار ریزه را که دیده نشود لطیف می‌نامند و بعضی در باب خدا گفته‌اند که لطیف است یعنی از حواس ادراک مبرا است
و در مکان و تجزی نیست و دیده نمی‌شود چنانچه جسم لطیف **دوم** لطیف در کارها و صانع امور لطیفه را می‌نامند چنانچه صانعی را که چیزهای بسیار ریزه
ساخته باشد نیکو و آن صنعت بکار برد که دیگران از آن عاجز باشند او را لطیف می‌گویند و اطلاق این معنی بر خدا ظاهر است که اگر

کسی بفکر نماید در اعضا و جوارح که خدا خلق کرده است و حیوانات که پدید می آید و قوی و شعوری که در ایشان ظهور نموده عقل حیران
می شود سیم نام لطایف دقایق را لطیف بگویند و این نیز ظاهر است چهارم لطیف مشتق از لطف و احسان می باشد یعنی صاحب لطف
و کرم و رحمت و بدانکه خبیر را بر دو معنی اطلاق می نمایند اول آنکه فعیل بمعنی فاعل باشد یعنی عالم بجمیع امور که حقایق و خفیات و دقایق اشیا
دوم آنکه فعیل بمعنی مفعل باشد یعنی خبر دهنده و مطلع گرداننده بر حقایق اشیا و ابن بابویه علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت علی
بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا بحسین بن خالد گفت که بدانکه خداوند عالمیان قدیم است و قدیم بودن صفتی است که عاقل را دلالت
می کند بر آنکه چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی در وجود ازلیت با او نبوده پس باطل شد گفته کسی که گمان کند که پیش از خدا یا همیشه با او چیزی
بوده است که اگر چیزی همیشه با خدا باشد خدا خالق او نمی تواند بود و چگونه خالق چیزی باشد که همیشه با او است و اگر پیش از او چیزی باشد اول
او می خواهد بود نه خالق بودن از خدا هم پس خدای تعالی خود را وصف نموده بنامی چند و اسمی چند برای خود ظهور فرموده که چون مردم بدو احتیاج
و مضطر شدند در هنگام اضطرار او را بآن نامها بخوانند پس خود را اسمی گردانید به سمیع و بصیر و قادر و قاهر و حی و قیوم و ظاهر و باطن
و لطیف و خبیر و قوی و عزیز و حکیم و علیم و مانند اینها پس چون غلات و تکذیب کنندگان این اسما و الهی را شنودند از ما شنیده اند
که می گوییم که هیچ چیز مثل خدا نیست و هیچ چیز در صفات و حالات با خدا موافق نیست بر ما اعتراض می نمایند که چون می گویید که خدا شبیه
و مثل ندارد و حال آنکه این اسماء را بر شما اطلاق می کنند و آنکه متصف باین صفات هستید و در این صفات با خدا شریک آید جواب ایشان
اینست که اگر چه اسم یک است اما معنی مختلف است چنانچه شخص را انسان نام می کنند و انسان را هم نام می کنند و علاقه این تسمیات با تجانب
اول این اسماست بمعنی خداوند دوم آنکه خداوند ما بآن نامها را عالم فرموده و اندک علم را علم خود نیست که هرگاه اگر آن علم نزد او
حاضر باشد یا از او مفارقت کند جاهل باشد چنانچه در مخلوقین می باشد که اول جاهل باشد بعلم عالم می شوند و گاه آن
علم از ایشان مفارقت می کند و باز جاهل می شوند و علم خداوند عالم است که علم او عین ذات او است و جمیع اشیا را می داند و
جهل او محال است پس اسم علم مشترک است میان خالق و مخلوق و معنی مختلف و خدا را سمیع می نامند باعتبار چیزی که در او
که بآن چیزها می شنود و بآن جزء چیزها را نتواند دید چنانچه در مخلوقین بیک عضو می شنوند و بیک عضو می بینند و در وقت شنیدن
محتاج بینایی نیستند و لیکن خدا بذات خود و بجزئی شنیده و دیدنی را هم بیواسطه عضو و بخود هم بینا است پس اسم مشترک است
و معنی مختلف و همچنین او را قایم می گویند نه بمعنی که بر پا ایستاده و لیکن قایم است یعنی حفظ کننده و مطلع بر احوال خلایق چنانچه می گویند که فلان
شخص قایم است بر فلان یعنی بر احوالش مطلع است و حافظ و نگاهدارنده او است چنانچه فرموده است که قایم مقام و مطلع بر هر نفس

نگاه می کند و قایم بمعنی بپا ایستاده است چنانچه فرموده و باین معنی بر خدا روا است یعنی زوال ملک او را نفی می کنند که فلان
قایم است بامر فلان یعنی مهمات او را کفایت می نماید و این معنا بر خدا روا است و در مخلوق قایم که می گویند یعنی بسر پا ایستاده
پس یک لفظ را در هر دو اطلاق می نمایند و معنی مختلف است و همچنین لطیف در مخلوق یعنی کوچکی و ریزگی است و در خدا لطیف
باین معنی است که محال است که او را ادراک توان نمود چنانکه می گویند که لطف عنی هذا الامر یعنی این امر از مردم پنهان است پس لطیف
بودن الهی عبارت از آنست که او را ادراک و اندازه و نعت نمی توان نمود و هیچ صفتی او را وصف نمی توان نمود و خبیر در مخلوق
آنست که از تجربه چیزی آموخته باشد و خبیر در خدا آنست که همیشه بجمیع جزئیات عالم باشد و ظاهر در مخلوقین بر چیزی اطلاق
می کنند که بر بالای چیزی برآمده باشد و خدا ظاهر است بمعنی که غالب است بر جمیع اشیا و حکم نموده قدرت او چنانچه عرب
می گوید که ظهرت علی اعدائی یعنی بر دشمنان غالب شدم و بمعنی دیگر خدا را ظاهر می نامند که وجودش از همه چیز ظاهرتر است و
هر چه از خدا ظاهرتر باشد که در هر چیز که نظر می کنی صنعت او را مشاهده می نمایی و آثار قدرتش در تو آن قدر است که ترا بس است
و ظاهر در مخلوق می گویند آنست که چیزی را توان دید یا ذاتش را ادراک توان شناخت و این معنی بر خدا محال است و در
مخلوق امری را باطن می گویند که میان چیزی فرو رفته باشد و در زیر چیزی پنهان شده باشد و در خدا باین معنی است که علم و حفظ
و تدبیرش بیا فرموده چیزها است کرده است چنانچه عرب می گوید که ابطنته یعنی باطن او را دانستم و قاهر در مخلوق آنست که
کسی دیگر را بحیله و اسباب و آلات بر کسی غالب شود و گاه است مانع غالب مغلوب می شود و در خدا باین معنی است که فاعل و خالق
جمیع اشیا است و همه مقهور و مغلوب قدرت او می باشند و هر چه نسبت بایشان اراده نماید بعمل می آید و آنچه بگوید باش می باشد
و آنچه را خواهد فنا می کند پس در جمیع اینها اسم مشترک است میان خالق و مخلوق و معنی مختلف و سایر اسما و الهی را بر این قیاس است
در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که خدا را لطیف می نامند چه که خالق امور لطیفه است از حیوانات بسیار ریزه مثل
پشه و آنچه از آن خوردتر است که از ریزگی بچشم در نمی آید و در هر نوع از اینها ماده و نری خلق کرده و از هر یک جفت ساخته و از هر
فردی از افراد اینها آنچه صلاح ایشان در آنست خلق کرده و هر یک را از جفت خود مهربانی می دهد و آنچه در قعر دریا و آنچه در
پوست درختان خلق فرموده و آنچه در صحراها و بیابانها آفریده و آنچه مصلحت ایشان در آنست تعلیم ایشان فرموده و قوت و معیشت
بر ایشان داده و کیفیت آن را تعلیم ایشان نموده و هر یک را از رنگ گریزان ساخته و هر یک را بزبان نوع خود آشنا کرده که سخن
یکدیگر را می فهمند و مطالب خود را بزبانهای خود می فهمانند و ایشان را بجفت فرزندان داده که روزی برای ایشان می برند و در

هر یک رنگهای مختلف خلق کرده و نهایت ضعف در رنگ آمیزیهای ایشان کرده و آنها را در چاپ نوری چند کرده که از خوردن بدیده در
آیم و هر نفس [illegible] نموده پس چون ضعفهای لطیف را مشاهده کردیم و دانستیم که شأن ایشان لطیف است و عالم لطایف امور و
دقایق ایشان است که بی عضو و جارحه و به اراده و آگاه شد به حیله و شقه بر لوح عدم چنین رنگها ریخته و کشتا عالم وجود را
بدین صفو آراسته اصل دوم به آنکه علم الهی بر جمیع اشیا از کلیات و جزئیات احاطه نموده و این اجماع مسلمانان است و انکار
جمعی از حکما علم الهی را بجزئیات کفر است بلکه خداوند عالم بجمیع اشیاء عالم بوده در ازل الآزال و بعد از وجود آن چیزی علم او متبدل
نمی شود و زیاده نمی گردد و این امر را از آیات و اخبار به حد ضرورت رسیده و اصلح جزو تفصیل خواهد و باید دانست که قدرت
الهی عام است بجمیع ممکنات و قادر است که در هر آن صد هزار هزار برابر آنچه خلق کرده است خلق نماید ولیکن مصلحت اقتضا نموده
که بر همین قدر از خلق اکتفا نماید چنانچه قدرت دارد که از برای هر شخص صورت خلق نماید و یکی مصلحت اقتضا نموده که بر همین خلایا و دست
چنین جاری شده و آنکه در تحدید و روایات و اخبار موافق این دلالت شده است که خدا بر همه شیئی قادر است دلالت بر آن دارد
که ممتنعات و امری چند که محالست شیئی نیستند و همین بر دو واجب و ممکن شیئی اطلاق میتوان نمود و ممتنعات قصور از جانب
خدا نیست بلکه قصور از جانب آن محالست که چون محال است قابل آن نیست که وجود بآن تعلق بیابد و چگونه قصور در قدرت
باشد که خزانه او عدم باشد و آنچه خواهد بمحض اراده که تعبیر از آن بلفظ کن می کند موجود نماید چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق
که حضرت موسی بکوه طور رفت و به خداوند مشغول مناجات شد و گفت خداوندا خزانهای خود را بمن بنمای فرمود که ای موسی خزانه من
آن است که هر امری را که اراده می نمایم می گویم موجود شو آن شیئی موجود می شود و چون این دو اصل از اصول خود دانسته شد این بود و اعتقاد
به آن لازم بود و اختلاف بسیار از اهل ملل در آن شده و بر موافق طریق اهل بیت علیهم السلام بر وجه اجمال بیان نمود که بر بسیاری از
شکوک و ضلالت از راه دین بر نروی والسلام علی من اتبع الهدی ثم الایمان بی و الاقرار بان الله تعالی ارسلنی
الی کافة الناس بشیرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا پس حضرت رسالت فرمود که بعد از معرفت
ذات و صفات واجب الوجود ایمان بنبوت ایمان بمن است و اقرار نمودن به اینکه حق تعالی مرا بجانب همه ایشان فرستاده که اطاعت کنند
بشارت دهم به ثواب ابدی و مخالفت کننده را بترسانم از عذاب الهی و بخوانم مردم را بسوی خدا و اطاعت او و بفرمان او
و چراغ نور گشته ام که مردم را از تاریکیهای جهل و ضلالت بنور هدایت و سعادت میرسانم چنانکه یکی از اصول دین اقرار به نبوت پیغمبر آخر الزمان
است و بیان این امر در این مختصر بر وجه کمال میسر نمی شود ولیکن مجملی از آن را در ضمن چند فایده تحریر می نماید فایده اول در بیان ضرورت

و خوبی و اصلاح خلایق بآن چنانکه این سخن ظاهر و معلوم است که غرض الهی از خلق عالم تحصیل منفعتی از برای ذات مقدس است که او غنی
بالذات است و در جمیع کمالات غیر محتاج است بلکه غرض نفع است که او را و فاید خلق را به کمالاتی که قابل آن باشد فایز گرداند و ایشان
چنانکه مساوی ایشان اشاره شد از جمیع مخلوقات قابلیت و استعداد کمالات زیاده داده و غرض کمالات از ایشان دانسته و ایشان است که
اشرف مخلوقات ساخته مرتبه عقل داو بکرمی داو جهل که ظاهر است که کمال نوع انسان به تحصیل کمالات و رفع نقایص
می شود و شک نیست که این کمالات بدون تعلیم ربانی که از حق تعالی تفهیم بوده باشد و وحی الهی و حسن و قبح اشیا داده و وعد
و وعید برابر خیرات بجا آرند و حسن خیرات و قبح ظاهر است که نفوس بشر پرعصیان است و شهوات و لذات راغب بسیار جاهل باشند
و امور قبیحه در نظر ایشان مستحسن می باشد و اکثر مردم امور قبیحه را بسبب شهوات خوش و حسن میدانند و ایضا معلوم است که این امور بدون
و عده و وعید و مدارج عقاب تحقق نمیشود و معلوم است که عقل ایشان بدون وحی ربانی احاطه بخصوصیات ثواب هر عمل و عقاب
هر خرجی نمیکند پس باید شخصی که از جانب حق سبحانه و تعالی مامور باشد و حسن و قبح اشیا را بوحی الهی و انذار ارشاد خلق و تکمیل ایشان
حاصل بکند و این شخص را باید که از جهت بشریت که با ایشان از جهت مجالست و مؤانست و مکالمه و مصاحبت بافعال
نماید و الفت و آمیزش با ایشان کند که سخن او در نفس ایشان تاثیر نماید و جهت دیگر جهت روحانیت و تقدس و کمال است که تا بجهت
قدسیه مرتبت و شناسایی و قرب بجناب اقدس الهی بوده باشد که از جهت ملکی است فاضه علوم و حکم و معارف نماید و بجهت اول
بخلق رساند چنانچه منقولست که زندیقی بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه آمد و سوالها نمود و یکی از جوابهای آنحضرت بشرف اسلام فایز
گردید و از جمله آن سوالها این بود که بچه دلیل اثبات انبیا و رسل مینمایید حضرت فرمود که چون ما ثابت کردیم خداوندی را که
خالق و صانع ماست و منزه است از صفات ما و از صفات جمیع مخلوقین و آن صانع حکیم است و بنای جمیع امورش بر حکمت و مصلحت
و خلق او را نتوانند دید و لمس جسد و نمی آید و جسم نیست که با او در حدود و مکالمه و محاجه و گفتگو نمایند پس ثابت شد که بر وفق
حکمت باید از سوی او در میان او و خلایق باشند که ایشان را امر و نهی نمایند بر آنچه مصلحت ایشان در آن است و به منافع ایشان
و راهنمای کنند بچیزی چند که باعث بقای نوع ایشان است و ترک آنها باعث فنای ایشان است پس ثابت شد که
جمعی چند باید باشند که از جانب حکیم علیم مردم را امر و نهی نمایند و تکالیف الهی و حکم ربانی را بخلق رسانند و ایشان پیغمبران
و اوصیای ایشان اند که برگزیده خدا اند از میان خلق که ایشان را تادیب بحکمت نموده و بکمال کرامت و علم و حکمت ساخته که در اخلاق
و اوصاف با عامه خلق شریک نیستند و در خلق و صورت و ترکیب با ایشان شبیه اند و از جانب خدا موید اند بدلایل و معجزات و براهین

و نخواهد که بر خلیفه ایشان دولت بکند مثل مرده زنده کردن و کور روشن کردن و پیس را شفا دادن و هرگز زمین خدا از یکی از ایشان خالی
نمی‌باشد که گاهی هم معجزه اش دلیل حجت او است و در وصی دلیل است بر حقیت پیغمبرش چنانکه حضرت در جواب اشاره به دلیل دیگر
نیز خود نموده که چون انسان مدنی بالطبع است و هر فرد به دیگری در امور معاش و معاد خود محتاج‌اند و هر یکی از غیرش ایشان خود است
و آمیزش باعث منازعات و مشاجرات می‌شود پس در کار است ایشان را از حاکمی که رفع منازعات ایشان نماید چون که حقیقی و عدلی
حکم او نباشد و اگر نه بعضی یکدیگر را می‌کشند و فانی می‌شوند و این حاکم باید از جانب خدا باشد تا چون از حیف و میل پاک باشد
و ایضاً حکم موقوف بر علم خصوصیات احکام و ظاهر است که عقل بشر از احاطه جمیع خصوصیات احکام نمی‌تواند نمود پس حاکم مؤید
بوحی الهی باید باشد **فایده دوم** در آنکه دلیلی که مدعی نبوت به آن [illegible] نبوت بهم رسانند آن معجزه است و آن عبارت است از
امر خارق عادت که از مدعی پیغمبری ظاهر گردد و دیگران از اتیان به مثل آن عاجز باشند مانند اژدها ساختن عصا و مرده را زنده کردن
و ماه را شق کردن و وجه دلالت معجزه بر نبوت ظاهر است چه هرگاه شخصی دعوی نماید که من پیغمبرم و فرستاده خدایم و گواه بر حقیت
من آنست که فلان امر غریب را خدا بر دست من جاری بکند و مطابق آنچه گفته بظهور آید و آن کار خارج از طاقت بشر باشد هم بهم [illegible]
که آن شخص فرستاده خداست چنانکه هرگاه شخصی بگفتار مجلس پادشاهی بگوید که من از جانب پادشاه مأمورم که شما را بفلان کار
بدارم و شاهد بر صدق من آنکه پادشاه آن روز نه را سه مرتبه می‌بندد و می‌گشاید و سه بار از تخت برمیخیزد و می‌نشیند و پادشاه
آن سخن را می‌شنیده باشد خواه حاضر باشد نزد جماعت یا محجوب و خواه پرده در میان باشد و بعد از آن مطابق گفته آن شخص
از پادشاه بظهور آید جمیع حاضران را یقین بهم می‌رسد که آن شخص راست می‌گوید و نیز اگر خدا بر دست دروغگو معجزه را برطبق گفته مدعی کاذب
ظاهر سازد تصدیق او کرده باشد و تصدیق کاذب قبیح است و بر خدا روا نیست و ایضا چگونه عقل تجویز می‌نماید که از خداوندی باین
لطف و رحمت اینچنین تصدیق که موجب ضلالت این خلق باشد بظهور آید هم چنانکه از دیدن معجزه علم بنبوت بهم می‌رسد از علم
بظهور معجزه از راه اخبار متواتره نیز علم بهم می‌رسد چنانکه ما را از تواتر بوجود شهرها علم بهم می‌رسد که هرگز ندیده ایم **فایده
سیم** در تقریر دلیل بر نبوت پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله بدانکه معجزات ظاهرات و آیات باهرات آنحضرت زیاده از
حد و احصاست و از جمله معجزات آنحضرت قرآن مجید است زیرا که بتواتر معلوم شده است که آنحضرت قرآن را برطبق دعوای نبوت
خود معجزه آورده و جمیع بلغا و فصحای قبایل عرب را با آنکه از ریگ بیابان بیشتر بودند تکلیف نمودند که در برابر یک سوره کوچک از سوره های
قرآن سوره بیاورند که در بلاغت و فصاحت مثل آن باشد با وجود حرص و کثرت ایشان و شدت عداوت و عصبیت و کوششی که داشتند

چنانکه

چنانکه سعی کردند چیزی نتوانستند آورد و به اعتراف عجز گویا شدند و بکشته شدن تن در دادند و بین امر ایشان نکردند با آنکه در آن زمان
فصاحت و بلاغت میان ایشان بود و مدار ایشان بر خطب و اشعار بود چنانچه ابن بابویه از حضرت روایت کرده که ابن السکیت از حضرت
[illegible] حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کرد که چرا خدا داده بود موسی بن عمران را ید بیضا و عصا و چیزی چند که شبیه به سحر بود
فرستاده و حضرت عیسی را با طب فرستاده و پیغمبر ما را با معجزه سخن و کلام فرستاد حضرت فرمود که خدا چون موسی را فرستاد در اهل او
سحر غالب بود و ساحران در آن زمان بسیار بودند لهذا موسی را با معجزه چند فرستاده که با آن امری که ایشان به آن عادت داشتند
شبیه بود و ساحران را باطل گردانید و ایشان را عاجز ساخت از برای آن و بدین که ایشان را حجت تمام کرد و حضرت عیسی در زمانی مبعوث
گردید که کوفتهای مزمنه و علتهای عظیم در آن زمان بهم رسیده بود و مردم به طب بسیار محتاج بودند و اطبا بسیار بودند پس او را با معجزه چند
فرستاد از مرده زنده کردن و کور و پیس را شفا بخشیدن که اهل عصر از آن عاجز شدند و حجت الهی بر ایشان تمام شد و پیغمبر ما را در زمانی
مبعوث گردانید که مدار آن عصر بر خطب و کلامهای بلیغ و اشعار بود و تفاخر ایشان به حسن فصاحت سخن بود پس آنحضرت از کتاب الهی
و مواعظ و احکام چیزی چند آورد که ایشان اعتراف به عجز خود نمودند و حجت خدا بر ایشان تمام گردید ابن السکیت گفت و الله که مثل تو
عالمی در این زمان ندیده ام بگو که امروز حجت خدا بر مردم چه چیز است فرمود که حجت خدا در این زمان عقل است که بآن تمیز می‌نمایی میان
کسی که راست بر خدا گوید تصدیق می‌نمایی او را و کسی که دروغ بر خدا بندد او را تکذیب می‌کنی ابن السکیت گفت که والله جواب
حق همین است و غیر قرآن از معجزات و خوارق عادات که در کتب خاصه و عامه روایت نموده اند و اکثر آنها به تواتر پیوسته بسیار است
و به اتفاق مردم تواتر بعضی در متواتر بودن قدر مشترک [illegible] مثل شق قمر و حرکت کردن درخت از جای خود و آمدن بنزد
آنحضرت و باز رفتن او بجای خود برگشتن و جاری شدن آب از میان انگشتان مبارکش چنان که جمیع لشکر و چهارپایان از آن سیراب شدند
و تسبیح گفتن سنگ ریزه در دست آنحضرت و سخن گفتن بزغاله مسموم که زهر در آن داخل کرده بودند و [illegible]
[illegible] برگردانیدن آفتاب برای نماز حضرت امیر المؤمنین [illegible] و شهادت سوسمار بر نبوت او و شکوه کردن شتر از صاحبش [illegible]
[illegible] از احوال گذشته [illegible]
بر جمیع حقایق مطلع بودن و از هیچ کس در حجت مغلوب نشدن و از هیچ سؤال عاجز از جواب نشدن و خبر دادن از وقوع امور بسیار
در زمان آینده [illegible] مثل فتح مکه و فتح خیبر و مغلوب شدن روم و [illegible] فارس و روم [illegible] اهل اسلام
[illegible]

حضرت فاطمه و شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیهم و انشقاق امت بهفتاد و سه فرقه و شکستن اهل اسلام بر جاده و غالب شدن این
دین بر ادیان انبیاء سابق و بهم رسیدن صوفیه در این امت چنانچه در بعضی ابواب خواهد آمد و امثال این معجزات زیاده از آن است که
احصا توان نمود و قطع نظر از اینها از ملاحظه اوصاف و اطوار آنحضرت از نسب و حسب و علم و حلم و خلق و عفت و مروت و امانت و دیانت
و عدالت و شجاعت و قوت و زهد و ورع و قناعت و دیانت و عبادت و ترک ملاهی و مناهی طبیعت و مجاهده با نفس و حسن سلوک
و کیفیت معاشرت با خلق و راستی گفتار و استوار [illegible] و سایر صفات حمیده و آثار پسندیده آنجناب هر عاقل را جزم بحقیقت
آنحضرت بهم میرسد همچنین اگر کسی اندک تأملی بکند در احکام دین و ضوابط شریعت میداند که این قانون و این نسق از غیر خداوند
عالمیان نمی‌باشد و اخبار بعثت آنحضرت در کتابهای انبیای سابق که الحال در میان اهل کتاب است و ذکر آنها موجب تطویل میشود
و در میان معجزات آنجناب بایراد حدیث در این باب اکتفا می‌نمایم حمیری در کتاب قرب الاسناد بسندهای معتبر روایت کرده که حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که پدرم موسی بن جعفر صلوات الله علیه مرا خبر داد که روزی نزد پدرم جعفر بن محمد علیه السلام بودم و من طفل خماسی بودم پنج
[illegible] ساله بودم که جماعتی از یهود بخدمت پدرم آمدند و گفتند که تو فرزند محمدی که پیغمبر این امت است و حجت بر اهل زمین است
فرمود که بلی ایشان گفتند که ما در تورات خوانده‌ایم که خدا حضرت ابراهیم را و فرزندان او را کتاب و حکمت و نبوت کرامت کرده و برای
ایشان پادشاهی و امامت مقرر فرموده و همچنین یافته‌ایم اولاد پیغمبران را که خلافت پیغمبری و وصیت از ایشان بجای دیگر نمی‌باید و پیغمبر
ایشان نمیرسد پس چرا از شما که نسل پیغمبرید بدر رفته و بدیگران قرار گرفته و شما را ضعیف و مغلوب می‌بینیم و حرمت پیغمبر [illegible] او در امر شما مرعی
نمیدارند و شما را [illegible] اکرام نمی‌نمایند پس آن حضرت صادق علیه السلام گریان شد و فرمود که همیشه پیغمبران و اوصیا و امینان خدا
مظلوم و مقهور بوده‌اند و بناحق کشته شده‌اند و همیشه ظالمان غالب بوده‌اند و اندکی از بندگان خدا شاکر و مطیع او بوده‌اند ایشان گفتند که انبیا
و اولاد ایشان تعلیم نیافته علوم الهی را میدانند [illegible] الهی [illegible] علوم [illegible] میباشند [illegible] پیغمبران و اوصیای ایشان
[illegible] می‌باید باشند آیا علوم الهی بشما نیز رسیده حضرت [illegible] یا موسی پس [illegible] نزدیک [illegible] بر سینه من [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] محمد و آل محمد [illegible] پس یهود گفت که آنچه میخواهید از او سؤال کنید گفتند که چگونه
سؤال کنیم از طفل کوچکی [illegible] گفتم بایشان که سؤال نمایید از او [illegible]
گفتند ما را خبر ده از نه آیتی که خدا بحضرت موسی کرامت فرمود گفتم که عصا بود که اژدها می‌شد و دست خود را از گریبان بیرون می‌آورد [illegible]
از نور روشن می‌ساخت و ملخ و شپش و وزغ و خون را بر اصحاب فرعون مسلط ساخت و دریا را برای بنی اسرائیل [illegible]

ایشان

ایشان آنکه [illegible] سوی [illegible] برای ایشان شکافته [illegible] معجزه آورده که [illegible] از
[illegible] **اوّل** [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] **دوم** [illegible]
[illegible] آنحضرت چنانچه [illegible] **سیم** [illegible]
[illegible] **چهارم** [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معجزات [illegible]
[illegible] **پنجم** [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
ششم ابوجهل سنگ برگرفت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] **هفتم** [illegible] ابوجهل [illegible] قریش
[illegible] ابوجهل
[illegible] آنحضرت [illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible] قریش [illegible] ابوجهل [illegible] محمد [illegible]
[illegible] محمد [illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] **هشتم** قریش [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده بحیرا گفت که آن یتیم را بطلبید که آن دُرّ یتیم است و مطلب من آن پیغمبر واجب التعظیم است چون حضرت متوجه شدند بحیرا دید که ابر
بر آن آفتاب فلک نبوت حرکت میکند و سایه می افکند بیامد و شرایط بندگی بتقدیم رسانید و بقریش گفت که این پیغمبر آخر الزمان است
و از جانب خدا مبعوث خواهد شد و از احوال آنحضرت بسیار بیان کرد بعد از آن قریش از آنحضرت محبت بسیار داشتند و زیاده تعظیم
می نمودند و چون بمکه آمدند سایر قریش را خبر دادند و بدین سبب خدیجه [illegible] آنحضرت رغبت نمود و او بزرگ زنان
قریش بود و صنادید و اکابر قریش همه خواستگاری او نموده ابا کرده بشرف تزویج آنحضرت مشرف شد حدیث دوم آنکه [illegible] از حضرت
حضرت علی بن ابی طالب روایت کرده که خدیجه را بگوید طعامی مهیا کند و فرمود که خویشان ما را از فرزندان عبد المطلب طلب کن حضرت چهل نفر
از خویشان را طلب نمود چون بیامدند حضرت فرمود که [illegible] طعام بیاور حضرت [illegible] طعام آورده که [illegible] توانند شد [illegible]
که بخورید و بسم الله بگوئید ایشان بسم الله گفتند حضرت خود بسم الله فرمود ایشان [illegible] مشغول شدند [illegible] ابو جهل گفت محمد
خوب سحری برای شما کرد بطعام [illegible] چهل نفر را سیر کرد [illegible] حضرت امیر المؤمنین فرمود که بعد از چند روز دیگر [illegible]
طلبیدم [illegible] طعام [illegible] سیر کردانید حدیث سوم آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که [illegible] گرسنه بودم یک
درهم [illegible] بیک درهم [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible] فاطمه [illegible] را آورد [illegible]
[illegible] حضرت رسول را می طلبیدم [illegible] حضرت آنحضرت آمدم [illegible] که خدا [illegible] پناه می برم
گرسنگی [illegible] یا رسول الله طعامی [illegible] حضرت فاطمه
فرمود که ای فاطمه طعام بیاور حضرت فاطمه [illegible] حضرت [illegible] فرمود که خدا
برکت [illegible] طعام [illegible] بیار [illegible] طعام [illegible] برای زنان [illegible] جدا کرد
[illegible] پس فرمود که از برای فرزندان [illegible] بعد از
[illegible] آن برکت تا چند روز نزد ما بود و از آن می خوردیم حدیث چهارم آنکه [illegible] برای آنحضرت آورده که زهر
[illegible] کرده بود [illegible] بشر بن براء بن معرور [illegible] در خدمت آنحضرت بود [illegible] تناول کرد و حضرت تناول [illegible]
فرمود که این گوسفند [illegible] که مرا [illegible] آلوده کرده اند [illegible] حضرت آن زن را طلبید و فرمود که چرا [illegible]
[illegible] اگر پادشاه [illegible] اگر پیغمبر است خدا او را مطلع خواهد گردانید [illegible] حدیث پنجم آنکه جابر بن عبد الله
گفت [illegible] در روز خندق [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]
آمدم [illegible] یا رسول الله [illegible] که [illegible] گوسفندی [illegible]
[illegible] حضرت آمدم عرض کردم که طعامی مهیا کرده ام می خواهم که تشریف بیاوری [illegible] را که خواهی همراه بیاور
[illegible] حضرت جمیع صحابه را ندا فرمود [illegible] طعام [illegible] بدست [illegible] تمام
[illegible] جمیع صحابه با حضرت آمدند [illegible] حضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] چون حضرت تشریف آورده فرمود که [illegible] در میان [illegible]
[illegible] طعام [illegible] فرمود که [illegible] بر روی [illegible]
و از [illegible] آورده [illegible] بیرون [illegible] که جمیع [illegible] حضرت [illegible]
سیر شدند [illegible] از برای [illegible] فرستادند [illegible] طعام [illegible] حدیث ششم آنکه [illegible]
[illegible] انصاری [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] تناول فرمودند حضرت رسول فرمود که [illegible] طعام [illegible]
و [illegible] حضرت [illegible] چون حضرت [illegible] برای حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حدیث هفتم آنکه آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] آب [illegible] حضرت [illegible] سیراب [illegible]
[illegible] آب [illegible] سیراب شدند [illegible]
[illegible] حدیث هشتم آنکه [illegible] آنحضرت [illegible] حدیث نهم آنکه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] حدیث دهم آنکه [illegible] آنحضرت [illegible]
یا رسول الله حضرت [illegible] آب [illegible]

ریخت و دعا فرمود و در روایت دیگر دست مبارک در میان قدح گذاشت آب از میان انگشتانش جاری شد و فرمود که هر که آب
می‌خواهد بیاید و آنقدر آب جاری شد که جمیع سیراب شدند و مشکهای خود را پر کردند پس چون همه سیراب شدند حضرت دست از قدح برداشت
آب ایستاد سی و یکم آنکه حضرت خواهر عبدالله بن رواحه انصاری را دید که در ایام کندن خندق کم خرمایی با خود دارد و می‌برد پرسید که کجا می‌بری
گفت اینها را برای برادرم عبدالله می‌برم فرمود که تو بده و از وی گرفته نطعی طلبیدند و آن خرماها را بر روی نطع پهن کرده
و جامه بر روی آنها پوشیدند و متوجه نماز شدند و چون فارغ شدند نطع پر از خرما شده بود صحابه را طلبیدند هر یک آنچه می‌خواستند
و توشه برداشتند و آنچه ماند به آن زن عطا فرمود سی و دوم آنکه در سفری بودند صحابه بسیار گرسنه شدند فرمود که هر که توشه با خود
دارد برای ما بیاورد [illegible] آوردند که یک صاع شد پس نطعی و جامه طلبیدند و آن یک صاع خرما بر روی نطع ریختند و [illegible]
دعا فرمودند خدا آنقدر زیاده کرد و برکت [illegible] که همه سپاه توشه برداشتند سی و سوم آنکه [illegible]
بر سر راه آمدند و گفتند یا رسول الله چاهی داریم که [illegible] آب [illegible] و آبش کم می‌شود [illegible]
[illegible] آب کم شده و جمعی [illegible] آب [illegible]
[illegible] در چاه [illegible] زیاده شد [illegible] آب [illegible]
در چاه افکند که آبش زیاده شود [illegible] سی و ششم آنکه چون حضرت دعا فرمود [illegible]
جمعی [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سی و هفتم آنکه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible] دعا فرمود برای آن زن
به برکت [illegible] سی و هشتم آنکه چون سوره تبت نازل شد [illegible]
ابولهب زنش ام جمیل [illegible] آمد چون [illegible] ابوبکر [illegible] یا رسول الله ام جمیل می‌آید [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ابوبکر [illegible]
ابوبکر گفت [illegible]
[illegible] ابوبکر گفت [illegible] حضرت [illegible]

ساخت [illegible] فرمود که از جمله معجزات کتاب است که [illegible] جمع کتابی که [illegible] در
کمال آن [illegible] معجزات بسیار دیگر که [illegible] گفته‌ایم که [illegible] معجزات بیان کرده است
حضرت امام موسی کاظم [illegible] فرمود [illegible] معجزات حضرت موسی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
و اهل [illegible] حقیقت ایشان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امام موسی [illegible] که تو امام
[illegible] السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معجزه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] واجب الوجود [illegible] علم [illegible] جمیع کمالات
[illegible] الی یوم الدین سی و ششم [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] جمیع پیغمبران [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] آنحضرت [illegible]
آن حضرت [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible]
مسلمانان [illegible] اهل سنت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] کتاب بحارالانوار [illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible] رسیده

مضبوط کرده‌اند و الله یعلم و در عامه روایت کرده‌اند از اهل محبت و هرکه بعد از اتمام نماز بسی ترجمه نمایم که تواریخ اهل سنت و بعدی و خطی
که نسبت به پیغمبران عالیشان داده‌اند از بیان شمائل آن حضرت برطرف شود و توضیح بعضی از الفاظ که مذکور شده به جا آورده اوصاف آنحضرت در فصول
بعد از این در ضمن اوصاف ایشان بیان خواهد شد باب سی و هفتم در بیان بعضی از شمایل و اوصاف آنحضرت ابن بابویه به سند معتبر
روایت کرده از امام رضا از پدرانش علیهم السلام که حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمود که از هند
بن ابی هاله پرسیدم از حلیه و شمایل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و هند وصاف آنحضرت بود و بسیار بیان اوصاف و شمایل آنحضرت
می‌کرد گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عظیم الشأن بود در نظرها و جلالت و فخامت ایشان در دلها و سینه‌ها جا کرده بود و روی
آنحضرت نور میداد و می‌درخشید مانند شب چهارده ماه بالا بودند نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و سر مبارک ایشان کوچک بود
و موی سر ایشان شکنها داشت بود که موجب زینت می‌باشد و اگر موی سر بسیار بلند می‌شد دو حصه می‌کردند که فرق سر گشاده
باشد و غالب اوقات اندکی بود و بلندی که به نرمه گوش میرسید و چون در میان عرب در آن زمان شعر گذاشتن بسیار رسم نبود
و رنگ مبارک ایشان بسیار سفید نورانی بود و موافق چند حدیث دیگر به سرخی آمیخته بود و گشاده پیشانی بودند و ابروهای ایشان
چند و قوس بود و باریک کرده تمام شده بود اما پیوسته نبود و در بعضی از احادیث عامه و خاصه وارد شده است که ابروهای
ایشان پیوسته بود و آنچه در حدیث است مشهور است و در میان هر دو ابروی ایشان رگی بود که در هنگام غضب بر می‌جهید و بلند می‌گردید
بینی آنحضرت کشیده و بلند و میانش اندک برآمدگی داشت و از سر تا رگ بلو نورانی آن می‌تافت و موی ریش آنحضرت
انبوه بود و تنک نبود و گونه آنحضرت برآمدگی نبود و هموار بود و دهانش بسیار کوچک نبود و دهان فراخ در عرب بسیار ممدوح است
و دندانهای مبارک ایشان بسیار سفید و باریک و از یکدیگر گشاده بود و موی باریکی از میان سینه ایشان روییده بود تا ناف بشکم
خط کشیده بود و گردن شریف ایشان مانند گردن صورتی بود که از نقره خالص باشد در نهایت سفیدی و جلا و جمیع اجزای ترکیب بدن ایشان
معتدل و متناسب بود و بسط بود نه بسیار تنومند و نه بسیار لاغر سینه و شکم برابر بود با هم و میان شانه‌ها گشاده و عریض بود
و سرهای استخوانها قوی بود و بدن شریف ایشان در نهایت صفا و سفیدی و نور بود و بخطی از مو که در میان سینه ایشان بود دیگر بر سینه
و شکم موی نبود و بر بازوها و دوشها و بالای سینه ایشان موی روییده بود و کف دست مبارک ایشان وسیع و پهن بود و کفهای ایشان پنجه‌ها سطبر بود
و انگشتان دست بزرگ بسیار پسندیده است و پاهای ایشان پر گوشت بود و انگشتان کشیده و بلند بود و ساعد و ساق مبارک ایشان
صاف بود و گوی و هموار نبود و گودی کف پای شریف ایشان میانه بود نه بسیار گود بود و نه هموار و پشت پای ایشان در نهایت نرمی و

و هموار بود بحدی که اگر آبی بر آن می‌ریختند هیچ بر روی آن بند نمی‌شد و چون راه می‌رفتند پاها را از زمین
برمی‌کشیدند بلکه برمی‌داشتند به قوت اما به تأنی می‌رفتند و تند نمی‌رفتند و گردن نمی‌کشیدند و در هنگام راه رفتن سر مبارک به پیش
می‌افکندند مانند کسی که از بالا به زیر آید و اگر کسی سخن می‌گفتند به روی دیگران بگوشه چشم نظر نمیکردند بلکه بتمامی بدن می‌گشتند و متوجه او
می‌شدند نظر آنحضرت غالب اوقات بر زمین بود و بسوی مردم کم نگاه میکردند از روی حیا و چون بکسی نظر میکردند چشم نمی‌گشودند
که تمام دیده نظر کنند بلکه بخضوع نظر می‌فرمودند و هر که را میدیدند مبادرت به سلام می‌کردند فرمود که از هند صفت سخن گفتن آنحضرت را
پرسیدم گفت آنجناب اکثر اوقات در حزن و اندوه بودند و پیوسته مشغول تفکر بودند و راحت از برای خود نمی‌خواستند و بی‌ضرورت سخن
نمی‌فرمودند و چون تکلم می‌کردند سخن می‌گفتند بلکه دهان را از سخن پر می‌کردند و کلمات جامعه می‌فرمودند که در کلمه‌های اندک معنی بسیار مندرج
بود و کلمات آن فصل کننده و تمیز دهنده میان حق و باطل بود و زیاده و کم در آن نبود و کلام ایشان را از مطلب نبود و نرم
طبیعت و آسان خلق بودند و غلظت و خشونت هرگز نمیکردند و کسی را حقیر نمی‌شمردند و حقیر نمی‌کردند و نعمت را عظیم می‌شمردند
اگرچه اندک بود و هیچ چیز از نعمتهای الهی را مذمت نمیکردند ولیکن مطعومات را مدح بسیار نمی‌کردند و هرگز برای امور دنیا به غضب نمی‌
آمدند و از کسی آزرده نمی‌شدند اما چون حقی برسیده بود هیچکس نمیدانستند و از برای خدا که غضب میفرمودند هیچ چیز با ایشان
مقاومت نمیکردند و اشاره که می‌فرمودند به تمام دست اشاره میفرمودند و چون تعجب میفرمودند دست را می‌گردانیدند
و بعضی گفته‌اند که فرق شود میان اشاره که در هنگام سخن گفتن میکرده‌اند و اشاره‌های دیگر و در مقام تعجب دست را می‌گردانیده‌اند
و حرکت میداده‌اند و در امری که از برای خدا غضب میفرمودند بسیار متوجه می‌شدند و اهتمام میفرمودند و چون فرحی رو میداد نظر بزیر می‌افکندند
که اثر فرح و شادی از ایشان ظاهر نگردد و اکثر خنده آنحضرت تبسم بود که صدا ظاهر نشود و لیکن دندانهای مقدار ظاهر می‌شد
شانی مانند تگرگ ظاهر میشد پس حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که از پدرم پرسیدم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خانه چه سلوک
می‌فرمودند فرمود که هرگاه که می‌خواستند بخانه تشریف می‌بردند اوقات خود را در خانه سه قسمت میفرمودند یک جزو را از برای عبادت
خدا می‌ساختند و یک جزو را صرف اهل بیت می‌کردند و یک جزو را برای راحت خود گذاشتند و آن جزوی که برای خود گذاشته بودند
صرف مردم می‌فرمودند و خواص و عوام اصحاب را بخدمت می‌طلبیدند که سوالات و مطالب عرض میکردند و در جزوی که با مردم صرف می‌فرمودند
اهل فضل را که در دین زیادتی داشتند مقدم میفرمودند و بعضی از مردم یک حاجت داشتند و بعضی دو حاجت و بعضی سه حاجت و در جواب
حاجات ایشان مشغول ایشان می‌شدند و آنچه صلاح ایشان در آن بود و صلاح امت در آن بود میفرمودند که حاضران آنچه از من شنیده‌اند

به غایبان برسانید و اگر کسی حاجتی بهم داشته باشد و نتواند رسانید شما حاجت او را بمن برسانید بدرستی که هر که به صاحب سلطنتی برساند حاجت
کسی را که قدرت بر رسانیدن مطلب خود نداشته باشد خدا او را در قیامت قدمش را ثابت دارد بر صراط و نزد او بغیر احکام دین و صلاح
و چیزی مذکور نمی شد صحابه بنزد او می آمدند طلب کننده گان دین و چون بیرون می رفتند راهنمای مردم بودند و چون آنچه شنیده بودند می
رسانیدند بدیگران فرمود که پرسیدم که در بیرون آمدن آداب آنحضرت چون بود فرمود که زبان را از مردم نگاه میداشت مگر در چیزی
که نافع باشد و بمردمان الفت مینمودند و ایشان را مرعوب نمی نمودند و بزرگ هر قومی را گرامی میداشتند و بر قوم خود او را والی میساختند
و مردم را از عذاب الهی می ترسانیدند و از ایشان در حذر می بودند بی آنکه روی خوش و خلق خوش را از ایشان منع نمایند و
جستجوی اصحاب خود مینمودند و احوال ایشان می پرسیدند و از اخلاق مردم و احوال ایشان می پرسیدند آنچه از احوال ایشان قبیح می شد
آنرا منع مینمودند و قباحت آنرا بایشان می فهمانیدند و کارهای نیک ایشانرا تحسین مینمودند و همواره احوال آنحضرت بر یک نسق بود و
اختلاف در احوال و اطوار ایشان نبود و هرگز غافل نمی شدند که مبادا غفلت دیگران شود و از حق برگردند در هیچ باب تقصیر نمی نمودند
و از حق تجاوز نمی نمودند از جمعی که نزد آنحضرت بودند کسی را بهتر میدانستند که نصیحتش تمامتر باشد و کسی مرتبه اش نزد آنحضرت
عظیمتر بود که مواسات و معاونت مومنان بیشتر کند فرمود که پرسیدم از کیفیت جلوس آنحضرت در مجالس فرمود در مجلسی که می نشستند بر نمی خاستند
مگر بیاد خدا و مکان مخصوصی برای خود قرار نمی نمودند که همیشه در آنجا نشینند هر جا که اتفاق می افتاد می نشستند و نهی فرموده اند از اینکه در مجالس
مردم برای خود جای معینی قرار دهند و اگر بمجلسی وارد می شدند در آخر مجلس می نشستند و مردم را نیز باین امر میفرمودند که هر جا که خالی باشد
نشینند و هر یک از اهل مجلس را نوازش مینمودند بنحوی که هر یک گمان میکردند که نزد آنحضرت گرامی تر از دیگرانند و با کسی که می نشستند بر نمی
خاستند تا او از مجلس برخیزد و کسی که از آنجناب سؤال مینمود بر نمیگشت مگر با آنکه حاجت او را بر آورده بودند یا بسخن نیکو او را راضی کرده بودند
خلق او جمیع مردم را فرا گرفته بود و با همگی مانند پدر مهربان بودند و همه در حق نزد او مساوی بودند مجلس آنحضرت مجلس حلم و حیا و راستی و امانت
بود صداها در مجلس بلند نمی شد و عیب کسی در حضور آنحضرت مذکور نمی شد زیرا که چون خواستند بدیگری در مقام عیب بر آیند و همه با یکدیگر
بیکدیگر بتقوی میدانستند و با تواضع و شکستگی سر میکردند بزرگان را توقیر و تعظیم میکردند و خردان را ترحم میکردند و هر کس که حاجتی داشت محافظت
او را برای خود اختیار میکردند که اول او را سؤال نمایند و حق غریب را رعایت میکردند فرمود که پرسیدم که سلوک آنحضرت با اهل مجلس چون بود گفت
با همگی خوش رو و خوش خلق بودند و کسی از جلوس آنحضرت آزار نمی دید و درشت خو نبودند و تند خو نبودند و صدا بلند نمیکردند و دشنام نمیدادند و فحش
بر زبان ایشان جاری نمی شد و عیب مردم را ذکر نمیکردند و مداحی مردم نمیکردند اگر چیزی می دیدند تغافل مینمودند و هیچ کس را از ایشان نا امید

نبود

نبود و هیچ امیدواری از آنجناب نا امید نمی شد و سه چیز را از خود دور کرده بودند مجادله نمی نمودند و بسیار حرف نمی نمودند و کاری که فایده نداشته
باشد متوجه نمی شدند و سه چیز را از امور مردم ترک کرده بودند کسی را مذمت نمی فرمودند و عورتهای مردم را نمی جستند و سخن نمی نمودند مگر کلامی
که در آن امید ثواب داشته باشند و چون شروع بسخن می نمودند اهل مجلس چنان خاموش می نشستند که گویا مرغ بر سرهای ایشان نشسته است
و این مثلی است در میان عرب در بیان سکوت و حرکت نکردن و چون ساکت می شدند ایشان سخن میگفتند و در حضور آنحضرت منازعه نمی کردند
و در میان سخن یکدیگر سخن نمیگفتند با ایشان در خنده و تعجب موافقت می فرمودند و اگر غریبی می آمد خلاف آداب او را عفو مینمودند و اگر احدی
حرف بی تکلف ادا میکرد رنجیده نمی شدند و صحابه را نصیحت مینمودند که اگر صاحب حاجتی بیابید او را اعانت کنید و بمن برسانید و قبول ثنا نمی نمودند
از خواهان مگر کسی که در برابر نعمتی یا مدارا مدح کند و در میان سخن کسی سخن نمی نمودند تا او حرف خود را تمام میکرد مگر آنکه از حد تجاوز میکرد و بباطل
میگفت که او را منع میفرمودند یا برمیخاستند فرمود که پرسیدم از سکوت آنحضرت فرمود که سکوت ایشان بر چهار قسم بود یا بر سبیل حلم بود که در
برابر درشتی ساکت می شدند یا بر سبیل حذر و اندیشه از فتنه و بدی بود یا از برای آن بود که اندازه نگاه دارند بر هر کار ملاحظه می فرمودند که
حق را در گوش دادن بسخن ایشان و نظر کردن بسوی ایشان در یکدیگر برابر بدارند یا تفکر در امور دنیا و آخرت مینمودند و در آنحضرت علم را با حلم
جمع نموده بودند پس هیچ امری ایشان را از جا بدر نمی آورد و از هیچ چیزی در خشم نمی آمدند و چهار خصلت در آنحضرت جمع شده بود کارهای
خیر را بعادت مینمودند که مردم پیروی ایشان نمایند و جمیع قبایح را ترک مینمودند که مردم نیز ترک کنند و رای خود را بکار
میفرمودند در جمیع امری که صلاح امت در آن بود قیام و امری می نمودند که خیر دنیا و آخرت را در آن میدانستند و کلینی بسند معتبر از امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در رسول خدا صلی الله علیه و آله سه صفت بود که در غیر آنحضرت در هیچ کس نبود سایه نداشت و از هر راهی که
میگذشت تا دو روز یا سه روز بعد از آن هر که می گذشت از بوی خوش آنحضرت میدانست که آنحضرت از این راه عبور کرده و از هیچ سنگی
و درختی نمی گذشت مگر آنکه بسجده و تعظیم آنحضرت می افتاد و بسند دیگر از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده که چون حضرت رسالت پناه
در شب تاریک راه می رفتند نوری از روی مبارکش ساطع بود مانند ماه و از ابن بابویه روایت شده است که شبهای تار که
آنحضرت در کوچه ها عبور میفرمودند نور چهره مبارکش بر در و دیوار می تابید مانند مهتاب و بسند دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
وارد است که آنحضرت در هر مجلسی که می نشستند نوری از جانب راست و از جانب چپ آنحضرت ساطع بود که مردم میدیدند و منقول است
که گاه گاه در زمان آنحضرت در شب تاریک سوزن گم کرده بودند آنحضرت که داخل حجره شدند بنور روی آنحضرت آن سوزن را یافتند و در حق مبارک
آنحضرت راوی گفته اند و اهل و جوان [illegible] که در هیچ [illegible] آب دهان می آمد و در هر موضعی که مضمضه مینمودند غلبه مشک آن بوی می شد و هرگز

مرغی از بالای سر آنحضرت پرواز نمیکرد و از پشت سر میدید چنانکه از پیش رو میدید و در خواب میدید آنچه در بیداری میدید و هرگز کسی ... بجانب او
آمده که چون مجموعت رای گشود نورش بر نور آفتاب غالب بود و میگویند هرگز در موضع آنحضرت کسی ... زمین فرو میبرد و بوی خوش ... که بودی
هرگز بر قبله ... و بر هر درختی که میگذشت بر آنحضرت سلام میکرد و هرگز مگسی و جانوران دیگر بر بدن آنحضرت نمی نشست و در جنب آنحضرت
نگاه ... راه ... از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هرگز آنحضرت گندم تناول نفرمود و از نان جو هرگز سیر تناول نمی
کرد و چون از دنیا رفت زره او نزد یهودی بر چهار درهم مرهون بود و هیچ طلا و نقره از آنحضرت نماند با آنکه عالم مسخر او شده بود و غنیمتهای
عظیم از کفار بدست او آمده بود و روزی بود که سیصد هزار درهم و چهار صد هزار درهم قسمت میفرمود و شب سائلی می آمد و سوال میکرد میفرمود
که والله که نزد آل محمد امشب یکصاع گندم و یک درهم ... نمانده است که برا ... جامه ... میشد و نعلین خود را بدست مبارک
خود پینه میکردند و بر اطفال سلام میکردند و بر روی زمین با غلامان تناول میفرمودند و میفرمودند که بر روش بندگان می نشینم و بر روش
بندگان طعام میخورم ... بنده ام ... از غرض ... تواضع و بندگی خدا و اگر غلامی و کنیزی آنحضرت را میخواند اجابت میفرمود و
... بیماران ... جنازه ها ... و ... منقولست که ملکی از جانب خدا ... نزد آنحضرت آمد
و گفت خدا سلامت میرساند که اگر خواهی صحرای مکه را تمام برای تو طلا کنیم ... بسوی آسمان ... خداوندا میخواهم که روزی سیر باشم
و روزی گرسنه ... و ... که این رساله ... و ... آنحضرت ... این رساله ... بسیار
از حد ... و ... آیه ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا
... اهل بیت ... که خدا از ایشان ... را دور گردانیده ... را معصوم و مطهر گردانیده از جمیع گناهان
و ... پاک گردانیده ... آیه تطهیر در شأن اهل بیت ... نازل شده و این یکی از دلایل ... عصمت
و امامت ایشانست و در کتب ... تفصیل این ... مذکور است و بعضی از آن مطالب را ... بر سبیل اجمال ...

تنویر اول در بیان آنکه هیچ عصری خالی از امام نمیباشد و امام از جانب خدا باید منصوص باشد و آنکه امام بعد از ...
و صاحب اختیار بودن او در دین و دنیا ... رسول ... و در ... دلایل ... که ...
در ... و جدال ... ایشان ... حضرت امام رضا ... و ...
که چون خداوند عالمیان مردم را ... تکلیف فرمود ... خود ... ایشان
حد ... که ... ایشان ... که ... ایشان ... تعدی کردن ...

... زیرا که اگر چنین شخصی نباشد هر کس ... ضعف ... از برای ... که ... دیگری ...
از نفوس ... مردم پس ... برای ایشان ... که ایشان ... از فساد ... و احکام الهی را در میان
ایشان ... هیچ فرقه از فرق ... ایشان ... بوده ...
چون ... حکیم ... که ... احوال ایشان ... دشمنان ایشان ...
در میان ایشان ... و ... ایشان ... از ...
میان مردم ... که حافظ این ... شود و ... احکام الهی ... و ...
و ... احکام شرع زیاده و کم ... در میان مسلمانان ... زیرا که ...
در ... ایشان اختلاف بسیار است و هر یک ... خود ... پس ... از برای این ...
حل ... منقولست که جمعی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در خدمت آنحضرت نشسته بودند و هشام بن الحکم در
میان ایشان بود و او در سن شباب بود حضرت از او پرسیدند که ای هشام نقل نمیکنی که با عمرو بن عبید چه کردی ...
... گفت یا ابن رسول الله ... شرم میکنم ... حضرت فرمودند که هرگاه امری بکنم ...
حضرت ... گفت ... هشام گفت ... عمرو بن عبید ... نشستن او در مسجد بصره ...
... بصره ... مسجد ... حلقه بزرگی ... عمرو ... نشسته ... جامه سیاه ...
... مردم را ... گفتم ایها العالم من مردی غریبم رخصت
میدهی که از تو سوالی کنم گفت بلی بپرس گفتم چشم داری گفت ای پسر این چه سوالیست ... گفتم سوال من چنین است ...
بپرس اگر چه سوال تو احمقانه است ... گفتم چشم داری گفت بلی گفتم به آن چه کار میکنی گفت رنگها و اشخاص را به آن می بینم
گفتم بینی داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت بوی را به آن میشنوم گفتم دهان داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت مزه چیزها
را به آن درمی یابم گفتم زبان داری گفت بلی گفتم به آن چه کار تو می آید گفت سخن میگویم گفتم گوش داری گفت بلی گفتم بچه کار تو
می آید گفت آوازها را میشنوم گفتم دل داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت چیزها را ... تمیز میکنم ...
گفت ... گفتم بچه کار تو می آید گفت به آن تمیز میکنم میان چیزها که بر این اعضا و جوارح وارد میشود گفتم آیا این جوارح از دل مستغنی نیستند
گفت نه گفتم چرا این اعضا را ... احتیاج ... با آنکه ... صحیح و سالم هستند ... گفت ... جوارح ... شک می کنند

و هر چیزی که ببیند و بشنود و ببوید و بچشد و لمس کند و باید که شک کند رجوع بقلب می کند و او را حکم می کند که آنچه معلوم است متعین می سازد
و شک را زایل میگرداند گفتم پس خدا دل را در بدن آدمی برای دفع شک و اغلاق جوارح مقرر ساخته است گفت بلی گفتم پس چاره نیست
از دل و بدون آن جوارح مستقیم نمی شوند گفتم ای مرو انصاف بده که خدا اعضا و جوارح ترا بخود واگذاشته است تا امامی از برای ایشان مقرر
فرموده که آنچه درست یافته اند تصدیق ایشان بکند و آنچه در آن شک داشته باشند شک ایشان را برطرف کند و تمام این خلق را در حیرت
و شک واگذاشته و شک و اختلاف گذاشته است و امامی از برای ایشان مقرر نفرموده که اگر شکی بهم رسانند باو رجوع کنند و رفع حیرت از ایشان
بکند پس ساکت شد و جواب نداد پس ملتفت من شد و گفت تو هشام بن حکمی گفتم نه گفت از همنشینان اوی گفتم نه گفت پس از کجایی گفتم از اهل کوفه
ام گفت پس البته تو هشامی پس برخاست و مرا در بر گرفت و بر جای خود نشانید و تا من حاضر بودم سخن نگفت پس حضرت صادق علیه السلام تبسم نمود
و گفت ای هشام این سخن را از که آموخته ای گفتم یابن رسول الله چنین بر زبانم جاری شد حضرت فرمود که ای هشام والله که آنچه تو گفتی مذکور شده
در صحف ابراهیم و تورات موسی نوشته شده است و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام مرویست که فرمود ماییم امامان مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان
و سید و بزرگ مؤمنان و پیشوای اقایان مومنان ماییم امان اهل زمین از عذاب خدا چنانچه ستارهها امان اهل آسمانند و ماییم آنها
که ببرکت ما خدا نگاه میدارد آسمانها را از اینکه بر زمین افتند و نگاه میدارد ببرکت ما زمین را و اهل زمین را از اینکه به آب فرو روند
و ببرکت ما باران از آسمان میفرستد و منتشر می کند رحمت برای ایشان و بیرون میآورد برکتها از زمین و اگر در زمین امامی
از ما نباشد زمین اهل خود را فرو برد پس فرمود که از روزی که خدا آدم را خلق فرموده هرگز زمین خالی از حجتی نبوده یا
ظاهر و مشهور بوده یا غایب و مستور و از امام و حجت خالی نخواهد بود زمین تا روز قیامت و اگر برای این نبود عبادت خدا بر زمین نمی شد راوی
می گوید که گفتم که مردم از حجتی که غایب باشد چون نفع میبرند فرمود چنانکه مردم از آفتاب زیر ابر نفع میبرند و منقولست از جابر جعفی که
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که مردم را چه احتیاج است به پیغمبر و امام فرمود از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بمانند زیرا که خدا عذاب را
رفع می کند از اهل زمین تا پیغمبر یا امامی در میان ایشان هست و پیغمبر فرموده که ستارهها امان اهل آسمانند و اهل بیت من امان اهل زمین
پس چون ستارهها از آسمان برطرف شوند قیامت قایم شود و چون اهل بیت برطرف شوند قیامت اهل زمین برپا شود و مراد باهل بیت
آن جماعتند که خدا ذکر فرموده است که ای گروه مومنان اطاعت نمایید خدا را و اطاعت نمایید رسول خدا را و صاحبان امر از خود را
و صاحبان امر آن معصومان مطهرانند که هرگز گناه نکنند و معصیت نکنند همیشه جانب خدا [illegible] موفق و مسدد اند و ببرکت ایشان
خدا بندگان را روزی میدهد و ببرکت ایشان شهرهای خدا معمورست و برای ایشان باران از آسمان میبارد و از زمین گیاه میروید

بدرستی

و ایشان خدا حجت خود گردانیده [illegible] و هرگز از روح القدس جدا نمی شوند و روح القدس از ایشان جدا نمی شود و هرگز
ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن از ایشان جدا نمی شود و علم قرآن تمام نزد ایشان است و معنی قرآن را ایشان میدانند و علم جمیع
قرآن ایشان می دانند و باسانید معتبره این مضامین از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است و بسندهای معتبر منقولست از حضرت
صادق علیه السلام که اگر در زمین نباشد مگر دو کس یکی از ایشان البته امام خواهد بود و بسند معتبر از آن حضرت منقولست که جبرئیل بر رسول خدا
نازل شد و گفت حق تعالی میفرماید که من هرگز زمین را نگذاشتم مگر آنکه در آن عالمی بوده که طاعت مرا و هدایت مرا بخلوق می شناسانیده
و از میان پیغمبری تا پیغمبری وسیله نجات خلق بوده و هرگز نگذاشته ام شیطان را که مردم را گمراه کند و کسی نباشد که حجت من باشد و خلق را بسوی
من هدایت نماید و عارف بامر من باشد و از برای هر قومی البته هدایت کننده هست که سعادتمندان را هدایت می نماید و حجت من است بر
ارباب شقاوت تمام می کند و ایضا از آن حضرت باسانید معتبره منقولست که فرمود که هرگز زمین خالی نیست از کسی که زیاده و نقصان
دین را داند و اگر زیاده نمایند در دین بگرداند و اگر کم کنند تکمیل را تمام کند و اگر نه امور مسلمانان مختلط و مشتبه شود و میان
حق و باطل فرق نکنند [illegible] بر این مضامین حکم مینماید و این اخبار [illegible] بسیار است و اگر کسی تفکر نماید مشتمل بر این حکمتها و فتح
هست [illegible] این اخبار [illegible] که به حجت گذشت و در کتب اصحاب مفصل مذکورست شاید است برای تسکین
[illegible] مستقیم حق الیقین میداند که خدا [illegible] که جمیع جزئیات احکام را تا احکام بیت الخلا
و جماع کردن و خوابیدن و آشامیدن را بیان فرموده و بعقل مردم نگذاشته البته امر خلافت و امامت را که از اعظم امور است و موجب
بقای احکام شریعت و صلاح است و نجات ایشانست بقول سفیه چند خلق نخواهد گذاشت و ایضا جمیع پیغمبران وصی تعیین فرموده و چون
پیغمبر آخر الزمان وصی تعیین ننموده باشد با آنکه شفقت او نسبت بامت از جمیع پیغمبران بیشتر بوده به پیغمبران دیگر از اصحاب بعثت پیغمبر
دیگر جدا از ایشان بود و آنحضرت میدانست که بعد از او پیغمبری نخواهد بود و ایضا این معلوم است که آنحضرت هرگاه در ایام حیات [illegible]
از مدینه بیرون [illegible] مگر آنکه خلیفه نصب مینمود پس چگونه [illegible] در وقت رحلت از عالم [illegible] تعیین نفرموده باشد و ایضا جمیع عالم را امر بوصیت [illegible]
چون خود ترک وصیت نماید چنانچه بعد از این معلوم خواهد شد عصمت از شرایط امامت است و آن امر باطنی است و بغیر علام الغیوب
کسی بر آن اطلاع ندارد پس باید که از جانب خدا منصوب باشد [illegible] از حضرت صاحب الامر علیه السلام منقولست [illegible]
بسیار مشکلست [illegible] منقولست از سعد بن عبدالله القمی که [illegible]
نواصب [illegible] مناظرات [illegible] گفت [illegible] رحمت [illegible]

می نماید ابو بکر بسبب زود مسلمان شدن از جهتی به جبر بود و از بسکه بیقرار و اضطراب میداشت در شب غار او را با خود برد که مبادا [illegible] گاه
بعد از آنحضرت خلیفه خواهد بود که مبادا از او ضعف شود و در امور مسلمانان خللی از او حاصل شود و حضرت علی بن ابی طالب را [illegible] اگر
کشته شود ضرری به امر مسلمانان نمی رسد و من از این سخن جواب گفتم و ساکت شد پس گفت ای سعد و [illegible] که عمر و ابوبکر [illegible]
بودند و [illegible] که اسلام ایشان از روی طوع و رغبت بود یا از روی اکراه [illegible]
که اگر گویم که از روی طوع و رغبت بود خواهد گفت که پس نفاق چه معنی دارد و اگر گویم که از روی اکراه و جبر بود خواهد گفت که [illegible] و اسلام
قوتی نداشت که [illegible] مجبور شوند از جواب او ساکت شدم و دلگیر برگشتم [illegible] از جمله سوال از [illegible]
و مسئله را درج کردم که بخدمت حضرت امام حسن عسکری [illegible] با احمد بن اسحق که وکیل آنحضرت بود در قم چون او را طلب کردم
گفتند متوجه سامره شد من از عقب او روان شدم چون باو رسیدم و حقیقت حال گفتم گفت خود با من بیا و از حضرت سوال کن چون
با او رفیق شدم و چون بدر دولت سرای حضرت رسیدیم و رخصت طلبیدیم رخصت فرمود داخل شدیم و احمد بن اسحق با خود همیانی داشت
که در میان عبا پنهان کرده بود و در آن همیان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود که هر یک را یکی از شیعیان مهر زده بود و در خدمت حضرت [illegible]
بودند چون نظر بر روی مبارک حضرت امام افکندیم روی آنحضرت از ماه شب چهارده [illegible] بود و [illegible] بر دامن حضرت طفلی
نشسته بود که [illegible] بود و در کمال حسن و جمال [illegible] و نزد آنحضرت اناری بود از طلا که [illegible]
مرصع که [illegible] بهدیه برای آنحضرت فرستاده بود و در دست حضرت نامه بود و کتابت می نمود و آن طفل [illegible] مانع می شد آن
انار را [illegible] که آن طفل [illegible] کتابت می نمود پس احمد همیان خود را گشود نزد آنحضرت [illegible] حضرت بان طفل [illegible]
که اینها هدایا و تحفهای شیعیان تست بگشا و متصرف شو حضرت صاحب الامر فرمود که ای مولای من جایز است که من دست طاهر خود را که از
جمیع گناهان پاکست دراز کنم بسوی مالهای حرام و هدیهای رجس [illegible] پس حضرت صاحب الامر فرمود که ای پسر اسحق بیرون آر آنچه میان [illegible]
است تا من حلال و حرام از هم جدا کنم احمد یک کیسه را بیرون آورد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود که این از فلان است که در فلان محله
قم میباشد و [illegible] درین کیسه است [illegible]
[illegible] حضرت امام فرمود که [illegible] حرام است [illegible]
کند فرمود که درین میان [illegible]
[illegible]

در فلان محله در فلان ماه او را [illegible] که از [illegible] بود [illegible] بود [illegible]
[illegible] چون گفت که این را [illegible] از [illegible]
[illegible] و حرام است چون [illegible] حضرت
صاحب الامر علیه السلام فرمود [illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود که
این [illegible] است که در فلان محله قم میباشد [illegible]
این [illegible] است که در میان او [illegible]
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود [illegible] ای فرزند [illegible] که این کیسه را [illegible]
که [illegible] حرام است [illegible] که [illegible]
پنهان کرده بودم فراموش کرده [illegible] پس حضرت [illegible] فرمود که ای سعد [illegible]
گفتم شوق ملازمت تو مرا آورده است فرمود که [illegible]
بحضرت صاحب الامر [illegible] که حضرت پیغمبر طلاق زنان خود را [illegible]
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت امیر [illegible] که اسلام و اهل اسلام را
[illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
که این شرف برای ایشان [illegible]
[illegible] حضرت موسی علیه السلام [illegible]
که فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حلال و حرام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و گفتم به قبول کردم و راضی شدم ... [illegible] ... کتاب دیده شود

و گفته جواب شود ... [illegible] ... حضرت رسول ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... خلافت ...

... [illegible] ... إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا

وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... لوح المحفوظ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ... [illegible] ...

... [illegible] ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و مفصل و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و مجمل و مبین بر اضعاف ربوبی فی الجمله باید عالم بجمیع علوم باشد و باید که از همه کمالات داشته باشد
از حمیده مجاهده و اعداد و این بر تو آمده و باید که اعلم امت باشد زیرا که تقدیم مفضول بر فاضل و تقدیم متعلم بر معلم و تفضیل جاهل
بر عالم قبیح است عقلا چنانچه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده که أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ
يُهْدَى آیا کسی که هدایت می کند مردم را بسوی حق سزاوارتر است بانکه او را متابعت کنند یا کسی که هدایت نمی یابد مگر آنکه
هدایت کنند دیگران او را نمی یابند و چگونه جایز باشد و حال آنکه حق سبحانه تفضیل و حکمت است و مع هذا اختصاص یافتن آدم
آدم را بر خاکیان حکم فرمود که در این باب او را بسجود ملائکه کواند و همچنین طالوت را از جهت زیادتی علم و قوت بدن از قوم
خود برگزید چنانچه ظاهر است از آیه کریمه که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ و ایضا در بیان رد تقدیم
تقدیم مفضول فرموده است که هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ که آیا مساوی اند آنها که میدانند و آنها که نمیدانند
و اگر کسی امام که تابع نمیدانند که امام بر جمیع صفات و کمالات باید که از امت افضل باشد و چون غرض از نصب امام و ارسال رسل
تکمیل افراد انسانیست و نجات ایشان از نقایص و فایز گردانیدن بسعادات و کمالات و چون امام بمنزله پیغمبر و رشد طریقه
استکمالست باید که متلبس بجمیع کمالات علمی و عملی از همه بیش باشد تا این فایده مترتب شود و باتفاق ائمه صلوات الله علیهم
در علم و کمالات بر جمیع اهل عصر خود زیاده داشته اند و ابن بابویه رحمه الله بسند خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا روایت
کرده است که امام را چند علامت است داناترین مردم است و از جمیع اهل عصر پرهیزکارتر است و بردبارتر و شجاعتر و سخاوتمندتر
از همه بیش است و عبادتش از همه بیشتر است و ختنه کرده متولد میشود و در هنگام ولادت خون و کثافت با او نمیباشد و از پس سر
می بیند چنانچه از پیش رو می بیند و او را سایه نمیباشد و چون متولد میشود دست بر زمین می گذارد و آواز به شهادتین بلند میکند و
محتلم نمیشود و دیده اش بخواب میرود و دلش بخواب نمیرود و از آنچه واقع میشود در خواب مطلع میشود و ملک با او سخن میگوید و
زره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قامتش راست و درست می آید و بول و غایطش را کسی نمی بیند زیرا که خدا زمین را موکل ساخته
که فرو برد هر کس نبیند و بدن او از مشک خوشبوتر می باشد و اولی است بمردم از جان ایشان یعنی میباید که جان خود را فدای
جان او کنند و بمردم مهربانتر است از پدر و مادر ایشان و تواضع و فروتنی او از برای خدا از همه کس بیشتر است و آنچه امر کند
غیر را مردم را بیشتر باید خود پیشتر از دیگران بر آن عمل نماید و هر چه مردم را از آن نهی میفرماید خود زیاده از دیگران از آن اجتناب
میفرماید و زره و ذوالفقار نزد او میباشد و دعای او مستجاب میشود حتی که اگر بر سنگ دعا کند مستجاب شود و دو نیم میشود

و سلاح و حربه حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد او می باشد و نزد او صحیفه ایست که در آن نامهای شیعیان ایشان تا روز قیامت بهم خواهند رسید و در آن
صحیفه ایست و صحیفه دیگر است که نام دشمنان ایشان تا روز قیامت بهم خواهند رسید و در آن صحیفه است و جامعه نزد او هست و آن
نامه ایست که طولش هفتاد ذرع است که جمیع آنچه بنی آدم محتاج اند از احکام الهی در آن هست و جفر اکبر و اصغر نزد او است که یکی از پوست بز
و دیگری از پوست گوسفند و در آنها جمیع علوم هست حتی ارش خدشه که کسی در بدن کسی بکند حتی یک تازیانه و نیم تازیانه و ثلث
تازیانه و مصحف فاطمه نزد او هست و کلینی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که امام را ده علامت است متولد
پاکیزه و ختنه کرده و چون بر زمین می آید کف را بر زمین میگذارد و آواز به شهادتین بلند میکند و محتلم نمیشود و دیده اش بخواب میرود
و دلش بخواب نمیرود و خمیازه و دهان کجی نمیکند و از عقب می بیند چنانچه از پیش رو می بیند و سرقوع او از مشک خوشبوتر است و زمین
موکلست که بپوشاند و فرو برد او را و چون زره حضرت رسول صلی الله علیه و آله را می پوشد موافق قامتش میباشد و اگر دیگری بپوشد خواه بلند
خواه کوتاه بر یک بند از و بلند تر میشود و پوشیده محدَّث باشد حق با او سخن بگوید تا از دنیا برود و حمیری در کتاب قرب الاسناد بسند قوی از
ابوبصیر روایت کرده است که روزی بخدمت امام موسی علیه السلام رفتم و گفتم فدای تو شوم امام را بچه چیز توان شناخت فرمود که بچند خصلت
اما اول آنکه پدرش او را بمردم نماید و اشارت باو کرده باشد و نصب کند او را برای امامت که حجت بر مردم تمام شود همچنانکه پیغمبر حضرت امیر المومنین را
نصب فرمود و دیگر آنکه از هر چه پرسند جواب گوید و اگر نپرسند خود بیان کند و مردم را خبر دهد بآنچه در آینده واقع خواهد شد
و پیش از آنکه بمردم حرف گوید ابو بصیر گفت که فرمود که بنشین تا بر تو علامتی برای امامت خود بنمایم که اطمینان حاصل کرده و در آنحال مرد
خراسانی از در در آمده و بعربی از آنحضرت سوال کرد حضرت بفارسی جوابش فرمود خراسانی گفت که بر زبان فارسی سخن گفتم بگمان آنکه
نمیدانی فرمود که سبحان الله که اگر من ترا بزبان تو جواب نتوانم گفت پس چه فضیلت بر تو دارم و امام است پس گفت که ای ابو محمد
امام بر او مخفی نیست زبان هیچیک از مردم و سخن مرغان و حیوانات و هر ذی روحی را میداند و این علامت امام است اگر این خصلت
پس اگر اینها در و نباشد امام نیست و از ابن ابی نصر منقولست که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم که بچه چیز امام را میتوان دانست
فرمود که بچند علامت اول آنکه بزرگتر از فرزندان آن باشد و فضل و علم داشته باشد و هر که بمدینه آید و پرسد که وصی فلان کرد
گویند که او را و فرمود سلاح و شمشیر پیغمبر در میان ما از آن به منزله تابوت است در بنی اسرائیل و هر جا که سلاح هست امامت در آنجاست
چنانکه تابوت بنی اسرائیل در هر خانه که بود پیغمبری در آنجا بوده منقولست از عبد الله بن ابی یعفور که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که از برای فضل اهل بیت بس است که فرمود که مکرمت الله که احوال شما بمردم رسد و هر کس بر فرضی میشود و را دی بگوید که این بود علیهم السلام

گفت که مگر خوانده‌ای این آیه را که بگو عمل کنید پس خواهد دید خدا و رسول و مومنان عمل شما را آنکه مومنان علی بن ابی طالب
و ائمه از فرزندان او بیند و کلینی از ابو بصیر روایت کرده است که روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم فرمود که رسول خدا تعلیم
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هزار باب از علم تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب گشوده می شد گفتم علم اینست والله ساعتی سر بر زمین
افکند فرمود که علم عظیم است اما چنین نیست ای ابو محمد جامعه نزد ماست گفتم فدای تو گردم جامعه کدام است فرمود که طوماری است که
طولش هفتاد ذرع است بذرع رسول خدا از املای آنحضرت و حضرت امیر المؤمنین بدست مبارک خود نوشته و در آن هر حلال و حرام
و هر چه مردم بآن احتیاج دارند هست حتی ارش خراشیدنی و دست بر من گذاشت و فرمود که رخصت میدهی گفتم فدای تو گردم
بکن پس بدان افشرد و فرمود که حتی ارش این در آنجا هست گفتم والله علم اینست فرمود که چنین نیست بعد از ساعتی فرمود که جفر
نزد ماست و مردم چه میدانند جفر چیست گفتم جفر کدام است فرمود که ظرفی است از پوست که علم جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان و
علم جمیع علمای گذشته در آن هست گفتم والله که علم همین است فرمود که چنین نیست بعد از ساعتی فرمود که نزد ماست مصحف فاطمه و مردم
چه میدانند که چه چیز است مصحف فاطمه گفتم بیان فرما فرمود که مصحفی است سه برابر قرآن که نزد شماست و یک حرف از قرآن شما در آن نیست گفتم
والله که علم اینست فرمود که چنین نیست بعد از آن فرمود که علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست گفتم فدای تو گردم اینست علم فرمود که
چنین نیست گفتم پس دیگر علم چیست فرمود که علم آنست که در روز و شب حادث می شود ساعت بساعت هر چه حادث می شود تا روز قیامت و بسند
دیگر از حماد بن عثمان روایت کرده است که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظاهر خواهند شد از آنکه
نظر کردم در مصحف فاطمه پرسیدم که مصحف فاطمه کدام است فرمود که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود حضرت فاطمه را اندوه
روی نمود که خدا داند قدر آنرا آنگاه خدا ملکی را فرستاد که تسلی آنحضرت نماید و قصه برای او بگوید پس آنرا بیان کرد بحضرت
امیرالمؤمنین و او می نوشت تا آنکه کتابی جمع شد فرمود که در آن کتاب چیزی از حلال و حرام نیست علم آنچه آینده است تا روز قیامت و بسند
معتبر روایت کرده از ابی عبیده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ما را از سینه های شیعیان خود می شناسیم گفتم فدای تو گردم
چه شناخت فرمود که رخصت میدهند روح پیغمبران و اوصیای گذشته را و روح امامی را که در میان شماست که ایشان را
نمایند تا بوی سرشته ایشان ... را طواف عرش میکنند نزد هر قائمه از قوائم عرش هفت طواف میکنند پس بر ...
خود برمیگردند و پر میشوند از علم و دانش از علوم ... امام ... از آنچه دارند ... و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر من در میان موسی و خضر می بودم ایشان را خبر میدادم که از هر دو داناترم و علم چیزی برایشان می گفتم

که ایشان خبر نداشتند بر آنکه ایشان علم گذشته را دانستند و علم آینده را ندانستند و ما هم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت
داریم همه بما میراث رسیده و در حدیث دیگر فرمود که خدا از آن کریمتر است که بر بندگان خود اطاعت مرا واجب گرداند و خبرهای
آسمان را از ما بپوشاند و بلکه هر صبح و شام خبرهای آسمان بما میرسد و ایضا از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جبرئیل دو انار از بهشت
برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد حضرت یکی را تناول فرمودند و یکی را دو نیم فرمودند نصفی را خود تناول فرمودند و نصفی را بحضرت علی بن
ابی طالب دادند پس فرمودند که ای برادر دانستی که این دو انار چه بود انار اول پیغمبری بود و ترا در آن بهره نیست و انار دوم
علم بود و تو شریک منی در علم راوی گفت که چگونه شریک آنحضرت بود در علم فرمود که خدا هیچ علمی را تعلیم پیغمبر نکرد مگر آنکه او را امر
فرمود که تعلیم علی بکند و این علم بما منتهی شده است و منقولست از ابو بصیر که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از روح که خدا
میفرماید وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي فرمود که روح خلقی است عظیم تر از جبرئیل و میکائیل و با هیچیک
از پیغمبران گذشته نبوده است بغیر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که با او بوده و با ائمه می باشد و خبرها بایشان می گوید و تسدید ایشان می نماید
و در بعضی روایات وارد شده است که خضر و موسی بر کنار دریا ایستاده بودند که از یکدیگر جدا شوند مرغی پیدا شد قطره از آب برداشت
و بجانب مشرق انداخت و یک قطره دیگر بجانب مغرب انداخت و یک قطره بجانب آسمان انداخت و یکی بطرف زمین و یک قطره هم را بدریا
افکند هر دو حیران ماندند در این حال صیادی در میان دریا پیدا شد و گفت در امر مرغ تفکر می کنید گفتند بلی گفت و در آن کار او را اندیشه نمایند
در کار این مرغ من می دانم گفتند بگو گفت که این مرغ میگوید که خدا قسم که ... گفت که این مرغی است در دریا می باشد و سلام هم آمده و این
کار را او اشاره بآن بود که پیغمبری در آخر الزمان خواهد آمد که علم اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین نزد علم او مثل این قطره است
نزد این دریا و پسر عم او وصی و وارث علم او خواهد بود پس آن صیاد غایب شد و دانستند که ملکی بوده از جانب خدا ایشان را تنبیه
ساخت و کلینی از جابر روایت کرده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر کتاب الهی را میدانم از اول تا آخر چنانچه گویا
در کف منست و در قرآن است خبر آسمان و خبر زمین و خبرهای گذشته و آینده چنانکه فرموده که فیه تبیان کل شیء و ایضا بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا بحضرت عیسی دو اسم اعظم تعلیم فرموده که آثار از آن بظهور می آمد و
موسی را چهار اسم داشت و حضرت ابراهیم هشت اسم داشت و نوح پانزده اسم داشت و آدم بیست و پنج اسم داشت و خدا جمیع آنها را
تعلیم پیغمبر آخر الزمان فرموده و بدرستی که اسم اعظم الهی هفتاد و سه اسم است هفتاد و دو اسم را تعلیم آنحضرت فرموده و یک اسم را هیچ
تعلیم نکرده و از امام علی نقی علیه السلام منقولست که عدد اسم اعظم هفتاد و سه اسم است یک اسم از آن نزد آصف بود که

بلقیس را در یک چشم زدن نزد سلیمان علیه السلام حاضر ساخت و هفتاد و دو اسم را ما داریم و یک اسم مخصوص خداست که دیگری نمیداند
و بسند موثق از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عصای موسی از آدم بود و بشعیب رسید و از شعیب بحضرت موسی منتقل شد
و آن عصا نزد ماست و در این زودی او را دیدم سبز بود همچنانکه از درخت جدا کرده اند و چون با او سخن می
گویی جواب می گوید و از برای قائم ما مهیاست که چون خروج کند آنچه را موسی بآن میکرد آنحضرت بآن بکند و هر چه را امر کند که بربایند
می شود و یک لبش بر زمین است و یکی بسقف بقدر چهل ذراع و هر چه را بزبان خود برباید و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که
الواح موسی و عصای موسی نزد ماست و ما وارث پیغمبرانیم و در حدیث دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که چون قائم آل محمد ظاهر
شود اراده کوفه نماید منادی آنحضرت ندا کند که کسی با خود توشه و آب بر ندارد پس سنگ موسی را بردارند که بار یک شتر است
و در هر منزل که فرود آیند چشمه از آن جاری شود که هر گرسنه از آن بخورد سیر شود و هر تشنه که بخورد سیراب شود و توشه ایشان
باشد تا بنجف کوفه فرود آیند و ایضا بسند معتبر از آنحضرت منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شبی از خانه بیرون آمد
بعد از نماز خفتن و آنحضرت می گفت که ... امام شما بیرون آمده است پیراهن آدم در بر و عصای موسی در دست و انگشتری سلیمان
در انگشت و بسند دیگر از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق صلوات الله علیه پرسید که میدانی که چه چیز بود پیراهن یوسف گفتم نه فرمود
که چون آتش برای ابراهیم علیه السلام افروختند جبرئیل جامه از جامه های بهشت آورد و آنحضرت پوشانید که سرما و گرما برای او اثر نکند حضرت
ابراهیم در وقت وفات آن پیراهن را تعویذ کرد و بر حضرت اسحق آویخت و اسحق بیعقوب داد و چون حضرت یوسف متولد
شد یعقوب آن پیراهن را تعویذ او کرد و بازوی او بود و در همه احوال و در مصر شد که آنحضرت از پیراهن بیرون آورد بوی بهشت بشام یعقوب رسید چنانچه
گفت که اِنّی لَاَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَولَا اَن تُفَنِّدُونِ بوی آن پیراهن بود که از بهشت فرستاده بود گفتم فدای تو گردم آن
پیراهن بکه منتقل شد فرمود که باهل آن پیراهن بود که هر پیغمبری که علمی یا چیزی از او میراث ماند بآل محمد منتهی شده الخ
ایشان است و از سعید سمان روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که نزد منست شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علامت آنحضرت
و زره و خود آنحضرت و نزد منست الواح و عصای موسی و انگشتری سلیمان و نزد منست آن طشتی که موسی در آن قربانی میکرد و نزد
منست و آن اسمی که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله میان مسلمانان و کفار میگذاشت که تیر کفار بمسلمانان نمی رسید و مثل سلاح
آنحضرت در میان ما مثل تابوت است در میان بنی اسرائیل که در هر خانه که تابوت است پیغمبری در آنجا بود و هر که از اهل بیت سلاح
نزد او است امامت با او است و محمد بن حسن الصفار باسانید خود از شیخ روایت کرده است که بحضرت صادق علیه السلام

عرض نمودم که گوشی مرا عارض شده و در گاه طعام دیگر نمی خورم آیا از آنچه شما میخورید ... فرمود که تو طعام چیرا
می خوری که ملائکه با ایشان مصافحه می کنند و در فرشهای ایشان می نشینند عرض کردم که ملائکه بر شما ظاهر میشوند فرمود که با اطفال ما مهربانترند
از ما و بسند معتبر از حسین بن ابی العلا روایت کرده است که فرمود یا حسین خانه های ما محل نزول ملائکه است و محل وحی الهی است ...
... بر پشت ... کرده اند ... است که از برای ایشان
... و از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که روزی بخدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام رفتم و ساعتی در بیرون در ساکن بودم
تا مرخص شدم چون داخل شدم دیدم که حضرت چیزی از زمین بر می چیند بعد از آن دست دراز کرده و چیزی ... پرده بود و داد
گفتم فدای تو گردم این چه چیز بود که بر می چیدید فرمود که پرهای ملائکه بود چون ایشان بنزد ما می آیند و پرهای ایشان را جمع می کنیم
برای اولاد خود ... پرسیدم که ملائکه نزد شما می آیند فرمود که ... و بسند دیگر از مفضل روایت کرده است که ...
بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و چون بنشستم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام آمد و در گردن آنحضرت قلاده بود که در آن پرهای ... بود
حضرت را بوسیدم و در بر گرفتم و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که این پرها چیست که در گردن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است فرمود
که اینها از بال ملائکه است گفتم ملائکه بخدمت شما می آیند فرمود که می آیند و بر فرشهای ما می غلطند و آنچه در گردن امام موسی است از بال ایشان است
و دیگر آنحضرت فرمود که ملائکه در خانه های ما نازل می شوند و بر فرشهای ما می گردند و بر خوان ما حاضر می شوند و هر گیاه و میوه را تر و خشک از زمین
برای ما می آورند ... و فرزندان ما می مالند و جانوران را از ما و فرزندان ما دور می کنند و در هر ... حاضر می شوند که
به ما ... خبرهای اهل زمین را ... هر شب بما ... و بسند معتبر از ... روایت
کرده است که ... حضرت امام محمد باقر علیه السلام ... چون ... رسیدم ... دیدیم که جامه ...
... و همان کلام ... است ... شنیدم ...
چون ... حضرت امام محمد باقر علیه السلام ... گفتم ... از حضرت ... گفت ... چون ... ندیدم
... حضرت ... رسیدیم ... کردم ... نزد ... رسید ... آنحضرت فرمود که
چون امری ... صورت ... آنان ... ایشان ... و بسند صحیح از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که
در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم ... مکه و مدینه ... حضرت فرمود که ... بنشین
... گفتم ... فدای تو گردم فرمود که این ... است ... مسلم ... این ...

می‌کند و در هر شهر را خبر و برکت او را می‌رساند و همچنین جابر از محمد از سعد اسکاف روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
رفتم در خدمت حضرت که باش تا قدری ماندم که هوا گرم شد پس جماعتی بیرون آمدند و رو بجانب ... عبادت ایشان را کشف کرده
و کلاه‌های خود در سر چون داخل شدم فرمود که ایشان برادران شمااند از جن پرسیدم که بخدمت شما می‌آیند فرمود که می‌آیند و از مسایل
حلال و حرام خود سوال می‌نمایند و از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر مسجد کوفه نشسته
بودند که ناگاه اژدهایی از در مسجد داخل شد مردم خواستند که او را بکشند حضرت فرمود که متعرض آن نشوید و آمد تا نزدیک منبر رسید و ایستاد
و بر حضرت سلام کرد حضرت اشاره فرمود که باش تا من از خطبه فارغ شوم چون فارغ شدند پرسید که تو کیستی گفت منم عمرو بن عثمان
که پدرم را بر جنیان خلیفه کرده بودی و پدرم مرد مرا وصیت کرد که بخدمت تو آیم و آنچه رای تو اقتضا کند عمل نمایم و حال آمده‌ام که
ترا اطاعت کنم حضرت فرمود که ترا وصیت می‌کنم بتقوای الهی و امر می‌کنم که برگردی و جانشین پدر خود باشی که من ترا از جانب
خود بر ایشان خلیفه کردم راوی گفت حضرت باقر علیه السلام حکم نمود که اکنون عمرو بخدمت تو می‌آید و اطاعت تو بر او واجب است
فرمود که بیا و بسند معتبر از نعمان بن بشیر روایت کرده است که گفت که با جابر جعفی هم کجاوه شدم چون از مدینه بیرون شدیم بخدمت
حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت و وداع کرد و خوشحال بیرون آمد و بجانب کوفه روان شدیم و در روز جمعه در بعضی منازل نماز ظهر کردیم
چون براه افتادیم مرد بلند گندمگون پیدا شد و نامه در دست داشت و نامه را بجابر داد جابر بوسید و بر دیده نهاد و آن نامه را
حضرت بجابر نوشته بودند و مهرها بر آن زده بودند مهر تر بود گفت در چه ساعت از خدمت آنحضرت جدا شدی جابر پرسید گفت بعد از
نماز ظهر پیش از آن گفت بعد از نماز چون جابر نامه را خواند بسیار مغموم شد و دیگر او را خوشحال ندیدیم تا بکوفه داخل شدیم و در شب
صبح شد دیدم که جابر کعبتین در گردن آویخته و نی بسته و بر نی سوار شده و می‌گوید که می‌بینم منصور بن جمهور
که امیر بی‌مأمور است و ... خواهد شد و ... از این باب و چون نظر بر من کرد با من سخنی نگفت من از احوال او گریان شدم
و اطفال گرد او بر آمده بودند و او می‌گفت ... و مردم می‌گفتند که جابر دیوانه شده است بعد از چند روز
نامه هشام بن عبدالملک رسید به والی کوفه که جابر جعفی را بگیرد و گردنش را بزند و والی از اهل مجلس پرسید که جابر جعفی
کیست گفتند مردی بود عالم و فاضل و راوی حدیث بود و حج بسیار کرده بود و دیوانه شده است و بر نی
سوار شده است و در رحبه کوفه با اطفال بازی می‌کند والی گفت که الحمد لله که از کشتن چنین مردی نجات یافتم و بعد از اندک
وقتی منصور بن جمهور داخل کوفه شد و آنچه جابر می‌گفت بظهور آمد و محمد بن حسن صفار بسند صحیح از جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده

[illegible]

در تفسیر آیه کریمه وَکَذَلِکَ نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ گشوده شد از برای
ابراهیم آسمانهای هفتگانه را تا بالای عرش نظر کرد و زمین را گشودند تا آنچه بر هوا و زیر زمین بود دید و از برای رسول خدا و امیرالمؤمنین
و امامان چهارده صلوات الله علیهم همچنین کرده‌اند و بسند معتبر بسیار از آنحضرت روایت کرده است که خدا را دو علم است یک علم مخصوص
اوست و به احدی تعلیم نفرموده است و یک علم است که تعلیم پیغمبران و ملائکه فرموده است پس آنچه را تعلیم ایشان فرموده به ما
رسیده است و بعبارت اخری حضرت علیه السلام فرمود که علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت و علم بمیراث می‌رسد و هر عالمی که از دنیا می‌رود البته
عالمی دیگر مثل علم او را بجای او می‌دارد و جمیع علم انبیا بما رسیده است و بسند صحیح منقول است از امام صادق علیه السلام که تورات موسی و انجیل
عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و کتب جمیع پیغمبران نزد ماست چنانکه ایشان می‌خواندند ما می‌خوانیم و تفسیر آنها را می‌دانیم و بسند
معتبر از جویریه بن مسهر منقول است که با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از جنگ خوارج برمی‌گشتیم بزمین بابل داخل شدیم وقت
نماز عصر داخل شد پس حضرت فرود آمدند و لشکر فرود آمدند حضرت فرمود که ای گروه مردم این زمینی ملعون است و سه مرتبه
مردم این زمین معذب شده‌اند و این اول زمینی است که عبادت بت در اینجا شده است و پیغمبر و وصی پیغمبر را جایز نیست که در اینجا
نماز کنند شما نماز کنید مردم بجانب چپ و راست راه میل کردند و متوجه نماز شدند و حضرت بر استر حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوار شدند
و من گفتم که والله متابعت امیرالمؤمنین می‌کنم و امروز نماز خود را تابع نماز او گردانم و از عقب حضرت رفتم هنوز از جسر صورا نگذشته بودیم
که آفتاب غروب نمود مرا وسوسه بخاطر رسید چون بگذشتیم فرمود که ای جویریه اذان بگو و خود متوجه وضو شدند بعد از آن بسخنی تکلم
شد که من نفهمیدم و گمان می‌کنم که عبرانی بود پس اقامه فرمودند پس نگاه کردم والله که آفتاب که از میان دو کوه بیرون آمد
صدای از او ظاهر می‌شد و در سر بجای که وقت فضیلت نماز عصر بود پس آنحضرت نماز عصر کردند و من اقتدا به آنحضرت کردم چون از نماز
فارغ شدیم آفتاب غروب کرد و ستاره‌ها ظاهر شد پس حضرت متوجه من شدند و فرمودند که ای جویریه خدا می‌فرماید که فسبح باسم ربک
العظیم من خدا را بنام عظیمش خواندم آفتاب را برای من برگردانید و صفار بسند معتبر از حارث اعور روایت کرده است که روزی
با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بنظار رسیدیم که آن را ... قول می‌گویند در آنجا بدرخت خشکی رسیدیم که برگهایش ریخته بود و ساقش
مانده بود حضرت دست بر آن زد و فرمود که برگرد باذن الهی در ساعت شاخهایش رویید و میوه داد و میوه‌اش امرود بود چون
صبح آمدیم باز سبز بود و میوه داشت و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امام حسن صلوات الله علیه با شخصی از
اولاد زبیر بعمره می‌رفتند برای حضرت در زیر درخت خرمای خشکی فرشی انداختند و برای آن اولاد زبیر در زیر درخت دیگر و آن درخت

خشک بود آن شخص گفت اگر این درخت رطب بودی خوب بود حضرت فرمود که میل رطب داری گفت بلی حضرت دست به آسمان بلند کرد و دعایی خواند
بزبانی که آن شخص نفهمید در آن ساعت درخت سبز شد و بار برداشت شتربانی که همراه ایشان بود گفت والله که سحر کرد حضرت
فرمود که سحر نیست دعای فرزند رسول مستجاب شد و از صفوان بن خالد روایت کرده است که عبدالله نجی در خدمت حضرت
صادق علیه السلام در صحرا بود رسیدند حضرت فرمود که از کی گرسنه‌اید [illegible] خدایا ما را اطعام ده از آنچه خدا
در تو مقرر ساخته در ساعت رطبهای رنگ برنگ از درخت فرو ریخت تا خوردند و سیر شدند پس یکی گفت در باب شما به علی
آمد آنچه در باب مریم شد بعد از حدیث دیگر روایت کرده است که علی بن ابی حمزه از حضرت امام موسی علیه السلام بیرون رفتیم و در صحرا درخت
ام غیلان در برابر ما بود حضرت فرمود که برو نزد این درخت و بگو که موسی بن جعفر می‌فرماید که بیا چون بیاید پیش آنچه فرموده بود گفتم دیدم درخت
زمین را می‌شکافت قطع کرد و آمد نزد حضرت ایستاد باز اشاره فرمود که برگشت و بمکان خود برگشت و بسند دیگر از ابو بصیر روایت کرده است
که روزی بخدمت حضرت باقر صلوات الله علیه رفتم و حضرت صادق علیه السلام نیز حاضر بود گفتم که شما وارث پیغمبر خدایید حضرت
باقر علیه السلام فرمود که بلی گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث جمیع پیغمبران بود و آنچه ایشان میدانستند آنحضرت میدانست فرمود بلی گفتم شما
میتوانید مرده را زنده کنید و کور و پیس را شفا دهید فرمود که باذن الله گفت فرمود که نزدیک من بیا پس دست بر چشم من مالید
کشید و من آفتاب و زمین و آنچه در خانه بود همه را دیدم فرمود که میخواهی که روشن باشی و ثواب و عقاب تو مانند دیگران باشد
یا بحال اول برگردی و بهشت از برای تو واجب باشد گفتم حال اول را اختیار کردم پس دست بر چشم من کشید و به حال اول برگشتم
و بسند دیگر از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام باز چشم مرا روشن کرد و فرمود که اگر نه ترس شهرت بود
ترا چنین می‌گذاشتم پس مرا بحال اول برگردانید و بسند معتبر از علی بن المغیره منقول است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در
منی بزنی گذشتند که او و فرزندانش می‌گریستند برای گاوی که داشتند مرده بود حضرت نزد آن زن رفتند و از سبب گریه
پرسیدند آن زن گفت که ما یتیمانیم [illegible] معاش ایشان از این گاو بود و الحال راه حیله بر ما بسته شده است حضرت فرمود
که میخواهی گاو برای تو زنده کنم گفت بلی حضرت دو رکعت نماز گزارد و دست به دعا برداشتند پس گاو زنده شد و برخاست
چون زن این عجب را دید فریاد برآورد که بحق کعبه که عیسی بن مریم است حضرت در میان انبوه مردم خود را مخفی کرد و از ابن
کثیر روایت کرده که شخصی از اصحاب ما بحج رفت و چون بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسید عرض کرد که فدای تو شوم زنی داشتم فوت
شد و تنها ماندم حضرت فرمود که بسیار او را دوست میداشتی گفت بلی فدای تو شوم فرمود که چون بخانه برگردی او را در خانه

خواهی دید که چیزی میخورد راوی گوید که چون بخانه بازگشتم او را چنان دیدم نشسته و چیزی تناول مینمود و بسند صحیح از حسن بن علی وشا
روایت کرده که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که در خراسان که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در اینجا دیدم و او را در برگرفتم و از جعفر بن محمد علیهما السلام
روایت کرده است که چون ابابکر غصب خلافت نمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را دید و حجت را بر او تمام کرد و در آخر گفت
میخواهی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما و تو حکم باشد گفت چگونه آنحضرت حکم باشد حضرت دست آن ملعون را گرفت و او را
بمسجد قبا برد دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته‌اند با او گفت برو ترک کن ظلم بر حضرت امیرالمؤمنین را و بروایت دیگر فرمود که نگفتم که حق را
به علی تسلیم کن و متابعت او بکن چون این را شنید ترسان برگشت و به عمر رسید و حقیقت حال را گفت عمر گفت تو هنوز سحر بنی هاشم را
ندانسته‌ای و منقول است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که روزی ردیف پدرم بودم بجانب عریض میرفت و در اثنای راه مردی پیدا شد
موی سر و ریش سفید شده پدرم فرود آمد و میان دو چشمش و دستش را بوسید و آن مرد او را موعظه و نصیحت مینمود چون آن مرد رفت پدرم سوار شد
گفتم که این چه مرد بود که از تعظیم و احترام نسبت به هیچ کس نکردی فرمود که پدرم امام محمد باقر بود و از سماعه منقول است که روزی بخدمت
حضرت صادق علیه السلام رفتم بعد از وفات امام محمد باقر علیه السلام فرمود که میخواهی پدرم را ببینی گفتم بلی گفت داخل این خانه شو چون
رفتم حضرت را دیدم در آنجا نشسته بود پس فرمود که جمعی از شیعه بعد از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخدمت حضرت امام حسن علیه السلام آمدند
و سؤال چند از آنحضرت نمودند بعد از آن حضرت فرمود که اگر امیرالمؤمنین را ببینید می‌شناسید گفتند بلی فرمود که پرده را بردارید دیدند حضرت نشسته
تا آنکه حضرت را دیدند که نشسته است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد آوردند
از برای بیعت ابابکر لعنه الله علیه حضرت رو بقبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و فرمود که یا ابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی
ای برادر این گروه مرا ضعیف کردند و نزدیک شد که مرا بکشند پس دستی از قبر ظاهر شد که ابابکر شناختند که دست حضرت است و
صدای از قبر برآمد که شناختند که صدای آنحضرت است و این آیه را شنیدند که اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من
نطفة ثم سواک رجلا آیا کافر شدی به آن خدایی که ترا آفرید اول از خاک پس از نطفه آفرید پس ترا بکمال رجولیت رسانید و مردی
کرد و در حدیث دیگر وارد شده که چون دست ظاهر شد این آیت بر آن دست نوشته بود و از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر
روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بجانب صفین متوجه شدند چون از فرات عبور نمودند نزدیک بکوهی رسیدند
در هنگام وقت نماز شام و اذان شد از مردم دور شدند و وضو ساختند و اذان گفتند از اذان فارغ شدند که ناگاه شد
و مردی پیدا آمد موی سر و ریش سفید کرده و پیش آمد و گفت السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته مرحبا

برخی خادم پیغمبران و قاید روشنیهاست و با سفیدان بهشت دفاع کرده و بر ابواب جنات و بهترین اوصیا حضرت فرمود که وعلیک السلام
ای برادر من شمعون بن حمون وصی حضرت عیسی بن مریم چونست راوی گفت بخیرات رحمت الهی بر تو باد منتظر بوده‌ام که فرود آید برای
نصرت فرزندت و ندیدم کسی را که در راه خدا زیاده از تو جهاد کرده باشد و در قیامت کسی از تو ثوابش بیشتر و رتبه‌اش بلندتر
نخواهد بود صبر کن ای برادر که خدا ترا ... ای برادر که دیدیم ما چه آزارها از بنی اسرائیل کشیدیم آثار ما کشیدند و ما را از دار
بر آوردند و بر چوبها از حلق کشیدند اگر ایشان که با تو جنگ می‌کنند بدانند که چه عذابها برای ایشان مهیا گردیده است هرآینه خواهند که
و اگر این دو جماعت که ترا یاری می‌نمایند بدانند که چه ثوابها برای ایشان مهیا گردیده هرآینه آرزو کنند که بمقراض بدن ایشان را
پاره پاره کنند گفت السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته پس کوه بر هم آمد و حضرت متوجه قتال شدند پس
عمار بن یاسر و ابن عباس و مالک اشتر و هاشم بن عتبه و ابوایوب انصاری و قیس بن سعد و عمرو بن الحمق و عبادة بن الصامت و
ابوالهیثم التیهان پرسیدند که این که بود فرمود که شمعون وصی حضرت عیسی بود پس عبادة بن الصامت و ابوایوب گفتند پدر و مادر ما
فدای تو باد یاری کنیم ترا یاری چنانکه برادران حضرت رسول صلی الله علیه و آله را یاری کردیم و تخلف نمی‌کند کسی از مهاجرین و انصار مگر شقی
پس حضرت ایشان را دعای خیر فرمود و ایضا از جابر اسدی روایت نموده که روزی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم دیدم
شخصی نشسته و حضرت متوجه او است و با او سخن می‌گوید چون او برفت پرسیدم که این که بود که شما را از ما مشغول ساخته بود فرمود
که وصی حضرت موسی بود و در اخبار مستفیضه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعلیم فرموده که چون
بر هم اهل ... سخن بگوی و بر ایشان و هر چه خواهی از من بپرس که جواب خواهی شنید و بسیاری از معجزات امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که روزی با پدرم در وادی ضجنان که در میان مکه و مدینه است ناگاه ... مردی را دیدم که در گردنش
زنجیری بود و سر زنجیر در دست مردی بود گفت مرا آب ده آن شخص که زنجیر را در دست داشت گفت آبش مده که خدا او را
تشنه ... از پدرم پرسیدم که این که بود گفت معاویه بود ... از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که پدرم
به راه مکه می‌رفتیم چون به وادی ضجنان رسیدیم شخصی بیرون آمد در گردنش زنجیری بود و بر زمین می‌کشید گفت
یا ابا جعفر مرا آب ده که خدا ترا آب دهد شخصی دیگر از عقبش آمد و زنجیر را کشید و گفت یا ابن رسول الله آبش مده که خدا او را آب
ندهد ... گفت این ... که معاویه بود و از یحیی بن ام الطویل منقول است که ... خدمت
حضرت علی بن الحسین به راه مکه می‌رفتیم چون بوادی ضجنان رسیدیم چنین واقع شد حضرت فرمود که معاویه بود و از ابوحمزه ثمالی

روایت

روایت کرده است که در خانه حضرت علی بن الحسین بودیم در آنجا گنجشکی چند فریاد می‌کردند فرمود که میدانی چه می‌گویند گفتم نه فرمود که تسبیح پروردگار
خود می‌کنند و طلب روزی از او می‌نمایند و بعد از آن فرمود که ای ابوحمزه زبان مرغان را تعلیم ما کرده‌اند و هر چیز بما داده‌اند و از فضل بن [illegible]
روایت کرده است که در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم دیدیم که کبوتر جفتی کبوتر نر با ماده حرفی گفت فرمود که میدانی
چه گفت گفتم نه فرمود که می‌گفت ای انیس من از تو محبوب‌تر نیست مگر مولای من جعفر بن محمد علیه السلام و ابوبصیر
بعد از محمد بن مسلم روایت کرده که روزی در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم ناگاه جفت کبوتر نزد حضرت آمدند و بزبان خود
صدا کردند و حضرت جواب ایشان را فرمود و بعد از ساعتی پرواز کرده بر سر دیواری نشستند و در آنجا نیز نر با ماده حرفی چند گفت
و برفتند از جفت ما برای ایشان از حضرت سوال کردم فرمود که ای پسر مسلم هر چیزی که خدا خلق کرده از مرغان و چهارپایان
و هر صاحب روحی اطاعت ما زیاده از بنی آدم می‌کنند این کبوتر گمان بدی به جفت خود کرده بود و او سوگند یاد می‌کرد که من بری ام
از گمانی که بمن میبری و او قبول نمی‌کرد پس گفت راضی می‌شوی بمحاکمه محمد بن علی گفت بلی چون بنزد من آمدند من حکم کردم که کبوتر
ماده راست میگوید گناهی ندارد قبول کن و رفتند و از سلیمان جعفری روایت کرده است که روزی بخدمت امام رضا علیه السلام بودم
در باغی از باغهای آنحضرت ناگاه گنجشکی آمد در پیش آنحضرت بر زمین افتاد و فریاد می‌کرد و اضطراب می‌نمود حضرت فرمود که میدانی
چه میگوید گفتم خدا و رسول و فرزند رسول بهتر میدانند فرمود که میگوید که ماری آمده جوجه‌های مرا بخورد در این خانه برخیز عصا را بردار
و برو مار را بکش چون بآنخانه داخل شدم ماری دیدم بگرد خانه می‌گردید او را کشتم و از احمد بن هارون روایت کرده که روزی با
حضرت امام موسی علیه السلام بصحرا بیرون آمده و لجام اسب بر روی خطابها از خطابهای ... و بعد از ساعتی
اسب صدایی کرد حضرت تبسم فرمودند و گفتند بفارسی که برو و بول کن آن اسب رفت و بسیار دور شد در صحرا بول کرد و برگشت
پس حضرت فرمود که خدا بر داود و آل داود گرامی کرده مگر آنکه محمد و آل محمد زیاده از آن کرده و بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت
کرده است که در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم در ما بین مکه و مدینه و من بر استری سوار بودم و حضرت بر استری ناگاه گرگی از سر
کوه دوید و بنزدیک استر آنحضرت آمد و دست بر قربوس زین گذاشت و گردن کشید حضرت سر را نزدیک دهان آن گرگ
آورد و بعد از ساعتی فرمود که برو چنین کردم آن گرگ شادی کنان برگشت گفتم فدای تو گردم عجب امری دیدم فرمود که
میدانی چه گفت گفتم خدا و رسول و فرزند رسول بهتر میدانند فرمود که گفت یا ابن رسول الله زن من در این کوه در زاییدن بسیار دشوار
شده دعا کن که خدا بر او آسان گرداند و دعا کن که خدا هیچ یک از فرزندان مرا بر احدی از شیعیان شما مسلط نگرداند من چنین

دعا کردم مستجاب شد و بسند معتبر روایت کرده که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه روزی با جماعتی از اصحاب خود نشسته بودند
که آهویی بنزد آنحضرت آمد و دست بر زمین زد و صدایی کرد حضرت فرمود که میدانید چه می گوید گفتند نه فرمود که می گوید فلان شخص از
قریش فرزند مرا امروز شکار کرده است و از من التماس میکند که از آن قریشی سوال کنم که فرزند او را باو دهد که شیر بچه دهد و باز بیاید
و برود پس حضرت با اصحاب فرمود که برخیزید بخانه آن شخص برویم و بچه آن آهو را برایم چون بخانه او رسیدیم آمد و آمدند و آمد
آمد و حضرت فرمود که آن آهو بچه را که امروز شکار کرده بیار که مادرش آمده شیر بچه دهد چون آورد مادرش شیر داد و حضرت
حضرت از آن شخص التماس نمود که این آهو را بما بخش او بحضرت بخشید و حضرت او را با مادرش رخصت داد و آهو رفت و دم را
حرکت میکرد و بزبان خود سخنی میگفت حضرت فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید که خدا غایبان شما را بشما برساند
و حضرت علی بن الحسین را بیامرزد چنانچه فرزند مرا بمن رسانید و بسند معتبر از یونس بن ظبیان و جمعی از اصحاب روایت کرده روزی در
خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم فرمود که خزاین زمین در دست ماست اگر بخواهیم گنجهای خود را
ظاهر میکنیم پس یکپای خود را بلند کرد و بر زمین کشید و دست دراز کرد و شمشی از طلا برآورد بقدر یک شبر و فرمود
که نگاه کنید چون نگاه کردیم شمشهای بسیار دیدیم بر روی یکدیگر ریخته و می درخشید یکی از ما گفت که فدای تو گردم اینها همه داری
و شیعیان شما اینقدر محتاجند فرمود که خدا بهشت را برای شیعیان ما ذخیره کرده است و ایضا منقول است که حضرت امیرالمؤمنین با اصحاب
خود در مسجد کوفه نشسته بودند شخصی گفت که پدر و مادرم فدای تو باد عجب دارم از این دنیایی که در دست دشمنان شماست و در
دست شما نیست فرمود که گمان دارید که ما دنیا را میخواهیم و خدا اجابت نمیکند آنگاه دست زد و مشتی از ریگ برگرفت تمام جواهر
نفیس شد و پرسیدند که این چیست فرمود که از بهترین جواهر است فرمود که اگر خواهیم همه اهل زمین را غنی میتوانیم کرد اما نمیخواهیم
پس بر زمین انداخت باز ریگ شد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که شخصی از ما
نماز خفتن را در مدینه کرد و بشهر جابلقا و جابلسا که قوم موسی در آنجا ساکنند رفت و نماز صبح در میان ایشان [illegible] که در همان
شب برگشت و نماز صبح را باز در مدینه کرد و حضرت [illegible] و از جابر جعفی روایت کرده است که روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر
علیه السلام نشسته بودم فرمود که ای جابر آیا تو الاغی داری که یکشب از مشرق بمغرب برود گفتم نه فدای تو شوم فرمود که من شخصی را
میشناسم در مدینه که الاغی دارد که سوار میشود و یکشب از مشرق بمغرب میرود و برمیگردد و بسند معتبر از [illegible] روایت
کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود که من میشناسم از اهل مدینه [illegible] که خدا فرموده است که

مِن قَومِ مُوسَی اُمَّةٌ یَهدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ یَعدِلُونَ که در مشرق و مغرب جدا شده اند و در میان ایشان بود و امام او
و برگشت و بر نهر فرات گذشت و از آب فرات [illegible] و روزه [illegible]
شخصی گذشت که او را در بند کشیده بودند و ده کس بر او موکل بودند که او را در برابر چشمه آفتاب میداشتند و آتش در زیر
او می افروختند و در زمستان آب سرد بر او میریختند و او را برهنه میداشتند و او قابیل فرزند آدم بود و محمد بن مسلم گفت که مراد آنحضرت
از آن شخص که در مدینه است خودش بود و از عبدالحمید بن علی روایت کرده است که شخصی نزد حضرت علی بن الحسین رفت حضرت از او پرسید که
تو کیستی گفت [illegible] عالم را سیر کرده است که هر عالمی [illegible]
آن شخص گفت [illegible] فرمود که اگر خواهی ترا خبر دهم بآنچه خورده و در خانه پنهان کرده و بسند معتبر از ابان بن تغلب روایت
کرده است که منجمی از اهل یمن بخدمت حضرت جعفر بن محمد علیه السلام رسید حضرت پرسید که علمای یمن [illegible] گفت
از علم نجوم [illegible] حضرت فرمود [illegible] که در یک ساعت از روز بقدر آنچه در
یکسال آفتاب طی کند قطع می نماید [illegible] دوازده هزار عالم را که هر یک از آن عالمها مثل این عالم است که ایشان
نمیدانند که آدم [illegible] خلق شده اند [illegible] اهل آن عالمها شما را میشناسند فرمود که خدا واجب گردانیده بر ایشان
ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما و [illegible] روایت کرده است که [illegible] شنیدم که شخصی را [illegible]
گردن [illegible] کرده و او را از شام آورده اند [illegible] التماس [illegible]
گفت من در شام می بودم در محلی که موضع سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام است عبادت الهی میکردم ناگاه شخصی پیدا شد
و گفت برخیز [illegible] و روان شدم چون اندک زمانی [illegible] مسجد کوفه دیدم [illegible] که این مسجد را میشناسی گفتم
بلی مسجد کوفه است پس [illegible] نماز [illegible] در مسجد مدینه دیدم او نماز گزارد و [illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] کردیم پس [illegible] او افعال حج را بجا آورد و من افعال حج را بجا آوردم چون از افعال حج فارغ شدیم
خود را در شام دیدم و آن شخص ناپیدا شد [illegible] سال دیگر [illegible] حج شد باز [illegible] پیدا شد و مرا [illegible] برد
چون از افعال حج فارغ شدیم بشام [illegible] خواست [illegible] گفتم [illegible] که تو
کیستی ساعتی سر بزیر افکند [illegible] گفت محمد بن علی [illegible] پس این خبر شهرت کرد و خبر به [illegible] الملک رسید و مرا
در زنجیر کرد [illegible] گفتم [illegible] بنویس [illegible] احوال خود را [illegible] محمد بن عبدالملک [illegible]

کردم و او قصه خود را نوشت او در جواب نوشت که اگر کسی که ترا از شام [illegible] برو بگو که ترا از زنجیر نجات دهد راوی گوید که
چون جواب را خواندم گریستم و به نزد او رفتم [illegible] آمدم و صبح روز دیگر رفتم که خبر احوال او را بگیرم دیدم که زندان بان
و لشکری تفحص آن مرد را میکنند حال پرسیدم گفتند دیشب [illegible] ناپیدا شده است و درها بسته بود نمیدانیم
که بزمین فرو رفته یا به آسمان بالا رفته و از حفص تمار روایت کرده است که در آن ایامی که معلی بن خنیس را بدار کشیده بودند بخدمت
حضرت صادق علیه السلام رفتم فرمود که ای حفص من معلی را با مری امر فرمودم و مخالفت من کرد خود را بکشتن داد بدرستی که من روزی نظر کردم و او را
مغموم یافتم گفتم از برای اهل و عیال خود [illegible] گفت بلی گفتم نزدیک من بیا پس دست بر چشم و
روی او کشیدم و از او پرسیدم که اکنون کجایی گفت خود را در خانه خود می بینم و اینک زن من است و اینها فرزندان منند [illegible]
بیرون آمدم [illegible] تا آنکه او را طلبیدم و دست بر روی او مالیدم و پرسیدم که خود را کجا می
بینی گفت با شما در مدینه و اینک منزل شما است و گفتم ای معلی هر کس حدیث ما را ضبط کند و مخفی دارد خدا دین و دنیای او را حفظ
میکند [illegible] اسرار ما را نقل کند [illegible] که احادیث صعب ما را کتمان کند خدا نوری در میان دو چشم او ساطع
گرداند و او را عزیز گرداند در میان مردم و هر که افشا کند [illegible]
خواهی شد [illegible] و از عبدالله بن سنان روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ما را جویی هست [illegible]
[illegible] مرا گرفته [illegible] مدینه آورد [illegible] نگاه کردم نهری دیدم
که [illegible] جزیره ایست و در میان نهر [illegible] جزیره نهری دیدم که در
یک طرفش آب جاری است از برف سفیدتر و در میانش شراب جاریست از یاقوت رنگین تر [illegible]
در میان [illegible] دیده بودم گفتم فدای تو شوم این نهر از کجا بیرون می آید فرمود که این
چشمه ایست که خدا در قرآن وصف نموده است در بهشت [illegible] بر کنار این نهر درختان دیدم [illegible] در آن درختان نشسته
موهای ایشان [illegible] که هرگز ندیده بودم [illegible] هرگز چنین [illegible] ندیده بودم
[illegible] پس حضرت نزدیک ایشان رفتند و اشاره فرمودند که آب بده دیدم که خم شد [illegible]
[illegible] پر کرد و بحضرت داد [illegible] پس حضرت [illegible] فرمودند [illegible] لطافت [illegible]
[illegible] بود [illegible] گفتم فدای تو شوم [illegible]

چنین حال مشاهده کرده بودم و نمیدانستم که این قسم غرایب در عالم می باشد حضرت فرمود که این که تو دیدی [illegible] برای
شیعیان ما مهیا کرده است و چون مومن از دنیا میرود روحش را در این جا می آورند و در این باغها سیر میکند و از آن شرابها می خورد
[illegible] روح [illegible] را بوادی برهوت می برند که صحرایی است در حوالی یمن [illegible] عذاب می باشد [illegible]
پناه میبریم بخدا از شر آن وادی و از جابر جعفی روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال نمودم از فرموده خدا و کذلک
نری ابراهیم ملکوت السموات والارض چگونه ملکوت آسمان و زمین را بحضرت ابراهیم نمود [illegible] حضرت دست
مبارک بجانب بالا [illegible] فرمود که بجانب بالا نظر کن چون سر بالا کردم دیدم که سقف خانه شکافته [illegible]
عظیم دیدم که دیده ام خیره شد پس حضرت فرمود که حضرت ابراهیم ملک آسمان و زمین را چنین مشاهده نمود آنگاه فرمود
که بزیر نگاه کن [illegible] چون نگاه کردم سقف خانه را بحال خود دیدم پس دست مرا گرفته [illegible]
[illegible] فرمودند که چشم برهم گذار [illegible] فرمودند که میدانی در کجایی گفتم
نه فدای تو شوم فرمود که [illegible] ظلمات [illegible] ذوالقرنین به آنجا رسیده بود گفتم فدای تو گردم رخصت میدهی که دیده بگشایم فرمود که
بگشا [illegible] چون چشم گشودم [illegible] راه رفتند و فرمودند که میدانی کجایی گفتم
فرمودند که در کنار آب زندگانی ایستاده که خضر از این آب را خورده پس از زمین [illegible] بیرون رفتیم بعالم دیگر در آمدیم
چون پاره ای راه رفتیم مثل این خانه ها [illegible] مردمان دیدیم و از آن عالم [illegible] رفتیم [illegible]
[illegible] آنگاه فرمود که این ملکوت زمین بود [illegible] ملکوت آسمان را دیده بود و ملکوت زمین [illegible]
[illegible] صاحب الزمان است در عالم
اول [illegible] فرمود که چشم برهم گذار [illegible] خانه دیدم که بیرون رفته
بودیم پس آن جامه را کنده [illegible] جامه اول پوشیدند [illegible] نشستند پرسیدم که فدای تو گردم چند ساعت از روز گذشته [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] و از ابو بصیر روایت کرده است که [illegible] خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم حضرت پا را بر زمین
زد و دریای عظیمی ظاهر شد و کشتی از نقره بر کنار آن دریا ایستاده [illegible] سوار شدند [illegible]
[illegible] از نقره زده بودند حضرت داخل [illegible] بیرون آمدند فرمودند که [illegible] اول داخل شدم
خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود دوم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سیم از حضرت فاطمه چهارم از حضرت خدیجه پنجم از حضرت امام [illegible]

دانستم از حضرت امام حسین گفتم از حضرت شنیدم چنان دانستم از پدرم و نعم حق بوده است و هر یک از ده که از دنیا برود معجزه دارد که
در آنجا ساکن شود و از صالح بن سعید روایت کرده که حضرت امام علی النقی علیه السلام را در کاروانسرای فقرا جا داده بودند بخدمت حضرت
رفتم گفتم ایشان چنان سعی در تضییع و هتک حرمت تو کرده‌اند که ترا در چنین جای بی‌قدری ساکن گردانیده‌اند فرمود که در این مرتبه اسعد تو نمی‌شود ببین
مرتبه از معرفت ما در اینجای حرکت داد دانه چون نظر کردم باغهای سبز و خرم دیدم با نهرهای جاری و قصرهای عالی با حوران و غلمان که مانند مروارید و
جلیقه بودند و انواع میوه‌ها مشاهده نمودم که دیده ام حیران شد فرمود که هرجا که هستیم اینها از برای ما مهیاست و در بصائر بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تمام دنیا در دست امام است و امام از دنیا بعد از دو گروه کان است که هیچ چیز از امور دنیا بر او
مخفی نیست و آنچه خواهد در دو جهان گو دیگر بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که خداوند ذوالقرنین را مخیر گردانید میان
سحاب ذلول و سحاب صعب پس سحاب ذلول را که پست‌تر بود برای خود اختیار نمود و سحاب صعب را گذاشت و ذخیره
نمود برای آل محمد گفتم که صعب کدام است فرمود که این است که رعد و برق و صاعقه دارد و حضرت صاحب الامر بر آن سوار
خواهد شد و به آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه که پنج از آن معمور است و دو خراب خواهد گردید و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مالک شد آنچه در زمین است و آنچه در زیر زمین است و دو ابر را بر حضرت عرض کردند صعب را اختیار فرمود
و بر آن سوار شد و بر هفت زمین گذشت که پنج از آن معمور دیده و دو خراب و در بصائر بسند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون خداوند
اراده می‌فرماید که امامی را خلق کند قطره آب بزن فرو می‌فرستد که بر گیاهی یا میوه نشیند و والد او آنرا تناول می‌کند و جماع می‌کند پس
آن نطفه در رحم قرار می‌گیرد و خدا الهام را از آن خلق می‌فرماید پس در شکم مادر صدا می‌شنود و چون بر زمین می‌آید بر بازوی
راست او می‌نویسند وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس برای او
عمودی از نور برای او نصب می‌کند که اعمال جمیع خلایق را می‌بیند و هیچ چیز بر او پوشیده نیست و در چند روایت معتبر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که چون خداوند عالم می‌خواهد که امام را خلق کند ملکی را می‌فرستد که شربتی از آب زیر عرش بر
میدارد و به امام می‌دهد که تناول می‌فرماید و از آن آب نطفه منعقد می‌شود و چون در رحم منتقل شد تا چهل روز سخن می‌شنود و بعد از چهل
آنچه گویند می‌شنود پس چون متولد شد خداوند آن ملک را می‌فرستد که آیه بر بازوی نقش می‌کند پس چون بمنصب امامت فایض گردید
از برای او عمودی از نور بلند می‌کند که با آن اعمال خلایق را می‌داند و بسند دیگر از آن حضرت منقولست که چون مادران اوصیای پیغمبران
بر ایشان حامله می‌شوند … به هم می‌رسد مانند غش و تمام آن روز … می‌باشد پس … از جانب …

شود از خوف بسته شده آواز می‌شنود که کسی می‌گوید که حامله شده‌ای بهترین خلق را … بشارت باد ترا … دو دانا
و بعد از آن دیگر اثر سنگینی و الم از حمل بر او ظاهر نمی‌شود تا نه ماه و چون … آواز ملائکه می‌شنود و چون شب ولادت می‌شود
نوری در آن خانه ساطع می‌شود که غیر او و پدر امام نمی‌بیند و چون متولد می‌شود … می‌نشیند …
بر سینه … و سه مرتبه عطسه می‌کند و به انگشت اشاره می‌کند … الحمد لله … ختنه کرده و ناف بریده متولد می‌شود و دندانهای پیش
او در دهانش همه روییده می‌باشد … مانند سبیکه طلا و در تمام آن شب و روز … از دستهایش نور ساطع است
و همچنین پیغمبران … متولد می‌شوند و صفار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود
شهری هست در پشت مغرب که آنرا جابلقا می‌گویند و در آن شهر هفتاد هزار امت هستند که هر یکی از ایشان مثل این امت‌اند هرگز
معصیت خدا نکرده‌اند و هیچ کاری نمی‌کنند و هیچ چیز نمی‌گویند بجز لعنت بر ابوبکر و عمر و برائت از ایشان و ولایت اهل بیت رسول صلی الله علیه وآله
و از هشام بن سالم روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا را شهری هست در پشت دریا که وسعتش به قدر
سی چهل روز آفتاب است و در آن شهر جمعی هستند که هرگز معصیت الهی نکرده‌اند و شیطان را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که شیطان
خلق شده است و هر چند گاه ما ایشان را می‌بینیم و آنچه احتیاج دارند از ما سوال می‌نمایند کیفیت دعا را تعلیم ایشان می‌نماییم و ایشان
که قائم آل محمد کی ظهور می‌کند و در عبادت و بندگی سعی بسیار می‌کنند و شهرهای ایشان دروازه‌های بسیار دارد و هر دروازه …
صد فرسخ مسافت و ایشان را … تقدیس و عبادت بسیار هست که اگر ایشان را ببینید عبادت خود را سهل میدانید و در میان
ایشان کسی هست که یکماه سر از سجده بر نمی‌دارد و خوراک ایشان تسبیح الهی است و پوشش ایشان برگ درختان است و روهای ایشان
از نور روشن است و چون یکی از ایشان ما را می‌بیند بر گرد او بر می‌آیند و از خاک قدمش برمیگیرند برای برکت و چون وقت نماز ایشان
می‌شود صدای ایشان بلند می‌شود مانند باد تند و در میان ایشان جمعی هستند که هرگز حربه از خود نینداخته‌اند برای انتظار قائم آل محمد
و از خدای خود سوال کرده‌اند که ایشان را مشرف نماید و عمر هر یک از ایشان هزار سال است اگر ایشان را ببینی آثار خشوع و شکستگی و فروتنی از ایشان
ظاهر است و پیوسته طلب می‌کنند امری را که موجب قرب بخدا باشد و چون ما دیر نزد ایشان رویم گمان می‌کنند که مبادا
از غضب الهی باشد و پیوسته منتظر اوقات هستند که ما نزد ایشان آییم و هرگز از عبادت سست نمی‌شوند و تغییر
نمی‌آید در حالی که ما قرآن را تعلیم ایشان کرده‌ایم تلاوت می‌نمایند و در میان آن قرآن چیزی چند هست که اگر برای مردم بخوانیم کافر
می‌شوند و اگر چیزی از قرائت بر ایشان مشکل شود از ما می‌پرسند و چون بیان می‌کنیم سینه‌های ایشان گشاده و مسرور می‌شوند و از خدای خود

کنند [illegible] ایشان [illegible] می‌دانند که خدا [illegible] ایشان [illegible] می‌کشند ایشان [illegible]
که دشمنان ایشان [illegible] بزرگان [illegible] خواهند گرفت [illegible] می‌بینند و در میان ایشان پیران و جوانان هستند چون
جوانی پیر [illegible] می‌شنوند [illegible] ایشان بهتر از جمیع خلایق اطاعت امام می‌کنند و [illegible]
که امام ایشان [illegible] ترک می‌کنند امر دیگر [illegible] اگر ایشان را [illegible] مشرق و مغرب [illegible] همه را فانی می‌کنند
و حربه ایشان [illegible] و خود [illegible] از آهن [illegible] آهنی که اگر بر کوه بزنند [illegible] و امام [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] جنگ خواهند کرد و جابلقا و جابرسا دو شهرند یکی در مشرق و یکی در مغرب
از اهل دین [illegible] ایشان را [illegible] اسلام [illegible] و هر که مسلمان نشود او را بکشند تا آنکه در میان مشرق و مغرب
کسی نماند که مسلمان نباشد [illegible] از حضرت امام [illegible] منقولست که [illegible] شهری است در مشرق و شهری
است در مغرب و بر هر یک از این دو شهر حصاری است از آهن که در هر حصاری [illegible] هزار [illegible]
می‌شوند و هر یک [illegible] که دیگری نمی‌داند و من جمیع [illegible] را می‌دانم و در آن شهرها [illegible]
[illegible] و ما حجت خداییم بر ایشان و اعلم [illegible] ان الله عز وجل [illegible] مثل اهل بیتی فی امتی کسفینة نوح من رکبها
نجی ومن تخلف عنها غرق ومثل باب حطة فی بنی اسرائیل من دخله کان آمنا و بیان [illegible]
[illegible] مراد و بیان آنست [illegible] کشتی نوح [illegible] هر که سوار آن کشتی شد نجات یافت و هر که تخلف از او ورزید
[illegible] غرق شد همچنین اهل بیت من هر که در کشتی ولایت و محبت و متابعت ایشان می‌نشیند از [illegible] فتنه و کفر و
ضلالت نجات می‌یابد و هر که از جانب ایشان بسوی دیگری میل بکند [illegible] غرق می‌شود و اهل بیت من [illegible]
مانند در حطه که در بنی اسرائیل بود که خدا امر فرمود که داخل آن در شوند و هر که داخل آن شد از عذاب خدا [illegible] ایمن
شد همچنین [illegible] هر که چنگ [illegible] متابعت ایشان [illegible] و متابعت ایشان [illegible]
ایمان است والا [illegible] شیطانست [illegible] عذاب و خذلان است [illegible] خدا [illegible] امر فرمود بنی اسرائیل را که ادخلوا
الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و بعضی از مفسرین گفته‌اند که مراد از در [illegible] بیت المقدس است [illegible]
بوده [illegible] بیت المقدس [illegible] خشوع و شکستگی [illegible] داخل شوید [illegible]
شدن سجده بکنید و استغفار کنید و بگویید خداوندا از گناهان ما بگذر تا بیامرزیم گناهان شما را و بعضی گفته‌اند که [illegible]

مراد است و بعضی از محققین را اعتقاد آنست که مراد از آن قریه‌ایست که [illegible] برای [illegible] ایشان مقرر کرده بودند [illegible]
کردند پس بعضی از آن ابا کردند و از در دیگر داخل شدند و بعضی که از آن در داخل شدند آن عبارت که استغفار ایشان بود
تغییر دادند و بجای حطة حنطة گفتند [illegible] پس خدا طاعون بر ایشان [illegible] در یک ساعت [illegible] هزار [illegible]
بمردند الحاصل مضمون این [illegible] بلیغ که در حدیث وارد شده است در احادیث [illegible] متواتر است دلالت بر این می‌کند که [illegible]
تسلیم و انقیاد ایشان باید نمود [illegible] متابعت ایشان [illegible] و به بعضی [illegible]
در اعمال و اعتقادات از طریقه ایشان بدر روند [illegible] و سید [illegible] خلق [illegible] هدایت از غیر ایشان حاصل نمی‌شود [illegible]
ابن بابویه [illegible] و شیخ طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت [illegible] برای [illegible] شده
است اگر ایشان [illegible] اجابت [illegible] و اگر [illegible] هدایت [illegible] و شیخ طوسی [illegible]
روایت کرده است [illegible] و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است از عبدالله [illegible]
حضرت امام محمد باقر علیه السلام بود [illegible] از اهل بصره آمد و گفت حسن بصری می‌گوید که آنها که علم خود را کتمان می‌کنند [illegible]
شکمهای ایشان اهل جهنم را [illegible] حضرت فرمود [illegible] پس هلاک شده است مؤمن آل فرعون [illegible]
[illegible] کتمان ایمان [illegible] کرده است [illegible] نوح را [illegible] حسن بصری [illegible]
راست برود [illegible] بجانب چپ برود [illegible] علم یافت نمی‌شود مگر [illegible] و ابن بابویه [illegible] از اسحق بن اسمعیل روایت
کرده است که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه [illegible] که خدا [illegible] بر شما [illegible]
واجب گردانیده [illegible] برای آنکه [illegible] بلکه از برای [illegible] بر شما [illegible]
[illegible] از [illegible] هر که [illegible]
[illegible] واجب کرده است بر شما حج و عمره و نماز و روزه و زکوة و ولایت
اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] برای گشودن درهای [illegible]
اهل بیت [illegible] ایشان است [illegible] محمد [illegible]
صلوات الله علیه [illegible] شما [illegible]
می‌توان شد [illegible] پس چون خدا [illegible] نصب امام [illegible]

فوز ابد شامل کردم و دین اسلام را بنجا پسندیدم و از طریق سنی و شیعه متواتر است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده که من شهر علمم و تو در آن شهری و داخل شهر نتوان شد مگر از در آن و اخبار در این باب زیاده از حد و حصر است و
چنانچه از احادیث معتبره ظاهر می‌شود که ایشان در همه عوالم سفینهٔ نجات این امتند که جمیع ملائکه و پیغمبران به برکت ولایت ایشان به سعادت
فایز گردیده‌اند و در جمیع شدائد به انوار ایشان پناه برده‌اند و ایشانند علت غائی جمیع آسمان و زمین و عرش و کرسی و ملک و جن
و انس چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که خطاب به محمد صلی الله علیه وآله فرموده که لولاک لما خلقت الافلاک اگر تو نمی
بودی من افلاک را خلق نمی‌کردم و بیان سر این اخبار موقوف است بر تمهید رمزی که موجب انکشاف بعضی حقایق شود بدانکه خداوند
عالمیان فیاض مطلق است و ذات مقدسش مقتضی فیض و جود است اما قابلیت ماده از جانب ممکنات شرط است [illegible]
فیض عقلا قبیح می‌باشد که چنین بنای عالی امکان را برای او بنا کند چنین عمارتی برای او ترتیب سازد و در میدان وسیع وجود
اگر چنین سقف‌های رفیع بناهای بی‌ستون برپا کند و چندین هزار سرادق رفعت و حجاب جلال برپا دارد و قدرت و اطناب عزت استوار کند
و این عرصهٔ ظلمانی را به چراغ‌های نورانی از آفتاب و ماه و ستارگان روشن سازد و صفحهٔ افلاک و لوح خاک را به انواع زینت‌ها و
الوان نعمت‌ها و میوه‌ها و گلها و ریاحین برای او حاضر سازد و بساط افکند که این نشأهٔ دنیا نمونه‌ای است از آن نعیم بهشت را
به انواع حور و قصور بیاراید و غیر متناهی از عالم [illegible] و طیور و وحوش و بهایم را خادم آن گرداند برای کوای [illegible]
که این کرامت‌ها را سزاوار باشد و این نوازش‌ها را لایق باشد پس اگر دیگران به طفیل آن از آن خوان بهره برند بر سر خوان [illegible]
است و اگر سزاوار مائدهٔ این کرامت‌ها نیستیم برای او تنهای این نعمت‌ها [illegible] چنانچه اگر عوض [illegible]
و روشنی و قصور عالی برای پادشاه عظیم‌الشان نمیباید و پادشاه بیاید که میدان را چراغان کنند و انواع فرش‌ها گسترده و الوان
نعمت‌های پادشاهانه برای او حاضر گردانند و جمیع امرای خود را که خدمت او باید و جمیع خدام او را خدمت بکنند که این اولیاست
بود و اینجا قابل این کرامت بود و نهایت اکرام ایشان آن بود که دیوان زینت داده و کرامت‌ها چنین کند و او را در مجلس حضور ایشان بنشاند
و اگر مرد کاملی بزرگ عظیم‌الشان نمیباید و این خوان برای او کنند و به طفیل او چندین هزار کرده و روشنی کسب کند دیگر [illegible]
است و جمیع خلایق را کنند همچنین درینجا چون جناب مقدس نبوی و اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم به شرف کونات [illegible]
و نهایت آنچه ممکن از کمالات و استعدادات قابلیت داشته‌اند و در ایشان مجمع است ایشان به ذات خود جمیع فیوض [illegible]
و هر فیض و رحمتی اول ایشان را فیض می‌کرده و به طفیل ایشان به او فایضه دیگر سرایت می‌کند در خور استعدادات ایشان [illegible]

بیکار که اول نعمت است اول بر آن حضرت فایض گردیده بعد از آن بر دیگران چنانچه فرموده که اول ما خلق الله نوری و هم چنین حق نبوت
اول از برای آن حضرت حاصل گردیده و به برکت آن به دیگران رسیده چنانچه فرموده که کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین فرموده و
آدم در میان آب و گل بود و فرموده که مائیم آخران سابقان که بعد از همه ظاهر شدیم و پیش از همه جمیع کمالات را داشتیم و هیچ نبی
گری که از روز اول تا ابدالآباد جمیع خیرات و کمالات به وسیلهٔ ایشان به جمیع خلق فایض گردیده و همین است سر صلوات بر ایشان
که در جمیع مطالب باید که اول بر ایشان صلوات فرستند و بعد از آن حاجت خود را طلب نمایند تا برآورده شود زیرا که [illegible]
و آب مرحمت و هدایت است پس چون صلوات فرستادی و بر آن ماده‌های قابلیت طلیدی [illegible]
و اهل بیتش البته مستجاب می‌شود و همین که آب به سرچشمه آمد هر کسی به او نوع قابلیت او از سرچشمه به او بهره می‌رسد و در خور او
که بانی سرچشمه او کسی باشد که نهری عظیم از راه ولایت و اخلاص و توسل از آن منبع خیرات و سعادات به سوی خود کنده باشد
و از هر رحمتی که به آنجا می‌رسد در خور آن نهر که پیش بهره می‌برد و کسی که جوی ضعیف داشته باشد اما نفعی [illegible] پس معلوم شد
که انتفاع انبیا و متوسلین از انوار مقدسهٔ ایشان زیاده از دیگرانست و نعت ایشان بر جمیع انبیا و اوصیا [illegible]
برخواستم چون سخن به اینجا کشید این مطلب را از این نادر گفتن بیان می‌توان کرد که الحمد ما این معلوم است [illegible]
قابل فیض و مستفیض هستند افاضهٔ فیض نمی‌شود بلکه جمیع اتقیا [illegible] نیاشد افاضه نمی‌شود پس
این نقصان که در نهایت مرتبهٔ نقص اند و [illegible] ایشان از کامل در جمیع الوجوه [illegible] است از واسطه که از جهات [illegible]
با جناب ذوالجلال کمتر از جانبی داشته باشد و از جهت امکان و عوارض آن مناسبتی با ممکنات ناقصه داشته باشد که افاضه
و استفاضه از این جهت حاصل آید چنانچه در هدایت و ایصال احکام و حکم حقایق تکلیفی این هم جهت ضرور است و اثر [illegible]
لطف در ابواب نبوت شد و در بیان معنی قرب نیز اشاره شد و بدانکه چون ایشان مظهر صفات کمالیهٔ الهی اند به نمونه از صفات
جلال و جمال او متصف گردیده‌اند ایشان از کلمات الله و اسماء الله می‌گویند و احادیث در این باب بسیار است و چنانچه اسماء
الهی دلالت بر کمالات او می‌کند ایشان نیز از این حیثیت که به هر نوعی از صفات او متصف گردیده‌اند دلالت بر صفات او می‌کنند
مثل اسم رحیم که دلالت بر اتصاف الهی به صفت رحمت می‌کند چون رحمت و شفقت رسول خدا صلی الله علیه وآله را مشاهده می‌کنی تو را دلالت
می‌کند بر کمال رحمت او زیرا که این رحمت بدین بسیاری قطره‌ای از دریای رحمت او است و همچنین در جمیع کمالات بلکه دلالت ایشان
بر آن کمالات زیاده بر دلالت اسماء است و اسماء مقدسه الهی از این جهت منسوبات بر ایشان [illegible] که دلالت بر آن معنی بکنند

لهذا برای شان تیز آثار عجیبه در عالم ظاهر میگردد و اسماء مقدس الهی اند که مظهر قدرت و کمالات او یند و چنانکه پیش دانستی که ذات و صفات او را
دانستن محالست ولیکن در اینجا بوجوه صفات و تغیرات از آن عارف نزار در جهت مختلف پیدا شده و در هر اسمی صاحب هر موقفی که
خود موقف از آن اسم بهره می یابد مثلا با نسبه مراتب مردم در موقف پادشاه مختلف پیدا شده بگرد گردی می باشند که از خلف پادشاه
حقی تصور کرده است که هر وقت که خواهد او را به هر باب او در پیش است و اگر خواهد هزار دینار به زحمت به کسی میتواند داد و این
مرد پادشاه را بصفات او شناسد و هوایی وا دست و هنوز نشناخته است اگر پادشاه او را احسان کند در خور شناخت او رحمت خواهد کرد
و همچنین تا مرتبه آن شخصی که از خلفت پادشاه آن قدر دانسته که او خداوند بر حکومتهای عظیم است و نسبی می تواند بخشد که در سالی الف
الوف تحصیل میتوان کرد پادشاه به چنین شخصی که در خور معرفت او می دهد و هم چنین عارف نزار در مراتب موقف با انسیا این
تفاوت هست یک لفظ رحمن را هر عارفی بنحوی فهمیده و در خور آن اسمی فایده می برد تا آن عارف کامل که نهایت وجود حکمت را
یافته بر جمیع فیض ازل و ابد را برای خلق می طلبد و میرساند و همچنین در مراتب موقف رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
که اسماء مقدس الهی اند در خور شناخت و موقف ایشان از توسل با ایشان منتفع می شوند یک شخصی عالم را مردی شناخته است که
هر مسئله که می پرسی جواب میدهد او را در مرتبه علامه شناخته بلکه حق را او سیه کرده و علامه را کرده و دیگری را چنین شناخته که
شبی با نصف کس را می تواند کشت او را شناخته ملک الشعرا شناخته و دیگری او را چنین شناخته که اگر شفاعت کند خدا
هزار تومان باو می دهد تا مرتبه آن بزرگی که حق را در مرتبه کمال شناخته اگر تمام عالم را بر آن شخص بخواند از که کم چیزی شده و اگر زمین
بخواند می گرداند چنانچه در احادیث بسیار هست که نامهای ایشان را بر عرش نوشتند عرش قرار گرفت و بر کرسی نوشتند برپا ایستاد
و بر آسمانها نوشتند بلند شدند و بر زمین نوشتند قرار گرفت و بر کوهها نوشتند ثابت گردیدند و تا اینجا معلوم است
که در وقت دعا در خور آن رابطه و موقف به توسلی که به ایشان حاصل می شود بهمان قدر استشفاع به ایشان نفع می کند و اگر بعضی را از ایشان
مثالی ذکر کنیم سخن دراز میشود و مطلب مخفی تر میشود و بعضی تمثیلی ذکر کرده اند که از برای وضوح این مطلب فیلی را بردند به شهر کوران
چون شنیدند که چنین خلق عظیمی به شهر ایشان آمده بکار بسیار آن جمع شدند و دست بر آن می مالیدند یکی از ایشان دست بگوش
مالید و یکی دست بر خرطوم آن مالید و یکی دندانش را لمس کرد و یکی دستش را و چون فیل را بردند اینها با یکدیگر نشستند و به وصف آن
شروع کردند و در میان ایشان نزاع شد آنکه گوشش را لمس کرده گفت فیل یک چیزی پهنی است از جنس گلیم و دیگری که خرطومش را
یافته بود گفت غلط کردی از جنس ناودان است و میان ایشان و هر یک با آنکه از دست یافته بود تعبیر کرد و نزاع ایشان بطول انجامید

مرد بینایی که فیل را درست دیده بود در میان ایشان حکم شد و گفت همگی اشتباه کرده اید اما هر یک پاره ای از آن برده اید
کوران عالم امکان و جهال را در موقف واجب الوجود در شأن او که متعلق به خلق او شده اند چنین حالی است و در بحار
گنجایش زیاده از این سخن نیست و این مضامین از اخبار بسیار ظاهر میشود چنانچه ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا خلق نکرده است خلقی را که از من
بهتر و گرامی تر باشد نزد او گفتم یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل فرمود که حق تعالی انبیای مرسل را افضل گردانیده از ملائکه مقرب
و مرا بر جمیع پیغمبران تفضیل داده است و بعد از من ترا و امامان بعد از ترا بر همه تفضیل داده و ملائکه خدمتکاران ما و دوستان مایند
یا علی آنها که حاملان عرش اند و هر که در حوالی عرش است تسبیح و تهلیل خداوند خود می کنند و استغفار میکنند برای آنها که ایمان بولایت ما آورده اند
یا علی اگر نه ما بودیم خداوند نه آدم را خلق میکرد و نه حوا را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان را و نه زمین را و چگونه ما افضل
از ملائکه نباشیم و حال آنکه ما پیش از ایشان خدا را شناختیم و تسبیح و تقدیس و تنزیه خدا کردیم زیرا که اول چیزی که خدا خلق کرد ارواح
ما بود پس ما را گویا گردانید به توحید و تمجید خود که او را به یگانگی یاد کنیم و حمد او کنیم بعد از آن ملائکه را خلق کرد و ارواح ما یک نور بود چون
ارواح ما را ملائکه دیدند بسیار عظیم نمود در نظر ایشان پس گفتیم سبحان الله تا ملائکه بدانند که ما خلق آفریده شده ایم
و خدا منزه است از آنکه با ما شباهتی داشته باشد یا آنکه صفات ممکنات در او باشد پس ملائکه تسبیح ما را شنیدند خدا را
تسبیح کردند و خدا را منزه از صفات ما دانستند و چون بزرگواری شأن ما را مشاهده کردند لا اله الا الله گفتیم تا بدانند ملائکه
که خدا شریک در بزرگواری و عظمت ندارد و ما بندگان خداییم و در عظمت و خداوندی او شریک نیستیم پس ایشان لا اله الا الله
گفتند چون رفعت محل و درجه ما را دیدند ما گفتیم الله اکبر تا بدانند ملائکه که خدا از آن عظیم تر است که کسی بدون توفیق و تأیید
او نزد او به رتبه و منزلتی تواند رسید ایشان گفتند الله اکبر چون قدرت و قوت و غلبه ما را مشاهده کردند گفتیم لا حول و لا قوة
الا بالله تا بدانند که قوت و قدرت و توانائی ما از خداوند ما است پس چون دانستند که خدا چه نعمتها و کرامت فرموده
و اطاعت ما را بر جمیع خلق لازم گردانیده ما گفتیم الحمد لله تا بدانند ملائکه که خدا از جانب ما مستحق حمد و ثنا است برای نعمتهای عظیم
که بما انعام فرموده پس ملائکه گفتند الحمد لله پس به برکت ما هدایت یافتند ملائکه به تسبیح و تهلیل و تحمید و توحید خدا پس حق تعالی
آدم را خلق فرمود و ما در صلب او بودیم سپرد و امر فرمود که ملائکه حضرت آدم را سجده کنند از برای تعظیم و تکریم ما که در صلب
آدم بودیم و سجود ایشان سجده بندگی خدا بود و سجده تکریم و اطاعت آدم بود چون ما در صلب وی بودیم پس چگونه

ما از ملائکه افضل نباشیم و حال آنکه جمیع ملائکه سجده آدم از برای ما کردند و بدرستی که چون مرا به آسمانها عروج فرمودند جبرئیل
اذان و اقامه گفت و گفت یا محمد پیش بایست تا با تو نماز کنیم گفتم که ای جبرئیل بر تو تقدم بجویم گفت آری زیرا که خدا انبیای خود را
بر جمیع ملائکه تفضیل داده و ترا بخصوص بر جمیع خلق تفضیل داده است پس من مقدم شدم و با ایشان نماز کردم و فخر نمیکنم و چون
به حجابهای نور رسیدم جبرئیل گفت که پیش برو یا محمد که من در اینجا می مانم گفتم در چنین حالی مرا تنها می گذاری جبرئیل گفت یا محمد این
نهایت اندازه ایست که خدا برای من مقرر ساخته است و اگر از این حد درگذرم بالهای من میسوزد پس رفتم در دریاهای نور
و رسیدم بجائی که خدا می خواست از اعلای درجات ملکوت و ملک پس ندا بمن رسید که یا محمد گفتم لبیک و سعدیک
تبارکت و تعالیت پس ندا رسید که یا محمد تو بنده منی و من پروردگار توام مرا عبادت کن و بس بر من توکل کن در جمیع امور که
که تو نور منی در میان بندگان من و رسول منی بسوی خلق و حجت منی بر جمیع خلایق از برای تو و شیعیان تو بهشت را خلق کردم
و از برای مخالفان تو جهنم را خلق کرده ام و از برای اوصیای تو کرامت خود را واجب گردانیده ام و از برای شیعیان ایشان ثواب
خود را لازم ساخته ام گفتم خداوندا اوصیای من کیستند ندا رسید که یا محمد اوصیای تو آنها اند که بر ساق عرش من نام ایشان نوشته
شده است چون نظر بر ساق عرش کردم دوازده نور دیدم و بر هر نوری سطری سبز دیدم که بر او نام وصی من نوشته بود اول ایشان
علی بن ابیطالب و آخر ایشان مهدی است گفتم خداوندا اینها اوصیای منند بعد از من ندا رسید که یا محمد اینها اولیا و دوستان و
برگزیدگان منند و حجتهای منند بعد از تو بر جمیع خلایق و ایشان اوصیا و خلیفه های تواند و بهترین خلق منند بعد از تو بعزت و جلال خودم
سوگند که بایشان دین خود را ظاهر گردانم و کلمه خود را بایشان بلند گردانم و به آخر ایشان زمین را از دشمنان خود پاک
گردانم و او را بر مشرق و مغرب زمین مسلط گردانم و بادها را مسخر او کنم و ابرهای صعب را ذلیل او گردانم و او را بر اسبابها
بالا برم و او را به لشکرهای خود یاری کنم و ملائکه را مددکار او کنم تا آنکه دین حق بلند شود و در دین حق همه کافر اقرار کنند پس
ملک و پادشاهی او را دایم گردانم و دولت را در زمانها از دوستان خود برگردانم تا روز قیامت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که چون جبرئیل بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد در خدمت آنحضرت مانند بندگان می نشست و بی رخصت
آنحضرت داخل نمیشد و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه روایت کرده است که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسیدند
که علی بن ابیطالب افضل است یا ملائکه حضرت فرمود که ملائکه شرف نیافتند مگر به محبت محمد و علی و قبول ولایت ایشان بدرستیکه
از محبان علی هر که دل خود را از غش و غل و کینه و حسد و گناهان پاک کند او افضل است از ملائکه و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام

حق

نقل کرده است که یهودی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد گفت تو افضلی یا موسی بن عمران حضرت فرمود که خوب نیست که آدمی تعریف
خود کند ولیکن مرا ضرور است میگویم که چون حضرت آدم خطیئه از او صادر شد توبه اش این بود که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق محمد و آل محمد
که مرا بیامرزی پس خدا توبه اش را قبول فرمود و نوح چون بر کشتی نشست از غرق ترسید گفت خداوندا از تو سؤال میکنم بحق محمد
و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی پس خدا او را نجات داد و ابراهیم را چون بر آتش افکندند گفت خداوندا از تو سؤال میکنم
بحق محمد و آل محمد که مرا از آتش نجات دهی پس خدا آتش را برد و سلامت گردانید و موسی چون عصای خود را انداخت
ترسید گفت خداوندا از تو سؤال میکنم بحق محمد و آل محمد که مرا ایمن گردان پس خدا فرمود که مترس که تو برایشان غالبی ای یهودی اگر موسی
مرا می یافت و ایمان به پیغمبری من نمی آورد ایمان او هیچ نفع نمیداد او را ای یهودی یکی از فرزندان من مهدی است که چون بیرون آید
عیسی بن مریم برای یاری او از آسمان فرود آید و او را مقدم دارد و در پی او نماز کند و ایضا بسند معتبر از آنحضرت روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت یا علی حق تعالی مرا از میان جمیع مردان برگزید و بعد از من
ترا از جمیع مردان عالم اختیار کرد پس ائمه فرزندان ترا از جمیع مردان عالم اختیار کرد پس فاطمه را از جمیع زنان عالم اختیار کرد
و در احادیث معتبره وارد شده است که در روزی که از ذریت آدم پیمان می گرفتند از جمیع ملائکه و پیغمبران و سایر خلق پیمان
پیمان گرفتند که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و امامان از فرزندان او امامان شما نیستند گفتند بلی
و هر که سبقت گرفت باین اقرار و عزم نگاه داشتن این پیمان بیشتر داشت از پیغمبران اولوا العزم شده و هر که در قبول ولایت پیشتر
بود مقرب شد یا اباذر احفظ ما اوصیک به تکن سعیدا فی الدنیا والآخرة یا اباذر نعمتان مغبون
فیهما کثیر من الناس الصحة والفراغ یا اباذر اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک وصحتک قبل
سقمک وغناک قبل فقرک وفراغک قبل شغلک وحیاتک قبل موتک یا اباذر ایاک والتسویف
بأملک فانک بیومک ولست بما بعده فان یکن غد لک فکن فی الغد کما کنت فی الیوم وان لم یکن
غد لک لم تندم علی ما فرطت فی الیوم یا اباذر کم مستقبل یوما لا یستکمله ومنتظر غدا لا یبلغه
یا اباذر لو نظرت الی الاجل ومسیره لابغضت الامل وغروره یا اباذر کن کانک فی الدنیا غریب او
کعابر سبیل وعد نفسک من اصحاب القبور یا اباذر اذا اصبحت فلا تحدث نفسک بالمساء و
اذا امسیت فلا تحدث نفسک بالصباح وخذ من صحتک قبل سقمک ومن حیاتک قبل موتک

فإنك لا تدري ما اسمك غدا يا أبا ذر إياك أن تدركك الصرعة عند العثرة فلا تمكن من الرجعة ولا يحمدك
من خلفت بما تركت ولا يعذرك من تقدم عليه بما اشتغلت به يا أبا ذر ما رأيت كالنار نام هاربها ولا
مثل الجنة نام طالبها يا أبا ذر كن على عمرك أشح منك على درهمك ودينارك يا أبا ذر هل ينتظر أحدكم إلا
غنى مطغيا أو فقرا منسيا أو مرضا مفسدا أو هرما مفندا أو موتا مجهزا أو الدجال فإنه شر غائب ينتظر أو الساعة
أدهى وأمر ای ابوذر حفظ کن آنچه [illegible] ای ابوذر دو نعمت است که [illegible]
در آنها بسیاری از مردم که صحت بدن و [illegible]
[illegible]
[illegible]
جوانی را پیش از پیری [illegible] تندرستی را پیش از بیماری که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بود از پیش از مردن که نمیدانی که فردا چه نام خواهی داشت [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مقصد اول** در آنکه [illegible]
[illegible] **اول** کسل [illegible]
[illegible] **دوم** [illegible]
[illegible] **سیم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **چهارم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فرمود که با من چه خصلت است که از آن متفاوت نمی‌شود خشکی دیده و سنگینی دل و درازی امل و محبت بقای بسیار در دنیا و در
حدیث دیگر فرموده که پیر می‌شود فرزند آدم و جوان می‌شود در او دو خصلت حرص و طول امل چنانکه معالجه این دو درد مزمن بسیاری یاد مرگ
و شدائد بعد از مرگ و تفکر در عدم اعتبار عمر و سرعت انقضای آن می‌شود چه مرگ را پیری و جوانی نسبت است بلکه جوانان
زیادتر است و هر روز یک شخص از هم‌سنان این کس می‌میرد و در حال او تفکر نماید که ممکن بود که هم بجای او مرده باشم و اکنون حسرتی
عظیم داشته باشم و در بدن خود تفکر نماید که هر ساعت در خرابی و انهدام است و در هر روز یک قوت از قوی و عضوی از اعضای او
ضعیف و باطل می‌شود و در هر لحظه چندین پیک مرگ باو می‌رسد و تفکر نماید در مواعظ و نصایح که از رسول و ائمه صلوات الله علیهم رسیده
و به دیده ایمان نظر نماید و بسمع یقین قبول کند زیرا که ایشان طبیب نفوس خلایقند و مواعظ و حکمی که از ایشان رسیده نسخه‌های معالجه
دردهای نفوس خلایق است و تفکر بر مردگان و از احوال ایشان پند گیرد چنانکه منقولست از عبدالله بن عباس که جوانی بود از انصار بسیار
می‌آمد به مجلس عبدالله بن عباس و عبدالله او را گرامی میداشت و نزدیک خود می‌نشانید روزی به عبدالله گفتند که تو این جوان را اینقدر
اکرام می‌نمائی و او جوان بدی است شبها می‌رود و قبرها را می‌شکافد و کفن مرده‌ها را می‌دزدد عبدالله از برای اعلام ایشان بعد از آن
رفت و پنهان شد دید که آن جوان آمد یک قبر کنده و داخل شد و در لحد خوابید و آواز حزین کرد و گفت ای وای بر من روزی که تنها
داخل لحد شوم و زمین آواز بر من کند و گوید که ترا خوش‌آمد مباد و خوش مباد منزلی که تو بر روی من راه می‌رفتی و من ترا دشمن میداشتم
پس اکنون ترا خواهم کرد آنچه سزاوار تو است وای بر من روزی که از قبر بیرون آیم و بیچاره و تنها ایستاده باشم و ندانم که
مرا از عذاب تو که نجات خواهد داد و از دست جهنمی که ... کدام مرا که رها خواهد کرد و از آتش جهنم مرا که امان خواهد
بخشید معصیت کردم خدا را ... و معصیت کردم و شرم نکردم که ...
نکردم و امثال این سخنان مکرر می‌گفت و می‌گریست چون از قبر بیرون آمد عبدالله او را در بر گرفت و دست در گردنش کرد و گفت که
بخوش حالی تو خوب گناهان و خطاهای خود را ... و از هم جدا شدند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که بسیار یاد کنید مرگ را و قبرها را و ایستادن نزد خدا را ... در مقام حساب ... مصیبتهای دنیا بر شما آسان شود و ...
که هر که خود را از اهل خود حساب کند مصاحبت مرگ را ... است و ... است و در وصیتی که در هنگام وفات
فرموده گفت ... اهل و آرزوها ... و مرگ را یاد کن ... بلاهای دنیایی و ...
و مصیبتهای دنیا ... نشسته‌اند ای بندگان خدا کسی از مرگ نجات نیابد پس حذر کنید از آن پیش از آنکه به شما برسد و ...

[illegible]

درست کنید ... که چه احاطه کرده است اگر می‌ایستید شما را می‌گیرد و اگر می‌گریزید شما را در می‌یابد و او از سایه شما به شما نزدیکتر است
و مرگ بر پیشانی‌های شما بسته است و دنیا را از پشت شما بر هم می‌پیچد و ... تمام شده است پس بسیار ... که شهوات را فانی نماید و شما را ...
بسیار یاد کنید مرگ را و مرگ از برای موعظه و پند کافی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار وصیت می‌فرمود اصحاب خود را بیاد مرگ
و می‌گفت که بسیار بخاطر آورید مرگ را بدرستی که آن شکننده لذات است و حایلیست میان شما و خواهش‌های نفس و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود اگر حیوانات از مرگ آنقدر که شما می‌دانید میدانستند یک گوشت فربه از ایشان نمی‌خوردید و از
مرگ لاغر می‌شدند و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرزند آدم را چون آخر روز دنیا و اول روز
آخرت می‌رسد مثال اهل و فرزندان و مال و عمل او در نظر او می‌آیند پس التفات بمال می‌کند و می‌گوید والله من بسیار حریص بودم
در جمع کردن تو و بخیل بودم در صرف کردن تو الحال چه مددی مرا می‌کنی مال او را جواب می‌گوید که کفن خود را از من بگیر پس بجانب فرزندان
التفات نماید و گوید که والله که شما را بسیار دوست میداشتم و حمایت شما می‌کردم امروز برای من چه خبر دارید گویند که ترا بقبرت می‌رسانیم
و در خاک پنهان می‌کنیم پس رو بعمل خود کند و گوید که والله تو را نخواستم و بر من گران و دشوار بودی امروز برای من چه مدد می‌کنی گوید
که قرین توام در قبر تو و روزی که محشور شوی با توام تا من و ترا بر خدا عرض کنند پس اگر دوست خدا باشد شخصی بنزد او می‌آید از همه
کس خوشبوتر و خوشروتر و جامه‌هایش فاخرتر پس می‌گوید که بشارت باد ترا به نسیم و گلهای بهشت و نعمت ابدی خوش آمدی
می‌پرسد که تو کیستی می‌گوید که منم عمل صالح تو و آمده‌ام که از دنیا بهترین جای تو در بهشت است و چون مرده را غسل دهند او شخص را
می‌شناسد و قسم میدهد آنها را که جنازه او را بر دارند که به سرعت مرا ببرید پس چون او را داخل قبر می‌کنند دو ملک می‌آیند که
موهای ایشان را بر زمین می‌کشند و بپای خود زمین را می‌شکافند صدای ایشان مانند رعد بلند است و از چشمهای ایشان مانند برق
بسیار روشنی ... می‌گویند کیست خدای تو و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو پس چون جواب گفت می‌گویند خدا ترا ثابت
بدارد در آنچه دوست میداری و پسندیده‌ات پس قبر او را فراخ می‌کنند آنقدر که چشم کار کند و دری از بهشت بسوی او می‌گشایند
و می‌گویند که بخواب ... با فرح و شادی در راحت و اگر دشمن خدا باشد شخصی بنزد او می‌آید در نهایت زشتی و بدبوی و می‌گوید بشارت
باد ترا بحمیم آتش جهنم و داخل شدن جحیم و او را می‌شناسد و قسم میدهد حاملان نعش را که ... پس چون داخل قبر شود
دو ملک نزد او می‌آیند و کفن را از او دور می‌کنند و از خدا و دین و پیغمبر و امام او می‌پرسند می‌گوید نمیدانم می‌گویند که هرگز ندانی
و هدایت نیابی پس گرزی بر او می‌زنند که هیچ جانوری نیست که صدای او را نشنود و نترسد مگر جن و انس و دری از جهنم بسوی او می‌گشایند

می گویند بجواب به بدترین حالی در ضمن قبر برادر تنگ می‌شود او را فشار می‌دهد که [illegible] از [illegible] بیرون می‌برد و
سلسله می‌کند حق تعالی به [illegible] آن زمین را که او را از آن خلق نموده که مبعوث شود و از آنکه [illegible] شده است [illegible]
که قیامت قایم شود و حضرت [illegible] صلوات الله علیه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود که هیچ قبری نیست که سخن نگوید هر روز هیچ
بغیر [illegible] که سخن [illegible] ای [illegible] ایشان [illegible] چون [illegible] نازل شده از
سبب آن [illegible] فرمود که [illegible] قبر [illegible] که غیر جن و انس جمیع مخلوقات صدای او را می‌شنوند و ترسان می‌شوند و
منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که چون دشمن خدا را بر جنازه او [illegible] ندا می‌کند حاملان خود را که ای برادران
نمی‌شنوید شکایت می‌کنم به شما برادر شقی شما دشمن خدا و شیطان جن و انس مرا فریب داد و مبتلا به زحمت و ملامت نمود و مرا
ترسانید و قسم یاد کرد که خیرخواه من است و مرا فریب داد و شکایت می‌کنم به شما دنیا را که مرا مغرور کرد و چون بر او اعتماد کردم دل برد
بستم مرا بر زمین انداخت و شکایت می‌کنم به شما [illegible] را که [illegible] کرده بودم مرا [illegible] داد و امروز از من بیزار شدند
و تنها گذاشتند و شکایت می‌کنم به شما فرزندان خود را که حمایت ایشان کردم و ایشان را بر جان خود اختیار کردم و مال مرا خوردند و مرا
واگذاشتند و شکایت می‌کنم به شما مالی را که حق خدا را از آن ندادم و وبال و عذابش بر من است و نفعش به دیگران می‌رسد و شکایت
می‌کنم به شما خانه را که مال خود را صرف تعمیر آن کردم و دیگران در آن ساکن شدند و شکایت می‌کنم به شما به طول ماندن در قبر که
ندا می‌کند که منم خانه [illegible] و در آن کرم می‌شود منم خانه تاریکی و وحشت و تنگی ای برادران تا می‌توانید مرا نگاه دارید و [illegible]
حذر کنید از آنچه من به آن مبتلا شده‌ام و بشارتی که مرا بشارت داده‌اند به آتش جهنم و خواری و مذلت ابدی و غضب خدای جبار
واحسرتاه بر آنچه تقصیر کردم در فرمان خدا و دوستان او و پس از گریه‌های دراز که در پیش دارم نه شفاعت کننده دارم که
سخنش بشنوند و نه دوستی دارم که مرا رحم کند کاشکی مرا برگردانند به دنیا تا از اهل ایمان می‌شدم و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که قبر هر روز هر مرده را ندا می‌کند که منم خانه غربت منم خانه تنهایی و وحشت منم خانه کرم و جانوران منم قبر که یا باغی از باغ‌های
بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زینهار مرگ را یاد
کنید که چاره از مرگ نیست و اینک مرگ رسیده با روح و راحت و نعمت ابدی برای آنان که از برای بهشت سعی کرده‌اند یا شقاوت
و ندامت و عذاب ابد برای آنان که فریب دنیا خورده‌اند و برای آن سعی کرده‌اند کسی که دوست خدا است سعادت ابد برای او لازم شده
است اجل او در میان دو چشم او است و عمل او در پس پشت او و کسی که دوست شیطان است شقاوت ابد برای او لازم گردیده آرزوهای

او در

او در میان دو چشم او است و اجل در پس پشت او و از آنحضرت پرسیدند که کدام یک از مؤمنان زیرک‌ترند فرمود که آنکس که یاد
مرگ بیشتر کند و بهتر از برای آن مهیا گردد و از ابو صالح منقول است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که ای ابو صالح هر وقت که جنازه را
برداری چنان باش که گویا تو در میان آن جنازه و از خدای خود طلب کرده‌ای که ترا به دنیا برگرداند که عمل کنی [illegible]
کرده و برگردانیده و در آنحال چه خواهی کرد اکنون چنین کن [illegible] و فرمود که عجب دارم از جماعتی که
جمعی از ایشان را برده‌اند و برگردانیده و بقیه را ندای رحیل در میان ایشان نموده‌اند و ایشان [illegible] و باز مشغول لهو و لعب و بازی‌اند
و منقول است از جابر جعفی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم از نظر کردن ملک الموت به بنی آدم فرمود که نمی‌بینی که جماعتی
در مجلسی نشسته‌اند و هیچ [illegible] ملک الموت بر ایشان نظری کند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که حضرت عیسی بر سر قبر حضرت یحیی علیه السلام آمد و دعا کرد که خدا او را زنده کند چون زنده شد و از قبر بیرون آمد عیسی گفت که از من
چه می‌خواهی گفت می‌خواهم که در دنیا مونس من باشی چنانچه پیشتر بودی گفت یا عیسی هنوز حرارت و شدت مرگ از من برطرف نشده است
می‌خواهی بار دیگر به دنیا آوری که مرتبه دیگر سختی جان کندن را بکشم پس او را گذاشت که به قبر برگشت و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که جوانان چند از پادشاه‌زاده‌های بنی اسرائیل متوجه عبادت شده بودند و عبادت ایشان این بود که در زمین سیر می‌کردند
و عبرت می‌گرفتند روزی به قبری رسیدند بر سر راهی که مندرس شده و خاک بر روی او نشسته بود و به غیر از علامتی از آن نمانده بود
گفتند بیایید دعا کنیم شاید که خدا این صاحب قبر را زنده کند و از او بپرسیم که چه چیز یافته است مزه مرگ پس دعا کردند و دعای
ایشان این بود که توئی ای پروردگار ما و جز تو خالقی و معبودی ما را نیست تو پدید آورنده همه چیزهایی و هرگز غافل
نمی‌شوی و زنده‌ای و هرگز ترا مرگ نخواهد شد و هر روز ترا شانی و کاری است [illegible] و همه چیز را می‌دانی محتاج به تعلیم کسی نیستی زنده
کن این صاحب قبر را بقدرت خود پس از آن قبر شخصی سر بیرون آورد که موی سر و ریش سفید بود و از سرش خاک می‌ریخت و ترسان و دیده
بسوی آسمان باز کرده و به ایشان گفت برای چه بر سر قبر من ایستاده‌اید گفتند که دعا کردیم که خدا ترا زنده کند تا از تو سؤال کنیم که چه
یافتی مزه مرگ را به ایشان گفت نود و نه سال است که در این قبر ساکنم هنوز الم و محنت مرگ از من برطرف نشده است
و تلخی جان کندن از گلوی من بیرون نرفته است و پرسیدند که روزی که تو مردی موی‌های تو همین سفید بود گفت نه اما چون الحال
شنیدم که بیرون بیا و خاک‌ها و استخوان‌های بدنم جمع شد و روح در آن داخل شد و ترسان به این سرعت بیرون آمدم موی سر
و ریشم از هول قیامت سفید شده و از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که [illegible] اورا [illegible]

فرزندست و هر وقت نظر می‌کند بآن ثواب می‌دهد و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که ندا می‌کند هر روز فرزند آدم را ملکی که
بزا برای مردن و جمع کن برای فانی شدن و بنا کن برای خراب شدن و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بنده را
وسعتی هست در امر او تا چهل سال چون بچهل سال رسید حق تعالی وحی می‌نماید بدو ملکی که بر او موکلند که عمر این بنده را برای عمری
دادم اکنون کار را بر او سخت گیرید و کم و بیشش را ضبط کنید و اندک و بسیار و خرد و بزرگ اعمالش را بنویسید و از امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که چون چهل سال بر بنده گذشت به او میگویند که با خبر باش و توشه خود را درست کن که دیگر تو معذور نیستی و از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر روز که داخل می‌شود فرزند آدم را ندا می‌کند که ای فرزند آدم من روز تازه‌ام و بر تو گواهم پس
در من خیر بگو و عمل خیر بکن که برای تو گواهی دهم روز قیامت به درستی که مرا ابداً دیگر نخواهی دید و منقولست که قیس بن عاصم با جمعی بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله ما را موعظه بگو که در دنیا بهره ما باشد … پس فرمود … ای قیس
به درستی که با هر عزتی در دنیا ذلتی هست و با هر زندگانی مردنی هست و با دنیا آخرتی هست و هر چیزی را حساب کننده و گواهی هست و هر
حسنه را ثوابی هست و هر گناهی را عقابی هست و هر اجلی را اندازه هست ای قیس ناچار است ترا قرینی خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده
باشد و تو با او مدفون شوی و مرده باشی و آن عمل تست و آن قرین تو اگر کریم است ترا گرامی خواهد داشت و اگر لئیم است
ترا خوار خواهد گذاشت و با تو محشور خواهد شد و از تو خواهد پرسید و از آن قرین پس قرار مده آنرا مگر عمل صالح که اگر
انس تو به آن است اگر عمل صالح باشد و اگر فاسد باشد از او وحشت خواهی داشت و حضرت صادق علیه السلام به جابر جعفی گفت که سلام
مرا به شیعیان من برسان و به ایشان بگو که میان ما و خدا خویشی نیست و تقرب به خدا نمی‌توان جست مگر بطاعت او … کسی که اطاعت خدا
کند و محبت ما داشته باشد او شیعه ما است و کسی که معصیت خدا کند محبت ما به او نفع نمی‌دهد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده
که هر که خواهد که بی خویش عزیز باشد و بی سلطنت صاحب مهابت باشد و بی مال غنی باشد … بنده … اطاعت
کند چون از ذلت معصیت خدا بیرون آید بعزت اطاعت و فرمان بردار … خدا …
که این همه … از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که … بنده را از جای خود حرکت نکند
تا سؤال کند از او از چهار چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده و از جوانیش که در چه چیز کهنه کرده و از مالش که از کجا بهم رسانیده و در کجا خرج
کرده و از محبت ما اهل بیت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که … است که ای فرزند آدم خود را برای عبادت من
فارغ ساز تا دل ترا پر کنم از غنا و … از خلق و … و رفع احتیاج تو نکنم و خوف خود را

در دل تو جای دهم و اگر دل را برای عبادت من فارغ نسازی دل ترا پر کنم از شغل دنیا و رفع احتیاج تو نکنم و ترا به خود واگذارم و از حضرت
امام علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که به درستی که دنیا پشت کرده است و رفته است و آخرت رو کرده است
و می‌آید و هر یک از دنیا و آخرت را فرزندان و اصحابی هست پس شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان و کارکنان دنیا
اگر … از زاهدان در دنیا باشید و بسوی آخرت رغبت نمایید به درستی که زاهدان در دنیا زمین را بساط خود کرده‌اند و خاک را
فرش خود قرار داده‌اند و آب را بوی خوش خود گردانیده‌اند … خود را … اند از
دنیا بریده‌اند به درستی که کسی که مشتاق بهشت است شهوتهای دنیا را فراموش می‌کند و کسی که از آتش جهنم میترسد البته از محرمات
برمی‌گردد و کسی که ترک دنیا کرد مصیبتهای دنیا بر او سهل می‌شود به درستی که خدا را بندگان هست که گویا اهل بهشت
را در بهشت دیده‌اند که مخلدند و گویا اهل جهنم را در جهنم دیده‌اند که معذبند مردم از شر ایشان ایمنند و دلهای ایشان پوشیده
از غم آخرت و محزون است نفسهای ایشان عفیف است از محرمات و شبهات و کارهای ایشان سبک است … گذرانیده‌اند
چند روز اندک صبر کرده‌اند پس در آخرت راحتی … برای خود مهیا کرده‌اند چون شب می‌شود قدمهای خود را
برپا می‌ایستند و آب دیده ایشان جاری می‌شود و تضرع و زاری و استغاثه به پروردگار … می‌کنند که بدنهای خود را
از عذاب الهی آزاد کنند و چون روز شد بردبارانند و دانایانند و نیکوکارانند و پرهیزکارانند …
شده‌اند از خوف الهی عبادت ایشان را … نحیف گردانیده چون اهل دنیا بر ایشان نظر می‌کنند گمان می‌کنند
که ایشان بیمارند و ایشان را بیماری نیست بلکه بیمار خوف و عشق و محبت‌اند و بعضی گمان می‌برند که عقل ایشان برطرف و مختلط
شده است و نه چنین است بلکه آتش جهنم در دل ایشان جا کرده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت
عیسی علیه السلام از قریه گذشت که اهلش و مرغان و حیواناتش همه مرده بودند فرمود که اینها نمرده‌اند مگر بعذاب الهی مبتلا شده‌اند
اگر متفرق مرده بودند یکدیگر را دفن می‌کردند حواریان گفتند یا روح الله … خدا را بخوان تا اینها را زنده گرداند تا از اعمال خود ما را
خبر دهند که آن اعمال را اجتناب نماییم و ترک کنیم که مستحق عذاب الهی نشویم پس عیسی علیه السلام … جواب
گفت … چون شب شد حضرت عیسی بر بلندی ایستاد و گفت ای اهل قریه یکی از ایشان جواب گفت لبیک یا روح الله
حضرت فرمود که بگویید که چه بود اعمال شما که چنین هلاک شدید گفتند … و طول امل … و غفلت در لهو و لعب
… و از خدا کم می‌ترسیدیم … و بودیم مشغول لهو و لعب … فرمود که

چگونه بود محبت شما دنیا را گفت مانند محبت طفل در خود را هرگاه که رو می‌کرد به ما خوشحال می‌شدیم و هرگاه پشت به ما می‌کرد می‌گریستیم و محزون
می‌شدیم فرمود که اطاعت طاغوت چون می‌کردید گفت اطاعت گناهکاران می‌کردیم فرمود که چگونه بود عاقبت کار شما گفت شبی
در عافیت و رفاهیت خوابیدیم و صبح در هاویه بودیم فرمود که هاویه چیست گفت سجین است گفت که سجین کدام است گفت
کوهی است از آتش که بر ما می‌افروزند تا روز قیامت فرمود که شما چه گفتید و ایشان به شما چه گفتند گفت گفتیم که ما را برگردان به
دنیا تا ترک دنیا بکنیم و زهد کنیم ما را گفتند که دروغ می‌گویید فرمود که چرا از میان اینها تو جواب دادی و دیگری سخن نگفت گفت
یا روح الله لجامهای آتش در دهان ایشان است و در دست ملائکه غلاظ و شداد است لجامهای ایشان و من در میان ایشان بودم
اما از ایشان نبودم و چون عذاب الهی نازل شد مرا هم با ایشان فرو گرفت و من به موئی آویخته‌ام در کنار جهنم نمی‌دانم که در آتش خواهم افتاد
یا نجات خواهم یافت حضرت عیسی رو به حواریین کرده فرمود که ای دوستان خدا نان خشک را با نمک درشت خوردن و بر روی مزبله‌ها
خوابیدن خیر بسیار دارد و موجب عافیت دنیا و آخرت است و منقول است از حضرت صادق علیه السلام که چون از حضرت داود ترک
اولی صادر شد چهل روز در سجده ماند که در آن چهل روز می‌گریست و سر از سجده بر نمی‌داشت مگر در وقت نماز تا آنکه پیشانیش زخم
شد و خون از چشمهایش جاری گردید بعد از چهل روز ندا به او رسید که ای داود چه می‌خواهی اگر گرسنه‌ای سیرت کنم اگر تشنه‌ای ترا آب دهم
اگر برهنه‌ای ترا بپوشانم و اگر ترسانی ترا ایمن گردانم گفت پروردگارا چگونه ترسان نباشم و حال آنکه میدانم تو خداوند عادلی و حکم تو
از تو نمی‌گذرد خداوند به او وحی فرمود که ای داود توبه کن پس روزی داود بیرون رفت بجانب صحرا و زبور میخواند و هر جا که آن حضرت زبور
میخواند هیچ سنگ و درخت و کوهی و مرغ و درنده نمی‌ماند مگر آنکه با داود موافقت میکردند در فغان و گریه تا آنکه بکوهی رسید که در آن کوه غاری
بود که در آن پیغمبر عابدی بود که او را حزقیل میگفتند چون صدای کوهها و حیوانات را شنید دانست که حضرت داود است گفت ای
حزقیل رخصت میدهی که من بیایم گفت نه تو گناهکاری پس داود گریست و به حزقیل وحی آمد که سرزنش مکن داود را بر ترک اولی
و از من عافیت را طلب کن که هر که را من بخود واگذارم البته بخطائی مبتلا می‌شود پس حزقیل دست داود را گرفت و نزد خود برد داود گفت
ای حزقیل هرگز اراده گناهی بخاطر گذرانیده‌ای گفت نه گفت هرگز عجب بهم رسانیده‌ای در عبادتی که در این عبادت خدا کرده‌ای گفت نه گفت
هرگز میل بدنیا و شهوات آن در خاطرت خطور کرده است گفت بلی گاه هست که این خیال در دلم خطور میکند گفت پس چه علاج میکنی
گفت داخل در این شکاف کوه می‌شوم و از آنچه در آنجاست عبرت میگیرم داود با او داخل آن شکاف شد دید که تختی
از آهن نهاده و بر روی آن تخت استخوانهای پوسیده ریخته است و لوحی از آهن نزد آن تخت گذاشته داود خواند

خواند نوشته بود که منم اروی بن سلم هزار سال پادشاهی کردم و هزار شهر بنا کردم و هزار دختر را بکارت بردم و آخر کار من این شد
که خاک فرش من شد و سنگ بالش و کرمها و مارها همسایگان من گردیدند پس کسی که مرا ببیند فریب
دنیا نخورد **مقصد هفتم** در بیان دجال و بعضی از فتنه‌های آخر الزمان خروج دجال است که قبل از ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
خروج خواهد کرد چنانچه از طرق خاصه و عامه وارد شده است از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله متولد شد و حضرت به نزد او رفتند و
با حضرت سخن گفت و حضرت او را تکلیف اسلام کرد قبول نکرد و گفت تو پیغمبری از من سؤال از چیزی کردی گفت در هوا
کوه و حضرت به او فرمود که دور شو از اجل خود تجاوز نخواهی کرد و به آرزوهای خود نخواهی رسید و بغیر آنچه از برای تو مقدر شده است نخواهی
یافت پس حضرت به اصحاب خود فرمود که هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر آنکه قوم خود را از فتنه دجال حذر فرموده و خدا او را تا حال
نموده و در این امت ظاهر گردانیده پس اگر دعوای خدائی کند در نظر شما امر او مشتبه شود بدانید که خداوند شما اعور نیست چشم
نیست و بیرون خواهد آمد بر خری سوار خواهد شد که ما بین دو گوش او یک میل باشد و با او بهشتی و دوزخی
و کوهی از نان و نهری از آب خواهد بود و اکثر اتباع او یهودان و زنان و بادیه نشینان خواهند بود و داخل آفاق زمین خواهد شد
بغیر از مکه و مدینه و مسجد ... و در این باب احادیث بسیار روایت
کرده است که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه فرمود سه مرتبه که ای گروه مردم آنچه خواهید از من سؤال کنید پیش از
آنکه مرا نیابید پس صعصعة بن صوحان برخاست و گفت یا امیر المؤمنین چه وقت دجال خروج میکند حضرت فرمود که خروج او را علامتی
و صفتی چند هست که از پی یکدیگر ظاهر می‌شود علامتش آن است که مردم نماز را ضایع کنند و امانت را خیانت کنند و دروغ را حلال
دانند و ربا خورند و رشوه گیرند و بناهای عالی بسازند و دین را به دنیا فروشند و کارها را به سفیهان فرمایند و با زنان مشورت
نمایند و قطع رحم کنند و از پی خواهشهای نفس روند و خون مردم را سهل شمارند و حلم و بردباری را ضعف و ناتوانی دانند و
ظلم کردن را فخر شمارند و امیران ایشان فاجر و فاسق باشند و وزیران امرا ظالم باشند و دانایان ایشان خائن باشند
و قاریان قرآن فاسق باشند و گواهی ناحق در میان ایشان فاش باشد و زنا و بهتان و گناه و طغیان را علانیه کنند و مصحفها را
زینت دهند و مسجدها را زینت کنند و مناره‌های بلند بسازند و اشرار را گرامی دارند و صفهای ایشان بسیار باشد و دلهای
ایشان مختلف باشد و پیمانها را بشکنند و زنان با شوهران شریک باشند در تجارت برای حرص دنیا و صدای فاسقان بلند باشد
و سخن ایشان را بشنوند و بزرگ قوم پست‌ترین ایشان باشد و از فاجران تقیه کنند از ترس شر ایشان و دروغگو را

تصدیق نمایند و خایفان را امین گردانند و کنیزان خوانند و سازها برای خود نگاه دارند و کم‌شنوها را لعنت کنند و زنان بر زین
سوار شوند و زنان بمردان شبیه باشند و مردان در زی زنان درآیند و گواهان گواه نشده گواهی دهند و گواهی بغرض
دهند و علوم غیر علم دین را یاد گیرند و کارهای دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست میش را بر دلهای مانند گرگ کشند و دلهای ایشان
از مردار گندیده‌تر باشد و از صبر تلخ‌تر باشد و در این هنگام قیامت بسیار نزدیک باشد پس برخاست اصبغ بن نباته و گفت یا
امیرالمؤمنین دجال کیست فرمود که صاید بن الصید است و شقی کسی است که او را تصدیق نماید و سعادتمند کسی است که او را تکذیب نماید
از شهری خروج کند که او را اصفهان گویند از دهی که مشهور به یهودیه باشد چشم راستش کور باشد و چشم چپش در پیشانی او باشد
مانند ستاره درخشنده و میان چشمش پاره خونی باشد و در میان دو چشمش نوشته هذا الکافر بخطی که هر کس بخواند خواند و بر دو
دریاها رود و در پیش روی او کوهی از دود باشد و در پس پشتش کوهی باشد که مردم گمان کنند که خوردنی است و در سالی خروج
کند که قحط عظیم در میان مردم باشد و بر خر سفیدی سوار باشد که هر گامش یک میل باشد و زمین از زیر پایش پیچیده شود و بر آبی که
بگذرد آن آب فرو رود تا روز قیامت و از بلند فریاد کند که همه کس بشنوند که ای اولیای من بسوی من آیید منم آنکه آفریدم و خلق کردم و درست
کرده‌ام و تقدیر امور شما کرده‌ام و شما را راه نموده‌ام منم پروردگار بزرگوار شما و دروغ می‌گوید آن دشمن خدا
یک چشم است و طعام می‌خورد و جسم است و راه می‌رود و خدای شما از این صفات منزه است و اکثر تابعان او در آن زمان فرزندان
زنا و صاحبان کلاههای سبز خواهند بود خدا او را در شام خواهد کشت بر گردنه‌ای که آن را عقبه افیق گویند بعد از سه ساعت
از روز جمعه بر دست آن کسی که عیسی در عقب او نماز خواهد کرد بدانید که بعد از آن بلیه عظیم خواهد بود گفتند چه خواهد بود یا امیرالمؤمنین فرمود که بیرون
خواهد آمد دابة الارض از نزد کوه صفا و با خود خواهد داشت انگشتری سلیمان و عصای موسی را انگشتر را بر روی هر مؤمن میگذارد و نقش
می‌گردد هذا مؤمن حقا و عصا را بر روی هر کافر می‌گذارد نقش می‌گردد که هذا کافر حقا حتی آنکه مؤمن می‌گوید وای بر تو ای کافر
و کافر میگوید که خوشا حال تو ای مؤمن کاش من امروز مثل تو بودم و بسعادت عظیم فایز می‌گشتم پس در آن هنگام دابه سر خود را
بلند میکند و همه کس او را می‌بینند بامر الهی و این بعد از آن است که آفتاب از مغرب طلوع نماید و در این هنگام توبه نفعی نخواهد داشت
و هیچ عمل مقبول نمی‌شود کسی که ایمان پیشتر نیاورده باشد ایمان او فایده نمی‌بخشد پس حضرت فرمود که از احوال بعد از این مپرسید
که حضرت رسول فرموده که بغیر از اهل بیت به دیگری مگوییم نزال گفت که از صعصعه پرسیدم که آنکه عیسی در عقب او نماز خواهد کرد کیست
گفت نهم از فرزندان امام حسین علیه السلام و او امام دوازدهم است و او آفتابیست که از مغربش طلوع خواهد کرد و از میان رکن و مقام

ابرام ظاهر خواهد شد و زمین را از کافران پاک خواهد کرد و پر از عدالت خواهد کرد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند
و بدانکه از احادیث بعضی ظاهر می‌شود که دابة الارض حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است و بعد از انقضای ملک حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر خواهد شد **مقصد ششم** در بیان مجملی از معاد و ذکر بعضی از احوال آن که از احادیث استفاده می‌شود
و ادله بدانکه معاد عبارت است از زنده گردانیدن حق تعالی خلایق را در روز قیامت از برای مکافات و این معاد ضروری دین
جمیع پیغمبران است و از آیات صریحه قرآن و اخبار متکثره نبوی و اجماع امت بحدی بظهور رسیده که قابل تشکیک و شبهه در آن
راه ندارد و انکار کردن یا تأویل کردن که نوع تنبیهی داشته باشد آن این مرتبه برتر کرده و موجب کفر است و بر هر مکلفی واجب است
که اعتقاد کند و به یقین بداند که آخر ارکان بنای آسمان و زمین را از هم خواهد ریخت و آسمانها بامر الهی درنوردیده خواهد شد و
کوهها از یکدیگر پراکنده خواهند شد و حق تعالی بدنهای همه را از اجزای خود شان چنانچه بود خواهد ساخت و اجزای پوسیده متفرق شده
و از هم پاشیده را جمع خواهد کرد بقدرت کامله خود و خواهد بخشید ارواح خلایق را بابدان ایشان و جزای ایشان خواهد داد و محشور خواهد کرد ایشان را
زیرا که این امور محکمست و آیات متکثره و احادیث متواتره از وقوع خبر داده بنوعی که احتمال تأویل نیست و ایضا باید
دانست که خصوصیات قیامت از صراط و میزان و سنجیدن اعمال و حساب و امثال آنها متحقق خواهد گشت و بعد از آن مؤمنان بمقتضای
وعده و وعید خود بهشتی را بهشت جاوید که از روانی خواهد داشت با حور و قصور و با نعمتها و خیرات که از آنجا آدمی یابد
لذت می‌برد و دوزخی را بعذاب الیم دوزخ که مشتمل است بر آتش و مار و عقرب و زقوم و حمیم و امثال اینها از انواع عقوبات
گرفتار خواهد کرد و جمیع اینها از آیات و احادیث و خصوصیات بعد از موت از عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر از ایشان و امثال اینها حق
است و نفوس در زمان بعد از موت و پیش از ظهور قیامت که ایشان را برزخ گویند موجودند و در ساعت اول بهیئت بدن تعلق می‌گیرند
و منکر و نکیر بهمین بدن از ایشان سؤال میکنند و ضغطه و فشار قبر که اکثر موتی را میباشد او را بهمین بدن است و بعد از آن ارواح مؤمنان
در بدنهای مثالی در میان مواجران می‌کنند و در بهشت دنیایی باشند و از نعمتهای آن متنعم میباشند و کلامی که در وادی السلام
که صحرای نجف اشرف است حاضر می‌شوند و بر قبر خود زیارت کنندگان خود اطلاع دارند و روح کافران در بدنهای مثالی آتش
می‌باشند و در وادی برهوت یا غیر آن ایشان را عذاب میکنند تا هنگامی که محشور شوند و شبهها که مخالف حدیث [illegible] و در این باب
گوش نباید کرد بعد از خبر دادن مخبر صادق که موجب کفر است و راه تأویل در او می‌باید بست که هر دو ای کسی که
بالحاد میرساند چنانکه منقولست از حبه عرنی که [illegible] که شبی از عقب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بصحرای نجف رفتم که امرا

وادی السلام می‌گوید حضرت در آنجا ایستاد چنانکه گویا با جمعی سخن می‌گوید من هم ایستادم آنقدر که مانده شدم پس نشستم آنقدر که
دلگیر شدم پس برخاستم و ایستادم تا آنقدر که باز خسته شدم باز نشستم آنقدر که دلتنگ شدم پس برخاستم و ردای خود را جمع کردم
و گفتم یا امیرالمؤمنین می‌ترسم که از بسیاری ایستادن آزار بکشی اندکی استراحت بفرما فرمود که با مؤمنان صحبت میدارم و با ایشان
انس میگیرم گفتم یا امیرالمؤمنین ایشان بعد از مرگ چنین هستند که با ایشان گفتگو توان کرد حضرت فرمود که بلی اگر برای تو ظاهر
شوند خواهی دید که حلقه حلقه نشسته‌اند و با یکدیگر سخن می‌گویند گفتم بدنهای ایشان اینجا حاضرست یا روح ایشان فرمود که روحهای
ایشان هیچ مؤمنی نیست که بمیرد در بقعه از بقعه‌های زمین مگر آنکه روحش را میگویند که ملحق شو بوادی السلام و این وادی بقعه‌ایست
از جنت عدن و منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که برادر من در بغداد است و می‌ترسم که در آنجا بمیرد حضرت
فرمود که چه باک داری هر جا که خواهد بمیرد در مشرق و مغرب زمین نیست مگر آنکه خدا روح او را بوادی السلام
می‌رساند راوی گفت کجاست وادی السلام فرمود که پشت کوفه گویا می‌بینم ایشان را که در آن صحرا حلقه حلقه نشسته‌اند و با یکدیگر
صحبت میدارند و بسند معتبر از ابی ولاد منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که چنین روایت می‌کنند که ارواح
مؤمنان در حوصله مرغان سبزاست که در دور عرش میباشند فرمود که نه مؤمن از آن عزیزتر و گرامی‌ترست نزد خدا که روحش را در چینه‌دان
مرغ کند ولیکن روح ایشان در بدنهایی است مثل این بدن که داشتند و از ابوبصیر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ارواح
بصفت بدنهای خود در درخت بهشتند و با یکدیگر سخن می‌گویند و آشنایی می‌کنند پس روحی که تازه برایشان وارد شده می‌گویند که
ساعتی او را مهلت دهید که از هولهای عظیم رها شده است پس از او احوال آشنایان و یاران را سؤال میکنند هر که را که می‌
گوید زنده گذاشتم امیدوار می‌شوند که شاید بیاید و هر که را که می‌گوید که مرد می‌دانند که بجای پستی برده که بنزد ایشان
نیامده می‌گویند هوی هوی یعنی پرت رفت و بسند معتبر از ابوبصیر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از
ارواح مؤمنان فرمود که در حجره‌های بهشتند و از طعام و شراب بهشت می‌خورند و می‌گویند خداوندا قیامت را برای ما برپا کن
و آنچه وعده فرموده‌ای بر ما کرامت فرما و مؤمنان که بعد از ما مانده‌اند بما ملحق ساز و بسند معتبر از ضریس کناسی منقولست که از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که مردم می‌گویند که فرات از بهشت بیرون می‌آید این چگونه است فرمود که خدا را باغی هست
که در مغرب خلق کرده است و آب فرات از آنجا بیرون می‌آید و هر شام ارواح مؤمنان از قبرهای خود بآنجا میروند و از میوه‌های آن
می‌خورند و تنعم می‌کنند و در آنجا بیکدیگر ملاقات می‌کنند و یکدیگر را می‌شناسند و چون صبح می‌شود در میان زمین و آسمان پرواز می‌کنند

وآیند

و می‌آیند بقبرها و از قبر خود خبر می‌گیرند و خدا را آتشی هست در مشرق که ارواح کفار را در آنجا معذب میدارند و از زقوم آن میخورند و از حمیم
آن می‌آشامند و در شب ایشان را بوادی برهوت که در یمن است می‌برند و در آنجا حرارت بیش از آن آتش است ایشان بر یکدیگر
شب ایشان را بآتش میبرند و در آن حال هستند تا روز قیامت و علی بن ابراهیم بسند معتبر از ثویر بن ابی فاخته روایت کرده است که از حضرت
علی بن الحسین علیه السلام سؤال کردم از کیفیت نفخ صور فرمود که اما نفخه اولی پس خدا امر میفرماید اسرافیل را که بزمین می‌آید و صور را با خود دارد
و صور را یکسر و دو طرف است و میان هر طرفی تا طرفی دیگر مثل میان آسمان تا زمین است پس چون ملائکه می‌بینند که اسرافیل بزمین آمده و صور
را دارد می‌گویند که خدا رخصت داد در مردن اهل آسمان و زمین همه پس فرود می‌آید اسرافیل در حظیره بیت المقدس و رو بکعبه میکند چون اهل زمین
او را می‌بینند می‌گویند که خدا رخصت فرموده است در هلاک اهل زمین پس یک نفخه میدمد که صدا از طرفی که بجانب اهل زمین است بیرون می‌آید
و هیچ صاحب روحی در زمین نیست مگر آنکه می‌میرد و صدا از طرفی که بجانب اهل آسمانهاست بیرون می‌آید و پس هر صاحب جانی که در آسمانهاست
میمیرد پس خداوند عالم باسرافیل میفرماید که بمیر او نیز میمیرد و برهمین حال میمانند آنقدر که خدا خواهد پس امر میفرماید آسمانها را که مضطرب
شوند و از یکدیگر جدا شوند و امر میفرماید کوهها را که روان شوند و ریزه ریزه شوند و بر هوا پراکنده شوند و زمین را تبدیل میکند بزمینی دیگر
که بر روی آن گناه نشده و بارز است و کوهی و عمارتی و گیاهی بر روی آن نباشد چنانچه در روز اول پهن کرده بود
و عرش را بر روی آب قرار میدهد چنانچه اول کرده بود و با جلال بقدرت خود تنها میماند و آنگاه در این هنگام ندا فرماید خداوند جبار
در اطراف آسمانها و زمین که کراست امروز ملک و پادشاهی پس هیچکس نباشد که جواب بگوید پس خود میفرماید که پادشاهی از آن
خداوند یگانه قهار است منم که همه خلایق را آفریدم و همه را میرانیدم منم خداوندی که بغیر از من خداوندی نیست و شریک و وزیر
ندارم و بدست قدرت خود جمیع خلایق را خلق کردم و بمشیت و اراده خود همه را میرانیدم و بقدرت خود همه را زنده می‌گردانم پس خداوند
عالمیان بقدرت خود چنان می‌کند که صدایی از صور بیرون می‌آید که اهل آسمانها زنده می‌شوند و یک نفخه دیگر میدمد که اهل زمین زنده میشوند و
حاملان عرش عرش را بر میدارند و حاضر گردانیده بهشت و دوزخ را حاضر گردانند و خلایق را برای حساب محشور می‌گردانند راوی گوید
حضرت در این وقت بسیار گریه کرد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود خداوند عالمیان ملک الموت
را میگوید که بکش ملک الموت را و بجلال خود سوگند که مرگ را بتو بچشانم چنانکه بندگانم را چشانیدی و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که چون خداوند عالمیان خواهد که مبعوث گرداند خلق را امر فرماید که آسمان چهل صباح بر زمین ببارد پس بندها را بهم پیوند
و گوشت برویاند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست بسند معتبر که در تفسیر این آیه که هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم

که چون روز قیامت می‌شود مردم را برای حساب محشور میگردانند و میگذارند [illegible] احوال قیامت [illegible] حساب [illegible] پرسند [illegible]

دارد [illegible] عظیم می‌گشته پس اول ندا می‌کند [illegible] که جمیع خلایق بشنوند [illegible] محمد بن عبدالله قرشی [illegible]

او در جانب [illegible] پس حضرت امیرالمؤمنین [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] حضرت رسول [illegible]

می‌دارند پس [illegible]

[illegible] والهام کردیم

و بسوی تو وحی کردیم در لوح [illegible]

[illegible]

[illegible]

نجات ده و از عذاب آزاد کن پس صراط را بر روی جهنم گذارند از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر و در آن سه قنطره باشد یکی صله رحم
و امانت و دوم نماز و سیوم عدالت خدا و [illegible] پس مردم [illegible] کنند که از صراط بگذرند [illegible] صله رحم و امانت نگاه دارد
که اگر قطع رحم کرده باشد [illegible] از آنجا نجات یابد نماز ایشان را نگاه دارد
و هرگاه در نماز تقصیر کرده باشد [illegible] چنانکه میفرماید إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سؤال میکند و مردمان بر صراط [illegible] بعضی از ایشان [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] ایشان را [illegible]
ایشان [illegible] و بفضل خود ایشان [illegible] ایشان را به سلامت بگذراند و مردم [illegible] از صراط بجهنم مانند پروانه پس چون
بر [illegible] نجات یابد [illegible] از صراط [illegible] خدا مرا نجات داد [illegible] بفضل و احسان خود [illegible]
که [illegible] و حضرت صادق علیه السلام فرمود که [illegible] مردم بر صراط مختلف است و صراط از مو
باریکتر است و از شمشیر تیزتر است پس بعضی هستند که مانند برق میگذرند و بعضی مانند اسب [illegible] و بعضی مانند پیاده که راه روند
و بعضی [illegible] باشند که [illegible] ایشان را آتش گیرد [illegible] و بعضی [illegible] و از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که چون بنده را بمقام حساب [illegible] خدا [illegible] فرماید که [illegible] را با عمل او [illegible]
عمل را [illegible] فرماید که [illegible] پس اگر [illegible] باشد فرماید که به بهشتش برند و اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اگر از اهل ایمان باشد [illegible]
او [illegible] اگر خواهد بفضل خود [illegible] و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که [illegible]
از تفسیر این آیه [illegible] سیئات ایشان را بحسنات [illegible]
روز قیامت [illegible] مقام حساب [illegible] پس خداوند عالمیان [illegible]
پس چون [illegible] خداوند تعالی [illegible] فرماید [illegible]
چون مردم [illegible] پس [illegible] او را به بهشت برند [illegible]
[illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که چون روز قیامت شود [illegible]
مؤمن را [illegible] حساب [illegible] که [illegible] اهل بهشت باشند [illegible] پس [illegible] خداوند مرا برای [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] که واجب شده
باشد [illegible] پس خدا [illegible] فرماید [illegible] او را به بهشت برید
[illegible] پس او را به بهشت برند پس [illegible]
[illegible] حساب [illegible] که مستحق عذاب [illegible]
و [illegible] پس [illegible] کسی [illegible]
[illegible] که [illegible] حساب [illegible] بهشت [illegible] و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که چون خداوند عالمیان خلایق را جمع کند در روز قیامت [illegible]
انکار کنند که ما این اعمال را نکرده ایم پس ملائکه [illegible] گواهی دهند [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] و قسم خورند که ما این کارها را نکرده ایم چنانچه خدا میفرماید که يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ
[illegible] که خداوند ایشان را مبعوث گرداند پس سوگند خورند برای او چنانکه سوگند خورند برای شما و [illegible]
که حق حضرت امیرالمؤمنین را غصب کرده اند پس خدا مهر بر زبان ایشان نهد و اعضا و جوارح ایشان را گویا کند پس گوش گواهی
دهد [illegible] حرام شنیده است و چشم گواهی دهد [illegible] حرام [illegible] شده است پس خدا زبان ایشان را گویا کند [illegible]
که چرا [illegible] گواهی دادید [illegible] که [illegible] شما را اول مرتبه خلق کرده است [illegible]
[illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون قیامت برپا شود خداوند عالم خلق اولین و آخرین [illegible]
جمع کند [illegible] ایشان را [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] پس جمیع آن مردم [illegible] بیایند [illegible] حوض کوثر [illegible]
و [illegible] پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] و بعضی از مردم [illegible]
[illegible] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] اصحاب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پس حق تعالی [illegible] ای محمد [illegible]
[illegible] برادرم علی بن ابی طالب [illegible] حوض کوثر منع میکند [illegible] جهنم [illegible] پس [illegible] ای محمد [illegible]

بخشیدم و از گناهان ایشان درگذشتم و ایشان را بخود نیکی از فرزندان تو که ایشان ولایت تو را داشته‌اند می‌بخشم و ایشان را در
شما داخل گردانیدم در بهشت حوض کوثر را و من شفاعت ترا در حق ایشان قبول کردم پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که در
آن وقت چه بسیار مرد و زن گریان شوند پس هیچ دوستان و شیعیان ما را بخشند و از ابو ایوب انصاری منقولست که از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسیدند از حوض کوثر فرمود که آن حوضی است که خدا بمن اکرام فرموده و مرا بآن زیادتی بخشیده است بر جمیع
پیغمبران گذشته و آن حوض از میان ایله و صنعا است و در کنار آن ظرفها بعدد ستاره های آسمان قبها است و در نهر عظیم از برای هر کسی
بآن می ریزد و آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و سنگریزه‌اش از زمرد و یاقوت است و زمینش مشک خوشبو است
و گیاهش زعفران است و خدا با من شرط کرده است که وارد آن حوض شود کسی که دلهای ایشان از شرک و نفاق پاک باشد
و نیتهای ایشان صحیح باشد و انقیاد و متابعت وصی من علی بن ابی طالب کرده باشند و هر که خواهد که ... از حوض ...
... صاحب جرب را از میان شتران ... و هر که از آن خورد ... هرگز تشنه نمی‌شود و در اخبار معتبره از رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمود که هر که ایمان بحوض کوثر نداشته باشد خدا او را بآن حوض نرساند و هر که ایمان بشفاعت من نداشته باشد خدا
او را بشفاعت من فایز نگرداند و فرمود که شفاعت من برای اصحاب گناهان کبیره است از امت من و اما نیکوکاران پس بر ایشان
اعتراضی نیست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود ... چنان کار تنگ شود که عرق بر ... ایشان
برسد پس گویند بیایید بنزد حضرت آدم برویم شاید که ما را شفاعت کند چون بیایند گوید که من هم گناهی دارم بروید بنزد نوح
همچنین بنزد هر پیغمبری آیند ایشان را بنزد دیگری می‌فرستند تا بنزد حضرت عیسی آیند گوید که حضرت پیغمبر آخر الزمان ... چون بحضرت ...
روانه شوند ... و ایشان را ... در بهشت ... سجده ... پس ندا رسد که سر بردار و شفاعت کن
که شفاعت تو مقبولست و اینست تفسیر آن آیه که فرموده است که عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا و بسند معتبر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد و گفت که ما حرف شفاعت بسیار می‌شنویم ... فرمود که گمان تو اینست که
شکم و فرج خود را از حرام نگاه داشته‌ای ... بشفاعت محمد احتیاج نداری و الله که اگر ... روز قیامت را بینی محتاج شفاعت
خواهی شد و شفاعت برای جمعی است که مستحق آتش شده باشند و هیچکس از اولین و آخرین نیست مگر آنکه بشفاعت حضرت
محتاج است در روز قیامت پس فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای امت خود شفاعت خواهد و ما برای شیعیان خود شفاعت خواهیم
کرد و شیعیان ما برای اهالی و دوستان خود شفاعت خواهند کرد ... باشد که مؤمنی شفاعت کند مثل قبیله ربیعه و مضر را که ...

عطا کنند و مؤمن شفاعت بکند حتی از برای خدمتکار خود بگوید خداوندا حق خدمت بر من دارد و مرا از سرما و گرما نگاه میداشت و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه طایفه در روز قیامت شفاعت خواهند کرد اول پیغمبران دیگر علما دیگر شهیدان و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید از تفسیر این آیه که يَوْمَ
نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا که ترجمه‌اش اینست که روزی که محشور گردانیم پرهیزکاران را بسوی خداوند بسیار بخشنده جماعتی
که وارد شوند سوار باشند بر ناقه‌ها ... حضرت فرمود که یا علی این گروه جماعتی اند
که پرهیزکاری از معاصی الهی کرده‌اند پس خدا ایشان را دوست داشته و مخصوص خود گردانیده و اعمال ایشان را پسندیده و
ایشان را متقین نام کرده یا علی بحق آن خداوندی که حبه را شکافته و گیاه را رویانیده و خلایق را خلق کرده که ایشان
از قبرها بیرون خواهند آمد و رویهای ایشان مانند برف سفید و نورانی خواهد بود و جامه‌های سفید پوشیده باشند از شیر
سفیدتر و نعلهای طلا در پا داشته باشند و بندهای آن نعلها از مروارید باشد درخشان و ملائکه باستقبال ایشان آورند
ناقه‌های بهشتی را که جهازهای آنها از طلا باشد و مروارید و یاقوت مرصع کرده باشند و جلهای آن شتران از استبرق و سندس
بهشت باشد و مهارهای آنها از زبرجد باشد و این شتران ایشان را از قبرها بعرصه محشر پرواز کنند و با هر یکی از ایشان هزار ملک
همراه باشند از پیش رو و از جانب راست و جانب چپ و ایشان را در نهایت عزت و اکرام بیاورند تا درگاه بزرگ
بهشت و بر آن درگاه درختی باشد که هر برگ از آن هزار کس را سایه کند و از جانب راست آن درخت چشمه باشد مطهره و پاکیزه
از آن چشمه شربتی بایشان دهند که خدا دلهای ایشان را از حسد و کینه پاک کرده و از بدنهای ایشان ... ببرد
چنانکه خدا تعالی فرموده وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا آن شراب پاک کننده و از آن چشمه می‌آشامند و طاهر و پاک
ایشان را از دیدها مصفی بگردانند پس می‌آیند بر سر چشمه دیگر از جانب چپ آن درخت و در آن چشمه غسل بکنند و این چشمه زندگانی است
که چون در آن غسل کردند هرگز نمیرند پس ایشان را نزدیک عرش می‌آورند و حال آنکه از جمیع دردها و بلاها و گرما و سرما ایمن شده‌اند
پس حق تعالی بملائکه ندا می‌فرماید که دوستان مرا به بهشت ببرید و ایشان را با سایر خلق باز مدارید که من راضی ام از ایشان و خشنود بوده‌ام
و رحمت من بر ایشان لازم گردیده پس ایشان را ملائکه به بهشت آورند پس چون بدر بهشت برسند ملائکه حلقه بر در زنند و آوازی
از آن حلقه بلند شود که جمیع حوریان که خدا برای ایشان خلق کرده است بشنوند آنگاه حوریان شادی کنند و بکدیگر بشارت دهند
که دوستان خدا آمده اند پس در بهشت بگشایند و ایشان داخل بهشت شوند و زنان ایشان از حوریان و آدمیان

از فقرا مشرف شوند گویند مرحبا و خوش آمدید و چه بسیار مشتاق شما بودیم پس رسالت خدا نیز مثل این سخن جواب ایشان گویند
پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که یا رسول الله ایشان چه جماعتند فرمود که شیعیان خاص تواند و تو امام و پیشوای ایشانی و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت منادی از جانب رب العزت ندا کند که جمیع اهل
محشر بشنوند که کجایند اهل صبر گروهی از مردم برخیزند ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند که چه بود صبر شما جواب گویند که نفس خود را
بر مشقت طاعت و ترک معصیت صبر فرمودیم پس منادی ندا کند که راست می گویند بگذارید که بی حساب به بهشت روند پس منادی
دیگر ندا کند که کجایند اهل فضل پس برخیزند گروهی و ملائکه استقبال ایشان کنند و پرسند که چه فضل است که شما را این کرامت
رسانیده گویند که بر ما سفاهت و جهالت میکردند و ما حلم میکردیم و بدی نسبت بما میکردند ما عفو میکردیم منادی ندا رسد که
راست می گویند بگذارید که بی حساب به بهشت روند و دیگر منادی ندا کند که کجایند همسایگان خدا پس گروهی برخیزند و ملائکه استقبال ایشان
کنند و گویند چه بود عمل شما که امروز همسایه خدا شده اید گویند ما برای خدا با برادران دوستی میکردیم
و خالص لوجه الله برای ایشان عطا میکردیم و ... ایشان می کردیم پس منادی ندا رسد که راست می گویند بگذارید که بی حساب
به بهشت روند پس حضرت فرمود که ایشان همسایگان انبیا و اوصیا و مقربان خدا اند مردم می ترسند از احوال قیامت
و ایشان نمی ترسند و مردم را حساب میکنند و ایشان را حساب نمیکنند و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که فقرا و ضعیفان در روز قیامت
چنان رحمت نموده ... که ... طمع میکنند در آن رحمت و به اسانید معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فقرا ... می
اول کسی که داخل بهشت می شود ... و در روایت دیگر ... آن ... از آفتاب ... برکت
تر است و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمود که اول مرتبه ... در روز قیامت ... می دهند هم را
که آن لوای حمد است ... اهل محشر ... و از میان ایشان می آیند و آدم و جمیع خلایق در زیر علم من خواهند بود ...
هزار ساله راه است ... مرصع است ... از نقره سفید است ... از نور سبز است ...
یکی در مشرق و یکی در مغرب و یکی در میان دنیا و بر آن سه سطر نوشته است سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم سطر دوم الحمد لله
رب العالمین سطر سیم لا اله الا الله محمد رسول الله و طول هر سطری هزار هزار ساله راه است ... پس ...
... علم را بر میداری و روان می شوی ... حضرت امام ... است ... و حضرت ... حسین ... تا بیایی نزد حضرت
ابراهیم در سایه عرش الهی پس حله سبزی از حله های بهشت در تو می پوشانند پس منادی از جانب رب العزت ندا کند که نیکو

پدر است پدر تو ابراهیم و نیکو برادری است برادر تو علی بن ابی طالب و ... از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه از برای من حاجتی از خدا طلب نمائید وسیله را برای من طلبید پس از آنحضرت سؤال کردند که
وسیله چه چیز است فرمود که آن درجه منست در بهشت و آن هزار پایه دارد و از هر پایه تا پایه هزار ساله راه است بدویدن اسب
تند رو است و پایه ها یک از زبرجد و یکی از یاقوت و یکی از زر و یکی از نقره پس میآورند در روز قیامت ...
پیغمبران نصب کنند و آن در میان درجه سایر پیغمبران ... ماه باشد در میان ستارگان پس جمیع پیغمبران و شهیدان و صدیقان
گویند خوشا حال آن بنده که این درجه از او باشد پس منادی از جانب رب العزت ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که این درجه محمد بن عبدالله
است پس بیایم من ... از نور ... تاج ملک و پادشاهی و اکلیل کرامت ... و علی بن ابی طالب در پیش من خواهد بود
... که لواء حمد است در دست او خواهد بود و بر آن علم نوشته باشد که لا اله الا الله محمد رسول الله
المفلحون هم الفائزون بالله پس بیائیم تا بر آن درجه بالا روم ... و علی بن ابیطالب یک پایه پائینتر از من پس
جمیع پیغمبران و صدیقان و شهیدان گویند خوشا حال این دو بنده چه بسیار گرامی اند نزد خدا پس ندا رسد که این حبیب منست
محمد و این ولی منست علی خوشا حال کسی که او را دوست دارد و وای بر حال کسی که دشمن او باشد و دروغ بر او بندد
و آنحضرت فرمود که هیچ مؤمنی نماند که ترا دوست دارد مگر آنکه از این ندا راحت یابد و روی او سفید شود و دلش شاد
گردد و نماند کسی که دشمن تو باشد یا تو جنگ کرده باشد یا انکار حق تو کرده باشد مگر آنکه روی او سیاه شود و پاهای او بلرزد
در این حال دو ملک می آیند یکی رضوان خازن بهشت و دیگری مالک خازن جهنم پس رضوان بیاید و بگوید السلام علیک
یا احمد من گویم که السلام علیک ای ملک تو کیستی چه بسیار خوشروی و خوشبوئی گوید که منم رضوان خازن بهشت و اینست کلیدهای
بهشت جناب رب العزت برای تو فرستاده بگیر ای احمد من گویم که قبول کردم از پروردگار خود او را حمد برای آنکه مرا بر همه خلق زیادتی
و فضیلتی داده این کرامت به برادرم علی بن ابیطالب پس رضوان برگردد و مالک بیاید و بگوید السلام علیک یا احمد من گویم
السلام علیک ای ملک تو کیستی چه بسیار مهیب و عجیب بوده گوید منم مالک خازن جهنم و اینست کلیدهای جهنم جناب رب العزت
برای تو فرستاده بگیر گویم که قبول کردم و او را حمد میکنم این کرامت به برادرم علی بن ابیطالب پس مالک برگردد و علی می آید
با کلیدهای بهشت و کلیدهای جهنم و می آید و بر کنار جهنم می ایستد در حالتی که شراره های آن در هم وارد است و فریاد میکند و می
خروشد و زبانه آتش بلند شده علی مهار آن را در دست بگیرد جهنم می گوید که بگذار یا علی که نور تو آتش مرا خاموش کرد می گوید

و اگر او را بجهنم برند که چه می‌بریم بشنوانی و اگر کوشش خست و این را بگویند که او است پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
که جهنم و آن روز احاطه می‌زند و همی کند از قفا و شنیدن ... اگر خواهد جهنم را بجانب راست میرسند و اگر خواهد بجانب چپ
میرسند و جهنم احاطه و ذوبان برادران ... یا اباذر ان شر الناس منزلة یوم
القيمة عالم لا ينتفع بعلمه ومن طلب علما ليصرف به وجوه الناس اليه لم يجد ريح الجنة يا اباذر من
ابتغى العلم ليخدع به الناس لم يجد ريح الجنة يا اباذر اذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل لا اعلمه تنج من
تبعته ولا تفت الناس بما لا علم لك به تنج من عذاب الله يوم القيمة يا اباذر يطلع قوم من اهل الجنة
الى قوم من اهل النار فيقولون ما ادخلكم النار وقد دخلنا الجنة بفضل تاديبكم وتعليمكم فيقولون
انا كنا نامر بالخير ولا نفعله ای ابوذر بدترین مردم و بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت عالمی است که
مردم از علم او منتفع نشوند و خود از علم خود منتفع نشود و کسی که طلب علم کند برای آنکه روی مردم را بسوی خود بگرداند و مرجع ایشان
باشد بوی بهشت را نشنود ای ابوذر کسی که طلب علم کند برای اینکه مردم را فریب دهد بوی بهشت را نشنود ای ابوذر اگر از تو بپرسند
از علمی که نمیدانی بگو که نمیدانم تا نجات یابی از آن و اگر برخلاف واقع فتوی ... مردم را بچیزی که علم بآن نداشته
باشی تا نجات یابی از عذاب الهی در روز قیامت ای ابوذر مشرف می‌شوند و نظر می‌کنند جماعتی از اهل بهشت بسوی گروهی از اهل
جهنم پس از ایشان می‌پرسند که چه چیز باعث شد که شما را بجهنم بردند و حال آنکه ما ببرکت تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شدیم
گویند که ما مردم را امر بخوبیها کردیم و خود بجا نمی‌آوردیم و توضیح این فصل مبنی بر چند قاعده است قاعده اول در بیان فضیلت علم
و بیان کردن و ثواب آن بدانکه علم از اشرف سعادات و افضل کمالات است و آیات و اخبار در فضیلت این بسیار است
و قدری از آن در اصول و فروع دین داخل است و فضیلت انسان بر جمیع مخلوقات بعلم است و سرمایه جمیع کمالات دیگر است
چنانچه بسند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که طلب علم واجب است بر هر مسلمانی بدرستی که خدا دوست میدارد طالبان علم
و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است مردم را که سؤال نکنند از چیزهایی که باین محتاجند فرمود که نه و حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که ایها الناس بدانید که کمال دین در طلب علم است و عمل کردن بآن بدرستی که طلب علم بر شما
لازم‌تر است از طلب مال زیرا که روزی در میان شما قسمت شده است و ضامن شده است از برای شما خدا و خدا عادل قسمت
کرده است و ضامن شده است و البته وفا می‌کند بضمان خود و علم را نزد اهلش سپرده‌اند و شما را امر کرده‌اند که از ایشان طلب کنید

بطلبید

پس طلب کنید آن را چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که علوم دین را یاد بگیرد خدا او را در قیامت نظر رحمت بسوی او اندازد و عملش
او را قبول کند و فرمود که چون خدا بخیر بنده‌ای را خواهد او را دانا کند در دین خود و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خیری
نیست در زندگانی مگر دو کس را عالمی که اطاعت او کنند یا شنونده‌ای که حفظ کند و عمل نماید و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که عالمی
که مردم از علم او منتفع شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد و از معاویة بن عمار منقولست که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که یک شخصی
روایت کننده حدیث شما است در میان مردم احادیث شما را پهن می‌کند و در دلهای شیعیان شما محکم میسازد و عابدی هست که اینها
روایت و علم را ندارد کدام بهتر است فرمود که آن کسی که روایت کننده حدیث ما است و دلهای شیعیان ما را محکم میسازد بهتر است
از هزار عابد و فرمود که یا عالم باش یا طلب کننده علم باش یا دوست اهل علم باش و قسم دیگر مباش که بدشمنی ایشان هلاک می‌شوی
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در راهی رود که طلب علم کند خدا راهی برای او بسوی بهشت
بگشاید و بدرستی که ملائکه بالهای خود را برزمین می‌گذارند برای طالب علم از روی خشنودی و استغفار می‌کنند برای طلب کننده علم
هرکه در آسمانها است و هرکه در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند زیادتی ماه است بر ستارگان در شب چهارده
بدرستی که علما وارثان پیغمبرانند و پیغمبران میراث طلا و نقره نگذاشته‌اند لکه علم میراث ایشان است پس هرکه بهره از آن گیرد بهره
تمام گیرد و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که بدحال‌ترین یتیمان یتیم کسی است که از امام خود جدا مانده و دستش
باو نرسد و در شرایع دین حیران باشد پس کسی از شیعیان ما که عالم بعلوم ما باشد الحال بشریعت ما که از امام جدا مانده است مانند
یتیمی است در دامن او اگر او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را تعلیم او نماید با ما خواهد بود در رفیق اعلی و چنین خبر داد پدرم
از پدرانش از رسول خدا صلوات الله علیهم و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هرکه از شیعیان ما عالم بشریعت ما باشد
و ضعیفان شیعیان ما را از ظلمت جهل بنور علمی که از ما به او رسیده است بیرون آورد در روز قیامت تاجی برسر او باشد که از نور
بر جمیع اهل عرصات روشنی دهد و حله پوشیده باشد که برابری نکند به یک تار آن تمام دنیا پس منادی ندا کند از جانب خدا که ای
بندگان خدا این عالمی است از شاگردان آل محمد پس هرکه این عالم در دنیا او را از حیرت جهل بیرون آورده باشد دست بزند
بنور او چنگ زند او را از ظلمت حیرت عرصات بنزهتگاه جنات رساند پس هر که از او چیزی یافته باشد همراه او به بهشت
در آید و فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که از پدرم شنیدم که فرمود که علمای شیعیان ما محشور می‌شوند بقدر بسیاری علوم و ارشاد
ایشان خلایق را خلعتهای کرامت بایشان می‌پوشانند حتی آنکه بر یکی از ایشان هزار هزار حله پوشانند و منادی از جانب خدا ندا

[illegible] که تکفل کرده باشد یتیمان آل محمد و ایشان را [illegible]

[illegible] برای ایشان [illegible]

[illegible]

پس [illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] شیعیان ما [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible] معروف است [illegible]

[illegible] روز قیامت [illegible] که کفالت یتیمان آل محمد کرده و ضعیفان شیعیان را هدایت می نموده باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ضعیفان شیعیان [illegible]

[illegible] ضعیفان شیعیان [illegible]

[illegible] که کسی از خانه خود به طلب علم بیرون آید [illegible]

و حضرت امام رضا علیه السلام از آبای کرام خود علیهم السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که طلب علم واجب است بر هر مسلمانی

[illegible]

می‌گویند اوقات طالبان جمیع خلایق را در ریگ صحرا جمع می‌نماید و ترازوی اعمال را برپا می‌کند و می‌سنجد مداد علما را با خونهای شهیدان
پس مداد علما بر خون شهیدان زیادتی می‌کند **فایده دوم** در بیان اصناف علم و آنچه از آن منتفع است بدانکه طالب علم را اهم
اخلاص در نیت که بجز این مذکور خواهد شد فرموده است که علمی را برای تحصیل کمال آن انتخاب نماید که به آنکه رضای الهی در تحصیل آن است
و موجب سعادت ابدی می‌گردد به خاطر است که هر علمی که موجب کمال نیست چنانچه اگر کسی علم سحر و علم کهانت برای عمل یاد گیرد و موجب
خلاف اولیست و امثال و دیگر ذکر نشان حرام است و از مقدمات سابقه که در مباحث توحید و امامت بیان کردیم ظاهر شد که علم
نافعی که موجب نجات است علمی است که از اهل بیت رسالت علیهم السلام بما رسیده و زیرا که محکمات قرآنی همه در احادیث منتشر
شده است و اگر متشابهات نیز تفسیرش بما رسیده و وجهی که نرسیده تفکر در آنها خوب نیست و در سایر علوم آنچه فهم کلام ایشان
بر آنها موقوف است لازم است و غیر آنها یا لغو و بیفایده است و موجب تضییع عمر است یا باعث احداث شبهات است در نفس که
غالبا باعث موجب کفر و ضلالت است و اکثر کتاب بسیار نزد ما است که هیچ فایده خود را در غیر علم دینی آورده که خواهند که کاش
نخواهند و ... قطع نظر از آنکه عمر را ضایع می‌کنند و در هر لحظه سعادت ابدی تحصیل می‌توان نمود چنانکه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی داخل مسجد شدند جماعتی را دیدند که بر گرد شخصی برآمده‌اند فرمودند که این شخص کیست
گفتند علامه ایست پس فرمود که چه علم دارد گفتند داناترین مردم است به نسبهای عرب و وقایعی که در جاهلیت
عرب واقع شده است و در روزهایی که در جاهلیت مشهور بوده است و اشعار عربیت را خوب میداند حضرت فرمود که این علمی است
که ضرر نمی‌رساند کسی را که نداند و نفع نمی‌بخشد کسی را که داند پس فرمودند که علم منحصر است به آیه واضحه محکمه یا فریضه
عادله و امری را که خدا عدالتش مقرر فرموده یا سنتی را که ثابت است و در قیامت و آنچه غیر اینها است زیادتی است و از آنچه از
حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که لقمان به پسرش گفت که علم را سه علامت است اول آنکه خدای خود را بشناسد دوم آنکه بداند
که خدا چه چیز را می‌خواهد و دوست میدارد که بعمل آورد سیم آنکه بداند که خدا چه چیز را کراهت دارد و نمی‌خواهد تا ترک نماید و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که علم همه مردم را که یافتم در چهار چیز یافتم اول آنکه خداوند خود را بشناسی دوم آنکه
بدانی که چه نعمتها با تو کرامت فرموده سیم آنکه بدانی که خدا از تو چه چیز خواسته چهارم آنکه بدانی که چه چیز ترا از دین بیرون
می‌برد و بسند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من پسری دارم و میخواهد سؤال کند از تو
حلال و حرام را و از چیزی که فایده ندارد سؤال نکند فرمود که آیا مردم از چیزی سؤال میکنند که از حلال و حرام بهتر باشد **فایده سیم** در شرایط

و آداب علم و عمل نمودن بر آن و بیان اصناف علما بدانکه چون علم اشرف عبادات است چنانکه شرایط عبادت را دارد و بهتر
اکمل عبادت باید ثمره کمالات در تحصیل آن کرد و سابقا مذکور شد که عمده شرایط قبول عمل اخلاص نیت است پس باید که کسی
کند که غرض او از تحصیل علم تحصیل رضای حق تعالی باشد و نفس را از خواهشهای فاسده و نیات و محرکات کرده و بوسیله خدا این علم
الهی متوسل باشد و از هیئت نفس دنیه مذموم که از جانب فیاض مطلق بر ذهن نیکو و دنیا ... و شیطان برای او ممزوج نباشد و چون
هر عمل نفیس تر است شیطان را در تضییع آن بیشتر اهتمام است ... اخلاص در طلب علم دشوارتر است از اخلاص در سایر اعمال و اکثر اوقات
مشوب با غرض‌های دنیوی می‌شود زیرا که در سایر عبادات شیطان اثری نمی‌یابد در این کسی که عبادت موجب فخر و مباهات است و علم موجب ریا
کمال است و در بعضی امور موجب ترجیح مرکوز و تمیز آن ظاهر نباشد و از این جهت شیطان را در اینجا راه بسیار در این باب می‌باشد
چنانچه به اسانید معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که طلب حدیث از برای نفع دنیا کند او را در آخرت بهره
و نصیبی نباشد و کسی که مطلبش خیر آخرت باشد خدا او را خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که هر که طلب علم کند برای آنکه با علما مباهات و مفاخرت نماید یا برای اینکه با سفیهان و بی‌خردان مباحثه و مجادله نماید یا برای اینکه روی
مردم را بجانب خود گرداند پس جای خود را در جهنم مهیا داند و بزرگ‌ترین شرایط علم آنست که نفس خود را از صفات ذمیمه و اخلاق
ذمیمه پاک گردانیده و ریشه حسد و کبر و ریا و بغض و محبت دنیا و امثال اینها را از دل بر کنده تا نفس او قابل فیضان حقایق گردد چنانکه
علم و حکمت را تشبیه کرده‌اند بدانه که بر زمین پاشند و بعضی از آن بر روی سنگ می‌افتد و از آن هیچ حاصل بر نمی‌آید و بعضی از آن
در خاک می‌افتد اما در زیرش سنگ است زود ریشه اش به سنگ می‌رسد و خشک می‌شود و بعضی در زمین شوره می‌افتد و زمین نا
قابل است حاصل نمی‌دهد و بعضی بر زمینی می‌افتد که خارها و گیاههای بی‌منفعت در آن ریشه کرده است ریشه این دانه به ریشه آنها
ضم می‌شود و چنانچه باید حاصل نمی‌دهد و این تشبیه کرده مجملی که هر کس شنیده‌اند موعظه و حکمتی که مذکور می‌شود در بعضی که دل ایشان
از سنگ سخت‌تر است هیچ تأثیر نمی‌کند و در بعضی که اندک دل ایشان به خضوع و خشوع با عبادت نرم شده تأثیر می‌کند چون ریشه اش
به سنگ رسید خشک می‌شود و بر طرف می‌شود و اثری از آنچه شنیده در نفس ایشان نمی‌ماند و در بعضی ثمره اش به شر می‌ماند
چون حقد و حسد و محبت دنیا در نفس ایشان ریشه دارد مانع می‌شود از اینکه ریشه آن محکم شود و از آن اثر خوب بظهور آید و جمعی
که دل خود را از آن موانع پاک و صاف کرده‌اند این کلمات حکمت و مواعظ را که شنیده‌اند در دل ایشان ریشه می‌کند و اثرش بر اعضا
و جوارح ایشان ظاهر می‌شود و میوه فوائد آن در غیر ایشان نیز ظاهر می‌شود چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است

که دلهای مومنان بسته شده است بایمان پس چون خداوند تعالی خواهد که آن دل را روشن کند آن بسته را
بگشاید پس میکارد در آن دل حکمت را و خود او زرع کننده و تشبیه فرموده اند علم حکمت را به غذاهای معنوی بدن زیرا که چنانکه
بدن به غذاهای معنوی قوت می یابد و حیات آن به این غذاها است همچنین روح بحکم و معارف قوت می یابد و حیات روح به آنهاست
چنانکه حق تعالی در بسیاری از قرآن کافران را مرده و اموات وصف کرده که اموات غیر احیاء و ما یشعرون ایان یبعثون
آنست که کافران مرده اند هر چند زنده اند ولیکن نمی دانند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که راحت دهید
نفسهای خود را بحکمتهای تازه پرستی کنید که ابدان را کلال و ماندگی حاصل میشود چنانچه به بدنها ماندگی و کلال بهم می رسد و حدیث
بسیار وارد شده است که علم حیات و زندگی دلهاست و در بدن وقتی که ماده فاسدی است غذاهای صالح مقوی باعث
عصیان مرض و قوت آن ماده فاسد میشود چنانکه بیمار را تا ماده مرض باقی است از گوشت و چربی پرهیز میباید که باعث قوت مرض است
منع میکنند اول علاج آن ماده فاسد میکنند و بعد از آن غذاهای مقوی میدهند همچنین طبیبان نفوس و ارواح اول امراض نفسانی را
از نفس زایل میگردانند و بعد از آن از برای تقویت بعلم و حکمت میکنند چنانچه می بینی که آن کسانی که باین امراض مبتلا اند علم باعث زیادتی
فساد ایشان میشود [illegible] این هم مرتبه شده [illegible] تشبیه دیگر کرده اند علم را بنور چراغ و آفتاب که در دیده
اعمی هیچ اثری از آن ظاهر نمیشود و دیده های دیگر از نور دیده از آن منتفع میشوند پس اول علاج چشم دل میباید کرد تا علم نفع
دهد چنانکه حق تعالی در وصف حال جماعتی از اشقیا فرموده که دیده های سر ایشان کور نیست ولیکن دیده های دلهای که در سینه های ایشان
است کور است چون کلام بدانجا کشید اگر مجملی از احوال قلب و فساد آن و نور و ظلمت آن و دیده و نقصان آن که کور میشود مناسب است
بدانکه قلب را بر دو معنی اطلاق میکنند یکی بر این شکل صنوبری که در پهلوی چپ است و دیگر بر نفس ناطقه انسانی بدانکه چون بدن آدمی
بروح حیوانی که بخار لطیفی است که حاملش خون است و منبعش قلب است به دماغ منتشر میشود و از آنجا بواسطه عروق بجمیع اعضا
و جوارح سرایت میکند و نفس ناطقه چون کمالات و استعدادات و ترقیات آن موقوف بر بدن است و این بدن آلت
آن است باین بدن تعلق داد و اولا بچیزی که باعث حیات بدنست تعلق داد چون حیات بدن بکار او میاید پس بروح حیوانی
اول تعلق میگیرد و چون آن قلب است تعلق زیاده از جوارح دیگر تعلق دارد لهذا تعبیر از نفس در اکثر آیات و اخبار به قلب
واقع شده و مدار صلاح و فساد بدن بر قلب مبنی است و هر صفتی که در نفس حاصل میشود از علوم و سایر کمالات باین بدن
و جمیع اعضا و جوارح سرایت میکند چندانکه آن صفت در نفس کاملتر میشود اثرش در نفس بیشتر ظاهر میشود چنانکه روح

در روح جاری میشود و آتش در قلب صنوبری مشتعل بهم میرسد قوت آن در اعضا و جوارح بیشتر ظاهر میشود مانند چشمه که نهرها از آن
جدا کرده باشند هر چند آب در سر چشمه بیشتر بهم میرسد نهرها معمورتر میباشد همچنین نهرها از دل صنوبری جاری میگردد بجمیع بدن و همچنین نهرها از
دل و اعضا که میرسد از آن نهرها به نهرهای معنوی از ایمان و یقین و معارف به اعضا یک نسبت تصرف میکند و این دو سر چشمه
دریای [illegible] حق تعالی جاری میگردد به توفیق الهی جذبه [illegible] است که هر گاه این نهرها که در حس و عقل که شهرهای طبیعی
مواد فاسده بر آنها بکشند صاف [illegible] جاری گردد چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که در آدمی پاره گوشتی است که هر گاه آن
سالم و صحیح باشد سایر بدن صحیح است و هر گاه آن بیمار و فاسد باشد سایر بدن بیمار و فاسد است و آن دل آدمی است و
منقولست که فرمود که هر گاه دل پاکیزه است تمام بدن پاکیزه است و هر گاه دل خبیث است تمام بدن خبیث است و حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام بحضرت امام حسن علیه السلام وصیت فرمود که از جمله فاقه فقر است و از آن بدتر بیماری بدن است و از آن بدتر
بیماری دل است و از جمله نعمت وسعت در مال است و از آن بهتر صحت بدن است و از آن بهتر صحت دل است و از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که دلها بر سه قسمند یکی دل سرنگون است که هیچ خیر در آنجا اثر نمیکند و آن دل کافر است و یکی آن است که
خیر و شر هر دو در آن درمی آید هر کدام که قوی تر است بر آن غالب میشود و یکی دل است که گشاده است و در آن چراغی از نور الهی
است پیوسته نور میدهد تا قیامت نورش برطرف نمیشود و آن دل مؤمن است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که منزلت
قلب از بدن آدمی منزلت امام است نسبت به سایر خلق نمی بینی که جمیع جوارح بدن لشکرهای قلبند و همه از جانب آن نحو کنند و مرو
خبر میدهند از احوال آن و هر چه دل اراده میکند فرمان او را قبول میکنند همچنین امام را رعایا همچنین میباید اطاعت کنند و
باشند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دل مؤمن در میان دو انگشت قدرت خدا است بهر طرف که بخواهد برمیگرداند و حضرت علی بن
الحسین علیه السلام فرمود که بنده را چهار چشم میباشد دو چشم در سر او است که امور دنیای خود را به آنها می بیند و دو چشم در دل او است
که امور آخرت را بآنها می بیند پس بنده را که خدا خیر او خواهد دو چشم دل او را بینا میگرداند پس امور غیب را به آنها می بیند و عیبهای
خود را بآنها میداند و اگر کسی شقی باشد آن دو چشم دلش کور میشود و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دل را دو گوش است
روح ایمان در یک گوش او خیرات و طاعات را میگوید و شیطان در یک گوش او بدیها و شر و [illegible] میگوید پس هر یک که بر دیگری
غالب باشد دل با آن است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که پدرم میفرمود که هیچ چیز دل را فاسد نمیکند مانند گناه بدرستی که دل
مرتکب گناه میشود تا وقتی که گناه بر او غالب میشود و او را سرنگون میکند که زیرش زبر میشود و از حضرت صادق صلوات الله علیه

منقول است که حق تعالی بحضرت موسی وحی فرمود که ای موسی هیچ حالی فراموش مکن که ترک یاد من موجب قساوت و سنگینی دل است و
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که آب دیده خشک نمیشود مگر بسبب قساوت و سنگینی دل و قساوت قلب نمیباشد مگر بسبب بسیاری
گناهان ای عزیز چون دانستی اطلاع بر بعضی قلب و بعضی از احوال آن بهم رسانیدی بدانکه از آیات و احادیث بسیار ظاهر میشود که
ایمان قابل زیاده و نقصان میباشد و از بسیاری احادیث ظاهر میشود که اعمال جزو ایمان است و هر عضوی از اعضا را حصه دیگر از
ایمان هست و اعتقادات ایمان دل است و هر عضوی از اعضا ایمانش آن است که فرمان برداری الهی بجا آورد در آنچه متعلق باین است
از تکالیف الهی و احادیث بسیار است که مؤمن که مرتکب کبیره میشود روح ایمان از او مفارقت مینماید و تصحیح این آیات و اخبار یکی از
دو وجه میتوان نمود اول آنکه قایل شویم باینکه ایمان در اصطلاح شرع معانی متعدد میدارد و آنچه از اکثر اخبار ظاهر میشود آنست که ایمان را
اطلاق میکنند بر اعتقادات حق با ترک کبایر و فعل فرایض که ترک آنها کبیره است مثل نماز و روزه و حج و جهاد و امثال اینها و یک معنی
دیگر از اعتقاد آنست و فعل جمیع واجبات و ترک جمیع محرمات چنانکه از بعضی اخبار ظاهر میشود و یک معنی دیگر از ایمان اعتقاد درست
کامل بحقیقت است و فعل واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و یک معنی ایمان مرادف اسلام است یعنی محض عقاید حقه درست
باشد یا عدم انکار آنها یا اقرار آنها ظاهرا و اسلام را بر اعم از این هم اطلاق میکنند که اظهار شهادتین نماید که منافق باشد
و در دل اعتقاد نداشته باشد و از اکثر احادیث معانی اول ظاهر میشود چنانکه از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود که اصحاب
کبایر نه مؤمن‌اند و نه کافر بلکه محل شفاعت‌اند و مسلمانند و بسند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آبائه الکرام علیهم السلام
منقولست که ایمان اقرار بزبان است و معرفت بدل است و عمل کردن باعضا و جوارح است و بر هر یک از معانی اسلام و ایمان ثمره مترتب
میشود اسلام یعنی گفتن شهادتین که اعتقاد نداشته باشد در آخرت فایده ندهد اما در دنیا فایده میدهد که خون ایشان محفوظ میباشد
و نکاح ایشان جایز است و میراث از مسلمانان میبرند اما عذاب ایشان در آخرت ابدی است مثل کفار دیگر و منافقان و سایر
فرقه‌های اسلام غیر شیعه اثنا عشری داخل این فرقه‌اند و ایمان بمعنی مجرد اعتقادات درست داشتن و اظهار آنها کردن در آخرت اینها
فایده میکند که همیشه در جهنم نباشند و مستحق عفو الهی و شفاعت باشند و اعمالشان صحیح باشد و عباداتشان باطل نباشد و آنچه در آیات
و اخبار دلالت بر آن میکند که مؤمن مرتکب گناهان کبیره میباشد و مؤمن در جهنم معذب میباشد بهمین معنی است و بعضی احادیث که وارد
شده است که مرتکب کبیره از ایمان بدر میرود محمول بر معنی اولست و بعضی که دلالت بر این میکند که بارتکاب جمیع گناهان
از ایمان بدر میرود محمول بر معنی دوم است و آنچه واقع شده است در احادیث از صفات مؤمن که در غیر از انبیا و اوصیا جمع

انما

آنها محمول بر معنی سیم است و تحقیقش آنست که فعل جمیع عبادات و تحصیل جمیع کمالات و ترک جمیع منهیات و ازاله جمیع صفات ذمیمه و
نقایص اجزاء ایمانند اما اجزاء مختلف میباشند و بعضی از اجزاء که بانتفاع آنها کل منتفی میشود و بعضی چنین است مثل اعضاء
آدمی که سر از جمیع اعضاست که بزوال آن شخص زایل میشود و همچنین قلب و بعضی از اعضاء دیگر و بعضی چنین است که بزوال آن
عمده انتفاعات آن برطرف میشود و بعضی هست که موجب حسن و کمال شخص است و از فوت آن انتفاع بسیاری فوت نمیشود و هم
چنین اجزای ایمان مثلا اعتقادات حقه نسبت بایمان از رئیس اعضا است که بزوال آنها شخص فانی میشود و همچنین ایمان
بزوال آنها مطلق برطرف میشود و فعل فرایض و ترک کبایر از رئیسات آن است که شخص او تنش را ببرند باز زنده است و انسان
است او انسان ناقص است و وجود او بسبب این در معرض زوال است اما بمحض این زایل نمیشود و همچنین اگر چشمش را بکنند یا
زبانش را ببرند پس کسی که جمیع فرایض را ترک کند و جمیع کبایر و مناهی را بجا آورد از رئیس شخصی است که دست و زبان و چشم
و گوش و دستش را ببریده باشند و زنده باشد چنین زنده در حکم مرده است و ایمان او از رئیس جوهر آن شخص است همچنانکه جوهر
او چندانی [illegible] این ایمان هم چندان ثمره ندارد و چنانکه جوهر چنین کسی زود برطرف میشود و اصل ایمان آن شخص هم
بزودی بکفر زایل میگردد زیرا که هر یک از این اعمال حصاریست برای دفع شیاطین و بلاهای که موجب زوال ایمان است چنانکه در
حدیث وارد است که شیاطین از آدمی خایف و ترسان است مادام که در اغلب نمازهای پنجگانه میباشد پس چون ترک اینها
کرد بر او مسلط و جری میشود و او را در بلاها و گناهان عظیم می‌اندازد زیرا که کسی این لشکرها و اعوان را از جهاد دست
و توفیقات الهی که لازم جهاد است از خود دور کرد شیطان زود او را بهلاکت می‌اندازد و این بعینه از رئیسات آن است که کسی لشکر را از دور
دور خویش [illegible] و بگوید که [illegible] نفیس را از برای [illegible] و خود غافل بخوابد دزد اول [illegible]
نفیس بر داشتن بر این است که از [illegible] نزدیک گرداند [illegible] و بجهنم میبرد و صفات
حسن از رئیس زینتهای صورت آدمی و غذاهای مقوی است که باعث قوت روح ایمان میشود همچنانکه روح بدن از گوشت قوت
می یابد روح ایمان از اعمال نسبت بطاعات قوت می یابد و جهت خطاهای بیشتر میتوان گفت و وجه دوم آنکه گوییم که ایمان همان اصل اعتقادات است
و اعتقادات ایمان در تزاید میباشد و بعمل و طاعت کامل میگردد تا بمرتبه یقین برسد و یقین نیز مراتب بسیار است و مراتب
مراتب ایمان و یقین لازمه چند گواهی چند از اعمال و عبادات دارد مثلا اگر یک شخصی در خانه نشسته باشد شخصی بیاید و
بگوید که [illegible] است و [illegible] حاصل میشود [illegible] پس اگر بعد از آن دیگری

بیاید و اعمال حرف را بگو میا اعتقادش بیشتر می شود و هر چند بیشتر میکند تا بجائی که می گردد و از جا بجای بلند خود را می اندازد و از زیرکی
اگر مادر هم چنین او در مراتب ایمان ثواب و عقاب هر چند ایمانش کامل تر می شود ثوابش بیشتر می شود که موجب ثواب است و عذرش از امور
که موجب عقاب است زیاده می کرده پس احکام و آثارش ابدا ایمانند چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله فرموده که ایمان به آراستن خود و آرزو داشتن نیست ایمان آنست که خالص و صاف باشد در دل و اعمال تصدیق آن
کنند و گواهی بر حصول آن در دل بدهند پس ایمان تحقیق کرده باب قلب هر که راسخ در صفتی از صفات از علم و ایمان و سایر کمالات که در
نفس حاصل می شود منبعش قلب است و بر اعضا و جوارح جاری می شود آثارش از آن ظاهر می گردد پس چندان که علم او بعظمت
و عظمت و جلال او و بهشت و دوزخ و نار و روزه و عبادات حسن آینده و ابدی که اول ذمیم آنها و خوبی صفات حسنه و بدی صفات
ذمیمه بیشتر می شود و یقینش کامل تر می شود شعبه‌های که از آن چشمه با عضا و جوارح می رسد بیشتر می شود چنانکه در اعضا و جوارح آثار
بیشتر ظاهر می شود چشمه را بنده ترمیشود و پس حال عمل کامل تر هم و ایمان می گردد و کمال ایمان نیز موجب کمال و زیادتی اعمال می شود
چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز صبح می گزاردند پس نظر کرد به جوانی که او را حارثه بن
مالک می گفتند دید که سرش از بسیاری بیخوابی بزیر می آید و رنگ رویش زرد شده و بدنش نحیف گشته و چشمهایش در سرش فرو رفته
حضرت از او پرسید که بچه حالت صبح کرده و چه حال داری عرض کرد صبح کرده ام یا رسول الله با یقین حضرت فرمود که بر هر چیزی که
دعوی کنند علامتی و گواهی هست بگو حقیقت یقین تو چیست گفت حقیقت یقین من یا رسول الله آن است که پیوسته مرا محزون و مگین دارد
و شبها مرا بیدار دارد و در روزها گرم مرا بروزه می دارد و دل من از دنیا رو گردانیده و دنیا را دشمن داشته و گویا عرش خداوند را می بینم
برپا شده و گویا نظر میکنم بسوی خلایق در محشر نصب کرده و خلایق هم محشور شده اند و گویا در میان ایشانم
و گویا می بینم اهل بهشت را که متنعم می باشند در بهشت و در کرسیها نشسته با یکدیگر آشنائی میکنند و صحبت میدارند و تکیه کرده اند و گویا می بینم
اهل جهنم را که معذب اند و استغاثه و فریاد میکنند و گویا زفیر و آواز جهنم در گوش من است پس حضرت به اصحاب فرمود که بنده ایست که خدا
دل او را بنور ایمان منور گردانیده پس فرمود که بر این حالت که داری ثابت باش جوان گفت یا رسول الله دعا کن که خدا شهادت روزی
من گرداند حضرت دعا فرمود چند روزی که گذشت حضرت او را با جعفر به جهاد فرستاد و بعد از نه نفر او شهید شد و از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقول است که علم مقرونست بعمل پس هر که دانست عمل میکند و هر که عمل میکند عالم است و علم آواز میکند عمل را اگر اجابت او کرد و الا بار
آنده علم می ماند و اگر عمل نباشد علم میرود و نمی ماند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمود که ای طلب کنندهٔ علم بدرستی

لوم ۱۱

که علم را فضایل بسیار است پس سر علم تواضع و فروتنی است و چشم آن بیزاری از حسد است و گوش آن فهمیدن است و زبانش راستگوئی
و حافظه‌اش تفحص کردن است و دلش نیکی نیت است و عقلش شناختن اسباب است و دستش بر خلایق است و پایش زیارت کردن علما است
و همتش سلامتی مردم است از شر او و حکمتش ورع و پرهیزکاری است و مستقر و قرارگاهش نجات است و قایده و کشاننده‌اش عافیت از
بلاهاست و مرکبش وفا بعهد و عهد او است و حربه‌اش نرمی سخن است و شمشیرش راضی بودن از خلق است و کمانش مدارا کردن با دشمنان
است و لشکرش صحبت و دانستن با علماست و مالش ادب است و ذخیره‌اش اجتناب کردن از گناهان است و توشه‌اش نیکی است و جای
و محل آرامش مصالحه با خلق است و رهنمایش هدایت است و رفیقش دوستی نیکان است قاعدهٔ چهاردهم در بیان اصناف علما است
و صفات علمائی که متابعت ایشان می توان نمود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه ببینید عالمی را که دنیا را دوست میداره او را
متهم دانید بر دین خود و دین خود را بگذارید بدرستی که هر که چیزی را دوست می داره آن چیز را جمع میکند و حق تعالی وحی کرد به حضرت داود
که میان من و خود عالمی را که محبت دنیا فریفته باشد قرار مده که تو را از راه محبت من بدر میکند بدرستی که ایشان راهزنان بندگان منند که اراده رسیدن بمن دارند کمترین کاری که نسبت
بایشان می کنم آن است که شیرینی مناجات خود را از دل ایشان بر می دارم و حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت
کرده که دو صنف از امت منند اگر ایشان صالح شدند امت صالح شده و اگر ایشان فاسد شدند جمیع امت فاسد شده پرسیدند صحابه که کیستند یا رسول الله
فرمود که فقیهان و پادشاهان و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که می خواهید خبر دهیم شما را بکسی که سزاوار فقیه بودن است گفتند
بلی یا امیر المؤمنین فرمود که آن کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکرده و از عذاب الهی ایمن نگردانده و رخصت نداده مردم را در معصیت
و قرآن را ترک نکند برای رغبت بچیزهای دیگر و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که طالبان علم بر سه قسمند پس بشناس ایشان را بصفات
و علامات ایشان یک صنف آنست که علم را طلب میکنند از برای جهل و جدل و یک صنف دیگر طلب علم می کنند از برای زیادتی و تکبر و فریب
دادن مردم و یک صنف طلب علم میکنند برای دانستن و عمل کردن پس آن صنف اول موذی مردم است و مجادله می کند و متعرض گفتگو
می شود در مجالس دانش علم خود را بسیار یاد میکند و خشوع را بر خود می بندد و خالی است از ورع و پرهیزکاری پس خدا برای
این عمل بینی او را بکوبد و پشتش را می شکند و آنکه برای تکبر و مکر طلب میکند صاحب مکر و فریب و حیله است و بر امثال خود از علما
می رسد و استطاله کرده بر ایشان و نزد توانگران فروتنی می کند و چون بدنیا می رسد شکستگی و فروتنی می کند و چرب و شیرینی ایشان را می خورد و دین
خود را برای ایشان ضایع می کند پس خدا بینایی او را کور کند و اثر او را از میان علما برطرف کند و آن صنف دیگر پیوسته با اندوه و حزن است

و شبیه به عبادت بهار است و تخم اشک می‌پیچد و برگهای که بر سر درآید و در زمین یک شب عبادت می‌ایستد و عبادت بسیار می‌کند و پیوسته
ترسان است که مبادا عبادتش مقبول نگردد و از عقوبت الهی خایف است و پیوسته مشغول دعا و تضرع است و در بلکار خود کرده و متوجه
احوال خود است و اهل دنیا خوش‌حالی‌اند که شیطان ... از مقربین درگاه ... دوست نفس و هوا است که عبادت خیش را ضایع کند پس خدا
از لطف او را محکم گرداند و از خوفهای قیامت او را امان دهد **قاعده پنجم** در مذمت عمل بی علم از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که هر که بی بصیرت و علم عمل کند مانند کسی است که بی راه می‌رود و هر چند می‌رود از راه دورتر می‌شود و ایضا از آنحضرت منقول است که حق تعالی قبول
نمی‌کند عملی را مگر به معرفت و قبول نمی‌نماید معرفت را مگر با عمل پس کسی که عارف شد معرفت او را دلالت می‌کند به عمل و کسی که عمل نکند او را معرفت
نخواهد بود و همه از او مسلوب می‌شود به درستی که اجزای ایمان بعضی از بعضی حاصل می‌شود و به یکدیگر مربوطند و ایضا از آنحضرت منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که عملی نماید بغیر علم افساد او بیش از اصلاح او خواهد بود و این ظاهر است که عقل آدمی مستقل نیست
در ادراک خصوصیات عبادات که موجب نجات است و اگر در اعمال پیروان ... خواهد بود و هر عبادتی ... شرایط بسیار است
که به فوت هر یک از آنها عبادت باطل است پس بدون علم ظاهر است که عبادتی که خدا را راضی کند ... عبادت نتوانند نمود و هر که
بدون قاید و رهنمایی طی توان نمود راه بندگی خدا را که خطرناک‌ترین راهها است و در هر گامی چندین چاه و چندین کمین گاه
و در هر گامی چندین هزار از شیاطین جن و انس در کمینند چون بدون دلیل و رهنما طی توان رفتن و دلیل و رهنمای این راه شریعت
است و دانای آن است از ائمه علیهم السلام و علمای که از علوم ایشان بهره‌مند شده باشند و از خوف نجات و هلاکت ...
قاعده ششم در مذمت فتوی کسی که اهلیت آن نداشته باشد بدانکه چنانچه از آیات و اخبار ظاهر می‌شود بدترین گناهان کبیره افترا
و بهتان بر خدا و رسول بستن است و هر حکمی که از احکام الهی کسی که اهلیت فهم آن حکم از آیات و اخبار نداشته باشد بیان کند
بدون آنکه نسبت دهد به کسی که او اهلیت این امر داشته پس اگر کسی که اهلیت این فهم نداشته باشد اگر آن مطلبی که او بیان کرده
باشد شنیده باشد و از او روایت کند که از او چنین شنیده‌ام جایز است و اگر این ... صورت هر چند موافق واقع گفته باشد خطا
کرده است و گناهکار است و حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که کیست دروغگوتر از کسی که افترا بر خدا ببندد به دروغ و می‌فرماید که آنهایی
که افترا بر خدا بندند به دروغ و می‌فرماید که آنهایی که افترا بر خدا می‌بندند روهای ایشان سیاه خواهد بود در روز قیامت و آنهایی را
که حکم نمی‌کنند به غیر ما انزل الله در یکجا کافر فرموده و در یکجا ظالم فرموده و در یکجا فاسق فرموده و به سند صحیح از عبدالرحمن بن الحجاج منقول است
که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که ترا حذر می‌فرمایم از دو خصلت که در این دو خصلت هلاک شده هر که هلاک شده است

ایفا

زنهار که فتوی دهی مردم را به رای خود زنهار که عبادت کنی خدا را بچیزی که نمی‌دانی ... خدا را و آن را به دین کنی ... حقیقت افترا بر خدا است و
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که فتوی دهد مردم را بغیر علم و هدایتی که از خدا او را آمده باشد لعنت کنند او را ملائکه رحمت
و ملائکه عذاب و لاحق شود به او گناه هر کسی که به فتوی او عمل نماید و فرمود که حق الهی بر مردم آنست که آنچه را دانند بگویند و آنچه را ندانند توقف نمایند
و ساکت شوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که عمل به قیاس کند خود را و دیگران را هلاک می‌کند و هر که فتوی دهد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه
قرآن را نداند خود هلاک شده است و دیگران را هلاک کرده است یا اباذر انّ حقوق الله جلّ ثناؤه اعظم من ان
یقوم بها العباد وانّ نعم الله اکثر من ان یحصیها العباد ولکن امسوا تائبین واصبحوا تائبین ای ابوذر حقوق
الهی بر بندگان و آنچه از بندگی او بر ایشان لازم است از آن عظیم‌تر است که بندگان قیام توانند نمود و بندگی او چنانکه سزاوار
اوست بجا توانند آورد و به درستی که نعمتهای خدا از آن بیشتر است که بندگان احصای آنها توانند نمود پس چون در بندگی و اعطای
نعمت و شکر آن ادای حق نمی‌توانند پس در صبح و شام توبه کنید تا خداوند عالمیان از تقصیرات شما بگذرد بدانکه این فقرات شریفه مشتمل است
بر چند خصلت از مکارم خصال **خصلت اول** عدم اقرار به عبادت و اعتراف به تقصیر است بدانکه بدترین صفات دیده عجب است و علاجش
خوب دانستن و خود را مقصر دانستن و این از جمله ... می‌شود زیرا که اگر در شرایط قبول و کمالات عبادت چنانکه اشاره به مجملی از آن
کتاب به بعضی از آنها شده تفکر کند و در عیوب و آفات و عجز و نقص خود ... و جرئت ... نظر نماید و عظمت معبود ... خود را از آن ...
هیچ عبادت نکرده و بر جمیع لطف معبود خود که اکرم الاکرمین است نیز آن ... چنانچه که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به یکی از فرزندان خود
فرمود که ای فرزند بر تو باد به جد و جهد در عبادت و بیرون مبر هرگز نفس خود را از حد تقصیر در عبادت الهی و همیشه خود را در آن ...
تقصیر بدار به درستی که خدا را عبادت نمی‌توان کرد چنانچه سزاوار عبادت است و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که ای جابر هرگز
خدا ترا از نقص و تقصیر بیرون نبرد ... که همیشه دان که مقصری و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که
در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و بعد از آن قربانی کرد و قربانی او قبول نشد زیرا که علامت قبول قربانی ایشان آن بود
که آتشی می‌آمد و آن را می‌سوخت چون که قربانش مقبول نشد با نفس خود خطاب کرد که تقصیر از تو است و نقص بودن عمل از تقصیر تو
نیست پس خدا وحی به سوی او فرستاد که مذمتی که با نفس خود کردی در درگاه ما بهتر بود از عبادت چهل ساله تو و حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام فرمود که هر عبادتی که از برای خدا کنی و در آن عبادت در پیش نفس خود صاحب تقصیر باشی به درستی که بندگان همه ...
کنند در میان خود و خدا مقصرند مگر کسی که خدا او را معصوم گردانیده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خدای ...

که گناه از برای مؤمن بهتر از عجب است و اگر نه این بود هرگز خدا نمی‌گذاشت که هیچ مؤمنی به گناه مبتلا شود و از آنحضرت منقولست که گاه هست آدمی گناهی
کند و از آن نادم و پشیمان می‌باشد بعد از آن عمل خیری می‌کند و مسرور و خوشحال می‌شود و از آن حالت و پشیمانی باز می‌ماند پس اگر بر حال
اول مانده بود برای او بهتر بود از حالی که آخر به هم رسانید و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که عالمی به نزد عابدی آمد و پرسید که نمازت
چون است گفت که کسی از نماز من پرسیده است و حال آنکه سالهاست که عبادت می‌کنم پرسید که گریه‌ات چون است گفت آنقدر می‌گریم
که از دیده‌ام آب جاری می‌شود آن عالم گفت که اگر خنده کرده بودی و از خدا ترسان بودی بهتر بود از گریه که با عجب و اعتقاد به عبادت
و بدرستی که عبادت کسی که با عجب و اعتقاد داشته باشد بالا نمی‌رود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دو کس داخل مسجد شدند
یکی عابد و یکی فاسق چون بیرون آمدند عابد فاسق بود و فاسق صدیق و سبب آن بود که عابد اعتقاد بر عبادت خود کرده و عجب داخل
او شده بود و [illegible] فاسق در فکر گناه خود نادم و پشیمان بود و استغفار می‌کرد از گناه خود و از حضرت [illegible] منقولست که شیطان روزی به نزد حضرت موسی آمد و کلاهی رنگهای مختلف بر سر داشت چون نزدیک رسید کلاه را از سر برداشت
و در برابر ایستاد و سلام کرد موسی فرمود که تو کیستی گفت منم ابلیس فرمود که خدا خانه‌ات را از تو نزدیک نگرداند گفت آمده‌ام که ترا
سلام کنم برای قرب و منزلتی که نزد خدا داری موسی پرسید که این کلاه چیست که بر سر داری گفت به این می‌ربایم دلهای بنی آدم را
فرمود که بگو کدام گناه است که چون فرزند آدم آن را مرتکب می‌شود تو مسلط بر او می‌شوی گفت وقتی که از خود راضی باشد و عملهای
خیر خود را بسیار داند و گناهانش در چشم او اندک باشد پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا وحی فرمود به داود و خطاب فرمود
که ای داود بشارت ده گناهکاران را که توبه ایشان را قبول می‌نمایم و گناه ایشان را عفو می‌فرمایم و بترسان صدیقان را که عجب نورزند
به عملهای خود که هر بنده را که فردا در مقام حساب در آورم و عدالت حساب با او کنم هلاک می‌شود **صفت دوم** شکر نعمت است و شکر
از امهات صفات حمیده است و ضدش که کفران است از اصول صفات ذمیمه است و شکر هر نعمتی موجب مزید آن نعمت است و کفران نعمت
موجب حرمان است چنانچه حق تعالی می‌فرماید که اگر شکر نعمت کنید نعمت را زیاده می‌کنم و اگر کفران کنید عذاب من شدید است و
حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که را چهار چیز داده‌اند از چهار چیز محروم نگردانیده‌اند کسی را که دعا داده‌اند او را از اجابت محروم نگردانیده‌اند
و کسی را که استغفار داده‌اند توبه او را قبول کرده‌اند و کسی را که شکر داده‌اند او را از زیادتی محروم نگردانیده‌اند و کسی را که صبر داده‌اند
او را از ثواب محروم نگردانیده‌اند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ ضرر نمی‌رساند دعا کردن در هنگام شدائد و الم‌ها
و استغفار نزد گناه و شکر در وقت نعمت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طعام خورنده شاکر ثوابش مثل ثواب روزه‌دار است

که از برای

که از برای خدا روزه داشته باشد صاحب عافیتی که بر عافیت شکر کند ثوابش مثل ثواب کسی است که مبتلا باشد و صبر کند و مالداری
که شکر کند ثوابش مثل محرومی است که قانع باشد بدانکه شکر هر نعمتی مشتمل بر چند چیز است **اول** آنکه منعم را بشناسد و چنانکه
لایق او باشد در ذات و صفات به او نسبت دهد و آنکه هر چه دارد نعمت اوست و هر چه مقابل احسان است کفران است چنانکه بعضی از ارباب
نعمتها را به کفران نعمت نسبت فرموده است که انکار جمع منعم نکرده‌اند و نسبت از برای او قرار داده‌اند **دوم** آنکه بداند که این نعمت
از جانب کیست و نعمتهای خدا را از جانب دیگران نداند چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خدا نعمتی به او کرامت فرماید
و آن نعمت را به دل خود بداند و بشناسد که از خدا به او رسیده است پس شکر آن نعمت را ادا کرده است **سیم** آنکه اظهار آن نعمت
بکند و ثنای منعم بر زبان بگذارد چنانکه به اسانید معتبره از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر نعمتی که خدا انعام فرماید خواه
کوچک باشد و خواه بزرگ بنده بگوید الحمد لله شکر آن نعمت را ادا کرده است **چهارم** آنکه آن نعمت را در چیزی صرف کند که رضای منعم
در آن است و حقی که خدا در آن نعمت بر او واجب گردانیده ادا کند مثل آنکه نعمت زبان شکرش آن است که چیزها که خدا گفتن آنها را
واجب و مستحب گردانیده بگوید آنها را و از چیزهایی که خدا نهی فرموده یا مکروه ساخته باز دارد و همچنین است شکر چشم و گوش و دست
و پا و سایر اعضا و جوارح و قوی و شکر مال را آن است که آن را در مصرفی صرف کند که منعم به آن راضی باشد و حقوقی که خدا در آن
واجب گردانیده ادا کند و شکر علم آن است که بذل کند به طالبانش و عمل به آن بکند و وسیله جاه نکرداند و هر یک از اینها
هر چند که صرف می‌کند حق تعالی بر توفیق و عطای خود می‌افزاید و کرامت فرماید و بدانکه بعضی کفران نعمت مقتضی آن نعمتهای الهی جلیل
می‌آید خواه در اصول دین و خواه در فروع دین مثلا وجود پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و بعثت آنحضرت از نعمتهای الهی است بر بندگان
که آنحضرت را وسیله سعادات ابدی و واسطه نعمتهای دنیوی و اخروی گردانیده و همچنین اوصیای آنحضرت و شکر این نعمت آن است
که اقرار به بزرگواری ایشان بکنند و اطاعت ایشان در اوامر و نواهی بکنند پس انکار ایشان و ترک اقرار و کفران نعمت ایشان است
و به اعتقاد در هر گناهی کفران این نعمت عظیم کرده و آن گناه البته به عضوی از اعضا می‌شود پس کفران نعمت آن عضو نیز کرده است
و عقل و حس و سایر قوی و عضلات و رباطات و سایر ادواتی که در تحریک آن عضو دخل دارند هر یک نعمتی از نعمتهای الهی‌اند
و در غیر مصرف ایشان صرف کرده و کفران هر یک از این نعمتها کرده و غذایی که خورده که باعث این قوت شده و بسبب آن این عمل
از او صادر شده و این امور بسیاری از زمین و آسمان و کواکب و ارض و ملائکه و چندین هزار ملائکه که در تحصیل آن غذا او شده
هر یک نعمت الهی است و کفران همه آنها کرده است با آن علمی که خدا به او کرامت فرموده و تمیز این عمل آن را نیز کفران کرده است پس

یعنی که اگر شکر نعمتی کنی آن نعمت را زیاده از خدا طلب می‌آید چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرموده که شکر نعمت اجتناب از محارم و
ترک گناهان است و تمام شکر آن است که بگوید الحمد لله رب العالمین و جائی که از جمله شکر منعم تفکر در نعمتهای منعم است و اقرار به آنکه احصای
آنها نمی‌توان نمود اگر کسی تفکر نماید در خوردن یک لقمه نان را که خدا چه قدر تعب برداشت از امور که سبب ساخته از برای حصول این لقمه که به دهن تو
رسیده و می‌توان دانست بعد از خوردن چه تعب را او برد آن اسباب که در بدن برانگیخته تا جزو بدن او بشود از قوت و دواعی دو جانب
و دهان و معده و قوت هاضمه و ماسکه و دافعه و جاذبه و مجاری و بدن تا که در هر جا از احتیاجات غذای فرماید و قسمتهایی که با اخلاط اربعه منقسم
می‌گرداند و هر یک را از راه عروق بسرای محل خود ببرند و آن عضوی که محتاج به آن است که حق نعمتهای الهی کردن محال است بلکه
اگر شکر تفکر نمائید خواهند که هر نعمتی که خدا بر هر فردی از افراد خلق دارد بر تو نیز انعام نعمت است زیرا که آدمی مدنی بالطبع است و هر یک
با دیگری احتیاج است پس هر نعمتی که خدا بر آن جولاه داده از غذا و جوارح و تقویه و تربیه بر همه و بر تو نعمت است زیرا که اگر
نسبت با او نمی‌شد آن که تو به جامه‌ای که تو پوشی ان محتاجی منتفع نمی‌شدی و هر نعمتی که به پدر و مادر آن جولاه کرده اند نعمت در وجود آن
جولاه و ... پس آن نیز بر تو نعمت است و از این راه که ملاحظه می‌کنی هر نعمتی که به هر یک از خلق از زمان آدم تا زمان تو خلق شده است
همه در وجود و بقا و کمالات تو مدخلیت دارد و کسی که در تحت منتصب به نعمات الهی تفکر نماید ابواب علوم حقایق بفضل الهی بر دل
عقل او شکفته می‌شود از این دریای بی‌پایان بهره می‌برد و این تفکرات که عمده عبادات است و امر کرده اند ائمه علیهم السلام که تفکر در نعمای الهی کنید
و این تفکر فواید بی‌نهایت دارد زیرا که موجب مزید موفق شکر و موجب محبت می‌گردد و اتباع خوش کرده و محرک بر عبادات و صدف از
محرمات می‌شود و موجب رضا به قضای الهی و عدم کفران نعمتهای او می‌شود چنانکه از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که سلمان روزی
ابوذر را به خانه خود طلبید و دو گرده نان نزد او حاضر گردانید ابوذر نانها را به دست گرفت و می‌گردانید و نظر می‌کرد سلمان گفت که ای
ابوذر برای چه ملاحظه این نانها می‌کنی گفت می‌خواستم که ملاحظه کنم که خوب پخته است سلمان بسیار در غضب شد و گفت بسیار جرأت می‌کنی
که نعمت الهی را سبک می‌شماری والله که در این نان عمل کرده است آبی که در زیر عرش است و ملائکه عمل کرده اند تا آن آب را به باد
داده اند و باد آن آب را ابر ریخته و ابر در آن عمل کرده تا آن را به زمین باریده و رعد و ملائکه در آن عمل کرده اند تا جاهای خود
قطرها را بدانند که گذاشته اند و زمین و چوب و آهن و حیوانات و آتش و هیزم و نمک بسیار رفته در آن عمل کرده اند
و آنچه را آن عمل کرده اند احصا نمی‌توان نمود پس چگونه تو این شکر را ادا توانی کرد ابوذر گفت از سخن خود توبه کردم و استغفار می‌کنم و معذرت
می‌خواهم و فرمود که روز دیگر سلمان ابوذر را به ضیافت طلبید و پاره نان خشک چند از انبان خود آورد و در جیبی آب فرو برد و

نزد ابوذر گذاشت ابوذر گفت چه نیکو نانی است کاش با این نمکی می‌بود سلمان رفت و جبین خود را گرو گذاشت و نمک گرفت و
حاضر ساخت ابوذر نمک بر آن نان می‌پاشید و می‌خورد و می‌گفت الحمد لله که این قناعت روزی کرده سلمان
گفت که اگر تو قناعت می‌داشتی جبین من گرو نمی‌رفت و به آنکه چون کلام به وصف کمالی در حکمی بیان می‌شود که اقرار به عجز از ادای
آن کمال بکند همچنین در مراتب شکر هر چند آدمی بیشتر شکر کند چون تفکر نماید در نعمتهایی که خدا در وقت شکر به او داده و دین
ادوات و آلات که موقوف بر ادای شکر است همه از خدا است و توفیق شکر هم از او است می‌داند که در هر شکری چندین هزار شکر
دیگر بر او لازم می‌شود و اقرار می‌نماید که از عهده شکر او بیرون نمی‌توان آمد چنانچه منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی
وحی نمود به حضرت موسی که ای موسی مرا شکر کن چنانکه حق شکر من است موسی گفت خداوندا چگونه ترا شکر کنم چنانکه حق شکر تست و
آنکه هر شکری که ترا کنم آن شکر هم نعمتی از نعمتهای تست خطاب رسید که ای موسی الحال شکر مرا کردی که دانستی که شکر هم از من است
و از شکر به جوی **فصل ششم** توبه است بدانکه توبه از جمله نعمتهای عظیمی است که حق تعالی به این امت کرامت فرموده است و به برکت
پیغمبر آخر الزمان و اهل بیت او صلوات الله علیهم برین امت آسان کرده است زیرا که در امم سابقه توبه‌های دشوار بود چنانکه
در توبه گوساله پرستی امر شد که شمشیر بکشند و یکدیگر را بکشند تا توبه ایشان قبول شود و برین امت در پوشانیدن گناهان
و توسعه در توبه ایشان نعمتهای عظیم فرموده است چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که چون بنده اراده حسنه می‌کند اگر آن حسنه را نکرد بمحض آن نیت خیر خدا یک حسنه در نامه اعمال او می‌نویسد و اگر بجا آورد
ده حسنه در نامه عمل او می‌نویسد و چون اراده گناهی می‌کند اگر بجا نیاورد برای او چیزی نمی‌نویسند و اگر بجا آورد هفت ساعت
او را مهلت می‌دهند و ملک دست راست که کاتب حسنات است به ملک دست چپ که کاتب سیئات است می‌گوید که تعجیل مکن
در نوشتن شاید که حسنه بکند که این گناه را محو کند زیرا که خدا می‌فرماید که به درستی که حسنات گناهان و سیئات را برطرف
می‌کند یا شاید که استغفار بکند که گناهش آمرزیده شود پس اگر گفت که أستغفر الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب
والشهادة العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذو الجلال والإکرام وأتوب إلیه بر او هیچ چیز نمی‌نویسند و اگر هفت ساعت
گذشت و حسنه و استغفار هیچ یک را نکرد ملک دست راست به دیگری می‌گوید که بنویس بر این شقی محروم و از حضرت صادق
علیه السلام مروی است که چون بنده توبه نصوح می‌کند که توبه درست باشد که دیگر آن گناه را نکند و تدارک مکافات بکند خدا
او را دوست می‌دارد و در دنیا و آخرت بر او ستر می‌نماید راوی گفت که چگونه ستر می‌نماید فرمود که فراموش می‌کند از خاطر ملکین آنچه

بر او نوشته‌اند از گناه، و وحی می‌فرماید به اعضا و جوارحش که گناهان او را پنهان نمایید، و وحی می‌فرماید به بقعه‌های زمین که آن گناهانی که بر روی
شما کرده است کتمان نمایید؛ پس چون به مقام حساب می‌آید هیچ چیز او را به گناه گواهی نمی‌دهد. و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که شادی
و فرح و خشنودی خدا از توبهٔ بنده‌اش زیاده است از فرح شخصی که در شب تاری راحله و توشه‌اش را گم کرده باشد و بیابد. و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که خدا دوست می‌دارد بنده را که فریب خورده گناه کند و هر چند گناه کند توبه کند، و کسی که در اصل گناه نکند بهتر است
و لیکن خدا آن گناه‌کنندهٔ توبه‌کننده را نیز دوست می‌دارد. و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خدا وحی فرمود به حضرت داود که برو
نزد بنده‌ام دانیال بگو با او که مرا معصیت کردی و ترا آمرزیدم، اگر مرتبهٔ چهارم معصیت من کنی ترا نمی‌آمرزم. چون داود آمد و تبلیغ رسالت
نمود دانیال گفت که ای پیغمبر خدا پیغام خدا را رسانیدی. پس چون سحر شد دانیال با خدا مناجات کرد و گفت پروردگارا داود
پیغمبر تو رسانید به من از جانب تو، به عزت و جلالت قسم که اگر تو مرا نگاه نداری و حفظ نکنی هرآینه معصیت تو خواهم کرد و دیگر معصیت خواهم کرد
و دیگر معصیت خواهم کرد. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اسانید معتبره منقول است که فرمود که هر که توبه کند پیش از مرگش به یک سال توبهٔ او قبول است
و فرمود که یک سال بسیار است، هر که توبه کند پیش از مردنش به یک ماه توبهٔ او قبول است. پس فرمود که یک ماه بسیار است، هر که توبه کند پیش از
مردنش به یک هفته توبه‌اش را خدا قبول می‌فرماید. پس فرمود که یک هفته بسیار است، هر که توبه کند پیش از مردنش به یک روز خدا توبه‌اش را
قبول می‌فرماید. پس فرمود که یک روز بسیار است، هر که توبه کند پیش از آنکه معاینهٔ امور آخرت بکند توبه‌اش مقبول است. و منقول است که هر دردی را
دوایی است و دوای گناهان استغفار و توبه است. و حضرت صادق علیه السلام فرمود که گاه هست که مؤمن گناهی می‌کند و بعد از
هشت سال به خاطرش می‌آید و توبه می‌کند، آمرزیده می‌شود؛ و کافر گناهی که می‌کند در ساعت فراموش می‌کند. و فرمود که هر که در روزی صد مرتبه استغفرالله
بگوید خدا هفتصد گناه او را می‌آمرزد و خیری نیست در بنده‌ای که هر روز هفتصد گناه کند. و فرمود که حضرت عیسی بر جماعتی گذشت که می‌گریستند
پرسید که این جماعت برای چه چیز می‌گریند؟ گفتند بر گناهان خود. فرمود که ترک کنند تا خدا ایشان را بیامرزد. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ کس
نزد خدا محبوب‌تر نیست از مرد و زنی که توبه کرده باشد. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که عجب دارم از کسی که ناامید می‌شود از
رحمت خدا و محوکنندهٔ گناهان با او است. پرسیدند که کدام است محوکنندهٔ گناهان؟ فرمود که استغفار. و فرمود که بوی گناهان را به استغفار
خوشبو کنید تا گناهان شما را رسوا نکند. و منقول است که روزی معاذ بن جبل به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد گریان و سلام کرد، حضرت فرمود
که ای معاذ سبب گریه‌ات چیست؟ گفت یا رسول الله در بیرون در جوانی خوش‌صورت ایستاده است و گریه می‌کند مانند زنی که فرزندش مرده
و می‌خواهد که به خدمت تو آید. حضرت فرمود که بیاورش. چون آمد سلام کرد، حضرت فرمود که ای جوان چرا گریه می‌کنی؟ گفت چون گریه نکنم که گناهانی

کرده‌ام که اگر خدا بعضی از آنها را مؤاخذه نماید مرا به جهنم خواهد برد و گمان ندارم که مرا عفو کند. حضرت فرمود که
آیا به خدا شرک آورده‌ای؟ گفت پناه می‌برم به خدا از اینکه به خدا شرک آورده باشم. فرمود که کسی را به ناحق کشته‌ای؟ گفت نه. حضرت فرمود که خدا گناهان ترا
می‌بخشد اگر مانند کوه‌ها باشد. جوان گفت گناه من از کوه‌ها عظیم‌تر است. حضرت فرمود که گناهان ترا می‌بخشد اگر چه مثل زمین‌های هفت‌گانه
و دریاها و درختان و آنچه در زمین است از مخلوقات خدا باشد. گفت از اینها بزرگتر است. فرمود که خدا گناهانت را می‌آمرزد اگر چه مثل
آسمان‌ها و ستاره‌ها و مثل عرش و کرسی باشد. گفت از اینها نیز بزرگتر است. حضرت به غضب به سوی او نظر فرمود و گفت ای جوان گناهان
تو عظیم‌تر است یا پروردگار تو؟ پس آن جوان به رو در افتاد و گفت منزه است پروردگار من، هیچ چیز از پروردگار من عظیم‌تر نیست و او از همه
بزرگتر است. حضرت فرمود که آیا گناه عظیم را بجز پروردگار عظیم می‌آمرزد؟ جوان گفت نه والله یا رسول الله، و ساکت شد. حضرت فرمود
که ای جوان یکی از گناهان خود را به من بگو. گفت هفت سال بود که قبرها را می‌شکافتم و کفن مرده‌ها را می‌دزدیدم. پس دختری از انصار
مرد و او را دفن کردند. چون شب درآمد رفتم و قبر او را شکافتم و او را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و او را برهنه در کنار
قبر گذاشتم و برگشتم. در این حال شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت داد و می‌گفت آیا سفیدی بدنش را ندیدی و فربهی
اندامش را ندیدی؟ و چنین مرا وسوسه کرد تا برگشتم و با او وطی کردم و او را به همان حال گذاشتم و برگشتم. ناگاه صدایی از پی سر خود
شنیدم که می‌گفت ای جوان وای بر تو از حاکم روز قیامت، روزی که من و تو به مخاصمه نزد او بایستیم که مرا چنین در میان مردگان
گذاشتی و از قبرم بیرون آوردی و کفنم را دزدیدی و مرا گذاشتی که در قیامت جنب محشور شوم. پس وای بر جوانی تو از آتش جهنم.
پس جوان گفت من با این اعمال گمان ندارم که بوی بهشت را بشنوم هرگز. حضرت فرمود که دور شو ای فاسق که می‌ترسم به آتش
تو بسوزم، چه بسیار نزدیکی به جهنم. حضرت مکرر این را فرمود تا آن جوان بیرون رفت. پس به بازار مدینه آمد و توشه گرفت و به یکی
از کوه‌های مدینه رفت و پلاسی پوشید و مشغول عبادت شد و دست‌هایش را در گردن غل کرد و فریاد می‌کرد که پروردگارا این
بندهٔ تو بهلول در خدمت تو ایستاده و دست‌هایش را در گردن خود غل کرده. پروردگارا تو مرا می‌شناسی و گناه مرا می‌دانی. خداوندا
پشیمان شده‌ام، نزد پیغمبر رفتم و اظهار توبه کردم، مرا دور کرد و خوف مرا زیاده کرد. پس سؤال می‌کنم از تو به حق نام‌های بزرگت
و به جلال و عظمت پادشاهیت که مرا از امید خود ناامید مگردانی. ای خداوند من دعای مرا باطل مگردان و مرا از رحمت خود ناامید
مکن. تا چهل شبانه‌روز این را می‌گفت و می‌گریست و درندگان و جانوران بر او می‌گریستند. چون چهل روز تمام شد دست به آسمان
بلند کرد و گفت خداوندا اگر حاجت مرا روا کردی و دعای مرا مستجاب گردانیدی و گناه مرا آمرزیدی به پیغمبرت وحی فرما که من بدانم

واگر معاصی مرتکب شده‌ام و اکثر توبه نشده‌ام می‌خواهی که مرا عذاب کنی پس قسمی نیست که مرا بسوزانی به جهنم و در دنیا مرا رسوا
گردان و از فضیحت روز قیامت مرا خلاص کن پس حق تعالی در شأن او این آیه فرستاد که آنجماعتی که فاحشه می‌کنند یعنی زنا و ظلم بر خود
می‌کنند و مرتکب شدن گناهان بزرگتر از گناه زنا از ترک واجب و غیر آن خدا را یاد می‌آورند و استغفار می‌کنند از گناهان
خویش از خدا می‌ترسند و بزودی توبه می‌کنند و کی می‌آمرزد گناهان را بغیر از خداوند عالمیان و بر گناه مصر نمی‌باشند و ثواب
ایشان از اراده می‌دارد پس بجا آورد و توبه که آورد و از گناه سؤال که چرا از من گناه او در دنیا در زمین بسیار است و در آخرت
قسم و که چو گناهان منصف است برکرده‌ای خود می‌دانند جزای ایشان آمرزش پروردگار ایشان است و
بهشتها که جاری می‌شود از زیر آنها نهرهای آب جاوید خواهند بود در آن بهشتها و نیکوست مزد عمل کنندگان
از برای چه چون این آیه نازل شد حضرت بیرون آمده و می‌خواند و تبسم می‌فرمود و احوال بهلول را می‌پرسید معاذ گفت
که یا رسول الله شنیده‌ام که در فلان موضع است حضرت با صحابه متوجه آن کوه شدند و بر آن کوه بالا رفتند دیدند که آن جوان در میان دو سنگ
ایستاده و دستهایش را در گردن بسته و روی او از حرارت آفتاب سیاه شده و مژه‌های چشمانش از بسیاری گریه ریخته و می‌گوید
ای خداوند من خلق مرا نیکو ساختی و مرا به صورت نیکو آفریدی کاش می‌دانستم که نسبت به من چه اراده داری آیا مرا در آتش
می‌سوزانی یا در جوار خود در بهشت ساکن می‌گردانی خداوندا احسان تو نسبت به من بسیار بوده و حق تو بسیار بر من داری
و در خاک می‌دانستم که آخر امر من چه خواهد بود آیا مرا به عزت به بهشت خواهی برد یا به مذلت به جهنم خواهی فرستاد الهی گناه من از آسمان
و زمین و عرش عظیم‌تر است چه بود اگر می‌دانستم گناه مرا می‌آمرزی یا در روز قیامت مرا رسوا خواهی کرد این سخنان می‌گفت و می
گریست و خاک بر سر می‌ریخت و حیوانات درنده بر دور او حلقه زده بودند و مرغان بر سرش حلقه زده بودند و در گریه با او
موافقت می‌کردند پس حضرت نزد او رفت و دستش را از گردنش گشود و خاک را به دست مبارک از سرش پاک کرد و فرمود
که ای بهلول بشارت باد که تو آزاد کرده خدایی از آتش جهنم پس به صحابه فرمود که همچنین تدارک گناهان بکنید چنانچه بهلول
کرد و آیه را بر او خواند و او را به بهشت بشارت فرمود باید دانست که توبه را شرایط و آداب است اول باعث توبه که آدمی را
به توبه می‌دارد آن است که تفکر نماید در عظمت خداوندی که معصیت او کرده است و در عظمت گناهانی که مرتکب آنها شده است
و در عقوبت گناهان و نتیجه‌های دنیا و آخرت آنها که در اخبار و آیات وارد شده است و مشتمل از آنها بود از پیش بیان
خواهد شد و تفکر نماید که منفعتها و فواید عظیم بسبب گناهان از او فوت شده است تا این تفکرات باعث این شود که او را ندامتی

و تأسف حاصل شود از فوت آن محبوبات و تحصیل این علوم باعث و این ندامت او را باعث می‌شود بر سه چیز که توبه مرکب از آنهاست
اول از آنچه متعلق به حال است و آن ترک آن گناهان که مرتکب آنهاست بکند دوم متعلق است به آینده که عزم جزم بکند که بعد از این عود
به این گناهان نکند سوم متعلق است به گذشته که پشیمان باشد از گذشته‌ها و تدارک گذشته‌ها بکند اگر قابل تدارک داشته باشد
و بدانکه گناهانی که از آنها توبه واقع می‌شود بر چند قسم است اول آنکه گناهی باشد که مستلزم حکمی دیگر بغیر از عقوبت آخرت نباشد
مثل پوشیدن حریر و بر توبه این گناه همین ندامت و عزم بر ترک در آینده کافی است بر طرف شدن عقاب آخرت دوم آنست که مستلزم
حکم دیگر هست و آن بر چند قسم است یا حق خدا است یا حق غیر خدا است یا حق مالی است مثل آنکه گناهی کرده است که باید
بنده آزاد کند پس اگر قادر بر آن باشد تا عمل نیاورد بمحض ندامت رفع عقاب از او نمی‌شود و واجب است که آن کفاره را ادا کند
یا حق غیر مالی است مثل آنکه نماز یا روزه از او فوت شده است می‌باید که قضای آن را بجا آورد و اگر کاری کرده است که حدی برای آن
مقرر ساخته‌اند مثل آنکه شراب خورده است پس اگر پیش حاکم شرع ثابت نشده است اختیار دارد اگر خواهد توبه می‌کند میان خود و خدا و اظهار
آن نمی‌کند و می‌خواهد نزد حاکم شرع اقرار می‌کند که او را حد بزند و اظهار نکردن بهتر است و اگر حق الناس باشد و اگر حق مالی است
واجب است که به صاحب مالش برساند و اگر وارث باشد اگر کسی را گمراه کرده است می‌باید که او را ارشاد نماید و اگر قصاصی
باشد مشهور میان علما آن است که می‌باید مستحق قصاص را اعلام بکند که من چنین کردم که از تو مستحق کشتن یا قصاص شده‌ام و
تمکین خود بکند که اگر صاحب خواهد او را قصاص بکند و اگر حدی باشد مثل آنکه فحشی گفته است پس اگر آن شخص عالم باشد به گفتن این فحش
نسبت به او واقع شده است می‌باید تمکین خود بکند از برای حق و اگر نداند خلاف است میان علما و اکثر را اعتقاد این است که گفتن
به او باعث آزار و اهانت او است و در کار نیست و همچنین اگر غیبت کسی کرده باشد و به غیبت مذکور خواهد شد اگر علما را اعتقاد
این است که آنها واجب چند اند بر سر خود و شرط توبه نیست و اصل توبه بدون اینها متحقق می‌شود و در ترک اینها عقاب خواهد داشت
و ظاهر بعضی احادیث این است که اینها شرط قبول توبه‌اند و توبه کامل آنست که تدارک ما فات هر چه ممکن بکند و آنچه در ثمرات
گناهان در نفس او حاصل شده است آنها را زائل نماید چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حدیث گذشته اشاره به آن فرمود که اول
یک سال تحصیل نمود که در توبه کامل شرط است که یکسال بعد از آن بر ریاضات و مجاهدات تدارک ما فات بکند و بعد از
آن توبه از آن ناقص در نگاه است دیگر آنکه اول مرتبه اجزای توبه آنست که مقایسه امور فوت شده باشد و بعد از آنکه مقایسه
امور فوت شد دیگر توبه مقبول نیست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که شخصی در حضور آن حضرت گفت که استغفر الله حضرت

فرمود که میدانی که استغفار چیست استغفار درجهٔ علیین است و آن اسمی است که بر شش چیز اطلاق میشود شش چیز اول پشیمانی
بر گذشته دوم عزم بر آنکه دیگر عود نکند هرگز سیم آنکه حقوق مخلوق را ادا کنی بر وجهی که چون خدا را ملاقات نمایی پاک باشی و هیچ حقی
از مردم در ذمهٔ تو نباشد چهارم آنکه هر واجبی که از تو فوت شده باشد بجا آوری پنجم آنکه گوشتی که بحرام در بدن تو روییده باشد
از اندوه و حزن بگدازی تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت تازه در میان پوست و استخوان بروید ششم آنکه بدن خود
بچشانی الم طاعت را چنانکه لذت معصیت را بآن چشانیده بودی یا اباذر انک فی ممر اللیل والنهار فی آجال منقوصة واعمال
محفوظة والموت یأتی بغتة ومن یزرع خیراً یوشک ان یحصد خیراً ومن یزرع شراً یوشک ان
یحصد ندامة ولکل زارع ما زرع ای ابوذر تو در گذرگاه شب و روزی و شب و روز بر تو میگذرد و اجل عمر تو کم میشود
و اعمال تو را حفظ می‌نمایند و ثبت می‌نمایند و مرگ ناگاه می‌رسد و هر که تخم خیر و نیکی میکارد در دنیا بزودی در آخرت
حاصل نیکی و سعادت درو میکند و هر که تخم بدی در دنیا میپاشد بزودی حاصل ندامت و پشیمانی میکند و هر زراعت کننده مثل آنچه
زراعت میکند میدرود یا اباذر لا یسبق بطیء بحظه ولا یدرک حریص ما لم یقدر له ومن اعطی خیراً فالله
اعطاه ومن وقی شراً فالله وقاه ای ابوذر کسی که سستی در طلب روزی کند بهرهٔ او را دیگری نمیبرد و کسی که حریص باشد
و بسیار سعی کند در طلب رزق زیاده از آنچه خدا مقدر کرده است باو نمیرسد هر خیری که باو میرسد خدا باو عطا کرده است و باید که
از جانب خدا داند و کسی که شری از او دور میشود خدا از او دور گردانیده و او را حفظ کرده باید که خدا را شکر کند بدانکه مقتضای
آیات و احادیث بسیار در روزی که عبارت از چیزی چند است که صاحب حیوة بآن منتفع میشود خواه خورده شود خواه پوشیده
باشد و خواه غیر آنها مقدر است از جانب حق سبحانه و تعالی از برای هر کس یک قدری برای حکمت و مصلحت و خلاف است که آیا روزی
حرام مقدر است یا نه و حق آنست که خدا از برای هر کس از مصارف حلال روزی مقدر ساخته است که اگر متوجه حرام نشود برسد
و بقدر آنچه از حرام تصرف میشود از روزی حلال او کم میشود و بآن نمیرسد چنانکه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود که بدرستی که روح الامین در دل من دمید که هیچ کس نمی‌میرد تا روزی مقدر خود را
تمام صرف کند پس از خدا بترسید و تقوی و پرهیزکاری را پیشه کنید و اجمال کنید در روزی و بسیار سعی مکنید و اگر چیزی از روزی دیر
بشما برسد شما را باعث نشود که از راه حرام طلب کنید و معصیت خدا را وسیلهٔ تحصیل روزی گردانید بدرستی که خدا روزی را حلال
قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسی که تقوی ورزد و گناهان را ترک کند و بر تنگی روزی صبر کند روزی او از حلال

باو

باو رسد و کسی که پردهٔ ستر الهی را بدرد و از غیر حلال معاش خود را اخذ کند تقاص بکند خدا از روزی حلال او و در روز قیامت
حساب او را میطلبد و بدانکه احادیث در طلب رزق بسیار است و احادیث در دعا کردن برای روزی بسیار است و کسی گمان
نکند که چون روزی مقدر است سعی و دعا فایده ندارد زیرا که بعضی از روزی چنان مقدر شده است که بی سعی حاصل میشود و بعضی چنان
مقدر شده که با سعی حاصل شود و بعضی مقدر شده که با دعا بدست آید پس آدمی بباید که موافق فرمودهٔ خدا سعی بکند و بسیار سعی
نکند و سعی را مانع بندگی و عبادت خدا نکند و با وجود سعی توکل بر خدا داشته باشد و بدانکه از سعی بدون مشیت الهی چیزی حاصل
نمیشود و زیاده حرص و سعی کردن و ترک عبادات الهی کردن چیزی بر تقدیر نمی‌افزاید و ترک نکند و بدانکه دعا نیز داخل است و از جملهٔ
اسباب تقدیر روزی است و اگر در ترک تجارت و سعی کردن مذموم است و احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و ایضا
باید که روزی را از جانب خدا داند و جمیع خیرات و دفع جمیع شرورها از او داند باعث این نشود که اگر کسی را خدا واسطه کند
و احسانی باو بکند شکر احسان او نکند بلکه می باید که هر که از خلق نیکی و احسانی باو کند حق نعمت او را ادا نماید
و شکر او را بکند اما اعتقادش چنین باشد که خدا او را از رزق خود داده و برای خوشنودی او مخالف برورد دل را رجوع کند و بدانکه خدا او را واسطه
کرده است که این روزی باو رسیده و اگر خدا نمیخواست او قادر بر ایصال این نعمت نبود چنانکه از حضرت علی بن الحسین صلوات الله
علیه منقول است که حق تعالی در روز قیامت به بنده از بندگان خود میفرماید که آیا شکر کردی فلان شخص را گوید نه بلکه ترا شکر کردم فرماید
که چون او را شکر نکردی مرا نیز شکر نکردی پس حضرت فرمود که شکر کننده ترین شما برای خدا کسی است که شکر مردم را بیشتر کند
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که از راستی یقین مرد مسلمان آن است که راضی نگرداند مردم را بغضب الهی و ملامت نکند
مردم را بچیزی که خدا باو نداده بدرستی که روزی را حرص حریص نمیکشاند و کراهت کسی بر نمیگرداند و اگر کسی از روزی خود
بگریزد چنانکه از مرگ میگریزد هر آینه روزی او را در می یابد و بسند معتبر از حفص بن غیاث منقول است که گفت در مجلس بودیم که طالبان
علم در آنجا حاضر بودند و بعضی از ایشان نفقه منتفی شده بود و بعضی از اصحاب برگشت که از برای دفع این بر شما خانه که کمان در ارض
دیگر امیدواری [illegible] گفتم بفلان شخص گفت پس والله که حاجت برآورده نمیشود [illegible] حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که در بعضی از کتب آسمانی خوانده ام که خداوند عالمیان میفرماید که بعزت و جلال و مجد و بزرگواری و ارتفاع مقام
سوگند میخورم که قطع امل و امید هر کسی را که غیر از من امید داشته باشد بنومیدی و لباس ناامیدی بر او میپوشانم جامهٔ مذلت و خواری را نزد مردم
و او را از قرب خود دور میکنم و از فضل خود او را محروم میکنم آیا در سختیها دست امید بغیر من میدارد و حال آنکه سختیها

و جا باید ترسید است و امید از خدا [illegible] و دیگر خود را [illegible] حال آنکه طلبیده شده [illegible]
من برای دعا کنندگان بازداشت کسی که امید بمن کند و در جای دیگر امید ندارد که او را محروم گردانم و کی از برای مطلب عظیمی بدرگاه من آمد
که امید او را قطع کرده ام و آرزوها و مطلبهای بندگان خود را حفظ کرده ام که در روز احتیاج به ایشان برسانم بحفظ من راضی نیستند و پر کرده ام
آسمانها را از جماعت ملائکه که هرگز از تسبیح من ملال نمی یابند و امر کرده ام ایشان را که درهای فیض مرا و رحمت مرا بر بندگان
من نبندند پس اعتماد بر قول من نمیکنند آیا نمیدانند که کسی که بلائی از بلاهای دهر بر او نازل شود کسی بغیر از من رفع آن نمیتواند کرد پس چرا
این بنده چنین غافل است عطا کردم باو از جود و رحمت خود چیزی را که از من نطلبیده بود چون از او باز گرفتم که از من می طلبید که باو رد کنم و او
دیگران سوال میکند آیا ممکن است که من بطلبیده عطا کنم و بعد از طلبیدن و سوال کردن کسی را محروم سازم آیا من بخیلم که بنده مرا بخیل میداند آیا جود و کرم
از من نیست آیا عفو و رحمت بدست من نیست آیا من محل آرزوهای خلق و امیدگاه بندگان نیستم پس کیست که امیدهای ایشان را از من قطع می
تواند کرد آیا از من نمیترسند آنهائی که از غیر من امید دارند و طلب میکنند اگر اهل آسمانها و اهل زمین کل از من آرزو کنند و حاجت طلبند
و بهر یک از ایشان آنچه طلبیده اند بدهم از ملک من باندازه بال مگسی کم نمیشود چگونه کم شود ملکی که من قیوم و نگهبان آن ملکم
پس بد احوال کسی که از رحمت من نا امید باشد و بد احوال کسی که معصیت من بکند و از من نترسد یا اباذر المتقون سادة و
الفقهاء قادة ومجالستهم زيادة إن المؤمن ليرى ذنبه كأنه تحت صخرة يخاف أن تقع عليه وإن الكافر
ليرى ذنبه كأنه ذباب مر على أنفه يا أبا ذر إن الله تبارك وتعالى إذا أراد بعبد خيرا جعل الذنوب
بين عينيه ممثلة والإثم عليه ثقيلا وبيلا وإذا أراد بعبد شرا أنساه ذنوبه يا أبا ذر لا تنظر إلى صغر
الخطيئة ولكن انظر إلى من عصيت يا أبا ذر إن نفس المؤمن أشد ارتكاضا من الخطيئة من العصفور
حين يقذف به في شركه يا أبا ذر من وافق قوله فعله فذلك الذي أصاب حظه ومن خالف قوله
فعله فإنما يوبخ نفسه يا أبا ذر إن الرجل ليحرم رزقه بالذنب يصيبه ای ابوذر متقیان و پرهیزکاران بزرگوارانند و
علما قائدان و راهنمای مردمانند و همنشینی ایشان موجب زیادتی علم و کمالات است و مؤمن گناه خود را چنان عظیم می
بیند و از آن در حذر است که گویا در زیر سنگی است که میترسد که بر سرش فرود آید و کافر گناه خود را چنان سهل میداند که گویا
مگسی بر بینی او نشست و گذشت ای ابوذر بدرستی که هرگاه حق تعالی خیر و سعادت بنده را خواهد گناهان او را پیوسته در میان
دو چشمان او ممثل میگرداند که منظور نظر او باشد و گناه را بر او گران و دشوار میگرداند و اگر شقاوت بنده را خواهد او را و

گناه او

گناهان او را از خاطر او فراموش میسازد ای ابوذر نظر مکن به کوچکی گناه و خوردی آن و لیکن نظر کن به بزرگواری و عظمت خداوندی که
معصیت او کرده ای ابوذر نفس مؤمن اضطرابش از گناه بیشتر است از اضطراب گنجشکی که در دام افتاده باشد ای ابوذر هر که
گفتارش با کردارش موافق بوده باشد پس او بهره خود را از سعادت یافته و اگر چنین نباشد که قولش نیکو و کردارش بد باشد در روز
قیامت خود را سرزنش و ملامت خواهد کرد ای ابوذر بدرستی که کسی از روزی خود محروم میگردد بسبب گناهی که از او صادر میشود
بدانکه تقوی در مرتبه رفیع است از درجات مؤمنان و بعد از این بعضی از احوال متقیان انشاء الله مذکور خواهد شد و مجالست و همنشینی علما
ربانی که پیشوا و عالم و عمل کرده باشند و بآنچه دانسته اند متصف باشند موجب سعادت دنیا و آخرت است چنانچه از حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام منقولست که با عالم گفتگو کردن و صحبت داشتن بهتر است در روی زمین از سخن گفتن و صحبت کردن با جاهل
در روی فرشهای دیباچه و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حواریان بحضرت عیسی گفتند که با چه جماعت
همنشینی کنیم فرمود که با کسی همنشینی کنید که خدا را بیاد شما آورد دیدن او و علم شما را بیفزاید سخن گفتن او و عمل کردن او شما را بآخرت رغبت
گرداند و منقولست که لقمان بفرزند خود گفت که ای فرزند ببصیرت نظر کن و در روی زمین مجالس را برای خود اختیار کن پس اگر ببینی
جماعتی را که خدا را یاد میکنند با ایشان بنشین پس اگر تو عالم باشی علم تو برای تو نفع خواهد کرد در این مجلس و اگر جاهل باشی ایشان ترا
تعلیم خواهند کرد و گاه باشد که رحمتی بر ایشان نازل کند و ترا با ایشان فرا گیرد و اگر جماعتی ببینی که در یاد خدا نیستند با ایشان منشین
که اگر عالم باشی چون با ایشان بنشینی علم تو ترا نفع نبخشد و اگر جاهل باشی جهل ترا زیاده میکنند و شاید که عقوبتی نازل کرده
و ترا با ایشان فرا گیرد بدانکه گناهان هر چند که صغیره باشد عظیم است و موجب جرأت شیطان و سلب توفیق خدا و عدم لیاقت
میگردد و باعث قساوت و سیاهی دل و دوری از رحمت الهی میشود چنانکه مکروهات را سهل نباید شمرد که ارتکاب مکروهات موجب
دخول در محرمات و گناهان صغیره میشود و بر گناهان صغیره که مصر شدند و از آنها توبه نکردند مرتکب خود کبیره میشوند که اصرار صغیره
کبیره است و باعث جرأت بر گناهان کبیره بزرگ میگردد و ارتکاب کبایر آدمی را بکفر و شرک میرساند نعوذ بالله منه پس باید که
خود را شمرند نظر به عظمت پروردگار کنند که معصیت عظیم سهل نباشد چنانکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که صغیره
نمی باشد چیزی که در روز قیامت نفع دهد و صغیره نمی باشد چیزی که در قیامت ضرر کند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که گناهان صغیره راهها اند بجانب گناهان کبیره و کسی که در اندک از خدا نترسد در بسیار هم نمیترسد و اگر خدا مردم را به بهشت و دوزخ
نترسانیده واجب بود بر مردم که او را اطاعت کنند و معصیت نکنند برای تفضلی که با ایشان فرموده و احسانها که نسبت با ایشان

کرده نعمتهایی که بدون استحقاق به ایشان فرستاده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که خبر دهم شما را به بدترین مردم را هر چند خواهند بدی
و از نظر شما اعمال خیر خود را بسیار نماید هر چند بسیار نماید و در نظر شما بدی کسی که گناه را و به ترک کند از استغفار و صغیره شمرد
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که از جمله گناهانی که آمرزیده نمیشود آن است که کسی بگوید کاش که مرا مواخذه نکنند مگر به این گناه
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه بر او چهل پرده پوشیده است تا آنکه چهل گناه کبیره بکند پس تمامی
آن پرده‌ها از او دریده می‌شود پس حافظان اعمال بگویند که خداوندا این بنده تو پرده‌های ستر همه از او گشوده شده خدا
به ایشان وحی میفرماید که او را به بالهای خود بپوشانید پس هیچ قبیحی را نمیکند الا آنکه مرتکب می‌شود و خود را به افعال قبیحه خود در میان
مردم می‌ستاید پس حافظان می‌گویند که خداوندا این بنده هیچ گناهی را ترک نمیکند و ما شرم میکنیم از کارهای او پس خداوند
می‌فرماید که بالهای خود را از او بردارید پس بعد از آن ابتدا به عداوت ما اهل بیت میکند و در این هنگام خدا پرده او را در آسمان
و زمین رسوا میکند پس حافظان میگویند که خداوندا این بنده تو چنان پرده دریده و رسوا مانده پس خدا فرماید که اگر خدا را در او خیری بود او را
نگذاشتم که شما بالهای خود را از او بردارید و ایضا منقول است که آن حضرت فرمود که ترک گناه آسانتر است از طلب توبه و چه بسیار
شهوت یک ساعت که باعث اندوه دور و دراز می‌شود و مرگ دنیا را رسوا کرده است و از برای اهل دنیا جای فرح
و شادی نگذاشته است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که اگر خدا خیر بنده را میخواهد و او گناهی میکند او را به بلایی
مبتلا میگرداند و استغفار به یاد او میآورد و توبه کند و کسی را که خیر او را نمیخواهد چون گناهی کند استغفار را از خاطر او محو می‌نماید و او را
در نعمت میدارد و چنانچه میفرماید که ما استدراج و از دستش بگیریم ایشان را از جهتی که ندانند یعنی در هنگام معاصی ما ایشان را نعمت میدهیم
حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دوست میدارد بنده را اگر گناهان عظیم را در درگاه او آورد و از عذاب آمرزش خواهد و دشمن میدارد
بنده را اگر اندک گناهی کرده باشد و آن را سبک و حقیر شمارد و ایضا فرمود که پرهیز کنید از گناهان حقیر شده که آمرزیده نمی‌شود
پرسیدند که کدام گناهان است فرمود که کسی گناهی کند و گوید خوشا حال من اگر غیر این گناهی نداشته باشم و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به جوانی
خشک رسیده بودند و صحابه فرمود که هیزم جمع نمایند صحابه گفتند که یا رسول الله در این زمین هیزم نیست فرمود که هر چه بیابید
بیاورید پس آوردند تا بسیار جمع شد پس حضرت فرمود که گناهان نیز این نوع جمع می‌شود پس فرمود که زنهار بپرهیزید از گناهان را که
هر کسی را طلب کننده هست و جمیع گناهان نوشته است در نامه اعمال ثبت کرده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آدمی که گناه
کرد در دل او نقطه سیاهی بهم میرسد و پیدا میشود پس اگر توبه کرد برطرف میشود و اگر دیگر گناه کرد زیاده می‌شود تا دلش را تمام فرا

گیرد

میگیرد و دیگر بعد از آن هرگز رستگار نمی‌شود و حضرت باقر علیه السلام فرمود که گاه هست که بنده از خدا سوالی میکند و … می‌شود که
حاجتش برآورده شود پس گناهی میکند و خدا میگوید به ملکی که حاجت او را برمیاور که او متعرض غضب من شده و مستوجب حرمان گردید
و در حدیث دیگر فرمود که هیچ سالی باران از سال دیگر کمتر نمی‌آید ولیکن خدا هر جا میخواهد میفرستد هر سالی که مردم معصیت کردند
آنقدر از باران که برای ایشان مقرر شده است حق تعالی از ایشان منع میکند و در بیابانها و دریاها و کوهها میفرستد و گاه هست که جعل را عذاب
میفرماید در سوراخش به سبب حبس باران برای گناهان اهل آن ناحیه که در حوالی ایشان جا کرده است و خدا او را راه داده است
که به محل دیگر رفته جا بگیرد پس حضرت فرمود که عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که گاه هست که شخصی گناهی
میکند و به سبب آن گناه از نماز شب محروم میگردد و به درستی که عمل بد در صاحبش تندتر است از فرو رفتن کارد در گوشت و فرمود
که کسی که گناهی را اراده کند باید که عمل نیاورد که بسیار است که کسی گناهی میکند پس خدا میفرماید که به عزت و جلال خودم سوگند که تو
را نیامرزم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود که گاه باشد که بنده را به گناهی از گناهانش صد سال در محشر محبوس دارند
و او نظر کند به زنانش که در بهشت متنعمند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حق تعالی حتم فرموده که نعمت بنده را که … تا آنکه
از او سلب نماید تا گناهی از او صادر شود که مستحق غضب الهی و زوال نعمت گردد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ دردی برای
دلها دردناکتر از گناهان نیست و هیچ خوفی ترا از مرگ نیست و از برای گذشتن احوال گذشتگان کافی است و مرگ از برای
موعظه بس است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که گناهی که تغییر نعمت میدهد … و تکبر … است و گناهی که موجب
ندامت است قتل نفس است و گناهی که موجب نزول عذاب الهی است ظلم است و گناهی که موجب رسوایی و دریدن پرده‌ها است شراب است
و گناهی که باعث منع روزی است زنا است و گناهی که باعث زود فانی شدن است قطع رحم است و گناهی که دعا را مردود میکند
و هوا را تاریک میگرداند عقوق مادر و پدر است یا اباذر دع ما لست منه فی شیء ولا تنطق فیما لا یعنیک
واخزن لسانک کما تخزن ورقک یا اباذر ان الله جل ثناؤه لیدخل قوما الجنة فیعطیهم حتی یملوا
وفوقهم قوم فی الدرجات العلی فاذا نظروا الیهم عرفوهم فیقولون ربنا اخواننا کنا معهم فی الدنیا فلم
فضلتهم علینا فیقال هیهات هیهات انهم کانوا یجوعون حین تشبعون ویظمئون حین تروون ویقومون
حین تنامون ویشخصون حین تخفضون ای ابوذر ترک کن کاری را که از او فایده به تو عاید نمیگردد و سخن مگو در امری
که از آن منتفع نمی‌شوی و زبان خود را حفظ کن چنانکه زر خود را ضبط میکنی ای ابوذر حق تعالی جمعی از اهل بهشت را داخل میگرداند و نعمت

به ایشان کرامت خواهد فرمود که نزدیک شود که ایشان را از بسیاری خشم حال ... گردد و بایشان خطابی باشد در درجات
عالیه بهشت پس چون ایشان نظر بجماعت کنند و ایشان را بشناسند و چون حال ایشان را از حال خود بهتر ببینند گویند که پروردگارا
ایشان برادران ما بودند در دنیا با ایشان می‌بودیم چه سبب ایشان را این مرتبه داده‌اند خدا در جواب ایشان رسد که ایشان را
مرتبه شما کجا و مرتبه ایشان کجا ایشان گرسنه می‌بودند در هنگامی که شما سیر بودید و تشنه بودند در وقتی که شما سیراب بودید و عبادت
ایستاده بودند در اوقاتی که شما بخواب بودید و ساکت می‌بودند و از خانه‌ها بیرون می‌رفتند از برای خدا در راههای خیر در هنگامی که
شما در خانه‌ها نشسته بودید و بعضی سالکان گفته‌اند که از زبان سخن گفتن است و تحصیل چون آن نموده ممکن است بیک کلمه سعادت ابدی
اینکس حاصل شود بحسب دنیا مفاسد مترتب شود که اصلاح آن دشوار باشد چنانچه اگر بر زده متکلم شود که فری بشود هر خود در جهنم واجب
می‌شود و ممکن است که در مجلسی حرفی نشری بگوید که باعث قتل چندین هزار نفس شود و ممکن است که لفظ خیری بگوید که باعث خلاصی چندین
هزار کس از کشتن بشود پس چون مفاسد سخن گفتن بسیار است و غالب آفات آدمی بنظر سخن می‌گوید و مفاسد دنیا و آخرت بسیار
بر سخن گفتن مترتب میشود لهذا فضیلت خاموشی بسیار وارد شده است اما مراد از خاموشی از سخنی است که غرضی از آن نباشد پس
اگر دانش به اذکار و ادعیه و تلاوت قرآن جاری باشد یقین که بهتر از خاموشی است و موجب سعادت ابدی است و الا سخنان
دیگر گوید باید که اول تفکر نماید در عاقبت فواید و مفاسد آن بکند و هر از آن که داند که فایده اخروی یا صلاح دنیوی دارد مستلزم
والا ساکت باشد که سلامتی و نجات در این است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت لقمان بفرزند خود گفت که ای فرزند
اگر گمان کنی که سخن گفتن از نقره است پس بدانکه ساکت بودن از طلاست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نجات مرد مسلمان در نگاه داشتن
زبان خود است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ابوذر می‌گفت که ای طلب کننده علم این زبان هم کلید خیر است و هم کلید شر پس
بر زبان خود مهر زن چنانکه بر طلا و نقره مهر میزنی و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت عیسی فرمود که بسیار سخن مگوئید در غیر یاد خدا بدرستی
که جماعتی که بسیار سخن بگویند دلهای ایشان قساوت دارد و نمیدانند و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود که زبان فرزندان
آدم هر صبح مشرف میشود بر اعضا و جوارح او می‌پرسد که بر چه حال صبح کردید می‌گویند که بخیریم اگر تو ما را بگذاری و بخدا سوگند
مبتلا کرده‌اند و او را قسم میدهند بخدا و مبالغه می‌کنند که ما را مبتلا مکن و می‌گویند که ما بسبب تو ثواب می‌بریم و بسبب تو معاقب می‌شویم
و روایت کرده‌اند که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان خود را نگاه دار باز گفت یا رسول الله
مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان خود را حفظ کن و فرمود که مگر مردمان را بر آتش می‌افکند بغیر از درویهای زبان ایشان و در حدیث دیگر که

الحا

مگر کسی که کلام خود را از عملش حساب کند که کلام او بسیار و عذابش ... است و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که خدا زبان را در جهنم عذابی خواهد فرمود که هیچ عضوی را آنچنان عذاب نکند پس زبان خواهد گفت که خداوندا مرا چرا زیاده
از اعضای دیگر عذاب کردی خطاب در رسد که یک کلمه از تو صادر شد از تو بمشرق و مغرب عالم رسید و خونهای حرام بسبب آن
ریخته شد و مالها بسبب آن بحرام غارت شد بعزت و جلال خود سوگند که ترا عذابی بکنم که هیچیک از جوارح را آن عذاب
نکنم و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیاری حبس کردن از زبان و فرمود ... حال کسی که زیادتی
مال خود را در راه خدا انفاق نماید و زیادتی سخنش را امساک کند و نگاه دارد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند
از سخن گفتن و خاموشی کدام بهتر است فرمود که هر یک را آفتها است پس اگر هر دو از آفت سالم باشند سخن گفتن بهتر از خاموشی است
زیرا که خداوند عالمیان پیغمبران و اوصیا را به خاموشی نفرستاد بلکه بسخن امر فرمود و مستحق بهشت نمیتوان شد بخاموشی و مستوجب محبت
الهی نمیتوان شد بسکوت و از آتش جهنم خلاصی نمیتوان شد بسکوت جمیع اینها بسخن گفتن میشود و هرگز ماه را با آفتاب برابر نمیکنم
تو فضل خاموشی را به سخن بیان میکنی و فضل سخن را بخاموشی بیان نمیتوان کرد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که جمیع خوبیها در سه
چیز جمع شده‌اند در نظر کردن و ساکت بودن و سخن گفتن پس هر نظری که در او عبرت گرفتن نباشد بکار نمی‌آید و هر خاموشی که در آن
تفکر نباشد آن غفلت است و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد آن لغو است پس خوشا حال کسی که نظرهای او همه عبرت باشد و
خاموشی او همه تفکر در امری باشد که بکار او آید و سخن او همه یاد خدا باشد و بگناهان خود بگرید و مردم از شر او ایمن باشند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که خواب راحت بدن است و سخن گفتن راحت روح است و خاموشی راحت عقل است یا اباذر ان الله
جعل قرة عيني في الصلوة وحبب إليّ الصلوة كما حبب إلى الجائع الطعام وإلى الظمآن الماء وإن
الجائع إذا أكل شبع وإن الظمآن إذا شرب روي وأنا لا أشبع من الصلوة يا أباذر إن الله عز وجل بعث
عيسى بن مريم بالرهبانية وبعثت بالحنيفية السمحة وحبب إليّ النساء والطيب وجعل في الصلوة قرة عيني
يا أباذر أيما رجل تطوع في كل يوم وليلة اثنتي عشرة ركعة سوى المكتوبة كان له حقا واجبا بيت في
الجنة يا أباذر إنك ما دمت في الصلوة فإنك تقرع باب الملك الجبار ومن يكثر قرع باب الملك يفتح له
يا أباذر ما من مؤمن يقوم مصليا إلا تناثر عليه البر ما بينه وبين العرش ووكل به ملك ينادي يا ابن
آدم لو تعلم ما لك في الصلوة ومن تناجي ما انفتلت ای ابوذر روشنی چشم مرا در نماز مقرر فرموده و نماز را محبوب من

ساخته است چنانکه گرسنه را دوست طعام و تشنه را دوست آب گردانیده است و بدرستی که گرسنه چون طعام می خورد سیر میشود
و عطشش زایل میشود و تشنه چون آب میخورد سیراب میشود و عطشش زایل میگردد و من هرگز از نماز سیر نمیشوم و حبیب خدا ما
آنکه ای ابوذر خدا عیسی را بر جانب نبوت گردانیده و در شریعت او بود و ترک معاشرت خلق و دوری از زنان و لذتها و مرا مبعوث
گردانیده است بدون ترک ... از ازدواج و اکتفا بجانب سنت و در نهایت آسانی و نیکیهای مشتاق و در آن سنت
و مراجعت زنان ... و لیکن فرج و شادی ... فرمود در نماز است ای ابوذر هر که ... نزد وی چنانکه
ترک نماز غیر از نماز های واجب کند او بر خدا لازم و واجب است که خانه در بهشت او را کرامت فرماید ای ابوذر مادام که در آن
درگاه فیض و فضل و رحمت خداوند بر تو بیشتر بر این که هر که بسیار در درگاه بزرگ بکوبد البته برای او می گشایند ای
ابوذر هیچ مؤمنی بنماز نمی ایستد مگر آنکه بر او فرو میریزد رحمت از میان آسمان و زمین و ملکی بر او موکل میگردانند که او را ندا می کند که ای فرزند
آدم اگر بدانی که ترا در نماز چه ثواب و رحمت است و با چه خداوندی مناجات میکنی هرگز از نماز فارغ نمیشوی و ترک نماز نمیکنی
و تصحیح این نماز در ضمن چند لمعه بظهور می آید **لمعه اول** در بیان فضیلت صلوة است بدانکه چنانکه از احادیث معتبره ظاهر میگردد
بعد از عقاید ایمانیه از اعمال بدنیه هیچ عملی در فضیلت بنماز نمیرسد و نماز از جمیع اعمال افضل است چنانکه حی علی خیر العمل که در اذان
مقرر است بر این معنی دلالت دارد کسی این استبعاد نکند که چون می شود که نماز از عملهای بسیار دشوار افضل باشد چنانکه عمر در منع
حی علی خیر العمل نموده ... که مردم را از گفتن حی علی خیر العمل در اذان منع کرد زیرا که ... مالم یعلم
دانست و حکیم علی الاطلاق میداند که کدام عمل برای صلاح حال و قرب بجناب اقدس او بهتر و افضل است و بسیاری از کسانی
حیوان ... در مانده ... است که اگر کسی ... بجای خود او بنده ... خود را
بگوید ... از نماز دشوارتر است و هیچ فضیلتی ندارد و اگر مقصود ثواب کند معاقب خواهد بود مثل اگر طبیبی کاه باشد که دوای
... بیماری را ... عمل آورده باشد معالجه ... انقیاد و تقرب
از چند لقمه گوشت و برنج حاصل میشود ... و هر چند ... جواهر در آن یکجا ... بشود و همچنین حکیم علی الاطلاق
طبیب نفوس و ارواح و عقول خلایق هر عملی را برای تکمیل عقول و نفوس و تقویت ایمان و یقین تقریر و اعداد فرموده و هر یک در مرتبه از
فضل و ثواب بیان نموده که هیچ یک از دیگری مستغنی نیست و هر کدام اثری خاص است که از دیگری متصور نیست پس کسی گمان نکند
که چون نماز بهترین اعمال است پس کار دیگر بجا نیاورد دیگر ... ثواب ... بجا باید آورد

بلکه هر عملی را ... محلی هست و ... که دیگر بر این رتبه در کارند اما نماز فایده اش زیاده از سایر اعمال است و
بیشتر موجب قرب است و معراج مؤمن است و آن حدیث مشهور بهترین اعمال آن است که دشوارتر باشد ممکن است که مراد از آن
این باشد که هر نوعی از اعمال که دشوارتر است بهتر از آسانتر آنست مثل آنکه نمازی که در هوای گرم ... است از نمازی که
آسانتر میشود و روزه که در تابستان گرم دارند چون دشوارتر است افضل باشد از روزه زمستان که آسانتر است و امثال
اعمال دیگر و بسند صحیح از معویة بن وهب منقول است که از حضرت صادق علیه السلم سؤال کردم که کدام عمل است که بیشتر باعث قرب
بنده می شود و نزدیک خدا محبوب تر است فرمود که عملی را بعد از معرفت اصول دین بهتر از نماز ندیدم نمی بینی که بنده صالح عیسی بن
مریم گفت که خدا مرا وصیت کرده است به نماز و زکوة مادام که زنده باشم و در حدیث دیگر فرمود که محبوب ترین عملها نزد خدا نماز
است و نماز آخر وصیتهای پیغمبران است پس چه بسیار نیکو است که کسی غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد پس
کناری رفته که کسی او را نبیند پس خدا او را ببیند که گاه در رکوع است و گاه در سجود است بدرستی که بنده چون سجده را بطول کشد
طول میدهد شیطان فریاد میکند که وای بر من فرزندان آدم اطاعت خدا کردند و من معصیت کردم ایشان سجده کردند و من ابا کردم
و حضرت امام رضا علیه السلم فرمود که نماز باعث قرب هر پرهیزگار است و حضرت صادق علیه السلم فرمود که از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله روایت فرمود که مثل نماز مثل ستون خیمه است اگر عمود برپا است نفع می کند طنابها و میخها و پرده های
خیمه و چون عمود شکست اینها هیچ نفع نمی بخشد و حضرت امام موسی کاظم علیه السلم فرمود که پدرم در هنگام وفات فرمود که ای
فرزند شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک شمارد و سبک بجا آورد و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مرد پیری را در روز
قیامت بیاورند و نامه اعمالش را بدست او دهند چون نظر کند چیزی بغیر از بدیها نبیند پس بر او بسیار دشوار آید پس گوید خداوندا
مرا امر فرمودی که بجهنم برند خطاب رسد که ای شیخ شرم میکنم که ترا عذاب کنم و حال آنکه تو در دار دنیا نماز میکردی پس فرمود
که بنده مرا به بهشت برید و حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که هر که از شیعیان ما بنماز می ایستد احاطه می کنند او را از ملائکه
بعدد آنهائی که در مذهب مخالف اویند و در عقب او نماز میگذارند و از برای او دعا می کنند تا از نماز فارغ شود و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت که بنده را برای حساب میآورند اول چیزی که از او سؤال میکنند نماز است پس اگر تمام بجا
آورده است نجات می یابد و الا او را در آتش فرو میبرند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که اگر نمازگذارنده بداند
که از جلال و عظمت الهی چه مقدار باو احاطه نموده خواهد که هرگز سر از سجود بر ندارد **لمعه دوم** در بیان اختلاف شرایع در وقت

بدعت در دین است چنانکه حق سبحانه و تعالی هر پیغمبری از پیغمبران اولو العزم که مبعوث گردانید شریعتی برای او مقرر فرموده و موافق
مصلحت آن زمان و احوال آن عصر و چون پیغمبری دیگر از پیغمبران اولو العزم بعد از او مبعوث می شد موافق حکمت و مصلحت آن زمان
حکمی چند بود مخالف حکم آن شریعت سابق و آن شریعت و آن احکام را تبدیل می ساخت و حکمی چند مخالف آنها برای ایشان
مقرر می شد و این والعیاذ بالله نه از راه جهل نه و لهذا است که یک پیغمبر را اول چیزی داند و بعد از آن چیز را پس تغییر شود بر خلاف آن
حکم بهم رسانند چنانکه علمای یهود و نصاری بهمین سبب منکر نسخ شده اند بلکه باعتبار خلاف احوال امت و تبدیل حکمت ایشان است
چنانکه طبیب در اول بیماری مصلحت بیمار را در دوائی و غذائی میداند و در وسط بیماری غذای دیگر و دوای دیگر صلاح میداند و در
آخر بیماری دوا و غذای دیگر و گاه باشد که در اول بیماری تبرید کند و در آخر تسخین کند چنانکه مثلا قوم حضرت موسی چون بسیار
لجوج و عنود و سرکش و شریر بودند برای اصلاح ایشان تکالیف شاقه مقرر فرمود مثل آنکه اگر بول بجائی از بدن ایشان میرسید
می بایست که آن موضع را مقراض کنند و باب توبه بود قصاص حتم برای ایشان مقرر فرموده بودند که اگر کسی دیگری را بکشد البته قصاص
کنند که عفو جایز نبود و امت حضرت عیسی چون مردم بسیار ملایم و هموار بودند جهاد را از ایشان ساقط فرمود و فرمود که ایشان را
بموعظه و نصیحت براه حق هدایت کنند و ایشان را امر برهبانیت و گوشه گیری و سیاحت در زمین فرموده و در کشتن نفس دیت و عفو
برای ایشان مقرر فرمود و امت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله چون وسط بودند احکام ایشان را وسط مقرر فرمود چنانکه در قتل نفس
ایشان را مختار فرمود در میان قصاص کردن و دیت گرفتن و عفو کردن و همچنین در سایر احکام و سابقا در ابواب نبوت بیان
کردیم که عقول خلایق عاجز است در احاطه کردن وجوه حسن و قبح خصوصیات شریعت پس در هر شرعی آنچه صاحب آن شرع خبر داده و بجا
باید آورد و بعقل ناقص خود اختراع در عبادت نباید کرد که آن موجب ضلالت و گمراهی است و گول شیطان را نباید خورد که
این عبادت مرا خوش می آید و این روش عبادت کردن مرا بیشتر بخدا نزدیک میکند زیرا که قرب و بعد بخدا معلوم نیست که امثال ما
مردم که عقلهای معیوب پر از نقص و مخلوط با صد هزار شهوت داریم توانیم فهمید بلکه عقول انبیا و اوصیا بکنه آن نمی توانند رسید چنانکه
کشیش نصرانی را گمان اینست که بآن عبادت و ریاضتی که می کشد او را قرب حاصل میشود و حال آنکه هر چند عبادت بیشتر میکند گمراهی
بیشتر میشود و از خدا دورتر میگردد و حاصل آنکه بدعت عبادت آنست که یک امری را در دین حرام کند که خدا حرام نکرده باشد و امری را
مکروه کند که خدا مکروه نکرده باشد یا امری را واجب کند که خدا واجب نکرده باشد و امری را مستحب قرار دهد که خدا مستحب قرار
نداده باشد اگر چه باعتبار دیگر خصوصیتی باشد مثل آنکه خدا فرموده که نماز در همه وقت مستحب است اگر کسی باین عنوان نماز کند که چون

هر وقت سنت است و این یک وقتی است از آن اوقات پس هر گاه بوقت نماز بکنم ثواب دارد و اگر دو رکعت نماز در وقت غروب آفتاب
بجا آورد بعنوان اینکه مخصوص است بوقت این نماز را خدا فرض طلبیده بدعت می شود و حرام است چنانکه [illegible] در خصوص این سنت
شش رکعت مقرر ساخته بود که در این وقت بخوان سنت میباید کرد و باین جهت بدعت و حرام شد و ائمه صلوات الله علیهم از آن
نهی فرموده اند و همچنین اگر کسی نماز شش رکعتی را سه رکعت یک سلام بکند چون این حیثیت از نماز است از پیغمبر نرسیده بدعت
و حرام است یا اگر کسی در هر رکعتی دو رکوع بجا آورد حرام است و همچنین کلمه طیبه لا اله الا الله را هر وقت گفتن سنت است و بهترین
اذکار است اگر کسی چنین قرار دهد که بعد از نماز صبح هزار و پانصد مرتبه بخواند سنت است و خصوص این عدد را در خصوص این وقت از
جانب شارع مقرر دانند و بخوانند و این خصوصیت را عبادت دانند بدعت است و بدعت در دین بدترین معاصی است و
اجتناب از شیوه اهل سنت [illegible] بوده است که شیوه بود ائمه خود عمل می نموده اند و سنیان چون دانسته اند که جماعت ایشان مردود
بودند بعضیهای خفیه بدعت در دین میکنند و بآن عمل میکنند و ائمه صلوات الله علیهم ایشان را باین جهت سنی می فرمودند و چنانکه
کلینی و غیر او بسندهای متواتر از حضرت رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند که هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر
ضلالتی را اهلش بسوی آتش میکشد و بسند معتبر از یونس روایت کرده است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که چگونه خدا را
بیگانگی بپرستم فرمود که ای یونس بدعت در دین مکن و صاحب بدعت مباش که هر که برای خود در دین نظر کند هلاک می شود
و هر که اهل بیت پیغمبر را فرو گذارد و ایشان را ترک کند گمراه می شود و هر که ترک کند خدا و پیغمبر را کافر است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده است که هر که فتوی دهد مردم را برای خود پس خدا را عبادت کرده است بچیزی که نمیداند و دین خدا را مقرر
ساخته است برای خود بنا داند و هر که چنین کند با خدای خود معارضه کرده است و معارض خدا شده است که حلال و حرام را
از پیش خود قرار داده است و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند که هر کس بدعتی می کند البته سنتی از سنتهای پیغمبر را
ترک کرده است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود که هر گاه بدعتی در امت ظاهر شود باید عالم علم
خود را ظاهر گرداند و بیان کند که آن بدعت است و اگر نه او ملعون است بلعنت الهی و فرمودند که هر که برود بسوی صاحب بدعتی و او را
تعظیم نماید سعی کرده است در خرابی اسلام و فرمود که خدا توبه صاحب بدعت را قبول نمیکند گفتند یا رسول الله چرا توبه او مقبول نیست
فرمود زیرا که در دل او محبت آن بدعت جا کرده است و از دلش بدر نمیرود و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که شخصی بود در زمان سابق که طلب دنیا کرد از حلال بدستش نیامد و از حرام نیز طلب کرد میسر نشد پس شیطان بنزد او آمد و او را گفت

گرداند که بخواهی برایشان چیزی املا کنم که بسبب آن دین تو بسیار شود و جمع کنی تا ... شیطان گفت که این افترا
کن و مردم را بسوی آن دین بخوان پس او چنین کرد و جمعی بسیار او را متابعت کردند و مال بسیار بهم رسانید و بعد از مدتی بخاطرش رسید که
چه کار بود که کردم دینی افترا کردم و مردم را گمراه کردم توبه من قبول نخواهد شد پس باز نزد آنها که گمراه کرده بود رفت و به نزد هریک
می‌آمد و می‌گفت که این دین بدعت بود و باطل بود برگردید و جواب می‌گفتند که تو دروغ می‌گویی این دین حق بود الحال شک بهم رسانیده
و در دین خود شک کرده‌ای چون دید که ایشان برنمی‌گردند رفت و زنجیری در گردن خود بست و سر آن را بر میخی بست و بخود قرار داد که
از آن نگشاید تا خدا توبه او را قبول کند پس خدا وحی فرستاد به پیغمبری که در آن زمان بود که بگو به این صاحب بدعت که بعزت و جلال خودم
سوگند که اگر آنقدر مرا بخوانی که بندهای تو از هم جدا شود دعای ترا مستجاب نکنم و توبه ترا قبول نکنم تا زنده کنی آنها را که بر دین تو مرده
اند و از آن دین برگردانی و بسند صحیح از برید روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که چه چیز است کمترین چیزی که آدمی
بآن کافر می‌شود فرمود که اینکه بدعتی در دین پیدا کند و هرکه با او در آن موافقت کند دوست دارد و هرکه مخالفت او کند
او را دشمن دارد و بسند معتبر دیگر از ابو ربیع شامی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که ادنی چیزی که بنده را از
ایمان بدر می‌برد کدام است فرمود آنکه بر خلاف حق قائل شود و بر آن بماند و بسند صحیح از برید عجلی روایت کرده که از آنحضرت پرسیدم
که چه است کمتر چیزی که آدمی بآن کافر می‌شود حضرت سنگ ریزه‌ای از زمین برداشتند فرمودند که آن است که این سنگ ریزه را
بگوید که هسته خرما است پس بر امری خلاف حق را قرار دهد و دوستی این امر ... و بیزاری بجوید از کسی که مخالفت نماید در این امر
و دوستی با موافقان خود در این باطل کند پس او ناصبی است و با خدا دشمنی کرده است و با خدا شریک شده است و کافر شده است با خدا
و بسند دیگر روایت کرده است که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از معنی سنت و بدعت و جماعت و فرقت فرمود که سنت
آن طریقه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده و بیان کرده و بدعت آن چیزی است که بعد از آنحضرت پیدا شده و جماعت که پیغمبر فرموده است
که با ایشان می‌باید بود اهل حقند اگر چه اندک باشند و فرقتی که پیغمبر نهی از متابعت آن فرموده اهل باطلند اگر چه بسیار باشند و کلینی
علیه الرحمه از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدا هیچ امری را که امت بآن محتاج باشند نگذاشته است مگر آنکه در قرآن فرستاده
و از برای پیغمبرش بیان فرموده و از برای هر چیزی اندازه مقرر فرموده و از برای هر کسی که از آن اندازه بدر رود حدی مقرر ساخته است
و بسند صحیح از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که بهترین اعمال نزد خدا آنست که در آن عمل سنت پیغمبر عمل کند
اگر چه اندک باشد و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گفتار بکار نمی‌آید مگر

با کردار نیک و گفتار و کردار هر دو فایده ندارد تا نیت درست نباشد و گفتار و کردار و نیت هر سه فایده ندارد
اگر موافق سنت و طریقه پیغمبر نباشد و منقول است که چون ابلیس از سجود حضرت آدم ابا نمود و محل عتاب شد گفت خداوندا مرا از سجود آدم
معاف دار تا ترا عبادتی کنم که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نکرده باشد حق تعالی فرمود که مرا احتیاجی بعبادت تو نیست از آن راه که
من می‌خواهم می‌باید مرا عبادت کنی و شیخ طوسی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عمل
با متابعت سنت هر چند عمل قلیلی که موافق سنت باشد بهتر است از عمل بسیاری که در بدعت کنند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که اگر بر شما چیزی از امور دین مشتبه شود توقف کنید و بما عرض نمایید تا برای شما شرح نماییم و بیان کنیم و در این باب
احادیث بسیار است و در این کتاب همه را احصا نمی‌توان کرد و جمیع احادیث که در این مطلب دخل است در باب علم جمع کرده‌ایم
و بر اصحاب بصیرت بعد از ملاحظه آنچه ذکر کردیم پوشیده نخواهد بود که هر عملی که بر طبق شرع نبوده مشکل است یقین نیست که باعث نجات باشد
و موافق سنت نباشد و عمل بدعت موجب ضلالت است و کسی که رجوع به اخبار اهل بیت علیهم السلام نماید و تتبع کلام ایشان را نماید
باید که بعد از ملاحظه آنکه رجوع بکلام ایشان کند البته بموجب آیه کریمه الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
او را به راه حق هدایت می‌فرماید و جمعی که این رتبه ندارند خدا از برای ایشان مقرر فرموده که رجوع کنند به جماعتی که راویان اخبار ائمه
معصومین علیهم السلام اند و علوم ایشان را می‌دانند و تابع دنیا و اهل بدعت نیستند چنانکه کلینی علیه الرحمه روایت کرده است که اسحق بن یعقوب
عریضه بخدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام نوشت که اموری که بر ما مشتبه شود چکنیم حضرت در جواب نوشتند که در حوادثی که
بر شما وارد شود و چیزهایی که بر شما مشتبه شود رجوع کنید به راویان احادیث ما که ایشان حجت منند بر شما و من حجت خدایم بر ایشان
و در احادیث معتبره وارد شده است که در امری که در میان شما منازعه شود نظر کنید بسوی کسی که حدیث ما را روایت کرده باشد
و در حلال و حرام ما نظر کرده باشد و احکام ما را دانسته باشد راضی شوید او را حکم سازید در میان خود که ما او را در میان شما
حاکم ساختیم پس اگر او حکمی بکند و شما قبول نکنید حکم خدا را خفیف کرده‌اید و سبک شمرده‌اید و حکم ما را بر ما رد کرده‌اید و هر که بر ما رد
کند بر خدا رد کرده است و رد حکم خدا کردن در مرتبه شرک بخدا است و باید دانست که ... در زمان غیبت در متابعت کسی نمود
نمی‌باید ... که او عالم است بعلوم اهل بیت و اکثر احادیث ایشان را ضبط نموده باشد و ... در دین دارد که کلام ایشان را برای دنیا تاویل
نکند چنانکه از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که هرگاه مردی را ببینید که نیکو می‌نماید ...
و طریقه او ... او و اهل ... و در سخن گفتن ملاحظه بسیار می‌کند و ... سخنی که ... در حرکات ... خود

می نماید پس فریب او را مخورید که بسیار است کسی که عاجز می شود از طلب دنیا و مرتکب شدن محرمات برای سستی بنیت و پستی نفس
و ترسی که در دل او هست پس دین خود را دام تحصیل دنیا و حرام می گرداند و مردم را بظاهر نیک خود می فریبد پس چون
مال حرام او را میسر شد خورد او آن می کند و اگر ببینید که بمال حرام هم برسد عفت می ورزد و ضبط خود می کند باز فریب او را
مخورید زیرا که شهوات و خواهشها مختلف می باشند و بسیار است که کسی از مال حرام هرچند که بسیار باشد می گذرد اما اگر
بحرام دیگر از شهوات نفس که می رسد مرتکب می شود و اگر ببینید که از اینها پرهیز و عفت می ورزد باز زود فریب او را مخورید تا ملاحظه
عقل و علمش بکنید زیرا که بسیار است که ترک اینها می کند اما عقل متینی ندارد و آنچه را بنادانی فاسد می کند زیاده از آن چیزهاست
که بعقل خود اصلاح می نماید و اگر عقلش را هم متین یابید باز زود فریبش را مخورید تا آنکه ملاحظه کنید که در مخالفی که هواهای نفس برو غالب
می شود [illegible] آنها می باشد یا [illegible] عقل و ببینید که چون است محبت و خواهش او از برای ریاستهای باطل و مطاع مردم بودن
و زهد او در ترک ریاستهای باطل در چه مرتبه است زیرا که در میان مردم جمعی هستند که زیانکار دنیا و آخرتند و دنیا را از برای دنیا
ترک می کنند و لذت ریاست و معتبر بودن نزد او بهتر است از لذت اموال و نعمتهای حلال پس جمیع لذتهای حلال را ترک می
کند از برای ریاست [illegible] و بعد از آن حضرت این آیه خواندند که مضمونش این است که چون باو می گویند که بترس از خدا بگیرد او را
حمیت جاهلیت باینکه مرتکب شود گناهی را که او را از آن ترسانیده اند و بجهت لجاج و عناد و حرص زیاده [illegible] مشغول شود پس بس است او را
جهنم برای مکافات او و بد فراشی است آتش جهنم برای او پس او از روی جهل و فساد و تعصب و عناد خبط می کند و خطاها را زیاده
مرتکب می شود مانند خبط شتر کوری که راهی را نداند و اول باطلی که مرتکب شده او را بنهایت مرتبه زیانکاری و بیچارگی می رساند پس [illegible]
او بسبب بدی کردارش منع لطف خود از او می نماید و او را در طغیان و گمراهی وامی گذارد پس حلال می کند چیزی را که خدا حرام کرده است و حرام
می کند چیزی را که خدا حلال کرده است و پروا نمی کند هرچه قدر از دین او فوت شود هرگاه ریاستش سالم باشد برای او ریاست دنیا که
تقوی و ترس الهی برای تحصیل آن بمردم ظاهر می کرده اند پس این گروه جماعتی اند که خدا بر ایشان غضب کرده است و ایشان را لعنت کرده است
و برای ایشان عذاب خوار کننده مهیا کرده و لیکن مرد و تمام مرد و بهترین مردم کسی است که هوا و خواهشهای خود را تابع فرموده
خدا گردانیده و قوای خود را در رضای الهی صرف نماید و بداند که بحق و راستی اگر خوار و ضعیف باشد باعث عزت ابدی او خواهد بود
و عزتی که بسبب باطل بهم میرسد زود منقضی می شود و بداند که اندک مشقتی که در دنیا باو می رسد برای متابعت حق بودن او را بنعیم ابدی
می رساند و بهشتی که هرگز کهنه نشود و زوال نخواهد بود و بداند که خوشحالی و سرور بسیار که برای متابعت هواها و خواهشهای نفس باو میرسد بسو[illegible]

اورا

او را بکشاند بجنابی که انقطاع و انتها ندارد و این چنین کسی مرد است و تمام مردی است پس باو متمسک شوید و پیروی طریقه او بکنید و برکت
او بخدا توسل جوئید که دعای او رد نمی شود و حاجات او برآورده است و بسند معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمود که پشت مرا شکستند دو کس در دنیا مرد دانای زبان آور فاسق و مرد نادان کور دلی که عبادت بسیار بکند آن
اول بزبان که دارد مردم را بسبب فسق و فجور از راه حق برمی گرداند و دوم بسبب جهل او را عبادت کرده می کند مردم را از حق باز می
دارد پس بپرهیزید از عالمان فاسق و از جاهلان متعبد که ایشان موجب فتنه و ضلالت هر گمراهی اند بسبب درستی که من از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود هلاک امت من بر دست هر منافقی است که زبان دان است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که به ابو حمزه ثمالی فرمود که زنهار بپرهیز از ریاست و متبوع بودن و سرکرده بودن و زنهار که از پی مردم مرو گفت فدای تو گردم ریاست را
که میدانم اما در خصوص آنچه میدانم آنست که آنچه مردم در دست دارم [illegible] احادیث شما را از ایشان اخذ کرده ام فرمود که آن مراد نیست
که تو فهمیده بلکه مراد من آنست که شخصی غیر امام را از پیش خود نصب کنی و هر چه گوید تصدیقش کنی پس چون دانستی که بمتابعت گفته
هر کس کمالات حاصل [illegible] شود و بعد عمل آدمی مستحق ثواب [illegible] و بعد مستحق قرب خدا [illegible] و [illegible] خدا در
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible] قرآن و سنت [illegible] ایشان [illegible] کتاب است [illegible]
مشروح است و بعضی از سنن و طریقه اهل بیت علیهم السلام بیان کنیم و از احادیث ایشان برای تو [illegible] خدا [illegible]
تمام می کنیم اگر [illegible] خدا بفضل خود مرا بتوفیق کرامت فرماید که [illegible] این [illegible] شده ام و اگر [illegible] گناه [illegible]
[illegible] قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا
يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ یعنی ای محمد بگو ای گروه مردم بدرستی که حق از جانب خدا بسوی شما آمده است و بر شما ظاهر شد پس هر که
هدایت یابد و راه حق را بشناسد و متابعت آن نماید پس بجز این نیست که هدایت برای خود یافته است و نفعش باو عاید می گردد
و هر که گمراه شود و متابعت حق نکند پس گمراه شده است [illegible] ضررش [illegible] بخود او میرسد و من وکیل نیستم که اعمال شما را از من
سؤال نمایند یا باید که من شما را بجبر براه حق بدارم [illegible] [illegible] هدایت و دین آنست [illegible] و [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و نکاح کردن زنان و کنیزان داشتن سنت مؤکد است چنانکه ابن بابویه در کتاب خصال بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
کرده است که در امت من رهبانیت نیست و ترک دنیا کردن و سیاحت و عبادت خوانی در امت من نیست و در حدیث دیگر فرمود که رهبانیت
امت من جهاد در راه خداست و رهبانیت امت من نشستن در مساجد است و کلینی بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که زن عثمان بن مظعون بخدمت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله عثمان شوهرم روزها روزه می دارد و شبها به
عبادت می کند حضرت نعلین خود را برداشتند و خشمناک بخانه عثمان بن مظعون آمدند دیدند که نماز می کند چون فارغ شد حضرت فرمود
که ای عثمان خدا مرا به رهبانیت نفرستاده است و به دین مستقیم و آسان فرستاده است من روزه می دارم و نماز می کنم و با زنان نزدیکی می کنم
پس هر که خواهد که بر فطرت اسلام باشد باید که بسنت من عمل نماید و از جمله سنتهای من نکاح زنان است و بسند معتبر دیگر از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانه ام سلمه آمدند بوی خوشی شنیدند فرمودند که مگر حولا
اینجا آمده است ام سلمه گفت بلی و شکایت از شوهر خود میکند پس آن زن بیرون آمد و گفت پدر و مادرم فدای تو باد شوهرم از من
دوری می کند حضرت فرمود که دیگر بوی خوش کردن و زینت کردن را زیاده کن گفت هیچ بوی خوشی نمانده که خود را
خوشبو کرده ام فایده نکرد حضرت فرمود اگر بداند که تو نزدیک او چه قدر ثواب دارد هرگز از تو دوری نمیکرد پرسید که چه ثواب دارد
حضرت فرمود که چون رو بتو می کند دو ملک او را فرا می گیرند و بمنزله کسی است که شمشیر کشیده باشد در راه خدا جهاد کند و چون مشغول جماع
می شود گناهان از او می ریزد چنانکه برگ از درختان میریزد و چون غسل میکند از جمیع گناهان بیرون می آید و بسند معتبر دیگر از حضرت
جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده است که سه زن بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند یکی گفت از ایشان که شوهرم گوشت
نمی خورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمی کند و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون
آمدند و ردای خود را از غضب بر زمین می کشیدند تا آنکه بر منبر رفتند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند که چه چیز باعث شده است از اصحاب
که گوشت نمیخورند و بوی خوش نمی کنند و نزد زنان خود نمی آیند بدرستی که من گوشت میخورم و بوی خوش میکنم و نزد زنان میروم
پس هر که از سنت من اعراض کند و ترک کند از من نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که از اخلاق پیغمبران است محبت زنان و فرمود
که گمان ندارم کسی را که در ایمان خیر او زیاده گردد مگر آنکه محبت او بزنان بیشتر می شود و بسند صحیح از ابراهیم بن عبد الحمید منقول است
که سکین بن الحکم النخعی متعبد شد و متوجه ریاضت شده و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ نموده و در این باب عریضه بخدمت
حضرت صادق نوشت که معلوم کند که این کار او خوب است یا نه حضرت در جواب نوشتند که اما ترک زنان پس میدانی که

حضرت

حضرت رسول خدا را زنان داشت و با ایشان معاشرت مینمود و اما ترک طعام لذیذ پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت و عسل تناول
مینمودند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سه چیز است که از سنت پیغمبران است خود را خوشبو کردن و موی زهار را ازاله کردن و
بسیار جماع کردن و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو رکعت نماز که شخص متأهل بجا آورد بهتر است از هفتاد رکعت
نماز که عزب بکند و فرمود که هر که زن می کند نصف دین خود را حفظ می کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بدترین مردهای
شما عزبانند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شخصی نزد پدرم آمد و پدرم از او پرسید که آیا زن داری گفت نه پدرم فرمود که
دوست نمیدارم که دنیا و مافیها از من باشد و من یک شب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که صاحب زن بکند بهتر است از عبادت عزبی
که شبها عبادت کند و روزها روزه دارد پس پدرم هفت درهم به او داد که با این زن بخواه و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده
که زن بهم رسانید که باعث زیادتی روزی شما است و علی بن ابراهیم بسند صحیح روایت کرده است در تفسیر این آیه که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَیِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ ای گروه مومنان حرام مگردانید بر خود چیزهای پاکیزه را که خدا حلال گردانیده است
برای شما و این آیه در باب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بلال و عثمان بن مظعون نازل شد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
قسم خورده بودند که هرگز در شب نخوابند پس زن عثمان بنزد عایشه آمد و زن صاحب جمالی بود عایشه او را گفت که چرا زینت نکرده ای
گفت از برای که زینت کنم بخدا قسم که شوهرم نزدیک من نیامده است و رهبانیت اختیار کرده است و جامه پوشیده و ترک دنیا کرده
پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل خانه شد عایشه حکایت حال را عرض نمود حضرت چون این را شنید بمسجد آمد و فرمود
که مردم را ندا کنند که جمع شوند و بر منبر برآمد بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند که چرا جمعی از امت من چیزهای پاکیزه و حلال را بر خود
حرام کرده اند بدرستی که من در شب میخوابم و جماع می کنم و در روز افطار می کنم و بعضی روزها روزه می دارم پس هر که بعد از این ترک سنت من
کند داخل طریقه من نخواهد بود و از من نیست پس آن جماعت برخواستند و گفتند یا رسول الله ما سوگند خورده ایم حق تعالی فرستاد
که شما را مواخذه نمی کند خدا در سوگندهای لغو که بی اختیار از شما صادر شود در آن کفاره نیست ولیکن مواخذه می کند بآنچه بعمد و قصد
سوگند خورید که در آن کفاره هست و بعد از آن کفاره قسم را بیان فرمود و ابن بابویه روایت کرده است که پسری از عثمان
بن مظعون فوت شد و بسیار محزون و غمگین شد حتی آنکه در خانه مسجدی برای خود قرار داد که در خانه عبادت کند پس چون این
خبر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید او را طلبید و فرمود که ای عثمان خدا بر ما رهبانیت ننوشته است و رهبانیت امت من جهاد در راه
خداست **فصل دوم** در بیان اختیار زنان است بدانکه آنچه از احادیث مستفاد می شود ظاهر می شود اعتبار آن در این است

نمودن نیست چنانکه احادیث بسیار در فضیلت دیدن برادران مؤمن و ملاقات ایشان و دیدار رفتن برادران ایشان وارد شده و حاجات
ایشان و حاضر شدن بجنازه مرده ایشان و قضای حوایج ایشان واقع شده است و بعضی از آنها بعد از این مذکور خواهد شد چنانکه
کلینی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شخصی هست که مذهب تشیع را دارد است
و اعتقاد خود را اظهار کرده است و در خانه خود نشسته است بیرون نمی‌آید و به برادران خود نمی‌رسد حضرت فرمود که این مرد چگونه مسائل
دین خود را یاد میگیرد و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که شما را چه باک است که در مسجد با مردم نیکو معاشرت کنید و گواهی بر
ایشان ادا کنید و بجنازه ایشان حاضر شوید در بدنی که چاره نیست شما را از مردم تا آدمی زنده است از مردم مستغنی نیست
و مردم همه بیکدیگر محتاجند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست
و کسی بشنود که کسی استغاثه می‌کند از مسلمانان و اعانت و جواب او نکند مسلمان نیست و از آنحضرت پرسیدند که محبوب ترین
مردم نزد خدا کیست فرمود که کسی که نفعش به مسلمانان بیشتر رسد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که مسلمان را بر مسلمان
هفت حق واجب است که هر یک را اگر ترک کند از ولایت خدا و طاعت او بیرون رود و خدا را در او نصیبی نخواهد بود راوی پرسید که آنها چیست فرمود
که کمتر حقی که او را بر تو هست آنست که از برای برادر مؤمن بخواهی آنچه از برای خود میخواهی و از برای او نخواهی آنچه از برای خود نمیخواهی حق دوم آن
آنست که او را آزرده نکنی و خشم او را نیاوری و پیروی خشنودی او بکنی و اطاعت امر او بکنی و حق سیم آنست که او را اعانت کنی بنفس و
دولت و دست و زبان و پای خود و حق چهارم آنست که دیده او و راهنمای او و آینه او باشی حق پنجم آنست که تو سیر نباشی و او گرسنه
او گرسنه باشد و تو سیراب باشی و او تشنه باشد و تو پوشیده باشی و او عریان باشد حق ششم آنست که اگر تو خادمی داشته باشی
او نداشته باشد خادم خود را بفرستی که جامه او را بشوید و طعام او را مهیا کند و رخت خواب او را بگستراند حق هفتم آنست
که قسم او را راست کنی و دعوتش را قبول کنی و بجنازه او حاضر شوی و اگر بیمار شود عیادت او کنی و اگر حاجتی داشته باشد …
بجا آوری پس اگر اینها را بکنی ولایت و دوستی او را بولایت تو و ولایت ترا بولایت او پیوند کرده خواهی بود و در حدیث دیگر فرموده که هر که زیارت برادر
مؤمن از برای خدا بکند خداوند عالمیان هفتاد هزار ملک را موکل گرداند که او را ندا کنند که خوش باد ترا و گوارا باد ترا بهشت و بروایت دیگر
و بسند معتبر از خیثمه روایت کرده است که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم که آنحضرت را وداع کنم فرمود که ای خیثمه بهر کس
از شیعیان و دوستان ما که ببینی سلام ما را بایشان برسان و ایشان را بجانب ترس وصیت کن و پرهیزکاری خداوند عظیم و اینکه
نفع رسانند اغنیای شیعیان بفقرای ایشان و اعانت نمایند اقویای ایشان ضعفا را و حاضر شوند زندگان ایشان بجنازه

مردگان

مردگان و در خانها بیکدیگر ملاقات کنند بدرستی که ملاقات ایشان موجب احیای امر ما است خدا رحم کند بنده را که
مذهب ما را زنده گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود باصحاب خود که بیکدیگر از برای خدا دوستی و مودت کنید و بیکدیگر رحم کنید
و بیکدیگر ملاقات نمایید و در امر دین مذاکره کنید و احیاء مذهب حق کنید و در حدیث دیگر فرمود که سعی کن در حاجت برادر مؤمن که
بهتر است از آنکه هزار بنده آزاد کنی و هزار کس را بر اسب زین کرده و لجام کرده سوار کنی و بجهاد فی سبیل الله فرستی چنانچه در بعضی
از این امور احادیث متواتره وارد شده است انشاء الله بعد از این در این رساله در موضع مناسب مذکور می‌شود و ظاهر است که عزلت
موجب محرومی از این فضایل است و بعضی از اخبار که در باب عزلت وارد شده مراد از آنها عزلت از جماعتی است که معاشرت
ایشان موجب هدایت ایشان نگردد و ضرر دنیا و دین بکسی رساند و اکثر معاشرت بیگانگان و اهل … گمراهان شده و …
افضل عبادات است بلکه آن طریق که محمود است در میان عموم نیز مستحسن است و آن معاشرتی که مذموم است و عزلت نیز می‌باشد از آنکه
سبب معاشرت میل بدنیا و تعلق باخلاق ایشان و تضییع عمر بمعاشرت اهل باطل و مصاحبت ایشان است و بسیار است که کسی معزول
از خلق است و گوشه نشین از جمیع مجالس اما … و اعتبار دنیا گردانیده است هر چند از ایشان دور است اما بسبب
قلب با ایشان معاشرت دارد و اطوار و اخلاق ایشان را از نفس خود خوب میکند و چه بسیار کسی که در میان مجلس اهل دنیا باشد و از
اطوار ایشان بسیار متنفر باشد و آن معاشرت باعث زیادتی آگاهی و تنبه و نفرت او از دنیا گردد و در ضمن آن معاشرت چون
خلق او خدا است از هدایت ایشان … از انواع مبهمه و اجرهای عظیم حاصل کند چنانکه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که … بسیار کم آزار کم که مردم از او نفرت داشته باشند و بعدل با ایشان مصاحبت کند و با ایشان در اعمال
ایشان بعدل مصاحبت نماید پس او را … و او ایشان را … پس آنچه مطلوب است از عزلت آنست
که دل معزول باشد از … خلق و بر ایشان در امور اعتماد نداشته باشد بلکه توکل بخداوند خود داشته باشد و از
فواید ایشان منتفع گردد و از ضرر ایشان محترز باشد و اگر نهانی از خلق چاره … می‌کند بلکه اکثر صفات ذمیمه را
میکند مانند عجب زیرا که گوشه گیر چون میان مردم بیاید و در مجلس اندکی او را حرمت ندارند همان ساعت جمیع آن مجلس را با باطل
میزند و … ایشان را … و شیطان ایشان را برای مردم توجیه میکند که این عالم
جلال … ایشان نیست و آن بیچاره که در میان مردم است چون … قسم مهالک افتاده
نفس خود را نشناخته است و آن عجب را … و … گشته است

و این قسم از آدمی اینقدر را بجا بدر نمی آید و همچنین در نفس آن کوشد که مخفی است و چون کسی را ببیند که عبادت خود را به وجود نشد
نگاهش اینست که عبادتش خالص شده است و از خیالهای مخفی نفس خود بیخبر است و از آن [illegible] غافل است که شیطان بر کوی [illegible]
میخواند در شبهای تار که مردم می دانند که تو بی کوشش آمده و ترک نفس کرده البته عبادت می کنی و خویش مشهور شده از آفاق و کمال [illegible]
در همه عالم پیچیده می کند و خوب [illegible] راه بزرگ برخواهند داشت و آن بیچاره که در میان خود که است چون بسیار از
نفس خود اینها را دیده است باز نفس خود شناخته است و چون در میان می باشد مردم بسیار عمل او را مدح می کنند بلکه تحسین
می کنند و مرا نه در سال [illegible] می گویند و از جهت از برای فاخرات همچنین در ثبت کل عدم توکل معاشرت مردم این فایده دارد
که معاشرت مردم و تفکر در احوال ایشان از اختلاط مردم بیشتر ظاهر میگردد و [illegible] ایشان بیشتر حاصل میشود و همچنین در جمیع صفات
اگر کسی تامل کند و بچشم بصیرت نظر کند میداند که کسی که در مقام تهذیب نفس باشد و بخدا توسل نماید بفضل الهی در ضمن معاشرت خلق
نفس او به کمالات بیشتر متصف خواهد شد که شاید از معاشرت [illegible] و دیده احوال ایشان و [illegible] ایشان
چه دوای است برای دردهای نفس قطع نظر از آنکه بنده را از اینها کفایت و مطیع خدا نخواهد باشد و آنچه فرموده اند چنانچه
عمل کند و تعرف خود را نداشته باشد و بجهات تحقیق این مقام است و الله [illegible] در به تحقیق معنی دنیا بیان خواهد شد [illegible] در بیان
طلب [illegible] از حلال [illegible] و قدر اتفاق کمون است به آنکه چنانکه از احادیث معتبره ظاهر میشود طلب [illegible] از وجه حلال کمون
خوب است بلکه عبادت است اما آن طلب را [illegible] عمل به [illegible] یعنی کمون یا اعتقاد طلب خود کمون [illegible]
می باید [illegible] الهی کند چنانکه فرموده اند قدری از سعی بکند و بداند که باید سعی [illegible] است [illegible] سبب [illegible]
سعی [illegible] از فاضل شود چنانکه [illegible] که است [illegible] که مردم اند که غافل میگردند این [illegible] از [illegible]
اوقات صلوة و داون زکوة بیاد [illegible] بهم رسد قناعت کند و اگر از حلال کم بهم رسد [illegible] دو دری
صورت ترک [illegible] کمون و جاهای درشت [illegible] که خوب جوام [illegible] شده و اگر خدا [illegible]
[illegible] الهی [illegible] داده [illegible] ساکین باید [illegible]
که اگر اینقدر [illegible] و بقدر ضرورت و احتیاج [illegible] دارد و آنچه [illegible]
باشد و [illegible] در آن خرانه و آنچه از برای [illegible] کند [illegible] که لذید [illegible]
و جاهای نفیس [illegible] آنقدر که [illegible] اسراف نرسد اما اگر [illegible] باشد که [illegible] طعام [illegible]

چونکه

۲

[illegible] احتیاج داند [illegible] قناعت کند [illegible] ایثار کرده است و ایثار [illegible] است و حاصل آن است
که ترک اموال [illegible] انسانی خوب نیست که در مجلسی که وارد شوند و به طعام لذیذ ایشان را دعوت نمایند
که ما [illegible] می کشیم و اینها از خوریم این مذموم است اما اگر از برای [illegible] اعانت [illegible] بر خود تنگ گیرد خوب است و [illegible]
[illegible] از [illegible] این کس [illegible] که [illegible] اند [illegible] امام جعفر صادق آمده که آن
حضرت [illegible] سفیدی [illegible] پوشیده بودند [illegible] که [illegible]
پوشیده و جامه [illegible] نفاست نیابد که پوشی حضرت فرموده که بشنو از من و آنچه میگویم حفظ کن که دنیا و آخرت از برای تو خوب است
اگر [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله در [illegible] بودند که در میان مسلمانان [illegible] بود و این بود که
این [illegible] سلوک می کردند [illegible] که دنیا رو می کند و فراخی در روزی بهم رسد سزاوارترین مردم [illegible] کردن [illegible] ابرار [illegible]
[illegible] منافقان و مسلمانان نه کافران پس چرا [illegible] کرد [illegible] که [illegible] ابا
[illegible] از [illegible] که [illegible] [illegible] را حقی بر تو است [illegible] که
[illegible] ایشان [illegible] که مردم را [illegible] دنیا و درشت پوشی [illegible]
خوانده [illegible] جواب [illegible] گفته که [illegible] جواب [illegible] است که
[illegible] ایمان [illegible] که کتاب خدا است [illegible] که کتاب خدا
[illegible] از اصحاب پیغمبر [illegible] وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ که ترجمه اش این است که اختیار می کنند و ترجیح می دهند دیگران را بر نفس خود
و از خود باز می گیرند و به ایشان می دهند هر چند که ایشان را احتیاج [illegible] که ایثار می کنند و هر که نگاه داشته شود
از بخل نفس خود [illegible] از بخل [illegible] رستگار [illegible] کرده است [illegible] ایشان [illegible] وَيُطْعِمُونَ
الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا که ترجمه اش اینست که می خورانند طعام را با دوستی خدا یا به دوستی طعام و احتیاج
[illegible] مسکین و یتیم و [illegible] که [illegible] اسیر کرده اند [illegible] حضرت فرمود که ذکر کرده آیا
[illegible] منسوخ قرآن [illegible] گمراه شده و هلاک شده است [illegible] جهالت شده اند
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله که [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا [illegible]

[illegible] وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا [illegible]

نفس دانسته عمل بکند می‌گوید هیچکس او را اذیت نکرده و خدا آفرین بنده بود که خدا او را دوست دارد و او خدا را دوست میدارد و سبب اجر آن
او شکر گوا نبوده و ثنای شرف و خوب را بود و داود می‌گفت در کمی عمل میکرد و هیچکس او را برای ثنای عیب نکرد پس اگر کرده
عمل باید به آداب الهی که برای مؤمنان مقرر نموده و آنکه به امر و نهی الهی بکند و آنچه شایسته است که هم بدان عمل نماید بگذارد و علم را
به اهلش بگذارد و بنده از اعتراف نماید تا آنکه به جور گوید در خدا خود را باشد و طلب کند علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را
و حلال و حرام الهی را باید و کرده که بسیار از این علم بخدا نزدیک میگرداند و جاهلان را اهلش واگذارد که اهلش بسیار نزد و اهل علم می کند
و خدا او بوده است که بالاتر از هر صاحب علم دانایی است و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که چه نیکو یاور است
بر پرهیزکاری خدا او نگری و غنا و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خیری نیست در کسی که نخواهد که از حلال جمع نماید که روی خود را
از ذلت سوال نگاه دارد و قرض خود را ادا نماید و رحم خویشان را اعانت کند و فرمود که چه نیکو یاوریست دنیا بر تحصیل آخرت و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که محمد بن المنکدر روزی به هوای گرم بیرون رفت در بعضی از اطراف مدینه در ساعت بسیار گرمی و آنحضرت بسیار فربه
و سنگین بود و تکیه بر دو غلام سیاه کرده بود منکدر گفت آمد که سبحان الله مردی پیری از پیران قریش در این ساعت به این حال در
طلب دنیا می کند میروم که او را موعظه کنم پس رفت نزدیک آمدم و سلام کردم جواب فرمود و عرق از آنحضرت میریخت گفتم تو پیری از
پیران قریشی در چنین وقتی با چنین حالی بطلب دنیا بیرون آمده اگر اجل تو در این حال برسد چه خواهی کرد حضرت فرمود که اگر اجل در این
حال برسد در حالی رسیده خواهد بود که بطاعتی از طاعتهای الهی مشغولم و کاری میکنم که خود و عیال خود را از تو و از دیگران مستغنی میگردانم
میترسم وقتی مرگ بیاید در حالتی بر سر من که در معصیت الهی باشم پس گفت راست گفتی ای فرزند رسول خدا من خواستم ترا موعظه کنم تو مرا موعظه کردی و در حدیث
دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بیل کاری میکرد و زمینها آباد میکرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خرما
به دهان می برد و ترمی کرد و بزمین فرو میبرد و سبز میشد و امیرالمؤمنین هزار بنده آزاد کرد که از مال خود خریده بود و بسند معتبر از اسباط بن سالم
منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم از احوال عمر بن مسلم سوال فرمود گفتم صالح و خوب است اما ترک تجارت
کرده است حضرت سه مرتبه فرمودند که کار شیطان است مگر نمیدانند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تجارت فرمود قافله از شام آمده بود
و متاع ایشان را خرید و آنقدر نفع بهم رسید که قرض خود را ادا کرد و بر خویشان قسمت نمود حق تعالی میفرماید که مردانی که غافل نمیگرداند ایشان را
تجارت و بیع از یاد خدا و اقامت صلوة و دادن زکوة و علمای اهل سنت که قصه خوانانند می گویند که اصحاب پیغمبر تجارت نمیکردند این دروغ
است می گویند تجارت میکردند اما نماز را ترک نمیکردند و این فضیلت داشت و نمیدانند که این افضل است از کسی که نماز میخواند و تجارت نکند

و بسند

و بسند معتبر منقولست که عمر بن یزید بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شخصی میگوید که در خانه خود می‌نشینم و نماز می‌کنم و روزه
میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته بمن میرسد حضرت فرمود که این یکی از آن سه نفر است که دعای ایشان مستجاب نمیشود
و بسند معتبر از معلی بن خنیس روایت است که حضرت صادق علیه السلام از حال شخصی سوال فرمود گفتند که پریشان است فرمود که الحال مشغول است
گفتند در خانه مشغول عبادتست فرمود که قوتش از کجاست گفتند که برادران او قوتش را می‌رسانند فرمود که آنها که قوت او را میدهند
عبادت ایشان بیشتر و بهتر است از او که در خانه عبادت می‌کند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که طلب دنیا می‌کند از برای اینکه
محتاج بسوال نباشد و بر اهل خود توسعه نماید و مهربانی به همسایگان بکند در روز قیامت که مبعوث شود روی او مانند ماه شب چهارده باشد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عبادت هفتاد جزو است و بهترین جزوهایش طلب حلال است و منقولست که سدیر صراف بحضرت صادق
علیه السلام عرض نمود که برای من در طلب دنیا چه چیز لازم است فرمود که چون در دکان را گشودی متاع خود را پهن کنی و آنچه بر تو لازم است
بجا آوردی. **فصل ششم** در بیان تجمل و زینت و پوشیدن جامه‌های فاخر و لباسهای نفیس و امثال اینهاست کلینی بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام روایت کرده که خداوند عالمیان جمیل است و جمال و زینت را دوست میدارد و اثر نعمت او بر بنده او ظاهر گردد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه خدا نعمتی کرامت فرماید بر بنده پس آن بنده نعمت را ظاهر گرداند خود را آن نعمت بپوشاند
حالی که بیند که دوست خداست و بیان نعمت خدا را ظاهر کرده است و اگر بر خود ظاهر نکند بگویند دشمن خداست و تکذیب نعمت خدا
کرده است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام جامه می‌پوشیدند در تابستان که پانصد درهم قیمت آن
بود و بسند معتبر از یوسف بن ابراهیم منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و جبه خزی پوشیده بودم و کلاه خزی بر سر داشتم
پس گفتم فدای تو گردم جبه و کلاه خز از من است چه فرمایی فرمود که قصوری ندارد گفتم اگر ابریشم باشد چون است فرمود که
ضرری ندارد و فرمود که چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد جبه خزی پوشیده بود و بدرستیکه عبدالله عباس را چون
حضرت امیرالمؤمنین بنزد خوارج فرستاد که برایشان حجت تمام کند عبدالله بهترین جامهای خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش
خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و رفت در برابر ایشان ایستاد آن خارجیان گفتند که ای ابن عباس تو بهترین مردمان بودی
حالا رخت جباران پوشیده و بر اسب ایشان سوار شده عبدالله برایشان این آیه خواند که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي
أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ بگو ای محمد که حرام کرده زینت خدا را که برای بندگان بیرون آورده است و نعمتی
فرموده است و خوردنیهای پاکیزه و حلال از روزی را پس حضرت فرمود که بپوش و زینت کن که خدا جمیل است و جمال و زینت را

و راست سیاه اقتدا نموده که از حلال بسنده و به سند معتبر روایت کرده است از سفیان ثوری که دید بر امام جعفر صادق
علیه السلام را دید که جامه های نفیس و قیمتی پوشیده اند گفت که ای فرزند رسول الله این جامه ها سزاوار شما نیست پس آن حضرت
فرمود که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله جامه های پوشیده می شد و این جامه ها سزاوار آن زمان نبود
حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زمانی بودند که مردم در تنگی و پریشانی بودند و در این زمان دنیا رو آورده است
پس سزاوارترین اهل دنیا به نعمت های خدا نیکوکارانند پس این آیه را خواندند که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ
پس ما سزاوارتریم به آنچه خدا به ما عطا کرده است ولیکن ای ثوری این جامه که می بینی از برای مردم پوشیده ام و از برای
مردم پوشیده ام بعد از آن دست سفیان را گرفتند و به نزد خود کشیدند و جامه که در بالا پوشیده بود بالا کردند و جامه های خشن
چون ایشان بود که زیر پوشیده بود فرمودند که این جامه کهنه را از برای خود پوشیده ام و این جامه نفیس را از برای زینت مردم پس دست انداختند
و جامه کهنه که سفیان در زیر جامه پوشیده بود بالا کردند جامه نرمی در زیر پوشیده بود فرمودند که این جامه را بالا از برای مردم
پوشیده و جامه نفیس را از برای لذت نفس در زیر پوشیده و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که روزی در
در طواف بودم نگاه دیدم که کسی جامه مرا کشید چون نظر کردم عباد بن کثیر بصری بود گفت ای جعفر تو مثل این جامه را می پوشی از جایی
مکانی که از علی داری که بر علی بن ابی طالب داری گفتم که این جامه فرقبی است یعنی جامه کتانی است که از مصر آورده اند به یک دینار
خریده ام و حضرت امیرالمؤمنین در زمانی بودند که چیزی چند در آن زمان مینمودند که اگر در این زمان مثل آن جامه بپوشم می گویند
که ریاکار است مثل عباد منقول است از عبدالله قداح که حضرت صادق صلوات الله علیه به رفیق بر مردم فرمودند که دیدن حال عباد بن
کثیر را شنیده و حضرت در جامه نیکو از جامه های مرو پوشیده بودند عباد گفت که تو از اهل بیت نبوتی و پدران تو سلوک داشتند با
جامه های با زینت چیست که پوشیده اگر این جامه ها را می پوشی بهتر است حضرت فرمودند که وای بر تو ای عباد که حرام کرده است زینتهای
که خدا برای بندگان خلق کرده است و روزیهای نیکو را و خدا چون نعمتی به بنده کرامت می نماید دوست میدارد که آن نعمت را بر
بنده ببیند و هیچ تقصیری ندارد این زینت وای بر تو ای عباد من پاره ای از رسول خدا هستم مرا آزار مده راه چرا نمیگویی عباد جامه های کهنه پوشیده
بود و منقول است از حماد بن عثمان که نزد حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی به آن حضرت عرض نمود که شما فرموده اید که علی بن ابی طالب علیه السلام
جامه های درشت می پوشیدند و پیراهنی به چهار درهم می خریدند و ما می بینیم که شما جامه های نیکو می پوشید حضرت فرمودند که علی بن ابی طالب در زمانی
بودند که آن جامه منکر نبود اگر در چنین زمانی بپوشند انگشت نما می شوند پس بهترین لباس هر زمانی لباس اهل آن زمان است و لیکن

حضرت

حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظهور خواهد کرد جامه امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد پوشید و به سیرت آن حضرت عمل خواهد کرد
در کتاب قرب الاسناد به سند صحیح روایت کرده که حضرت امام رضا علیه السلام از مردی پرسیدند که چه می گویی در پوشیدن رخت خشن و درشت
گفتم چنین شنیده ام که بهتری پوشیده اند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جامه نو را در آب فرو می بردند و می پوشیدند فرمودند که
بپوش و زینت کن که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما جبه خز به پانصد درهم می خریدند و می پوشیدند و ردای خز به پنجاه دینار می خریدند
در زمستان را و در تابستان که می گذشت می فروختند و قیمتش را تصدق می فرمودند و بعد از آن این آیه را خواندند که
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الآیة و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که به سند فرمود است که خدا انعام را
بر او حساب نکند و هر که بپوشد جامه کهنه ای که بر زن صالحه که او را اعانت نماید و زوج او را از حرام نگاه دارد و در حدیث دیگر
فرمود که خدا زینت و اظهار زینت را دوست میدارد که از ژولیدگی خود را بپوشد و به بدحالی بر ایشان نعمت اظهار کرده فرمود که چون خدا
نعمتی کرده داده باشد و بر وی ظاهر کرده و خانه خود را پاکیزه کند و ساحت خود را جاروب کند حتی آنکه چراغ را پیش از غروب آفتاب روشن
کند فقر را برطرف میکند و روزی را زیاده می گرداند و کلینی به سند معتبر روایت کرده است که در بصره ربیع بن زیاد به شکایت نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
آمد که برادرم عاصم بن زیاد عبا پوشیده و جامه های نرم و طعام را ترک کرده و ترک دنیا کرده فرمود که او را حاضر کنید
این را به نزد من بیاورید حضرت او را طلبیدند چون حاضر شد روی ترش کردند و فرمودند که ای دشمن نفس خود شیطان عقل ترا ربوده است
آیا حیا از اهل خود نکردی آیا رحم بر فرزندان خود نکردی تو چنین گمان می کنی که خدا چیزهای طیب را بر تو حلال کرده است و نمی خواهد که تو از آنها
منتفع گردی تو نزد خدا از آن پست تری که چنین با تو کند مگر خدا نفرموده است وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا
لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ که زمین را از برای خلق گسترده است و خرما و میوه ها از برای انتفاع ایشان رویانیده
انواع میوه ها است و خرما که شکوفه های آن در میان غلاف ها حاصل می شود و نفرموده است که مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ
لَا يَبْغِيَانِ و فرموده است که يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ پس والله به راستی که اظهار نعمت خدا به فعل دوست تر است
نزد خدا و جواهر که از دریا بیرون می آید چه فایده دارد پس حضرت فرمودند که اظهار کنند نعمت خدا را به فعل اظهار کردن و صرف کردن
نزد خدا محبوب تر است از بیان کردن به قول و خدا امر فرموده است که وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ عاصم گفت
و بیان کن آنها را پس عاصم گفت یا امیرالمؤمنین پس چرا اکتفا کرده ای در خوراک خود به طعام ناگوار و در پوشش به جامه های کنده حضرت
فرمودند که مثل تو نیستم خدا واجب گردانیده بر امامان حق که خود را به ضعفه و فقرای مردم بسنجند و بر روش ایشان سلوک نمایند

[illegible]

[illegible]

و زندگانی دنیا و کفار و فجار به تبعیت شریک ایشانند و جمیع آنها خالص است برای مؤمنان در روز قیامت و مخصوص ایشانست و در این
نشاء نیز ایشان با ایشان شریک نیستند چنانچه تفصیل مرتکب و بیان می‌نمایم آیات حضور ابرار که ذکر شده و می‌خواهند بهره‌ور گردند آن
حضرت فرمود که متقیان ساکن شدند در دنیا به بهترین ساکنی و خوردند به بهترین خوردنیها و شریک شدند با اهل دنیا در دنیای ایشان
پس خوردند با ایشان نعمتهای پاکیزه را که ایشان می‌خوردند و آشامیدند شربتهای پاکیزه را که ایشان می‌آشامیدند و پوشیدند بهترین جامه‌ها را
که ایشان می‌پوشیدند و ساکن شدند بهترین مسکنها که ایشان ساکن می‌شدند و تزویج کردند بهترین زنها را و سوار شدند بهترین اسبان را
و تمام لذتهای دنیا را با اهل دنیا بردند و در قیامت ایشان از همسایگان رحمت الهی خواهند بود و هر چه از خدا طلبند با ایشان کرامت خواهد
فرمود و هیچ مطلب ایشان را رد نخواهد کرد و لذتهای ایشان هیچ لذتی از ایشان را کم نخواهد کرد پس ای بندگان خدا بسوی چنین امری
مشتاق باشید و از برای چنین روزی عمل نمایید که آن تقوی و پرهیزکاری از شبهات و محرمات و ... است و بدانکه در مدح
و انواع میوه‌ها و اصناف گوشت و سایر ماکولات و مشروبات و نعمتها احادیث بسیار وارد شده است و اما کم خوردن بسیار ممدوح است
و اخبار وارده در مذمت بسیار خوردن که آدمی سنگین شود و از عبادت باز ماند و آنکه بسیار طعام خورد و اقع شده و حریص در دنیا بودن و
طالب دنیا بودن و حرام خوردن را امر و ترغیب به کسب حلال نموده است اما نفقه ترک دنیا بودن هم خوب نیست و ترک طعامهای مقوی
که بدن و عقل و قوی ضعیف شود خوب نیست زیرا که بدن آلت و مطیه نفس است در جمیع اعمال و تحصیل کمالات و بدن که ضعیف شد نفس
معطل می‌شود بلکه در عبادت بر بدن هم بسیار زور نباید آورد که بسیار ضعیف شود مثل آنکه شخصی در سفر اسبی داشته باشد اگر در روزی
پنج فرسخ او را ببرد و در بعضی منازل هم توقفی از برای قوت او بکند چیزهای مقوی به او بخوراند او را با منزل مقصد برساند و اگر در روز اول
بیست فرسخ براند و در منازل زور از کار بماند و به منزل نرسد چنانکه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که این دین متین و محکم است پس سیر کنید و قطع مسافت آن نمایید برفق و مدارا و مداوای دل بسیار برعبادت را
بر خود مشکل مکنید که عبادت خدا را مکروه طبع بندگان خدا کنید پس از آن به کسی باشید که مرکوب خود را از تند براند که با زمانده و کار
قطع کرده باشند و نه مرکوب را به جا گذاشته باشند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که عبادت خدا را مکروه نفس مکنید و در حدیث
دیگر فرمود که پدرم روزی بر من گذشت در اوایل سن در طواف بودم و بسیار جهد و مشقت در عبادت می‌کشیدم و عرق از من
می‌ریخت فرمود که ای فرزند رسول خدا بنده را که دوست داشت داخل بهشت می‌کند و به کمی عمل از او راضی می‌شود و در این باب
احادیث بسیار است و باید بقدری عمل را تخفیف و ضعیف نکند که ترک نماید و مثل آنها زیرا که مدار تمام امور بر عقل است و عقل که ضعیف شد

افزونیز

زود و قریب اجل باطل می‌شود چنانکه از احادیث ترک گوشت استعمال بدین بوده و ظاهراً که تشیع این عبادات ترک گوشت و حبوانات
که مخالف طریقه شرع است از برای علتی برای بعضی از هندوان که مؤثر تر است که چون چهل روز بی‌ذبح و در و نسبت گوشت نخورند عقل
قوی را ضعیف می‌سازد و این عادات بر عقل ایشان مستولی می‌شود و از روزه و هم خبرها و حقیقت ایشان به هم می‌رساند
کسی که مرض مالیخولیا مبتلا باشد باعتبار ضعف عقل گمان می‌کند که کمالی است و آنچه بر ایشان ظاهر می‌شود آن مرض و زیاده
ایشان را در نظر ایشان زینت بدهد و بر ایشان زیاده قوت و همی و ضعف عقل حال ایشان می‌شود و می‌بینند که اگر هر که بیند که و شب بخورد
به جزئی را نسبتم نقص می‌کند به دون بینه و برهان و اینها همه از ضعف عقل است و بدانکه حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که هر که چهل صباح عمل خود را از برای خدا خالص گرداند خدا چشمه‌های حکمت را از دلش بر زبانش جاری گرداند و در حدیث دیگر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که ایمان را از برای خدا خالص گرداند یا چنین فرمود که هر که چهل روز یاد خدا کند در چهل
خدا او را زاهد گرداند در دنیا و راه دوای دنیا بنماید و حکمت را در دل او جاری بدهد و بر زبان او را به حکمت گویا گرداند
و بعد از آن حضرت آیه‌ای خواند که ترجمه‌اش اینست که آنانکه گوساله را خدای خود کردند خواهد رسید به ایشان غضبی از
جانب پروردگار ایشان و خواری در زندگانی دنیا و چنین جزا می‌دهیم جماعتی را که افترا بر خدا می‌بندند پس فرمود که هر
صاحب بدعتی را که می‌بینی البته ذلیل و خوار است و هر کسی که افترا بر خدا و رسول و اهل بیت می‌بندد البته ذلیل و خوار است و مثال
بدعت از روی جهالت این حدیث را ابداع نموده‌اند و ساخته‌اند و بر آن بر اهل حق و شیعیان که این صحیح اصلی مطلب ایشان نیست
زیرا که چنانکه در اول کتاب دانستی اخلاص عمل آنست که از شائبه ریا و علل را پاک گردانند و سعی کند که آنچه از عبادات بشود از
اعمال و افعال و اقوال او همه موافق رضای الهی باشد و بنا در آن عمل مطلوب به خواهش نفس نباشد بلکه طلب‌های مباح نیز مثل رخصت
عبادت کند مثل آنکه اگر به بیت الخلا رود با خود نیت داشته کند برای اینکه برو که در وقت عبادت با گریه باشد و عبادت را
به حضور قلب کند و چنین نیت در کل عبادت می‌شود اگر در نیت صادق باشد و اگر جاذبه داشته و برای اینکه خدا از خود
که به این کار رود و هم در طلب روزی که برای فرموده خدا و هم تحصیل در جمیع کارها اخلاص او برای خدا و منی می‌شود که کارها
که خدا فرموده است از برای خدا بکند و اگر خدا اگر کسی عملی را از برای خدا بکند خدا از دل و راه و اهل است پس اول باید
دانست که کدام کار را خدا می‌خواهد و آن کار را از برای خدا کرده و در تحصیل این معنی را در تمامی ساختیم پس معلوم شد چهل روز
بجا آوردن آن صاحب بدعت می‌آیم چه فقاهت است و اگر کسی چهل روز و روزش کشتی بکند و اهل بدعت کارها و حضرت را آورده

قوم که نسبت بدعت نموده اند استغفار می نموده اند و بعد از آن جمعی که از اخص شیعیان و پیروان ایشان بوده اند که جاهل بوده باشند
حال ایشان چه بسیار دشوار است و ظاهر است که کسی که این سعادت فایض شود که از روی علم و دانش نفس را برای خدا اخلاص کند
و بدعت در اعمالش نباشد چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود و اگر بر وفق بدعت عمل کند چشمه های ضلالت بر زبانش جاری می شود
از جانب شیطان که عالم را گمراه کند و اگر نه در میان اهل حق بسیار عباد و زهاد بوده اند و ایشان را اهل صوفیه نشمرده اند چون
بر طریقه مستقیم بوده اند و راه قرب و عبادات و مناجات را بنحوی که خدا دانسته اند مانند سلطان العلماء المحققین و برهان الفضلاء
و الکاملین شیخ مفید الدین و سید الافاضل ابن طاوس و زبدة المتعبدین ابن فهد حلی و شهید سعید و شیخ زین الدین رضوان الله علیهم
اجمعین و غیر ایشان از زهاد که طریقه ریاضت و عبادت و بندگی و فقر را بطریقه مقدس نبوی داشته اند و بعد از تکلف در علوم دینی
متوجه عبادت و ریاضت و مجاهدات نفس بوده اند و علوم حق را درس می گفته اند و بعضی از ایشان نقل کرده اند تصنیفات
بسیار که از ایشان ... اهل صوفیه دانسته اند با آنکه از آفتاب مشهورتر بوده اند و از آنها ... و تصنیف ایشان
عالم منور گردیده و تا قیام قیامت از برکات ایشان عالم ظاهر و باطن منور است و در ترویج دین ائمه طاهرین صلوات الله علیهم سعیها کرده اند
و جان خود را در راه دین بذل کرده اند بخلاف دیگر از صوفیه باطل که بر خلاف ایشان در ترویج این شیعه کرده اند
... و غیر ایشان از صوفیه با ائمه مخالفت کرده اند و بعد از حضرت ائمه مثل این بدعتها و مجادلات
میکرده اند و اکنون هم می کنند امید که خدا جمیع طالبان حق را براه حق هدایت نماید بمحمد و آله الطاهرین [illegible] در بیان حرمت غنا
بدانکه در حرمت غنا میان علمای شیعه خلافی نیست و شیخ طوسی و علامه و ابن ادریس رحمهم الله همه نقل اجماع کرده اند بر حرمت آن و شبهه
معلوم بوده است حرمت غنا و در میان مسلمین مخالفت بعضی از ایشان بجای آنکه ایشان هم حرام میدانند و بعضی از صوفیه ایشان و بعضی
از علمای ایشان حلال دانسته اند و احادیث در باب حرمت آن بسیار است و ظاهر بعضی احادیث آنست که از گناهان کبیره است چنانچه
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که غنا از جمله گناهانی است که خدا بر آنها وعده آتش فرموده است و بعد از آن این
آیه را خواند که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُهِينٌ که ترجمه اش اینست که از مردمان کسی است که میخرد سخن لهو و باطل را تا گمراه کند مردم را از راه خدا
بنادانی و استهزا کند براه خدا و دین حق برای آن گروه مهیا شده است عذاب خوار کننده و در احادیث دیگر وارد شده است
که گناه کبیره آنست که خدا وعده آتش برآن کرده باشد پس معلوم می شود که غنا از جمیع گناهان کبیره است و بسند معتبر از حضرت

منقول

منقول است که داخل است غنا در آیه که خدا فرموده است که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که خانه که در آن غنا می کنند ایمن نیست از نزول بلاهای ناگهان و دعا در آن خانه مستجاب نمی شود و
ملک داخل آن خانه نمی شود و بسند صحیح مروی است که ریان بن الصلت از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که هشام بن ابراهیم از شما نقل
می کند که شما رخصت فرموده اید در شنیدن غنا حضرت فرمود که دروغ می گوید آن زندیق او از من پرسید من گفتم که شخصی از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام سوال نمود از غنا حضرت فرمود که اگر حق از باطل جدا شود غنا در کدام طرف خواهد بود آن شخص گفت در طرف باطل خواهد بود
که درست حکم کردی و بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود که مجلس غنا مجلسی است که خدا نظر رحمت بسوی آن مجلس نمی کند و غنا
داخل است در آن آیه که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ و بسند صحیح از مسعدة بن زیاد منقول است که در خدمت حضرت صادق
علیه السلام بودم شخصی عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد من داخل بیت الخلا می شوم و همسایگان دارم که ایشان کنیزان دارند که غنا می کنند
و عود می نوازند و بسیار است که طول میدهم نشستن را از برای استماع آواز ایشان حضرت فرمود که چنین مکن آن شخص گفت که من بپای خود
برای این نمیروم همین شنیدنی است که بگوش خود می شنوم حضرت فرمود که تو را بخدا آیا نشنیده که خدا می فرماید که گوش و چشم و دل از همه اینها
سوال خواهند کرد گفت والله که گویا هرگز این را نشنیده ام از عربی و نه از عجمی و بعد از این دیگر این عمل نخواهم کرد و از خدا استغفار می نمایم
حضرت فرمود که برخیز و غسل کن و نماز کن که بر امر عظیمی بودی چه بسیار بد بود حال تو اگر بر آن حال می مردی و حمد کن خدا را و سوال کن
از خدا که توبه ات را قبول کند و توبه کن از جمیع بدیها از هر چه خدا آنها را نمیخواهد که خدا نهی نمی کند مگر از قبیح
و قبیح را به اهلش بگذار که هر عملی را اهلی است که آن عمل مناسب است با ایشان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در تفسیر این
آیه که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ فرمود که اجتناب نمایید از رجس و پلیدی که آن بتان است و اجتناب کنید از قول
زور که غنا است و علی بن ابراهیم فرمود که مراد از قول زور غنا است و در حدیث دیگر فرمود که غنا آشیانه نفاق است و در حدیث دیگر وارد است که
از آنحضرت پرسیدند که از غنا فرمود که خانه ای که در آن غنا می کنند خدا از اهلش اعراض فرموده است و در حدیث دیگر فرمود
و در حدیث دیگر فرمود که استماع لهو و غنا در دل می رویاند نفاق را چنانچه آب گیاه را می رویاند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بخوانید قرآن را به لحن عرب و صوتهای ایشان و اجتناب نمایید از لحنهای اهل فسق و فجور و صاحبان گناهان کبیره
بدرستی که بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع کنند آواز خود را به قرآن مانند ترجیع نوحه و غنا و رهبانیت قرآن ایشان از گلوی
ایشان بالاتر نخواهد رفت و دلهای ایشان برگشته و سرنگون است و دلهای جماعتی که از کار ایشان خوششان می آید نیز

سرنگون است و علی بن ابراهیم در حدیث طولانی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای سلمان بیان می فرمود چند
چیزها که در آخر الزمان بهم خواهد رسید و آن علامات قیامت است از آنجمله فرمود که قرآن را بالحان خوانند و بخوان غنا خوانند و از
حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خریدن کنیزان غناکننده حضرت فرمود که خریدن ایشان و فروختن ایشان حرام است و تعلیم
کردن ایشان کفر است و گوش کردن بخوانندگی ایشان نفاق است و در حدیث دیگر فرمود که زن غناکننده ملعون است
و هر که کسب او از آن باشد ملعون است و در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند
از شنیدن غنا حضرت فرمود که اهل حجاز در آن رخصتی می دانند که باطل است و لهو است نشنیده که خدا می فرماید و چون بلغو بگذرند
گرامیانه و بزرگوارانه می گذرند و گوش نمی دهند و از حضرت امام رضا علیه السلام بسند معتبر منقول است که هر که نفس خود را از غنا منزه گرداند
و نشنود او را پس درختی که در بهشت است حق تعالی امر فرماید که آن درخت را حرکت دهد پس از آن صدائی خوشی خواهد شنید
که هرگز نشنیده باشد و کسی که غنا شنیده باشد او را گوارا نخواهد شنید و علی بن ابراهیم بسند صحیح از هشام بن حکم روایت کرده است که حضرت
صادق علیه السلام [illegible] آیا در بهشت غنا خواهد بود فرمود که در بهشت درختی است که خدا
بادهای بهشت را امر می فرماید که آن درخت را بجنبانند و ترنم می کند که خلایق بخوبی آن نغمه هرگز صدائی نشنیده باشند و این بهترین آن فرمود که آن
عوض ثواب کسی است که ترک شنیدن غنا در دنیا از ترس خدا کرده باشد و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که غنا میراث نفاق است و بسند قوی منقول است که ابلیس اول کسی [illegible] غنا [illegible] است و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام سوال کردم از قول زور که خدا از آن نهی فرموده فرمود که از جمله قول زور است [illegible] که کسی بگوید خوب
خواندی و احادیث دیگر در حرمت غنا وارد است و از برای ارباب انصاف و بصیرت کمتر از این مقدار کافی است و بدانکه
اکثر علما و لغویین غنا را تفسیر کرده اند به ترجیع آوازی که شنونده را بطرب آورد و ترجیع را تفسیر کرده اند به گردانیدن حرکت آواز
در گلو و طرب را گفته اند که آن حالتی است که آدمی را از خوشحالی یا از اندوه حاصل می شود و بعضی از لغویین و علما بمحض ترجیع اکتفا کرده و ذکر
بطرب آوردن را در آن اخذ نکرده اند و غنا در فارسی سرود را می گویند و ترجیع خواندن که [illegible] را در فارسی سرود می گویند و در میان
عرب و عجم می شنویم که کسی را که خوب خواند گویند که خواننده [illegible] می گویند تغنی نیز غنا کن پس ظاهر شد از آنچه گذشت که هر خواندنی که
که در و تحریک آواز باشد و این کس را چون بدین نوع آورده حرام است مگر آنچه مستثنا خواهد شد و اگر بطرب هم نیاورد بنا بر مذهب جمعی
کثیری حرام است و چنین قرآن خواندن [illegible] باشد زیرا که ظاهر آنکه غنا مراد است که آن نوع اداء ذکر شد مشتمل این باشد که بطرب

و کسی که غنا کند او

آورد و اگر نه گاه باشد که کسی بحدی رسد که ترجیع آوازش بطرب نیاید چنانچه اگر اصلا توقف کند که چیزی بشنود که آدمی از آن محظوظ
می شود اگر به قوت کسی را اصلا به آن حظ و از آن توقف ندارد و یک قسم از آواز است که اصلا جز آواز خوشی دارد و پس
اگر قرآن را با آن است بخواند و تحریکی در صوت بکند که در مرتبه اول غنا بهم رسد اما اگر آواز [illegible] باشد آن غنا
نیست و اینکه در بعضی احادیث وارد شده است که قرآن را بلحن بخوانید بر معنی محمول است و همچنین احادیثی که دلالت
بر اینکه ائمه علیهم السلام بکرن تلاوت میفرموده اند و در بعضی احادیث که وارد شده است که ترجیع آواز بکن بقرآن با آن احادیث
معارض و تعارض نمی تواند کرد و محمول بر تقیه است و کسی از علما ندیده ایم که قرآن را در باب غنا استثنا کرده باشد و بدانکه
اکثر علما حدی که شتر را بآن می رانند استثنا کرده اند و بعضی در سند آن شک نموده اند بعضی از علما آن را نیز حرام می
دانند و همچنین خلاف است در صدای زنی که غنا کند در عروسیها برای زنان و مردان در میان ایشان داخل نشوند و جمعی
از علما این را حلال دانسته اند و ابن ادریس و علامه و جمعی دیگر این را نیز حرام دانسته اند و لیکن [illegible] وارد
و همچنین نوحه بر زنان در نوحه اگر دروغ نگویند تجویز کرده اند اکثر علما و احادیث بسیار وارد است و شیخ [illegible] ذکر کرده است که
بعضی از علما مرثیه حضرت امام حسین علیه السلام را جایز دانسته اند بتحریک خواندن و احتیاط در ترک آنست که از غنا اجتناب
نماید بمقتضای عموم احادیث بسیاری که گذشت **مقصد نهم** در بیان ذکر است بدانکه ذکر در عرف یاد کردن است و یاد کردن
خدا انواع دارد یکی یاد خدا است در هنگام معصیتی که خواهد مرتکب آن شود و خدا را یاد آورد و برای خدا ترک آن نماید دوم یاد
خدا است در وقت طاعات که خدا را یاد آورد و بسبب آن مشقت طاعات بر او آسان شود و بجا آورد سیم یاد خدا است
در هنگام رفاهیت و نعمت که منعم نعمت او را از جانب خدا داند و فراموش نکند و شکر نعمت بجا آورد چهارم یاد خدا است در هنگام
محنت که در آن حالت جزع و فزع نکند و بر آن صبر نماید پنجم ذکر الهی است بدل که تفکر در صفات کمالیه الهی و آلاء و نعماء او بکند
و تفکر در دین حق و معنی قرآن و احادیث رسول و اهل بیت علیهم السلام و تفکر در امور آخرت و اخلاق مکارم و عیوب نفس و سایر
اموری که خدا فرموده است اینها همه ذکر الهی است ششم ذکر بزبان است و آن انواع دارد مثل ذکر علوم حق و آیات
و اخبار و درس گفتن آنها و آنچه سابقا مذکور شد و فضایل اهل بیت علیهم السلام را بیان کردن و قرآن خواندن و اسماء الهی
از شارع منقول شده است همه را بهنگام خواندن و آنچه باید که با دعا باشد که بشرع رسیده است و بجز آن بدعت باشد
و دل آگاه باشد از آنچه بزبان جاری می کند و در فضیلت ذکر احادیث متواتر وارد شده است چنانچه بسند معتبر از حضرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر که اطاعت خدای کند یاد خدا بسیار کرده است هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد و هر که معصیت خدا
می کند خدا را فراموش کرده است هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآنش بسیار باشد و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است انصاف دادن برادر مومن از نفس خود که از برای برادر مومن بپسندی آنچه از برای
نفس خود می پسندی و با برادران مومن مواسات نمودن در مال و با برادران و جان خود و یاد خدا در همه حال نمودن و ذکر خدا بر همه حال
کردن نه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر گفتن و بس ولکن آنکه چیزی که بر تو واجب شده که خدا فرموده باشد
بجا آوری و اگر چیزی بر تو وارد شود که خدا از آن نهی فرموده باشد ترک نمایی و در حدیث دیگر فرمود که در تورات نوشته است که ای فرزند
آدم مرا در هنگام غضب خود یاد کن تا ترا یاد کنم در هنگام غضب خود و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که هیچ چیز شیطان
و لشکر او را مجروح نمی سازد مثل زیارت برادران مومن از برای خدا و به درستی که دو مومن که با یکدیگر ملاقات می کنند و خدا
یاد می نمایند و بعد از آن فضائل ما اهل بیت را یاد می کنند گوشتهای روی شیطان تمام می ریزد و از بسیاری المی که به او می رسد
بفریاد می آید و ملائکه آسمانها و خازنان بهشت مطلع او را می بینند و بر او لعنت می کنند و هیچ ملک مقرب نماند مگر آنکه او را لعنت
می کند پس بر زمین می افتد و او منفرد و رانده شده و بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که صبر دو صبر است
یکی در هنگام مصیبت و آن نیکو و جمیل است و بهتر از آن صبر بر ترک چیزی است که خدا حرام کرده است و ذکر خدا دو ذکر است
یکی در هنگام مصیبت و بهتر از آن یاد خداست در وقتی که حرامی روی دهد که مانع از آن گردد و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند آن مجلس در قیامت باعث حسرت ایشان خواهد بود پس فرمود که
یاد ما از جمله ذکر خداست و یاد دشمنان ما از جمله یاد شیطانست و در حدیث دیگر فرمود که صاعقه میرسد به کسی که ذکر خدا کند و نمیرسد
به ذاکر گفت فرمود که کسی که صد آیه از قرآن بخواند پس چون خفیف ذکر معلوم شد بدانکه هر نوع ذکر در میان سوره تسبیح گفتن
که هر دو خوب است و بهترین عبادات میدانند و علما صفات حمد خود را آنچه مانع می کنند و مردم را اکراه می کردند اول
ذکر جلی و آن مشتمل بر چند فوائد است اول آنکه بدین گونه عبادت از شارع منقول نشده است و در آیات و اخبار که خفیت ذکر بر وفق
آن وارد شده زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین یعنی بخوانید پروردگار
خود را از روی زاری و پنهانی به درستی که حق تعالی دوست نمی دارد آنها را که از حد اعتدال بیرون می روند و در جای دیگر فرموده که واذکر
ربک فی نفسک تضرعا وخیفة ودون الجهر من القول بالغدو والآصال ولا تکن من الغافلین که ترجمه اش اینست

یاد کن

که یاد کن پروردگار خود را در نفس خود از روی زاری و ترس و پست‌تر از بلند آواز در روزها و شبها و مباش از جمله غافلان و نقل کرده‌اند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید که جمعی فریاد برآورده‌اند به تکبیر و تهلیل ایشان را منع فرمود که به درستی که آنکه را می‌خوانید نه
کر است و نه غایب است و بسند معتبر منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت موسی از خدا سوال نمود که ای پروردگار نزدیکی تو
نزدیک هستم که بر او ... که چون نزدیکی با تو راز گویم یا دوری که چون ترا خوانم بلند بخوانم خطاب رسید که من همنشین آن کسی ام که مرا یاد
می کند یعنی در یاد و در کار بیست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که شیعه ما جمعی اند که در خلوت و پنهان خدا را
بسیار یاد می کنند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که هر که مرا آهسته و پنهانی یاد کند من او را علانیه یاد
کنم و بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خدا را در پنهانی یاد کند پس خدا را بسیار یاد کرده است
به درستی که منافقان خدا را در آشکارا ذکر می کنند و در پنهان ذکر نمی کنند خدا در وصف ایشان فرموده که ریا می کنند مردم
کار می کنند و یاد خدا نمی کنند مگر اندکی و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ذکری که آدمی به خاطر خود کند ثوابش را به غیر
از خدا کسی نمی داند از بزرگواری آن ذکر پس از این آیات و احادیث معلوم شد که پنهان کردن ذکر خدا را ذکر کردن در
شرع پسندیده است و در خوف رجحان دانستی که این قسم امور که از شارع وارد نشده است خوب دانستن بدعت
عبادت کردن بدعتست دوم آنکه بسیاری از صوفیه ذکر را با غنا و تصنیف ... می کنند و در میان آن اشعار عاشقانه می خوانند
و ترانه می خوانند و این به اجماع علما حرام است چنانچه دانستی و در باب غنا قطع نظر از اعمال شنیعه که در ضمن آن می کنند
از دست بر دست زدن و نعره و اصول حد اکثر زور ... و قرآن بدان مذمت کرده و رقص کردن که شرعا مذموم است و اهل
کشف و صاحب آن حکم می‌کند ... سیوم آنکه بعضی این اعمال را در مسجد می کنند و شعر خواندن در مسجد مذموم است چنانچه بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود که اگر بشنوید که کسی در مسجد شعر می خواند بگویید که خدا دهانت را بشکند مسجد از برای قرآن
خواندن ساخته اند و ایضا نهی کرده اند از آواز بلند کردن در مسجد و اکثر ایشان این اعمال را در روز و شب و در روز جمعه واقع می‌سازند
و شعر خواندن در روز جمعه مطلقا مکروه است و در روز جمعه شعر مکروهست چنانچه در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
در روز جمعه بیت شعری بخواند نصیب او در آن روز ثواب آن روز همین خواهد بود و چون به ایشان می گویند که این اعمال بدعت
و شریعت جواب می گویند که ما را از این ذوق و گرم حالی حاصل می گردد و ذوقها می کنند و نمی‌خواهند ترک بکنند و این را در نظر
عوام کالانعام از کرامات خود می‌نمایند و در باب ذوق پیشتر معلوم شد که آن چیزهایی است که ما بوهم خود می‌یابیم و در اول قرب

مشهور است و در روایات معتبر تشریح آن حرکات که از ایشان صادر می‌شود و حالتش نام می‌کنند بر چند قسم است یک قسم آن است که
جبلت و خلق و رنگ ایشان از خشونت است و این صداهای خوش را که می‌شنید آن معنی طغیان می‌کند و حرکت و اضطراب ایشان
می‌شود و آن مخصوص به ایشان نیست و مجلس شراب و ساز و غیر آن شود و چه در فسق پیدا شد چنانچه ابن بابویه از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که از آباء طاهرین خود روایت کرده‌اند که حضرت رسول فرمود که ابلیس نزد یحیی آمد و از دنیا آدم غنا کرد
که حضرت عیسی مبعوث شدند و با ایشان کلی می‌گفت و حضرت یحیی زیاده از حیوانات دیگر انس داشت
روزی حضرت یحیی به او فرمود که ای ابو مره مرا به تو حاجتی است گفت که قدر تو از آن عظیم‌تر است که حاجت ترا رد توان کرد آنچه
خواهی سؤال کن فرمود که می‌خواهم که مخالف تو نباشم که حضرت فرمود که دامهای خود را که بنی آدم را به آن صید می‌کنی به من بنمایی
آن ملعون قبول کرد و فردا روز دیگر وعده نمود چون صبح روز دیگر شد حضرت یحیی در خانه نشسته و منتظر او بود ناگاه دید که صورتی در
برابرش ظاهر شد و رویش مثل روی میمون و بدنش مانند بدن خوک و طول چشمهایش در طول رویش و دو فکش دراز و در ریش
نداشت و چهار دست داشت دو دست در سینه‌اش و دو دست در دوشش و پاهایش در پیش و انگشتانش در پس
عقب و قبایی پوشیده و کمربندی بر روی آن بسته و بر آن کمربند رشته‌ها با الوان مختلف آویخته و بعضی سرخ و بعضی زرد و بعضی
سبز و به هر رنگ رشته‌ها و در آن میان است زنگی بزرگ در دست داشت و خودی بر سر نهاده و بر آن خود قلابها آویخته چون
حضرت او را به این هیئت مشاهده فرمود پرسید که این کمربند چیست که در میان داری گفت این گبری و مجوسیت که
من پیدا کرده‌ام و برای مردم زینت داده‌ام فرمود که این رشته‌های الوان چیست گفت این اصناف زنان است
که مردم را به آن الوان مختلفه و رنگ آمیزیهای خود می‌فریبند فرمود که این زنگ چیست که در دست داری گفت که این مجموعه
لذتهاست که همه از آنجاست از طنبور و بربط و طبل و نای و سرنا و عود و چون جمعی به شراب خوردن مشغول شده لذتی
نیابند از آن مرا این جرس را حرکت دهم و در مشغول خوانندگی و سازی شوند پس چون صدای آن را شنیدند از طرب
و شوق از جا بدر می‌آیند یکی رقص می‌کند و دیگری به انگشت صدا می‌کند و دیگری جامه بر تن می‌درد پس حضرت فرمود که
چه چیز موجب سرور و خوشنودی و روشنی چشم تو می‌گردد گفت زنان که ایشان تله‌ها و دامهای منند و چون نفرین و لعنت
صالحان بر من جمع می‌شود نزد زنان می‌روم و از ایشان دلخوش می‌شوم حضرت فرمود که این خود چیست که بر سر نهاده گفت
به این خود خود را از نفرینهای صالحان حفظ می‌کنم فرمود که این قلابها چیست که بر آن آویخته است گفت به این دلهای صالحان را

می‌گردانم و به سوی خود می‌کشم فرمود که هرگز به من دست یافته‌ای گفت نه ولیکن از تو یک خصلت هم که مرا خوش می‌آید فرمود که کدام است
گفت اندکی بیشتر چیزی می‌خوری در هنگام افطار و آن موجب سنگینی تو می‌شود و دیر به عبادت برمی‌خیزی حضرت یحیی فرمود که
با خدا عهد کردم که هرگز طعام سیر نخورم تا خدا را ملاقات کنم شیطان گفت من نیز عهد کردم که هیچ مسلمانی را نصیحت نکنم تا خدا را
ملاقات کنم پس بیرون رفت و دیگر نزد حضرت نیامد و قسم دیگر آن است که از باب مکر و فریب و ساختگی است چنانکه بسیار
دیده‌ایم که در حالت اگر کسی پیدا شده در هنگام اضطراب و شور خود را بطرف دیگری انداختند و آثار اختیار در احوال
ایشان ظاهر است و قسم دیگر مرضی است که باعتبار ترک حیوانات و ضبط نفس در ذکر خفی و سایر عبادات ایشان که موجب ضعف
قلب و دماغ و تولد مواد سوداویه است حاصل می‌شود و با اندک صدای خوشی یا صدای موحشی یا زیاده تحرکی مدهوش می‌
شوند و به این حرکتها از ایشان ظاهر می‌شود و این اختیار مرضی است که در بدن ایشان حاصل می‌شود و از برای تنقیه و جلاب
و ترک آن ریاضت و خوردن غذاهای مقوی علاج می‌باید کرد و در زنان جمعی که باعتبار رطوبتهای مزاج شان ضعف می‌شود و این
حالات پیدا شده اما فرق که هست آن است که اینها کمال نمی‌دانند و معالجه می‌کنند و اینها کمال میدانند و در زیادتیش سعی بسیار
می‌کنند و یک قسم دیگر آن است که بعد هوش اختیاری ایشان نیست و آخر به اختیاری شوند به سبب آنکه گریه را در داده برای این
منور کرده‌اند که اگر خوف یا شوق زیادتی کند به این وضع کند چنانکه بعضی از عباد در مقام مناجات و راز گفتن با قاضی
الحاجات این طریقه دارند و گاه هست که شوری و شوقی دارند از اول شب تا صباح زاری می‌کنند و هیچ این حالات ایشان را
از دیده ریا که چون به راه نیک و درست رفته‌اند شیطان بر ایشان دست ندارد و از ائمه صلوات الله علیهم این طریقه را نقل کرده
اند این جماعت می‌گویند که گریه کار هر زنانست و کمال نیست و خود را از گریه منع می‌کنند و خود را به دست شوق و خیالات
می‌دهند تا بیهوش می‌شوند و حرکات از ایشان صادر می‌شود و آخر علاجش را به گریه می‌کنند و اگر اول خود را به گریه داده بودند به آنجا
منتهی نمی‌شد چنانکه کلینی و ابن بابویه به سند معتبر از جابر روایت کرده‌اند که گفت به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که
جمعی هستند که گاه چیزی از قرآن را یاد می‌کنند یا کسی برای ایشان می‌خواند بیهوش می‌شوند و چنین می‌نماید که اگر کسی دست و پای ایشان را
ببرد خبردار نمی‌شود حضرت فرمود که سبحان الله این از شیطان است خدا ایشان را به این امر نفرموده است چیزی که ایشان
مأمور شده‌اند و به کار ایشان می‌آید نرمی و رقت و گریه و ترس است از خدا و شاهدی برای بد بودن این اطوار
از این بهتر نیست که یک کس از شیعه و سنی و صوفی و غیر صوفی نقل کرده است که حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام

و اصحاب کرام ایشان در ادعای اخبار ایشان و خطای ایشان هرگز مظنه نداشته اند و بیان ایشان زمزمه می کرده است با حفظ و ذکر
منعقد می ساخته اند و اصحاب خود را این امر می کرده اند و اگر این عادت چنین اهتمام در شان آن می بود چرا ایشان با اصحاب خود

[illegible]

[illegible]

معلوم میشود که مسجد ساختن خوب است و موجب ثواب عظیم ... و در مخالفت اکثر خواص عوام و از فضل کریم ...
که این مرا حفظ ... و نصایح ... ساکن ... را اجابت فرموده و ایشان را جمیع مؤمنین را بدرجات
سعادت و کمالات ... انه علی کل شیء قدیر یا اباذر طوبی لاصحاب الالویة یوم القیمة یحملونها فیسبقون
الناس الی الجنة الا وهم السابقون الی المساجد بالاسحار وغیر الاسحار یا اباذر الصلوة عماد الدین واللسان اکبر
والصدقة تمحو الخطیئة واللسان اکبر ای ابوذر خوشا حال صاحبان ... در روز قیامت و آن علمها را بر دوش
دارند و بر مردمان پیشی خواهند گرفت بدرستی که ایشان جماعتی اند که سبقت گیرند بر رفتن بمسجدها در سحرها و غیر سحرها ای ابوذر
نماز ستون دین است و زبان بزرگتر است یعنی آنچه از زبان صادر میشود از خدا ... و شهادتین و ذکر خدا بزرگتر از نماز است
و این اشاره است بآنچه حق تعالی فرموده است که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر که بتفسیر بعضی از
مفسرین مراد این است که نماز نهی میکند ... از گناهان ... و یاد خدا بزرگتر است از نماز و تصدق گناهان را محو میکند و گناه را
و زبان بزرگتر است یعنی آنچه بر زبان صادر میشود از امر بخیرات و مبرات و بیان علوم و حقایق بزرگتر است از تصدق و فواید
بیشتر است و آنچه ... خدا ... و این خدا ... ایشان را ... جاهای را که محل قرب
و رحمت خود ... چنانکه اگر کسی از مخلوق توقع احسان دارد ... پس در مساجد
رحمت و فیض ... زیاده از جاهای دیگر میباشد و در نمازهای واجبی ... در است مبالغه ... آن در
مساجد ... است چنانکه ... واجب ... آن بهتر است ... واجب ... لازم ... انوار ...
و در نماز ... تصدق ... ظاهر ... اکثر احادیث ... بهتر باشد چنانکه از بعضی احادیث ظاهر میشود که نماز نافله
در خانه کردن بهتر است و از حدیث ... از احادیث دیگر ظاهر میشود که نماز شب ... و در مسجد کردن بهتر است
و ممکن است که خصوص نماز شب را در مسجد کردن بهتر باشد ... کسی را ... بر آن مطلع نشوند یا آنکه ... کسی را که
از ریا ایمن باشد نماز نوافل را در مسجد کردن بهتر باشد و اگر نه از ریا ایمن نباشد در خانه کردن بهتر باشد و بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله از جبرئیل پرسید که کدام یک از بقعهای روی زمین
محبوبتر است نزد خدا از ... فرمود که مسجدها و محبوبترین اهل مسجدها نزد خدا کسی است که پیشتر از دیگران داخل
شود و بعد از دیگران بیرون رود و منقولست که در توریة نوشته است که حق تعالی فرموده که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدها است

بدرستی که

پس خوشا حال کسی که در خانه خود طهارت بگیرد و در خانه من زیارت کند بدرستی که بر زیارت کرده شده لازم است
که گرامی دارد زیارت کننده خود را بشارت ده کسانی را که در تاریکیها بسوی مسجدها می‌آیند که در روز قیامت ایشان را
نوری ساطع خواهد بود و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بر شما باد به ... مسجدها بدرستی که آنها
خانهای حق تعالی است در زمین و کسی که با طهارت بمسجد درآید خدا او را از گناهان پاک گرداند و او را از زیارت
کنندگان خود نویسد پس بسیار در مساجد نماز و دعا کنید و در جاهای مختلف نماز کنید که هر بقعه در روز قیامت
شهادت میدهد برای نمازگزارنده و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که قرآن ... مسجد ... خدا از برای او در بهشت
خانه بنا کند و فرمود که چون حق تعالی جماعتی را ... که گناهان بسیاری کنند ... از مؤمنان ... در میان ایشان است
عذاب نکند ... که معصیت بسیار کرده اگر نه در میان ایشان جمعی از مؤمنان بوده که بجلال و عظمت ... میکنند و
زمین و مسجدهای مرا بنماز معموری گردانند و در سحرها استغفار میکنند از ترس من هرآینه عذاب خود را بسوی ایشان میفرستادم و بر ...
میکردم و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز در روز قیامت شکایت بخدا خواهند کرد مسجد خرابی که اهل آن مسجد
در آن نماز نکنند و عالمی که در میان جاهلان باشد و حرمت او را نگاه ندارند و مصحفی که غبار بر رو نشسته و آنرا تلاوت نکنند
و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که نشستن در مسجد عبادت است مادام که غیبت مسلمانان را نکنند و حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمود که همسایه مسجد را نماز نیست مقبول نیست در نماز واجب در مسجد حاضر نشود در صورتی که عذر نداشته باشد
و صحیح باشد و بسند معتبر منقول است از فضل بن بقباق که حضرت صادق علیه السلام فرمود که افضل ... مسجد از ... خلایق کسی است
قبیله او ... پس بزرگترین ... ایشان از فضل ... که بمسجد برود ... که ... سه چیز یا دعائی که بکند ... خدا
بآن بلا را از اهل ... که یا دعای بکند بسبب آن بلای دنیا از او رفع شود یا برادری از برای خدا ... و حضرت امیرالمؤمنین
هر که برود بسوی مسجدی از مسجدها پای خود را بر هیچ ... از برای او تسبیح گویند تا زمین هفتم و حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که نماز در بیت المقدس با هزار نماز برابر است و نماز در مسجد جامع بزرگ شهرها با صد نماز برابر است
و نماز در مسجد قبیله و محله با بیست و پنج نماز برابر است و نماز در مسجد بازار با دوازده نماز برابر است و یک نماز در خانه
بیک نماز محسوب است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نماز در مسجد الحرام با صد هزار نماز برابر است و نماز در مسجد
پیغمبر ده هزار نماز برابر است و نماز در مسجد کوفه با هزار نماز برابر است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود

که هرکه مسجدی بنا کند خدا خانه در بهشت برای او بنا کند و حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که هرکه مسجد را
جاروب نماید حق تعالی ثواب یک بنده آزاد کردن برای او بنویسد و کسی که خاک از آن بیرون برد به قدر آنچه در چشم می‌کشند
خدا او را بهرهٔ عظیم از رحمت خود کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هرکه مسجدی را در روز پنجشنبه و شب جمعه جاروب کند به قدر آنچه در
چشم خاک رود از آن مسجد بیرون برد خدای تعالی گناهانش را بیامرزد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مسجدهای خود را اجتناب
نمایید از خرید و فروختن و از داخل شدن دیوانگان و خردسالان و فریاد نمودن برای گم شده و احکام جاری کردن و حد
زدن و مصالحه کردن و فرمود که هرکه آب دهان برای حرمت مسجد فرو برد و در مسجد نیندازد موجب صحت و دوام بدن او گردد
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه در مسجدی از مساجد خدا چراغی برافروزد پیوسته ملائکه و حاملان عرش برای او استغفار کنند
تا روشنی از آن چراغ در آن مسجد باشد و بدانکه احادیث بسیار در فضیلت تصدق کردن و انواع آن وارد شده و ما
در این کتاب به ایراد چند حدیث اکتفا می‌نماییم حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نیکی به پدر و مادر و پنهان تصدق نمودن
پریشانی فقر را برطرف می‌کند و عمر را زیاده می‌گرداند و هفتاد نوع از مرگ بد را دفع می‌کند و در حدیث دیگر فرمود که یک حج
کردن را دوست‌تر می‌دارم از اینکه هفتاد بنده آزاد کنم و اگر اهل یک خانه از مسلمانان را که گرسنه‌اند سیر کنم و عورت ایشان را
بپوشانم و روی ایشان را از سؤال خلق نگاه دارم دوست‌تر می‌دارم از اینکه هفتاد حج کنم و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دوا
کنید بیماران خود را به تصدق و دفع نمایید بلاها را از خود به دعا و روزی را جلب نمایید به تصدق به درستی که تصدق
از کام هفتاد شیطان بیرون می‌آید و هیچ چیز بر شیطان گران‌تر از تصدق نیست بر مؤمن و اول به دست
خدا می‌آید پیش از آنکه به دست سائل رسد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که زمین قیامت آتش است به غیر از
سایهٔ مؤمن که تصدق او بر او سایه می‌افکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مستحب است که سائل چون سائل [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه بامداد تصدق نماید بلا از آن روز دفع شود و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که یهودی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشت و گفت السام علیک یعنی مرگ بر تو باد حضرت در جواب فرمود
که بر تو باد صحابه گفتند که بر تو سلام کرد گفت مرگ از برای تو طلبید فرمود که من هم آن را بر او رد کردم و امروز مار در پشت
سرش را خواهد گزید و خواهد مرد و آن یهودی هیزم کش بود پس رفت به صحرا و پشتهٔ هیزم جمع کرد و برگشت چون بیامد حضرت فرمود
که این پشتهٔ هیزم را بر زمین گذار چون گذاشت ماری در آن ظاهر شد که چوبی را به دندان داشت پس حضرت پرسید

که از یهودی

که ای یهودی امروز چه کار کرده‌ای گفت به غیر از این کار نکرده‌ام که هیزم کرده‌ام و دو نان داشتم یکی را به سائلی دادم و یکی را خود خوردم حضرت فرمود
که به جهت آن تصدق خدا آن بلا را از تو دفع کرد که چوب دهان مار را گرفت پس فرمود که صدقه دفع می‌نماید مرگهای بد را از آدمی
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرکه خواهد که خدا از او دفع نماید نحوست روزش را باید که ابتدای آن روز را افتتاح نماید به تصدق و از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که تصدق پنهان آتش غضب خدا را فرو می‌نشاند
و در حدیث دیگر [illegible] فرمود که اجر تصدق پنهان بهتر از تصدق آشکار است و همچنین عبادت پنهان بهتر از عبادت آشکار است
و منقول است که حضرت صادق علیه السلام چون نماز خفتن می‌کرد و از شب می‌گذشت انبانی پر از نان و گوشت و زر بر دوش
مبارک گرفته رو به کلبه‌های فقرای مدینه آورده قسمت می‌نمود و کسی آنحضرت را نمی‌شناخت و چون حضرت از دنیا رحلت نمود آن
جراها از ایشان منقطع شد دانستند که از آنحضرت بوده است و به سند معتبر منقول است از معلی بن خنیس که شبی بارانی
بود حضرت صادق علیه السلام از خانه بیرون آمده متوجه ظله بنی ساعده شدند و من از عقب آنحضرت روان شدم ناگاه
چیزی از آنحضرت افتاد فرمود که بسم الله خدایا آن را بر ما برگردان در آن حال من نزدیک آمدم و سلام کردم فرمود که تو معلی
گفتم بلی فدای تو شوم فرمود که دست بمال هرچه بیابی به من ده چون دست مالیدم دیدم نان بسیاری پراکنده شده است آنچه
یافتم به حضرت دادم دیدم که انبانی بزرگ پر از نان با آنحضرت است که من نمی‌توانستم بردارم گفتم فدای تو شوم بده که من بر سر
گیرم فرمود که من سزاوارترم به بردن آن از تو و لیکن با من بیا پس چون به ظله بنی ساعده رسیدیم دیدیم جماعتی خوابیده‌اند
و در زیر سر هر یک یک گرده دو نان می‌گذاشت تا به همه رسانید و برگشتیم پس عرض کردم که فدای تو شوم اینها حق را
می‌شناسند یعنی شیعه‌اند فرمود که اگر شیعه بودندی با ایشان مواسات کردمی در نمک یعنی در نان خورش و فرمود که در میان خود
و ایشان قسمت می‌کنم حتی در نمک و به درستی که خدا هیچ چیز را خلق نکرده است مگر آنکه خزینه‌داری و حافظی برای آن مقرر فرموده
بغیر از تصدق که خدا این را خود حفظ می‌نماید و هرگاه تصدق می‌نمود پدرم چیزی را در کف سائل می‌گذاشت و بر می‌داشت و
می‌بوسید و بو می‌کرد [illegible] به درستی که تصدق شب فرو می‌نشاند غضب پروردگار را و محو می‌کند گناهان عظیم را
و آسان می‌گرداند حساب قیامت را و تصدق روز زیاد می‌کند مال را و زیاده می‌کند عمر را به درستی که حضرت عیسی علیه السلام بر کنار دریا
یک گرده نان از قوت خود در آب انداخت بعضی از حواریان گفتند یا روح الله چرا چنین کردی این از قوت تو بود فرمود
که چنین کردم که جانوران دریا بخورند و ثوابش نزد خدا عظیم است و در حدیث دیگر فرمود که تصدق به جهت ادای دین و زیاده [illegible]

و برکت می‌شود و فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند که کدام تصدق بهتر است فرمود که تصدق بر خویشی که با تو دشمنی کند و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که تصدق ده برابر ثواب دارد و قرض هجده برابر و صلهٔ خویشان [illegible] برابر و [illegible]
[illegible] و به سند معتبر روایت کرده‌اند که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما نان بر دوش می‌گرفتند و به خانه‌های
فقرا می‌رسانیدند [illegible] آنحضرت را نشناختند و در بعضی از روایات آمده که صد خانه
در مدینه بود که در هر خانه جماعتی بسیار بودند که مدار ایشان به تصدق شبهای حضرت علی بن الحسین می‌گذشت و نمی‌دانستند چون حضرت به
عالم قدس رحلت فرمود آنها قطع شد دانستند که آنحضرت می‌آورده و بسیار بوده که در خانه‌های ایشان [illegible] و در انتظار می‌بودند چون حضرت
پیدا می‌شد شادی می‌کردند که صاحب انبان آمد و در کتب سنی و شیعه روایت کرده‌اند که چون آنحضرت را غسل می‌دادند بر کتف مبارک
آنحضرت پینه‌ها بود مانند پینه بر زانوی شتر بهم رسیده از بسیاری بارهای گران که بر دوش خود به خانه‌های فقرا برده بودند و از برای فقرا
همسایگان شبها آب می‌کشیدند و منقول است که آنحضرت روزی که روزه می‌داشتند می‌فرمودند که گوسفندی برای ایشان بکشند و پاره پاره
کرده می‌پختند پس چون شب می‌شد رو برای آن دیگ‌ها می‌آوردند و از بوی آن مرق قوت می‌یافتند پس می‌فرمودند که کاسه‌ها
می‌آوردند و از برای فقرا و مساکین و همسایگان قسمت می‌کردند و خود به نان و خرما افطار می‌فرمودند یا اباذر الدرجة فی الجنة فوق
الدرجة کما بین السماء والارض وان العبد لیرفع بصره فیلمع له نور یکاد یخطف بصره فیفزع لذلک
فیقول ما هذا فیقال هذا نور اخیک فیقول اخی فلان کنا نعمل جمیعا فی الدنیا وقد فضل علی هکذا فیقال
له انه کان افضل منک عملا ثم یجعل فی قلبه الرضا حتی یرضی ای ابوذر درجه‌ای در بهشت از درجهٔ دیگر بلند
بلندی آسمان است از زمین و به درستی که بنده نظر به جانب بالا می‌کند نوری از برای او لامع می‌شود که از بسیاری روشنی نزدیک است
که دیدهٔ او را برباید و کور کند پس ترسان می‌شود و می‌گوید که این چیست می‌گویند که این نور فلان برادر مؤمن تست می‌گوید که ما و او
در دنیا با یکدیگر عبادت می‌کردیم چرا او را اینقدر بر من زیادتی داده‌اند می‌گویند که او از تو عملش بهتر بود پس در دل او خشنودی می
گذارند که بدان راضی می‌شود و الم نداشته باشد یا اباذر الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر وما اصبح فیها مؤمن الا
حزینا فکیف لا یحزن وقد اوعده الله جل ثناؤه انه وارد جهنم ولم یعده انه صادر عنها ولیلقین
امراضا ومصیبات واموراً تغیظه ولیظلمن فلا ینتصر یبتغی ثوابا من الله تعالی فما یزال فیها حزینا
حتی یفارقها فاذا فارقها افضی الی الراحة والکرامة یا اباذر ما عبد الله علی مثل طول الحزن ای ابوذر دنیا

زندان

زندان مؤمن است و بهشت کافر است و صبح نمی‌کند هیچ مؤمنی در دنیا مگر محزون و مغموم و چگونه مغموم نباشد و حال آنکه خدا او را وعید
فرموده که داخل جهنم خواهد شد و وعده نفرموده است که از آن بیرون خواهد آمد و البته خواهد یافت در دنیا آفات
و ناخوشیها و مصیبتها و امری چند که او را به خشم آورد و ظلم بر او می‌کنند و کسی نصرت او نمی‌کند و در آن مظلوم
بودن ثواب از خدا امید دارد پس مؤمن پیوسته در دنیا حزین است تا از دنیا مفارقت نماید پس چون از دنیا بیرون رفت
می‌رسد به راحت و کرامت و عبادت نکرده است خدا را به هیچ عبادتی مانند طول حزن و درازی و بسیاری اندوه بدانکه
حق سبحانه و تعالی دنیا را برای راحت مؤمن خلق نکرده است و در خبر است که بلاها و آفات به ایشان می‌رسد برای دو مصلحت
حقیقت ایمان را [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] و حسب تجربه معلوم است و هیچ چیز نفس آدمی را
اصلاح نمی‌کند [illegible] بلاها و مصائب و موجب زهد در دنیا و توجه به جناب اقدس الهی می‌گردد چنانکه از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بزرگی جزا با بزرگی بلاست چون خدا بنده را دوست دارد
او را به بلای عظیم مبتلا می‌گرداند پس اگر راضی باشد او را نزد خدا رضا و خشنودی خواهد بود و اگر به سخط آید برای او سخط الهی خواهد
بود و به سند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است [illegible]
بلاها [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که خدا از مؤمن پیمان گرفته است بر اینکه قولش را قبول نکنند و خصمش او را تصدیق ننماید
و از دشمن انتقام نتواند کشید و خشم خود را فرو نتواند نشاند مگر به فضیحت خود زیرا که در دنیا او مأمور است از انتقام و در حدیث دیگر
فرمود که مؤمن از چهار خصلت خالی نباشد همسایه‌ای که او را آزار کند و شیطانی که در مقام گمراه کردن او باشد و منافقی که پیروی
او نماید و مؤمنی که حسد او را برد و این آخر از همه بدتر است زیرا که [illegible] و مردم قول او را قبول می‌کنند و به سند معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی می‌فرماید که اگر نه این بود که من شرم می‌دارم از بندهٔ مؤمن [illegible]
خود را [illegible] او را مبتلا گردانم به ضعف قوت و کمی روزی پس اگر [illegible]
و اگر صبر نمود به او مباهات می‌نمایم به ملائکهٔ خود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مذکور
است که مبتلاترین مردم به بلاها پیغمبرانند و بعد از ایشان اوصیای ایشان پس هر کس که بعد از ایشان بهتر باشد مبتلاتر است
و مبتلا می‌شود مؤمن به قدر اعمال نیکوی خود پس هرکه ایمانش درست است و عملش صحیح است بلایش شدید و سخت است زیرا که
حق تعالی دنیا را ثواب مؤمن قرار نداده است و عقوبت کافر قرار نداده است و هرکه دینش سست است و عملش ضعیف است

چه پیش کم است و بلا و ذکر است مومن پیر کار را از دیدن آن بر خدای است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که از مومن در دنیا گوی
باشد که البته هیچ خدا کسی را بسوی او بر می‌انگیزد که او را آزار کند تا او را ثواب دهد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هیچ مومن چهل روز بر او نمی‌گذرد مگر آنکه امری بر او وارد شود که محزونش گرداند یا بلایی بر او نازل گردد یا کسی که خدا
تعالی بر او مسلط ساخته است بر وی آزار کند تا او را از گناهان پاک گرداند و ثواب دهد و بسند معتبر منقولست که حضرت فرمود که هیچ مومنی
که برای او شکر کند تا آن که فردا در دنیا به بهشت آرزوها بخود برسد پس او را دیگری بر سد که ابتلا کار او را شدید کرده است
کلفت او را بکار رجب تر فرستاده است یک بنده مومنی که در دنیا روز می‌دارد و شب عبادت می‌کند و دعای او و صدای او
در درگاه مستجاب معروف است و یکی برای این است که بر او گرداند که بدرد گرفتار شود و صدای او را بشنوند تا آن مومن بسبب آن مشغول شود
بجناب حق متوجه گردد و امتحان او کرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی دوستان خود را در دنیا نشانه تیر بلاها و شدتها گردانیده است
و از سماعه منقولست که در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی آمد و از پریشانی حال خود شکایت کرد حضرت فرمود که صبر کن
که عقوبت خدا دیر می‌رسد پس بجا رسانید از آن شخص پرسید که زمان آن کو فرمود است که ترک گفت دیدن و دوست و
اهل بیت خدا کرده تا زنده فرمود که نوزده ماه و بخواهی که در رحمت باشی مگر آنکه ندانی که آن نعمت است
و در حدیث دیگر فرمود که در زمین بندگان خاص هستند که هیچ نعمتی بر ایشان نمی‌فرستد مگر آنکه از ایشان باز می‌دارد و هیچ بلایی
مگر آنکه بسوی ایشان می‌فرستد و فرمود که خدا بنده را که دوست می‌دارد او را فرو می‌برد در بلا فرو بردنی و ما و شما شب و صبح در بلا می‌باشیم
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هرگاه خدا بنده را دوست دارد او را غوطه در بلا و در بلا غوطه می‌دهد و بر او فرو می‌ریزد
بلا را فرو ریختنی پس چون دعا می‌کند حق تعالی می‌گوید که لبیک ای بنده من قادرم که آنچه طلب کردی بتو بدهم اما اگر ذخیره
برای تو ذخیره کنم بهتر است از برای تو و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مومن چهل شب نمی‌گذرد مگر آنکه او را امری عارض
می‌شود که باعث اندوه او شود و بسبب آن متذکر و آگاه شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به طعامی
دعوت نمود چون بخانه او در آمد مشاهده فرمود که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و در میان راه بر میخی بند شد
و بر زمین نیفتاد و نشکست پس حضرت از این تعجب نمود آن شخص گفت که از این تخم تعجب نمودید حق آنکه ای که ترا براستی
فرستاده است که هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت چون این را شنیدند برخواستند و از طعام او تناول ننمودند و گفتند
که هرکه نقصی به او نرسد خدا را در او حاجتی نیست و در او خیری نیست و بدانکه قطع نظر از این بلاها اگر خوف و رجا در خاطر داشته باشد

حم ایها

هم که دنیا پس او است زیرا که نسبت به غم و غصه‌ها که در آخرت برای او مقرر فرموده اگر تمام دنیا را به او دهند که برای او زندان است
و اگر کافر بجمیع بلاهای دنیا مبتلا باشد نسبت به آن عذابی که در آخرت که برای او مهیا شده است بهشت او خواهد بود چنانچه منقول است
که حضرت امام حسن صلوات الله علیه با جمعی از خویشان و اصحاب با جامه‌های فاخر بر اسب سوار شده برای سیر رفتند در راه یهودی
خارکشی بر خورد و گفت از جد تو رسول پیغمبر نقل کرده است که دنیا زندان مومن و بهشت کافر است پس چرا تو با این شان و سواری و من
با این محنت گرفتارم حضرت فرمود اگر ثوابهایی که از برای من در آخرت مهیا شده است بدانی خواهی دانست که این برای من زندان است و اگر عذابی که برای تو مهیا
کاینجا که تو را بهشت است و اما آنچه جناب نبوی صلی الله علیه و آله فرموده اند که وعید نموده اند که وارد جهنم خواهند شد اشاره است بکلام
خدای تعالی وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا
که ترجمه‌اش بقول اکثر مفسرین آنست که نیست از شما آدمیان مگر او وارد جهنم می‌شوند و این در دوزخ است بر پروردگار تو حتم و لازم است و حکم
کرده شده است بر آن یعنی وعده ایست که البته واقع خواهد شد پس نجات میدهیم پرهیزکاران را و می‌گذاریم ستمکاران را در او در آتش
در حالتی که بر زانو در آمده باشند از شدت هول آن و بدانکه خلافست که ورود در اینجا بمعنی دخول است یا آنکه بر روی آن
گذرند بعضی را اعتقاد آنست که ورود بمعنی دخول است و هر کس از مومن و کافر داخل جهنم خواهند شد و لیکن بر مومنان آتش سلام خواهد گردید
و بر ایشان ضرر نخواهد رسانید چنانکه مفسران از جابر بن عبد الله روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ورود بمعنی دخول است
و هیچ مومن و فاجری نماند مگر آنکه در دوزخ در آید و لیکن دوزخ بر مومنان سرد و سلامت باشد چنانکه بر ابراهیم علیه السلام بود بعد از آن
خدا مومنان را از او خلاص گرداند و ظالمان را در آن بگذارد و بعضی گفته اند که مراد از ورود آنست که بر کنار جهنم حاضر شوند و از بعضی بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت فرمود که نشنیدی از عرب که می‌گویند آمدیم آب بنی فلان یعنی بر کنار آن رسیدیم
که داخل آب شدیم و بعضی گفته اند که مراد از ورود گذشتن بر صراط است که بر روی جهنم است و آنچه حضرت فرموده اند که بر روی
زانو آن گروه در جهنم جثی که در این آیه مقدار اوضاع جاثیا فرموده و مرتبی جزم نموده اند که البته از نقص است و اکثر
مفسران جثی را تفسیر کرده اند بمعنی زانو نشستن و گفته اند یعنی یا اباذر مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ لَحَقِيقٌ أَنْ يَكُونَ
أُوتِيَ عِلْمَ مَا لَا يَنْفَعُهُ لِأَنَّ اللهَ تَعَالَىٰ عَزَّ وَجَلَّ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ
يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ
وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا يَا أَبَا ذَرٍّ مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُشْعِرْ قَلْبَهُ الْحُزْنَ وَلْيَتَبَاكَ إِنَّ

الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللهِ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ای ابوذر هر که را بهره از علم داده اند که او را نگریاند سزاوار است بآنکه
علمی داده باشند که از آن منتفع نگردد زیرا که خدای عز و جل وصف نموده علما را بآنکه فرموده است که علم بایشان داده بودند و مصحف
بر حم کرده و بوده پیش از نزول قرآن بحقیقت ایمان داشته اند بکتابهای پیغمبران سابق و عالم بودند بآنها مانند نجاشی و اصحاب او
و حبرانی مثل سلمان و ابوذر و چون خوانده می‌شود قرآن بر ایشان می‌افتند بر زنخهای خود بسجده برای امر الهی یا بجهت شکر
بر انجاز وعده الهی در کتب خود خوانده بودند از ارسال محمد صلی الله علیه و آله و انزال قرآن و سجده بر زنخ یا بسجده ایشان بوده پیش از
نزول قرآن یا مراد سجده بر روست و این عبارت تعبیر نمودن برای این است که ابتدای زنخ از سایر اعضای او بر زمین نزدیک
می‌گردد و می‌گویند منزه است پروردگار ما از آنچه مشرکان باو نسبت می‌دهند یا از خلف وعده که در کتب سابق کرده است بدرستی
که وعده پروردگار ما واقع است و تخلف نمیکند و می‌افتند بر زنخهای خود در سجده و می‌گریند در حالت خشوع و فروتنی و تضرع
ای ابوذر کسی که قادر بر گریه باشد باید که از خوف الهی بگرید و کسی که قادر نباشد حزن و اندوه را شعار خود گرداند و خود را بحیله
بگریه بدارد و بدرستی که دل سخت دور است از خدا و لیکن نمیدانند بدانکه از جمله صفات حمیده و خصال
پسندیده رقت قلب و تضرع و گریه است و آن بکثرت یاد مرگ و عذابهای الهی و احوال قیامت و احتراز نمودن از امور
که در قلب رو داده است که موجب قساوت قلب است حاصل می‌شود و عمده اسباب قساوت قلب ارتکاب گناهان
و معاشرت و مصاحبت اهل دنیا و جهال است چنانکه احادیث در این باب گذشت و اقرب راههای قرب بسوی خدا و دعا
و تضرع و استغاثه است و همراه گریه موجب حصول حاجات و خلاصی از عقوبات است چنانکه بسند معتبر از امام علی النقی علیه السلام
منقولست که حضرت موسی در مقام مناجات از حق تعالی سوال کرد که الهی چیست جزای کسی که چشمان او از ترس تو گریان
شود حق تعالی فرمود که ای موسی روی او را از گرمی آتش نگاه میدارم و از خوف و فزع روز قیامت او را ایمن میگردانم و بسند
معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که چشمان او پر از اشک شود از خوف الهی خدا بهر قطره که از دیده او میریزد
قصری در بهشت باو کرامت فرماید که زینت یافته باشد بجواهر و در آن قصر از نعمتهای الهی بوده باشد و آنچه چشمی ندیده باشد و گوشی
نشنیده و بر خاطر خطور نکرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است که میان آدمی و بهشت زیاده از ما بین
تحت الثری تا عرش فاصله است از بسیاری گناهان پس گریه می‌کند از ترس الهی و از روی پشیمانی از گناهان تا آنکه نزدیکتر می‌شود
از پلک چشم بچشم و در حدیث دیگر فرمود که خوشا بحال کسی که خود را عیب نموده در دنیا بسیار بوده باشد و در روز قیامت گریه او بسیار

باشد و چه بسیار کسی که در دنیا بسیار بر گناهان خود ترسان باشد و در روز قیامت در بهشت شادی و خنده او بسیار باشد و در
حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز نیست مگر آنکه اندازه و وزنی هست مگر قطرات اشک که قطره از آن دریاهای آتش را فرو می‌نشاند
و چون کسی پر از آب شود بر روی او هرگز غبار مذلت و خواری نخواهد رسید و چون بر روی جاری گردد خدا آن رو را بر آتش حرام گرداند
و اگر گریه در میان امتی گریه کند خدا آن امت را ببرکت آن گریه رحم نماید و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که هیچ
قطره محبوب تر نیست نزد خدا از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس عذاب الهی بیرون آید و غرضی از آن بغیر خدا نداشته باشد و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر دیده گریان است در روز قیامت مگر سه چشم دیده که پوشیده شده باشد از چیزهایی
که خدا حرام کرده است و دیده که بیداری کشیده باشد در طاعت الهی و دیده که گریسته باشد در دل شب از ترس حق تعالی و
بسند معتبر از اسحق بن عمار منقول است که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که بخواهم بگریم گریه ام نمی‌آید و بسیار است که بعضی از مردگان
خود را یاد می‌کنم که مرا رقت حاصل شود گریه بیاید آیا جایز است این فرمود که بلی ایشان را یاد کن چون بگریه در آمدی خدا را بخوان
و در حدیث دیگر فرمود که اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه بدار پس اگر اشک بیرون آید مثل سر مگسی پس به بسیار خوب است و در حدیث
دیگر فرمود که اگر از امری خوف داشته باشی یا حاجتی بخدا داشته باشی پس اول تعظیم و حمد و ثنای خدا چنانچه سزاوار است بگو
و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را بگریه بدار اگر چه بقدر سر مگسی باشد بدرستی که پدرم می‌گفت
که اقرب احوال بنده بخدای عز و جل وقتی است که در سجده باشد و در گریه باشد و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود
که هیچ قطره نزد خدا محبوب تر نیست از دو قطره قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب برای خدا جاری گردد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هفت کس اند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی که سایه بغیر از آن نباشد
امام عادل و جوانی که در عبادت نشو و نما کند و شخصی که بدست راست تصدق کند و از دست چپ مخفی دارد و شخصی که خدا را یاد
کند و آب دیده اش از خوف الهی جاری گردد و شخصی که برادر مومن خود را ببیند و بگوید که ترا از برای خدا دوست میدارم
و شخصی که از مسجد بیرون آید و نیتش آن باشد که به مسجد برگردد و شخصی که زن صاحب جمالی او را بسوی خود بخواند و او
گوید که من از پروردگار عالمیان می‌ترسم یا اباذر یقول الله تبارک وتعالی لا اجمع الخ که ترجمه اش اینست که ای ابوذر
خداوند عالمیان می‌فرماید که من جمع نمیکنم بر بنده خود دو خوف را و جمع نمیکنم بر او دو ایمنی را اگر در دنیا از من ایمن است و خایف نیست
در روز قیامت او را می‌ترسانم و اگر از من ترسان است در روز قیامت او را ایمن میگردانم از او بوذر اگر کسی مثل عمل هفتاد پیغمبر

داشته باشد چنانچه امر اخیر خالی بود ترسان باشد از آنکه جاه و نجات نیابد از شرّ آن ترسد از او و ترسی که بنده را وا می
می‌کند بر او که تأثیر ندارد و در قیامت پس وی گوید که پیوسته ترسان بودم از این گناهان پس بسبب این خدا او را امر نفرمود
بنده حسنه می‌کند و اعتماد بر آن می‌کند و گناهان می‌کند سهل می‌شمارد و آنکه چون در قیامت بنزد خدای آید و خدا بر او خشمناک است
و دو ترسی که شخص گناهی بکند و از آن می‌ترسد و عذرخواه است پس در قیامت ایمن نزد خدای آید و باک ندارد او را بود و ترسی
که بنده گناهی می‌کند و بسبب آن داخل بهشت می‌شود او را گفت که چگونه چنین می‌شود چون دم دادم توبه پس رسول الله فرمود
که آن گناه پیوسته در برابر چشمان اوست و ترسان از آن توبه می‌کند و از عذاب آن بخدای گریزد و پناه می‌برد بسبب آن داخل
بهشت می‌شود او را و بزرگ آن کسی است که نفس خود را مطیع نماید و عمل کند از برای احوال بعد از مرگ و عاجز آن کسی است که
متابعت نفس خود و خواهشهای آن کند و بر خدا آرزوها کند و با متابعت هوا آرزوی بهشت و مراتب عالیه داشته باشد و از این
کلمات قدسیه که از شجرهٔ طیبهٔ رسالت صادر گردیده چند ثمره ظاهر می‌شود در اعمال می‌شود ثمرهٔ اول خوف و رجا است به آنکه
مؤمن را از اتصاف باین دو خصلت چاره نیست و می‌باید که در دل مؤمن خوف و رجا هر دو برابر یکدیگر بوده باشند و هر یک مساوی
دیگری باشد و نه امید بودن از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی از جملهٔ گناهان کبیره است و باید فرق میان رجا نمودن
شدن و خوف و مأیوس بودن بکند و بداند که رجا عبارت است از امید داشتن برحمت الهی و طالب آن بودن و آثار صدق
رجا در اعمال ظاهر می‌شود پس کسی که دعوای رجا کند و ترک اعمال خیر نماید او را رجا نیست و آن منی بلکه آن غره است و از
بدترین صفات ذمیمه است مثل آنکه اگر زارعی زراعت نکند و تخم نپاشد و گوید من امید دارم که این زراعت برآید
این چنین سفاهت است نه رجا و امید و اگر آنکه در زراعت نمود و آنچه باید بجا آورده و تخم پاشیده و آب بهره او داده و بر سوز دعا
نمود و گوید که امید دارم که حق تعالی آفات دفع فرماید که این زراعت برآید این امید او بجا است و در دعوای خود صادق است و هم
چنین در زراعت آخرت که اعمال صالحه را با شرایط بجا آورد و بر عمل خود اعتماد نکند و بفضل الهی امیدوار باشد او صاحب رجا است
و همچنین در خوف اگر خوف او را باعث نومیدی از خدا باشد و ترک عمل کند این ناامیدی از رحمت الهی است و در مرتبهٔ کفر است
و اگر خوف او را باعث شود که ترک محرمات نماید و در عبادات اهتمام نماید این خوف صادق است که هر که از چیزی خایف
و ترسان است البته از آن چیز گریزان است آن شخص اول از قبیل شخصی است که نزد شیری ایستاده باشد و دست
در دامان او کند و گوید من از او می‌ترسم پس کسی که دعوی کند که از عذاب الهی می‌ترسد چرا مرتکب امری چند می‌شود که موجب عذاب است

و آدمی باید که طبیب نفس خود باشد و اگر رجا و امید را بر خود غالب داند بترسد که موجب سستی در عمل گردد و تفکر در عقوبات الهی و تذکر
آیات و احادیث خوف خود را متذکر گرداند و اگر خوف بر او غالب شود و بترسد که باعث ترک عمل شود بآیات و اخبار
و تفکر در فضل و عنایات خدا خود را امیدوار گرداند و کسی توهم نکند که نهایت خوف با نهایت رجا منافات دارد زیرا که محل خوف
و رجا یک چیز نیست که هر یک دیگری را کم گرداند بلکه محل رجا جناب ایزدی است و او محض فضل و رحمت و از هیچ کم
نمی‌شود و محل خوف نفس آدمی و خواهشها و گناهان و بدیهای او است پس آدمی از خود می‌ترسد و از خدا امید دارد و امید باید
چنانکه در باب رجا و خوف هر چه تفکر می‌نماید خوفش زیاده می‌گردد چنانکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در دعا بسیار رجا
ابتهاج نموده اند که هرگاه گناهان خود را می‌بینم ترسان می‌شوم و چون در خوبی کرم تو می‌نگرم امیدوار می‌شوم و در این باب
آیات بسیار وارد شده است چنانکه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که لقمان فرزند خود را وصیت فرمود که
از خدا چنان بترس که اگر ثواب جن و انس را داشته باشی ترا عذاب خواهد کرد و از او چنان امید دار که اگر گناه جن و انس
داشته باشی ترا رحم خواهد کرد و پدر آن حضرت فرمود که هر مؤمن در دل او دو نور است یک
نور خوف و دیگری نور رجا که هر یک را با دیگری که بسنجند بر دیگری زیاده نباشد و بسند معتبر از اسحق بن عمار منقول است که حضرت
صادق علیه السلام فرمود که ای اسحق چنان از خدا بترس که گویا او را می‌بینی پس اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند پس اگر گمان می‌کنی که
او ترا نمی‌بیند کافر می‌شوی و اگر میدانی که ترا می‌بیند و احوال ترا می‌داند و در حضور او معصیت او می‌کنی پس او را از جمیع نظر
کنندگان سهل‌تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که هر که از خدا بترسد خدا همه چیز را از او می‌ترساند و هر که از خدا نترسد خدا
او را از همه چیز می‌ترساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خدا را شناخت از او خایف و ترسان است و هر که از خدا می‌ترسد نفس او
به دنیا رغبت نمی‌کند و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که جمعی از شیعیان شما هستند که گناهان می‌کنند و می‌گویند ما امید
برحمت خدا داریم حضرت فرمود که دروغ می‌گویند ایشان شیعهٔ ما نیستند و به آرزوهای نفس خود مایل شده اند و گمان می‌کنند
که امید دارند هر که چیزی را امید دارد از برای تحصیل آن کار می‌کند و هر که از چیزی می‌ترسد از آن گریزان می‌باشد و در حدیث
دیگر فرمود که مؤمن در میان دو خوف می‌باشد ترس از گناهان گذشته که نمیداند خدا با او چه کرده است و ترس از آینده
عمرش که چه گناهان و مهالک کسب خواهد کرد پس او در هیچ روز صبح نمی‌کند مگر خایف و ترسان و او را بصلاح نمی‌آورد مگر خوف
حق تعالی و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن مؤمن نمی‌گردد تا ترسان و امیدوار نباشد تا کاری کند برای آنچه از او می‌ترسد و امید

می‌باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که حق تعالی فرموده است که اعتماد نکنند عمل کنندگان
بر اعمالی که از برای تحصیل رضای من می‌کنند بدرستی که اگر سعی کنند و خود را تعب فرمایند در تمام عمرهای خود در عبادت من هر آینه مقصر
خواهند بود بکنه عبادت من نخواهند رسید و آنچه طلب می‌نمایند از کرامت و ثوابهای من از بهشت و درجات
عالیه آن کو اعتماد بود ولیکن اعتماد ایشان باید که برحمت من باشد و امید در فضل من باشند و بحسن ظن بمن مطمئن
شوند که رحمت من شامل حال ایشان می‌شود و خشنودی من بایشان می‌رسد و آمرزش من جامه عفو برایشان می‌پوشاند بدرستی
که منم خداوند بسیار بخشاینده و بسیار مهربان و در حدیث دیگر فرمود که در کتاب علی علیه السلام نوشته است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بر منبر فرمود که بحق خداوندی که بجز او خداوندی نیست که بمؤمنی خیر دنیا و آخرت نمی‌رسد مگر بحسن ظن و گمان نیکی که بخداوند خود
داشته و امیدی که بپروردگار خود داشته و حسن خلق و در ترک غیبت مؤمنان نکون و بحق خداوندی که بجز او خداوندی
نیست که خدا عذاب نمی‌کند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار مگر بسبب گمان بدی که به پروردگار خود داشته باشد و در امید
بخدا تقصیر نماید و بدخلقی با مردم و غیبت مؤمنان نکون و بحق خداوندی که بجز او خداوندی نیست هیچ بنده گمانش بخدا نیکو نیست
مگر آنکه خدا بر وفق گمان او با او عمل نماید زیرا که حق تعالی کریم است و بدست قدرت او است جمیع خیرات و نیکیها و حیا می‌کند و شرم
می‌نماید از اینکه بنده مؤمن به وی گمان نیک داشته باشد بخلاف ظن او با او عمل نماید و گمان او را باطل گرداند پس بخدا
گمان نیکو بدارید و بسوی او رغبت نمایید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حسن ظن بخدا
آنست که امید از غیر خدا نداری و نترسی مگر از گناه خود و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که حسن ظن بخدا آنست که هر که را
گناهی یاد شود و از آن اجتناب نماید از خوف الهی خدا بر او آتش جهنم را حرام گرداند و از فزع اکبر روز قیامت
ایمن باشد و آنچه در قرآن وعده فرموده است یاد کرده است چنانکه فرموده است و لمن خاف مقام ربه جنتان
کسی که از مقام حساب نزد خداوند خود بترسد او را دو بهشت است که حق تعالی یاد کرده است و حضرت
فرمود که در حکمت آل داود نوشته است که ای فرزند آدم چگونه بکلام هدایت سخن می‌گویی و حال آنکه هنوز بیدار نشده
از مستی گناهان و بدیها ای فرزند آدم صبح کرده است دل تو بقساوت و غفلت پروردگار خود را فراموش کرده اگر پروردگار را
عالم بودی و عظمت و بزرگواری او دانستی همیشه از او ترسان بودی و وعده‌های او را امیدوار بودی ای بیچاره فرزند آدم
چرا یاد نمی‌کنی لحد خود را و تنهایی خود را در آن مکان و حضرت صادق علیه السلام فرمود که از خدا امید دار امیدی که بر معاصی جرأت

ندهد و بترس از او ترسی که ترا از رحمت او بی‌نصیب نگرداند و در حدیث دیگر فرمود که خایف کسی است که خوف الهی برای او زیاده
نگذاشته باشد که سخن گوید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که آخر بنده را که حق تعالی امر فرماید که
بآتش جهنم برند بنده باشد که چون او را به جهنم برند نگاهی کند بعقب پس حق تعالی امر فرماید که برش گردانید پس از او سؤال نماید
که چرا بعقب نظر کردی گوید خداوندا این گمان بتو نداشتم که مرا بجهنم فرستی که من گمان بتو داشتم که مرا
گناهان مرا بیامرزی و مرا به بهشت ساکن گردانی پس خداوند جبار تعالی شأنه فرماید که ای ملائکه من بعزت و جلال و عظمت
و رفعت شأن خودم سوگند می‌خورم که این بنده یک ساعت از عمر خود گمان نیک بمن نداشته است لیکن اگر یک ساعت این گمان می‌داشت
او را بآتش نمی‌ترسانیدم دروغ که می‌گوید او را به بهشت برید پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر بنده که ظن نیکو بپروردگار
خود داشته باشد خدا با او بگمان او عمل می‌کند چنانچه حق تعالی فرموده است که و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم اردیکم فاصبحتم
من الخاسرین که ترجمه‌اش اینست که این گمان بدی است که به پروردگار خود داشتید شما را هلاک کرد پس صبح کردید از جملهٔ
زیانکاران ثمرهٔ دوم در بیان بعضی از خایفان که ذکر احوال ایشان موجب تنبیه مؤمنان است فصل اول کلینی بسند معتبر از
حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما روایت کرده است که شخصی با اهل خود در کشتی سوار شده کشتی ایشان شکست و جمیع اهل آن
کشتی غرق شدند مگر زن آن مرد که بر تخته بند شده بجزیره از جزایر بحر افتاد و در آن جزیره مردی راه‌زن فاسق بود که از هیچ
فسقی نمی‌گذشت چون نظرش بر آن زن افتاد گفت تو از انسی یا از جن گفت از انسم دیگر با آن زن سخن نگفت و بر او چسبید
و بهیئت مجامعت در آمد و چون متوجه آن عمل قبیح شد دید که آن زن اضطراب می‌کند و می‌لرزد پرسید که چرا اضطراب
می‌کنی و می‌لرزی اشاره بآسمان کرد که از خدای خود می‌ترسم پرسید که هرگز مثل این کاری کرده گفت نه بعزت خدا که هرگز زنا
نکرده‌ام گفت تو هرگز چنین کاری نکرده چنین از خدای می‌ترسی و حال آنکه باختیار تو نیست و ترا بجبر این کار را داشته‌ام پس من
اولایم به ترسیدن و سزاوارترم بخایف بودن پس برخاست و ترک آن عمل کرد و هیچ با آن زن سخن نگفت و بسوی خانه
خود روان شد و در خاطر داشت که توبه کند و پشیمان بود از کرده‌های خود و در اثنای راه به راهبی برخورد و با او رفیق شد چون
پاره‌ای راه رفتند آفتاب بسیار گرم شد راهب با جوان گفت که آفتاب بسیار گرم است دعا کن که خدا ابری فرستد
که بر ما سایه کند جوان گفت که مرا نزد خدا حسنه نیست و کار خیری نکرده‌ام که جرأت کنم و از خدا حاجتی طلب نمایم راهب
گفت من دعا می‌کنم تو آمین بگو چنین کردند بعد از اندک زمانی ابری بر سر ایشان پیدا شد و در سایه آن راه می‌رفتند

چون بسیاری راه رفتند راه ایشان جدا شد و جوان برای رفت و راهب براه دیگر رفت و آن ابر به جوان همراه شد و
راهب در آفتاب ماند راهب با او گفت که ای جوان تو از من بهتر بوده که دعای تو مستجاب شده و دعای من مستجاب نشد بگو چه
کرده که مستوجب این کرامت شده جوان قصه خود را نقل کرد راهب گفت که چون از خوف خدا ترک معصیت او کرده خدا
گناهان گذشته ترا آمرزیده است سعی کن که بعد از این خوب باشی قصه دوم به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه روایت کرده است که پادشاهی در میان بنی اسرائیل بود و آن پادشاه قاضی داشت و آن قاضی برادری داشت
که بصدق و صلاح موصوف بود و آن برادر زنی داشت که از اولاد پیغمبر بود و پادشاه شخصی را می خواست که بکاری بفرستد بقاضی
گفت که مرد معتمدی را طلب کن که بآن کار بفرستیم قاضی گفت که کسی معتمدتر از برادر خود گمان ندارم پس برادر خود را طلبید
و تکلیف آن امر به او نمود او ابا کرد و گفت من زن خود را تنها نمی توانم گذاشت قاضی بسیار اهتمام کرد و با او نمود چون مضطر شد
گفت ای برادر من هیچ چیز متعلق و اهتمام ندارم مثل این زن و خاطر من به او بسیار متعلق است پس تو خلیفه من باش در امر او و به امور او
برس و کارهای او را کفایت نما قاضی قبول کرد و برادرش بسفر رفت و آن زن از رفتن شوهر راضی نبود پس قاضی
بمقتضای وصیت برادر مکرر نزد آن زن می آمد و از احوال آن زن سوال می نمود و کارهای او را اقدام می نمود و محبت آن زن بر او
غالب شد و تکلیف زنا کرد آن زن امتناع نمود و ابا کرد قاضی گفت اگر قبول نکنی من به پادشاه می گویم که این زنا کرده است گفت
آنچه خواهی بکن من این کار را قبول نخواهم کرد قاضی نزد پادشاه رفت و گفت زن برادرم زنا کرده است و نزد من ثابت شده است
پادشاه گفت که او را سنگسار کن پس آمد نزد آن زن و گفت پادشاه مرا امر کرده است که ترا سنگسار کنم اگر قبول کنی سنگسار نمی کنم
و الا ترا سنگسار می کنم زن گفت من اجابت تو نمی کنم آنچه خواهی بکن قاضی مردم را خبر کرد و آن زن را بصحرا برده گودی کنده و او را
سنگسار کرد و چون گمان کرد که او مرده است برگشت و در آن زن رمقی باقی مانده بود و چون شب شد حرکت کرده از گودال
بیرون آمد و بر روی خود راه می رفت و خود را کشیده تا به دیری رسید که در آنجا دیرانی بود و بر در آن دیر خوابید تا صبح
شد و چون دیرانی در دیر گشود آن زن را دید و از قصه آن سوال نمود زن قصه خود را با او گفت دیرانی بر او رحم کرد و او را به دیر
برد و آن دیرانی پسر خوبی داشت و غیر آن فرزندی نداشت و مالی و حیثیتی داشت پس دیرانی آن زن را مداوا کرد
تا جراحتهای او مندمل شد و فرزند خود را به او داد که تربیت کند و آن دیرانی غلامی داشت که او را خدمت می کرد آن غلام هم آمد
عاشق آن زن شد و به او در آویخت و گفت اگر به من تمکین نکنی ترا می کشم زن گفت هرچه خواهی بکن این

امر تمکین نکنم پس آن غلام بیامد و فرزند دیرانی را کشت و نزد دیرانی آمد و گفت این زن زناکار را در دیر آوردی
و فرزند ترا هلاک کرد دیرانی نزد آن زن آمد و گفت چرا چنین کردی میدانی که من تو را نیکی کردم
زن قصه خود را با او گفت دیرانی گفت که دیگر نفس من راضی نمی شود که تو در این دیر باشی بیرون رو و بیست درهم برای خرجی به او داد
و در شب او را از دیر بیرون کرد و گفت این زر را توشه کن و خدا کارساز تو است آن زن در آن شب راه رفت تا صبح به قریه
رسید مردی را بر دار کشیده دید از سبب آن سوال نمود گفتند که بیست درهم قرض دارد و نزد ما قاعده است که هر کس
بیست درهم قرض دارد و ادا نکند بر دار می کشند تا ادا کنند پس آن زن بیست درهم را داد و او را فرود آوردند
خلاص کرد آن مرد گفت که ای زن هیچکس مثل تو بر من حقی ندارد مرا از مردن نجات دادی هر جا که می روی در خدمت تو می آیم
پس همراه او بیامدند تا به کنار دریا رسیدند و در کنار دریا کشتی ای دیدند که می خواستند بر آن کشتیها سوار شوند مرد به زن گفت که تو
در اینجا توقف کن تا من بروم برای اهل کشتیها کار کنم و طعامی بگیرم و نزد تو آورم پس آن مرد نزد اهل آن کشتیها آمد و گفت
در این کشتیهای شما چه متاع است گفتند انواع متاعها و جواهر و عنبر و سایر چیزها است و این کشتی دیگر خالی است که ما خود سوار می شویم گفت
قیمت این متاعهای شما چند می شود گفتند بسیار می شود حساب آن را نمیدانیم گفت من چیزی دارم که بهتر است از مجموع آنچه در کشتی
شما است گفتند چه چیز است گفت کنیزکی دارم که هرگز به آن حسن و جمال ندیده ام گفتند با ما بفروش گفت میفروشم بشرط آنکه یک
از شما برود و او را ببیند و از برای شما خبر بیاورد و شما او را نبینید که آن کنیزک نداند و زر بمن بدهید تا من بروم آنگاه او را ببرید
گفتند قبول کردیم و کسی فرستادند خبر آورد که چون کنیزکی هرگز ندیده ام پس آن زن را به ده هزار درهم با ایشان فروخت
و زر گرفت و برفت و ناپیدا شد ایشان نزد آن زن آمدند و گفتند که برخیز و با ما بکشتی بیا گفت چرا گفتند ترا از آقای تو خریده ایم
گفت او آقای من نیست گفتند اگر نمی آیی ترا بزور می بریم بناچار برخاست و با ایشان بکنار دریا رفت چون نزدیک کشتیها
رسیدند هیچیک از ایشان از دیگران ایمن نبودند آن زن را بر آن کشتی متاع سوار کردند و خود همه در کشتی دیگر درآمدند و کشتیها
را روان کردند چون بمیان دریا رسیدند خدا بادی فرستاد و کشتی ایشان با آن جماعت همه غرق شدند و کشتی زن با متاعها
نجات یافت و باد او را به جزیره برد از کشتی فرود آمد و کشتی را بست و بر گرد آن جزیره برآمد دید مکان خوشی است و آبها
و درختان میوه دارد با خود گفت که در این جزیره می باشم و از این آب و میوه می خورم و عبادت الهی می کنم تا مرگ در رسد
پس خدا وحی فرستاد به پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که برو نزد آن پادشاه و بگو که در فلان جزیره بنده ای از بندگان من

هست بگو که تو و اهل مملکت تو نزد او روید و گناهان خود نزد آن زن اقرار کنید و از او سوال کنید که از گناهان شما در گذرد تا من
گناهان شما را بیامرزم چون پیغمبر به پادشاه آن پیغام را رسانید آن پادشاه و اهل مملکتش بسوی آن جزیره رفتند
و در آنجا آن زن را دیدند پس پادشاه نزد او رفت و گفت این قاضی نزد من آمد و گفت زن برادرش زنا کرده است
و من حکم کردم که او را سنگسار کنند و گواه نزد من گواهی نداده بود می ترسم که بسبب آن جرمی کرده باشم می خواهم که برای من استغفار
نمایی زن گفت خدا ترا بیامرزد بنشین پس شوهر آن زن آمد و او را نشناخت گفت من زنی داشتم در نهایت فضل و صلاح از شهر
بیرون رفتم و او راضی نبود برادرم قاضی را سفارش او کردم چون برگشتم از احوال او سوال کردم برادرم گفت که
او زنا کرده او را سنگسار کردیم من می ترسم که در حق او تقصیر کرده باشم از خدا طلب کن که مرا بیامرزد زن گفت خدا ترا بیامرزد بنشین
و او را در پهلوی پادشاه نشانید و آن قاضی پیش آمد و گفت برادرم زنی داشت و عاشق او شدم و او را تکلیف زنا کردم
قبول نکرد نزد پادشاه او را به زنا متهم ساختم و به دروغ او را سنگسار کردم از برای من استغفار کن زن گفت خدا ترا بیامرزد پس روی
بشوهرش کرد که بشنو پس دیرانی آمد و قصه خود را نقل کرد و گفت در شب آن زن را بیرون کردم می ترسم که درندگان او را دریده
باشند و کشته شده باشد بتقصیر من گفت خدا ترا بیامرزد بنشین پس غلام آمد و قصه خود را نقل کرد زن گفت که خدا ترا بیامرزد
پس آن مرد دار کشیده آمد و قصه خود را نقل کرد زن گفت که خدا ترا نیامرزد چون او با سبب برابر نیکی بدی کرد و بعد از آن
زن عابده رو بشوهر خود کرد و گفت من زن توام و آنچه شنیدی همه قصه من بود مرا دیگر به شوهر احتیاج نیست می خواهم که این کشتی
را با متاع متصرف شوی و مرا در این جزیره بگذاری که عبادت خدا کنم می بینی که از دست مردان چه کشیده ام پس شوهر او را
گذاشت و کشتی را با مال متصرف شد و پادشاه و اهل مملکت هم برگشتند قصه سیم ابن بابویه به سند معتبر از حضرت
علی بن الحسین صلوات الله علیهما روایت کرده است که در بنی اسرائیل کفن دزدی بود که کار او این بود که قبر مردم را می شکافت و کفن
مردم را می دزدید پس یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید که بمیرد و آن کفن دزد کفن او را ببرد او را طلبید و گفت من
با تو چون بودم در همسایگی گفت همسایه نیکو بودی گفت برای من به تو حاجتی دارم گفت بگو که حاجت تو برآورده است پس دو کفن بیرون آورد
و نزد او گذاشت و گفت هر کدام که خواهی و بهتر است برای خود بردار و دیگری را بگذار که مرا به آن کفن کنند و چون مرا کفن کنند
قبر مرا شکافته و کفن مرا مبر پس آن نباش از گرفتن کفن ابا کرد و چاره نبود که آن کفن بهتر برداشت و چون آن شخص مرد
و او را دفن کردند نباش با خود گفت که این مرد بعد از مردن چه میداند که من کفنش را برداشته ام یا گذاشته ام پس آمد و قبر

را شکافت

شکافت ناگاه صدای شنید که کسی بانگ بر وی زد که مکن پس ترسید و کفن را گذاشت و برگشت و بفرزندان خود گفت که
من چون پدری بودم برای شما گفتند نیکو پدری بودی گفت حاجتی بشما دارم می خواهم که حاجت مرا برآورید گفتند بگو که آنچه فرمایی چنان
خواهیم کرد گفت می خواهم که چون من بمیرم مرا بسوزانید و چون سوخته شوم استخوانهای مرا بکوبید و در روزی که باد تندی آید نصف
آن خاکستر را بجانب صحرا باد دهید و دیگری را بجانب دریا گفتند چنین خواهیم کرد و چون مرد آنچه وصیت کرده بود بجا آوردند
و در آنحال حق تعالی بهوا امر نمود که آنچه در تست جمع کن و بدریا امر نمود که آنچه در تست جمع کن پس آن شخص را زنده کرد و بازداشت
و فرمود که ترا چه باعث شد که چنین وصیتی کردی گفت بعزت تو که از ترس تو چنین کردم حق تعالی فرمود که چون از خوف من
چنین کردی خصمان ترا از تو راضی می گردانم و خوف ترا بایمنی بدل می کنم و گناهان ترا می آمرزم قصه چهارم ابن بابویه نقل کرده
که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سایه درختی نشسته بودند در روز بسیار گرمی ناگاه شخصی آمد و جامه های خود را کنده
و در زمین گرم می غلطید و گاهی پشت خود را و گاهی شکم خود را و گاهی پیشانی خود را بر زمین گرم می گذاشت و می گفت ای نفس بچش
که عذاب الهی از این عظیم تر است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر او نظر می نمود پس او جامه های خود را پوشید حضرت او را طلبیدند و فرمودند
که ای بنده خدا کاری از تو دیدم که از دیگری ندیده ام چه چیز ترا باعث بر این شد گفت ترس الهی مرا باعث این شد و بنفس خود
این کار را واجب دیدم که بداند که عذاب الهی از این شدیدتر است و تاب ندارد پس حضرت فرمود که از خدا ترسیده ای آنچه حق
ترسیدن است و بدرستی که پروردگار تو مباهات می کند بتو با ملائکه آسمان پس باصحاب خود فرمود که نزدیک این مرد روید تا برای
شما دعا کند چون نزدیک او رفتند گفت خداوندا جمع کن امر همه را بهدایت و تقوی را توشه ایشان گردان و برگشت ما را بسوی
بهشت گردان قصه پنجم ابن بابویه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که در زمان پیشین سه نفر برای سیر رفتند
و در میان راه ایشان را باران گرفت پناه به غاری بردند ناگاه سنگی از کوه فرود آمد و در غار را گرفت و سد نمود
یکی از ایشان گفت که والله که شما را از این مهلکه بغیر از راستی نجات نمی دهد بیایید هر یک از ما عملی بدرگاه خدا عرض کنیم که خدا
داند که راست می گوییم پس یکی از ایشان گفت که خداوندا اگر تو میدانی که من مزدوری داشتم از برای من کاری کرد که مزد خود را
فرقی برنج از جهت مزد خود نگرفته رفت پس من آن برنج را برای او زراعت کردم و حاصل آن را برای او گاوها
خریدم و چون مزد خود را از من طلب کرد گفتم آن گاوها از تست ببر گفت مرا از تو اندکی برنج طلب است گفتم این گاوها همه از
حاصل آن برنج بهم رسیده است و همه را بتصرف او دادم خداوندا اگر میدانی که آن کار را از ترس تو کرده ام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... يا اباذر والذى نفس محمد بيده لو ان الدنيا تعدل عند الله جناح بعوضة او ذباب ما سقى الكافر منها شربة من ماء يا اباذر الدنيا ملعونة ملعون ما فيها الا ما ابتغى به وجه الله وما من شىء ابغض الى الله تعالى من الدنيا خلقها ثم اعرض عنها فلم ينظر اليها حتى تقوم الساعة وما من شىء احب الى الله عز وجل من الايمان به وترك ما امر بتركه يا اباذر ان الله تبارك وتعالى اوحى الى اخى عيسى عليه السلام لا تحب الدنيا فانى لست احبها واحب الآخرة فانما هى دار المعاد يا اباذر ان جبرئيل اتانى بخزائن الدنيا على بغلة شهباء فقال لى يا محمد هذه خزائن الدنيا ولا ينقصك من حظك عند ربك فقلت حبيبى جبرئيل لا حاجة لى فيها اذا شبعت شكرت ربى واذا جعت سألته يا اباذر اذا اراد الله عز وجل بعبد خيرا فقهه فى الدين وزهده فى الدنيا وبصره بعيوب نفسه يا اباذر ما زهد عبد فى الدنيا الا انبت الله الحكمة فى قلبه وانطق بها لسانه وبصره عيوب الدنيا وداءها ودواءها واخرجه منها سالما الى دار السلام يا اباذر اذا رايت اخاك قد زهد فى الدنيا فاستمع منه فانه يلقى اليك الحكمة فقلت يا رسول الله من ازهد الناس قال من لم ينس المقابر والبلى وترك فضل زينة الدنيا وآثر ما يبقى على ما يفنى ولم يعد غدا من ايامه وعد نفسه فى الموتى ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از سفری مراجعت می‌نمودند اول بخانهٔ حضرت فاطمه صلوات الله علیها تشریف می‌بردند و مدتی می‌ماندند
و بعد از آن بخانهٔ زنان خود می‌رفتند پس در یکی از سفرهای آنحضرت فاطمه دو دست برنجن و قلاده و دو گوشواره از نقره ساختند و پرده
در خانه آویختند چون حضرت مراجعت نمودند بخانهٔ فاطمه داخل شدند و صحابه بر در خانه توقف نمودند و چون حضرت آنها را مشاهده
فرمودند پس غضبناک بیرون رفتند و بمسجد درآمدند و بنزد منبر نشستند حضرت فاطمه گمان بردند که برای آن زینتها حضرت
رسول چنین غضب آمده پس گوشواره و دست برنجنها و قلاده را کندند و پرده را گشودند همه را نزد حضرت فرستادند و بفرستاده گفتند
که اینها را ببر و بگو دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید که اینها را در راه خدا بده و چون بنزد آنحضرت آوردند سه مرتبه
فرمودند که کرد آنچه می‌خواستم پدرش فدای او باد دنیا از محمد و آل محمد نیست و اگر دنیا در خوبی نزد خدا برابر بال پشه‌ای بود خدا
در دنیا کافر را شربتی آب نمی‌داد پس برخاستند و بخانهٔ حضرت فاطمه داخل شدند و روایت کرده‌اند که بعضی از روزها
حضرت امیرالمؤمنین در بعضی از باغها بیل در دست داشتند و اصلاح آن باغ می‌فرمودند که ناگاه زنی پیدا شد در غایت حسن
و جمال و گفتار گفت یا ابا طالب اگر مرا تزویج کنی ترا غنی می‌کنم از این مشقت و ترا دلالت می‌کنم بگنجهای زمین و زندگانی
بادشاهی و پادشاهی خواهی داشت حضرت فرمودند که نام تو چیست گفت نامم دنیا است حضرت فرمودند که برگرد و شوهری غیر از من
طلب کن که ترا از من بهره نیست و باز مشغول بیل زدن شدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که غافلترین مردم در دنیا
کسی است که از تغییر احوال دنیا پند نگیرد و قدر کسی در دنیا عظیمتر است که دنیا را نزد او قدری نباشد و فرمودند که حق تعالی
وحی فرمود بدنیا که تعب انداز کسی را که ترا خدمت کند و خدمت کن کسی را که ترا ترک کند و فرمودند که رغبت در دنیا موجب
بسیاری حزن و اندوه است و زهد در دنیا موجب راحت دل و بدن است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که از رحمت
او است که بهشت سالم ماند بهشت او را واجب می‌شود هر که سالم بماند از داخل شدن در دنیا و متابعت خواهشهای شهوت
شکم و شهوت فرج **باب دوم** در بیان تمثیلها چند که بزرگان دین در مذمت دنیا برای تنبیه غافلان سالک بیان
فرموده‌اند **تمثیل اول** در بیان آنکه هرچند آدمی به دنیا مشغول می‌گردد خلاصی از آن دشوارتر است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که مثل کسی که حریص است بر جمع دنیا مثل کرم ابریشم است
که هرچند ابریشم بر خود بیشتر می‌تند راه در رفتن بسته‌تر می‌شود و خلاصیش مشکل‌تر است تا آنکه در آن میان از غصه می‌میرد
پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از جمله موعظه‌ها که حضرت لقمان به پسرش فرمود این بود که ای فرزند مردم برای اولاد خود

جمع کرده‌اند پیش از تو و آنچه جمع کرده بودند باقی نماند و کسانی که برای ایشان جمع می‌کردند باقی نماندند و تو بنده‌ای مزدوری که کاری چند برای تو
فرموده‌اند و مزدی برای تو وعده کرده‌اند پس کار خود را تمام کن و مزد خود را بگیر و حال تو در این دنیا مثل گوسفندی نباشد که در
زراعت سبزی بچرد و بخورد تا فربه شود و حتف او در فربهی او باشد و هلاکش در فربهی آن باشد ولیکن دنیا را بمنزلهٔ پلی دان که بر نهری بسته
باشند که از آن پل گذری و آنرا گذاری و هرگز بسوی آن برنگردی دنیا را خراب کن و عمارت آن مکن بدرستی که ترا امر
بعمارت آن نکرده‌اند و بدانکه فردا چون نزد حق تعالی بایستی از چهار چیز از تو سوال خواهند کرد از جوانیت که در چه چیز آنرا
کهنه کردی و از عمرت که در چه چیز آنرا فانی کردی و از مالت که از کجا کسب کردی و در کجا خرج کردی پس مهیا شو و تهیهٔ جواب خود را بگیر
و محزون مباش از آنچه از تو فوت می‌شود از دنیا بدرستی که اندک دنیا بقا ندارد و بسیار آن از بلاها ایمن نیست پس تهیهٔ آخرت خود را
بگیر و سعی کن در امر خود و پردهٔ غفلت را از روی خود بگشا و متعرض بخششهای پروردگار خود شو و در دل خود توبه را
تازه کن و تا فارغی در عمل و عبادت سعی کن پیش از آنکه اجل رو بتو آورد و قضای الهی بر تو جاری شود و مرگ میان تو و آنچه اراده
داری حایل گردد **تمثیل دوم** در بیان آنکه هرچند تحصیل دنیا بیشتر می‌شود حرص بر آن زیاده می‌شود بسند معتبر از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه منقولست که مثل دنیا مثل آب شور دریا است که هرچند تشنه آدمی می‌خورد تشنه‌تر می‌شود تا آنکه او را بکشد **تمثیل سیم** در بیان
آنکه ظاهر دنیا خوش آینده و باطنش کشنده است بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه نوشته است که مثل دنیا مثل مار است که پوستش در غایت نرمی و ملایمت است و شکمش پر است از زهر کشنده و عاقلان از آن حذر
می‌نمایند و اطفال جاهل بسوی آن میل می‌کنند و بدست خود آنرا می‌گیرند **تمثیل چهارم** در فنا و سرعت انقضای دنیا حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند که مرا چه کار است با دنیا مثل من و دنیا مثل سواری است که در روز بسیار گرمی بسایهٔ درختی برسد و در سایهٔ آن
درخت قیلوله کند و بعد از آن برود و آنرا ترک کند **تمثیل پنجم** در بیان بی‌وفایی دنیا از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که دنیا
از برای حضرت عیسی متمثل شد در صورت زنی ازرق چشم از او پرسید که چند شوهر کرده‌ای گفت بسیار پرسید که همه ترا طلاق
گفتند گفت نه همه را کشتم حضرت عیسی فرمودند که وای بر شوهرهای باقی مانده‌ات که چرا عبرت نمی‌گیرند از حال شوهرهای کشته شده‌ات
تمثیل ششم کیفیت نجات از دنیا از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت لقمان به پسرش در وصیت فرمود که ای فرزند
دنیا دریای عمیق است و گروه بسیار در این دریا غرق شده‌اند پس باید که کشتی تو در این دریا تقوی و پرهیزکاری باشد و آلات
این کشتی پرکنی از توشه و متاع ایمان و اعمال صالحه باشد و بادبان آن توکل باشد که بدون توکل بر خدا آن کشتی براه نمی‌رود

و ناخدای آن کشتی عقل باشد و معلم آن علم باشد و لنگرش صبر باشد **تمثیل هفتم** در بیان پستی دنیا و آنکه سر فرود آوردن در این خانهٔ پست ضرور
می‌رساند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که دنیا بمنزلهٔ خانه‌ایست که سقفش را پست بنا کرده باشند اگر سر بلند
می‌کنی و تکبر می‌نمایی سر بر طاق می‌آید و می‌شکند و اگر سر زیر می‌افکنی و تواضع و شکستگی می‌کنی سلامت بدر می‌بری **تمثیل هشتم** در بیان
سوء عاقبت دنیا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مثل دنیا مثل طعامهای لذیذ است که آدمی تناول می‌نماید و در هنگام خوردن
لذیذ است و چون بمعده رسید متعفن و بدبو می‌شود هرچند طعام لذیذتر و چرب و شیرین‌تر است مدفوعش بدبوتر و کثیف‌تر است
و آزار دهنده‌تر خورندهٔ خود است و در عالم هرکس بیشتر تربیت می‌شود همچنین از دنیا هرچند بیشتر و بهتر است آنرا متصرف می‌شوی در
هنگام مردن که وقت رفع آن است بیم و حسرتش بیشتر می‌شود چنانکه دزدان ... هرچند متاع آن خانه نفیس‌تر است حسرت
صاحبش بیشتر است و همچنین در اجل که بر خانهٔ صاحب خانه ... هر چند از دنیا بیشتر جمع کرده است الم مفارقتش شدید
و صعب‌تر است **تمثیل نهم** در بیان آنکه دنیا و آخرت با یکدیگر جمع نمی‌شوند و محبت دنیا مانع تحصیل خیرات و سعادات آخرت است از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مثل صاحب دنیا مثل کسی است که در میان آب راه رود البته قدمش تر می‌شود و همچنین هرکه داخل دنیا
می‌شود البته آلوده آن می‌شود و دروغ می‌گوید کسی که دعوی محبت خدا کند و اهل دنیا باشد و از آن احتراز ننماید منقولست از حضرت
مسیح علیه السلام فرمودند که بحق و راستی می‌گویم که چنانچه بیماری که بسوی طعام نظر می‌کند از مرض و الم آن لذت نمی‌یابد همچنین
محبت دنیا لذت و شیرینی عبادت را نمی‌یابد و براستی می‌گویم که اسب را اگر سواری نکنی و نرم نکنی چموشی آن برطرف
نمی‌شود همچنین دل را اگر نرم نکنی بیاد مرگ و مشقت عبادات قساوتش برطرف نمی‌شود و منقاد نمی‌گردد **تمثیل دهم** در ذکر تمثیلی
که مشتمل است بر توضیح جمیع معایب دنیا و در تمام قصه [illegible] که مشتمل بر حکم انبیا علیهم السلام و مواعظ [illegible]
[illegible] مشتمل است بر [illegible] این کتاب [illegible]
[illegible] و از [illegible] روایت کرده است که پادشاهی بود در ممالک [illegible]
با لشکر فراوان و ملک وسیع و مهابت عظیم [illegible] رعیت او [illegible] و پیوسته بر دشمنان ظفر می‌یافت [illegible]
[illegible] و [illegible] و محبوب‌ترین [illegible]
ترین مردم نزد او کسی بود که او را [illegible] ستایش می‌نمود [illegible]
ترین مردم نزد او کسی بود که او را [illegible] امر می‌فرمود [illegible]

بود و صاحب رای اصیل و زبان فصیح بود و بر امور رعیت و ضبط احوال ایشان بغایت شفیق بود و چون مردم او را [illegible]
[illegible] و در [illegible] و [illegible] بود و برای او جمع کرده بود
[illegible] و [illegible] شهوت [illegible]
[illegible] و [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و [illegible]
از دنیا [illegible] و [illegible]
اهل دین [illegible]
[illegible]
و ایشان را [illegible] و [illegible] پس چون مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
پادشاه و او [illegible] دنیا [illegible] پس [illegible]
و او را [illegible] و گفت [illegible]
[illegible]
و در میان مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه گفت [illegible]
[illegible]
چنین [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن کردم و نشستم ابراهیم ... که آفرینت است و او را اختیار کردم از خواص پادشاه که توصیف کنم برای تو الحمد لله
از او اوصاف آفرینت که آن امر به دست بس عجایب شنیدند شوهر او بخشید و بخشی بسیار این سخنان پادشاه و او را هیچ خانه
بخشید گفت دروغ می‌گویی و هرگز یافته نشود غیب را که داشتند بوده و مرده برده از او و در مملکت شهر بابلی که ...
... او را به ستودی گردانید متولد شده و در این ایام پادشاه ... اولاد که آبادشده بود از فرزند نرینه بسیار که ندیده
بود اهل روزگار متولد شد او در غم و غصه بود از حصول آن فرزند شد که آفرینت بود از غایت سرور در ممالک مشهور گشت
... او را به آن ایام بخشید و اولاد ... مشغول بود و از فرزند را بخشید و از بس جمیع جواهر خود را در خزانه با قسمت نمود و امر کرد
مردم را به جشن و شادی یک سال و آن پسر را یوذاسف نام نهاد و جمع کرد و منجمان را برای طالع مولود داد و بود از
شهر و طالع وی کردند که از طالع این فرزند چنین ظاهر می‌شود که در شرف و منزلت به مرتبه‌ای رسد که هیچ کس به آن مرتبه نرسیده باشد هرگز
در زمین هند و منجمان بر این سخن اتفاق کردند الا یکی از منجمان که گفت گمان من آن است که این شرف و بزرگی که در طالع وی
است شرف دنیا نیست بلکه در شرف آخرت و گمان می‌برم که او پیشوای اهل دین و عبادت باشد و در مراتب آخرت صاحب جاه
عالی بوده باشد زیرا که این شرافت که در طالع او است به شرافت دنیا نمی‌ماند پس پادشاه از این سخن منجم اندوهگین گردید
که به آن خوشحالی که از حصول آن فرزند داشت بدل گردید و شهری که اندرون آن شهر بود معتدل بود و از ایشان منجمان معتمد ترسید و
... پس امر کرد که شهری برای آن پسر خالی کردند و جمعی را که اعتماد بر ایشان داشت از دایه‌ها و خدمتکاران ترسان
امر نمود ... ایشان که در میان ایشان سخن مرگ و آخرت و دین و فنا و زوال مذکور نشود ... اگر چند زمان
بزرگ این سخنان فراموش شود این حکایت از خاطر ایشان محو گردد و امر کرد ایشان را که چون آن پسر بسن تمیز رسد از این
سخنان نزد او مذکور نسازند که مبادا در دل او تأثیر کند و به امر دین و عبادت رغبت کند و جانشین او در اجتناب از این قسم
سخنان به غایت تأکید کرد ... پسر ... که هر یک بر دیگری جاسوس و نگهبان گردید و در آن هنگام خشم پادشاه بر اهل این دین
زیاده گردید از بیم آنکه مبادا پسر او را به جانب خود راغب گردانند و آن پادشاه را وزیری بود که متکفل امور او گردیده بود و هیچ
خیانتی در ملک را تحمل کرده بود و ... شناسنده آن بود به او دروغ نمی‌گفت ... و برمی‌گزید او را بر همه او افتتاح نکرده و در امری
از امور او سستی و کاهلی نمی‌ورزید و هیچ کاری از کارهای او را ضایع و مهمل نمی‌گذاشت و به غایت مردی لطیف طبع و خوش برخورد
بود و بکرم و نیکوکاری موصوف بود و همه رعیت از او خشنود بودند و او را دوست می‌داشتند ولیکن امرا و مقربان پادشاه حسد او را

می‌بردند و بر او تفوق می‌طلبیدند و قرب منزلت او نزد پادشاه و بر طبع ایشان گران بود روزی از روزها پادشاه به شکار بیرون
رفت و آن وزیر در خدمت او بود پس وزیر در میان دره مردی را رسید که زمینگیر شده بود و پایش در زمین افتاده بود و یارای
حرکت نداشت وزیر از حال او سؤال نمود گفت جانوران درنده مرا مجروح ساخته‌اند و پای مرا شکسته‌اند پس وزیر بر او رقت
کرد و آن مرد گفت که ای وزیر مرا با خود ببر و محافظت نمای به درستی که از من نفع خواهی یافت وزیر گفت مرا محافظت می‌نمایم
هر چند اینجا نفع از تو یافته نشود ولیکن بگو که چه منفعت از تو متصور است که مرا به آن وعده می‌کنی آیا کاری می‌کنی یا چیزی می‌دانی آن مرد
گفت من مرمت سخن را می‌دانم که اگر در او سخنی بر صاحبش فاسد شود به مرمت آن ... پس وزیر به سخن او اعتنا نکرد و امر نمود که
او را به خانه بردند و معالجه او نمودند تا آنکه بعد از زمانی امرای پادشاه شروع در حیله کردند برای دفع وزیر و چاره برای نیستی
تا آنکه در امری سخن برانگیختند که در پنهان یکی از ایشان به پادشاه گفت که این وزیر طمع دارد در مملکت تو که بعد از تو
پادشاه شود و پیوسته احسان و نیکی می‌کند به مردم و تنبیه آن مطلب را درست می‌کند اگر خواهی که صدق سخن بر تو ظاهر گردد
به وزیر بگو که مرا این اراده سانح گردیده است که ترک پادشاهی کنم و به اهل عبادت بپیوندم پس هر گاه این سخن را به وزیر بگویی
شادمان و مسرور به این اراده تو می‌شود و سخن من بر تو ظاهر گردد و این تدبیر را برای این کردند که وقت او رای دانستند از نرمی
ذکر فنای دنیا و مرگ و عبادت دانستند که اهل دین و عبادت را تواضع بسیار می‌کند و محبت بسیار با ایشان دارد پس یقین گمان
بردند که از این راه بر او ظفر می‌یابند پس پادشاه گفت که اگر از وزیر چنین حالت به هم رسد دیگر با او سخن نگویم و جزم کمال
کنم بر راستی قول تو پس وزیر به خدمت پادشاه آمد پادشاه گفت تو می‌دانی که چه مقدار حرص داشتم بر جمع دنیا و طلب ملک
و پادشاهی و در این وقت یاد کردم ایام گذشته خود را هیچ نفعی از آن به خود نیابم و می‌دانم که آینده نیز چنین مثل گذشته
خواهد بود و نزدیک است که اجل فرا رسد و در دست من هیچ چیزی که تو امید داشته‌ام اکنون اراده دارم که از برای تحصیل آخرت
سعی نمایم مثل آن سعی که از برای دنیا می‌کردم و می‌خواهم که به اهل عبادت ملحق شوم و پادشاهی را به اهلش واگذارم اکنون رای و تدبیر
رای تو در این باب چیست پس وزیر از استماع این سخنان رقت عظیم کرد و گفت ای پادشاه آنچه باقی است و زوال ندارد و
اگر چه به دشواری به دست آید سزاوار است به طلب کردن و هر چه فانی است و اگر چه به آسانی به دست آید سزاوار است
ترک کردن ای پادشاه و نیکو رأیی دیده‌ای و امید دارم که حق تعالی شرف دنیا و آخرت را جمع کند پس این سخنان بسیار
گران آمد به پادشاه و کینه او را در دل گرفت اما اظهار نکرد ولیکن آثار کراهت طبع و انحراف مزاج بر چهره پادشاه ... استنباط

نمود که جا ... تغییر و تحیر از او گشته و دانست که سبب ... چه بود که ... او برای او ساخته بودند و بکر نکرده کار به این کار رسید
پس تمام شب از دلگیری و فکر خواب نبرد پس به یاد آن مرد افتاد که به او گفت که من مرمت سخن می‌دانم و او را طلب نمود
و گفت تو گفتی که من فاسد شده سخن را اصلاح می‌کنم آن مرد گفت که آری چه شده که محتاج شده‌ای وزیر گفت به خبر دهم ترا که
من مصاحب این پادشاه بوده‌ام پیش از پادشاهی و در زمان سلطنت از ده سال و در این مدت از من دلگیری به هم نرسانیده
زیرا که می‌دانست که من خیرخواه او هستم و شفقت در جمیع امور خیر او را بر خیر خود اختیار می‌کنم ولیکن امروز او را از خود بسیار متغیر و منحرف
یافتم و گمان ندارم که بعد از این با من بر سر شفقت آید آن مرد گفت که از برای این بدگمانی هیچ سببی و علتی گمان می‌بری گفت
بلی دیشب مرا طلبید و چنین گفته بود و وزیر نقل کرد آن مرد گفت که اکنون رخنه این سخن را دانستم و این رخنه را سد کنم که چیزی
از آن حاصل نشود انشاء الله بدان ای وزیر که پادشاه گمان برده است که تو می‌خواهی که پادشاه دست از سلطنت بردارد و تو
پادشاهی را به او اراده منصرف شوی چاره آن است که چون صبح شود جامه و زینت‌های خود را بیندازی و کهنه‌ترین لباس عبادت
کنندگان را در پوشی و موی سر خود را بتراشی و به همین هیئت به در خانه پادشاه روی به درستی که پادشاه تو را خواهد طلبید و از علت این
سؤال خواهد کرد پس جواب بگو که حال همین است که دیروز به آن می‌خواندی و سزاوار نیست کسی که ترا به این راه دلالت کند و
مصاحب تو باشد در خوشی و با او موافقت ننماید در شدت آن همه کند و گمان من این است که آنچه این دعوت نمودی مرا بر ... که عین
خیر و صلاح است و بهتر است از این حالی که داریم ای پادشاه من مهیا شده‌ام موافقت که اراده‌ی فرمایی برخیز که متوجه آن کار
شویم پس وزیر بر آن موافق عمل نمود و سبب آن از دل پادشاه بدر رفت آنچه بدگمانی برده بود پس پادشاه امر کرد
که جمیع عبّاد را از ولایت او بیرون کنند و وعید کشتن نمود ایشان را اگر از ولایت گریزند و مخفی شدند پس پادشاه روزی به شکار
بیرون رفت و شخص بر دو شخص افتاد از دور امر به احضار ایشان فرمود چون بیاوردند ایشان از اهل عبادت بودند به ایشان گفت که
چرا از جای خود بیرون نرفتید ایشان گفتند که رسولان تو امر ترا به ما رسانیدند و اینک ما فرمان پذیریم اراده بیرون رفتن داریم پادشاه
گفت که چرا پیاده می‌روید ایشان گفتند که ما مردم ضعیفیم و چهارپا و توشه نداریم و بدین سبب دیر از ملک تو بیرون رفته‌ایم
پادشاه گفت که کسی که از مرگ بترسد چنین شتاب بکند و بیرون رفتن به توشه و مرکب ایشان گفتند که ما از مرگ
نمی‌ترسیم بلکه سرور و روشنی چشم ما در مرگ است پادشاه گفت که چگونه از مرگ نمی‌ترسید و در حالی که گفتید که رسولان تو
آمدند و ما گریختیم به جای او شده اینک در عزم بیرون رفتنیم پس این است که گریختن از مرگ است ایشان گفتند که گریختن ما از مرگ

نیست پس گمان مبر که ما از تو می‌ترسیم ولیکن از آن می‌ترسیم که اعانت کنیم تو را بر خود پس قرار در ایستادیم و ترک خدا
مخالفت کردیم پس پادشاه گفت که آن جماعت را به آتش بسوزانند و امر کرد که هر چند مردم در ایشان را گرفتند از عابدان و اهل دین در مملکت خود بیابند که
هر جا که ایشان را بیابند به آتش بسوزانند پس رئیسان بت‌پرستان حکم پادشاه خود را معروف گردانیدند و در طلب عبّاد و دادن جمعی
کثیر را از ایشان به آتش سوختند و این سبب شایع شد در مملکت هند که مردمان خوار را به آتش بسوزانند و امروز بدعت است
این سنت در میان ایشان و در جمیع ممالک هند قلیلی از عبّاد و اهل دین ماندند که گریخته بودند از آن جا و بیرون رفته غایب و مخفی
شدند که شاید جمعی از مردم را که قابل هدایت باشند پس بزرگ شد پسر پادشاه و نشو و نما به نهایت قوت و درستی و کمال حسن
و عقل و فهم و کمال ولیکن هیچ چیز از آداب را تعلیم نموده بودند مگر چیزی چند که پادشاهان به آن محتاج بودند از آداب و حرکت و از ذکر مرگ
و زوال و فنا و دین نزد او مذکور نساختند و شفقت پادشاه به آن پسر از رعایت ... و در حفظ مرتبه کرامت آن بود و بلوغ که عقل هاران
عاقل بود و مردم از آن متعجب بودند و درنمی‌یافتند که از کجاست و در مرتبه آن پسر و سبب چیست که از وزرا و امرا که بر تربیت
آن فهم و قابلیت ... حاصل آن امری شود که آن منجم دانا در شأن او خبر داده بود پس چون پسر به حد بلوغ رسید که
او را در آن شهر محبوس کرده‌اند و از بیرون رفتن او ممانعت می‌نمایند و از گفت و شنید مردم بیگانه او را منع می‌نمایند و به سبب آن
بحال است و حفظ او قیام نموده‌اند شکی به خاطر او رسید و در سبب آن حیران ماند و ساکت شد و در خاطر خود گفت که اینها به
صلاح من بهتر می‌دانند و چون سن و تجربه‌اش زیاده شد و عقلش افزون گردید با خود اندیشه کرد که اینجا مرا به این تضییق و تعطیل داشتن
نیست و مرا در امور تقلید ایشان نمودن سزاوار نیست پس اراده کرد که چون پدر به نزد او آید این امر را از او سؤال نماید باز
اندیشه کرد که این امر البته از جانب پدر است و او مرا این ستر مطلع نخواهد گردانید پس باید که از کسی مطلع و معلوم کنم که امید است
کشف این امر از او داشته باشم و در خدمت او مردی بود که از سایر خدمتکاران مهربان‌تر بود نسبت به او و از دیگران دوست
و امید داشت که این چیز را از او معلوم تواند نمود پس ملاطفت و مهربانی در نسبت به او زیاده کرد و در بشاشت و بهجت سعی
و ملاطفت با او آغاز سخن نمود و گفت تو مرا به منزله پدر من و مخصوص‌ترین مردم باشی بعد از آن او را گفت از روی تطمیع و اکرام
و تهدید می‌گفت تا آنکه گفت که گمان من آن است که پادشاهی بعد از پدر من متعلق خواهد داشت و در آن حال تو نزد من به یکی از
دو منزله‌ای خواهی داشت یا بهترین مردم خواهی بود نزد من و قرب تو نزد من از همه کس بیشتر باشد اگر امری از تو سؤال
کنم و حقیقت آن را به من بگویی و از دیگران معلوم شود به بدترین عقابها که بر آن قادر باشم از تو انتقام بکشم آن مرد دانا از صدق

بر بار آورد آن عفار را یا بر آن می‌پیچد و آن را ضایع و باطل می‌گرداند و آنچه از آن تخم بر زمین افتاد و که کشت هرچند اندکی باشد
سالم می‌ماند و برومند می‌گردد از بسیار باشد و دهقان مثل حامل حکمت است و تخم مثل انواع سخنان حکمت و آنچه افتاد بر کنار راه
و مرغان از آن ربودند مثل آن سخنی است که بر گوش خود نه و در دل اثر نکند و آنچه بر سنگ افتاد و سنگ در ریشه رطوبت و از خشکی که
مثل آن سخنی است که بر گوش آن را بشنود و خوش آید او را و دل بآن بجهد … و ضبط نماید و مالک آن نشود و
و آنچه روییده و خار آن را باطل گردانید مثل سخنی است که بشنود آن را و دریابد و ضبط نماید و چون هنگام آن شود که بآن عمل نماید
خار و خاشاک شهوات و هوسهای نفسانی او را مانع گردد از عمل نمودن بآن حکمت و آن حکمت را باطل گرداند و آنچه که سالم
ماند و بیار آمد مثل حکمتیست که عقل آن را دریابد و حافظه آن را ضبط نماید و عزم نیکو جاری ساخته عمل کرده و این در وقتی می‌شود
که ریشه شهوات و هوسها و صفات ذمیمه را از دل برکنده باشد و مصفی گردانیده باشد نفس خود را … پس بوذاسف
گفت ای حکیم امیدوارم که آن تخم حکمتی که در دل من کشتی از آن قسمی باشد که نمو کند و سالم بماند و نفع کند و آفت نداشته
باشد پس مثلی برای دنیا و فریب خوردن اهل دنیا بیان فرما بلوهر گفت شنیده‌ام که فیل مستی مردی را در قفا بود و از آن می
گریخت و فیل از پی آن می‌شتافت تا آنکه نزدیک باو رسید آن مضطر شد و خود را در چاهی در آویخت و بر دو شاخ که بر کنار آنجا
روییده بود در آنجا چنگ زد و پاهای او بر سر … چند واقع شد که در میان آنجا سر برآورده بودند و چون بآن دو شاخ نگاه
کرد دید که دو موش بزرگ مشغول‌اند به کندن ریشه‌های آن دو شاخ یکی سفید و دیگری سیاه و چون نظر بزیر پای خود کرد دید که چهار
افعی از سوراخهای خود سر بیرون کرده‌اند و چون نظر بقعر چاه انداخت دید که اژدهایی دهان گشاده که چون در چاه افتد او را
فرو برد چون سر بالا کرد دید که در سر آن دو شاخ اندکی عسل آلوده است پس مشغول به لیسیدن عسل گردید و شیرینی آن عسل
او را غافل گردانید از آن مارها که نمیداند که چه وقت او را خواهند گزید و از فکر آن اژدها که نمیداند حالش چون خواهد شد چون
که در کام آن در افتد و او را فرو برد و چون خواهد بود اما آن چاه دنیاست که پر است از آفتها و بلاها و مصیبتها و آن دو شاخ عمر آدمی است
و آن دو موش شب و روز است که عمر آدمی را بتدریج بری کند و فانی می‌کند و آن چهار افعی اخلاط چهارگونه‌اند که بمنزله
زهرهای کشنده‌اند از سودا و صفرا و بلغم و خون که نمیداند آدمی که در چه وقت بهیجان می‌آیند که صاحب خود را هلاک گردانند
و آن اژدها مرگ است که منتظر است … و آن عسل که او فریفته آن شده بود و از همه چیز او را غافل گردانیده
بود لذتها و خواهشهای دنیاست از لذت خوردن و آشامیدن و پوشیدن و دیدن و شنیدن و لمس کردن بوذاسف گفت که

این

این مثل بسیار عجیب است و بسیار مطابق واقع با احوال دنیا دیگر مثلی بفرما برای دنیا و اهل آن که فریب آن را خورده‌اند و سهل
و حقیر می‌شمارند و دنیا چیزی را که به ایشان نفع می‌رساند بلوهر گفت که نقل کرده‌اند که مردی را سه رفیق بود آن مرد یکی
از ایشان را برگزیده بود بر جمیع مردم و برای خاطر او مرتکب سختیها و شدتهای بسیار می‌شد و برای او خود را بمهلکه‌ها می‌افکند
و شب و روز بکار او مشغول بود و رفیق دوم نزد او بمنزلت از اول پست‌تر بود اما دوست می‌داشت او را و گرامی می‌داشت
می‌نمود او را و خدمت و اطاعت او می‌نمود و هرگز از او غافل نبود و رفیق سیم را جفا می‌کرد و حقیر می‌شمرد و بر خاطرش گران بود آن
رفیق و از محبت و مال بهره نداشت مگر اندکی که ناگاه آن مرد را واقعه رو داد که محتاج به اعانت آن رفیقان شد و برای آن
غضب پادشاه در رسید که او را بحضور پادشاه ببرند آن مرد پناه برد برفیق اول و گفت که میدانی که من ترا چگونه برگزیده‌ام و
هیچ اوقات خود را صرف تو نموده‌ام امروز روزیست که مرا احتیاج افتاده است چه مدد از تو بمن میتواند رسید رفیق اول
گفت که من مصاحب تو نیستم و مرا مصاحبان دیگر هستند که گرفته‌اند … امروز … سزاوارترند بمن از تو لیکن از تو مرا
… که شاید آن دو جامه را بتو دهم پس آن مرد پناه برد برفیق دوم و گفت بر تو معلوم است
بکرامت و ملاطفت من نسبت بتو … و همیشه … مرا طلب می‌نمودم و امروز احتیاج من است بتو … نفع … برای من
آن رفیق گفت امروز بکار خود گرفتارم که بتو نمی‌پردازم … از برای خود بکن و … که دوستی میان من و تو بریده شد
و الحال طریقه من جز طریقه تست شاید که قدمی چند با تو رفاقت کنم که نفعی بتو عاید نگردد بعد از آن برگردم و مشغول امر خود شوم
که با تو اهتمام بیشی از تو دارم پس پناه برد برفیق سیم که با او جفا میکرد و او را حقیر می‌شمرد و باو التفات نداشت و در ایام دولت
در نعمت و با او گفت که من از تو شرمنده‌ام و منفعلم ولیکن احتیاج و اضطرار مرا بسوی تو آورده است آیا در این روز با من چه نفع
می‌رسانی گفت که همراهی و محافظت تو می‌نمایم و از تو غافل نمی‌باشم پس بشارت باد ترا و چشمت روشن باد که من مصاحب ام
که ترا وا نگذارم و دلگیر مباش از تقصیری که در باب من … و ملاطفت من کرده‌ای در دوستی که آنچه از تو بمن سپرده شده است برای تو
ضبط آن را نموده‌ام … برای تو کرده‌ام و نفعهای بسیار بهم رسانیده‌ام اکنون چندان برابر آنچه
بمن داده از برای تو نزد من موجود است بشارت باد ترا که امید دارم که آنچه نزد من است از تو باعث رضای پادشاه گردد از تو
و این روز باعث خلاصی تو شود از این بلای عظیم که ترا پیش آمده است پس آن مرد چون احوال رفیقان را مشاهده نمود گفت نمی‌دانم
برکدام امر از این دو امر حسرت بیشتر خورم بر تقصیری که در باب رفیق نیک کرده‌ام یا بر بزرگی و دوستی که در باب رفیقان بد کرده‌ام

پس بلوهر گفت که رفیق اول مال است و رفیق دوم اهل و فرزندان و رفیق سیم عمل صالح بوذاسف گفت این مثلی است حق و
ظاهر پس دیگر مثلی بفرما از برای دنیا که فریب داده‌اند و دل بر او بسته‌اند بلوهر گفت که یک شهری بود که عادت مردم آن شهر
آن بود که مرد غریبی که اطلاع از احوال ایشان نداشت پیدا می‌کردند و بر خود یکسال پادشاه و فرمانروا می‌کردند و آن مرد چون
بر احوال ایشان مطلع نبود گمان می‌برد که همیشه پادشاه ایشان خواهد بود چون یکسال می‌گذشت او را از شهر خود بیرون و دست
خالی و برهنه می‌کردند و بعذاب و شدتی مبتلا می‌شد که هرگز بر خاطرش خطور نکرده بود و پادشاهی او در آن مدت موجب وبال و اندوه
و مصیبت او گردید پس اهل آن شهر یکسال مرد غریبی را بر خود پادشاه و امیر کردند آن مرد بدانش که داشت دید که در میان ایشان
بیکس و غریب است … با ایشان انس نگرفت و طلب نمود مردی را که از مردم شهر خودش بود و از احوال آن شهر
با خبر بود و در باب معامله خود با اهل آن شهر با او مصلحت کرد آن مرد گفت که بعد از یکسال البته ترا از این شهر بیرون خواهند کرد
… خواهند فرستاد صلاح تو در آن است که آنچه توانی از اموال و اسباب بفرستی … برای آن
مکانی که ترا بآنجا خواهند فرستاد که بآنجا رسی اسباب عیش و رفاهیت تو مهیا باشد و همیشه در راحت و نعمت
باشی پس آن پادشاه … آن شخص عمل نمود چون یکسال گذشت و او را از شهر بیرون کردند از اموال خود منتفع گردید و بعیش و
نعمت روزگار می‌گذرانید پس بلوهر گفت که ای شاهزاده من امیدوارم که تو آن مرد باشی که با غریبان و بیگانگان انس نگیری
و بپادشاهی چند روزه فریب نخوری و من آن کس باشم که برای دانستن صلاح خود طلب کرده باشی و من ترا راهنمایی می‌کنم و احوال
دنیا را و اهل آن را بتو می‌شناسانم و ترا بمعاد دلالت میکنم بوذاسف گفت که راست گفتی ای حکیم بدرستی که من همان پادشاه
غریبم و تو آن کسی که من جوینده و طالب او بودم پس احوال دنیا و آخرت را وصف کن از برای من که بجان خود شنونده‌ام و آنچه گفتی
در باب دنیا محض صدق و واقع است و من پیش از این از احوال دنیا امری مشاهده کرده‌ام که دانسته‌ام زوال و فنای آن را و ترک آن
در خاطرم قرار گرفته و در نظرم بسیار حقیر و بی‌قدر گردیده است بلوهر گفت که ای شاهزاده ترک دنیا کلید درهای سعادت
آخرت است پس هرکه طلب آخرت نماید … که ترک دنیاست باید … باشد و آن …
… در دنیا و حال آنکه … گذاشته است … دنیا … بسیار … جمع … آن برای ایشان
… هیچ ضرر … دفع …
می‌سازند و بادهای سموم آن را از هم می‌پاشد و بر آب غرق می‌کند و بر آفتاب می‌سوزاند و هوا بتحلیل می‌برد

دانه

و درنده او را می‌درند و مرغان بمنقار سوراخ می‌کنند و بر آتش برشته می‌شود و بصدمه‌ها از هم می‌شکند و قطع نظر از حوادث خارجی
معجون مرکب از انواع چهارگانه … مرضها و در گرد این بلاهاست و منتظر اینهاست و پیوسته از آنها ترسان است
و سلامتی خود را … و اینها بصفت آفت قرین است که از آنها خلاصی ندارد … هیچ …
و … و ترس و مرگ … آنچه از آن سؤال نمودی از امر آخرت پس بدرستی که امید دارم که …
از این دنیا … آخرت بوذاسف گفت که گمان می‌برم که آنجایی که مردم ایشان را به آتش سوزانند و از بلاد
خود اخراج کرده اصحاب و یاران تو بوده‌اند و طریقه ترا داشته‌اند گفت بلی بوذاسف گفت شنیده‌ام که جمیع مردم اتفاق
کرده بوده‌اند بر عداوت و دشمنی ایشان بلوهر گفت چنین بوده بوذاسف گفت آیا سبب این چه بود ای حکیم بلوهر گفت که آنچه
گفتی دیدی که مردم نسبت به ایشان چه گویند گفت در باب چیزی که راست گویند و دروغ گویند و دانا باشند و جاهل باشند
و از ایشان بمردم رسد … و ثواب کم کنند … و بر انواع بلاها مبتلا باشند و صبر نمایند
و تفکر نمایند در احوال دنیا و عبرت گیرند و دل بر اهل دنیا نه بسته باشند و طمع در اهل دنیا … نداشته باشند بوذاسف
گفت که چگونه اهل دنیا در عداوت ایشان متفق شده‌اند و حال آنکه در میان خود اختلاف و نزاع دارند بلوهر گفت که مثل ایشان
مثل سگانی چند است مختلف در اطوار که بر مرداری جمع شده و برای خوردن آن مردار در بر روی یکدیگر فریاد کنند …
… و متفق شوند و بر آن مرد حمله آورند و بر روی او چند …
و با آنکه آن مرد را با ایشان کاری نیست و با ایشان نزاعی در آن جیفه ندارد ولیکن چون آن مرد را بیگانه و غریب دیدند
از طور خود از او وحشت می‌کنند و با یکدیگر انس و الفت می‌گیرند و با یکدیگر اتفاق می‌کنند هرچند پیشتر در میان خود نزاع و اختلاف داشتند
پس بلوهر گفت که آن مردار مثل متاع دنیاست و آن سگهای رنگارنگ مثل انواع اهل دنیاست که برای دنیا با یکدیگر نزاع
می‌کنند و خون یکدیگر را می‌ریزند و مالهای خود را برای تحصیل اعتبار آن … و آن شخصی که سگان بر او حمله می‌آورند
و او در جیفه ایشان کاری نیست مثل صاحب دینی است که ترک دنیا کرده است و از دنیا کناره کرده است و با ایشان منازعه
نمی‌کند و دنیا را با ایشان گذاشته و با این حال اهل دنیا با ایشان دشمنی می‌کنند …
اگر تعجب می‌کنی تعجب کن از اهل دنیا که همت ایشان مصروف است بر جمع دنیا و بسیاری آن …
… و آن چون کسی را دیدند که دنیا را … ایشان گذاشته است و از دنیا دوری کرده است با او …

قوم مالفت گرفتند و در میان ایشان نتوانست بهم رسید چون آدم فرزند خود را از قوم مختص شده بادام خود را رحمت نمود
و شب بسر زمین نخود و او برا آشیانهای مرغان جنوبی می‌رود و او را زخود را انگیس بوجهای نخود بوجهای دیگر برساند پس هم چنان
آن چون مضاعف را شنیدند آنچه آن رفتند آنچه از مرغان جنوبی آن بودند و بوجه الفت داشتند از هم آواز آن
می‌رفتند و چون قوم محبت نمودند بسیار و داشت بوجهای خود بوجهای دیگر را آنکه زیاد بوجهای پس آمده بودند دام کوانید
و با خود الفت داده و همچنین پیغمبران دعوت الهی را برابر مردم می‌نمایند و اهل حکمت و عقل اجابت ایشان می‌نمایند برای آنکه
ضعیف در به حکمت رای دانند پس مثل آن فرخ که آواز کرد مرغان دیگر را مثل پیغمبران است که مردم را به راه حق می
خوانند و مثل آن تخمها که متوقف کرد و آنید بر آشیانها مثل حکمت که آن بوجها که از تخمهای آن فرخ حاصل شده مثل تخمها و آنها
بایست که بوجه غیبت پیغمبر برکت آدم پرسیده و مثل سایر بوجها که بوجهای آن فرخ الفت گرفتند مثل جهانیست که اجابت
دعوت علما و حکما و دانایان می‌نمایند قبل از بعثت پیغمبران زیرا که خلفای پیغمبرانند بر جمیع خلایق تفضیل داده است و از برای
ایشان از جهت براهین و معجزات کرامت چند متواتر نموده است که به دیگران نداده است تا آنکه رسالت ایشان در میان
مردم ظاهر گردد و حجتهای ایشان بر خلق تمام شود و لهذا بعد از بعثت پیغمبران جمعی که دیده به ایشان که بیشتر اجابت علما و اعتقاد
اهل دین بکردند و این برای آن است که حق تعالی دعوت پیغمبران را نور و روشنی و فروغ بیشتر داده است که در دعوت دیگران
نیست بود و تشریف گفت که از حکیم که هر آنچه پیغمبران می‌آورند کلام الهی است آیا کلام خدا و ملائکه شبیه است بکلام مردم
جوهر گفت که نمی‌بینی که چون مردم می‌خواهند که بعضی از حیوانات و مرغان بفهمانند که نزدیک آیند یا دور شوند یا رو به پشت
کنند و حیوانات سخن ایشان را نمی‌فهمند صدای چند برای فهمانیدن آنها از صفیر و اصوات وضع می‌کنند که به آن در سیر مطلب
خود را به ایشان بفهمانند و اگر به لغت خود با ایشان سخن گویند آنها نمی‌فهمند همچنین بندگان چون عاجزند از فهمیدن
کلام جناب ایزد و ملائکه و دانستن حقیقت و حکمت و لطف و مرتبه آن سخن لهذا انبیا سخنان ایشان کلام خود را
و با آن سخنان که در میان ایشان شایع است حکمت را به ایشان فهمانیده است مانند آن آوازها که مردم برای فهمانیدن
حیوانات و مرغان کرده‌اند و با بعضی این مصطلحات که در میان ایشان جاری است دقایق حکمت را برای ایشان
واضح و لایح گردانیده است و حجت خود را بر ایشان تمام کرده است پس این کلمات و اصوات برای حکمت و علوم و معانی
بمنزله جسد است و حکم و معارف برای کلمات و اصوات جان است در روی و لیکن اگر مردم به غور دکمه کلام حکمت نتوانند

رسید

رسید و عقل ایشان به آن احاطه نتوانند نمود و به این سبب تفاوت و تفاضل میان علما در علم مرتب شده و هر عالمی عالمی را
از عالم دیگر افضل نموده است تا آنکه منتهی گردیده بعلم الهی که از دو خلق رسیده است و بعضی از علما را از علم و دانش
کرامت نموده که او را از جمله نجات می‌بخشد و تفاوت مراتب ایشان بقدر زیادتی علم ایشان است و نسبت مردم
بعلوم و معانی که از آنها جمیعاً منتفع می‌شوند و آنکه آن نمی‌رسند از جهت نسبت ایشان است به آفتاب که از روشنایی
و حرارت آن منتفع می‌شوند و تقویت بدن و ترتیب امور معاش خود می‌دهند و ایشان از دیدن قرص آفتاب عاجز است
مثل دیگر این حکمتها و علوم مانند چشمه ایست که آبش جاری و ظاهر باشد و منبعش معلوم باشد و مردم از آب آن چشمه منتفع
می‌شوند و حیات می‌یابند و به اصل و منبع آن پی نمی‌برند مثل دیگر مانند ستارههای روشن است که مردم از نور آنها هدایت
می‌یابند و ناپیدا‌اند بری آید و در کجا پنهان می‌شود و به درستی که حکمت و علم شریفتر و رفیع‌تر و بزرگتر است از جمیع آنچه ما آن را
به آن وصف کردیم و تشبیه نمودیم کلید درهای جمیع خیرات و خوبیهاست و موجب نجات و رستگاری از جمیع شرور و به درجات
آب حیات است که هر که از آن بیاشامد هرگز نمیرد و شفای جمیع دردهاست که هر که خود را به آن مداوا کند هرگز خسته نگردد و درد
راه راستی است که هر که به آن راه برود هرگز گمراه نگردد و ریسمان محکمی است از جانب خدا آویخته که هرگز گسسته نمی‌شود و هر که
در دست داشته باشد هرگز کور نگردد و هر که چنگ در آن زند رستگار گردد و جواب باید دید و او با خدای تعالی هرگز گمسلد
بود و تشریف گفت که چرا این حکمت و علم که آن را ما بین درجه از فضل و شرف و رفعت و قوت و منفعت و کمال و شیوع وصف کردیم
جمیع مردم از آن منتفع نمی‌شوند حکیم گفت که مثل حکمت مثل آفتاب است که بر جمیع مردم از سفید و سیاه و کوچک و بزرگ طالع
می‌گردد پس هر که خواهد از آن منتفع گردد و نفع خود را از منع نمی‌نماید و از هر که بنشد او را از روشنی خود محروم نمی‌گرداند
پس اگر کسی نخواهد از آفتاب منتفع شود او را بر آفتاب حجتی نخواهد بود زیرا که آفتاب منع فیض خود از کسی نکرده است و همچنین است
حکمت در میان که همه کس را احاطه کرده است و منع فیض و نفع خود از کسی نکرده است و لیکن انتفاع مردم از آن به تفاوت
است چنانکه مردم در انتفاع نور آفتاب بر سه قسمند بعضی بینایند و دیده روشن دارند و از ضیای آفتاب بهره کامل
نفع می‌برند و اشیا را با آن می‌بینند و بعضی کورند و احساس نور نمی‌کنند بحدی که اگر چندین آفتاب باشد از آنها بهره نمی‌برند
و بعضی ضعف البصرند که نه ایشان را کور می‌توان شمرد و نه بینا همچنین است سخن حق و کلام حکمت آفتابیست که بر دلها می‌تابد بعضی که
صاحب بصیرت و دیده دل ایشان روشن است آن را می‌بینند و به آن عمل می‌نمایند و از اهل علم و حکمت و معرفت می‌گردند

و بعضی کور دیده و دل ایشان کور است بسبب انکار حق سخن حق را قبول نکنند و به آن عمل نمی‌نمایند مانند آن کور چشم که هرگز از
آفتاب بهره نمی‌برند و بعضی که ضعیف دل ایشان ضعیف نه بیدار کرده دیده و دل ایشان ضعیف و کند کرده به او از نور خورشید
علم و حکمت بهره ضعیفی می‌برند مثل ایشان است و علم ایشان اندک است و چه از آن به تمیز میان نیک و بد و حق و باطل نمی‌کنند
با آنکه اگر مردم در دنیا بی‌خورشید علوم و معارف کورانند که از آن هیچ بهره نمی‌برند بود و تشریف گفت که آیا کسی می‌باشد
که اول سخن حق را بشنود و اجابت ننماید و انکار کند بعد از مدتی اجابت کند و قبول نماید جوهر گفت بلی حالا اکثر مردم نسبت
به حکمت چنین است بود و تشریف گفت که آیا به دم هرگز از این سخنان حکمت چیزی شنیده است جوهر گفت که گمان ندارم
که شنیده باشد شنیدن درستی که در دل او جا کرده باشد و نیز خواه بود باید در این باب با او سخن گفته باشد بود و تشریف
گفت که چرا حکما در خدمت به دم را بر آن حق که آشنا شده‌اند و امثال این سخنان حق را براه نگفته‌اند جوهر گفت زیرا
که ایشان محل سخن خود را ندانسته و بیم داشته باشند که ترک کند گفتن سخن حکمت را با کسی که از آن به رتبه بهتر نشود و طبعش ملایم
باشد و بهتر قبول کند برای اینکه او را اقتدا نمی‌توانند بسیار است که دانایی با کسی در تمام عمر معاشرت نماید و در میان
ایشان نهایت انس و محبت و مهربانی باشد و میان ایشان در هیچ چیز جدایی نباشد الا در دین و حکمت و آن
حکیم از آن علم خود بدو بروز ندهد برای آنکه او اهل آن نباشد و برای اینکه او را قابل نداند اسرار حکمت را با او نگوید چنانکه نقل کرده‌اند
که پادشاهی بود در نهایت عقل و فطنت و مهربانی بود به رعیت پیوسته در اصلاح ایشان می‌کوشید و به امور ایشان می‌رسید
و آن پادشاه وزیری داشت موصوف بصدق و راستی و صلاح و در اصلاح امور رعیت اعانت او می‌نمود و محل اعتماد
و مشورت او بود و وزیر در کمال عقل و دین و دانایی و ورع و پرهیزکاری بود و بسیار تنها رغبت بود و که مدتی ملازمت
و نیکان بسیار رسیده و سخنان حق از ایشان فرا گرفته بود و فضل و بزرگی ایشان را دانسته بود و محبت ایشان را در دل جا
قبول کرده بود و او را نزد پادشاه قرب و منزلت عظیم بود و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمیداشت و وزیر پیوسته پادشاه
بر همان مسلک سلوک می‌نمود و لیکن از امر دین و اسرار حکمت و معارف چیزی با او اظهار نمی‌نمود و بر جمیع ساعتها با ملوک که در آنها مذهب
و وزیر هر گاه که بخدمت پادشاه می‌آمد به ظاهر سجده بتان می‌کرد و تعظیم آنها می‌نمود و غیر آن از امور باطله لازم کفر را
ارتکاب می‌نمودند و او برای تقیه و حفظ نفس خود از خوف پادشاه و وزیر از غایت اشفاق و مهربانی که با آن پادشاه
داشت پیوسته از گمراهی و ضلالت او دلگیر و غمگین بود تا آنکه روزی با برادران دینی خود مشورت کرد که چگونه پادشاه را

باطلد

براه نماید گفتند که پس اگر بیابی که قابل امر است سخن تو در او تاثیر خواهد کرد در امر دین با او سخن بگو و از کلمات حکمت او را
آگاه ساز و اگر نه با او سخن مگوی که موجب ضرر او و تو و اهل این قوم گردد زیرا که پادشاهان مغرور بیباید بود و از قهر ایشان
ایمن نباید بود بعد از آن پیوسته وزیر در این اندیشه بود و به پادشاه اظهار خیرخواهی و اخلاص می‌نمود و منتظر فرصت بود که در
محل مناسبی او را نصیحت کند و او را هدایت کند و پادشاه با آن کفر و ضلالت در نهایت هواداری و رعایت بود و پیوسته
در مقام رعیت پروری و اصلاح امور و تفقد احوال ایشان بود و بعد از آن مدتی که میان پادشاه و وزیر بر این منوال
گذشت شبی از شبها بعد از آنکه مردم همگی در خواب رفته بودند پادشاه به وزیر گفت که بیا سوار شویم و در این شهر بگردیم
ببینیم که احوال مردم چون است مشاهده نماییم آثار باران‌ها را که در این ایام بر ایشان باریده است وزیر گفت بلی بسیار
نیکوست و هر دو سوار شدند و در نواحی شهر گشتند و در اثنای سیر بمزبله رسیدند نظر پادشاه بر روشنی افتاد که از طرف آن مزبله
می‌تافت وزیر گفت که از پی این روشنایی می‌باید رفت که خبر آن را معلوم کنیم پس از مرکب فرود آمدند و در آن شهر
و رسیدند بر نقبی که در آنجا روشنی می‌تافت چون نظر کردند مرد درویشی بد قیافه دیدند که جامهای بسیار کهنه پوشیده و بر روی
جامهای که در بر دارد انداخته و متکایی از فضله سرگین برای خود ساخته بر آن تکیه زده است و در پیش روی او ابریقی
از شراب که از سفال و کهنه در دست گرفته و زنی زشتی بد خلقت و بد هیئت و کهنه که لباس شبیه بکودنی در برابر او
ایستاده است و هر گاه که شراب می‌طلبد آن زن ساقی او می‌شود و هر گاه که طنبوری می‌نوازد آن زن برابرش برقصد و چون
شراب می‌نوشید زن او را تحیت بگذارد شاهی که پادشاهان را ستایش کنند و آن مرد نیز زن را خوب بگه
و سیده النسا می‌خواند او را بر جمیع زنان تفضیلش می‌داد و آن هر دو یکدیگر را بحسن و جمال می‌ستایند و در نهایت سرور
و فرح و خنده و طرب عیش می‌کنند پادشاه و وزیر مدتی طویل برپا ایستاده بودند و بر حال ایشان نظری کردند و از لذت و
شادی و از آنکه کیف تعجب می‌نمودند و بعد از آن برگشتند و پادشاه به وزیر گفت که گمان ندارم که ما و ترا تمام عمر این قدر لذت
و سرور و خوشحالی روی داده باشد که امروز این دو را حاصل است در این شب و گمان دارم که هر شب در این کار باشند
پس وزیر چون این سخن را از پادشاه شنید فرصت غنیمت شمرد و گفت ای پادشاه می‌ترسم که این دنیای ما و این پادشاهی تو
نیز این بهجت و سروری که با این کم تمتعی دنیا داریم در نظر آن جماعت که پادشاهی دایم برای دانند مثل این مزبله و این نقب
می‌نماید و ما نیز با نگاه سعی در دنیا و دلتنگ این می‌کنیم در نظر ایشان که ساکن سعادت و منازل رفیعه آخرت را در نظر داره

چنان نماید که این عالم در نظرها می‌نماید ابدی و هر زه آن کسانی که یافته‌اند که دنیا زشت و خرم و حجاب معنوی را فهمیده‌اند چنان
نماید که این هم بر قیاس رفت در نظرها می‌نماید و تعجب آن سعادتمندان از فوت دنیا مانند تعجب باشند از فوت این
در شخص که الفت خوش که دارند پادشاه گفت که آیا می‌شناسی چنین اگر این صفت که بیان کردی موصوف باشند وزیر گفت بلی
پادشاه گفت که هستند ایشان وزیر گفت که ایشان جمعی‌اند که عمر این فانی کرده‌اند و ملک پادشاهی آخرت و لذت آن را
دانسته‌اند و هوس طالب عالم دنیای آخرتند پادشاه گفت که ملک آخرت کدام است وزیر گفت که آن نعیم و لذتی است که
شدت و جفا بعد از آن نخواهد بود و آن عزتی است که بعد از آن فقر و احتیاج نمی‌باشد و شادی است که در عقب آن هرگز اندوهی
نیست و صحتی است که بیماری از پی آن نیست و خشنودی است که هرگز خشم و اندوه زایل نمی‌گردد و دنیی است که هرگز متبدل
نمی‌شود و زندگی است که مرگ بعد از آن محال است و پادشاهی بی زوال است آخرت خانه هستی و بقاست و دار زندگی
و حیات بی انتهاست و تغیر احوال در آن نمی‌باشد خدا از ساکنان دار آخرت درد و پیری و تعب و جفا و بیماری و گرسنگی
و تشنگی و مرگ را برداشته است پادشاه و این است صفت ملک آخرت که بیان کردم پادشاه گفت که آیا برای داخل شدن
بآن خانه و فایز شدن بآن سعادت فرزانه راهی و وسیله‌ای داری گفت بلی آن خانه مهیاست برای هر که آن را طلب
نماید و هر که از در کاوش بدر آید البته بآن ظفر می‌یابد پادشاه گفت که تو چرا پیش از این مرا باین خانه راه نمودی و اوصاف
آن را برای من بیان نمی‌کردی وزیر گفت که از جلالت و هیبت پادشاهی تو حذر می‌کردم پادشاه گفت که اگر این امری که
تو وصف کردی البته واقع باشد سزاوار نیست که ما آن را ضایع کنیم و خود را از آن محروم گردانیم و سعی در تحصیل آن ننمائیم
بلکه باید جهد کنیم تا خبر آن را تحقیق کنیم و بآن ظفر یابیم وزیر گفت که رخصت می‌فرمایی که مکرر وصف آن را بیان کنم برای تو تا یقین
تو زیاده گردد پادشاه گفت که بلکه ترا امر می‌کنم که شب و روز در این کار باشی و مکذار که غیر آن مرا دیگر مشغول گردد و دست
از این سخن بر ندار و بدرستی که این امر عجیب غریبی است که آن را سهل نتوان شمرد و از چنین امری عظیم غافل نمی‌توان شد
و بعد از این سخنان وزیر پادشاه راه نجات پیش گرفته به سعادت ابدی فایز گردیدند و پوزاسف گفت که مرا اندیشه این
راه نجات هیچ امری دیگر مشغول نگردانیده تا آن را ادراک نموده‌ام و بجز چنین اندیشه کرده‌ام که در جوانی نشیب و تو
بگردم پوزاسف گفت که اراده و رغبت نمای چون گفت که گمان اطلاق آن نیست که چنین جوانی و کی صبری تو اختیار کرده فرقه و
نعمت فرزند جلالت که برا خانه و شاد[ی] نیست و جواهر پادشاهی و به بر بزرگ پادشاهی نداریم و ملک جلال و حشمت و آنچه در دنیا است نی
بخود دادم و بجز این گفته که بوشیده‌ام جامه خدا و دم و در شهرها فرار بگیرم مکرر از زمین و از شهری بشهری بگردم و هرگز از غربت
گروه نمانم با خوبی‌ها دیگر نبودم پوزاسف گفت که امید دارم که آنکسی که بتو توانایی و صبر بر این احوال داده است بر تو کرامت
فرماید جوهر گفت که اگر البته صاحب مال اختیار می‌کنی مرا بجهت آن راضی تر نسازی مانند آن توانگری خواهی بود که داماد آن مرد
فقیر را اختیار کرد پوزاسف گفت که این قصه را بیان فرما که چون بوده است جوهر گفت نقل کرده‌اند که جوانی بود از فرزندان
اغنیا و فرزند دولت صاحب ثروت و مال و حسن و جمال و پدرش اراده نمود که آن دختر را به عقد او درآورد و او کراهت
از این معنی داشت و بدون رضای خود این امر را اختیار نمود و پنهان از شهر بیرون رفت و متوجه شهری دیگر شد و در
عرض راه که در آن گردان بخانه مردی فقیری افتاد و در آن خانه دختری دید که ایستاده است و جامه کهنه پوشیده بود و آن دختر
او را خوش آمد و از او سؤال نمود که تو کیستی گفت که من دختر پیری‌ام که در این خانه می‌باشد جوان آن مرد پیر را طلب نمود چون
بیرون آمد دختر او را برای خود خواستگاری نمود آن مرد گفت که تو از فرزندان اغنیا و توانگرانی و دختر فقیر مساکین را
نمی‌خواهی جوان گفت که دختر تو مرا بسیار خوش آمده است و دختر صاحب حسب و جمال را می‌خواستند که بمن
تزویج نمایند و من از آن گریخته‌ام برای آنکه او را نمی‌خواستم و دختر ترا پسندیده‌ام دختر خود را البته من ده آن درکنار تا
که از من چیزی خوب باشد و خواهی نبوده مخالف رضای تو نخواهم بود مرد پیر گفت که چگونه دختر خود را بتو دهم و حال آنکه راضی نیستم
که دختر مرا از پیش من بیرون ببری و جمعان ندارم که اهل تو هم راضی باشند که این دختر را بنزد ایشان ببری جوان گفت که من
نزد شما می‌مانم و دختر شما را بیرون نمی‌برم مرد پیر گفت که پس بیاید و زینت خود را بیفکن و جامه درپوش که ما درپوشیده‌ایم و در خانه ما
در[آ] جوان چنین کرد و جامه‌ها از جامه‌های ایشان گرفته پوشید و با ایشان نشست پس آن مرد پیر از احوال او سؤال نمود و ادب
بید است که عقل و دانش او را پای بند نموده تا آنکه بر وی ظاهر شد که عقلش کامل است و این کار را از روی سفاهت و بیخردی
نکرده است پس با او گفت که چون تو ما را اختیار کردی و بما راضی شدی و در درویشی ما را پسندیدی برخیز با من بیا پس مرا
به سرداب برد و چون جوان به سرداب درآمد دید که در پشت خانه آن مرد پیر خانه‌ها و مسکنها است در نهایت وسعت و زینت
زیبایی که در عمر خود مثل آنها ندیده بود و او را بر سر خزانه‌ها برد که آنچه آدمی بآنها محتاج می‌شود در آنها مهیا بود پس کلید
تمام خزاین خود را بجوان داد گفت که جمیع این خزاین مال تست و اموال تعلق بتو دارد و اختیار رحمت تست از آنکه جوانی بکن که
نیکو جوانی هستی تو و آنگاه بسبب ترک هوا دانشی تمام خوش بجوهر رسید پوزاسف گفت که امید دارم که من نیز مثل آن
جوان باشم و طریقه او را اختیار نمایم و آن مرد پیر مثل آنکه آن مرد از تو بود او اعتقاد نمود چنین امید می‌دارم که تو نیز مرا بمقام نفس و امثال
عقل رسیده داشتی بوده‌ام در اساس مقل مرا جوهر بر تو ظاهر گشته است جوهر گفت که اگر این امر درست مرا جوهر دار از امتحان خلق و تجسس بر آن
تو اکتفا می‌کنم لیکن برگردن فریضه است که نم گرده‌ام است تا صاحب تجسس نشده حرفه که بشوی این هدایت و اعمال طریقت برای دنیا تو
ساخته‌اند و در استعلام ترقی ببرد نموده و من بترسم که مرا مخالفت ایشان قایم اعمال بدعتی در راه تو کرده باشم و من
احتیاط از پیش ترقی را دوم و بر تب بعد خانه تو آیم تو بود تکبر کار اهل استخفاف که از من شنیدی بیکبر گیرد در روی عقل و فهم تفکر کن
و بسیار تدبر کن و مهر را زده و تصدیق مکن و بهر گفتگوی زود راضی مشو تا آنکه بعد از تامل تفکر بسیار حقیقت آن امر بر تو ظاهر گردد
و در هر بابی که جاهلان امالی نمایند و شبهه‌ای سست که ترا از حق دور کند دشمن انگیزی بهره و در سایه‌ای که ترا باین شبهه عارض شود
بعد از تامل بسیار با من مباحثه کن و هرگاه که عزم بیرون رفتن نمودی مرا اعلام بخش و در این شب بهمین اکتفا نمودم بوزاسف را
وداع نموده بیرون رفت و شب دیگر بزد او آمد و بر او سلام کرد و او را دعا کرد و نشست و از جمله دعاهای او این بود که سؤال می‌کنم
از خداوندی که اول است و قبل از همه اشیا بوده است و هیچ چیز با او نبوده است و آخر است و بعد از همه چیز خواهد بود و هیچ چیز باقی
نمی‌ماند بغیر او قادر است که هرگز فنا بر او راه ندارد و پدید و عظیم و بزرگوار است که حکمت او را نهایت نیست و یکتا و یگانه است که او را
در خداوندی با او شریک نیست و فرد است که او را همتا نیست و از تو جدا و ذاتی است که او از پیش کسی را انبازی بود و
ساختن است و قدرت و توانایی است که قضا و قدر دفعی هرگز نمی‌تواند است حمد است که هر کس را باو احتیاج است و مانند و شبیهی ندارد
و پادشاهی است که در پادشاهی جاودانه او که ترا پادشاه عادل گردانیده منتبه داند اهل بی اساس تو و گردانید ترا او افاضه
بسوی نور دین و نیکوکاری و روشنی بخش مردم از کوری جهالت و گمراهی غرقت و زهد و ایشان ترا اکرامت نصیحت و تن او از ماه
صاحبان عقل خود و بتو ترا بسی جهل و جهالت کرده که تا کجا رسانیده ما و ترا بعد از نجوم فرموده است بر این چیز دانش آن دار بهشت
و نیز بهشت منازل رفیعه رضا و خشنودی بدرستی که امید دارد از خداوند جو در ظاهر و باطن بوده است و ترس او در دل کسان
ضعیف است و دیده‌های دلسوی کرامت ادیب و زیست و گردها ی خاطرات اوضاع و ملازمت و جمیع امور به تو نیز
جواب او است پس بوزاسف را از استماع این سخنان رقت عظیم حاصل شد و رغبت بسوی خیر و کمال بیشتر زیاده گردید و از
گفتن حکمت و دانایی آن حکیم متعجب گردید و بسیار از حکیم را خبر ده که از عمر تو چند سال گذشته است گفت دوازده سال بلی
از این سخن متعجب شد و گفت و زن فرزند سال هر دو مثل هم بوده و من ترا در سن کودک دانستم سال جی تا کلیم گفت که از روی دانش
هر روز نیک برشنیده که گذشته است لیکن تو از عمر سؤال نمودی و عمر زندگانی است و زندگانی نیایش کرده دروغی حق جل
بخوات و ترک دنیا و از آن زمان که باین حالات موصوف گردیده‌ام دوازده سال است و پیش از آن بسبب جهالت
و غفلت جاهل از عبادت مرده کان بودم و ایام مرگ را از عمر خود حساب نکنم پسر پادشاه گفت ای حکیم چگونه کسی را که می‌خورد
و می‌آشامد و حرکت می‌کند مرده می‌نامی حکیم گفت که برای آن مرده‌اش می‌نامم که با مردگان شریکست در کوری
و کری و گنگی و ضعف بودن و قوت به او نیست پس چون با مردگان شریک است در همه صفات موافق ایشان باشد و او را
گفت که هرگاه او این حیات ظاهر را حیات نمی‌دانی این قسم زندگانی چنان پسر در حق نیستی پیداست که موصوف شده‌ای این
حیات را ما مرگ می‌دانیم و از آن کراهت داشته باشی به وجود حیات معنوی که داری جوهر گفت که اگر با این زندگانی
محروم و از سؤال این کراهت می‌داشتم خود را بچنین مهلکه نمی‌افکندم که بنزد تو آیم و وجود اینکه می‌دانم که چه مقدار بلا اهل
دین چشم دارد در مقام اضرار وقوع است پس از اینجا بدان که این مرگ را مرگ نمی‌دانم و این زندگی را حیات نمی‌شمارم
و از مرگ کراهت ندارم چگونه رغبت در حیات داشته باشد کسی که مرگ را نهاده و بهره‌های خود از آن زندگانی کرده
باشد و چگونه گریزد از مرگ کسی که نفس خود را به سوی آن گشته باشد ای پسر پادشاه و مگر نمی‌بینی که آنان که در دین کامل
گردیده‌اند چیزهایی را که مردم زنده‌اند از دنیا را برای آنها می‌خواهند از اهل و مال ترک کرده‌اند و از مشقت عبادت
چندان متحمل شده‌اند که جز بمرگ از آن نمی‌آسایند و فارغ نمی‌شوند پس کسی که از لذتهای زندگی متمتع نگردد زندگی
بچه کار او می‌آید و کسی که او را راحت نباشد چرا از مرگ گریزان باشد بوزاسف گفت که راست می‌گویی ای حکیم
آیا سزاوار می‌شمری که فردا مرگ ترا دریابد جوهر گفت اگر اسباب مرگ را ببینم تو شناختی ترسم از آنکه فردا این برسد
بدرستی که کسی که مرگ را فهمیده و جزای هر یک را از روی عقل دانسته البته ترک می‌کند عملی را که از بیم عقاب آن جهل
و از او عمل نیک را با امید ثواب و کسی که یقین به وجود خدا داشته باشد و امید به وعده‌های او تصدیق کرده است البته مرگ را
دوست می‌دارد برای امید وارد که بعد از مرگ از فضل پروردگار خود دارد و دنیا را نمی‌خواهد و از آن کراهت دارد از
ترس آنکه مبادا شهوتهای دنیا فریفته گردد و از سعادت عقبی فراموش نشود بوزاسف گفت که چنین کسی را که تو می‌گویی کی باشد
و او که پیش از اجل خود را هلاک کرده اند برای امید نجات و رسیدن به سعادت ای حکیم برای من مثلی بیان فرما
از برای اهل این روزگار و انجام ایشان و رغبت بهای جوهر گفت که مردی را شیر و دشت که در آبادانی آن می‌کرد

و سعی تمام در خدمت آن باغ می‌نمود تا که روزی گنجشکی را دید که بر روی درختی از درختهای آن باغ نشسته و میوه از آن می
خورد از آن خشم آمد و قصد کرد آن گنجشک را شکار کند چون قصد گرفتن آن نمود بقدرت کامله خدا آن گنجشک را
بدست آورد آن صید بسخن آمد و گفت که تو قصد کشتن من کرده‌ای و در من آن قدر گوشت نیست که ترا از گرسنگی سیر کند از ضعف
بکشی بیا مرا آزاد کن تا من بامری که از برای تو بهتر باشد از کشتن من گفت آن چه چیز است گنجشک گفت مرا رها کن تا من ترا سه کلمه
تعلیم نمایم و سه نصیحت کنم که اگر آنها را حفظ نمایی بهتر باشد از اهل و مال و فرزند گفت که چنین خواهم که مرا خبر ده از آن سخنان
گنجشک گفت که آنچه بتو می‌گویم حفظ نمای و دل بر آن نه و دیگر آنچه از تو فوت شود غم مخور و دیگر چیزی که محالست و از عقل دور است و
مکن چیزی که بدست تو نیاید و تحصیل آن نتوانی نمود آن مرد چون آن سخنان را شنید گنجشک را رها کرد پس پرواز نمود بر شاخ درختی
نشست و بمرد گفت که اگر می‌دانستی که از دست تو چه چیز بیرون رفته است هرآینه غمگین می‌شدی و دانستی که از چیز بسیار عظیم
گرانمایه محروم گشتی آن مرد گفت که آن چه چیز است گنجشک گفت که اگر مرا می‌کشتی از حوصله من دری بیرون می‌آوردی بقدر
تخم غاز و بسبب آن در تمام عمر توانگر می‌شدی و سرمایه عظیم بهم می‌رسانیدی آن مرد چون این سخن را شنید از رها کردن
آن ندامت بسیار کشید و غمگین گشت اظهار نمود و گفت از گذشته سخن مگو گذشت بیا تا من ترا بخانه برم و ترا گرامی
دارم و جای نیکو برای تو تعیین نمایم گنجشک گفت ای جاهل من میدانم که چون بر من ظفر یابی مرا هلاک کنی و اما آن
سخنان که من به صد الحاح بتو گفتم هیچ منفعت نبخشید ترا گفتم که بر گذشته تاسف مخور و امری که نشدنی است تصدیق مکن و
آنچه بآن نتوانی رسید طلب مکن و الحال اندوه میخوری بر امری که گذشته است و از دست بدر رفته است طلب میکنی بازگشتن مرا
بسوی خود و میدانی که ترا میسر نمیشود و تصدیق می‌کنی که در حوصله من دری باشد بقدر تخم غاز و حال آنکه همه بدن من
بقدر تخم غاز نیست بلوهر گفت که همچنین این گروه گمراه بدست خود بتها تراشیده‌اند و می‌گویند که اینها ما را خلق کرده‌اند و خود محافظت
آن بتها می‌نمایند از ترس آنکه مبادا دزد آنها را ببرد و گمان می‌کنند که ایشان روزی ایشان می‌دهند پس طلب می‌نمایند از ایشان چیزی
چند را که از ایشان حاصل نمی‌گردد و بآنها نمی‌رسند و امری را که عقل حکم به بطلانش می‌کند تصدیق می‌نمایند پس آنچه بر ما واجب بود
لازم بود از شفقت و رحمت بر ایشان نیز لازم می‌آید یوذاسف گفت که راست می‌گویی ای حکیم [illegible]
حال این بتها را بعقل خود می‌دانستم و هرگز میل بعبادت ایشان نکردم و امید چیزی از ایشان نداشتم پس خبر ده مرا از آنچه که
مرا بسوی آن میخوانی برای چه آن را پسندیده‌ای بلوهر گفت که مدار آن دینی که من ترا بآن میخوانم بر دو چیز است یکی

شناختن

یکی شناخت حق جل و علا و دیگری عمل نمودن به امری چند که موجب خشنودی او است یوذاسف گفت که حق تعالی را چگونه
باید شناخت حکیم گفت که ترا دعوت می‌نمایم که بشناسی که او خداوند یگانه است و شریک ندارد و همیشه در کارهای
خود پروردگار بوده و آنچه غیر او است همه تربیت کرده او یند و آفریده او است و آنچه غیر او است همه مخلوق و آفریده او یند
و آنکه او قدیم است و هر چه غیر او است حادث است و او صانع اشیا است و هر چه غیر او است مصنوع و ساخته شده او است
و آنکه تدبیر کننده امور است و جمیع اشیای غیر او تدبیر کرده شده او یند و او باقی است و آنچه غیر او است فانی است و غیر او است
و غیر او فانی زود زایل است و آنکه او خواب ندارد و غافل نمیشود و بیمار نمیشود و ناتوان و ضعیف نمیشود و کسی بر او غالب نمیشود و عاجز
نمیگردد و آنچه خواهی بیابد در آسمان و زمین و صحرا و هوا و دریا و جمیع اشیا را بتحت قدرت خلق نموده است و بوده است
بوده و فنا و زوال از برای او محال بوده و است و نمی‌باشد و احوال مختلفه در او بهم نمی‌رسد و برگشتن از حالتی بحالتی
و از حالی بحالی نمیگردد و هیچ مکانی از او خالی نیست و در هیچ مکان نیست و نسبتش بجمیع مکانها مساوی است و مکانی
نزدیکتر از مکان دیگر نیست و هیچ چیز بر او مخفی نیست و او دانا است که هیچ چیز از قدرت او بیرون نیست و باید که بدانی
که مهربان و رحیم و عادل است و برای اطاعت کنندگان خود ثوابها مهیا کرده است و برای عاصیان عقابها مقرر فرموده است
و باید که عمل نمایی به اموری که موجب رضا و خشنودی او می‌گردد و اجتناب نمایی از چیزهایی که باعث غضب و خشم او می‌گردد
یوذاسف گفت که کدام عمل است که موجب رضا و خشنودی خداوند یگانه و آفریننده اشیا می‌گردد بلوهر گفت که رضای
الهی در آن است که اطاعت او کنی و معصیت او ننمایی و نیکی کنی بمردم آنچه توقع داری که ایشان بتو برسانند
و از مردم باز داری آنچه را نخواهی که ایشان از تو باز دارند و عدالت نمودن با خلق موجب خشنودی او است
و متابعت آثار انبیا و رسل نمودن و از طریقه ایشان بیرون نرفتن عین رضای پروردگار است یوذاسف گفت ای
حکیم دیگر باره مرا در زهد و ترک دنیا سخن بگو و مرا از احوال آن با خبر کن بلوهر گفت که چون دیدم دنیا را که در تغیر و زوال
و تقلب احوال است و دیدم اهل دنیا را که پیوسته در دنیا نشانه تیرهای مصائب و نوائب و بلاها یند و کسی را از مرگ و فنا نیست
و دیدم صحت دنیا را که بعد از آن بیماری است و جوانیش به پیری و غنا و توانگریش به فقر و درویشی مبدل می‌گردد و خوشی
به اندوه و عزتش بذلت و راحتش به شدت منقلب می‌گردد و زندگانیش بموت منتهی می‌شود و دیدم
که عمرها کوتاه است و مرگ در کمین و [illegible] تیرهای قضا بسوی هر کس در کمان پیوسته‌اند و نشانه

در نهایت ضعف و سستی و ناتوانند و از هیچ جای امتناع و ابا ندارند و دفع هیچ چیز از خود نمی‌توانند کرد دانستم به این
احوال به یقین و دانستم که دنیا منقطع و زایل است و کهنه میگردد و فانی می‌شود و آنچه از دنیا و از ظاهر دنیا حال باطنش را
معلوم کردم و از صحیح و مخفی آشکار و نهانش را شناختم از آن حذر کردم و چون بر عیبهای آن بینا گشتم از آن
گریختم ای یوذاسف می‌بینی کسی را که در دنیا پادشاهی و نعمت و شادی و رفاهیت و خوشی در غایت که مردم بر حال او
رشک می‌برند و در شادی و هوا و ارادت بدن و در شکر [illegible] در زینت سلطنت و کامرانی و صحت بدن
و فراغ خاطر و وسعت ملک و نعمت که ناگاه دنیا از او بری گردد در هنگامی که این سرور و بهجت و زینت و دولت
و از همه احوال خوشش وقت زیادتر است پس بدل می‌کند عزتش را بذلت و شادیش را باندوه و نعمتش را به محنت و توانگریش را
به درویشی و فراخی عیشش را به تنگی و شدت و جوانیش را به پیری و زندگی را به پستی و حیاتش را به مرگ پس او را
می‌افکند در سوراخ تنگ پر وحشت تنها و بیکس و غریب و از دوستان جدا می‌کند و ایشان از او مفارقت می‌نمایند و برادران
و یاران او را واگذارند و از ایشان [illegible]
نمایند و عزت و ملک و پادشاهی و اهل و مال او را بغارت می‌برند [illegible] بجای او بر سریر ملک می‌نشیند و چنان از
خاطرها فراموش می‌گردد که گویا هرگز در دنیا نبوده و هرگز نامش بر زبانی جاری نگردیده و هرگز او را جاهی و شرفی در دنیا نبوده
و هرگز مالک نبوده [illegible]
[illegible] یوذاسف گفت که اف بر دنیا و بر کسی که فریب آن را خورد [illegible] احوال آن [illegible]
[illegible] گفت ای حکیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و ملکش خراب می‌شود و تاج سلطنت و را دیگری بر سر می‌نهد و بر سریر سلطنتش دیگری می‌نشیند و از زنهای خود و پرورش
[illegible]
جدا گشته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و چون امری شری از او صادر شود [illegible] لازم است بر صاحب عقل آن است
که نظر نماید و تفکر کند در اموری که [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل عقل [illegible] اهل جهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خواهش باشد و ترک محرمات الهی بیشتر نماید و نفس را به یاد خدا و یاد مرگ [illegible] هر که چنین باشد پرسید که چه چیز در دنیا موجب روشنی
چشم و خوشحالی می‌گردد گفت فرزند با ادب و زن سازگار و رفیق موافق که یار و مدد باشد بر تحصیل آخرت پرسید که کدام درد است
که علاجش مشکل است در دنیا گفت فرزند بد و زن بد که خلاصی از ایشان هیچ حاصل نمی‌شود پرسید که در کدام چیز آسایش بیش و راحت
بیشتر است گفت راضی بودن آدمی به بهره خود از دنیا و در گفت صحبت پادشاهان صالح بودن یوذاسف گفت که ای حکیم
خاطر خود را با من دار که می‌خواهم از تو سؤال نمایم از چیزی که [illegible] بلوهر گفت که حق تعالی ما را الهام راه نمایی کرد
و دانستم از امور این چیزی چند را که باید دانستم و ندانستم که مرا از امور این چیزی چند را که از آنها ناامید بودم بلوهر گفت که
بپرس از آنچه خواهی یوذاسف گفت که مرا خبر ده از حال کسی که در خردی به پادشاهی رسیده باشد و [illegible] باشد
و به لذات دنیا پیوسته پرورش یافته باشد و به آنها معتاد شده باشد و در نعمت و راحت نشو و نما کرده باشد [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] خود را از شهوات و لذات نفس باز نداشته باشد [illegible]
معروف باشد [illegible] به نهایت رسانده و اقصای مراتب شهوت را تحصیل نموده [illegible] خواهش‌های نفس را بر هم
ترجیح داده [illegible] زیرا که [illegible] حرص بر آن امور زیاده گردد [illegible] دنیا
ترک [illegible] و آن دین باطل [illegible] ترک کرده [illegible] امور آخرت را [illegible] و غافل [illegible]
[illegible] به سبب [illegible] اعتقاد [illegible] هوا و نفس زیاده گردد [illegible]
مخالف دین او [illegible]
[illegible]
[illegible]
اختیار نماید [illegible]
گفت که دانستم که صاحب این اوصاف کیست و دانستم که این سؤال را برای چه کردی یوذاسف گفت که [illegible]
[illegible] بلوهر گفت که صاحب
اوصاف پادشاه است [illegible]
[illegible]

[illegible]

و می‌خواهی که جناب [illegible] داری و در این اهتمام داری [illegible] خدا برای چه بر تو [illegible] گردانیده است از شفقت بر او و [illegible]
دارم که در خاطر داری که نهایت که [illegible] داری و در [illegible] او را از [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] و رحمت [illegible] در ملکوت سماوات برای [illegible] است یوذاسف
گفت که گویا [illegible] بیان فرمودی پس آنچه اعتقاد داری [illegible] بیان فرما بلوهر گفت که
مرگ او را در رسد [illegible] و [illegible] می‌کشند [illegible]
پس [illegible] بلوهر گفت
که اعتقاد ما در این باب آنست که [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] هدایت [illegible] زنده است هر چند سرکش و طاغی و گمراه باشد زیرا که حق تعالی برای او وصف
فرموده است [illegible]
جمیع [illegible] به توبه و استغفار [illegible] امیدواری عظیم در حصول مقصود [illegible]
[illegible] یوذاسف گفت که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن پسر [illegible]
[illegible] و انواع [illegible]
[illegible]
که این فرزند [illegible] حق تعالی به شما کرامت فرموده [illegible] شکر [illegible]
این نعمت است [illegible]
[illegible]
جواب گفتند که ما این عطیه را از خدا می‌دانیم و [illegible] گفتند که پس اگر می‌دانید که خدا این نعمت را

به شما عطا کرده است [illegible] شکر او [illegible] در جواب گفتند که ما این عطیه را از خدا می‌دانیم و بر ما [illegible]
گفتند که پس اگر می‌دانید که خدا این نعمت را به شما کرامت فرموده است پس چرا او را [illegible] و [illegible]
[illegible] گفتند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفتند که [illegible]
که هیچ حقی بر شما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] گفتند که [illegible] شما فرزندان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس چون چنین گفتند [illegible]
[illegible] خدا [illegible] گفتند که [illegible]
[illegible]

کرده

گرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تا آنکه [illegible] رسید [illegible] زنان بسیار و پسران بی‌شمار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اکنون [illegible]

از نظر و بیش را منظور داده ام و از شاه بنده جهان خود می سپرد که اکنون بیش این طلب نمود دانشی آنکه در آن می گریست دست بود
صورت خودی نمود نظرش بر جوی سفیدی افتاد که در میان موهای ریش او ظاهر گردید و مانند زاغ سفیدی که در میان سیاه
نمودار باشد از شاه بنده ابحاث بسیار خایف و هراسان گشتی و از سیاه گردید و از آن بود برخیس ظاهر شده و شاه پیش ...
جبذل گوید بخواهد یک گرای نشانه ایست که ما را به آخر رسید و ایام سلطنت ظاهر است به نهایت انجامید و این موی
سفید رسولی امیدی است و خبر زوال پادشاهی را ابلاغ می خواند و پیش آنکه در گشت و خبر زوال او رسید مرا گوش هوش فهم
می رساند و در رفع آن نتوانست شد هیچ چاره در رفع آن نتوانست نمود تا گاه بهم رسید و خبر مرگ و زوال ...
بهم رساند و بر طوی سرور مرا به اندوه و جبذل خواهد گرد و شادی و عیش مرا زایل خواهد کرد امید و جان قوت و توانایی
مرا در هم خواهد شکست و حصارهای محکم و لشکرهای فراوان برای دفع این نقص کوتاه گشته است و بنده بوانه و قوت
زایل کننده تو انگری و دولت ایست پراکنده کننده جمعیت عزیزان و قسمت کننده میراث جان و دوستان و دشمنان است
[illegible]

تمام و [illegible] آن کردم [illegible] رسیده [illegible] از تخت پادشاهی [illegible] بعد از
جامهای حریر و دیبا و لباسهای مطرز به طلا به جای خاک در بر پوشانید و جوش جواهر گران بها [illegible]
به منازل [illegible] ساکن گردانید و پوشانید [illegible] لباس [illegible] پس در انجام [illegible]
[illegible] هیچ یک از شما [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بجان این طفل را معالجه نموده فایده نمی‌بخشید تا آنکه در آخر خواهر او که از زنان او حامله گردیده [illegible] پس این [illegible]
دیگر او افتاد روزی کاهی برداشت و گفت [illegible] بگشت خود جفا میکند پس کاهی دیگر برداشت و گفت [illegible] خواهید شد و کاهی
سیم برداشت و گفت برادران خواهید مرد پس کاه [illegible] بگشت و بطور اطفال مشغول بازی و لهو شد پادشاه از مشاهده
این حال بسی متعجب شده منجمان و حکما را طلبیده حال آن فرزند را نقل کرد و گفت طالع فرزند مرا ملاحظه نمایند و در این طور اراده چه
کنند و احوال او را از این قرار بیان کنند آن گروه اینقدر در استعلام احوال او را اندیشه کردند که عاجز شدند از احوال او چیزی
استنباط نتوانستند نمود پس چون پادشاه دانست که ایشان نیز در امر او حیرانند او را بدایه [illegible] داد که به پرورش او
مشغول شدند و یکی از آن منجمان گفت که این طفل [illegible] این دین خواهد شد پس پادشاه [illegible] فرزند
کماشت [illegible] تا آنکه آن پسر بسن شباب رسید روزی خود را از [illegible] خلاص کرده به بازار آمد [illegible]
بجنازه افتاد پرسید که این چه چیز است گفتند آدمی مرده است پرسید که چه چیز باعث مردن او شده گفتند که پیر شده و ایام عمرش
بسر آمده و اجلش در رسیده و مرده است پرسید که [illegible] راه می رفتند [illegible]
باز دیگر راه رفت نظرش بر مردی پیری افتاد [illegible] که ملاحظه احوال او می نمود پس پرسید که
این چه چیز است گفتند که این مردی است [illegible] اعضا و قوایش [illegible] ضعیف گردیده
پرسید که آیا [illegible] اول طفل [illegible] رسیده گفتند بلی پس از آن درگذشت [illegible] بیماری رسید [illegible] پرسید
گفتند که مردی است که بیمار شده است گفت اول صحیح بوده بعد از آن بیمار شده گفتند بلی گفت و الله اگر شما راست میگوئید
آنچه میگویید همه عالم دیوانه است [illegible] او را در خانه [illegible]
آمدند و او را گرفته بخانه بردند چون بخانه در آمد بر پشت خوابید نظرش بر چوبهای سقف خانه افتاد پرسید که [illegible]
چگونه بوده است گفتند اول نهالی بوده از زمین روییده بعد از آن بزرگ شده بعد از آن آنرا بریده آورده و دیوارهای این
خانه [illegible] و این را بر روی آنها انداخته اند و در این [illegible] بودند که پادشاه فرستاده نزد موکلان که ملاحظه کنید که
[illegible] به سخن آمده است گفتند به سخن [illegible] پس چون این سخن را به پادشاه نقل کردند حکما و منجمان را
باز دیگر طلبید و از احوال او سوال نمود ایشان حیران شدند مگر منجم اول که باز گفت که او پیشوای در دینهای اهل [illegible] خواهد بود
پادشاه [illegible] پس بعضی از دانایان گفتند که ای پادشاه اگر زنان را به او تزویج دهی [illegible]

از [illegible] و [illegible] می شود پس پادشاه سخن ایشان را پسندید و تفحص نموده از اطراف [illegible]
بنهایت عزیز و جمیل [illegible] برای او بهم رسانید و بعقد او در آورد و برای زفاف او مجلسی پیراست و سازندگان
و بازیگران بسیار جمع کرد و هر یک بکار خود مشغول گردیدند چون [illegible] و ترانه های ایشان بلند شد پسر پرسید که این صدا
چیست گفتند که اینها [illegible] و ترانه و لهو و لعب [illegible] و طرب اند که برای عروسی تو ایشان را جمع کرده اند [illegible]
پسر ساکت شد و جوابی نگفت چون شب شد پادشاه آن زن را طلبیده و گفت فرزندی بغیر این پسر ندارم [illegible]
عزیز میدارم و میخواهم که چون ترا بنزد او برند [illegible] و ملاطفت و به افسون و شیرینی [illegible]
بسوی خود مایل گردانی پس چون آن زن را بنزد او بردند و خلوت شد به نزدیک او رفت و شروع در [illegible] و ملاطفت نمود
[illegible] را از پیش برداشته و دست در گردنش [illegible] پسر گفت که شتاب مکن که شب دراز است و ایام محبت بسیار
است خدا ترا [illegible] این مواصلت را [illegible] بخوریم و بیاشامیم و به محبت مشغول شویم پس آن زن مشغول
خوردن گردید و [illegible] که آن زن [illegible] بخواب رفت پس [illegible] را غافل کرد و از خانه
بیرون آمد و به شهر [illegible] و در کوچه های [illegible] بپسری هم سن خود از اهل آن شهر برخورد جامه های خود را انداخت و جامه
از جامه های آن پسر را پوشید که کسی او را نشناسد و آن پسر را برداشت [illegible] از آن شهر بیرون رفتند تمام آن
شب را راه رفتند و چون [illegible] صبح شد [illegible] پسر پادشاه [illegible] دختر آمدند در خواب یافتند و پسر را ندیدند [illegible]
احوال [illegible] پرسیدند [illegible] نمیدانم بکجا رفته است چندانکه او را طلب کردند نیافتند پس
چون شب در آمد پسر پادشاه به رفیق خود [illegible] بیرون آمدند [illegible] روزها مخفی
می شدند و شبها طی مسافت می نمودند تا آنکه از مملکت آن پادشاه بیرون رفتند و [illegible] پادشاه دیگر داخل شدند و آن
پادشاه را دختری بود در نهایت حسن و جمال و از بسیاری محبتی که با آن دختر داشت عهد کرده بود [illegible]
مگر کسی که او به پسندد [illegible] غرفه بسیار رفیعی برای او بنا کرده بود که بشارع عام مشرف بود [illegible]
دختر پیوسته در آنجا نشسته بود و بر مردمی که از آنجا عبور می نمودند نظر میکرد که اگر کسی را به پسندد [illegible] که او را
بعقد او در آورد ناگاه نظرش بر پسر پادشاه افتاد که با آن جامه های کهنه با رفیق خود سیر میکند چون نور صوری و معنوی از
جبین آن پسر ساطع بود محبت او در دل آن دختر قرار گرفت و نزد پدر فرستاد که [illegible] برای شوهری خود اختیار کرده ام

اگر مرا به کسی تزویج خواهی کرد باین جوان بده و الا به دیگری راضی [illegible] شد [illegible]
پسندیده است برای شوهری خود [illegible] به دیگری راضی [illegible] از استماع این سخن مسرور گردید [illegible] آن پسر را
مشاهده نموده [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] سخنی
گفت و از احوال او سوال نمود که تو کیستی و از کجا آمده گفت [illegible] چه کار است [illegible]
پادشاه گفت که تو غریب می نمایی [illegible] این شهر [illegible] پسر گفت من غریب نیستم پادشاه هر چند سعی نمود که [illegible]
احوال خود را بیان نماید [illegible] پس پادشاه جمعی را موکل گردانید [illegible]
[illegible]
[illegible] پس کسی بطلب او فرستاد [illegible]
خادمان پادشاه نزد او آمدند و گفتند که پادشاه ترا می طلبد پسر گفت که مرا با پادشاه چه کار است و برای چه مرا می خواهد که
مرا به او احتیاجی نیست [illegible] خادمان به سخن او گوش نکردند و او را در مجلس پادشاه [illegible]
او را اکرامی داشت و گفت کرسی برای او گذاشتند و او را بر کرسی نشاندند [illegible] پس پرده [illegible]
[illegible] گفت ای جوان ترا برای کاری طلبیده ام دختری دارم ترا برای شوهری او پسندیده ام و میخواهم ترا به عقد او در آورم و از فقر
و [illegible] که ترا غنی گردانیم [illegible] پسر گفت که مرا به هیچ یک از اینها احتیاجی نیست ای
پادشاه اگر میخواهی برای تو مثلی بیان کنم پادشاه گفت بگو جوان گفت که نقل کرده اند که پادشاهی بود و پسری داشت و آن پسر
دوستان داشت روزی آن مصاحبان طعامی مهیا کرده [illegible] پسر پادشاه را به ضیافت طلبیدند چون [illegible]
مشغول شدند تا آنکه مست شدند و افتادند پسر پادشاه نصف شب از خواب بیدار شد [illegible]
بیرون آمد که بخانه خود باز گردد [illegible] از آن مصاحبان را بیدار نکرد و مستانه براه می آمد و در عرض راه گذارش او بر قبری افتاد
[illegible] مستی و بیهوشی چنین بنظرش آمد که آن قبر خانه او است پس [illegible] داخل شد و گنده مرده [illegible] بمشامش رسید [illegible]
گمان کرد [illegible] از برای او [illegible] گمان کرد که
[illegible] است که در منزل برای او گسترده اند [illegible] مرده تازه [illegible]

او است

او است دست در گردن او در آورد و [illegible] می بوسید و با او بازی می کرد چون صبح شد و بهوش باز آمد نظر کرد
دست خود را در گردن مرده گندیده دید و جامه های خود را بانواع کثافات [illegible] آلوده یافت [illegible]
و از آن [illegible] خود را از مردم پنهان می کرد تا بخانه خود در آمد [illegible] شد که کسی او را باین حالت مشاهده نکرده بود
پس جامه های خود را کنده و خود را پاکیزه گردانید و جامه های نو پوشید [illegible] خدا ترا [illegible] ای پادشاه
گمان داری که کسی که چنین حالی [illegible] پادشاه گفت
نه گفت [illegible] پس پادشاه بجانب زن و دختر التفات نمود و گفت [illegible]
[illegible] و دختر گفت که اوصاف و کمالات دختر مرا [illegible]
[illegible] اگر رخصت دهید [illegible] بیرون آیم و با او سخن گویم [illegible] پسر گفت [illegible]
[illegible] با کسی سخن نگفته [illegible] پس زن بیرون آمد و نشست و گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس پسر رو بپادشاه کرده گفت [illegible]
[illegible] پادشاه گفت بگو جوان گفت که جمعی از دزدان با یکدیگر اتفاق کردند که بخزانه پادشاه روند و دزدی کنند پس نقبی زدند
و [illegible] خزانه داخل شدند [illegible] دیدند که هرگز ندیده بودند در میان آنها سبوی بزرگی بود از طلا و مهری از طلا بر آن
زده بودند با یکدیگر گفتند که [illegible] این خزانه از این سبو بهتر چیزی نیست از طلا ساخته اند و مهر طلا بر آن زده اند
و آنچه در این سبو است البته از همه [illegible] بهتر خواهد بود پس آن سبوی طلا را برگرفتند و بردند [illegible]
[illegible] پس چون [illegible] آن سبو را گشودند [illegible]
[illegible] ای پادشاه [illegible] که کسی احوال [illegible] آن سبو [illegible]
[illegible] و گفت [illegible] پس دختر [illegible] گفت رخصت [illegible] بیرون آیم و با او
سخن گویم [illegible]
پادشاه [illegible] گفت که دختر [illegible] میخواهد که [illegible] سخن [illegible]

انجوان گفت که اگر خواهد بیاید پس آن دختر به نهایت خرم و خوشحال و دل از هر دو جهان خرامید و به آن پسر گفت که آیا هرگز کسی
مثل من دیده و یا شنیده‌ای در خوبی و زیبائی و لطافت و حسن و طراوت و من ترا پسندیده‌ام و محبت تو را بجان خریده‌ام
چندانکه دیوان را بتوافق خود مشغول کنی جوان رو به پادشاه کرد و گفت می‌خواهی برای تو مثلی بیان کنم که پادشاه نمی‌شود
بیادوم پادشاه گفت بگو جوان گفت که نقل کرده‌اند که پادشاهی بود و پسری داشت پس آن پادشاه و پادشاه دیگر
محاربه روی داده و در جنگها یکی از آن دو پسر اسیر آن پادشاه شد پس فرمود که آن پسر را در قلعه حبس کنند و حکم فرمود
که هرگاه بجنگد ... ببرند و آن پسر بر حبس ماند و بس ماند پس پدر آن پسر به حیله گفت که در خدمت ده مرا که مرد
کتاب باور بخواند که بر سند و حیله او را خلاص تمام کرده پادشاه گفت برو و آنچه خواهی از امتعه و اسباب بخود بردار پس تجار
سفر خود را درست کرده و اسباب و امتعه بسیار و زنان خواننده و ... با خود برداشت و متوجه ملک آن پادشاه شد
و چون نزدیک به شهر آن پادشاه رسید از قدوم او به خبر شد و مردم شهر را امر فرمود که او را استقبال نمایند و در
شهر منزلی مناسب برای او تعیین فرمود و چون پسر پادشاه در آن منزل قرار گرفت متاعهای خود را گشوده و غلامان خود را
امر فرمود که با مردم مشغول خرید و فروخت شوند و در سودا و معامله با ایشان مسامحه نمایند و متاعها را به قیمت ارزان
به ایشان بفروشند و همگی مردم شهر به معامله مشغول شدند پسر پادشاه ایشان را غافل کرده به تنهائی به شهر درآمد و در زندان برادر
خود او را نشسته بود نزد آن زندان آمد و سنگ بزرگ برداشت و در آن زندان انداخت که معلوم نماید که برادرش زنده
یا نه چون سنگ بزرگ برو خورد و فریادی برآورد و گفت کشتی مرا زندانبانان بر سر او جمع شدند و پرسیدند که چرا فریاد کردی
و از او پرسش آمد که چنین فریاد نمودی و در خدمت ما تو را افزادها و دست ... عظیم کردم و مردم بر تو ... عظیم اند و ... چرخ کرد
و به فریاد بیامدی الحال از سنگ بزرگ این نوع جزا بوده آمد گفت آنها چگونه بوده‌اند و مرا در ... خفته و ایمن و آشنا ...
پس برادرش به منزل خود برگشت و به مردم شهر گفت که فردا نیز بیائید که متاعی برای شما آورده‌ام که هرگز مثل آن ندیده باشید
چون روز دیگر شد تمام مردم آن شهر بسوی او شتافتند برای سودا پس پسر پادشاه امر نمود که خوانندگان و نوازندگان
سازنده‌ها و نوازنده‌ها و بازی‌گران و لعبت‌بازان را با ساز و طرب و اصحاب لهو و لعب را فرمود که هر یک به شیوه خود مردم را
مشغول گردانند و چون دید که مردم مشغول خرید و سودا و تماشا گردیدند نوبت به روز گذشته عمل نمود و به شهر درآمد
به زندان برادر داخل شد و زنجیرها و بندهای او را برید و گفت ... که ترا ازاد کنم و چرا مرا بر سر ... که از ...

بر گشته و از شهر بیرون آمد و به او داد و بر و احسانهای بسیار فرمود که رفت و چون او آنجا به اطلاع آمد و قوت و شوکت بهم رسانید و او را
به سر کرد و آمده و گفت برو و این را به که دریا می‌رسی و کشتی مهیا کرده‌ام برای تو بران کشتی سوار شو و جانب دیگر خود
روانه شو چون آن برادر مجوس خود را به آنجا آمد بطمع مکس خود او را گم کرده و در جاهای دور افتاد کرد و آن چاه از دریا نزدیک
بود و در آن جا درختی بود چون نظر بر سر آن درخت نمود دید که دو اژدها و غول هائل بر ساق درخت و از آن اشتر بزرگ
تعبیه کرده‌اند و می‌باید بر آن درخت بالا رفت تا از آن چاه و از دها نجات یابد پس کشتی که ... و انواع حیله بر ساق
آن درخت بالا رفت و خود را بر شاخ‌های از شاخهای آن درخت رسانید بعد از آن از آن غولان خلاص یافت خود را
بر دریا رسانید و بعد بسیار رسید و بر کشتی سوار شده و کناره‌ها خود رسید و خدا عمر داد و از آنجا به پادشاه و گمان داری که چنان کسی دیگر
با اختیار خود بچنین جای برگردد و خود را به این مهلکه بیفکند پادشاه گفت نه گفت که حال من نیز مثل حال آن جوان است که حالا
شنیدی پس پادشاه و آن دختر هر دو از قبول کردن آن جوان مایوس شدند و در آن وقت آن پسری که رفیق پسر پادشاه بود
به نزد پسر آمد و سر در گوش او گذاشت و گفت که هرگاه که تو آن دختر را قبول نمی‌نمائی التماس دارم که برای من خواستگاری
نمائی شاید به نکاح من درآورد پس پسر پادشاه به پادشاه گفت که رفیق من می‌گوید که اگر پادشاه مصلحت می‌داند این ساده رخت
بر سر من افکند و دختر خود را به عقد من درآورد پس گفت که مثل این رفیق من بسیار می‌باید که مرا از رفیق جهل شد و بعد از آن پس سگ
بر کشتی نشسته و کشتی را روانه کرده چون پاره‌ای راه رفتند کشتی ایشان شکست نزدیک جزیره که در آنجا غولان بسیار
بودند و رفیقان آن جوان همه غرق شدند و او را موج به جزیره افکند و آن غولان بر در دریا مشرف شده بودند و غولی
که بس غول زاده بود نزدیک آن مرد آمد و او را دید و عاشق شد و او را به نکاح او درآورد و با او محبت داشت تا صبح
و چون صبح شد آن مرد را گشت و قسمت کرد اعضای او را میان یاران و مصاحبان خود و بعد از آن باز فعل این واقعه را تکرار
و شخصی دیگر را که بآن جزیره افتاده و دختر پادشاه غولان عاشق او شد و او را برد و در آن شب تا صبح او را لطف با نرمی
می‌نمود چون آن مرد از واقعه آن مرد سابق خبر داشت تا صبح از ترس خواب نکرد و چون صبح شد آن غول به نیت قتل او برخاست
آن مرد گریخت و خود را به ساحل دریا رسانید اتفاقاً کشتی در کنار آن جزیره حاضر شده بود پس فریاد زد اهل آن کشتی را به او
استغاثه نمود ایشان بر او رحم کردند و او را به کشتی گرفتند و با خود بردند و او را با علمش برسانیدند و صبح شد غولان بجانب
آن غول آمدند و پرسیدند که چه شد آن مردی که دیشب او را برده آوردی گفت از من گریخت غولان تکذیب او نمودند و گفتند البته

سلام بر مسلمانان که به آخرت و راه حق و دین نیک هدایت یافته پس او را به عقیده و داع نموده و از آن ولایت بیرون رفت و او را
شاد و دلگیر دیدم که مدتها که هنگام آن شده که بجانب اهل ایمن و عبادت ره‌روند و خلق را هدایت نماید پس حق تعالی را
از ملائکه نزد او فرستاده و در خلوت با او ظاهر شده و نزد او ایستاد و گفت برو به جزیره سلامتی از جانب حضرت ایزدی که
که تو انسانی و در میان جماعتی چون دیوان گرفتار شده که همگی به فسق و ظلم و جهالت و ضلالت گرفتار شده‌اند و ام بسوی تو
تحیت و سلام از جانب حق جل و علا که پروردگار و خداوند جمیع خلایق است فرستاده به این مرا بسوی تو که ترا بشارت دهم
به کرامتهای الهی و تو تعلیم نمایم امری چند را که بر تو پنهان است از امور دین و آخرت پس بشارت مرا قبول کن و تو او امر را بشنو و مرا اعتبار کن
او گفت من بیرون مردم ... دنیا را ... و شهوتهای دنیا را ... و ترک کن پادشاهی را که اهل سلطنت و عزت را
که ثبات و دوامی نیست و عاقبت آن بجز حسرت و پشیمانی نیست و طلب کن پادشاهی را که زوال نخواهد داشت و شادی که هرگز تغییر
نکند و در راحتی که هرگز تغییر نکند در راستی که آنی ... و از اهوال ... و رهنمای ... که ... برو و او را دعوت کن مردم را
بسوی ایشان را بسوی بهشت دعوت نمای چون یوذاسف از ملک این بشارت را شنید به سجده درافتاد و حق تعالی را شکر کرد
و گفت فرمان حق را می‌برم و در کار ... طاعت می‌کنم و از فرموده او تجاوز نمی‌نمایم پس آنچه صلاح می‌بینی تو مرا به آن امر فرما
که به آن عمل کنم و پروردگار خود را که ترا برای اصلاح من فرستاده و شکر می‌کنم زیرا که او به من رحم نمود و مرا از آنچه نشنیده بودم
بر این کتاب بخشیده و مرا منور ساخته و آنکه بعد از امور دین که تو برای آن نازل شده‌ای ملک گفت که من بعد از چند روز دیگر نزد تو
خواهم آمد و ترا بیرون خواهم برد مهیا باش برای بیرون رفتن پس یوذاسف عزم بیرون رفتن را در دل نگاه داشت و عرق غیب ...
بر آن امر واقف نبود هیچ کس تا اینکه در آن ... منقطع شد پس چون وقت بیرون رفتن در آمد آن ملک در نصف شب بر او نازل
شد در هنگامی که مردم همگی در خواب بودند و گفت برخیز که دیگر تاخیر جایز نیست پس یوذاسف برخاست و افشای آن راز با احدی
ننمود بجز از وزیر خود چون خواست که سوار شود جوانی زیبا روی که حاکم بعضی از جاهای ایشان بود به نزد او آمد و او را سجده کرد و گفت
کجا می‌روی ای پسر پادشاه که ما را در این ایام سخت و تنگ روزگار می‌گذاری و به پیش که مصلح احوال رعیت و دولت ما و کامل بودی
و جاه و جلال را می‌گذاری و ما را به محنت ... مرده باشیم که از آن روزی که تو متولد شده‌ای ما در امن و امان و فراوانی نعمت
گذرانیده‌ایم و جای ... و تنگی و داغی ... رسیده پس یوذاسف او را امر فرمود و گفت تو در جای خود باش و با اهل ملک خوشسلوک
نما و با ایشان مدارا کن و مرا به جائی که نوشته و اندیشه ... و به امری که فرموده است عمل می‌باید نمود اگر تو مرا بآن امر ...

تیغ او را خورده و به دختر داده و ترا در حوض ... اگر او را به حرف زنی بزنند پس آن غول بجا در روی آب شد و گو
با تجارت آن مرد رسید بر در خانه نشست گفت سفر تو چون گذشت گفت در سفر بلای عجیبی به که در و راه بود و حقیقت تمام با تفصیل
خوانان آن عجایب نقل کردند و قصه غولان را و حالی که آن غول گفت که اکنون آن شخص را از بلای آن خلاص شده و نزد او فرارکرد
گفت با گفت من هم آن غولم که شب نزد من بودی و آمده‌ام که ترا ببرم آنگاه شروع به فریاد و استغاثه کرد آن غول را بسوی که
داد که ای کسانی که من برای کمک خود ترا به کسی داده‌ام که ... بعد از آن من جدا شد آن غول بر او رحم کرد و التماس را قبول نمود
و به یکدیگر بگذاشتند پادشاه و رفتند غول گفت که ای پادشاه سخن مرا بشنو و میان من و این مرد حکم کن که من زن این مردم و او را بسیار
دوست میدارم و از من گریخت و او را محبت من سرد می‌کند ای پادشاه مرا و او را ... یعنی میان من و این مرد حکم کن چون
پادشاه آن زن را به نهایت حسن و جمال دید و خوش بسیار پسندید و از نظر او شد و آمد و او را به خلوت طلبید و گفت اگر
تو این زن را نمی‌خواهی به من بگذار که من بسیار فریفته و عاشق او شده‌ام آن مرد گفت هرگاه ای پادشاه مرا با اهل بجا است من
دست از او برمیدارم و الحق او را بحسب پادشاه داد و چنین که گفت آن عجایب پادشاه است داستان مردم فریفته او بحجت
او همیشه پس پادشاه او را بخانه برد و شب با او بسر برد و چون صبح شد پادشاه به خواب رفت غول او را کشت و پاره پاره
کرد و گوشت او را بجزیره برد و میان یاران خود قسمت کرد ای پادشاه آیا گمان داری کسی را که چنین حالی را دیده باشد باز به آن
موضع برگردد و خود را گرفتار آن غولان کند پادشاه گفت نه چون آن پسر این سخن را از پسر پادشاه شنید فرمود
جدائی نمودم و این دختر را خواستم و بکار من نیامد پس هر دو پسر پادشاه و مرخص شده بیرون آمدند و به سیاحت می‌نمودند
می‌گردیدند در اطراف زمین سیاحت می‌کردند و از احوال جهان عبرت می‌گرفتند تا آنکه بوسیله ایشان گروه بسیاری را
به دین هدایت نمودند و در ... بسیار رخنه شده و اراده علم و عبادت و زهد و ورع و کمالات او را از آفاق عالم منتشر شد
پس بحکمت و ... و افعال و ارشاد ... خلق را به ... بکشند و نزد مرده ... رسول خدا شد چون رسول نزد پدرش آمد گفت فرزند
سلام برسانید که حق تعالی مرا به دین حق هدایت فرموده و به توفیق الهی گروه بسیار را به راه حق درآورده‌ام و امید که الهی مرا
نمای کرده‌ام سزاوار نیست که در این ضلالت و جهالت بمانی و از این سعادت محروم بمانی پس پدرش قبول فرمود و به هدایت
خود برو ... و دین او را ... و اطاعت او ... گرفتند به سعادت اخروی ظاهر گردید چون جوهر سخن را در آنجا دریافت
یوذاسف وداع کرد و به منزل خود مراجعت نمود و چند روز دیگر گذشت او نزد وی آمده و آنکه دانست که او به این جزیره ...

آنکه گرداند و از نفع کردن چاره و تدبیر در دفع او برجای خود به کنی باز و دانه امروز خود را بنیاد آوردن به پرسشی که دنیا نیکو
خانه‌ایست برای کسی که بنای آن را آباد کند و خانه بدیست برای کسی که در احوال آن تدبیر نماید و جهد و خانه توانگری است برای
کسی که توشهٔ آخرت خود را از آن برگیرد و محل پند و آگاهی است برای کسی که از او عبرت و پند گیرد و دنیا محل پیغمبران خدا است
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهشت ارا بوده محبت شرف و بزرگی دنیا دین آدمی را بیشتر تلف و ضایع می کند از دو گرگ بسیار گرسنه
درنده که در رمه گوسفندی شب درآیند و تا صبح غارت کنند این دو گرگ از آن گوسفندان [illegible] خواهند کرد
این دو گرگ درنده یکی محبت مال است و دیگر محبت جاه و در بیشتر غفلت و جهالت دین آدمی را چنین بغارت می برند
و پرده های غفلت را از دیده و بصیرت برنمی دارند تا وقت مرگ و هیچ آگاهی حاصل نمی کند چنانچه فرموده الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا
از خواب غفلت بیدار می شوند و می بینند که چه ضررها بدین رسانیده اند این کلمات مشتمل است بر بیان سه خصلت اول جمع کردن
مال و محبت درهم و دینار را از روی حرص و این بدترین صفات ذمیمه است و موجب ارتکاب محرمات و ظلم و طغیان و فساد
می شود و چون دل را یک محبوب بیش نمی باشد این محبت باعث این می شود که محبت الهی را از دل بیرون می کند و بنده
در جمیع کارها منظور او همین باشد و همین است معنی حب پرستیدن چنانچه در بابت بیان کردیم و علاج این خصلت بی
می شود که بعد از توسل بجناب مقدس الهی در فنا و پستی دنیا تفکر نماید و ملاحظه نماید که آنچه جمع می کند بکار او نمی آید و آنچه در راه
خدا صرف می کند ابد الآباد بکار او خواهد آمد و در [illegible] و کمالات و اثری که در دنیا و آخرت بر آنها مترتب
می شود فکر کند تا بر او معلوم شود که این امر سهل و خیلی که [illegible] از آدمی جدا می شود و تحصیل آن قسم کمالات ابدی که همیشه با
این کس خواهد بود و نمی توان [illegible] و جمعی که خدا برای کسب مال او را مقرر فرموده و دانسته که مال حلال را [illegible]
می باید داد و در ثواب صرف کردن در راه خدا [illegible] و مقصد هر [illegible] می دهند در روزی که دست آدمی از جمیع چیزها
و رسیدها کوتاه شده است و الحق حق تعالی ضامن رزق است و اعتماد بر [illegible] عبرت گیرد از احوال جمعی که اموال
بسیار جمع کردند و هیچ بکار ایشان نیامد و وبالش از برای ایشان ماند و چون [illegible] عبادت و تحصیل آخرت شده و [illegible]
با خود بردند چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که [illegible] که صاحب [illegible] حق است [illegible]
در حدیث دیگر فرمود که در میان بنی اسرائیل در زمان قحطی عظیم بهم رسید [illegible] ایشان را [illegible]
دیگ از آن [illegible] نوشته بود که [illegible] خواهد [illegible]
بودیم یافتیم و آنچه صرف کرده بودیم بردیم و آنچه [illegible] زیان کردیم [illegible]
[illegible] که اول درهم و دینار را [illegible] شیطان را [illegible]
در سینه [illegible] بنی آدم که [illegible]

و دست دارند [illegible] از [illegible] بپرستند و [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که جمع نمی شود مال مگر به پنج خصلت [illegible] بخل بسیار و امل دراز و حرصی که [illegible]
و ترک کردن رحم و اختیار کردن دنیا بر آخرت و منقولست بسند معتبر از حضرت رسول خدا [illegible] که [illegible] فرمودند که کدام
از شما مال وارث را از مال خود [illegible] دارد [illegible] یا رسول الله [illegible] فرمود که [illegible]
آن فرمود که فرزند آدم می گوید که مال من [illegible] آنکه طعام می کنی [illegible]
تصدق کنی و از برای خود ذخیره کنی و دیگر [illegible] مال وارث است و در حدیث دیگر فرمود که هیچ [illegible]
[illegible] حقوق اموال [illegible] درهم و دینار [illegible]
خواهد کرد و فرمود که محبت این دو [illegible] محبت خدا [illegible] خواهد شد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
منقولست که فرمود که سه چیز است که باعث فتنه و ضلالت مردم می شود اول محبت زنان است و آن شمشیر شیطان است
دوم شراب خوردن است و آن [illegible] شیطان است سیم محبت دینار و درهم است و آن تیر شیطان است پس کسی که زنان را
دوست دارد [illegible] و کسی که شراب را دوست دارد بهشت بر او حرام می شود و کسی که دینار
و درهم را دوست دارد بنده دنیا است و فرمود که حضرت عیسی می فرمود که دنیا درد است و عالم طبیب [illegible]
چون ببینند که طبیب درد را بسوی خود می کشد او را متهم دارید و هر عالمی که محبت دینار و درهم داشته باشد اعتقاد نکنید [illegible]
هرگاه او [illegible] محبت [illegible] باطل است و این [illegible] زیاده از محبت دینار
و درهم است [illegible] کسی که [illegible] این معنی را از نفس خود [illegible] مجاهده [illegible]
ظاهر شود که این معنی در نفس او [illegible] و این نیز از [illegible] صفات ذمیمه است و اخلاص را باطل می کند و آدمی را
مردم پرست می کند [illegible] صاحب [illegible] خدا را در نظر سهل می کند و [illegible]
دنیا او [illegible] و علاج آن نیز بعد از توسل بجناب حضرت ایزدی آن است که
در [illegible] ایشان [illegible] و دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] دنیا فانی است [illegible] از احوال جمعی که دنیا [illegible]
[illegible] بر خاک [illegible] از [illegible] نفع [illegible] هرگز زوال [illegible]

نه هوست باعث است و در احادیث اهل بیت علیهم السلام که درین باب وارد شده است [illegible] از [illegible] ایشان [illegible]
چنانچه منقولست که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که کدام عمل نزد حق تعالی افضل است فرمود که هیچ عملی بعد از معرفت
خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم بهتر از دشمنی دنیا نیست و دوستی دنیا را شعبه های بسیار است و گناهان را نیز شعبه ها
بسیار است پس اول معصیتی که خدا را [illegible] کبر بود [illegible] شیطان از سجده حضرت آدم ابا نمود و تکبر کرد و از جمله کافران
شد دیگر حرص بود که آدم و حوا را باعث شد که با اینکه حق تعالی با ایشان فرموده که از هرچه خواهید از میوه های بهشت بخورید
با نزدیک [illegible] درختی [illegible] آن [illegible] پس [illegible] بسوی آن [illegible]
[illegible] خوردند و این [illegible] در میان فرزندان ایشان بهم رسید تا روز قیامت چنانچه [illegible] که فرزندان
آدم [illegible] چیزی است که [illegible] دیگر حسد بود که از فرزند آدم قابیل صادر شد که برادر خود را
از روی حسد در [illegible] پس از اینها شعبه ها بهم رسید از محبت زنان و محبت دنیا و ریاست و بزرگی و محبت راحت و محبت
سخن گفتن و طلب و محبت رفعت و تفوق بر مردم و محبت بسیاری اموال و اسباب پس اینها هفت خصلت [illegible]
در محبت دنیا چون پیغمبران و علما این را دانستند گفتند که محبت دنیا سر همه بدیها و گناهان است و دنیا دو دنیا است یک
دنیائی که آدمی را [illegible] باشد و دیگر [illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که طلب نماید
ریاست و سرکرده بودن را هلاک می شود و در حدیث دیگر فرمود که بپرهیزید از جماعتی که ریاست می طلبند و بزرگی را برخود
می بندند والله که صدای کفش بر پشت کسی بلند نمی شود [illegible] کسی که خود [illegible] هلاک می شود و دیگران [illegible] و بسند معتبر منقولست
که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام [illegible] فرمودند که او ریاست طلب است [illegible] فرمودند که دو گرگ
درنده که در گله گوسفندی [illegible] ضرر [illegible] آن مقدار که طلب ریاست ضرر به دین
مسلمانان می رساند و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که سرداری و ریاست مردم کند ملعون است و
هر که طلب آن کند ملعون است و [illegible] از [illegible] منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که گمان مکنید که [illegible]
شمار [illegible] والله که بدترین شما کسی است که دوست دارد که مردم از پی او راه روند و سرکرده ایشان باشد [illegible]
[illegible] و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اول چیزی که [illegible]
گردید شش خصلت بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت راحت و محبت خواب و از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که [illegible] فرمود که [illegible] هیچ کس [illegible]
هلاک [illegible] که [illegible] هلاک شده ایم زیرا که هیچ کس [illegible] می خواهد که [illegible]
شود و مردم [illegible] حدیث [illegible] فرمود که آن [illegible] که [illegible] آنچه [illegible]
شنیدی [illegible] از برای خود [illegible] مردم [illegible]

فصل اول در تواضع و فروتنی و شکستگی است نزد خدا و خلق و ترک تکبر و خودنمودن و این از بهترین صفات و کمالات
زیرا که تکبر مخصوص خداوند عالمیان است و چندانکه آدمی شکستگی
[illegible] می کند خدا او را بلندتر می کند و قابل کمالات بیشتر می شود چنانچه خاک [illegible] پستی و شکستگی که دارد [illegible]
انواع معادن [illegible] و میوه ها و گلها و شقایق گردیده و از آن انسان بظهور رسانیده که [illegible] انواع کمالات
و حقایق است [illegible] ملائکه سموات گردیده و در اشراف مخلوقات در میان ایشان بهم رسیده و آتش که کار آن سرکشی
و رفعت و تفوق بود از آن شیطان بهم رسیده و مردود از [illegible] شد پس آدمی می باید که در جمیع امور از پوشیدن و خوردن
و [illegible] و نشستن و برخاستن و با مردم معاشرت کردن و بندگی پروردگار خود کردن در مقام تواضع و شکستگی باشد
و در امر رفعت طلب نباشد و تفوق در آن امر نطلبد و نظر به اصل و نسب و حسب خود نکند و ملاحظه نماید که اصلش منی گندیده
بوده و [illegible] ایش خون حیض بوده و بعد از آن [illegible] حامل انواع کثافات و نجاسات است از خون و بلغم و صفرا
و سودا و بول و غایط که هر یک از آنها که جدا می شود از آنها نفرت می کند و آخر کارش آنست که جیفه گندیده می شود
که هیچ چیز از او متعفن تر نباشد و [illegible] و کرم می شود [illegible] بدن آدمی است [illegible]
روح [illegible] اخلاق ذمیمه و جهل [illegible] از اینها [illegible] پس چنین کسی را [illegible] آنست که [illegible]
عجز و شکستگی خود [illegible] اعتراف داشته باشد و چندانکه آدمی کاملتر می شود علم [illegible] و عجز [illegible]
شود چنانچه از اطوار انبیا و اوصیا علیهم السلام معلوم است و چون شکستگی کار بنده است و رفعت دادن کار خدا است
چندانکه بنده در کار خود [illegible] خدا کار خود را [illegible] می کند و [illegible] خواهد کرد [illegible] کند چون کار او [illegible]
سعی بکند [illegible] چنانچه در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible] موکل گردانیده که هر که از برای
خدا تواضع و فروتنی کند او را بلند کنند و هر که تکبر کند او را پست و ذلیل بکنند و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] حضرت داود [illegible]

فرمود که ای داود چنانکه نزدیکترین مردم بمن متواضعانند همچنین دورترین مردم از من متکبرانند و در حدیث دیگر
فرمود که خدای تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلام که ای موسی میدانی که چرا ترا از میان مردم برگزیدم و کلیم خود گردانیدم موسی فرمود
که نه یا رب حق تعالی وحی فرمود که در میان مردمان نظر کردم نیافتم کسی را که نفس او نزد من ذلیل‌تر باشد از تو ای موسی
و چون که نماز میکنی پهلوی روی خود را نزد من بر خاک میگذاری و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از جمله تواضع
آنست که در مجلس پست‌تر از مکان خود راضی شوی و هر که بروی برخوری سلام کنی و ترک جدال نمایی هرچند محق باشی
و آنکه نخواهی که مردم ترا ستایش به پرهیزکاری کنند و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که تواضع آنست که از
مردم آن کنی که میخواهی که از مردم بتو آن کنند و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که کدام است حد
تواضع که هر که بنده بآن متصف گردد او را متواضع گویند فرمود که تواضع را درجات بسیار است از جمله آنها آنست
که آدمی قدر خود را بشناسد و خود را بمنزله‌ای که سزاوار است فرود آورد با دل سالم و آنچه بکسی برساند
بغیر از آنکه خواهد که مردم بوی برسانند و اگر بدی از مردم ببیند دفع کند آن را به نیکی و احسان بکند و خشم خود را از
مردم فرو خورد و از تقصیرهای مردم عفو کند و خدا نیکوکاران را دوست میدارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه
السلام نظر فرمودند شخصی از اهل مدینه که از برای عیال خود چیزی خریده بود و خود برداشته بخانه میبرد چون آن شخص حضرت را دید شرم کرد حضرت
فرمود که برای عیال خود خریده و از برای ایشان برداشته که بخانه برسانی والله که اگر من از زبان اهل مدینه نمی‌ترسیدم
دوست میداشتم که چیزی بخرم و از برای ایشان ببرم و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که روزی حضرت امام حسین بن علی صلوات الله علیه
بر گروهی گذشتند جماعتی که [illegible] بودند و حضرت بر استر سوار بودند و ایشان مشغول خوردن بودند حضرت را
تکلیف کردند به طعام حضرت فرمودند که اگر من روزه نمی‌بودم اجابت شما میکردم و ایشان را بخانه تکلیف فرمود چون حضرت
بخانه تشریف آوردند فرمودند که طعام نیکو برای ایشان مهیا کردند و با ایشان تناول فرمودند منقولست که حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت فرمودند که بر تو باد بتواضع و فروتنی که از بهترین عبادات است و بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ کس تواضع و شکستگی نکرد مگر آنکه خدا او را بلند مرتبه گردانید و حضرت علی
بن الحسین علیه السلام فرمود که حسبی نیست [illegible] قرشی و عربی را الا بتواضع و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست
که چون حضرت نوح در کشتی نشستند آنچه در کار او بود او را در آنجا داده کشتی مامور شد که بهر جا که خدا فرماید برود و بسی

بر دور خانه کعبه رفت و حضرت طواف کرد و آن طواف نساء بود و دیگر روان شد پس حق تعالی وحی فرمود بکوهها که من کشتی بنده
خاص خود نوح را بر یکی از شما قرار خواهم داد پس همه سر بلندی کردند و قرار نگرفتند مگر کوه جودی که آن کوهی بود که کشتی بر روی او
قرار گرفت و چون جودی کوه کوچکی است بتواضع و شکستگی گرد و گفت خدایا این پستی که قابل آنم که کشتی
بر روی من قرار گیرد پس کشتی بر آن کوه آمد و سینه خود را بر جودی کوفت پس در آن وقت حضرت نوح بلغت سریانی گفت
که یا ماری اتقن که ای پروردگار ما را باصلاح آور و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در وقتی
که حضرت جعفر بن ابی طالب در حبشه بود نجاشی پادشاه حبشه روزی جعفر و یاران او را طلب نمود چون نزد او آمدند دیدند که بر روی
خاک نشسته و جامه‌های کهنه پوشیده است جعفر گفت که چون او را با این حالت دیدیم ترسیدیم پس چون دید که رنگهای ما
از خوف متغیر شده گفت که شکر و سپاس میکنم خداوندی را که حضرت محمد را بر دشمنان نصرت داده و دیده او را روشن
گردانیده و میخواهید که شما را بشارت دهم گفتیم بلی ای پادشاه گفت در این ساعت یکی از جاسوسان من از جانب شما آمد
و خبر آورد که خدا پیغمبر شما را بر دشمنان یاری داد و دشمنان او را هلاک کرد و فلان و فلان و جمعی را از ایشان اسیر کردند و جمعی
کشته شدند و ملاقات ایشان در وادی واقع شده بود که آن را بدر می‌نامند و در آن [illegible]
و گویا آن موضع الحال در نظر من است که در آنجا شتران [illegible] گوسفندان او را در آن وادی می‌چرانیدم پس جعفر گفت
ای پادشاه پس چرا بر خاک نشسته و این جامه‌های کهنه را پوشیده گفت [illegible] از آنچه خدا بر حضرت عیسی فرستاده آن
است که از جمله حقوق الهی بر بندگان آن است که چون خدا به ایشان نعمتی تازه کرامت فرماید تواضع و شکستگی
بدرگاه او برند پس چون خداوند چنین نعمتی کرامت فرموده من فروتنی و شکستگی نزد خدا اظهار می‌نمایم پس چون این خبر
بحضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید باصحاب خود فرمود که بدرستی که صدقه باعث زیادتی مال و کثرت آن می‌شود پس بسیار صدقه
کنید تا خدا شما را رحم نماید و تواضع موجب زیادتی رفعت می‌گردد پس تواضع و شکستگی پیشه خود کنید تا خدا در دنیا و آخرت شما را
بلند مرتبه گرداند و از مردم عفو کردن سبب زیادتی عزت است پس از جرمهای مردم عفو نمایید تا خدا شما را عزیز گرداند
و از امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که شأن و حرمت آن کس نزد خدا عظیم‌تر است که حق برادر مؤمن خود را بهتر
شناسد و حرمت ایشان را بیشتر داند و کسی که در دنیا فروتنی و تواضع کند برای خدا او نزد خدای تعالی از جمله صدیقان است
و از شیعیان خاص حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است و بدرستی که مردی و پسری از مؤمنان بخانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

وارد شدند حضرت برخاستند و ایشان را گرامی داشتند و در صدر مجلس ایشان را جا دادند و نزد ایشان نشستند و طعامی
فرمودند که برای ایشان حاضر کردند و چون ایشان تناول نمودند قنبر طشت و ابریق چوبی آورد و دستمالی که دست را خشک کنند
پس حضرت برخاستند و ابریق را گرفتند که آب بر دست آن مرد بریزند آن مرد بر خاک افتاد گفت یا امیرالمؤمنین من چون راضی شوم
که خدا ببیند که تو آب بر دست من بریزی حضرت فرمودند که بنشین و دست بشو که میخواهم که خدا ببیند که برادر مؤمن تو خدمت میکند
ترا و حق تعالی او را در بهشت کرامت فرماید مثل ده برابر اهل دنیا از خدمتگاران و غلامان پس آن مرد نشست حضرت فرمودند که قسم
میدهم ترا بحق عظیمی که بر من داری که با اطمینان خاطر دست بشوی چنانکه اگر قنبر دست ترا میشست مطمئن می‌بودی پس
چون حضرت فارغ شدند ابریق را به محمد حنفیه دادند که ای فرزند اگر این پسر با پدرش همراه نمی‌بود آب بر دست او میریختم و
خدا راضی نیست که پدر و پسر را در رعایت مساوی گرداند چون با یکدیگر باشند پس چون پدر آب بر دست ریخت پس محمد حنفیه
آب بر دست پسر ریخت پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند که هر که متابعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کند در این باب
شیعه او است حقا و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جامه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله کهنه شده بود شخصی
دوازده درهم بخدمت آنحضرت آورده بود حضرت فرمودند که یا علی این دوازده درهم را بگیر و برای من جامه بخر که بپوشم حضرت میفرماید که
رفتم و آن جامه را بدوازده درهم برای آنحضرت خریدم و بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردم حضرت فرمودند که یا علی غیر این جامه ارزان‌تر
را خوشتر می‌آید گمان داری که صاحبش پس بگیرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که بنزد صاحبش بردم که راضی شود به بازار رفتند
گفتند که حضرت رسول این جامه را نپسندیده و جامه ارزان‌تر میخواهد اگر راضی هستی جامه را بگیر و درهم را بده آن مرد راضی شد
و زر را داد حضرت آن زر را بخدمت حضرت رسول آوردند و چون سید مقدس نبوی با آنحضرت باتفاق متوجه بازار شدند در راه
کنیزکی را دیدند نشسته است و گریه میکند حضرت رسول از او پرسیدند که سبب گریه تو چیست گفت یا رسول الله صاحب من
چهار درهم بمن داد که برای او چیزی بخرم و گم کردم الحال از ترس بخانه نمیتوانم رفت حضرت چهار درهم باو دادند و فرمودند
که بخانه خود برگرد و ببازار تشریف برده پیراهنی بچهار درهم خریده پوشیدند و حمد الهی ادا نمودند و چون از بازار بیرون آمدند
مردی عریان را دیدند که میگوید هر که مرا جامه بپوشاند حق تعالی از جامه‌های بهشت بر او بپوشاند حضرت آن پیراهن را کندند
و بسایل دادند و به بازار برگشتند و پیراهن دیگر بچهار درهم خریدند و پوشیدند و حمد الهی فرمودند و بجانب منزل روان شدند
در عرض راه دیدند که همان کنیزک نشسته است از او پرسیدند که چرا بخانه نرفتی گفت یا رسول الله دیر کرده‌ام و میترسم

که مرا بزنند حضرت فرمودند که پیش باش و راه خانه را بمن بنما و با هم رفتند تا بر در خانه ایشان ایستادند و
فرمودند السلام علیکم یا اهل خانه ایشان جواب نگفتند بار دیگر فرمودند باز جواب نگفتند در مرتبه سیم جواب گفتند علیک السلام یا رسول الله
و رحمة الله و برکاته حضرت فرمود که چرا مرتبه اول و دوم جواب نگفتید گفتند چون سلام ترا شنیدیم از برای برکت خواستیم سلام
تو بر ما زیاده گردد پس حضرت فرمود که این کنیزک دیر بخانه آمده است او را آزار نکنید ایشان گفتند یا رسول الله از برای قدوم تو او را
آزاد کردیم حضرت فرمود که الحمد لله هیچ دوازده درهمی ندیدم که برکتش از این بیشتر باشد خدا با این دوازده درهم دو برهنه را
پوشانید و بنده‌ای را آزاد کرد و بسند معتبر منقولست از محمد بن مسلم که روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم طعام
تناول میفرمودند مرا تکلیف نمودند بعد از آن فرمودند که گمان داری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از روزی که مبعوث شدند تا
روزی که از دنیا رفتند هرگز تکیه کرده چیزی تناول نموده باشند یا آنکه هرگز کسی دیده آنحضرت را که در وقت طعام خوردن تکیه فرموده باشند
نه والله بعد از آن فرمود که گمان داری که آنحضرت از نان گندم سه روز پی در پی تناول فرموده باشند نه والله که سه روز متوالی از
نان گندم سیر نشده‌اند از روزی که مبعوث برسالت شده‌اند تا روزی که برحمت ایزدی پیوستند من نمیگویم که حضرت نان نمی‌یافتند
[illegible] که بیکی صد شتر عطا میفرمودند اگر میخواستند که سیر بخورند [illegible] تناول فرمایند میتوانستند و جبرئیل
کلید خزینه‌های زمین را از برای آنحضرت آورد سه مرتبه و مخیر گردانید آنحضرت را و گفت اگر قبول کنی خدا از درجه تو در قیامت
چیزی کم نخواهد کرد و در هر مرتبه آنحضرت تواضع و شکستگی نزد خدا را اختیار فرمود که هر گاه از آنحضرت چیزی سوال کردند که عطا نماید
اگر بود عطا میفرمود و اگر نبود میفرمود که چون بهم رسد خواهم داد و هرگز چیزی را از جانب حق عطا نمود که عطای او را امضا
کند و اگر چه بهشت را [illegible] میفرمود حق تعالی برای او تسلیم میفرمود محمد بن مسلم میگوید که بعد از آن حضرت دست مرا
گرفتند و فرمودند که امام شما حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بروش بندگان طعام تناول میفرمودند و بمردم نان گندم و گوشت
اطعام میفرمودند و بخانه میرفتند خود نان و زیت تناول میفرمودند و پیراهن کهنه [illegible] میخریدند و بهترین را به غلام
میپوشانیدند و زبون‌تر را خود میپوشیدند و اگر آستین از انگشتان میگذشت میبریدند و اگر پیراهن از کعب بلندتر بود کوتاه
میکردند و هرگز دو امر بر آنحضرت وارد نشد مگر آنکه بر بدن دشوارتر را اختیار میفرمودند و بجانب [illegible] برای خود
بر روی آنحضرت [illegible] گذاشتند و هرگز زمینی از قطاع خود گرفتند [illegible] و هزار بنده از مال خود آزاد کردند و
درهم که از عطای آنحضرت زیاده مانده بود که میخواستند برای خود خادمی بخرند و هیچ کس طاقت عبادات آنحضرت نیاورد

و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما مطالعه می فرمود کتاب احوال آن حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و بر زمین می کوفت و
می فرمود که طاقت این عمل را که دارد [illegible] دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روزی [illegible] فرموده
که دو جامه بخر [illegible] آن مرد گفت یا امیرالمؤمنین [illegible] چون [illegible] که [illegible] حضرت را [illegible]
[illegible] دکان [illegible] یکی را [illegible] و آن دکان [illegible] که [illegible]
[illegible] پس [illegible] که [illegible] درهم [illegible]
[illegible] گفت یا امیرالمؤمنین [illegible] است [illegible] درهم [illegible] خطبه می خواند
حضرت [illegible] که تو جوانی [illegible] این [illegible] شرم می دارم که [illegible]
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود که از آنچه می پوشید بغلامان خود بپوشانید و از آنچه می خورید بایشان
بخورانید چون [illegible] رسیدند آستینش را کشیده [illegible] فرمودند که [illegible] برای [illegible] چون [illegible]
[illegible] آن دکان [illegible] حضرت [illegible] آن دکان [illegible] بودند [illegible] جامه [illegible] درهم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] درهم را از [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
بگیرم و منقولست که روزی [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] مبارک آن حضرت [illegible] که [illegible] گفت که ای قنبر [illegible]
[illegible] گفت [illegible] فرمود که [illegible] طعام [illegible] درین [illegible] داخل می کنم [illegible] الکنون [illegible]
می زند پس حضرت [illegible] را گرفته [illegible] و [illegible]
[illegible] بر محاسن مبارک کشیده [illegible] فرمودند که [illegible] را برای [illegible] آتش جهنم
[illegible] و در حدیث دیگر منقولست که [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
[illegible] حضرت [illegible] گفت یا امیرالمؤمنین [illegible] چرا [illegible]
[illegible] برای کسی که [illegible] و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام [illegible] و آب [illegible] خانه [illegible] و حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] و حضرت [illegible] بکار [illegible] اصحاب [illegible]

دیده [illegible] که از آنحضرت [illegible] حضرت فرمود که [illegible] ایشان از
دیگران [illegible] دیگر فرمود که [illegible] خود [illegible] و در روایت دیگر [illegible]
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] پا برهنه می رفتند [illegible] می گفتند [illegible]
[illegible] می رفتند [illegible] که [illegible] پا برهنه می رفتند [illegible] برای خدای [illegible]
که پا برهنه باشم و منقولست که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] می خواند [illegible] تعلیمش [illegible] و این آیه را [illegible]
[illegible] که [illegible] برای [illegible] دور [illegible]
و منقولست که ابراهیم بن عباس گفت که [illegible] حضرت امام رضا علیه السلام [illegible]
آداب [illegible] و [illegible] و هرگز [illegible]
[illegible] نمودند و در مجلس [illegible] و هرگز [illegible] غلامان [illegible] و هرگز [illegible]
[illegible] غلامان و [illegible] خواب [illegible]
[illegible] و تصدق [illegible] آنحضرت [illegible]
محمد بن [illegible] منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] که روزی حضرت امام رضا علیه السلام
داخل حمام شدند [illegible] حمام بود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مردم [illegible] حضرت را [illegible] حضرت [illegible]
مشغول بودند [illegible] و اخبار در بیان تواضع ایشان زیاده از آن است که درین کتاب احصا توان نمود
قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ الْخَائِفُونَ الْخَاشِعُونَ الْمُتَوَاضِعُونَ الذَّاكِرُونَ اللّٰهَ كَثِيرًا هُمْ يَسْبِقُونَ ا
لنَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ لَا وَلٰكِنْ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُمْ يَتَخَطَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُمْ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ
كَمَا أَنْتُمْ حَتَّى تُحَاسَبُوا فَيَقُولُونَ بِمَ نُحَاسَبُ فَوَاللّٰهِ مَا مَلَكْنَا فَنَجُورَ وَنَعْدِلَ وَلَا أُفِيضَ عَلَيْنَا فَنَقْبِضَ وَ
نَبْسُطَ وَلٰكِنَّا عَبَدْنَا رَبَّنَا حَتَّى دَعَانَا فَأَجَبْنَا [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

آیا جمعی که از خدا خایف [illegible] در مقام خشوع و ذلت و انقیاد [illegible] خدا [illegible] در مقام تواضع [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] از دیگران داخل بهشت خواهند شد فرمود که نه اما فقرای مسلمانان پیش از همه داخل
بهشت خواهند شد [illegible] محشر [illegible] مردم خواهند گذشت [illegible] خواهند گفت
[illegible] بهشت روانه خواهند شد پس [illegible] بهشت [illegible] خواهند گفت که [illegible] حساب [illegible] ایشان [illegible]
خواهند گفت که [illegible] حساب [illegible] پادشاهی [illegible] که [illegible] ظلم
کرده ایم [illegible] حساب کنند [illegible] و لیکن در دنیا عبادت [illegible]
کرده ایم [illegible] اجابت کردیم و از دنیا بیرون آمدیم [illegible] فقرا [illegible]
ایشان [illegible] و احادیث [illegible] فقرا [illegible] است و اگر
محققین جمع [illegible] احادیث [illegible] فقر [illegible] الی الله [illegible] فقر [illegible] الی
الناس است [illegible] غنای نفس است [illegible] و کثرت مال است [illegible]
و بعضی از احادیث ظاهر [illegible] که فقری که مذموم است [illegible] و تحقیق [illegible] آنست که
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible] در [illegible] است و چون [illegible]
هر [illegible] حق تعالی [illegible] برای [illegible] مردم [illegible]
حق تعالی [illegible] تحصیل سعادات [illegible]
کمالات [illegible] عبادات [illegible]
[illegible] حاصل [illegible]
تحصیل [illegible] می شوند [illegible]
کاری [illegible] که برای آن مخلوق شده است [illegible]
است [illegible] و [illegible] آن را [illegible] می کند [illegible] حق تعالی برای
[illegible] است [illegible] سبب آن [illegible]
فقر [illegible] برای تحصیل سعادات [illegible] آدمی [illegible] عظیم [illegible]

[illegible] خدا [illegible] و [illegible] حاصل است [illegible]
[illegible] آن [illegible] احوال [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible]
چنانچه در حدیث وارد شده است که [illegible] پس معلوم شد [illegible] است و لیکن [illegible]
که آدمی [illegible] سعادت [illegible] وارد شده است [illegible]
که [illegible] و لیکن چون [illegible]
[illegible] وارد شده است [illegible] چنانچه حق تعالی می فرماید [illegible]
[illegible] آدمی
[illegible] که [illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible] مردم بزرگ [illegible]
و آن [illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible] شده است [illegible]
[illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
[illegible]
[illegible] حکیم است [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible] سال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ان ربی اخبرنی فقال وعزتی وجلالی ما ادرک العابدون درک البکاء عندی وانی لابنی لهم فی الرفیق الاعلی قصرا لا یشرکهم فیه احد قال قلت یا رسول الله ای المؤمنین اکیس قال اکثرهم للموت ذکرا واحسنهم له استعدادا یا اباذر اذا دخل النور القلب انفسح القلب واستوسع قلت فما علامة ذلک بابی انت وامی یا رسول الله قال الانابة الی دار الخلود والتجافی عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزوله

[illegible]

پس از این خوار المحافظت نماید و بسند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بر خلاف سلامی که بر او انشا می کند چون در روز قیامت [illegible] یا باذر ان الدنیا
مشغلة للقلوب والابدان وان الله تبارك وتعالى سائلنا عما نعمنا في حلاله فكيف بما نعمنا في حرامه يا باذر
اني قد دعوت الله جل ثناؤه ان يجعل رزق من يحبني الكفاف وان يعطي من يبغضني كثرة المال و
الولد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مردم کم [illegible]
کم باشد [illegible] یا باذر طوبى الزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة الذين اتخذوا
ارض الله بساطا وترابها فراشا وماءها طيبا واتخذوا كتاب الله شعارا ودعاءه دثارا يقرضون
الدنيا قرضا يا باذر حرث الآخرة العمل الصالح وحرث الدنيا المال والبنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا باذر اتق الله ولا ترى الناس انك تخشى الله فيكرموك وقلبك فاجر یا باذر ليكن
لك في كل شيء نية حتى في النوم والاكل يا باذر ليعظم جلال الله في صدرك فلا تذكره كما يذكره
الجاهل عند الكلب اللهم اخزه وعند الخنزير اللهم اخزه [illegible]

[illegible]

و نیز از آنحضرت فرموده اند که با عظمت الهی [illegible] خدا را در وقتهای سهل [illegible] مراد اینست که از زبون [illegible]
در هر مقام خدا را ذکر کنی [illegible] و خدا را توسل جو باشد و اگر گویند که ذکر خدا در هر حال خوبست چرا [illegible] وارد است که
در صعود کبیر امور باید که خدا را توسل باشند از روایات [illegible] جمیع حاجات [illegible] بزرگ از دو سوال [illegible]
تعظیم الهی است [illegible] و در جمیع امور [illegible] محتاج خدا [illegible] و بزرگ [illegible]
[illegible] و تفصیل [illegible] یا ابا ذر ان لله ملائکة قیاما من خیفته ما رفعوا
رؤسهم حتی ینفخ فی الصور النفخة الآخرة فیقولون جمیعا سبحانک وبحمدک ما عبدناک کما ینبغی لک ان نعبد
ولو کان لرجل عمل سبعین نبیا لاستقل عمله من شدة ما یری یومئذ ولو ان دلوا صب من غسلین فی مطلع
الشمس لغلت جماجم من فی مغربها ولو زفرت جهنم زفرة لم یبق ملک مقرب ولا نبی مرسل الا خر جاثیا علی رکبتیه
یقول رب نفسی نفسی حتی ینسی ابراهیم اسحق علیهما السلام یقول یا رب انا خلیلک ابراهیم فلا تنسنی یا ابا ذر
[illegible] که حقتعالی را ملائکه چند هست که [illegible] از خوف الهی و سر بالا نکرده اند تا روزی که در صور دمیده شود
[illegible] زنده می شوند پس جمیع [illegible] که خداوندا ترا [illegible] از جمیع [illegible] عبادت
قابل [illegible] از جمیع [illegible] و عبادت تو نکرده ایم [illegible] و اگر شخصی عمل هفتاد
پیغمبر داشته باشد [illegible] عمل خود را [illegible] در آن روز [illegible] و اگر دلوی از غسلین جهنم
[illegible] اهل جهنم است [illegible] جهنم [illegible] در مشرق آفتاب بریزند [illegible] از شدت حرارت
[illegible] در مغرب [illegible] و چون جهنم در صحرای محشر [illegible] ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل [illegible]
بر زانو در افتند [illegible] پروردگارا نفس مرا رحم کن [illegible] ابراهیم خلیل
[illegible] خود را فراموش کند [illegible] پروردگارا [illegible] خلیل تو ام ابراهیم [illegible]
[illegible] از جمله عقاید [illegible] بهشت و دوزخ [illegible]
[illegible] بهشت و دوزخ است [illegible] که بهشت و دوزخ [illegible] منقولست که [illegible]
از حضرت [illegible] سوال نمود که بهشت و دوزخ آیا موجودند [illegible] که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
داخل بهشت شد و جهنم را [illegible]

که موجود باشد [illegible] منقولست [illegible] ایشان [illegible]
انکار خلق بهشت و دوزخ [illegible] تکذیب پیغمبر کرده [illegible] و در آتش جهنم خواهد
بود و بعد از آن حضرت [illegible] آیات و اخبار [illegible] محمد بن مسلم منقولست که امام
محمد باقر علیه السلام فرمود [illegible] بهشت [illegible] از ازواج مؤمنان [illegible] جهنم خالی نیست
از ازواج کفار [illegible] آیات و اخبار [illegible] بسیار است
و باید اعتقاد داشت که کفار مخلدند در عذاب جهنم و عذاب ایشان [illegible]
[illegible] و حجت بر ایشان تمام شده است ایشان نیز در جهنم
مخلد خواهند بود و اگر عقل ایشان ضعیف شد [illegible] ایشان
[illegible] امر الهی و مکلفست [illegible] بفضل
[illegible] از جهنم نجات [illegible] صاحبان گناهان کبیره از شیعیان [illegible]
[illegible] بفضل کامل [illegible] مخلد [illegible] نجات می یابند [illegible]
[illegible] بهشت و دوزخ [illegible]
[illegible] کافر است و مرتد است و مخلد
در آتش جهنم است هر چند [illegible] اسلام کند [illegible] منقولست
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
ظاهر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آتش جهنم [illegible] که [illegible] جهنم [illegible]
حقتعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند [illegible] هزار سال [illegible]
[illegible] و اگر قطره از زقوم [illegible] اهل جهنم است [illegible]

دیگر [illegible] از گرمی آن [illegible] اهل آتش [illegible]
اهل دنیا [illegible] هلاک [illegible] حضرت رسول [illegible] گریه [illegible] حقتعالی [illegible]
بسوی ایشان [illegible] سلام [illegible] که مستوجب عذاب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود که [illegible] اهل آتش
[illegible] اهل جهنم داخل آن می شوند هفتاد سال [illegible] جهنم می رسانند
پس [illegible] جهنم [illegible] گرزهای آهن [illegible] جهنم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] حضرت [illegible] اهل جهنم [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اهل جهنم در آتش
[illegible] از شدت [illegible] ایشان می رسد از الم عذاب الهی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عذاب [illegible] ایشان [illegible] در میان آتش [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] رحم بر ایشان نکنند و
عذاب تخفیف نمی دهد و آتش بر ایشان [illegible] جهنم [illegible] از زقوم جهنم [illegible] طعام [illegible]
آتش [illegible] ایشان را [illegible] گرزهای آهن بر سر ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] در آتش جهنم می کشند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اهل جهنم [illegible]
[illegible] بجهنم می برند [illegible]
اهل جهنم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مرگ [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جمیع اعضا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جهنم را هفت در است [illegible]
[illegible] داخل می شوند [illegible] داخل می شوند [illegible] ایمان [illegible]
از یک در دیگر [illegible] داخل می شوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] داخل شد هفتاد سال در جهنم [illegible] جهنم
[illegible] ایشان را [illegible] جهنم [illegible] هفتاد سال [illegible] ایشان در جهنم است
[illegible] داخل می شود [illegible] آتش
[illegible] منقولست [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] بهشت و دوزخ
[illegible] بهشت در آسمان است و جهنم در زمین است و بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] در جهنم [illegible] هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار [illegible] هفتاد
هزار [illegible] هفتاد هزار [illegible] جمیع اهل جهنم [illegible] و در حدیث دیگر
[illegible] آتش [illegible] از هفتاد جزو آتش جهنم [illegible] هفتاد مرتبه [illegible]
و اگر [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible] ملائکه [illegible] انبیاء مرسلین [illegible]
و در حدیث دیگر منقولست [illegible] جهنم [illegible] سیصد [illegible] سیصد [illegible]
[illegible] سیصد [illegible]
[illegible] از آن [illegible] جمیع اهل جهنم [illegible] و در حدیث دیگر منقولست که
درکات جهنم هفت است مرتبه اول جحیم است که اهل آن [illegible] ایشان [illegible]
و مرتبه دوم لظی است [illegible]
[illegible] حفظ کرده [illegible]
[illegible] و مرتبه سیم سقر است [illegible] آتش است [illegible]

و در حدیث وارد شده است که اگر یکی از آن گرزها را بر زمین گذارند و جمیع انس و جن جمع شوند و خواهند که آن را بر دارند نتوانند
بر داشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود که برای اهل معصیت نقبها در میان آتش زده اند و پاهای ایشان را
در زنجیر کرده اند و دستهای ایشان را در گردن غل کرده اند و بر بدنهای ایشان پیراهنها از مس گداخته پوشانیده اند و جبه ها از آتش
برای ایشان بریده و بر ایشان بسته اند در میان عذابی گرفتار شده اند که گرمیش بنهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان
بسته اند پس هرگز آن درها را نگشایند و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمیشود و هرگز غمی از ایشان بر طرف نمیشود و عذاب ایشان
پیوسته شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی میشود و نه عمر ایشان بسر می آید و مالک را استغاثه
می کنند که از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند او در جواب میگوید که همیشه در این عذاب خواهید بود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که در جهنم چاهی هست که اهل جهنم از آن استغاثه می کنند و آن جای هر متکبر جبار و معاند است و هر شیطان متمرد و هر متکبری
که ایمان بروز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت آل محمد علیهم السلام داشته باشد و فرمود که کسی در جهنم عذابش از دیگران سبکتر
باشد کسی است که در دریای از آتش باشد و نعلین از آتش در پای او باشد و بند نعلین او از آتش باشد که از شدت حرارت
مغزش مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سخت تر است و حال آنکه عذاب او از همه سهل تر
باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استغاثه می نمایند و از خدا
طلبیدند که نفس کشد چون نفس کشید جمیع جهنم را سوزانید و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن صندوق
استغاثه می نمایند و آن تابوتی است که در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جا دارند اما آن شش کس که از پیشینیان است
پسر آدم است که برادر خود را کشت و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت و فرعون و سامری که گوساله پرستی را دین خود کرد و آن کسی که یهود
را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد و آن کسی که نصاری را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد و اما آن شش کس که از آخرین اند اول است و دوم و سوم و چهارم و
[illegible] و سرکرده خوارج نهروان و ابن ملجم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود که اگر در این مسجد صد هزار کس یا بیشتر باشند و یکی
از اهل جهنم نفس بکشد و اثر آن به ایشان برسد هر آینه مسجد و هر که در آن است بسوزد و فرمود که در جهنم مارها هست مانند گردن
شتران که یکی از ایشان که می گزد کسی را چهل سال اثر آن باقی میماند و عقربها هست مانند استران پالان کرده که اگر یکی [illegible]
[illegible] و از ابن عباس منقول است که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در هر کوهی هفتاد هزار دره است
و در هر دره هفتاد هزار وادی است و در هر وادی هفتاد هزار شکاف است و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد

مار است که طول هر ماری سه روزه راه است و نیشهای آن مارها به بلندی نخلهای طولانی است می گزد فرزند آدم را و می کشد [illegible]
(بنهری از)
در لبهای او و در جمیع پوست و گوشت او و در استخوانها پس می کشد پس چون می گریزد از آن مارها در نهرهای جهنم می افتد و چهل سال
تا چهل قرن در آن نهر فرو می رود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی هیچ کسی را خلق نفرموده مگر آنکه منزلی از او در بهشت
و منزلی در دوزخ برای او مقرر فرموده پس چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل جهنم در جهنم داخل شوند منادی ندا می کند
اهل بهشت را که نظر کنید بسوی جهنم پس مشرف می شوند و نظر می کنند به جهنم و منزلهای ایشان را در جهنم به ایشان می نمایند که این منزلی
است که اگر معصیت الهی می کردید داخل این منزل میشدید پس چندان ایشان را فرح و شادی روی میدهد که اگر مرگ در بهشت میبود
باید بمیرند از شادی اینکه از چنین عذابی نجات یافته اند پس منادی ندا کند اهل جهنم را که بجانب بالا نظر کنید چون نظر کنند
منازل ایشان را در بهشت و نعمتهای که در آنجا مقرر شده به ایشان می نمایند که این منزل شما بود و گویند به ایشان که اگر طاعت
الهی می کردید این منزل را جا میدادید پس ایشان را حالی رو دهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند پس منازل اهل جهنم را
در بهشت به نیکوکاران دهند و منازل اهل بهشت را در جهنم به بدکاران دهند و اینست تفسیر این آیه که حق تعالی در شان
اهل بهشت می فرماید که ایشانند وارثان که میراث میبرند بهشت را و در آن مخلد و پاینده خواهند بود و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون اهل بهشت داخل شوند به بهشت و اهل جهنم داخل شوند به جهنم منادی از جانب
رب العزت ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها در آید آن را خواهید شناخت گویند نه پس
پس بیاورند مرگ را بصورت گوسفند سیاه و سفید و در میان بهشت و دوزخ بدارند و به ایشان گویند که این مرگ است
پس حق تعالی امر فرماید که او را ذبح نمایند و فرماید که ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود شما را مرگ نیست و ای اهل
جهنم در جهنم خواهید بود شما را مرگ نخواهد بود و این روز است که خدا در قرآن یاد فرموده است که بترسان ایشان را
از روز حسرت در روزی که کار هر کسی منقضی شده باشد و بپایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند حضرت
فرمود که مراد این روز است که حق تعالی اهل بهشت و دوزخ را فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و مرگ ایشان را نباشد
که در آن روز اهل جهنم حسرت برند [illegible] و ابد ایشان منقطع گردد [illegible] ولو ان امرأة من نساء اهل الجنة
اطلعت على سماء الدنيا في ليلة ظلماء لاضاء منها الارض افضل مما يضيء بالقمر ليلة البدر ولوجد
ريح نشرها جميع اهل الارض ولو ان ثوبا من ثياب اهل الجنة نشر اليوم في الدنيا لصعق من ينظر اليه

سبحان الله و بزرگی یاد کنید مثل گفتن الله اکبر و لا اله الا الله بسیار بگوئید و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید الحمد لله و غیر آن از ثناهای
خدا و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستید پس چون بنده مؤمن [illegible] بر هر چیزی که [illegible] از نور خود روشن
میکند تا آنکه بنزد زنان خود می آید زنانش بگویند که بحق آن خداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده است از سینه ما هرگز
نزد کسی محبوب تر ندیده ایم او در جواب گوید که از تجلی نور جلال پروردگار نور رویم زیاده شده است بعد از آن حضرت فرمود
که زنان بهشت [illegible] نیکوتر [illegible] راوی گفت که فدای تو گردم میخواهم از چیزی سوال نمایم
بکنم از آن آیا در بهشت غنا می باشد حضرت فرمود که درختی است در بهشت که حق تعالی امر میفرماید بادها را که [illegible]
بوزد آن درخت [illegible] و از آن نغمه چند صداها برمیخیزد که خلایق هرگز به آن خوبی نشنیده اند پس حضرت فرمود که این جزای
کسی است که در دنیا ترک شنیدن غنا از ترس الهی کرده باشد راوی می گوید که گفتم فدای تو گردم دیگر بفرما از اوصاف بهشت
فرمود که حق تعالی بهشت را بدست قدرت خود خلق فرموده است که هیچ چشمی آن را ندیده است و مخلوقی بر آن مطلع نگردیده [illegible]
عالم هر صبح آن را می گشاید و می فرماید که نسیم و بوی خود را بر اهل بهشت زیاده گردان و اینست که حق تعالی میفرماید که پس نمیداند
نفسی آنچه مخفی شده است برای ایشان از چیزهایی که موجب روشنی چشم و سرور ایشان است بجزای کارهایی که در دنیا می کردند
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانه پیغمبر است و هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر
اینکه در خانه او شاخی از آن درخت هست که هر چیزی که در خاطرش در آید آن شاخ از برای او حاضر می سازد و اگر سوار
تندروی در سایه آن درخت صد سال بتازد بدر نمی تواند رفت و اگر کلاغی از زیر آن درخت پرواز کند البته پیر شود و از پیری
بیفتد و بالای آن درخت نرسد [illegible] و بسند معتبر از آن حضرت منقول است که در بهشت درختی است که از بالای آن
حلهای [illegible] و از پایینش اسبان [illegible] زین و لجام کرده بیرون می آید که بالها دارند و سرگین و بول ندارند پس دوستان خدا بر آن
اسبان سوار می شوند و آنها پرواز می کنند بهر جای که ایشان می خواهند پس بگویند جماعتی که در مرتبه از ایشان پست ترند که
چه حال این بندگان است [illegible] ایشان را به این کرامتی رسانیده است خداوند جلیل بفرماید که ایشان شبها بعبادت بر پا بودند و خواب بسیار
نمیکردند و روزها روزه میداشتند و در راه خدا با دشمنان جهاد میکردند و بسیار تصدق می نمودند و بخل نمی ورزیدند و بسند صحیح از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که طوبی درختی است در بهشت در خانه امیر المؤمنین علیه السلام و در خانه هر مؤمنی شاخی از آن درخت هست
و یک برگ آن یک امت را سایه می افکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را بسیار می بوسید و این امر

بر جمیع عایشه بسیار گران بود و این معنی باعث اعتراض [illegible] حضرت فرمود که در شبی که مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم جبرئیل مرا
نزد یک درخت طوبی برد و میوه از آن درخت بمن داد تناول نمودم حق تعالی آن میوه را نطفه گردانید در پشت من چون بزمین آمدم با خدیجه
مقاربت نمودم او بفاطمه حامله شد پس هر گاه که فاطمه را میبوسم بوی درخت طوبی از او می شنوم و در حدیث دیگر فرمود که فاطمه حوراء انسیه
است و هر گاه که مشتاق بوی بهشت می شوم فاطمه را می بوسم که از او بوی بهشت می شنوم و از جعفر بن محمد منقول است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حلقه در بهشت از یاقوت سرخ است و بر روی صفحه های طلا [illegible] پس هر گاه آن حلقه را بر روی آن صفحه زنند صدای کند
که یا علی و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم
در آنجا ملکی چند دیدم که بناها می کردند یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و گاه دست باز میداشتند گفتم چرا ای جماعت ملائکه گاهی بنا میکنید
و گاهی دست باز میدارید گفتند که دست باز میداریم و انتظار مصالح میکشیم [illegible] گفتم چیست مصالح شما گفتند گفتن مؤمنان در دنیا این
کلمات را که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر هر گاه که این کلمات را می گویند ما از برای او بنا میکنیم و چون ترک می
کنند ترک می کنیم و از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر در بهشت نوشته است که لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله اخو رسول الله [illegible] و این را بر در بهشت نوشته است پیش از آنکه آسمانها و زمین را
بیافریند بدو هزار سال و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی در بهشت عمودی از
یاقوت سرخ خلق کرده است و بر سر آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است و آن را برای جمعی خلق کرده است
که در دنیا از برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و بزیارت یکدیگر بروند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوال نمود از تفسیر این آیه کریمه که حق تعالی میفرماید لكن الذين اتقوا ربهم لهم غرف
من فوقها غرف مبنية تجري من تحتها الانهار وعد الله لا يخلف الله الميعاد غرفها از برای کیست [illegible]
[illegible] برای ایشان مهیا شده است در بهشت غرفها که از بالای غرفها [illegible]
[illegible] و جاری میشود از زیر آن غرفها نهرهای بهشت [illegible] منازل [illegible]
[illegible] سوال نمود که از برای که این غرفها را بنا کرده اند یا رسول [illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی این غرفها را بنا کرده است برای [illegible]
[illegible] ساخته اند [illegible] هر غرفه [illegible] و در آن غرفها

فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا برنگهای مختلف و در میان آن فرشها مشک و
عنبر و کافور بهشت پر کرده اند پس مؤمن را در بهشت بین منازل او از زبرجد و تاج پادشاهی کرامت بر سرش نهند و حلهای مطرز
از طلا و نقره در او پوشانند و در زیر تاج اکلیلی از یاقوت و مروارید می بندند و هفتاد حله برنگهای مختلف مطرز بطلا و نقره و مکلل بمروارید
و یاقوت سرخ در او پوشانند پس چون مؤمن بر تخت خود نشیند تخت از شادی بحرکت آید و بر خود ببالد پس چون مؤمن در منزل خود
قرار گیرد رخصت طلبد ملکی که موکل است بباغهای او که در آید او را تهنیت کند بکرامتهای الهی پس گویند ملائکه خدمتکار
مؤمن از کنیزان و غلامان که در چه کارند ساکن باش که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده و زوجه حورالعین او تهیای ملاقات
او شده صبر کن تا دوست خدا از شغل خود فارغ شود پس حوریه که از برای او در این منزل مهیا کرده اند از خیمه خود بیرون
آید و بر تخت مؤمن بخرامد و کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند هفتاد حله پوشیده باشد بافته بیاقوت و مروارید و زبرجد
و حله هایش را بمشک و عنبر رنگین کرده باشند و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکلل بیاقوت و مروارید در پا
و بند نعلین از یاقوت سرخ آراسته پس چون نزدیک دوست خدا رسد و اراده نماید که از شوق او برخیزد گوید که ای دوست
خدا امروز روز تعب و مشقت نیست برمخیز که من برای توام و تو برای منی و چون نزدیک او آید یکدیگر را معانقه نمایند پانصد
سال از سالهای دنیا که هیچیک را ملال حاصل نشود پس نظر بگردن حوریه افکند در گردنش طوقی ملاحظه نماید از یاقوت سرخ
و در وسطش لوحی باشد که بر آن لوح نوشته که تو ای دوست خدا محبوب منی و من محبوب توام و شوق من برای تو بنهایت رسیده
پس حق تعالی چهار هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بگویند و بتزویج حوریه او را تهنیت گویند پس چون بدر اول
از درهای بهشت آن مؤمن رسند گویند بملکی که بآن در موکل است که برو و از دوست خدا رخصت طلب نما که خدا ما را فرستاده
ما را فرستاده که او را تهنیت و بشارت بهشت بگوئیم آن ملک گوید که بایستید تا من بحاجب بگویم تا بمؤمن عرض نماید که شما
آمده اید پس آن ملک بیاید بنزد آن حاجب و میان او و حاجب سه باغ فاصله باشد بگوید که بر در سرا چهار هزار ملک ایستاده اند
که پروردگار عالم بتهنیت فرستاده است و ایشان رخصت دخول می طلبند حاجب گوید که بر من بسیار دشوار است
که در چنین وقتی رخصت دخول کسی برم دوست خدا با حوریه خود خلوت کرده است و میان حاجب و مؤمن دو باغ است
فاصله پس حاجب آید بنزد قیم و گوید که بر در سرا چهار هزار ملک ایستاده اند که خداوند تبارک و تعالی ایشانرا برای تهنیت
فرستاده رخصت از برای ایشان از دوست خدا طلب پس قیم آید بنزد خدمتکاران خاص و گوید که رسولان خدا ادر

بجاز

بحجره برده و بدرگاه ایستاده اند و ایشان چهار هزار ملکند حق تعالی ایشانرا برای تهنیت فرستاده پس خادم اعرض کنند چون ایشان سخن
کنند رخصت فرماید که داخل شوند پس ایشان بیایند بنزد غرفه و آن غرفه را هزار در باشد و بر هر دری ملکی موکل باشد پس چون
آنکه رخصت دخول غرفه بدهد بر هر ملکی که بر آن در موکل است بگشاید پس قیم هر ملکی را از دری از درهای غرفه در آورد و هر یک
از ایشان رسالت پروردگار خود را برسانند و اشاره باین است آنچه پروردگار عالم می فرماید والملائکة یدخلون
علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار که ترجمه اش اینست که ملائکه داخل شوند بر ایشان از هر
از درهای منازل ایشان و گویند که سلام الهی بر شما باد بسبب آنچه بر مشقتهای طاعات و ترک معاصی و بلاها و محنتها صبر کردید در
دار دنیا پس چه نیکوست عاقبت این سراهای شما و اشاره باین کرامت است آنچه حق تعالی در سوره هل اتی فرموده است
و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا و چون نظر نمائی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ
و وسیع و پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد این نعیم و پادشاهی است که حق تعالی بدوستان خود کرامت نموده که ملائکه از
جانب حق تعالی برسالت بنزد او می آیند و بی رخصت او داخل نمی شوند پس فرمود که نهرها از زیر مساکن ایشان جاری است چنانچه
حق تعالی فرموده که تجری من تحتهم الانهار و میوه ها بر ایشان نزدیک است بحیثیتی که هر میوه که مؤمن را خواهش باشد مایل
شود بجانب او و آنرا می گیرد چنانکه تکیه کرده است بی آنکه حرکت کند و بهر رنگی که انواع میوه ها بسخن می آیند و بدوست خدا
می گویند هر یک از ایشان که اول مرا تناول نما پیش از آنکه دیگری را تناول نمائی و فرمود که هیچ مؤمنی در بهشت نیست که او را
باغهای بسیار است بعضی درختان ایستاده و بعضی درختانش بر زمین خوابیده و نهرها به او کرامت کرده اند از شراب و نهرها
از عسل و چون دوست خدا غذائی را میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواهش کرده نزد او می آورند و گاهی با برادران خود خلوت میکند
و بجهت دیدن او گاهی بدیدن یکدیگر می روند و در باغهای خود تنعم می کنند و سیر می نمایند و هوای بهشت مانند هوای
مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب است و از آن بسیار نیکوتر و خوشتر است و هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حورالعین می دهند و
چهار زن از آدمیان و ساعتی با حوریه صحبت میدارد و ساعتی با زن دنیا و ساعتی خلوت می کند با خود بر کرسیها یکدیگر صحبت
میدارند و گاهی هست که مؤمن بر تخت خود تکیه زده ناگاه شعاع نوری او را فرا می گیرد و در آنحال بخدمتکاران خود می گوید که این
شعاع تابان از کجا بود ایشان می گویند که این نور حوریه است که هنوز تو او را ملاقات نکرده و از خیمه خود سر بیرون کرده و بتو
نظر نموده از شوق لقای تو خواهان تو شده است و محبت تو بر او غالب شده و چون ترا دیده که بر تخت تکیه داده از شوق

و فرح مبتسم شده آن شعاع که مشاهده نمودی و نوری که ترا فرا گرفت از سفیدی و صفا و پاکیزگی دندانهای او بود پس دوست
خدا گوید که او را رخصت دهید که از منزل خود فرود آید و بنزد من آید چون دوست خدا این را فرماید هزار غلام و هزار کنیز مبادرت نمایند
و این بشارت را بآن حوریه برسانند و از خیمه خود فرود آید و هفتاد حله مطرز بطلا و نقره مزین بمروارید و یاقوت و زبرجد و الوان مشک و عنبر
برنگهای مختلف بر او پوشیده و از لطافت بمرتبه باشد که مغز استخوان ساقش از زیر هفتاد حله نماید و طول قامتش هفتاد ذرع باشد و عرض
کتفهایش ده ذرع باشد و چون نزدیک دوست خدا رسد خادمان ظرفهای طلا و نقره پر از یاقوت و مروارید و زبرجد بیاورند و نثار
او کنند و دست در گردن یکدیگر در آورند و هدیه کنند و ایشانرا ملال حاصل نشود پس از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که بهشتهای که حق تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن است و جنت نعیم و جنت الفردوس و در میان این بهشتها خدا برای ایشان بهشتهای
دیگر است و مؤمن از جنتها و باغستانها می دهند آنقدر که خواهد و در جنتها تنعم می کند بهر نحو که خواهد و هر چیز که مؤمن در بهشت خواهد طلب
کردنش همین است که گوید سبحانک اللهم چون این کلام را گفت خادمان مبادرت نمایند بآنچه خواهد بی آنکه طلب کند و امر
فرموده باشد چنانچه حق تعالی می فرماید که دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام یعنی خواندن ایشان در بهشت خدا را
بهر چیز که خواهند چنانچه از حضرت منقول است این است که گویند سبحانک اللهم یعنی پاکی یاد میکنم ترا از هر چه لایق کبریائی تو
نیست و تحیت و دعای ایشان بر یکدیگر حضرت فرمود که یعنی تحیت خدمتکاران برای ایشان سلام است و آخر دعویهم ان الحمد
لله رب العالمین و آخر دعای ایشان اینست که گویند که الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود که مراد اینست که آنچه را
طلب نموده و برای ایشان حاصل شده و از آن لذت خود یافتند و از جماع و خوردن و آشامیدن و بعد از آنکه فارغ شدند حمد
الهی بجا می آورند و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فیهن خیرات
حسان فرمود که ایشان زنان مؤمنه عارفه شیعه اند که داخل بهشت می شوند و ایشانرا با مؤمنان تزویج می نمایند و آنکه فرموده
که حور مقصورات فی الخیام مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست و در میان خیمه های
از در و یاقوت و زبرجد نشسته اند و هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده ایستاده اند و دربانان ایشانند
و هر روز از خدا کرامتی برای ایشان میرسد و ایشانرا برای آن خلق نموده که مؤمنانرا با ایشان بشارت فرماید و
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود که حلقه نیک کجا اند خود داشته باشید جدا کرده که بهشت است
از درخت طوبی مرو دسن چهل ساله راه است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ درختی در بهشت نیست که

ساق

ساق آن از طلا است و فرمود که اهل بهشت بول و غایط نمی باشند بلکه بعرق ایشان دفع می شود و از مشک خوشبوتر و فرمود
که اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت زیاده می شود چنانکه اهل دنیا را هر روز پیری و قباحت منظر زیاده می گردد
و فرمود که پست ترین اهل بهشت را هزار خادم می دهند و هر مرتبه از مراتب عالی بهشت برای او منزلی ساخته اند
و بسند معتبر منقولست که ملحدی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و سؤال بسیار نمود و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد از جمله
سؤالهای او این بود که چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول می نمایند باز آن میوه بهمان هیئت بر
می گردد فرمود که مثل چراغی است که هر چند از آن چراغ برافروزند از نور آن چیزی کم نشود و اگر چه عالم از آن چراغ پر شود
پرسید که چون میشود که اهل بهشت می خورند و می آشامند و ایشانرا فضله نمی باشد فرمود که زیرا که غذای ایشان لطیف است و آنرا ثقل
نمی باشد از بدن ایشان بعرق خوشبو دفع می شود پرسید که چون است که هر چند حوری را دخول می کنند باز باکره می یابند او را فرمود
که از طیب و پاکیزه مخلوق شده است و به آفتی و جراحتی نرسیده و در سوراخ او چیزی داخل نمیشود و حیض و کثافات از او دفع
نمی شود پس سوراخ بهم چسبیده است و بغیر مقام مقاربت گشوده نمیشود پرسید که چون می شود که مغز
ساق از زیر هفتاد حله نمایان باشد فرمود که مانند آنکه در میان آب صافی چند ذرعی ریگ نیز نمایان باشد بسبب لطافت
می نماید و بسند معتبر از عبدالله بن علی منقولست که گفت بلال مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدم و صفت بهشت را از او سؤال نمودم
بلال گفت که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که حصار بهشت یک خشت از طلا است و یک خشت از نقره و یک خشت از یاقوت و بجای گل
در میان آن مشک خوشبو بکار کرده اند و کنگره های آن حصار از یاقوت سرخ و سبز و زرد است پرسید که درهای بهشت از چه
چیز است بلال گفت که درها مختلف است باب الرحمه از یاقوت سرخ است پرسید که حلقه اش از چه چیز است گفت باب الصبر در
کوچکی است یک لنگه است از یاقوت سرخ حلقه ندارد و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو لنگه دارد و وسعت آن
پانصد ساله راه است و آن در را صدائی و ناله ایست می گوید خداوندا اهل مرا بمن برسان و باب البلاء که جمعی در دار دنیا به بلا
مبتلا گردیده اند مانند مصیبتها و دردها و مرضها و خوره و پیسی از آن در داخل می شوند از یاقوت زرد است و یک لنگه است
و بسیار کم است کسی که از این در داخل شود زیرا که اجر بلا را ضایع می کنند گفتم دیگر بگو گفت آن در بزرگ پس بندگان
شایسته خدا که ترک دنیا کرده اند از محارم الهی ورع داشته اند و بسوی خدا بتوسل رغبت داشته اند و بحق او انس خو ساخته اند از آن
در داخل می شوند پرسید که چون داخل بهشت می شوند چه کار می کنند گفت بر کشتیها می نشینند و در دو نهر عظیم بهشت سیر می کنند و کشتی از یاقوت است

[illegible]

نهر چیست گفت جنت الفردوس پرسید که [illegible] در میان آن بهشت [illegible] گفت جنت عدن و در وسط آن واقع است و حصار [illegible]

[illegible] پرسید که [illegible] بهشت [illegible] پرسید که [illegible]

چه چیز است گفت [illegible]

[illegible]

عذاب ایشان بکند و به الحمد لله اعتنا بشان مردم بودن و جهت آنکه همه جهت دوری [illegible] آنچه ملحوظ است و از رفع درجات
است آن است که خدا را مالک نفع و ضرر خود دانند و مردم را به هیچ وجه دخل ندانند در رب داشتن ایشان را منظور نداشته و در امر خیری که مرتکب
شود از ملامت ایشان پروا نکند و در جایی که میان رضای الهی و رضای مخلوق منافات شود رضای خدا را اختیار نماید و این معنی
از راه شناسایی عظمت حق تعالی حاصل می‌شود چه آنکه یقین به عظمت او زیاده می‌شود این صفت کامل‌تر می‌گردد و آنچه مذموم است
آن است که از راه تحقیر مردم را سهل و بی‌قدر دانند و حقیر شمارند و این از راه عجب و خودبینی و غافل شدن از عیوب خود
و اعتقاد داشتن بکمال نفس می‌شود و این از بدترین صفات ذمیمه است و حضرت در این کلام معجز نظام بهر دو معنی اشاره
فرموده‌اند که مردم را در جنب خدا از [illegible] شمردن [illegible] که در احکام حق تعالی ایشان را ملحوظ ندارد چنانکه اگر کسی در
جای [illegible] کند و شرم [illegible] در اینجا باشد اعتنا بشان [illegible] پس باید که در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل داند
و بعد از آن اشاره بمعنی دوم فرموده‌اند که چون بخود رجوع کند خود را از همه کس حقیرتر شمارد و این باعث او بر عدم اعتنا بشان مردم
عظیم دانستن خود نشود و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که صاحب سلطنتی را راضی کند بچیزی که خدا را
از آن بخشم آورد از دین خدا بدر رفته و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که دین نیست کسی را که عمل کند به طاعت مخلوقی
در معصیت خالق و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که طلب نماید خشنودی مردم را بچیزی که موجب سخط الهی شود
حق تعالی چنین کند که آن جمعی که توقع مدح از ایشان داشته مذمت او کنند و در حدیث دیگر فرموده که بخشم میاورید خدا را بسبب
رضای احدی از مخلوق او و تقرب مجویید بسوی احدی از خلق بچیزی که موجب دوری از خدا است بدرستی که میان خدا و احدی
از خلق وسیله نیست که بسبب آن خیری برساند یا شری از او دفع کند مگر اطاعت او و طلب خشنودی او بدرستی که طاعت
الهی موجب فیروزی است بهر خیری که طلب نماید و موجب نجات است از هر شری که از آن حذر کند و بدرستی که خدا نگاه می‌دارد
از بدیها کسی را که مطیع او باشد و از عذاب کسی که معصیت کند خود را حفظ نمی‌تواند نمود و کسی که از خدا گریزد گریزگاهی
نمی‌یابد زیرا که امر الهی بکاری او نازل می‌شود هر چند جمیع خلایق کراهت داشته باشند و حق تعالی در حضرت امیرالمؤمنین
[illegible] فرمود که جهاد می‌کنند در راه خدا و نمی‌ترسند از ملامت ملامت‌کنندگان و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده که از ملامت‌کنندگان [illegible] خدا [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
حقیر شمارید مؤمن را خواه مسکین باشد و خواه غیر مسکین [illegible] حق تعالی [illegible] و در خشم باشد تا از آن برگردد

وا علیه

داعیان شیطان [illegible] بعضی بسابقه مذکور شد و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد و آنچه حضرت فرموده‌اند که مرد را باید که الحق در دین و
[illegible] دنیا [illegible] دانست مراد طالب مروت [illegible] یا اباذر حاسب نفسک قبل ان
تحاسب فهو اهون لحسابک غدا وزن نفسک قبل ان توزن وتجهز للعرض الاکبر یوم تعرض لا
تخفی علی الله منک خافیة ای ابوذر محاسبه نفس خود کن پیش از آنکه با تو محاسبه کنند که حساب روز قیامت بر تو آسان
شود و نفس خود را بسنج و میزان نفس و کمال پیش از آنکه در روز حساب ترا بسنجند و مهیا شو برای عرض اکبر قیامت در
روزی که ترا و اعمال ترا بر خدا عرض کنند که هیچ پنهانی از تو بر او پوشیده نیست و بدانکه اگر کسی خواهد که از عذاب الهی
نجات یابد و بسعادت ابدی فایز گردد باید که از نفس خود ایمن نباشد و فریب او را نخورد و پیوسته در مقام تجسس عیب او
چنانکه دشمنی عیوب دشمن خود را تجسس نماید زیرا که عیوب نفس مخفی می‌باشد و هر عیبی را که شناخت در مقام ازاله
آن درآید چندین عیب دیگر بر او ظاهر می‌شود چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آدمی هیچ عیبی از خود نفی نمی
کند مگر آنکه عیبی دیگر بر او ظاهر گردد باید که پیوسته در مقام محاسبه نفس خود باشد و تفکر نماید که روزی خواهد بود که حساب اعمال او را
بکنند پس در این روز حساب خود را خود درست کند و جواب هر سؤالی را مهیا کند زیرا که خود را غافل کردن [illegible]
محاسبه آخرت [illegible] چون [illegible] بر هم می‌گذارد و بدانکه این عمر سرمایه
ایست که بدو داده‌اند که هر دقیقه آن سعادت ابدی تحصیل می‌توان نمود پس در هر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه را
صرف چه کار کرده اگر صرف طاعتی کرده سودمند شده و اگر صرف معصیتی کرده زیانکار گردیده و اگر صرف مباحی
کرده باید او را تلف و ضایع کرده و بدزد و شیطان داده پس در صورت اول اداء شکر نماید و ترغیب بر زیادتی آن کند
و در صورت دوم و سیم در ملامت و آزار کند و هر قدر که مقدور باشد از او تدارک بگیرد و توبه و انابت و تدارک آنچه
فوت شده بجای آورد و اگرچه تدارک گذشته نمی‌شود زیرا که هر زمانی را بهره‌ایست از اعمال خیر پس عملی که در آن
زمان کند حق آن زمان داده و گذشته از [illegible] رفته است و اگر قبول نکند با او مجاهده و مجادله کند و [illegible]
[illegible] او را رهوار گرداند زیرا که نفس آدمی بمنزله اسبی است که [illegible] سرکش است
که در صحرای پر دد که چندین چاه در هر قدمی در جانب چپ و راست راه بوده باشد اگر یک لحظه از آن غافل شود
و عنان فرو گذارد [illegible] ضلالت می‌اندازد چنانکه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود

که از ما نیست کسی که محاسبه نفس خود نکند در هر روز پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا زیاده طلبد و اگر گناهی کرده باشد
استغفار و توبه کند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] بدرستی که ترا طبیب نفس خود کرده‌اند و درد را
از برای تو بیان کرده‌اند و علامت صحت را [illegible] و ترا بدوا راهنمایی کرده‌اند پس نظر کن که چگونه بکار خود قیام می‌نمایی
و در حدیث دیگر فرمود که [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر می‌فرماید
که نفس خود را حبس کن و منع نما از چیزی که بآن ضرر برساند پیش از آنکه از تو مفارقت نماید و سعی کن که نفس خود را
آزاد کنی چنانکه سعی می‌نمایی در طلب معاش بدرستی که نفس تو در گرو عمل تو است و در حدیث دیگر فرموده که از
نفس خود از برای خود [illegible]
حیات پیش از ممات و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
که حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible] مؤمن را سه ساعت می‌باشد در یک ساعت با پروردگار خود مناجات
می‌کند و در ساعت دیگر محاسبه نفس خود می‌کند و در ساعت سیم مشغول لذتها می‌شود که حلال باشد [illegible] و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که نفس خود را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را حساب کنند بدرستی که در قیامت پنجاه موقف است و هر موقفی
هزار سال [illegible] و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که کسی که تفحص عیبهای نفس خود [illegible]
غالب می‌شود و کسی که پیوسته در نقص باشد مرگ از برای او بهتر از زنده ماندن است و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که ای
فرزند آدم پیوسته احوال تو بخیر و نیکی خواهد بود ما دام که واعظی از نفس خود داشته باشی و [illegible] داشته باشی و همت تو
بر محاسبه نفس مصروف باشد و خوف الهی را شعار [illegible] کرده باشی و اندوه را لباس خود کرده باشی ای فرزند
آدم خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و ترا نزد پروردگار [illegible] باز خواهند داشت و از اعمال تو سؤال خواهند کرد پس آماده کن
جوابی برای آن روز [illegible] یا اباذر استحی من الله فانی والذی نفسی بیده لاظل حین اذهب الی الغائط
متقنعا بثوبی استحی من الملکین اللذین معی یا اباذر اتحب ان تدخل الجنة قلت نعم فداک ابی
وامی قال فاقصر من الامل واجعل الموت نصب عینیک واستحی من الله حق الحیاء قال قلت یا رسول الله

کلنا

کلنا نستحی من الله قال لیس کذلک الحیاء ان لا تنسی المقابر والبلی والجوف وما وعی والرأس وما حوی
ومن اراد کرامة الآخرة فلیدع زینة الدنیا فاذا کنت کذلک اصبت ولایة الله ای ابوذر از خدا حیا
کن و شرم بدار بدرستی که من بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت او است چون به بیت الخلا می‌روم جامه را بر سر و رو می‌کشم
از شرم دو ملکی که با منند ای ابوذر می‌خواهی که داخل بهشت شوی گفتم بلی پدر و مادرم فدای تو باد فرمود که پس امل و آرزوی خود را
در دنیا کوتاه کن و مرگ را در برابر چشم خود قرار ده که پیوسته در یاد مرگ باشی و از خدا حیا کن چنانکه سزاوار حیا است
گفتم یا رسول الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم فرمود که حیا آن چنین نیست ولیکن حیا از خدا آن است که فراموش نکنی [illegible]
قبرها پوسیدن و کهنه شدن در قبرها و فراموش نکنی جوف را و آنچه در جوف است یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه نگاه داری
و فراموش نکنی سر را و آنچه در سر است یعنی چشم و گوش و زبان را و آنها را از معصیت باز داری و بر طاعت صرف
کنی و کسی که کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید پس هرگاه چنین باشی ای ابوذر بدرجه
ولایت الهی می‌رسی و دوست خدا می‌گردی و در این مقام حضرت سید انام چندین خلق از اخلاق کریمه را درج فرموده‌اند اول
حیا است و حیا عبارت از انقباض نفس است از امری که قباحت آن بر او ظاهر شود و این باعث [illegible] می‌گردد از آن عمل
و این بر دو قسم است یکی از افضل صفات کمال است و موجب فوز به سعادات است و دیگری ناقص است و موجب حرمان
کمالات است اما آنچه کمال است آن است که بعد از آنکه بعلم تمیز میان نیک و بد و حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند
در ترک کردن عبادات و محاسن آداب شریعت و از مرتکب شدن معاصی و قبایح آداب که از شرع قباحت آنها معلوم
شده باشد و مجملی از تفسیر حیا در اول کتاب مذکور شد و ظاهر است که کسی که متصف بصفت حیا باشد البته [illegible]
[illegible] حق تعالی حاضر است و بر فعل او مطلع است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر فعل او مطلع
می‌شوند و هر روز اعمال امت خود را بر ایشان عرض می‌نمایند و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر [illegible]
[illegible]
و آنچه از حیا مذموم است آن است که [illegible] و این از جهل ناشی می‌شود مثل آنکه مسئله بر او مشکل شده
نپرسد و حیا کند و در جهالت بماند و عبادت را ترک کند برای اینکه در نظر جمعی از اشقیا بد نماید و این حیا موجب
محرومی از سعادات است و حق تعالی می‌فرماید که ان الله لا یستحیی من الحق بدرستی که حق تعالی حیا نمی‌کند از بیان حق و بسند

معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حیا دو حیاست حیای عقل است و حیای حماقت و حیای عقل از علم ناشی می‌شود و باعث علم
می‌شود و حیای حماقت جهالت از جهل و نادانی ناشی می‌شود و باعث جهالت می‌گردد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حیا از ایمان است
و ایمان موجب دخول بهشت است و فرمود که حیا و ایمان هر دو در یک رشته بسته‌اند هر یک که از آدمی جدا شد دیگری با او می‌رود
و در حدیث دیگر فرمود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چهار خصلت است که در هر که باشد اگر از سر تا
پا گناه باشد خدا گناهان او را بحسنه بدل می‌کند راستگوئی و حیا و حسن خلق و شکر و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که روی او
تنک است علم او کم است پس حیا در طلب علم خوب نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که از امثال حکما و دانایان پیش
نمانده است مگر یک مثل که اگر حیا نداری هر چه خواهی بکن یعنی ترک حیا موجب ارتکاب جمیع قبایح می‌شود و در حدیث دیگر فرمود
که حیا بر دو وجه است یکی از ضعف عقل و سستی رای است و دیگری قوت اسلام و ایمان است و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که حضرت عیسی می‌فرمود که کسی که در خانه خود به خلوت نشیند باید که پرده خانه را بیاویزد و بترسد که حقتعالی حیا را میان خلق قسمت کرده
چنانکه روزی را قسمت فرموده و از حدیث شریف ظاهر می‌شود که کسی که به بیت الخلا رود حیا در بر سر ... بپوشد
که سر و رو را فرا گیرد چون حالت ناخوش است خلاف حیا است که روی خود را نپوشد با آنکه چون در این حالت بر عیوب ظاهر
خود از فضلات و کثافات ظاهری مطلع می‌شود باید که عیوب باطنه و اخلاق ذمیمه و گناهان خود را یاد کند و از آنها شرم کند که از جمیع
کثافتهای ظاهر بدتر است و در دعاهای آداب خلوت اشاره به این معنی هست و اکثر علما در آداب خلوت نقل کرده‌اند که سنت است
سر را پوشیدن که سر برهنه نباشد و بعضی ... را از سنت شمرده‌اند و ... منتظر آن نیست زیرا که در تتبع کرده‌ام حدیث
وارد نشده که سر را بپوشند هم چون شاید فایده ... که بوی ... سرایت نکند فصل سیم در عفت شکم است از محرمات
و مکروهات و شبهات و عفت و حیا است که از خوردن حرام اجتناب باید و عفت از چیزهای که نهی کراهت از آن وارد شده
و از شبهه‌ها که بظاهر شرع حلال باشد و احتمال بودن حرام در میان آن ... شد مثل ... که اکثر مطالب ایشان
حرام است ... صاحب شبهه است و این تکلیف از اعظم تکالیف الهی است و سعی کردن در تحصیل حلال از بهترین عبادات است
چنانچه وارد شده است قوت برگزیده عبادت است و در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای ... بر
ایشان غذا مهر می‌کردند که شبهه داخل آن نشود ... غذا را ... آثار ... غذا عظیم است زیرا که قوت
بدن آدمی از روح حیوانی است و روح حیوانی بخار است که از خون بهم می‌رسد و خون از غذا بهم می‌رسد پس چون غذای حرام

از آن

قوت آن به اعضا و جوارح در آمده هر یک را بکاری که پسندیده است می‌دارد و هرگاه آن قوت صرف عبادت می‌شود و لقمه حرام
که در بدن در آمد قوت آن به اعضا و جوارح سرایت می‌کند و قوتهایی که از حرام بهم رسیده حرامزاده‌اند و از حرامزاده کار
خوب نمی‌آید و چون به سوراخ چشم در می‌کند چشم را به معاصی می‌دارد و هزار فساد می‌کند و اگر به سوراخ گوش در می‌کند او را
به شنیدن انواع باطلها می‌دارد و همچنین در جمیع اعضا و جوارح و اگر نطفه می‌شود فرزندی که از آن حاصل می‌شود به یک نسبت حرامزاده
است و مایل به بدیها می‌باشد و آنکه شنیده‌اید که واقع شده است که کسی که رانده است به خیث سلطان حلال زاده نیست ممکن است
که به این معنی محمول باشد و لقمه حلال هم نور و عبادت موقوف می‌شود و موجب قرب بخدا می‌شود و دل را منور می‌کند و این معنی بتجربه
معلوم شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که خواهد که دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند و به سند
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهترین عبادتهای خدا عفیف داشتن شکم و فرج است و منقول است که شخصی
بخدمت حضرت گفت که عمل من بسیار ضعیف است و روزه کم می‌دارم اما گمان دارم که بجز حلال نمی‌خورم حضرت فرمود که کدام عمل
بهتر است از عفت شکم و فرج و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که امت من به سبب آن داخل جهنم می‌شوند دو چیز میان
تهی است شکم و فرج و به سند معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقول است که هر که از امت من از چهار خصلت سالم باشد بهشت
از برای او واجب می‌شود از داخل شدن در دنیا و متابعت نمودن هوای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج و به سند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که ... فرمود که ای ... تمام ... در بهشت ... خواهید بود اما بسیار قبیح است که یکی از شما
داخل بهشت شود که پرده او دریده باشد و عیبش فاش شده باشد ... گفت فدای تو شوم ... فرمود
که چرا اگر شکم و فرج خود را حفظ نکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که بر امت خود می‌ترسم بعد از خود این کسبهای حرام است
و شهوتهای مخفی ربا و سود در بیع و قرض و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که مالی غیر از حلال کسب کند و به آن حج
... و لبیک بگوید ندا رسد که لا لبیک و لا سعدیک یعنی لبیک گفتن و اجابت کردن تو و خدمت کردن تو مقبول
ما نیست و اگر مال از حلال کسب کند و حج رود و لبیک بگوید در جواب لبیک و سعدیک گویند و از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که دنیا بحلال و حرام ... شده و حلال ... و ... دنیا را قبول کرده‌اند ...
پس ... حلال و شبهه را با هم ... که ... شبهه احتیاج نیست و حلال را به سعت صرف کنند و برای ... حرام
و شبهه را ... که ... احتیاج نیست و در شبهه ... صرف کنند ... صرف برای ...

از پس رفته‌اند بجهت خواستن ... دنیای خود و بقدر حاجت مثل کسی که بجان رسیده مضطر شده باشد و حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام فرمود که ... حرام ... می‌شود که اگر تو که برگشته آمده هر چه را در راه خدا انفاق بکند ثواب نمی‌یابد و ...
از حسب خود که ... بسوی آتش جهنم و به سند معتبر منقول است از سماعه که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شخصی از عمال
بنی امیه مال بهم رسانیده است و از آن تصدق می‌کند و صله رحم خویشان می‌کند و حج می‌کند که آن کارها را برای خدا می‌کند آمرزش
می‌طلبد که خدا او را در حساب گناهانش بر طرف بکند حضرت فرمود که گناه را ... برطرف نمی‌کند ... تصدق می‌کند و حج می‌کند گناهان
گناه را برطرف نمی‌کند و حضرت در تفسیر این آیه که حقتعالی می‌فرماید که وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا
که ترجمه‌اش این است که قصد کردیم بسوی آنچه کرده بودند از اعمالی که بصورت عمل خیر بود پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذره‌های پراکنده
در هوا یا غبار متفرق ... برباد داده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ... اعمال ایشان از جامه‌های سفید مصری سفیدتر
و نورانی‌تر خواهد بود پس حقتعالی می‌فرماید ... شود پس ... و ... باطل می‌شود برای اینکه چون بحرامی ... افرادی کنند فصل چهارم
عفت فرج است از محرمات و مکروهات و شبهات و این نیز از تکالیف شاقه الهی است و تحقیق عفت آنست که شخص نگاه دارد فرج را از
از زنای صرف ... و زنا از گناهان کبیره است ... که در شرع معلوم شده است عفت از اینها نیز ... است
و بعضی این احتیاط را واجب دانسته‌اند ... طرف ... سبب ... ضعیف باشد ... شبهه ... مثل آنکه در شبهه ...
خورده باشد ... شبهه را خوردن ... باشد ... غصب ... و بعد از آن ... کند و زنا در اعضا و جوارح منقسم می
شود زنای فرج معلوم است و زنای چشم نگاه کردن به پسران به شهوت و به زنان نامحرم است و زنای گوش شنیدن ... او از زن است
که باعث شهوت شود و زنای دست بازی کردن با نامحرم است و همچنین در سایر اعضا و اینها نیز حرامی و شبهه‌ای دارد چنانکه به سند صحیح از
امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که فرمودند که هیچ کس نیست مگر آنکه بهره‌ای از زنا می‌یابد و زنای چشمان نظر کردن است
و زنای دهان بوسیدن است و زنای دستها لمس کردن است خواه فرج تصدیق اعضا بکند و خواه تکذیب خواه زنای فرج متحقق شود
و خواه نشود و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بدترین مردم در عذاب روز قیامت مردی است که نطفه خود را در
رحمی قرار دهد که بر او حرام باشد و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود که بپرهیزید از زنا که او روزی را برطرف
می‌کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که از برای زناکار شش خصلت می‌باشد سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در آخرت اما آنکه
در دنیاست نور رو را می‌برد و فقیر می‌کند و فنا و نیستی را نزدیک می‌کند و آنچه در آخرت است غضب پروردگار است و دشواری حساب

... و در جهنم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون زنا بعد از من در میان امت بسیار شود مرگ فجاه بسیار می‌شود و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که حضرت یعقوب بفرزندش یوسف گفت که ای فرزند زنا مکن که اگر مرغی زنا کند پرهایش می‌ریزد و در حدیث دیگر
فرمود که حواریین در خدمت حضرت عیسی جمع شدند و گفتند ای معلم خیرات ما را ارشاد کن حضرت عیسی علیه السلام فرمود که حضرت
موسی کلیم خدا شما را امر کرد که قسم دروغ بخدا مخورید و من امر می‌کنم شما را که قسم راست بخورید و نه قسم دروغ و موسی پیغمبر خدا شما را
امر می‌کرد که زنا نکنید و من شما را امر می‌کنم که زنا در خاطر خود هم مگذرانید ... بدرستی که کسی که در خاطر خود خیال زنا
می‌کند مانند کسی است که در خانه مزین ... آتش برافروزد و دود آن نقشها و زینتها را باطل کند هر چند خانه نسوزد
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به مفضل بن عمر فرمود که ای مفضل می‌دانی که چرا گفته‌اند که هر که زنا بحرمت مردم می‌کند
با زن او زنا بحرمت او نیز خواهند کرد گفت نه فرمود که زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود و مردی نیز در میان ایشان بود
که بسیار بقصد زنا بنزد آن زن می‌رفت در روز آخر که بنزد آن زن آمد خدا بر زبان آن زن جاری کرد که بخانه خود که میروی مردی را
با زن خود خواهی دید آن مرد با خاطر مشوش از خانه آن زناکار بیرون آمد و در وقتی که ... داخل خانه می‌شد بخانه رفت ...
... مردی را بر فراش زن خود دید مرد را بخدمت حضرت موسی آورد در آن حال جبرئیل نازل شد و گفت هر که زنا کند
بزنی ... بحرمت او نیز زنا می‌کنند پس حضرت موسی نظر بایشان کرد و فرمود که عفت بورزید از زنان مردم تا زنان شما عفت بورزند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده می‌شود و عاق پدر و مادر و قطع کننده
صله رحم و مرد پیر زناکار نمی‌شنوند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند که حلال زاده است
و زنا را دوست میدارد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که نیکی کنید به پدران خود تا نیکی کنند بشما فرزندان شما و عفت ورزید از زنان
مردم تا عفت ورزند با زنان شما و فرمود که ... داده مردم را ... ایشان ... کند و مشتاق است
به زنا ... و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چهار چیز است که داخل خانه نمی‌شود مگر آنکه آن خانه خراب
می‌شود و هرگز برکت آبادان نمی‌شود خیانت در امانت کردن و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن و در حدیث دیگر
فرمود که در شب معراج گذشتم بر زنی چند که ایشان را به پستانها آویخته بودند پرسیدم که ... ایشان کیستند گفت که اینها
زنی چند اند که زنا کرده‌اند و فرزندان بهم رسانیده‌اند و به شوهرهای خود ملحق ساخته‌اند و مال شوهرها به ایشان بمیراث رسیده
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که حرام بر زنی جماع کند یا مردی یا پسری ... اعلام کند خدا او را در روز قیامت محشور کند

او مرداری کند چه هرکه مردم از دنیا ... باشد به جهنم داخل شود و خدا از او قبول نکند هیچ عملی را ... را ضبط نماید

... داخل کند ... بر او ... آن ... باشد ...

... هر کس ... باشد و کسی که زنا کند ... یا مسلمان خواه آزاد

باشد خواه بنده خدا ... از جهنم ... و داخل

شود ... و چون ... داخل جهنم شود و کسی که ...

... جهنم کند ...

... و کسی که ...

... آتش جهنم را ... و داخل بهشت ...

... و کسی که ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که از ایشان طلب نموده با ایشان بر می‌گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ چیز ضرر نمی‌کند دعا کردن در هنگام
بلاها رسیدن و استغفار کردن هنگام گناه و شکر کردن در وقت نعمت و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزی‌های مؤمنان را از
جایی چند مقرر فرموده که گمان نداشته باشند زیرا که بنده هرگاه نداند که روزیش از کجا می‌رسد دعا بسیار می‌کند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که را چهار چیز عطا فرمایند او را از چهار چیز محروم نمی‌گردانند هر که را دعا دادند از اجابت محروم نمی‌سازند و هر که را
استغفار کرامت کردند توبه‌اش را قبول فرمایند و هر که را شکر کردند نعمتش را زیاده می‌کنند و هر که را صبر دادند از اجر و ثواب
محروم نمی‌کنند **نجم دوم** در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعاست بدانکه چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردن
است به حضرت قاضی الحاجات باید که آدمی مضمون دعا را بداند و فهمیده و با حضور قلب دعا کند اول آدابی که در دعا باید
از مخلوقی که در هیچ امری توانایی ندارند امل و امید در حاجت نباید داشت و قطع امید نمودن از غیر خدا و علم داشتن به آنکه خالق و رازق و مدبر
جمیع امور اوست رعایت کند ظاهر است که اگر کسی حاجتی به مخلوقی عرض کند البته چند چیز را رعایت می‌کند اول آنکه بداند که
چه می‌گوید و اگر از روی مستی و بی‌خبری حرفی گوید به بزرگی و دولتش از آنچه گوید بی‌خبر داشته باشد اگر التماس کند به شخصی نیز
اعتبار نکرده باید کو پس در هنگام مناجات با خداوند خود باید که دلش بی‌خبر داشته باشد آنچه بر زبانش جاری می‌شود از روی جد و جهد
و اهتمام طلب نماید و کجا حضور و اخلاص باشد چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی قبول نمی‌فرماید دعای را
که از دل غافل صادر شود و فرمود که چون برای میّت خود دعا کنید چنین دعا مکنید که دل شما از آن غافل باشد و بغیر او مشغول باشد
و لیکن باید که جد و سعی کنید از برای او در دعا و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا مستجاب نمی‌کند دعای دل غافل سخت و قساوت
دعا کند و در حدیث دیگر فرمود که خدا مستجاب نمی‌کند دعای را که با دل فراموش کار و غافل کند پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا دار و ثم
پس یقین کنید که دعای شما مستجابست دوم آنکه کسی را که شخص بر او مطلع شده باید به پناه می‌برد در هنگام بلای رسیده که
در دو عدد روی آن داشته باشد که به او پناه برد هم چنین باید که در درگاه خالق در حالت نعمت و تضرع و زاری کند و خدا را
بسبب وفور نعمت فراموش نکند تا در وقت شدت بلا دستگیر و پناه او باشد حاجت برخود بر آورده شود با آنکه هیچ التماس نیست
که بشود و امید مراد گونه اشتیاق در امور دنیا و آخرت بکتاب مقدس ایزدی نباشد چنانچه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که کسی که پیش از نزول بلا پیوسته دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجاب است و ملائکه می‌گویند که این صدای آشنایی
دعای او را از آسمان منع می‌کند و کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از بلا دعایش مستجاب نیست و ملائکه می‌گویند که این صدا را

نشناسیم

نمی‌شناسیم و در حدیث دیگر فرمود که هر کسی که از نزول بلای بترسد و پیش از نزول آن بلا دعا کند برای دفع آن بلا خدا آن بلا را هرگز
به او نماید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد دعای او در شدت‌ها مستجاب شود باید که در هنگام رفاه و نعمت دعا بسیار کند و بر این مضمون
احادیث بسیار است سیم آنکه کسی که به مخلوق حاجتی دارد چند صاحبی شایسته برای او می‌کند که مرضی طبع او باشد و از چیزهای که او
کراهت دارد اجتناب می‌نماید که آن حاجتی از او بخواهد مستجاب شود همچنین هر که در درگاه خدا حاجت دارد باید که در اطاعت الهی
[…] کرده است و عدلش به اجابت نزدیکتر است چنانچه جناب مقدس نبوی در این حدیث فرموده‌اند که ما باید عمل صالح از دعا بیشتر
اندازه از نمک به زاد […] و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بهترین دعا آن است که صادر شود از سینه
پاکیزه از کینه و صفات ذمیمه و دل پرهیزکار و در مناجات سبب نجات است و با خلاص ایمان خلاصی از عذاب حاصل می‌شود پس باید
که ترسیدن و خوف شما سبب رستگاری شما و به خداوند خود برید و بسند معتبر منقولست که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض نمود
که حق تعالی می‌فرماید که دعا کنید تا دعای شما را مستجاب کنم و ما دعا می‌کنیم و مستجاب نمی‌شود حضرت فرمود که دعای شما برای اینکه مستجاب
نمی‌شود که وفا نمی‌کنید به پیمانهای که حق تعالی از شما گرفته است و در عمل نمودن به اوامر و ترک نواهی و حق تعالی می‌فرماید که وفا کنید به عهد من
تا وفا کنم به عهد و پیمان شما والله که اگر شما وفا کنید از برای خدا خدا نیز وفا می‌کند از برای شما و از نوف بکالی منقول است که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که حق تعالی وحی نمود به حضرت عیسی علیه السلام که بگو به گروه بنی اسرائیل که داخل خانه‌ای از خانه‌های من نشوند مگر با دلهای طاهر
و چشم‌های خاشع و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو به ایشان که بدانند که هیچیک از شما دعای مستجاب نمی‌کنم اگر
مظلمه کسی نزد او باشد و اگر کسی ظلم نموده باشد و در ابواب سابقه گذشت حدیثی که هر گاه که خواهد که دعایش مستجاب شود
باید که کسبش را حلال کند و این ظاهر است که هر چند آدمی را قرب زیاده می‌شود دعایش به قبول نزدیکتر است چنانکه نزد
پادشاهان ظاهر است که هر که قربش بیشتر است حاجتش روانتر است و اینها چنانچه سابقا تحقیق کردیم هر چند مناسب است چنانچه
قابل قابلیت بیشتر می‌شود قابلیت استفاضه زیاده می‌شود و مانعی که از فیض است از طرف قابل است هر چند قابل کاملتر می‌شود
موانع کمتر می‌شود و قابلیت رحمت زیاده می‌شود و فیض بیشتر فایض می‌شود چهارم از شرایط استجابت دعا کمال معرفت آن
خداوندیست که از او حاجت می‌طلبد و سابقا مجملی اشاره کردیم که هر کس بقدر […] معرفت از او فیض می‌برد و از خدا و ندانسته
خود سوال می‌کند پس هر قدر که در مراتب معرفت و جهت کرم و جلال و عظمت و سایر صفات کمالیه ترقی کند […] شده تأثیرات آن
صفات باو زیاده و عاید گردد و باین اشاره است آن حدیثی که به سابق معتبر منقولست که قرب نمان بگوی بنده خودم که مرا

صادق علیه السلام فرمود که ساعتی که دعا مستجاب می‌شود در روز جمعه وقتی است که امام از خطبه فارغ شود و وقتی که مردم بجا برخیزند و ساعت
دیگر آخر روز جمعه است تا فرو رفتن آفتاب و در حدیث دیگر فرمود که ساعت استجابت اول زوال است و از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام منقولست که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود که در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمان
که در آن ساعت از خدا چیزی طلب نماید البته به او عطا فرماید گفتم یا رسول الله کدام ساعت است فرمود وقتی که نصف قرص آفتاب فرو رود
پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که حضرت فاطمه به غلام خود می‌فرمود که برو بر بلندی و چون ببینی که نصف قرص آفتاب غروب
کرده مرا اعلام کن تا که من دعا کنم و بسند های معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود نزدیکترین بنده به خدا وقتی که در سجود
باشی که بنده در سجود و البته جمیع احوال بخدا نزدیکتر است ششم از آداب و شرایط دعا تضرع و زاری و تذلل و شکستگی است چنانکه از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه که شما را رقت بهم رسد دعا کنید که دل را رقت حاصل نمی‌شود مگر وقتی که از برای خدا
خالص کرده و متوجه خدا شده و آن علامت استجابت است و در حدیث دیگر فرمود که چون پوستت نرم شود و ترسیدی و آبیت به دیدها اشک روان شود
پس دعا را اهتمام کن که رحمت الهی متوجه تو گردیده و هنگام اجابت است و در حدیث دیگر فرمود که از امری خایف باشی یا حاجتی که داشته
باشی پس اول خدا را به بزرگی یاد کن و ثنا او کن چنانکه سزاوار است و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود
بگریه بدار و سعی کن که گریه کنی اگرچه بقدر سر مگس باشد بدرستی که پدرم می‌فرمود که نزدیکترین حالات بنده به خدا در حالی است که در
سجده باشد و گریان باشد و تضرع آنکه به دست […] در حالت دعا موافق احادیث معتبره آن است که اگر در هنگام رغبت در دعا
باشد کف دست را به سوی آسمان گیر چنانکه دست پیش کسی بدارد که چیزی بگیرد می‌دهد و اگر حالت خوف […] باشد پشت دستها
به آسمان برداری یعنی میترا از اعمال خود نا امیدم و از کثرت بدیهای خود طلب می‌کنم و در حالت تضرع انگشت سبابه را بجانب راست
و چپ حرکت بدهی که […] از تو گذارم یا از بدکاران و در هنگام تبتل و انقطاع انگشت سبابه را بلند کنی و پست کنی
مانند کسی که به برادر چیزی از کسی حجت اشاره به آن است که تو […] دو هنگامی که گریه بسیار
شود و اسباب و علامات اجابت ظاهر گردد دستها را از جانب سر خود بلند کنی یا از پس سر خود پیش بیری که گویا خود را
داده‌ام دست فراز می‌کنم که بگیرم ای عزیز ببین که حق تعالی به مرتبه جلال و عظمت و استغنا و بی‌نیازی با گدایان خوان احسان خود
چه نحو سلوک کرده و ایشان را رخصت بگستاخی داده و بر آن رخصت […] خود را به نزدیک گردانیده و به این وسایل به درگاه خود
به آشنایی خود خوانده و بنده گمان با نهایت احتیاج و پستی به استغنا به بازی و فعل ما و سلوک می‌نمایند و رو از چنین خوان احسان

کریمی

کریمی که پیوسته خوان احسانش برای نیکوکاران و بدکاران گسترده روی گردانند و به عاجزان و دینیان ممکنات می‌برند
و از رحمت‌های خدا خود را محروم می‌گردانند نهم آنکه کسی که حاجتی به درگاه بزرگی داشته باشد آشنایان و دوستان آن
درگاه را شفیع می‌گرداند که دخول مجلس به شفاعت ایشان حاصل شود و حاجتش برآورده شود و دوستان درگاه ملک
الملوک فقرا و مساکین اند باید که پیش از طلب حاجت تصدق بکند تا حاجتش زودتر برآورده شود چنانچه از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که فرمود که هرگاه احدی از شما بیمار شود طبیب را طلبد و با و چیزی می‌دهد و اگر حاجتی به پادشاهی داشته باشد به
دربانان می‌دهد و اگر حاجتی به خدا داشته باشد باید تصدق بکند خواه کم و خواه بسیار دهم اگر کسی حاجتی دارد که […] که
در درگاه کریمان حاجت دیگران را رسیده حاجت خود می‌کند یا آنکه اول حاجت دیگران را مقدم می‌دارد که آن کریم را خوش آید
که او اهتمام بشأن دیگران زیاده از خود دارد و این موجب زیادتی رواج حاجت اوست یا آنکه آن حاجتی که خود
دارد برای دیگران می‌طلبد پس آن حاجت را برای او بر وجه اکمل روا کند یا آنکه آن در هنگام حاجت خواستن دیگران را
با خود شریک می‌کند و این نیز خوش آینده طبع کریمان است که آدم […] در فکر خود باشد و دیگران را در وقتی که […] به
او می‌رسد فراموش نکند چنانکه حق تعالی در سوره فاتحه چنین تعلیم بنده کان فرموده است که در عرض عبادت و طلب استعانت
دیگران را با خود شریک کند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند و مخصوص خود گرداند که دعا
به استجابت نزدیکتر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه چهل مؤمن را مقدم دارد و از برای ایشان
دعا کند پس از برای خود دعا کند دعایش مستجاب می‌گردد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که هیچ دعای زودتر مستجاب
نمی‌شود از دعای غایبی برای غایبی و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که نزدیکترین دعاها به اجابت دعای مؤمن است که
از برای برادر مؤمن خود کند غایبانه پس ملکی می‌گوید که دعای او کرده […] از برای تو دو برابر آنچه برای برادرت
خود دعا کردی عطا می‌فرماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دعا از برای برادر مؤمن خود غایبانه کردن باعث زیادتی روزی
می‌شود و بلاها را از او دفع می‌کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر مؤمنی که از برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند خدا به عدد هر مؤمن
که گذشته‌اند و آینده‌اند از اول تا آخر دنیا عمل آنچه برای ایشان دعا کرده است به او بر می‌گرداند و در روز قیامت امر کند
که جهنم برند در آن هنگام مؤمنین و مؤمنات گویند که پروردگارا این بنده در دنیا برای ما دعا می‌کرد شفاعت […] او […] خدا ایشان را
شفیع او کند و بشفاعت ایشان نجات یابد و از ابراهیم بن هاشم منقولست که گفت عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم که هیچ کسی را موقف از او بهتر

بر خود راه گمان ... ازین بیشتر ... و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که جماعتی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام سؤال نمودند که چه جهت دارد که ما دعا می‌کنیم و دعای ما مستجاب نمی‌شود حضرت فرمود که زیرا که شما کسی را دعا می‌کنید که او را نمی‌شناسید
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون دعا کنی گمان کن که حاجت تو بر در خانه است و در حدیث دیگر فرمود اگر کسی خواهد که از خدا هر حاجتی
سؤال نماید به او عطا کند باید که از جمیع مردم مأیوس و نا امید باشد و امید از غیر خدا نداشته باشد پس چون خدا این حالت را از دل او بیند هر چه
سؤال کند به او عطا کند و این مضمون در باب سؤال از مخلوقین هم ظاهر است که هر که حاجت ... بیشتر ... و مسکنت و خواری
او در پیش تر بیند ... توقع عطا ... بیشتر ... و توقع ... که او را به او عطا کند و در این باب سخن بسیار است و این رساله
گنجایش تفصیل آن ندارد و پنجم از شرایط استجابت دعا مبالغه و الحاح در دعاست الحاح نزد مخلوقین باعث دلتنگی ایشان می‌شود ... بر خلاف ایشان
حق تعالی ... دوست میدارد ... لطف و رحمت ... که نزد او در سؤال مبالغه و الحاح نمایند چنانچه از حضرت امام محمد باقر ع
منقول است که والله که الحاح نمی‌نماید بنده مؤمنی بر خدا در حاجت خود مگر آنکه حق تعالی حاجت او را برمی‌آورد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که حق تعالی مکروه داشت ... الحاح کردن مردم را با یکدیگر در سؤال از برای خود این را پسندید و دوست داشت که از او سؤال نمایند و آنچه
نزد اوست طلب نمایند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی رحم می‌کند بر بنده‌ای که طلب نماید از خدا حاجتی را پس الحاح نماید
در دعا خواه مستجاب شود و خواه نشود و حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود که بنده چون دعا می‌کند حق تعالی پیوسته در مقام برآوردن
حاجت اوست مادام که استعجال نکند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی ... خود را می‌داند ... که او را دعا می‌کند و لیکن دوست
می‌دارد که حاجتهای خود را بیان کند و ذکر کند نزد او ششم از آداب دعا مخفی خواندن دعاست زیرا که مخفی طلبیدن را
دوست‌تر میداند و دعای پنهان به اخلاص نزدیکتر و از ریا دورتر است چنانچه از حضرت علی بن موسی علیه السلام منقول است که یک دعا که مخفی بجا
آورده شود برابر است با هفتاد دعا که اظهار نمایی و علانیه بجا آوری و اگر حاجت عظیمی داشته باشد استعانت به دعای مؤمنان جوید و در
مجامع ایشان دعا کند بهتر است و اگر منظور ... دعای ... خود باشد از ریا ایمن باشد مجامع دعا ...
در برکات انفاس مؤمنان زیرا که اجتماع ایشان بیشتر است و خود را در میان رحمتهای ... که برای ایشان نازل می‌شود داخل
گردانیدن ... عظیم است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چهل نفر که جمع شوند و دعا کنند البته حق تعالی دعای ایشان را
مستجاب می‌کند و اگر چهل نفر نباشند چهار نفر ده مرتبه ... خدا را بخوانند البته خداوند عزیز جبار دعای ایشان را مستجاب میکند و ...
دیگر فرمود که هیچ چهار نفری جمع نشوند برای دعا مگر آنکه ... متفرق می‌شوند دعای ایشان مستجاب شده است ...

رو می‌آورد ... از اطراف ... فرمود و دعا می‌کنند که دعای ایشان اجابت ... و در حدیث دیگر فرمود که دعا کنید ... بنده
... که ... دعاست که محل استجابت دعاست زیرا که حق تعالی ... در آن وقت
... چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که طلب نمایید دعا را در ... ساعت
آمدن باران و نزد ... اول قطره از خون مؤمنی که شهید شود بر زمین به درستی که درهای آسمان را در نزد
... و در حدیث دیگر فرمود که دعا در ... محل مستجاب است ... نماز ... بعد از نماز ... و بعد از نماز شام و حضرت امام
فرمود که ... نزد خواندن قرآن و نزد اذان و نزد آمدن باران و نزد ملاقات ... در صف جهاد
شهادت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بهترین وقتها ... سحرهاست و منقول است که چون حضرت صادق علیه السلام
اراده حاجت عظیمی داشتند نزد زوال شمس طلب می‌نمودند اول چیزی تصدق می‌کردند و خود را بوی خوش می‌زدند و به مسجد
رفتند و حاجات خود را می‌طلبیدند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حق تعالی از بنده ... دوست میدارد که ... دعا
کند پس بر شما باد به دعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب به درستی که این ساعتی است که درهای آسمان گشوده می‌شود و روزیها قسمت می‌شود
و حاجتهای عظیم برآورده می‌شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در شب ساعتی هست که هر که توفیق یابد و در آن ساعت
نماز کند و خدا را بخواند البته دعایش مستجاب است ... در شبی که باشد و آن بعد از نصف شب است ... شب ...
حدیث دیگر فرمود که سه وقت است که حاجت بنده از خدا محجوب نمی‌شود بعد از نماز واجب و نزد آمدن باران و نزد ظاهر شدن
معجزه از حجتهای خدا در زمین و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که کسی را که بسوی پروردگار خود حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید
در ساعت آخر روز جمعه و ساعتی که زوال شمس می‌شود که در آن وقت بادهای رحمت می‌وزد و درهای آسمان گشوده می‌شود و رحمت الهی
نازل می‌گردد و ... به آواز می‌آید و ساعت آخر شب نزدیک طلوع صبح به درستی که در سحر دو ملک ندا می‌کنند از جانب خدا
که آیا کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه‌اش را قبول کنیم آیا کسی هست که سؤال کند تا به او عطا کنیم آیا کسی هست که طلب آمرزش کند
گناهانش را بیامرزیم آیا کسی هست که حاجتی داشته باشد و عرض کند تا حاجتش را برآوریم پس اجابت نمایید داعی
خدا را و طلب نمایید روزی را در میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن ... و در روزی ... برای تجارت
و آن ساعتی است که خدا قسمت روزی در میان بندگان خود می‌نماید و فرمود که درهای آسمان را ... می‌گشایند در پنج وقت
نزد آمدن باران و نزد جهاد فی سبیل الله و نزد اذان و نزد خواندن قرآن و نزد زوال آفتاب و نزد طلوع صبح و حضرت

بجا بیاورد و دعا نموده است به آسمان بلند کرده بود و آب دیده بر دو طرف ریش مبارکش جاری بود که بر زمین می ریخت و چون مردم از وقوف
فارغ شدند و برگشتند به او گفتم که هرگز وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم گفت والله دعا نکردم مگر از برای برادران مؤمن خود زیرا که از حضرت امام موسی ع
شنیدم که فرمود که هر که از برای برادر مؤمن خود دعا کند در غیبت او از عرش او را ندا کنند که از برای تو باد صد هزار برابر آنچه برای او
دعا کردی نخواستم که صد هزار برابر مضمون را ترک کنم برای یکی که نمی دانم که مستجاب می شود یا نه و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که چون
ملایکه می شنوند که مؤمنی برای برادر مؤمن خود دعا می کند غایبانه یا او را به نیکی یاد می کند می گویند که نیکو برادری هستی تو از برای برادر
دعای خیر برای او می کنی و او از تو غایب است و او را به نیکی یاد می کنی حق تعالی به تو عطا فرموده دو برابر آنچه برای او دعا کردی و بر تو ثنا گفتند
دو برابر آنچه برای او ثنا گفتی و تو راست فضل و زیادتی بر او و اگر بشنوند که برادر خود را به بدی یاد می کند و نفرین می کند به او می گویند که بد برادری
هستی برای برادر خود باز ایست [illegible] و نفرین او ای کسی که خدا گناهان و عیبهای ترا پوشیده است متوجه احوال خود شو و
عیوب خود [illegible] و خدا را شکر کن که عیبهای ترا پوشیده است و بدانکه خدا بنده خود را بهتر از تو می شناسد و از حضرت صادق ع
منقولست که چون ظلمی بر کسی واقع شود و او نفرین کند بر کسی که بر او ظلم کرده است حق سبحانه و تعالی می فرماید که شخص دیگر هست که گمان میکند
که تو بر او ظلم کرده و بر تو نفرین می کند اگر می خواهی نفرین ترا و او را هر دو را مستجاب گردانم و اگر می خواهی هر دو را تاخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را
فرا گیرد و از جمله آداب دعا آن است که خدا را پیش از طلبیدن حاجت به بزرگواری و عظمت و جود و کرم ستایش کند و نعمتهای او را
بر خود و دیگران یاد کند و او را بر آن نعمتها شکر کند چنانکه اگر کسی نزد بزرگی برود که مطلبی عرض کند از آداب نیست که ابتدا شروع به مطلب
کند بلکه آدابش آنست که پیش از عرض مطلب او را ستایش نموده بزرگواری او بکند و حق تعالی در سوره حمد این آداب را تعلیم فرموده است که
پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده [illegible] و سایر صفات لطف و رحمت ستایش فرموده و بعد از آن [illegible]
[illegible] کرده زیرا که [illegible] و بعد از آن طلب [illegible] هدایت را
تعلیم فرموده و ایضا حمد الهی [illegible] موجب مزید نعمت است [illegible] که خداوند [illegible] انسان که
اگر [illegible] دیگران [illegible] که چون [illegible] احسان کرده سزاوار است
که [illegible] بزرگی [illegible] کند [illegible] آداب [illegible] است
که بهترین دعاها الحمد لله است و ایضا چون گناهان آدمی موجب محرومی از خیرات و سعادات است پس اول دعا استغفار از گناهان باید کرد
تا موجب منع نشود [illegible] و محمد و آل او را وسیله [illegible] حاصل شود [illegible] برآورده شود [illegible] احادیث

بسیار است

بسیار است چنانکه منقول است که مفضل به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که دعای جامعی تعلیم من فرما حضرت فرمود که حمد الهی
بکن که چون حمد الهی کردی هر که نماز می کند برای تو دعا می کند و می گوید که سمع الله لمن حمده یعنی خدا مستجاب کرد دعای حمد کننده را
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که یکی از شما خواهد که از خدا حاجتی سوال نماید از حاجتهای دنیا و آخرت باید که ابتدا کند به
حمد خدا و ثنای او و صلوات بر محمد و آل محمد بعد از آن حاجت خود را طلبد و در حدیث دیگر فرمود که اول خدا را [illegible]
مدح کنید پس [illegible] و شکر کن پس [illegible] بعد از آن سوال کن [illegible] که هیچ بنده [illegible]
گناهان خود [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه حاجتی داشته باشید [illegible]
می باید [illegible] بهترین سخنان [illegible] و فرمود که مردی
به مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد [illegible] و از خدا حاجتی سوال کرد حضرت فرمود که [illegible] تعجیل کرد بر خدا و دیگری آمد و نماز
کرد و بعد از آن خدا را ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر فرستاد حضرت فرمود که حاجت خود را طلب که خدا عطا می فرماید [illegible]
دعا صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن است زیرا که اگر کسی حاجتی به بزرگی داشته باشد [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] ایشان شفیع او باشند [illegible] ایشان هم شفاعت کنند [illegible]
[illegible] که محبوب [illegible] نزد آن بزرگ [illegible]
[illegible] صلوات
موجب قبول دعا [illegible] این باب در بیان شفاعت [illegible] و تفصیل این سخن را در شرح [illegible]
کرده ایم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دعا محجوب است از آسمان و مستجاب نمی شود تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که دعا کند و پیغمبر را یاد نکند دعا بر بالای سرش ایستاده بال می زند و چون صلوات فرستاد بالا می رود و در حدیث دیگر فرمود
که هر که او را به خدا حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بعد از آن حاجت خود را طلبد پس دعا را ختم کند به صلوات بر محمد
و آل محمد به درستی که خدا کریم تر است از اینکه دو طرف دعا را قبول فرماید و میان را [illegible] زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد البته مقبول است و در
حدیث دیگر فرمود که چون [illegible] بسیار بر او صلوات فرستید [illegible] هزار صلوات
در هزار صف از ملائکه [illegible] هیچ خلقی نماند [illegible] صلوات [illegible] هر که [illegible] رغبت ننماید او جاهل
[illegible] و خدا و رسول و اهل بیت او بیزارند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که صلوات بر من و اهل بیت من فقر را برطرف می کند

و بروایت دیگر فرمود که صدای خود را بلند کنید بصلوات بر من که نفاق را زایل می گرداند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
صد مرتبه بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد حاجت او برآورده می شود که سی حاجت از حاجتهای دنیا باشد و بروایت دیگر فرمود
که هیچ عملی در میزان اعمال سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بدرستی که شخصی را در قیامت اعمالش را در میزان می گذارند سبک
می آید حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلوات بر خود را در میزان او می گذارد سنگین می شود بر اعمال بدش زیاده می کند و بسند معتبر منقول است
که حضرت صادق علیه السلام بصباح بن سیابه فرمود که میخواهی ترا امری تعلیم نمایم که خدا بسبب آن روی ترا از آتش جهنم نگاه دارد
گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد تا خدا روی ترا از آتش جهنم نگاه دارد و بسند معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را برآورد سی حاجت دنیا
و سی حاجت آخرت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون شب جمعه می شود نازل می شوند از آسمان ملائکه بعدد ذرات
هوا بعدد مورچگان و قلمهای طلا و لوحهای نقره در روز جمعه نمی نویسند تا روز شنبه عصر بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد چیزی
و در شب و روز جمعه بسیار صلوات بفرستید و فرمود که سنت مؤکد است که در هر روز جمعه بر محمد و اهل بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستید و در
روزهای دیگر صد مرتبه و حضرت امام محمد باقر فرمود که ثواب هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد و بسند دیگر منقولست
که هر که بعد از نماز عصر روز جمعه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل
برکاتک والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته حق تعالی صد هزار حسنه در نامه عملش بنویسد و صد هزار گناه از نامه عملش محو نماید و صد هزار
حاجتش را برآورد و صد هزار درجه برای او بلند کند و بروایت دیگر آنست که اگر هفت مرتبه بگوید خدا بعدد هر بنده حسنه بدهد
و نامه عملش در آن روز مقبول گردد و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش نوری ساطع باشد و در بعضی احادیث زیاده
هست که والسلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته و در بعضی [illegible] است
و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که قادر نباشد بر چیزی که کفاره گناهان خود را بآن بدهد صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد
که گناهانش را از بن می شکند و حضرت امام جعفر صادق فرمود که حق تعالی ابراهیم را خلیل خود گردانید برای آنکه صلوات بسیار
بر محمد و آل او فرستاد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بعد از نماز صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد که صلوات الله
و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته از گناهان
پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و بسندهای معتبر منقولست که چون عطسه کنید بگوئید

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و منقولست که کسی که عطسه کسی بشنود همان را بگوید و صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد هرگز درد دندان و درد چشم مبتلا نشود و بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس نام مرا
بشنود و بر من صلوات نفرستد [illegible] داخل جهنم شود و [illegible] شنیده می شود و بسند معتبر از
آنحضرت منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که [illegible] از شما [illegible] کسی که [illegible]
و بعد از نام من صلوات بر آل من نفرستد [illegible] که ملائکه صلوات بر او می فرستند و [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] ترا اجابت کنم و [illegible]
[illegible] صلوات بر او می فرستیم اگر بر من صلوات بفرستید بر اهل بیت
من صلوات بفرستید [illegible] اجابت [illegible]
[illegible] بر محمد و آل محمد [illegible]
ظاهر می گردد [illegible] اهل بیت [illegible] صلوات بر او و بر آل او
[illegible] و در احادیث معتبره وارد است که فرمود کسی که نزد او نام من مذکور شود و صلوات بر من نفرستد که گناهان او [illegible]
پس او را [illegible] و بروایت دیگر فرمود که بخیل ترین بخیلان کسی است که نزد او نام من مذکور شود و صلوات بر من نفرستد و در
دیگر فرمود که هر که صلوات مرا فراموش کند راه بهشت را گم کرده است و بسند معتبر از [illegible] منقولست که گفت [illegible] حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام و آن حضرت گرفتند و [illegible] بتو گفتم که [illegible] هر که [illegible]
[illegible] که اول بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد **بحکم بسم** [illegible] سبب مستجاب شدن بعضی از دعاها [illegible]
[illegible] فرموده که دعای بندگان خود را مستجاب کرده اند [illegible] پس آنکه بعضی از دعاها اثر استجابتش
ظاهر نمی شود [illegible] جواب [illegible] گفت **وجه اول** آنکه حق تعالی حکیم و علیم است [illegible] منوط بحکمت و مصلحت می باشد پس
[illegible] گفت [illegible] مصلحت [illegible] مستجاب می کنیم چنانکه [illegible] هر که [illegible]
[illegible] گوید [illegible]
[illegible] کرم [illegible] است که اگر آرزوهای خلایق موجب [illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

نحو آن چه آدمی که [illegible] اگر کسی گوید که [illegible] باشد [illegible] زیرا که هر چه صلاح بنده در آن
بود آن است البته حق تعالی بعمل می آورد [illegible] جواب می گوییم که ممکن است که [illegible]
[illegible] پس امور بر سه قسم است بعضی آن است که بدون دعا [illegible]
[illegible]
[illegible] پس [illegible] چون آدمی [illegible] در جمیع امور
[illegible] صلاح او در آن [illegible]
مستجاب [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] وجه دوم
[illegible]
[illegible] شرایط [illegible]
پس اگر کسی نماز [illegible]
اگر کسی [illegible]
[illegible]
[illegible] شرایط [illegible]
[illegible]
[illegible] وجه ششم [illegible] دعا را مستجاب
[illegible]
[illegible] مستجاب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] مستجاب [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] مستجاب [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مستجاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] مستجاب کرده ام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مستجاب [illegible]

نزد او بسته بعد از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن [illegible] که بیت المقدس بگشت که چرا گاهی برای گوسفندان
خود جدا کند ناگاه صدای کسی بگوشش رسید از پی صدا رفت دید که شخصی مشغول نماز است و طولش دوازده شبر است چون فارغ شد
حضرت خلیل از او پرسید که ای بنده خدا از برای که نماز می‌کنی گفت از برای خدای آسمان حضرت ابراهیم پرسید که آیا بغیر از تو کسی از قوم تو باقی
مانده است گفت نه پرسید که خوراک تو از کجا بهم میرسد گفت [illegible]

[illegible]

و دعا در اک نبی مستجاب و آرزوهای خود را که خود را کم خواهی که اگر بر حضرت [illegible]

[illegible] از ایشان ببینی [illegible] خود را [illegible] جسم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] مستجاب شده [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علم [illegible] کتاب [illegible] می کند

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] ادب [illegible] این بحث را به دیگر

جایی که دعای ایشان مستجاب است [illegible] مستجاب [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

چون هیچ می‌شود بر ایشان صلوات می‌فرستد اگر چه آدمی و آن که [illegible] بر ایشان لعنت می‌کند اگر معصیت خدا برد آن
کرده باشد از آن بود تسبیح حق و تسبیح نیست مگر آنکه بقعه‌های قطعه‌های زمین بعضی از آنها دیگری را ندا می‌کند که ای همسایه آیا امروز
از کسی بر تو گذشت که یاد کند خدا را یا بر روی تو نماز کند و ذکر خدا بر تو کرد یا برای خدا سجده کرد پس بعضی گوید بلی و بعضی گوید
بلی پس آن قطعه زمین که می‌گوید بلی بر خود می‌بالد و شادی می‌کند و افتخار می‌نماید و خود را بر همسایگان خود تفضیل می‌دهد به سبب آنکه
عبادتی بر روی آن شده به درستی که خلقت آدمی را بر روی خود نگذاشته که چه لذات از دنیا زیاده تر خود فرست عبادت نیز
خود را از دنیا بیشتر و از خود تر هر این جا بگذرد و چون هر آن شود آن که محول بر حقیقتش باشد و عبادات را که گویند بعضی
بوده باشد چنانکه هیچ چیزی نیست مگر آنکه حق تعالی را تسبیح و تسبیح می‌کند و تسبیح کهنه است و لیکن شما تسبیح
ایشان را نمی‌فهمید سوم آنکه این سخن بر وجه تقدیر باشد یعنی اگر شعور می‌داشتند چنین می‌گفتند سیم آنکه مراد از قطعه‌های زمین اهل
آن قطعه‌ها باشد و از ملائکه و صالحان جن که در این قطعات زمین ساکنند و عبادت می‌کنند و به سند معتبر منقول است که از حضرت
صادق علیه السلام سؤال نمودند که آدمی نمازهای خود را در یک موضع بکند اولی است یا تفریق کند در مکانهای مختلف فرمود که
آن بهتر است که در جاهای مختلف بکند زیرا که این مکانها برای او شهادت می‌دهند در روز قیامت و به سند معتبر
منقول است که جاهایی که در مجلس جمع شوند و خدا را یاد نکنند و صلوات بر محمد و آل او نفرستند آن مجلس
آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد بود و بابا ذر از ابن الله جل ثناؤه لما خلق الارض وخلق
ما فیها من الشجر لم تکن فی الارض شجرة یاتیها بنو آدم الا اصابوا منها منفعة فلم تزل الارض والشجر
كذلك حتى تكلم فجرة بنی آدم بالكلمة العظيمة قولهم اتخذ الله ولدا فلما قالوا اقشعرت الارض وذهبت
منفعة الاشجار یعنی چون خدا زمین را خلق کرد و خلق کرد آنچه در زمین است از درختان هیچ درختی در زمین
نبود که بنی آدم نزد آن آیند مگر آنکه از آن منفعتی می‌یافتند پس پیوسته زمین و درختان چنین بود بر منفعت تا هنگامی که بنی آدم
تکلم نمودند به کلمه عظیم و سخن بزرگ که گفتند که خدا فرزند دارد پس چون این را گفتند زمین بر خود لرزید و نفع درختان برطرف
شد و حق جل و علا می‌فرماید تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن
ولدا یعنی نزدیک است که آسمانها از هم شکافته شوند از عظمت و شناعت این سخن و زمین شکافته شود و کوهها فرو افتند و
ریزه ریزه شوند به جهت آنکه خواندند از برای خدا فرزند و سزاوار نیست که خدای را که فرزند بگیرد بلکه هر چه در آسمان و زمین است

و ملوک بنده او بنده‌اند و این که شنیده‌اند کفار قریش گفتند که ملائکه دختران خدایند و یهود گفتند که عزیر پسر خدا است و نصاری
گفتند که عیسی پسر خدا است تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرد مگر آنکه میوه داشت پس چون مردم گفتند که خدا فرزند گرفته است بر آن نصف درختان
میوه‌شان برطرف شد و چون شرک از برای خدا قرار دادند خار برآمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
حق تعالی پیغمبری از پیغمبرانش را به سوی قومش فرستاد و چهل سال در میان ایشان ماند و ایشان را دعوت نمود و هیچ یک از
ایشان به او ایمان نیاوردند و ایشان عیدی داشتند که در آن عید در کنیسه خود جمع می‌شدند پس آن پیغمبر و یکی از عبادان
ایشان بر کنیسه رفت و به ایشان گفت که ایمان بیاورید ایشان گفتند که تو پیغمبر خدایی دعا کن که خدا از برای ما به جز رنگ
جامه‌های ما در آن روز جامه‌های زرد پوشیده بودند پیغمبر رفت و چوب خشکی حاضر گردانید و دعا کرد آن چوب سبز شد و میوه
زرد آلو آورد و ایشان هم را خوردند هر که خورد و نیت این داشت که مسلمان شود بر دلت آن پیغمبر شد آن زردآلو
از دانه‌اش شیرین بیرون افتاده و هر که نیت داشت که مسلمان نشود شد تلخ از دانه‌اش بیرون می‌آمد حاصل این سخنان این
است که آدمی به سبب‌های کفتار و کردار خود را از رحمتهای صوری و معنوی محروم می‌گرداند و چنانکه به سبب عیبهای بنی آدم نفع درختان
ظاهری برطرف شده و به خار و خاشاک گشته هم چنین از درختان معنوی از علم و کمالات که در مزارع دلها و بساتین سینه‌ها
می‌روید به ثمره و کم فایده گردیده و چنانکه شیطان از آن روز که تصرف باطل را در میان مردم در آورده و جناب مقدس ایزدی
را به هر خس و خاشاک متحد دانستند زمین دلهای و انبیای برخود بر زید و از ثمرات شیرین علم و دانایی ایشان بهره بر
و جهالت در میان مردم کامل شد چنانکه حق تعالی مثل زده است کلمه نیکو را به درخت که می‌فرماید الم تر کیف ضرب الله
مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اكلها كل حین باذن ربها ويضرب
الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون که ترجمه ظاهرش این است که آیا نمی‌بینی که چگونه خدا کلمه را مثل زده است کلمه پاکیزه را که
ایمان و معارف حقه باشد به درخت طیب نیکویی که بیخش محکم باشد و شاخش در آسمان باشد یا به جانب آسمان کشیده
شده باشد که میوه خود را در هر هنگام می‌دهد و در هر وقت که اراده کند به رود لکامش و می‌زند خدا مثلها برای بندگان
شاید که متذکر شوند و بیابند حق را و بعد از این می‌فرماید که مثل سخن ناپاک و خبیث که کلمه کفر است و عقاید باطله مانند درخت
ناپاک خبیثی است که از روی زمین جدا شده یا کنده شده و آن را ریشه و ثباتی نیست و وجه انطباق این تمثیل بر حقایق الست

که ایمان و عقاید حقه ریشه اش محکم می‌باشد و به شبهات و تشکیکات متزلزل نمی‌شود و به زوال برطرف نمی‌شود و چنانکه ظاهر است که ایمان حقیقی
شیعیان و دشمنان نمی‌تواند که در هر عصر دانسته نتوانسته اند که آن را زایل گردانند و آن مذهبهای باطل سعدای خس و خاشاک بی‌ثبات
گردو دراندک زمان مضمحل شده و درخت حق ثابت است و محکم است و در هر زمان شاخ کشیده و تفویق به دو کار می‌نماید
و دکانداران از انواع عبادات و معارف و کمالات و در هر خطه و ساعتی برای اهلش می‌دهد و از شیاطین از آن محروم شده بابا ذر آن [illegible]
لیبکی علی المومن اذا مات اربعین صباحا ای ابا ذر بدرستی که زمینی می‌گرید بر مومن چهل روز از فوت او چهل روز معانی اخبار
فقره سابقه دو ایجا جاری است و آنکه دراینجا مجاز رشایعت که حیثیت را به حظ شایان می‌کند می‌گویند که آسمان و زمین بر او گریه کردند این
قسم اخبار را متوجه تاویل ایشان نشدند و بر ظاهرش گذاشتن به احتیاط اقرب است و به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقول است
که چون مومنی می‌میرد بر او ملائکه و بقعه‌های زمین که در آنجا عبادت به دو کار می‌کرده و درهای آسمان که اعمالش را از آن درها
بالا می‌برده‌اند و از فوت او رخنه در اسلام می‌شود که هیچ چیز آن رخنه را نمی‌بندد زیرا که مومنان فقیه حصن‌های اسلامند
که اسلام را از شر منافقان و کافران و شبهات ایشان حفظ می‌کنند چنانکه حصار شهر اهل شهر را حفظ می‌کند بدانکه فضیلت مومن زیاده
از آنست که حد و احصا توان نمود چنانکه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که خدا وصف نمی‌کند او را وصف نمی‌توان نمود
و چنانکه در قرآن می‌فرماید که وما قدروا الله حق قدره و تعظیم نکردند خدا را از عظمت او را نه انستند چنانکه سزاوار عظمت اوست
پس خدا را وصف نمی‌کنند بقدر قدر مگر آنکه او اعظم است از آنچه ایشان وصف کرده‌اند به درستی که پیغمبر او را وصف نمی‌توان نمود و چگونه وصف
توان نمود حبیبی را که حق تعالی هرگز نکند و شبیه از ایشان نبوده است و ایشان را از جمیع عیبها و بدیها مطهر گردانیده و مومن را وصف
نمی‌توان نمود به درستی که چون مومنی برادر مومن خود را ملاقات می‌نماید و با او مصافحه می‌کند پیوسته حق تعالی به سوی ایشان نظر رحمت
می‌فرماید و گناهان از روی ایشان می‌ریزد چنانکه برگ از درخت می‌ریزد و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که چون دو مومن
دست در گردن یکدیگر می‌کنند رحمت الهی ایشان را فرو می‌گیرد و چون یکدیگر را در بر می‌گیرند از برای محض رضای خدا که غرضی از اغراض
دنیا نداشته باشند به ایشان می‌گویند که گناهان شما آمرزیده شد عمل را از سر گیرید و چون با یکدیگر شروع به سؤال می‌کنند ملائکه به یکدیگر
اعلام به یکدیگر می‌گویند که دور شوید از ایشان شاید سری داشته باشند و خدا سر ایشان را پوشیده است راوی گفت که آیا کرام
کاتبین سخن ایشان را نمی‌نویسند و حال آنکه حق تعالی می‌فرماید که هیچ کس سخنی نمی‌گوید مگر آنکه نزد او نگهبانی و حافظی حاضر است حضرت آهی
کشیدند و گریستند بسیار و فرمودند که حق تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند چون با یکدیگر ملاقات نمایند برای

از جلالت ایشان و اگر چه ایشان نمی‌نویسند و نمی‌نویسند اما عالم السر والخفیات می‌داند و احوال ایشان را وکفی بالله حفیظا
حفظ می‌نماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی مومن را سه خصلت کرامت فرموده است عزت در دنیا
و دین و رستگاری در آخرت و هیبت در دل ظالمان و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده که مومن در پنج نور می‌گردد داخل
شدنش در امور مجلس نور است و بیرون آمدنش نور است و علمش نور است و سخنش نور است و نظرش در قیامت به سوی
او نور است و به سند معتبر منقول است که جمعی از خواص حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شب ماهتاب در خدمت آن حضرت نشسته
بودند گفتند که چه بسیار نیکوست این آسمان و چه بسیار روشن و نورانی است این ستاره‌ها آن حضرت فرمود که شما این را می‌گویید
و چهار ملک عظیم آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل چون بر زمین نظر می‌کنند شما و برادران مومن شما را در اطراف زمین
می‌بینند و نور شما را در آسمانها زیاده از نور کواکب می‌یابند و ایشان نیز می‌گویند که چه بسیار نورانی‌اند این مومنان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که به درستی که مومن در آسمانها معروف است و اهل آسمان او را می‌شناسند و مومن گرامی‌تر است نزد خدا
از ملک مقرب و در روایت دیگر فرمود که مومن به نور الهی نظر در چیزها می‌کند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مومن را از برای
آن مومن می‌نامند که امان می‌دهد از جانب خدا از عذاب الهی و خدا امان او را اجازه می‌فرماید بدانکه چنانکه از احادیث
معتبره ظاهر می‌شود احادیث در ایمان و حقیقت به ارتکاب کبیره و ترک فرایض از ایمان بدر می‌رود چنانکه سابقا بر وجه اجمال
بعضی از آن اشاره کردیم و بنده خالص را الحال تعبیر از آن به مومن می‌کنند و گاهی مومن‌ها گویند و گاهی مومن و شیعه اکرمی اطلاق
می‌کنند که اعتقادات او درست باشد پس معلوم می‌توان شد به احادیثی که در فضیلت مومن و شیعه وارد است این ایشان را اراده
شده و اگر رجوع نماید به احادیثی که در باب صفات مومنان و شیعیان وارد شده است می‌داند که مومن چه بسیار کم است
چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مومن عزیزتر است از کبریت احمر و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که مومن را سزاوار آنست که هشت خصلت در او باشد صاحب وقار باشد نزد فتنه‌ها که حادث می‌شود و در زد کمراه نشود
و نزد بلاها صبر داشته باشد و در هنگام نعمتها شاکر باشد و آنچه خدا او را روزی فرموده قانع باشد و بر دشمنان خود ظلم نکند و برای
دوستان متحمل گناه و وزر نشود و بدن خود را از او در تعب باشد و در عبادت و مردم از او در راحت باشند به درستی که علم خلیل
و دوست مومن است و حلم وزیر او است و صبر سالار لشکر او است و رفق و مدارا برادر او است و نرمی خلق
و مدارا پدر او است و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقول است که فرمود مومن آن کسی است که از کسی سلام و سخن گفتن الله ابتدا کند

آن است که به نصیحت‌های ... و آب ... برگردد و کسی که به او امانت می‌سپارند [illegible]

[illegible]

وبه خود علم صاحب علم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این مرد ظاهر باشد دیگری آتش پنهان باشد پس چون تبلیغ کند خبر به ... بزرگ اهل ... از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روزی ... حارثه بن نعمان انصاری را ... دید که ...
بیم کردی ... گفت که صبح کردم یا رسول الله با ایمان محقق حضرت فرمود که هر چیز را حقیقتی می باشد چیست که
حقیقت ایمان تو گفت دلم از دنیا افسرده شده است ... و ایمان ... شبهای ...
و تشنگی روزهای آن ... و گویا عرش پروردگار خود را می بینم که برای حساب نصب کرده اند و گویا اهل بهشت را
می بینم که در بهشت ... و گویا اهل جهنم را می بینم که در جهنم ... حضرت فرمود که ... که خدا دل او را با ایمان منور
ساخته است ... گفت ... دعا کن که ... شهادت ...
... حضرت ... امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...

[illegible]

چشم ضرر برسانند از شیاطین جن زیرا که آدمی از [illegible] مجالس خود [illegible] شیاطین
جن با هوای شیاطین انس میشود چنانکه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت عیسی علیه السلام گفت که صاحب
بد و همنشین بد را بدرود میگذارد و قرین بد آدمی را هلاک میکند پس ببینید که با که همنشینی میکنید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که پدرم حضرت سید الساجدین علیه السلام فرمود که ای فرزند پنج کس را مصاحبت مکن [illegible] گفتم ای پدر ایشان را بشناسان
فرمود که زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن که مانند سرابست [illegible] نزدیک را برای تو دور میگرداند و دور را برای تو
نزدیک میگرداند و با فاسق مصاحبت مکن که ترا بیک لقمه یا کمتر از آن میفروشد و [illegible] زنهار که با بخیل مصاحبت مکن
که ترا از مال خود [illegible] در وقتی که نهایت احتیاج داری و زنهار که با احمق مصاحبت مکن که اگر خواهد
بتو نفع رساند ضرر میرساند و زنهار که با قطع کننده رحم مصاحبت مکن که حق تعالی در سه جای قرآن او را لعنت فرموده
و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت مکنید صاحبان بدعتها را و با ایشان همنشینی مکنید که نزد مردم مثل
یکی از ایشان خواهید بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین یار و همنشین خود است و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
منقولست که مکرر در خطبهها می فرمود که مسلمانرا سزاوار آنست که اجتناب نماید از برادری سه طایفه بیباک و احمق
و دروغگو اما بیباک کار بد را پیش تو زینت میدهد [illegible] میخواهد که تو مثل او باشی ترا اعانت نمیکند
بر دین تو و بر کارهای آخرت [illegible] و نزدیکی او موجب جفا و خلاف ادب است و رفتن او موجب قساوت
دل میشود و داخل شدن او نزد تو موجب عار و ننگ است و اما احمق پس او هرگز ترا بخیری دلالت نمیکند و امید دفع شر
از ایشان نمیتوان داشت و هر چند سعی کند هم از او نمی آید و گاه باشد که خواهد ترا نفع رساند ضرر برساند پس مردن او
بهتر است از زندگی او و خاموشی او بهتر است از حرف گفتن او و دوری او بهتر است از نزدیکی او و اما دروغگو پس در
مصاحبت او هیچ عیشی برای تو گوارا نیست سخن ترا بدروغ بدیگری نقل میکند و از مردم بدروغ سخن بتو نقل میکند
و هر دروغی را که تمام کرد دروغ دیگر ابتدا میکند بحدی که اگر راستی گوید باور نمیتوان کرد و در میان مردم عداوت
دشمنی میافکند و کینهها در سینهها میرویاند پس از خدا بپرهیزید و ملاحظه نمایید که با که مصاحبت میکنید و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که متابعت کسی را مکن که ترا میگریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسی را که ترا میخنداند و ترا فریب
میدهد و عن قریب بازگشت همه بسوی خداست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که محبوبترین برادران من کسی است که عیبهای

مرا بمن

مرا بمن بنماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که صداقت و دوستی را حدی چند است که هر که آنها نداشته باشد او را بصداقت نسبت مده
اول آنکه آشکار و پنهان او با تو موافق باشد دوم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود داند سیم آنکه اگر مالی
بهم رساند بر تو تغییر سلوک نکند چهارم آنکه از تو منع نکند هر چه را که قدرت داشته باشد پنجم که خصلتی است که جمیع خصلتها را جمع کرده
و آن صحبت آنست که ترا در [illegible] روزگار [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سعادتمندترین مردم
کسی است که با نیکان مردم مخالطه نماید و منقولست که حواریان از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند که با که همنشینی کنیم فرمود با کسی که خدا را
بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را راغب به آخرت گرداند کردار او و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود که هر که خود را در محل تهمت میدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد و هر که سر خود را پنهان دارد اختیار بدست خود
است و هر سری که از دو کس تجاوز کرد فاش میشود و کارهای برادر مؤمن خود را حمل بر محل نیکی کن تا [illegible]
[illegible] برادران [illegible] در هنگام نعمت [illegible]
در هنگام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

منفعت بسیار دارد اطعام [illegible] که در میان مؤمن باشد [illegible] اطعام مؤمن [illegible] چنانکه بسند معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که مؤمن گرسنه را اطعام نماید حق تعالی او را از میوههای بهشت اطعام نماید و هر که
مؤمن برهنه را بپوشاند خدای تعالی او را از استبرق و حریر بهشت بپوشاند و ملائکه بر او صلوات فرستند مادام که از آن جامه رشتهٔ باقی
باشد و هر که مؤمن تشنه را شربتی آب بخوراند خدا از شراب سربمهر بهشت بخوراند و کسی که اعانت مؤمنی کند یا غمی از او زایل
گرداند حق تعالی او را در سایه عرش خود جای دهد در روزی که بغیر از سایه عرش سایه نباشد و بسند معتبر از حضرت امام علی النقی علیه السلام
منقولست که حضرت موسی بن عمران از خدا سؤال نمود که الهی چه جزا است جزای کسی که مسکینی را طعام دهد [illegible]
خطاب رسید که یا موسی در روز قیامت امر کنم منادی را که در میان خلایق ندا کند که او از آزاد کردههای خداست از آتش
جهنم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه چیز است که موجب رفع درجات میگردد و بهر کس سلام کردن و طعام بمردم
خورانیدن و در شب در وقتی که مردم در خوابند نماز کردن و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت
برای او واجب میشود و فرمود که [illegible] اطعام [illegible] نزد من بهتر است از اینکه [illegible] یا زیاده [illegible] اطعام
و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید حق تعالی او را از سه بهشت اطعام
در ملکوت آسمان از جنات فردوس و جنت عدن و طوبی که درختیست در بهشت که حق تعالی در جنت عدن بدست قدرت خود
غرس نموده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را اطعام نماید یا او را سیر گرداند هیچکس از خلق خدا احصای ثواب
آن نتواند کرد نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان بعد از آن فرمود که از جمله چیزهای که مغفرت را واجب میگرداند
اطعام مسلمان گرسنه است و بسند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که مؤمنی را شربتی از آب بدهد از جائی که قدرت
بر آب داشته باشد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو کرامت فرماید و اگر در جایی باشد که آب کم یاب باشد چنان
باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد و بسند معتبر از حسین بن نعیم منقولست که حضرت صادق علیه السلام از من پرسید
که آیا برادران مؤمن خود را دوست میداری گفتم بلی فرمود که فقیران ایشان را نفع میرسانی گفتم بلی فرمود که بر تو لازم است
که دوست کسی را داری که خدا او را دوست داشته [illegible] آیا ایشان را بمنزل خود دعوت
میکنی گفتم بلی هر وقت که چیزی بخورم البته دو کس یا سه کس یا کمتر یا بیشتر از ایشان با من میباشند فرمود فضل ایشان بر تو زیاده
است از فضل تو بر ایشان گفتم فدای تو گردم طعام خود را بایشان میخورانم و بر بساط خود ایشانرا مینشانم فضل ایشان بر من

بیشتر است فرمود که چون ایشان داخل خانه تو میشوند با مغفرت گناهان تو و عیال تو داخل میشوند و چون بیرون میروند میبرند گناهان
تو و عیال ترا و در حدیث دیگر فرمود که داخل میشوند با روزی فراوان و بیرون میروند با مغفرت گناهان تو و در حدیث دیگر
فرمود که هر که مؤمنی را طعام بخوراند برابر است با اینکه [illegible] از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کند و هر که مؤمنی محتاج را اطعام
نماید چنان است که صد کس از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که اطعام یک مؤمن نزد من
بهتر است از آزاد کردن ده بنده و ده حج و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اجابت نمودن فاسقان بطعام ایشان یا اباذر
ان الله عزوجل عند لسان کل قائل فلیتق الله ولیعلم ما یقول یا اباذر اترک فضول الکلام وحسبک
من الکلام ما تبلغ به حاجتک یا اباذر کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ما یسمع یا اباذر ما من شیء احق
بطول السجن من اللسان ای ابوذر حق تعالی نزد زبان هر گوینده ایست [illegible] پس باید که هر آدمی
از خدا بترسد و بداند که چه میگوید [illegible] موجب غضب الهی گردد ای ابوذر ترک کن سخنهای زیادی را [illegible]
[illegible] از سخن آنقدر که بسبب آن بحاجت خود برسی ای ابوذر برای دروغ گفتن این کس همین بس است که هر چه بشنود نقل کند ای ابوذر
هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیاری محبوس شدن و زندان کردن از زبان و سخن در فضل سکوت و ترک سخن [illegible]
مذکور شد و آنچه حضرت فرموده که هر چه شنیده را نقل کردن دروغ است ممکن است که مراد آن باشد که بجزم نقل کند [illegible]
[illegible] نقل کند که باید که بقائلش نسبت دهد چنانکه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که چون حدیثی [illegible] نقل
کنید [illegible] نسبت دهید به آن کسی که بشما حدیث کرده است که اگر حق باشد ثوابش از شما باشد و اگر باطل و دروغ باشد گناهش
بر او باشد و محتمل است که مراد آن باشد که نزد مردم دروغگو میشود و بکذب مشهور میشود هر چند [illegible] بقائلش نسبت
دهد دروغ نیست [illegible] کسی که بسیار سخن نقل کند [illegible] ممکن است که مراد آن باشد که [illegible]
نقل کند [illegible] از قول ایشان اعتماد نیست سخن نقل کند که حرفهای بی اصل [illegible]
[illegible] دروغ است [illegible] والله تعالی یعلم یا اباذر ان من اجلال الله تعالی اکرام ذی الشیبة
المسلم و اکرام حملة القرآن العاملین به و اکرام السلطان المقسط ای ابوذر از جمله اجلال و تعظیم خداوند عالمیان
است گرامی داشتن مسلمانی که ریش سفید شده باشد و گرامی داشتن حاملان قرآن که باحکام قرآن عمل نمایند و گرامی
داشتن [illegible] مضامین این کلمات [illegible] در ضمن سه فصل روشن میگردد فصل اول در بیان اکرام مسلمانان است بدانکه [illegible]

در شأن مسلمانان حکم لازم است خصوصاً پیران ایشان چون موی سفید از رحمت الهی است و حق تعالی آن را حرمت بسیار و بس
حرمت داشتن آن تعظیم امر الهی نمودن است چنانچه در خطبه و احادیث بسیار وارد شده است که رحم کنید خردان خود را
و توقیر نمایید پیران خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که تجلیل نمایید و تعظیم کنید مشایخ پیران خود را که از تعظیم خداست تعظیم
ایشان و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که هر که فضل و حرمت مرد پیر را بداند و او را توقیر و تعظیم نماید حق تعالی او را از فزع اکبر
روز قیامت ایمن گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه چیزند که حق و حرمت ایشان را سبک نمیشمارد مگر منافقی که نفاقش
معروف و ظاهر باشد کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد و حامل قرآن و امام عادل و در حدیث دیگر فرمود که از
گرامی داشتن خدا گرامی داشتن ... آن مؤمن را و هر که استخفاف کند به مؤمن ریش سفید حق تعالی کسی را باو
بگمارد که پیش از مردن با او استخفاف نماید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی گرامی میدارد مرد هفتاد ساله را
و شرم میکند از مرد هشتاد ساله که او را عذاب کند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که چهل سال عمر کرده از دیوانگی
و خوره و پیسی خدا او را ایمن گرداند و هر که پنجاه سال عمر کرد خدا حسابش را در قیامت سبک و آسان میکند و چون به شصت سالگی
رسید خدا او را توبه روزی کند و چون به هفتاد سال رسید اهل آسمان او را دوست میدارند و چون به هشتاد سال رسید حق تعالی
امر فرماید که حسناتش را بنویسند و گناهانش را ننویسند و چون به نود سال رسید گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد و بنویسند
که او اسیر خداست در زمین و او را شفیع میگردانند در اهل بیتش و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اول کسی
که موی سفید در ریشش بهم رسید حضرت ابراهیم علیه السلام بود چون دید گفت خداوندا این چیست وحی آمد که این نور است و موجب
توقیر است گفت خداوندا زیاده گردان و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک موی سفید در ریش او بهم رسد در اسلام آن موی سفید نوری
خواهد شد برای او در قیامت **ینبوع دوم** در فضیلت قرآن و حامل آن و بعضی از شرایط تلاوت و آداب و سعادات است و این
مشتمل است بر چند ساقیه **ساقیه اول** در فضیلت قرآن است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که هرگاه مشتبه شود
بر شما فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار پس بر شما باد بقرآن خواندن بدرستی که قرآن شفاعت کننده‌ایست که شفاعتش مقبول است
و هر که آن را پیشوای خود گرداند او را به بهشت میرساند و هر که آن را پشت سر اندازد او را بسوی جهنم میراند و راهنمایی است که به بهترین راهها دلالت میکند و کتابی است که در آن
تفصیل و بیان جمیع احکام است و آن را ظاهری است و باطنی است ظاهرش احکام الهی است و باطنش علوم نامتناهی است

ظاهرش خوش آینده است و باطنش عمیق است او را نجوم و کواکب هست که احکام الهی را بدانند و بر آن نجوم نجوم دیگر هستند که
رهنما بر آن احکام میرسانند یعنی ائمه معصومین علیهم السلام که عمل قرآن نزد ایشانست و عجایب قرآن را احصا نتوان کرد
و غرایب آن هرگز کهنه نمیشود و در آن چراغهای هدایت و مناره حکمت است و انوار حکمت از آن ظاهر است راهنماست بسوی آمرزش
گناهان کسی را که از آن بیابد آمرزش را پس باید که هر کس دیده خود را در قرآن بجولان درآورد و دیده دل خود را بمطالعه
انوار آن بگشاید تا از هلاک نجات یابد و از ورطه‌های هلاکت خلاص شود بدرستی که تفکر راه حیات است پس نیکو در خلاص بکوشید
و در فتنه‌ها خود را مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که قرآن هادی است در ضلالت و بیان کننده است در کوری جهالت و
اقالت کننده است در لغزشها و نور است در ظلمتها و ظاهر کننده است در شبهات و نگاه دارنده است از هلاکت و در گمراهیها راه نماینده است
و بیان کننده فتنه‌هاست و رساننده است از دنیا بآخرت و کمال دین شما در قرآن است و هیچ کس از قرآن عدول نکرد مگر بسوی
آتش حضرت صادق علیه السلام فرمود که خداوند عزیز جبار کتاب خود را بسوی شما فرستاده است و او راستگویی است که بیهوده نمیگوید
و ... شما را خبر میدهد از احوال و اخبار شما و اخبار گذشتگان و اخبار آینده و اخبار آسمان و زمین اگر کسی که علمش را
بشما خبر دهد بآنچه در قرآن است از اخبار عجیبه و علوم بی انتها تعجب خواهید کرد و باسانید متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقول است که فرمود که از میان شما میروم و دو چیز عظیم در میان شما میگذارم یکی کتاب خدا که ریسمانی است آویخته از آسمان بزمین
و دیگر اهل بیت و عترت من پس ببینید که با ایشان چگونه سلوک خواهید کرد و حرمت ایشان را چگونه خواهید داشت **ساقیه دوم**
در بیان فضیلت حامل قرآن است بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که دیوانها که در قیامت حساب میکنند سه دیوان است
دیوان نعمتها و دیوان حسنات و دیوان گناهان پس نعمتها تمام حسنات را فرا گیرد و دیوان گناهان باقی ماند پس فرزند
آدم را طلبند که گناهانش را حساب کنند چون دیوان نعمت و دیوان حسنات را برابر کنند در این حال قرآن به بهترین
صورتها بیاید و در پیش آن مرد روان باشد و گوید خداوندا منم قرآن و این بنده مؤمن تست که خود را به تعب میانداخت
بتلاوت من و درازی شب را بترتیل میخواند و چون مرا در تهجد میخواند آب از دیده اش جاری میشد خداوندا
او را راضی کن چنانچه مرا راضی کرد پس خداوند عزیز جبار میفرماید که ای بنده من دست راست را بگشا پس پر میکند حق تعالی
آن را از رضا و خشنودی خود و دست چپش را پر کند از رحمت خود و بگوید که اینک بهشت از برای تو مباح است قرآن بخوان
و بالا رو پس بهر آیه که بخواند یک درجه بالا رود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرماید که بعزت و جلال خودم سوگند

که او را گرامی دارم هر که ترا گرامی داشته و خوار کنم هر که ترا خوار کرده و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود که قرآن
یاد گیرید پس بدرستی که قرآن در قیامت می‌آید بنزد حامل خود بصورت جوانی بسیار خوشروی و گوید که منم آن قرآنی که بسبب من
شبها بیدار بودی و در روزها بسبب من تشنگی میکشیدی و بسبب کثرت تلاوت من آب دهانت خشک میشد و آب دیده
جاری میشد و امروز با توام هر جا که میروی و هر که تجارتی کرده امروز در پی تجارت خود است و من امروز از تجارت جمیع تجار برای
تو بشارت باد ترا که هر زمان کرامت الهی بتو میرسد پس تاجی می‌آورند بر سرش میگذارند و نامه امان از عذاب را بدست
راستش میدهند و نامه مخلد بودن در بهشت را بدست چپش میدهند و دو حله بر او میپوشانند و باو میگویند که قرآن بخوان و بالا رو
و بعدد هر آیه بالا میرود و پدر و مادرش را دو حله میپوشانند اگر مؤمن باشند و میگویند بایشان که برای آنست که فرزند
خود تعلیم قرآن کرده‌اید و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود که بر شما باد بخواندن قرآن بدرستی که حق تعالی بهشت را آفرید از طلا و خشت
از نقره و بجای گل مشک اذفر و بوی خوش زعفران و بجای سنگریزه مروارید و درجات آن را بعدد آیات قرآن گردانید و درجاتش را
بعدد آیات قرآن بلند گردانید پس کسی که قرآن خوانده باشد باو میگویند که بخوان و بالا رو و هیچکس در بهشت درجه اش از او
بالاتر نیست مگر پیغمبران و صدیقان و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که اشراف و بزرگان امت من حاملان قرآنند و جمعی که در شب
عبادت میکنند و در حدیث دیگر فرمود که حاملان قرآن بزرگان اهل بهشتند و فرمود که خدا عذاب نمیکند دلی را که قرآن را حفظ
نماید و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که اهل قرآن در اعلی درجات بهشتند بعد از پیغمبران پس ضعیف و حقیر مشمارید اهل قرآن را و حق
ایشان را سبک مدانید که ایشان را نزد حق تعالی منزلتی عظیم هست **ساقیه سیم** در بیان صفات قاری قرآن و اوصاف ایشانست
بدانکه حامل قرآن را بر چند معنی اطلاق میکنند و چند قسم میشود اول آنست که لفظ قرآن را درست یاد گیرد و این اول مراتب
حاملان قرآن است و در این مرتبه تفاضل بزیادتی حفظ قرآن است با دانستن آداب و محسنات قرائت میباشد و بزیادتی حفظ که تمام
قرآن را حفظ داشته باشد یا سوره و آیات قرآن دوم دانستن معانی قرآن است و در زمان سابق چنین متعارف بوده است که قاریان
قرآن تعلیم معانی آن نیز میکرده‌اند و این مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است و تفاضل در این مرتبه بزیادتی و نقصان فهم معانی قرآن
بظهور و بطون میباشد سیم عمل کردن باحکام و متخلق شدن باخلاقی که قرآن بر بودن آنها دلالت دارد و خالی شدن از اخلاقی
که بمذمت آنها دلالت دارد پس حامل حقیقی قرآن کسی است که حامل الفاظ و معانی قرآن گردیده باشد و بصفات حسنه آن
آراسته باشد و بدانکه قرآن خوان است ... چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که القرآن مأدبة الله

یعنی قرآن نعمت خداست و الوان گوناگون جمع میباشد و هر کس بقدر آنچه میباشد بهره میدارد و الوان
حوائج خلایق میدارد تا هیچکس نیست که از قرآن بهره نداشته باشد جمعی که از راه کتابت لفظش بهره‌های دنیوی و اخروی
میبرند چنانکه هر کس جلد میآورد و آنکه کاغذش را میسازد و آن کاتبی که مینویسد و ... و غیر ایشان
از جماعتی که در کتابت قرآن دخیل میباشند اگر از برای خدا کنند بهره دنیا و آخرت میبرند و اگر از برای دنیا کنند بهره دنیوی
میبرند و جمعی از تعلیم و تعلم لفظش بهره‌های دنیوی و اخروی میبرند و صاحبان هر علم از علوم نامتناهی را بهره از قرآن هست چنانکه
صرفیان از وجوه تصاریف و اشتقاق لفظش استنباط مینمایند و نحویان از اعراب آن بسیار استشهاد مینمایند و علمای بیان از نکات
عربیه اش فایده‌مند میشوند و اصحاب ... از برکات آیات کریمه اش ... و نوشتن نفع میبرند و ارباب
مطالب دنیوی و اخروی بآیات سوره اش پناه میبرند و مطلب خود را مییابند و ... مجاز قرآن تعبیرات غریبه
آیات و سوره‌هاست و ارباب تفسیر و اصحاب حدیث و غیر ایشان همه بقرآن پناه میبرند و از راه معانی غریبه اش جمیع صاحبان
علوم مختلفه منتفع میشوند از متکلم و حکیم و فقیه و اصحاب ریاضی و صاحبان علوم اخلاق و طبیبان و ارباب ... و
غیر ایشان از جماعتی که از ظاهر قرآن بهره دارند و از هر بطنی از بطون قرآن جمعی که قابل آن هستند و اصحاب عرفان
و ارباب ایقان فواید عظیم و معارف نامتناهی مییابند پس حامل کامل قرآن مجید که جمیع بهره‌های قرآن را برده و کماحقه دانسته
باشد ایشان حضرت رسول و اهل بیت کرام صلوات الله علیهم اجمعین اند زیرا که معلوم است باحادیث متواتره که لفظ قرآن
مخصوص ایشانست و قرآن تمام و کامل نزد ایشان است و علوم قرآنیه که در میان است هم باتفاق بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
منسوب است و ایضاً از احادیث متواتره وارد است که معنی قرآن را کسی بغیر ایشان نمیداند و علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن
و جمیع شرایع و احکام در قرآن هست و علمش نزد ایشان مخزونست و قرآن را هفت بطن یا هفتاد بطن است و علم
بطون نزد ایشانست و همچنین عمل نمودن بجمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشانست چون از جمیع خطاها معصومند و بجمیع کمالات
بشری متصفند و ایضاً اکثر قرآن در مدح ایشانست و مذمت مخالفان ایشانست چنانکه وارد شده است که ثلث قرآن در
شأن ما است و ثلث آن در مذمت دشمنان ما و ثلث دیگر فرایض و احکام است و ایضاً ظاهر است که هر مدح و صفت کمالی
در قرآن واقع است بسوی صاحبان آن صفت برمیگردد و صاحب صفت بر وجه کمال ایشانند و مذمت هر صفت نقصی که وارد
شده است بمذمت صاحب آن صفات برمیگردد که دشمنان ایشانند و چون قرآن مخفی نیست قایم بذات بلکه عرضیست

که در مجالی مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانکه مرتبه در علم واجب الوجود بوده و از آنجا بلوح ظاهر گردیده و از آنجا بروح قدسی حضرت
جبرئیل نقل کرده و از جانب خدا بلا واسطه و بواسطه جبرئیل در نفس مقدس نبوی صلی الله علیه وآله ظاهر گردیده و از آنجا بقلوب اوصیا
و مؤمنان در آمده و در صورت کتابی ظهور نموده پس اصل قرآن امر حقی است و بسبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی
بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است بموجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هر گاه آن نقشهای مرکب در لوح و کاغذ
که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده با آنکه پست ترین ظهورات اوست اینقدر حرمت بو بخشیده و از کتاب
آداب نسبت بآنها بعمل می آورند و کافری شنیدی پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش کاغذ قرآن خواهد بود
چنانکه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است و از بعضی روایات و اخلاق حسنه قرآن هر چند بیشتر ظهور کرده موجب
احترام او زیاده گردیده و هر چند خلاف آن اوصاف از نقایص و معاصی و اخلاق ذمیمه ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن
و نقص حرمت گردیده پس اعراب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده می گردد چون بمرتبه جناب رسالت پناهی و اهل بیت
کرام او می رسد ظهورش بنهایت می رسد و چنانکه در وصف حضرت رسول صلی الله علیه وآله وارد شده که کان خلقه القرآن
پس حق آنحضرت قرآن بود اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و صفت قرآن و اخلاق قرآنند
و انسان که قرآن بجز برای آن نیست که نقش قرآن در آن باشد و نفس کامل قرآن بحسب معنی و لفظ و خوب مظهره ایشانند
چنانکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بسیار می فرمود که منم کلام الله ناطق و این قرآن صامت است و در حدیث است که حضرت صادق علیه السلام
فرموده در حدیث طولانی که قرآن بصورت نیکویی بصحرای قیامت خواهد آمد و شفاعت اهل خود خواهد کرد راوی پرسید
که آیا قرآن سخن می گوید حضرت تبسم نمود فرمود که خدا رحم کند ضعیفان شیعیان ما را که آنچه از ما می شنوند تسلیم می کنند و اذعان
می نمایند بعد از آن فرمود که نماز شخصی است و صورتی دارد و خلقی دارد و امر و نهی می کند راوی می گوید که صورت من متغیر
شد و گفتم این سخن را در میان مردم نقل نمی توانم کرد حضرت فرمود که مردم ما را بجز نشناخته اند حق ما را نشناخته و انکار
حق ما کرده بعد از آن فرمود که می خواهی سخن قرآن را بتو بشنوانم گفت بلی فرمود که در قرآن است که نماز نهی می کند از فحشا و
منکر و ذکر خدا بزرگتر است حضرت فرمود که چون نماز نهی می کند پس سخن می گوید و فحشا و منکر مردی چندند و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم
و این مطلب در اخبار اهل بیت بسیار و جلیل است اگر زیاده از این توضیح دهیم از مطلب دور می افتیم چه آنچه هر خیری امور خداوند [illegible]
در روح [illegible] خواه اخلاق و خواه عبادات و غیر اینها و همه که خوشایند [illegible] زده اند [illegible] بعد از آن [illegible]

از بسیاری از حقایق گردم گردانیده اند و جمعی بباطن و معانی چسبیده اند و از ظواهر دست برداشته اند و بسبب این هر دو گمراه شده اند
و صاحب دین آنست که هر دو را بسمع یقین بشنود و هر دو را اذعان نماید مثل آنکه بهشت را صوری است که جاودان اند و در
و درخت و انهار و حور و قصور است و معنی بهشت کمالات و معارف و قرب و لذات معنوی است که در بهشت صوری می باشد
حشوی می گوید که در بهشت بجز لذت خوردن و آشامیدن و جماع کردن معنی نخواهد بود و ملحد می گوید که بهشت و حور و قصور و درخت
نخواهد بود همان لذتهای معنوی را آیات بعبارت تعبیر کرده اند و بدین سبب منکر ضروری دین گردیده و کافر شده اما صاحب ایمان می گوید
که هر دو حق است و در هر آن لذتهای صوری و لذتهای معنوی حاصل می شود چنانکه در اول کتاب اشاره باین معنی کردیم و همچنین در باب
صراط وارد شده که صراط دین حق است و وارد شده است که اهل بیت صراط مستقیم اند و وارد شده است که صراط علی
بن ابی طالب است و وارد شده است که جسری است بر روی جهنم و همه حق است زیرا که صراط آخرت نمونه ایست از صراط دنیا و دنیا
فرموده اند که صراط دین حق و ولایت اهل بیت مستقیم می باید بود از جب [illegible] شبهه های بسیار از مذاهب مختلفه کنار آن گرفته
که هر کس توجه آنها می شود از این صراط بدر می رود و این صراط دنیا است در نهایت باریکی و دقت و تیزی و کجی [illegible]
بران زخمها بر کمین نشسته اند و جمعیت از عبادات شاقه و ترک معاصی دارد که بسیار کسی از آن جهت راه گم کرده اند و نمونه
این صراط بعینه صراط آخرت است که در نهایت باریکی و دقت و دشواری است و بر روی جهنم می گذارند پس کسی که پیوسته در این
صراط مستقیم بوده در آن صراط راست بر بهشت می رود و هر که بسبب اعتقاد فاسدی یا کبیره هلاک کننده از این صراط
رفته باین عقبه و گردنگاه که می رسد پس از آن صراط می لغزد و بجهنم می افتد و همچنین عقربها و مارها و حوریهای و انواع صورتها اخلاق ذمیمه است
و رحمتها و حور و قصور صورت و ثمره اخلاق حسنه است و همچنین نماز را در دنیا روحی و بدنی هست بدن آن نماز افعال مخصوصه است
و روح نماز ولایت علی بن ابی طالب و اولاد او و کار روح آنست که جسد را باقی می دارد و منشأ حرکات [illegible] می گردد
پس نماز بی ولایت چون بدن بی روح [illegible] و باعث قرب الهی نشود و از عذاب نجات نمی بخشد مانند بدن مرده است پس ولایت
روح آن است و چون نماز کامل از ایشان صادر می شود و اگر از دیگری صادر شود به برکت ایشان می شود پس نمازی با ایشان نسبت
دارد ایشان سبب روح نمازند و چون وصف نماز در ایشان کامل گردیده و معنی ایشان شده گویا نماز مجسم شده اند پس هم چنانکه لفظ نماز
بر بدن و بر روح با بدن هر سه اطلاق می نمایند همچنین نماز را بر این افعال و بر آن ذوات مقدس و بر آن ذوات اقدس
اطلاق می نمایند پس نماز که در قرآن واقع شده ظاهرش را که این افعالست مراد است و باطنش که ذات ایشان است مراد است

بلکه بکره اند و جمعی از مستضعفین بسبب آنکه این احادیث را نفهمیده اند انکار حدیثها کرده اند و کافر شده اند و می گویند نماز که نهی
از فحشا است و روزه که نهی از منکر است و این احوال [illegible] جمعی از حشویه که جانب تفریط افتاده اند انکار این احادیث
کرده اند و رد کرده اند همچنین ایمان چون آنحضرت امیرالمؤمنین کامل گردیده و آنحضرت بهر چه کمال متصف است و بقای ایمان به برکت
آنحضرتست و دوستی رکن اعظم ایمان است و ایمان در جمیع اعضا و جوارح سرایت کرده و پیوسته از آثار و افعالش انوار ایمان
مشاهده می شود و اگر ایمان بر آنحضرت اطلاق کنند و بطن قرآن بعید نیست و همچنین مخالفان ایشان در باب کفر و معاصی چنین اند
پس روح و معنی و محل حقیقی صلوة و ایمان و زکوة و غیر اینها از عبادات علی بن ابی طالب و فرزندان اویند و روح و معنی و محل
حقیقی فحشا و منکر و کفر و فسوق و عصیان ابوبکر و عمر و عثمان لعنة الله علیهم اجمعین و سایر دشمنان ایشانند که بسبب ایشان کفر و معاصی باقی
مانده و در ایشان کامل گردیده و همچنین کعبه را حرمت داده اند برای آنکه محل فیض الهی و معبود [illegible] خداست و دلهای ائمه معصومین
و دوستان ایشان که محل معرفت و محبت [illegible] خداست [illegible] کعبه اشرف و کعبه حقیقی ایشانند اما باید که کسی انکار حرمت این کعبه ظاهر
کند یا الحاق [illegible] کند تا کافر شود بلکه می باید که اول به کعبه ظاهر برود بعد از آن به کعبه باطن رود و از انوار هر دو بهره مند شود چنانکه
باسانید معتبره از حضرت صادق و امام محمد باقر علیهما السلام منقولست که فرموده اند که این سنگها را برای این بنا کرده اند که مردم
بیایند بطواف و بوسیدن این طواف بخدمت ما برسند و معالم دین خود از ما یاد گیرند و ولایت خود را بر ما عرض نمایند زیاده
از این احتیاج را در مقام بسط بیان آن [illegible] اگر احتیاج نموده باشد از مشکلات اخبار بر تو ظاهر می گردد و معنی آنکه
چون نماز را می فهمی که هم نماز صوری و هر کسی که کامل شد موجب قرب می شود و از معاصی و مناهی [illegible] نهی می نماید و منع
می کند و هم ائمه معصومین که روح نمازند نهی می کنند بلکه همان نماز حقیقی که در ایشان کامل و موجب اعلای مراتب قرب ایشان
گردیده بر زبان ایشان متکلم است و منع می نماید زیاده از این سخن در این مقام در گنجیدن موجب ملال [illegible] است بر می گردیم بنقل
اخباری که در وصف حاملان قرآن وارد شده است بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که قاریان قرآن
بر سه قسمند یکی شخصی است که قرآن خوانده است و آن را سرمایه دنیای خود کرده است و وسیله جلب فایده و اموال بسوی خود
گردانیده است و بآن بر مردم استطاله و زیادتی و فخر می کند و شخص دیگر آنست که قرآن خوانده است و حروف آنرا حفظ
نموده و احکامش را ضایع ساخته بجای خود نگذاشته [illegible] خدا ایشان را در میان حاملان قرآن بسیار نگرداند
و شخص دیگر آنست که قرآن خوانده و دوای قرآن را بر دردهای دل خود گذاشته و شبهایش را بقرآن بیدار داشته و بسبب قرآن

در نمازش ایستاده و روزها تشنه بوده و برای قرآن خواندن در مسجدها و جاهای نماز ایستاده و از شب بجهت قرآن خواب نکرده
است بسبب قرآن پس ببرکت اینجماعت خداوند عزیز جبار رفع می نماید بلاها را و باین جماعت غلبه می دهد مسلمانان را بر دشمنان
و باین جماعت فضل می باران از آسمان می فرستد و الله که اینجماعت در میان قاریان قرآن کمترند از کوگرد احمر و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که [illegible] بزرگترین مردم [illegible] حامل قرآن است [illegible] بزرگترین مردم در بهشت
نمازگزاران و حامل قرآنست بعد از آن [illegible] فرمود که ای حامل قرآن بسبب قرآن تواضع کن تا خدا ترا بلند مرتبه
گرداند و بقرآن طلب عزت از مردم مکن که خدا ترا ذلیل می گرداند و تزیین کن بقرآن از برای خدا تا ترا زینت بخشد و از برای
مردم زینت مکن که خدا ترا معیوب می نماید و فرمود که هر که قرآن را ختم نماید چنان است که پیغمبری او را در میان دو پهلوی
او جا داده اند بغیر از آنکه وحی بایشان نمی آید و کسی که تمام قرآن را خوانده باشد سزاوار نیست برای او آنکه با جاهلان جهل کند
و در میان جمعی که بغضب می آیند او بغضب نیاید و از جا بدر نرود بلکه باید عفو کند و بپوشاند و در گذرد و حلم کند از برای تعظیم قرآن
و کسی را که قرآن با و عطا کرده باشند و گمان کند که خدا بکسی از خلق چیزی بهتر از آنچه باو کرامت فرموده است از اموال و اسباب
دنیا پس بتحقیق که عظیم شمرده چیزی را که خدا حقیر کرده است و حقیر دانسته است چیزی را که خدا عظیم گردانیده است و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که قرآن را بخواند و بخواندن قرآن [illegible] بمحبت دنیا و زینتهای آن را بقرآن اختیار
کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد در قیامت حجت خود را تمام کند و او را عذری نماند **فایده چهارم** در بیان
ثواب قرآن خواندن است و این مشتمل است بر شرایط بسیار اول ترتیل در قرآن است چنانکه حق تعالی فرموده که و رتل القرآن
ترتیلا [illegible] در تلاوت قرآن ترتیل کردن و ترتیل [illegible] ترتیل [illegible] مشهور آن است
که حروف را از مخارج ادا نماید و حفظ احکام وقف و وصل کند و اگر کلمه را متصل بیکدیگر خوانند فاصله در میان نفس [illegible]
طولی کشد کلمه اول را ساکن بخواند بلکه آخرش را به اول کلمه لاحق وصل کند و اگر وقف کند بکلمه وقف حرکت نکند چنانکه منقولست
که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نمودند از معنی ترتیل فرمود که ترتیل حفظ وقفهاست و ادا نمودن حروف است از مخارج و ترتیل
مستحب نیز در خواندن و بیان خواندن قرآن است بر جنبی که حروف در یکدیگر داخل نشود و بسیار بهم بپاشان نخواند که
حروف از هم پاشنده و اتصال کلام بر طرف شود با رعایت صفات حروف از مد و ادغام و اخفا و غیرها که از کتب قرائت تفاصیل آن
معلوم می شود و این معانی را نیز داخل در آنچه حضرت فرموده اند می توان کرد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که از تفسیر ترتیل

پرسیدند فرمود که حرف را خوب ظاهر کردن و تند مخوان بنحوی که شعر را می خوانند و از هم مپاش حرفها را مانند ریگ که پاشند
ولیکن بترسانید و خوف آورید بآن دلهای سخت را و همت شما نباشد که بآخر سوره برسد و تند بخوانید که زود
تمام شود و اهتمام باید کرد در تدبر در خواندن و متوجه معنی آن گردیدن و رقت و خشوع خواندن است و باید که از قرآن سوره و اذکار
گذشتگان عبرت بگیرد و چون به آیه رحمتی رسد از خدا طلبد و چون به آیه عذاب رسد استعاذه نماید چنانچه به اسانید بسیار
از حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه صلوات الله علیهم منقولست که خیری نیست در قرائتی که تدبر نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که قرآن بحزن نازل شده است پس آن را بحزن بخوانید و از حفص منقولست که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از شخصی پرسید
که بقای در دنیا را می خواهی گفت بلی فرمود که چرا گفت از برای خواندن قل هو الله احد پس حضرت بعد از زمانی فرمود که ای حفص
هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن نداند و نیکو نداند حق تعالی تعلیم قرآن فرماید تا درجات او را رفیع گرداند زیرا که درجات
بهشت بقدر آیات قرآنست بقاری می گویند که بخوان و بالا رو پس هر آیه که می خواند یک درجه بالا می رود حفص گفت که کسی را
ندیدم که خوفش یا امیدش زیاده از حضرت باشد چون قرآن را می خواند محزون و اندوه می خواندند بنحوی که گویا
با کسی خطاب میکند و از رجاء بن ضحاک منقولست که حضرت امام رضا در راه خراسان چون بجای خواب می رفتند
تلاوت بسیار می نمودند و چون به آیه می رسیدند که در آن ذکر بهشت یا دوزخ بود می گریستند و از خدا سوال بهشت و استعاذه
از جهنم می نمودند و چون در نماز سوره قل هو الله احد میخواندند بعد آهسته میگفتند الله احد و چون سوره را تمام میکردند سه مرتبه می
گفتند کذلک الله ربی و چون سوره قل یا ایها الکافرون میخواندند بعد از لفظ کافرون میگفتند آهسته یا ایها الکافرون و چون
از سوره فارغ می شدند سه مرتبه میفرمودند ربی الله و دینی الاسلام و چون از سوره و التین فارغ می شدند می خواندند
که بلی و انا علی ذلک من الشاهدین و چون سوره لا اقسم بیوم القیمة میخواندند بعد از فارغ شدن میفرمودند سبحانک اللهم
بلی و چون از سوره فاتحه فارغ می شدند می فرمودند که الحمد لله رب العالمین و چون از سوره سبح اسم ربک الاعلی فارغ می شدند
آهسته میفرمودند که سبحان ربی الاعلی و در هر جای قرآن که یا ایها الذین آمنوا می خواندند آهسته میفرمودند لبیک
اللهم لبیک و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هر گاه یکی از مسبحات را بخوانید بگویید سبحان الله
الاعلی و مسبحات سوره چندند که در اول شان تسبیح یا سبح است و چون بخوانید که ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی صلوات بفرستید خواه در نماز و خواه در غیر نماز و چون سوره و التین بخوانید در آخرش بگویید و نحن علی

ذلک

ذلک لمن الشاهدین و چون قولوا آمنا بالله بخوانید بگویید آمنا بالله حتی تمام آیه را بخوانید تا مسلمون و بسند معتبر منقولست که حضرت
امام رضا علیه السلام در سه روز یک ختم قرآن می فرمودند و می گفتند که اگر خواهم در کمتر از سه روز ختم می توانم کرد ولیکن بهیچ آیه نمیگذرم
مگر آنکه در معنی آن آیه تفکر مینمایم و در سبب نزولش تامل میکنم و بیاد می آورم که در چه وقت نازل گردیده است لهذا در سه روز ختم میکنم
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون سوره قل یا ایها الکافرون میخواندند بعد از لا اعبد ما تعبدون میگفتند
اعبد ربی و بعد از اتمام سوره می فرمودند که دینی الاسلام علیه احیا و علیه اموت انشاء الله و از حضرت علی بن الحسین
علیه السلام منقولست که آیات قرآنی خزینه های حکمت ربانی است پس در هر خزانه که می گشایی باید که در آن نظر نمایی و بفکر جواهر معانی
و حکمتهای آن برون آیی و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که فرمودند که اگر همه که در مابین مشرق و مغرب است بمیرند بعد از آنکه قرآن
با من باشد وحشت بهم نمیرسانم و چون آنحضرت مالک یوم الدین را می خواندند مکرر می فرمودند بحدی که نزدیک بود که هلاک شوند
و الحق چگونه وحشت بهم رساند کسی که انیس او خداوند عالمیان باشد و چون خواهد که سخنی بگوید با خداوند خود سخن گوید و مناجات
کند و از او بطلبد و اگر خواهد کسی با او سخن بگوید قرآن بخواند که گویا حق تعالی خطاب با او میفرماید و خود را مخاطب آن خطاب داند و استماع
لبیک در جواب گوید و گاهی بعنوان یا ایها الذین آمنوا سخن گوید و خطابهای ایشان را مخاطب داند که از ایشان نمی شنود بلکه
بعنوان یا ایها الناس سخن می گوید و کسی که آگاه است میداند که خطاب ایشان بهتر است زیرا که خطابهای
ایشان برای جمیع عالمیان عام است و گاهی حقتعالی برای او قصه می خواند که احوال گذشتگان را برای او نقل می کند و ارشاد
آن گردانیدن به او می کند و گاهی خوان نعمتهای الوان بهشت از برای او می گسترد و آن که عارف است چون از نعمتهای
بهشت برای این لذت میبرد که از دوست بدو میرسد [illegible] بهتر از همان لذت میبرد
طهور بهشت [illegible] می یابد و گاهی از صفات خود برای او بیان میفرماید و او را در گلستانهای صفات کمالیه خود
به سیر میدارد و گاهی در گلستانهای رحمت سیر میکند [illegible]
بر عاصیان و گنهکاران دارد و گاهی به سیر گلستان رحمت خود میبرد که لطفهای خاص و مغفرتهای خود [illegible]
و گاهی به سیر بوستان رأفت می برد او را که هیچ برگ و گیاهی نیست که بهره از خوان رأفت او نداشته باشد حتی آنکه
ضعیفی که در [illegible]
به دهان خود می کشند [illegible]

بر روی پیش می کشد [illegible] در جمیع صفات جلال و جمال در رفعت و کمال
و گاهی احوال مرسلین و کمالات ایشان را برای او نقل میکند [illegible]
گذشته و احوال ایشان را [illegible]
و شفقتهائی که در راه او کشیده اند [illegible]
[illegible]
برای تکمیل بندگان گاهی بوعده حور و قصور و طعام و شراب تطمیع می نماید و گاهی بوعید انواع زجر و عذاب تهدید مینماید پس کسی که
از روی تنبه آگاهی و تفکر قرآن خواند در گلستانهای فیض نامتناهی بر روی دل او مفتوح گردیده باشد و دیده دلش را انوار
انوار معارف داده باشد و در هر سطری از صفحات قرآن که نظر نماید گلستانها از شقایق حقایق برایش [illegible]
از انوار انوار معارف [illegible]
[illegible]
[illegible]
بطهارت اولی است در احکام تلاوت چنانکه از محمد بن فضیل منقولست که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض نمودم که قرآن
می خوانم [illegible] و شروع بتلاوت میکنم [illegible]
بر سبیل استحباب بلکه ظاهر احادیث معتبره آنست که جنب و حائض را [illegible] سوره های سجده [illegible]
آیه را مکروه دانسته اند [illegible]
که خواهند میتوانند خواند بغیر سوره های سجده و تلاوت سوره های سجده بر ایشان حرام است چهارم استعاذه است
[illegible] استعاذه مستحب است [illegible]
میان علما [illegible] اول اعوذ بالله من الشیطان الرجیم [illegible]
اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و در بعضی از روایات [illegible] اعوذ بالله ان یحضرون وارد
شده است و در بعضی از روایات استعیذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم وارد شده است
و در بعضی جاها استعیذ [illegible] و در بعضی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو الفتاح العلیم

وارد شده است و آن وجه اول اشهر و اولی است پنجم آنکه با طهارت باشد و در بعضی دیگر از آداب در کتب تفسیر و قرائت مذکور است
و ذکر آنها موجب تطویل می گردد **سانحه پنجم** در کیفیت ختم قرآن است بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت امام جعفر صادق
علیه السلام عرض نمود که من در یک شب قرآن را ختم می کنم حضرت فرمودند [illegible] و بسند معتبر منقولست که ابو بصیر
بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که من قرآن را در یک شب ختم کنم فرمود که نه [illegible]
[illegible] قرآن را [illegible]
خواند بحدی که حرفش کم شود ولیکن بترتیل می باید خواند چون به آیه گذری که در آن یاد بهشت باشد توقف کن و از خدا
بهشت را سوال کن و چون به آیه گذری که در آن ذکر آتش باشد توقف کن و استعاذه کن بخدا از آتش جهنم پس ابو بصیر گفت
که در ماه رمضان [illegible] ختم کنم [illegible]
حقی و حرمتی است که ماههای دیگر با آن شباهت ندارد [illegible] و بسند معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت سوال
نمود که در چند روز قرآن را ختم کنم [illegible]
بخدمت حضرت صادق علیه السلام [illegible] ختم کردن قرآن [illegible]
رمضان چهل ختم میکرد و من گاهی چهل ختم میکنم و گاهی زیاده و گاهی کمتر بقدر آنکه فراغ و مجال داشته باشم و چون روز فطر
شود یک ختم را از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار میدهم و یکی را از برای حضرت امیرالمؤمنین و یکی را از برای حضرت فاطمه و دیگران
از برای هر یک از ائمه یکی [illegible] چه ثواب از برای من خواهد بود بسبب این عمل حضرت فرمود
که ثواب این عمل [illegible] که در قیامت تو با ایشان باشی راوی گفت که الله اکبر [illegible] حضرت سه مرتبه
فرمودند که بلی **سانحه ششم** در ثواب تعلیم و تعلم و حفظ قرآن است بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که
حافظه اش کم باشد و قرآن را به مشقت حفظ کند حق تعالی او را دو مرتبه کرامت می فرماید و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار نیست که
مؤمن بمیرد مگر آنکه قرآن را یاد گرفته باشد یا در یاد گرفتن باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که [illegible]
و بسند معتبر از یعقوب احمر منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم که [illegible]
کرده ام [illegible] قرآن را [illegible] کسی که فراموش کرده است سوره از
قرآن را آن سوره در روز قیامت از درجه بلندی از درجات بهشت بر او مشرف می شود و میگوید السلام علیک او در جواب

می‌گوید که ... [illegible]

[illegible] ... قرآن ...

... جمع قرآن ... [illegible]

[illegible]

قرآن واقع شده است که ظاهر بعضی فراموشی کردن لفظ است و ظاهر بعضی ترک عمل نمودن ... [illegible]

و اول اگر ... [illegible]

که وارد شده است ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که قرآن را یاد گیرد و عمداً

فراموش کند چون به محشر درآید ... [illegible] ... که در آتش جهنم قرین او باشد مگر

خدا او را بیامرزد ... از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که ...

حق تعالی ... قصد می‌فرماید عذاب اهل زمین را ... به سبب ... گناهان ایشان پس چون

نظر می‌فرماید به پیران ... و اطفال که قرآن یاد می‌گیرند ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که یک مرتبه آیة الکرسی را بخواند حق تعالی از او هزار بلا از بلاهای
دنیا و هزار بلا از بلاهای آخرت را که سهل‌ترین بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد و کمترین بلاهای آخرت عذاب قبر باشد و منقولست
که ابوذر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود که کدام آیه عظیم‌ترین آیات است که بر تو نازل گردیده است فرمود که آیة الکرسی
و بسند دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام از تب شکایت کرد حضرت فرمود که آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و به آب
حل کن و بخور و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که یکی از غلامان شنید که کسی سوره فاتحه می‌خواند فرمود که شکر
بجا آورد و مزد یافت بعد از آن شنید که قل هو الله می‌خواند فرمود که ایمان آورد و ایمن شد بعد از آن شنید که سوره انا انزلناه
می‌خواند فرمود که تصدیق نمود و آمرزیده شد بعد از آن شنید که آیة الکرسی می‌خواند فرمود که به به نازل شد برات بیزاری
او از آتش جهنم و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که چشمش آزاری داشته باشد آیة الکرسی بخواند
و در خاطر قرار دهد که برطرف می‌شود بتوفیق الهی عافیت می‌یابد ان شاء الله تعالی و هر که پیش از طلوع آفتاب یازده مرتبه سوره قل هو الله
احد بخواند و یازده مرتبه سوره انا انزلناه و یازده مرتبه آیة الکرسی بخواند خدا مالش را از تلف حفظ نماید و چون کسی خواهد
از خانه بیرون رود چند آیه از آل عمران را یعنی ان فی خلق السموات و الارض تا آخر آیه و سوره و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه
و سوره حمد بخواند که موجب قضای حاجتهای دنیا و آخرت گردد و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صد مرتبه آیة الکرسی بخواند چنان باشد که تمام عمر خدا را عبادت کرده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که حق تعالی فرمود که بتو دادم تو را گنجی از گنجهای خود که آن سوره فاتحة الکتاب [illegible] و از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که گمان ندارم که کسی که در اسلام عقلش کامل شده باشد و شب را بصبح آورد تا آیة الکرسی
بخواند و بعد از آن فرمود که اگر بدانید که چه فضیلت دارد هیچ حالی آن را ترک نکنید بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا خبر داد
که آیة الکرسی را از گنج زیر عرش بمن کرامت کرده‌اند و به پیغمبری پیش از من نداده بودند بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که از آن روز که این را از آنحضرت شنیده‌ام یک شب ترک خواندن آن نکرده‌ام و سه مرتبه می‌خوانم در هر شبی
بعد از نماز خفتن پیش از نافله و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بعد از نماز واجب آیة الکرسی را بخواند تا وقت نماز
دیگر در امان خدا باشد و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که ای علی بر تو باد بر خواندن آیة الکرسی بعد از نماز فریضه بدرستی که محافظت
نمی‌نماید بر خواندن آن مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون

حق تعالی امر فرمود که سوره فاتحه و آیه شهد الله و آیة الکرسی و آیه قل اللهم مالک الملک را بر زمین آیند ایشان در عرش الهی درآویختند
و گفتند پروردگارا ما را بجای می‌فرستی بسوی اهل خطا و گناهان ما در عرش [illegible] ایشان که بعزت و جلال خود سوگند
خوردم که هر که از آل محمد و شیعیان ایشان شما را بعد از هر نماز واجب بخواند البته بسوی او نظر کنم
خوبی الطاف خاصه رحمت حال او کرده‌ام هر روز هفتاد نظر و هر نظری هفتاد حاجت او را برآورم و او را قبول کنم هر چند
معصیت بسیار کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض
نمود که من بسیار سفر می‌کنم و بیشتر بجاهای خوف واقع می‌شوم می‌خواهم چیزی تعلیم من فرمائی که موجب ایمنی من گردد حضرت فرمود که هرگاه
خوف بر تو غالب گردد دست راست را بر سر خود گذار و بآواز بلند این آیه را بخوان افغیر دین الله یبغون وله
اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون آن شخص گفت چون بسفر رفتم بوادی رسیدم که می‌گفتند جن
در اینجا بسیار است ناگاه شنیدم که شخصی می‌گوید که بگیرید او را آیه را خواندم دیگری گفت چون بگیریم که پناه به آیه طیبه برد
سوره نساء از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که سوره نساء را در هر جمعه بخواند از ضغطه قبر ایمن گردد سوره مائده
بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره مائده را در روز پنجشنبه بخواند ایمانش بظلم و گناه آلوده نشود و هرگز
مشرک نشود و سوره انعام بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که سوره انعام بیکدفعه نازل شده
و هفتاد هزار ملائکه او را مشایعت کردند تا بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند پس این سوره را تعظیم نمائید و بزرگ دانید که اسم
اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره است و اگر مردم بدانند که در قرائتش چه فضیلت و ثواب هست هرگز ترک نکنند قرائتش را
از عبدالله عباس منقولست که کسی که سوره انعام را هر شب بخواند در روز قیامت از جمله ایمنان باشد و دیده‌اش هرگز جهنم را
نبیند و بسند معتبر منقولست که سوره انعام را یکدفعه نازل ساختند و هفتاد هزار ملک مشایعت آن کرده‌اند و آواز بلند کرده بودند
بتسبیح و تکبیر و تهلیل تا بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند پس هر که این سوره را بخواند هفتاد هزار ملک تسبیح گویند از برای او تا روز قیامت
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر کسی حاجتی داشته باشد که خوف هلاکت از آن داشته باشد سوره انعام را بخواند
کارش بر می‌آید سوره اعراف بسند معتبر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هر که سوره اعراف را در هر ماه بخواند
در روز قیامت از جمله جماعتی باشد از دوستان خدا که خوفی در شأن ایشان نیست و اندوهناک نمی
شوند و اگر در هر جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند و بدرستی که آیات محکمات و متشابهات بسیار است پس قرائت این سوره را

ترک ننمایند که گواهی دهد در قیامت برای کسی که او را خوانده باشد و بسند معتبر از اصبغ بن نباته منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که بحق آن خدائی که محمد را به راستی فرستاده و اهل بیتش را گرامی داشته که آنچه را طلب نمائید از امان
از غرق شدن و سوختن و دزدی و گم شدن چهارپا یا کنیز و غلام البته در قرآن هست پس هر که خواهد از من سؤال نماید پس شخصی
برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین چیزی از قرآن بمن تعلیم نما که مرا ایمن گرداند از غرق شدن و حرق شدن فرمود که این آیه را بخوان ان
ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم
القیامة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون هر که این آیه را بخواند از غرق شدن و حرق شدن ایمن
شود پس شخصی برخاست و گفت آتش در خانه‌های همسایگان افتاد و سالم ماند و خانه او آتش نگرفت پس شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین
چهارپای من رام نمی‌شود و از آن می‌ترسم حضرت فرمود که در گوش راستش این آیه را بخوان افغیر دین الله یبغون
وله اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون پس آن شخص چنین کرد چهارپایش نرم و هموار
شد و دیگری برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین در زمینی که من هستم جانوران درنده بسیار است و بخانه من داخل می‌شوند
جانوران را منع کن که بیرون نروند حضرت فرمود که این دو آیه را بخوان لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو
رب العرش العظیم این دو آیه را خواند و برگردید و بخانه‌اش نیامدند پس شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین در شکم من زرد
آبی بهم رسیده است آیا آیتی هست که موجب شفا باشد حضرت فرمود که بلی بی آنکه درهم و دیناری خرج کنی بر شکم خود آیة الکرسی را بنویس و
بخور آن آب را که این ذخیره باشد در شکم تو و موجب شفای گردد و شخصی دیگر گفت یا امیرالمؤمنین مرا چیزی گم شده حضرت
فرمود که دو رکعت نماز بگذار و در هر رکعتی سوره یس را بخوان و بعد از آن بگو یا هادی الضالة رد علی ضالتی
پس چنین کرد گم شده او را بو رسانید پس شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین بنده از من گریخته فرمود که این آیه را بخوان
او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا
اخرج یده لم یکد یراها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور چون این آیه را خواند غلامش برگشت پس شخصی دیگر
برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین خوف دزد مرا بسیار است فرمود که چون بجای خواب روی
این آیه را بخوان قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره بنی اسرائیل بعد از آن حضرت فرمود که کسی که شب در بیابان

تنها باشد آیه سخره را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض تا آنجا که تبارک الله رب العالمین ملائکه
او را محافظت و حراست نمایند و شیاطین از او دور شوند پس شخصی این را شنید و شب در ده خرابه رفت و آیه را فراموش
کرد که بخواند چون بخوابید شیطان آمد و یکی ریشش را گرفت رفیقش گفت که مهلتش ده
چون درست بیدار شد آیه را خواند آن شیطان که ریشش را گرفته بود به دیگری گفت که خدا ترا خوار گرداند
و او آیه را خواند تا صبح پاسبانی کرد تا صبح شد بخدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
آمد و گفت که در ریش خود سوختگی دیدم و جای ریش خود را اثر دیدم بعد از طلوع آفتاب بجائی که شب خوابیده بود برگشت اثر موی
شیطان بر زمین ظاهر بود که موی ریش او را بر زمین کشیده بود سوره انفال و سوره توبه از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره انفال و سوره براءت را در هر ماهی بخواند هرگز نفاق بدرون او داخل نشود و از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
باشد سوره یونس از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره یونس را در هر دو ماه یا سه ماه یکبار بخواند بیم آن نیست
که از جمله جاهلان گردد و در قیامت از جمله مقربان باشد سوره هود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که
سوره هود را در هر جمعه بخواند حق تعالی او را در قیامت در زمره پیغمبران مبعوث گرداند و در قیامت گناهی از او معلوم نشود و بسند
معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از غرق شدن ترسد این آیات را بخواند بسم الله مجریها
و مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق المبین و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا
قبضته یوم القیامة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون سوره یوسف از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره یوسف را در هر روز و در هر شب بخواند چون در قیامت مبعوث شود جمالش مانند جمال حضرت
یوسف باشد و در آن روز باو فزعی و خوفی نرسد و از نیکان بندگان خدا باشد سوره رعد از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که سوره رعد را بخواند هرگز صاعقه باو نرسد اگرچه ناصبی باشد و اگر مؤمن باشد خدا او را داخل بهشت گرداند
بی حساب و شفاعت او را قبول فرماید در اهل بیتش و برادران مؤمنش سوره ابراهیم و حجر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند هرگز به فقر و دیوانگی و بلیه عظیمی گرفتار نشود
سوره نحل از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره نحل را در هر ماهی بخواند در دنیا قرض از او دفع شود و هفتاد نوع بلا از او دور
گرداند که سهل‌ترین آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد و مسکن او در جنت عدن باشد که در میان بهشتها واقع است سوره بنی اسرائیل

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند نمیرد تا قائم آل محمد را دریابد و از اصحاب او
باشد و منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از صداع حضرت فرمود که دست بر بالای سر بگذار و این
دو آیه را بخوان قل لو کان معه آلهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا
الی ما انزل الله والی الرسول رأیت المنافقین یصدون عنک صدودا سوره الکهف از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند نمیرد مگر شهید و خدا او را در زمره شهدا محشور گرداند و در قیامت
با شهیدان باشد و باشد نیز از آنحضرت منقول است که هر که سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهان او باشد تا جمعه دیگر
و در روایت دیگر واقع شده که کسی که در روز جمعه بعد از نماز ظهر و عصر بخواند همان ثواب داشته باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که آیه قل انما انا بشر مثلکم را تا آخر سوره بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نوری ساطع گردد
که میان آن نور پر باشد از ملائکه و استغفار برای او کنند تا صبح و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که این
آیه را در وقت خواب بخواند در هر وقت که خواهد بیدار شود سوره مریم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مداومت
نماید بر سوره مریم نمیرد تا آنکه خواهد در نفس و مال و فرزند ببیند و در آخرت به منزل ملکی که حضرت سلیمان در دنیا داشت
سوره طه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ترک مکنید سوره طه را که خدا این سوره را دوست میدارد و هر که این سوره را
می خواند دوست میدارد و کسی که بر قرائتش مداومت نماید حق تعالی در قیامت نامه اعمالش را بدست راستش دهد و او را بر گناهانی
که در اسلام کرده است حساب نکند و در آخرت آنقدر مزد بدهد که راضی شود سوره انبیا از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره انبیا را دوست داشته باشد از روی محبت و خواهش و در بهشت با همه پیغمبران رفاقت کند و در دنیا در نظر مردم با هیبت
باشد سوره الحج از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که سوره حج را در هر سه روز یک مرتبه بخواند در آن سال توفیق حج بیابد و اگر
در آن سال بمیرد داخل بهشت شود راوی پرسید که اگر سنی باشد چون است فرمود که عذابش تخفیف می یابد سوره مؤمنین از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در هر جمعه سوره مؤمنین را بخواند حق تعالی خاتمه او را بخیر گرداند و در فردوس اعلی ساکن
باشد سوره النور از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حفظ نمایید اموال و فروج خود را از حرام به خواندن سوره نور
و بدین سوره زنان را نیز از حرام حفظ نمایید بدرستی که هر که این سوره را در هر شب یا در هر روز مداومت نماید هیچ یک از اهل او
او زنا نکند تا او بمیرد و هفتاد هزار ملک تا قبرش مشایعت نمایند و همه از برای او دعا کنند و استغفار نمایند تا بقبرش گذارند و باشد

نیز منقول است که شخصی از وجع چشم بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت نمود حضرت فرمود که آیه نور را سه مرتبه در جامی
بنویس آنرا بشو و در شیشه ضبط کن و بعد به چشمت بکش راوی گفت که همچنانکه فرمود کردم دیده ام صحیح تر از اول شد سوره الفرقان
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که ترک مکن تلاوت فرقان را بدرستی که هر که در هر شب این سوره را بخواند
حق تعالی او را حساب و عذاب ننماید هرگز و در فردوس اعلی باشد سوره طسم از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره
طسم را در شب جمعه بخواند از اولیا و دوستان خدا باشد و در حفظ و حراست الهی باشد و در دنیا فقر و بدحالی بدو نرسد و در
آخرت آنقدر از بهشت به او بدهند که او راضی شود و زیاده از رضای او با و عطا فرمایند و حق تعالی صد زن از حور العین با او
کرامت فرماید سوره عنکبوت و روم باشد نیز از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره عنکبوت و روم را در شب
بیست و سیم ماه مبارک رمضان بخواند والله که از اهل بهشت است و درین حکم استثنا نمیکنم و نمیترسم که خدا در این سوگند بر
من گناهی بنویسد و این دو سوره را نزد حق تعالی مرتبه عظیم است سوره لقمن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که
سوره لقمن را در شب بخواند حق تعالی در آن شب سی ملک موکل گرداند برای او که او را از شیطان و لشکرش حفظ نمایند تا شب دیگر
سوره السجده از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند حق تعالی در قیامت نامه اش را
بدست راست او دهد و او را حساب ننماید هر چند که گناه داشته باشد و در بهشت از رفقای محمد و اهل بیت او علیهم السلام بوده
باشد سوره الاحزاب از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره احزاب را بسیار تلاوت نماید در جوار حضرت رسول
صلی الله علیه و آله باشد بعد از آن فرمود که در سوره احزاب فضایح بسیار از مردان و زنان قریش و غیر ایشان بوده و درازتر از
سوره بقره بود لیکن کم کردند و تحریف دادند سوره السبا و فاطر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره سبا و سوره
فاطر را در شب بخواند در آن شب در حفظ و حراست الهی باشد و اگر در روز بخواند در آن روز مکروهی به او نرسد و چندان
از خیر دنیا و آخرت آنقدر به او کرامت فرماید که در خاطرش خطور نکرده باشد و آرزوی آن نرسیده باشد و باشد نیز از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند که ان الله یمسک السموات
والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا خانه بر سرش خراب نشود
و باشد دیگر منقولست که شخصی از اهل بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد سر حضرت فرمود که دست بالای سر
بر سر او گذاشت و این آیه را خواند که ان الله یمسک السموات والارض تا آخر سوره یس از حضرت صادق علیه السلام منقولست

که هر چیز را قلبی است و قلب قرآن یس است هر که این سوره را در روز پیش از شام بخواند آن روز از بلاها محفوظ باشد و خدا او را روزی
فراوان عطا فرماید تا شام و کسی که در شب پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک بر او موکل گرداند که او را از شر شیطان مردود و از آفتها
حفظ نمایند و اگر در آن روز بمیرد حق تعالی او را داخل بهشت گرداند و در غسل او سی هزار ملک حاضر شوند که استغفار برای او کنند
و مشایعت او نمایند تا قبرش با استغفار و چون در قبر گذارند در میان قبرش او را داخل کنند تا بشتم کنند و ثواب عبادت ایشان را از برای او باشد و قبرش
فراخ میشود باندازه نظر او و نوری ساطع باشد از اطراف آسمان تا قبرش و چون از قبر بیرون آید حق تعالی او را از قبر بیرون آورد سی هزار ملک
سی هزار ملک با او باشند و مشایعت کنند و با او سخن گویند و بر رویش خنده کنند و بهر خیری او را بشارت دهند تا او را از صراط
و میزان بگذرانند و او را در مقام قرب تجلی جا دهند که هیچ خلقی پیش از او نباشد مگر ملائکه مقربین و پیغمبران مرسل و او با پیغمبران
باشد حق تعالی و در جایی که مردم اندوه داشته باشند او اندوه نداشته باشد و در جایی که مردم جزع داشته باشند او جزع
نکند پس پروردگار عالم با او خطاب فرماید که ای بنده من هر که را خواهی شفاعت کن که شفاعت ترا قبول مینمایم و هر چه خواهی
خواهی از من بخواه که سوال ترا اجابت میکنم پس او شفاعت کند و خدا قبول فرماید و او سوال کند و خدا عطا فرماید و دیگر او را حساب
نفرماید و او را حساب نکند و دیگران در مقام حساب باز ایستاده باشند و آن حال او را مرسد و هیچ گناهی از گناهان
او را نگیرند پس منشور را بگیرد و بجانب بهشت روانه شود پس مردم تعجب کنند که سبحان الله این بنده هیچ گناهی نداشته و از رفیقان محمد
صلوات الله علیه و آله باشد و باشد نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در عمر خود یک مرتبه سوره یس را بخواند بعدد هر خلقی که در
دنیاست و هر خلقی که در آخرت است و هر خلقی که در آسمانها است بعدد هر یک از ایشان دو هزار حسنه برای او بنویسد و دو هزار گناه
از او محو فرماید و بفقر و قرض و خانه بر سرش آمدن و تعب و گشت و دیوانگی و خوره و وسواس و دردها مبتلا نشود
و سختی سکرات و اهوال مرگ را از او تخفیف دهد و خود قبض روح او نماید و ضامن شود از برای او فراخی روزی را و در قیامت
او را شاد گرداند و چندان ثواب و کرامت فرماید که او راضی شود و حق تعالی خطاب فرماید بملائکه آسمانها و زمین که من از فلان
راضی شدم برای او استغفار نمایید و باشد دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام از جوانی شکایت نمود حضرت فرمود
که یس را با عسل بنویس و حل کن و بخور و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از برای دفع لکه های سفیده که
که در بدن بهم میرسد سوره یس را با عسل بنویسند و بیاشامند سوره والصافات از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سوره صافات را در هر روز جمعه بخواند پیوسته از جمیع بلاها و آفتها محفوظ باشد و در دنیا روزیش فراخ باشد و بیدن و مال

و فرزندانش آفتی نرسد و از شیطان مردود و از هر جبار و معاندی و اگر در آن روز و یا در آن شب بمیرد خدا او را شهید
برانگیزد و شهید مبعوث گرداند و با شهیدان او را داخل بهشت گرداند و در درجه شهیدان او را جا دهد و باشد نیز از سلیمان جعفری
منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بنزد پسری از فرزندان خود که در حال احتضار بود فرمود که برخیز و بر بالای سر برادرت سوره
والصافات بخوان تا تمام کنی و شروع بخواندن کرد چون به این آیه رسید اهم اشد خلقا ام من خلقنا روحش قبض شد
چون جامه بر رویش کشیدند و بیرون آمدند یعقوب بن جعفر بحضرت عرض کرد که ما چنین میدانستیم که برای آسانی جان کندن
سوره یس باید خواندن و شما فرمودید که والصافات بخوانند حضرت فرمود که سوره والصافات را بر هر کسی که بشدت جان
کندن باشد بخوانند البته حق تعالی راحتش را نزدیک گرداند و باشد نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از کرب
و کرب برسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا
المؤمنین و باشد نیز از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسی که خواهد که او را در قیامت بکیل اوفی ثواب کامل دهند
باید که بعد از نماز این آیه را بخواند سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب
العالمین و در حدیث دیگر وارد شده که در هر مجلسی که برخیزد این آیه را بخواند کفاره گناهان آن مجلس بکند سوره ص
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره ص را در شب جمعه بخواند حق تعالی خیر دنیا و آخرت آنقدر باو عطا فرماید که
هیچ احدی از خلق عطا نفرموده باشد مگر پیغمبر مرسل یا ملک مقرب و او را داخل بهشت گرداند و هر که را او خواهد از اهل خانه اش حتی
خادمی که او را خدمت میکرده است سوره الزمر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره زمر را بخواند حق تعالی شرف
دنیا و آخرت را به او کرامت فرماید و او را عزیز گرداند بی مال و خویشان بحدی که هر که او را ببیند از و مهابتی در دلش بهم رسد
و بدنش را بر آتش جهنم حرام گرداند و در بهشت برای او هزار شهر بنا کنند که در هر شهری هزار قصر و در هر قصری صد حوریه و
از حور العین و در آن و میوه ها آنچه در قرآن وصف فرموده به او کرامت فرماید سوره المؤمن از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که هر که سوره حم مؤمن را در هر شب بخواند حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و ایمان را لازم صحبت او
و آخرت را بهتر از دنیا گرداند برای او سوره حم سجده از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره حم سجده را بخواند حق تعالی
در قیامت او را نوری کرامت و عطا فرماید آنقدر که چشم کار کند و او را سرور و شادی در آن روز کرامت فرماید و در دنیا بحالی
باشد که دیگران آرزوی حال او کنند سوره حمعسق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید بر تلاوت سوره

حم عسق چون در قیامت مبعوث شود روی او مانند برف سفید باشد و مانند آفتاب نورانی باشد و چون برود خدای تعالی [illegible]
گوارا [illegible] برقرائت حم عسق دیدی که چون ثواب اعمال [illegible] آن سوره و ثوابش را [illegible]
از خواندن او غافل [illegible] اکنون [illegible] از جانب او را اهل بهشت گردانید و از برای او قصری [illegible]
[illegible] از یاقوت سرخ [illegible] از یاقوت سرخ است و از لطف [illegible]
[illegible] از حور العین و هزار کنیز و هزار غلام از پسران [illegible]
عطا کردم سوره زخرف از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که مداومت نماید بر قرائت سوره حم زخرف خدا او را
در قبر از حشرات زمین و فشار قبر ایمن گرداند و چون او را بمقام حساب [illegible] او را داخل بهشت گرداند سوره
الدخان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که دخان را در نمازهای واجب بخواند حق تعالی او را در زمره [illegible]
مبعوث گرداند و او را در سایه عرش خود جا دهد و حساب [illegible] منقول است
که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمود [illegible] فرمود که چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه
سوره دخان را بخوان چون شب بیست و سیم شود تصدیق خواهی نمود بآنچه سوال نمودی سوره الجاثیه از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که هر که سوره جاثیه را بخواند ثوابش آنست که جهنم را [illegible] و آواز [illegible] آتش را نشنود و با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد سوره
الاحقاف از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در هر شب یا در هر جمعه سوره احقاف را بخواند [illegible] و از ترس
روز قیامت ایمن گردد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سورهای حم ریحان قرآنند پس چون شما توفیق یابید از خواندن آنها بایستی
خدا را حمد و شکر بسیار بکنید که توفیق تلاوت آنها بشما کرامت فرموده است بدرستی که بنده از خواب برخیزد و در نماز حوامیم بخواند
از دهانش نسیمی خوشبوتر از مشک و عنبر بیرون آید و بدرستی که حق تعالی رحم می کند تلاوت کننده و خواننده سوره ها را و رحم می کند
همسایگان و آشنایان و مصاحبان و دوستان او را و در روز قیامت عرش و کرسی و ملائکه مقربین از برای او استغفار می نمایند
سوره محمد صلی الله علیه و آله از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره الذین کفروا بخواند گناهی نکند و در دین خود هرگز شک بهم
نرساند و هرگز بفقر مبتلا نشود و هرگز از پادشاهی خوف بدو نرسد و همیشه از شرک و کفر محفوظ باشد تا بمیرد و چون بمیرد حق تعالی
هزار ملک بقبر او فرستد که نماز کنند و ثواب نماز از برای آن خواننده باشد و چون از قبر بیرون آید آن ملک او را مشایعت نمایند
تا او را بمحل امان از خوفهای قیامت برسانند و در امان خدا و رسول باشد سوره الفتح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که

که محافظت نمایید اموال و زنان و بنده های خود را بخواندن سوره انا فتحنا بدرستی که کسی که برخواندن این سوره مداومت نماید در
روز قیامت منادی از جانب رب العزت او را ندا کند که همه خلایق بشنوند که تو از بندگان مخلص منی او را ملحق گردانید
به بندگان شایسته من و داخل بهشت نعیم گردانید و از شراب سر به مهر که با کافور ممزوج است باو بخورانید سوره الحجرات
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره حجرات را بخواند در هر شب یا در هر روز در بهشت [illegible] باشد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شود سوره ق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که مداومت نماید بر خواندن سوره
ق در نمازهای واجب و سنت خدا روزی او را فراخ گرداند و نامه اعمال او را بدست راستش دهد و حساب او را آسان کند سوره الذاریات
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره ذاریات را بخواند در روز یا در شب خدا امر معیشت او را اصلاح نماید و روزی
[illegible] او را و قبر او را بچراغی که نور بخشد تا روز قیامت سوره الطور از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره
طور را بخواند خدا خیر دنیا و آخرت را برای او جمع نماید سوره النجم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره نجم را در هر شب
یا در هر روز بخواند در میان مردم بخوبی [illegible] و آمرزیده شود و محبوب دلهای مردم گردد سوره اقتربت
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره اقتربت را بخواند چون از قبر بیرون آید بر ناقه از ناقه های بهشت سوار شود
سوره الرحمن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ترک کند سوره رحمن را و خواندن آن را در نماز بدرستی که این سوره
در دل منافقان قرار نگیرد و حق تعالی این سوره را در روز قیامت بصورت بهترین صورتها و خوشبوترین بوها بصحرای محشر حاضر
گرداند می آید در محلی که قرب و کرامت می ایستد و خطاب می فرماید که کیست که در زندگانی ترا در نماز می خواند [illegible]
می نمود خواندن ترا [illegible] خداوند فلان و فلان پس [illegible] ایشان را سفید گرداند می فرماید که هر که را که خواهید شفاعت
نمایید پس ایشان آنقدر که خواهند شفاعت نمایند پس با ایشان می گویند که داخل بهشت شوید و در هر جا که خواهید ساکن شوید و
[illegible] از آنحضرت منقول است که مستحب است که بعد از نماز صبح در روز جمعه سوره رحمن را بخوانی و هر مرتبه که بگویی فبای آلاء ربکما
تکذبان بگوی لا بشیء من آلائک رب اکذب و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که سوره الرحمن را بخواند و در
هر مرتبه که بگوید فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب اگر در شب بخواند و در آن شب بمیرد شهید مرده
باشد اگر در روز بخواند و در آن روز بمیرد شهید مرده باشد سوره الواقعه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که
در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد و نزد مردم او را دوست گرداند و در دنیا بد حالی و فقر و احتیاج نبیند

[illegible] بیند و نه [illegible] و نه [illegible] ایشان [illegible] از رفقای حضرت امیر المؤمنین [illegible] باشد و این سوره مخصوص آنحضرت است و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که پیش از خواب سوره واقعه
آن باشد سوره [illegible] را بخواند و هر که خواهد [illegible] حافظ شود سوره [illegible] را بخواند و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که هر که سوره واقعه را بخواند در هر شب پیش از آنکه بخواب رود در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده نورانی باشد
و بسند معتبر از اسمعیل بن ابی الخالد منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که مداومت کن بر نماز تهجد [illegible] می خوانده [illegible]
[illegible] سوره [illegible] می خواند و می فرمود که هر که این [illegible] را بکند و صد آیه در آن [illegible] بخواند [illegible] شب از غافلان
نوشته نشود اسمعیل گفت که حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] می خواند [illegible] سوره حدید و مجادله
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره حدید و مجادله را در نماز فریضه بخواند و مداومت نماید خدا او را عذاب نکند [illegible]
[illegible] و احتیاج نرسد سوره الحشر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که سوره حشر را بخواند جمیع خلق خدا از
بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانها [illegible] و هوا و بادها و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه
و ملائکه همه بر او صلوات فرستند و از برای او استغفار کنند و اگر در آن روز و یا در آن شب بمیرد بشهادت مرده باشد سوره الممتحنه
از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقول است که هر که سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و سنت بخواند خدا دل او را بایمان امتحان
نماید و دیده او را نور [illegible] و هرگز [illegible] مبتلا نشود سوره الصف از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که هر که مداومت بر خواندن سوره صف در نمازهای واجب و سنت نماید خدا او را در صف ملائکه و انبیا جا دهد سوره الجمعه
و المنافقین از حضرت صادق علیه السلام منقول است که واجب و لازم است بر هر که شیعه باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره
جمعه و سبح اسم ربک الاعلی بخواند و در نماز ظهر سوره جمعه و منافقین بخواند چون چنین کند چنان باشد که عمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله کرده باشد
و ثواب او نزد خدا بهشت باشد سوره التغابن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره تغابن را در نماز واجب بخواند آن سوره در روز
قیامت شفیع او باشد و گواه عادل باشد که شهادت دهد برای او نزد کسی که شهادت او را قبول فرماید و از او جدا نشود تا او را داخل بهشت کند
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره های مسبحات را همه پیش از خواب بخواند نمیرد تا حضرت قائم آل محمد علیهم السلام را دریابد
و اگر بمیرد او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند سوره الطلاق و التحریم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره طلاق و تحریم را
در نماز واجبی بخواند خدا او را در قیامت پناه دهد از خوف و اندوه و از آتش جهنم عافیت یابد و او را داخل بهشت گرداند بسبب خواندن
[illegible] این دو سوره زیرا که این دو سوره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است سوره الملک از حضرت صادق علیه السلام منقول است

که هر که سوره تبارک الذی بیده الملک را در شب در نماز واجب پیش از خواب بخواند پیوسته در امان الهی باشد تا داخل بهشت شود
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که سوره ملک مانع است که از عذاب قبر منع می کند و نیز در تورات سوره الملک
[illegible] هر که بخواند [illegible] و [illegible] و نیکو کرده و اگر [illegible] از غافلان نوشته نشود و بدرستی که من در نماز وتر بعد از نماز
[illegible] می خوانم [illegible] و هر که این سوره را بخواند چون بقبر داخل شود نکیر و منکر بسوی او آیند چون از جانب پاهایش
بیایند پاها می گویند که شما را از جانب ما راهی نیست زیرا که این بنده هر شب [illegible] بر پا ایستاد و سوره ملک را می خواند و چون
از جانب شکمش بیایند شکم به ایشان خطاب نماید که شما را از جانب من راهی نیست بدرستی که این بنده در من جای داده بود سوره
ملک را و چون از جانب زبانش بیایند زبان به ایشان گوید که شما را از جانب من راهی نیست زیرا که این بنده هر شب و هر روز سوره ملک را
تلاوت می نمود و بر من جاری می ساخت سوره ن و القلم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره ن و القلم را در فریضه
یا نافله بخواند خدا او را از فقر ایمن گرداند و از فشار قبر ایمن باشد و هرگز بفقر مبتلا نشود سوره الحاقه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بسیار بخواند سوره
الحاقه را بدرستی که خواندن آن در فرایض و نوافل از ایمان بخدا و رسول است زیرا که این سوره در شأن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و معاویه نازل شده و هر که این سوره را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا بمیرد سوره المعارج از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که بسیار بخوانید سوره سأل سائل را که هر که این سوره را بسیار بخواند حق تعالی در قیامت از هیچ گناه از او سوال نماید و او را در
بهشت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن گرداند سوره النوح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ایمان بخدا و خواندن قرآن دارد
باید که خواندن سوره نوح را ترک نماید بدرستی که هر بنده که این سوره را از برای خدا در نماز واجبی یا سنتی بخواند خدا او را در مساکن
نیکوکاران ساکن گرداند و سه بهشت دیگر او را کرامت فرماید و دویست حوریه و چهار هزار زن بیوه تزویج نماید سوره الجن از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که سوره جن را بسیار بخواند در دنیا از چشم جنیان و دمیدن و سحر و کید ایشان محفوظ باشد و در بهشت از رفقای
حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد سوره المزمل از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره مزمل را در نماز خفتن یا در آخر شب بخواند
شب و روز آن سوره و سوره مزمل شاهد او باشد در قیامت و خدا او را زندگانی نیکو کرامت و مرگ نیکو [illegible] سوره المدثر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در نماز واجب سوره مدثر را بخواند بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله
جا دهد و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت او را در نیابد سوره القیامه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مداومت نماید
بسوره لا اقسم و بآن عمل نماید خدا او را با رسول صلی الله علیه و آله محشور گرداند در بهترین صورتها و آنحضرت او را بشارت فرماید و بر او بخندد

قصد و غارت نماید [illegible] سورهٔ [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ هل اتی را در هر پنجشنبه
بخواند خدا [illegible] کرامت فرماید و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد و بسند معتبر از
علی بن [illegible] منقول است که حضرت امام علی النقی [illegible]
[illegible] حضرت فرمود که هر که خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد باید که در رکعت اول نماز صبح آن روز سورهٔ هل اتی
بخواند چنانکه حق تعالی می فرماید که پس خدا ایشان را نگاه داشت از شر آن روز [illegible]
[illegible] و در حدیث رجاء بن ضحاک وارد شده است که حضرت امام رضا علیه السلام در صبح روز دوشنبه در رکعت اول سورهٔ هل اتی
[illegible] می خواندند و در رکعت دوم سورهٔ هل اتیک حدیث الغاشیه سورهٔ المرسلات از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سورهٔ والمرسلات را بخواند حق تعالی میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آشنایی بیندازد و هر که هر روز سورهٔ عم یتساءلون را بخواند
از دنیا نرود تا توفیق زیارت کعبه بیابد و هر که سورهٔ والنازعات را بخواند نمیرد مگر سیراب و به بهشت داخل شود سیراب سورهٔ عبس از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ عبس و تولی و سورهٔ اذا الشمس کورت را بخواند در حفظ الهی باشد از خیانت و در [illegible]
کرامت و رحمت الهی باشد تا زنده باشد و سورهٔ انفطار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سورهٔ اذا السماء انفطرت
و اذا السماء انشقت در فریضه و نافله بسیار بخواند هیچ حجابی او را [illegible] و او را هیچ چیز از خدا دور نگرداند [illegible]
[illegible] نظر [illegible] الهی [illegible] از حساب خلایق فارغ شود و بسند معتبر از آن حضرت منقول است که
هر که در نماز واجب سورهٔ ویل للمطففین بسیار بخواند حق تعالی در قیامت برات ایمنی از آتش جهنم به او کرامت فرماید و او را
بی حساب به بهشت برد سورهٔ البروج از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سورهٔ والسماء ذات البروج را در فرایض بخواند [illegible]
سورهٔ پیغمبران است حق تعالی او را در قیامت با پیغمبران و رسل صالحان محشور گرداند [illegible] سورهٔ الطارق از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سورهٔ والسماء والطارق را در فرایض بخواند او را در قیامت نزد خدا قدر و منزلتی
عظیم بوده باشد و از رفقای پیغمبران باشد در بهشت سورهٔ الاعلی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ سبح اسم
ربک الاعلی را در فریضه یا نافله بخواند در روز قیامت به او گویند که از هر دری از درهای بهشت که می خواهی داخل شو سورهٔ الغاشیه از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید بر خواندن سورهٔ هل اتیک حدیث الغاشیه در نماز واجب یا سنت خدا او را
[illegible] رحمت خود [illegible] در قیامت برات ایمنی از عذاب جهنم به او کرامت فرماید سورهٔ الفجر از حضرت صادق علیه السلام

منقول

منقول است که بخوانید سورهٔ فجر را در نمازهای فریضه و نافله که آن سورهٔ حضرت امام حسین علیه السلام است و هر که این سوره را بخواند
در بهشت در درجهٔ آن حضرت باشد سورهٔ البلد از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سورهٔ لا اقسم بهذا البلد را در فریضه
بخواند در دنیا از جملهٔ صالحان معروف شود و در آخرت معروف گردد که او را منزلتی عظیم نزد حق تعالی است و در قیامت از رفقای
پیغمبران و شهیدان و صالحان باشد سورهٔ الشمس از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بسیار بخواند در روز و شب سورهٔ
والشمس و سورهٔ واللیل اذا یغشی و سورهٔ والضحی و الم نشرح را هر چیز که نزد او حاضر باشد در قیامت برای او شهادت دهد حتی
مو و پوست و گوشت و خون و رگ و عصب و استخوانهای او [illegible] حق تعالی [illegible] شهادت شما را قبول کردم از برای
بندهٔ خود [illegible] و هر جا که او اختیار نماید به او عطا کنید [illegible] فضل و رحمت [illegible] سورهٔ التین از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ والتین را در فرایض و نوافل خود بخواند عطا کنند [illegible] از بهشت به هر جا که [illegible]
سورهٔ العلق از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که در روز یا در شب سورهٔ اقرأ باسم ربک را بخواند و در آن روز یا در آن شب
بمیرد چنان باشد که در راه خدا در میان لشکر رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد سورهٔ القدر بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که سورهٔ انا انزلناه را بلند بخواند چنان باشد که شمشیر کشیده باشد در راه خدا جهاد کرده باشد و اگر آهسته بخواند چنان
باشد که در راه خدا شهید شده باشد و در خون خود غلطیده باشد و هر که ده مرتبه بخواند خدا گناهان او را محو کند و به روایت دیگر
از آن حضرت منقولست که هر که سورهٔ انا انزلناه را در نماز فریضه بخواند منادی از جانب حق تعالی ندا فرماید که خدا گناهان گذشته
ترا آمرزید عمل از سر گیر و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله احد و انا انزلناه
بخواند در آن روز به گناهی مبتلا نشود هر چند سعی [illegible] شیطان [illegible] و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست [illegible]
[illegible] روز جمعه [illegible] از رحمت خود [illegible] هر بنده [illegible] آنچه خواهد از آن عطا فرماید پس هر که انا انزلناه فی لیلة القدر را بعد
عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند حق تعالی آن هزار [illegible] رحمت را [illegible] به او عطا فرماید از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ماه
مبارک رمضان در آید هر شب هزار مرتبه سورهٔ انا انزلناه را بخوان و چون شب بیست و سیم شود دل خود را محکم بدار و گوشها
خود را از برای شنیدن عجایب آنچه خواهی دید و بسند معتبر از آن حضرت منقولست که اگر کسی در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان
سورهٔ انا انزلناه را هزار مرتبه بخواند صبح کند [illegible] به اعتراف نمودن به چیزی چند که مخصوص ماست [illegible]
فضایل [illegible] که در خواب دیده باشد [illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که [illegible]

انا انزلناه را سی و شش مرتبه [illegible] پس در رکعت
نماز [illegible] بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه
و حمد الهی کند [illegible] و بسند معتبر منقول است که چون حضرت امام رضا علیه السلام جامهٔ نو می پوشید
قدحی از آب می طلبید و ده مرتبه سورهٔ انا انزلناه و ده مرتبه قل هو الله احد و ده مرتبه سورهٔ قل یا ایها الکافرون بر آن ظرف
می خواندند بعد از آن آب را بر جامه می پاشیدند [illegible] که هر که پیش از پوشیدن جامه چنین کند [illegible] در فراخی عیش باشد
مادام که تاری از آن جامه باقی باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون حق تعالی جامهٔ نو به کسی عطا فرماید [illegible]
دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی سورهٔ حمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه بخواند بعد از آن حمد کند خدا را که عورت او را
به جامه پوشانیده و او را در میان مردم زینت بخشیده و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] کسی که چنین کند در آن جامه معصیت خدا
نکند و به عدد هر مویی که در آن جامه باشد [illegible] تقدیس خدا کنند و از برای او استغفار نمایند و [illegible] ترحم کنند و در روایت
دیگر وارد شده است که هر که قدحی برگیرد و آب در آن قدح بریزد و سی و پنج مرتبه سورهٔ انا انزلناه را بر آن قدح بخواند و آب را بر جامه
خود بپاشد [illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible]
[illegible] سی مرتبه سورهٔ انا انزلناه بر آن [illegible] بخواند پس [illegible] و از آن آب [illegible]
[illegible] و بسند معتبر منقولست که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام
[illegible] رسیده [illegible] دعا [illegible] پسری کرامت فرماید [illegible]
[illegible] هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخوان [illegible]
[illegible]
[illegible] و بسند معتبر [illegible] منقول است [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشتم حال خود را [illegible] سورهٔ انا انزلناه
[illegible] حضرت نوشتند [illegible]
حضرت [illegible] سورهٔ انا انزلناه [illegible]
[illegible]

منزل

نامه نوشتم به خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام [illegible] و در آن نامه نوشتم [illegible]
[illegible] انا انزلناه
بخوانی در نمازهای واجب و سنت [illegible]
نوشتند که هیچ سوره از قرآن را ترک مکن [illegible] خواندن انا انزلناه [illegible] صد مرتبه [illegible]
و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هر که بعد از نماز عصر ده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند مثل ثواب جمیع
خلایق [illegible] به او کرامت فرماید و بسند معتبر منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون [illegible] داخل می شد
در روز اول [illegible] دو رکعت نماز می کردند در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه می خواندند و بعد از آن [illegible]
[illegible] و بسند معتبر منقول است [illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام
عرض نمود [illegible] نوشته اید که بهترین سوره ها که در نماز واجب خوانند انا انزلناه و قل هو الله احد است [illegible]
که این دو سوره را [illegible] نماز صبح [illegible] حضرت [illegible] فضیلت [illegible] این دو سوره است و بسند صحیح منقول است
که [illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام [illegible]
[illegible] روایت دیگر رسیده است که هر که در نمازهای [illegible] سورهٔ همزه را بخواند
[illegible] آن سوره را ترک نماید حضرت در جواب نوشتند که ثواب
این سوره ها [illegible] و اگر [illegible] ثواب [illegible] رسیده [illegible]
و انا انزلناه [illegible]
[illegible] کامل است و لیکن ترک افضل [illegible] سورهٔ البینه از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که سورهٔ
لم یکن را بخواند [illegible] و در قیامت [illegible]
[illegible] سورهٔ الزلزله بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ملال بهم مرسانید از خواندن
سورهٔ اذا زلزلت [illegible] که هر که در نمازهای نافله این سوره را بسیار بخواند [illegible] زلزله [illegible] آفتهای دنیا
مبتلا نگرداند [illegible] ملک [illegible] بیاید بر بالای
سر او بنشیند [illegible] حق تعالی بگوید [illegible] سورهٔ اذا زلزلت [illegible]

از آن سوره و نیز این استغفارش بملک الموت گویند که حق تعالی مرا چنین امر فرموده است که مؤمنی که او را بشنوم و اطاعت او کنم و
امر کند قبض روحش نمایم پس ملک الموت نزد او باشد تا بیرون از پیش وی و اگر مؤمن بگوید و جای خود را در بهشت ببیند
وجدا از بدن او را امر نماید که قبض روحم کن پس ملک الموت در نهایت ملایمت ملک نیز قبض روح او بکند و هفتاد هزار ملک
او را مشایعت کنند او را به بهشت رسانند و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که چهار مرتبه سوره اذا زلزلت بخواند چنان است که تمام قرآن را خوانده باشد سوره والعادیات از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که مداومت نماید بر خواندن سوره والعادیات با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه محشور شود در بهشت
از رفقاء آنحضرت باشد سوره القارعه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره القارعه را بسیار تلاوت نماید
خدا او را از فتنه دجال و از عذاب جهنم در آخرت امان بخشد سوره التکاثر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سوره الهیکم التکاثر در نماز واجب بخواند حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد و هر که در نافله بخواند خدا ثواب پنجاه شهید
برای او بنویسد و در نماز واجب چهل صف از ملائکه با او نماز کنند و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند خدا او را از عذاب قبر ایمن گرداند سوره والعصر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که هر که سوره والعصر را در نمازهای نافله بخواند خدا او را در روز قیامت با روی نورانی و دهان خندان و چشم
روشن و خوشحالی مبعوث گرداند تا او را داخل بهشت کند سوره الهمزه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره ویل
لکل را در نمازهای فریضه بخواند خدا فقر را از او دور گرداند و روزی او را فراخ گرداند و او را از مرگ بد نگاه دارد سوره الفیل از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که در نمازهای واجب سوره الم تر کیف را بخواند برای او شهادت دهند در قیامت هر دشت و کوهی و کلوخی
که او از جمله نمازگذارندگان است پس منادی حق تعالی ندا فرماید که راست گفتید شهادت شما را قبول کردم از جانب من او را بی حساب داخل
بهشت کنید که من او را دوست میدارم و ایضا از آنحضرت منقول است که هر که سوره لایلاف را بسیار تلاوت نماید چون مبعوث شود
بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار شده بر سر مائده نور بنشیند و مشهور میان علما آن است که یکی از این دو سوره را به تنهائی
در نماز واجب نمیتوان خواند بلکه اگر خوانند با هم میباید خواند و همچنین است حکم والضحی و الم نشرح سوره ارأیت از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره ارأیت الذی یکذب بالدین را در نمازهای فریضه و نافله بخواند از جماعتی باشد که
خدا نماز و روزه ایشان را قبول فرموده است و او را در قیامت باعمال دنیا حساب نکند سوره انا اعطیناک از حضرت

امام محمد صلوات الله علیه منقول است که هر که سوره انا اعطیناک الکوثر را در نمازهای فریضه و نافله بسیار بخواند خدا او را در قیامت از
حوض کوثر آب دهد و او را در زیر درخت طوبی جا دهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را
در نماز فریضه بخواند خدا او را و پدر و مادر او را و فرزندان پدر و مادر او را بیامرزد و اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیا
محو نماید و در دیوان سعدا بنویسد و او را زنده گرداند سعید و بمیراند شهید و با شهیدان مبعوث گرداند و بسند صحیح از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که پدرم می فرمود که قل هو الله احد ثلث قرآن است و قل یا ایها الکافرون ربع قرآن است و بسند
معتبر از آنحضرت منقولست که هر که در وقتی که بر فراش خواب رود قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد بخواند حق تعالی برائت از شرک
از برای او بنویسد و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفری نماز کردند و ما
به آنحضرت اقتدا کردیم در رکعت اول قل یا ایها الکافرون خواندند و در رکعت دویم قل هو الله احد و چون فارغ شدند فرمودند
که از برای شما ثلث قرآن و ربع قرآن را خواندم و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ترک مکن خواندن قل هو الله
احد و قل یا ایها الکافرون را در هفت نماز در دو رکعت نافله صبح و در دو رکعت اول نافله پیشین و در دو رکعت اول نافله شام و در رکعت
اول نافله شب و نماز احرام و نماز صبح اگر هوا بسیار روشن باشد و سوره های طولانی نتوانند خواند و نماز طواف و در روایت دیگر
وارد شده است که در این نمازها در رکعت اول قل هو الله احد بخوانند مگر در نافله صبح که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون می خوانند سوره
النصر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا جاء نصر الله و الفتح را در نماز فریضه یا نافله بخواند خدا او را بر جمیع دشمنان او
نصرت دهد و چون از قبر بیرون آید با او نامه باشد گویا در آن نامه امان از صراط و از آتش جهنم و عذاب جهنم بوده باشد و
بهر چه که بگذرد او را بشارت به نیکی دهند تا داخل بهشت شود و از برای او در دنیا از اسباب خیر آنقدر حق تعالی بگشاید که بخاطر کسی
خطور نکرده باشد و آرزوی آن نداشته باشد سوره تبت از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون سوره تبت یدا ابی لهب را
بخوانید دعا و نفرین کنید بر ابولهب که از جمله تکذیب کنندگان بود و تکذیب پیغمبر و آنچه آورده بود می نمود سوره قل هو الله احد بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند حق تعالی برو برکت فرستد و هر که دو مرتبه بخواند
حق تعالی بر او و بر اهلش و همسایگانش برکت دهد و هر که دوازده مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند و ملائکه حفظه او را
اعلام کنند و گویند که بیائید برویم و قصرهای برادر خود را نظاره کنیم و هر که صد مرتبه بخواند خدا گناهان بیست و پنج ساله او را
بیامرزد بغیر از خون ناحق و مال مردم و کسی که چهارصد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهارصد شهید کرامت فرماید از آن شهیدان که

اسباب ترا چه کند بشنید چون ایشان را [illegible] باشند و کسی که هزار مرتبه در یک شبانه روز بخواند نمیرد تا جای خود را در بهشت
ببیند یا دیگری برای او ببیند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر سعد بن معاذ نماز کردند
فرمودند که هفتاد هزار ملک برای او نماز کردند که جبرئیل در میان ایشان بود از جبرئیل پرسیدم که به چه عمل مستحق این شده بود که بر او نماز
کردند گفت بسبب آنکه قل هو الله احد میخواند ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و برگشتن و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که صد مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند در وقت خواب گناه پنجاه ساله او را خدا بیامرزد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که فرمود که خود را حفظ نمایید و از شر مردم بخوانید سوره قل هو الله احد را و بجانب راست خود و بجانب چپ خود و
پیش روی خود و بجانب [illegible] خود و پشت سر خود و بالای سر خود و [illegible] و چون نزد حاکم جابری بروی
چون نظرت بر او افتد سه مرتبه بخوان و بهر مرتبه که بخوانی یک انگشت را عقد کنی از دست چپ انگشتان را چنین نگاه دار تا از نزد
بیرون آیی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بگذرد بر او جمعه که نماز بکند و در آن پنج نماز قل هو الله احد نخواند به او خطاب کنند
که ای بنده خدا تو از نمازگزاران نیستی و بسند دیگر منقول است از آنحضرت که هر که یک جمعه بگذرد و قل هو الله احد در آن نخواند
و بمیرد بر دین ابولهب مرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که او را مرضی پیش آید یا شدتی رو دهد و قل هو الله احد برای
او نخواند او از اهل آتش است و در حدیث دیگر فرمود که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که بعد از نماز واجب قل هو الله
احد را ترک ننماید چون کسی که بعد از فریضه قل هو الله احد بخواند خدا خیر دنیا و آخرت را به او عطا کند و او و پدر و مادر او و
فرزندان او را بیامرزد و بسند صحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که سوره قل هو الله احد را بعد از نماز پنجگانه یازده مرتبه
بخواند در آن روز گناهی به او لازم نشود و هر چند بینی شیطان را به خاک مالیده باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که کسی که در وقت خواب [illegible] سوره قل هو الله احد را بخواند خدا خانه او و خانه همسایگان او را حفظ نماید و بسند معتبر از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت خواب قل هو الله احد بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک موکل گرداند که او را حراست نمایند
در آن شب و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در وقت خواب سوره قل هو الله احد را
بخواند گناه پنجاه ساله او را آمرزیده شود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یکمرتبه قل هو الله احد بخواند چنان باشد
که ثلث قرآن و ثلث توریة و ثلث زبور را خوانده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible] حضرت فاطمه
[illegible] را [illegible] آنحضرت باشد پس هر که حضرت فاطمه [illegible]

[illegible]

سوره قل هو الله احد را بخواند [illegible] تا زوال [illegible] و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که را احتیاج [illegible] سوره فاتحه و قل هو الله احد
و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دست بر روی خود بکشد آن [illegible] و سوره المعوذتین [illegible] بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سبب نزول معوذتین آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تب بهم رسانید جبرئیل این دو سوره
را آورد [illegible] آنحضرت خواند و بسند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام امامت [illegible] در نماز شام و معوذتین خواند
و بعد از فارغ شدن فرمود که این دو سوره از قرآن است و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که [illegible]
[illegible] قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک سه مرتبه و قل هو الله احد را صد مرتبه [illegible]
[illegible] بخواند [illegible] و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که [illegible] قل هو الله
احد بخواند خطاب کنند که ای بنده خدا بشارت باد ترا که خدا [illegible] قبول کرد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که بعد از نماز [illegible] قل هو الله احد [illegible] و آیة الکرسی و آیة [illegible]
[illegible] لقد جاءکم رسول من انفسکم تا آخر سوره [illegible] از [illegible] منقولست
که در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودم [illegible] خراسان [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] قل هو الله احد [illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است [illegible]
چشم [illegible] و اگر [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
[illegible] قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند [illegible]
[illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که [illegible] در خواب [illegible] و در وقت خواب معوذتین و آیة الکرسی بخواند [illegible]
[illegible] احوال سلاطین و امرا و معاشرت نمودن با ایشان و عدل و جور ایشان است و ذکر آن در چند جدول [illegible]
جدول اول [illegible] عدل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] منقول است

گروه صنفند از امت من که اگر ایشان به صلاح و شایسته اند امت من نیز صالحند و اگر ایشان فاسد شوند امت من نیز فاسد شوند صحابه پرسیدند
که کیستند ایشان یا رسول الله فرمود که فقها و امرا و بسند دیگر منقول است از آنحضرت که فرمود دو کس اند که شفاعت من به ایشان نمی رسد
صاحب سلطنتی که ظلم و جور و عدوان کند و کسی که در دین غلو کند و از دین بیرون رود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که امید
نجات آن مردم هست که اهل حق اند [illegible] مگر یکی از سه طایفه صاحب سلطنتی که جور کند و کسی که به خواهش نفس خود بدعتی در
دین کند و فاسقی که علانیه گناهان کند و پروا نکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در قیامت آتش جهنم با سه کس سخن
خواهد گفت با امیر و قاری و صاحب ثروت پس به امیر خواهد گفت که ای آنکس که خدا ترا در میان مردم رفعت بخشید [illegible] در حضور
الهی معصیت او می نمودی پس او را می رباید و با عالم گوید که ای آنکس که خدا ترا دنیای وسیع و مال بسیار داده بود اندکی
از آن را از تو قرض طلبید ندادی و بخل ورزیدی پس او را می رباید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بر دین خود
حذر نمایید از صاحب سلطنتی که گمان کند که طاعت او طاعت خداست و معصیت او معصیت خداست و دروغ می گوید زیرا که
اطاعت مخلوق جایز نیست در معصیت خالق و اطاعت لازم نیست از برای کسی که معصیت کند و وجوب طاعت مخصوص خدا و رسول
و اولو الامر است که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و حق تعالی برای این فرموده است به طاعت رسول زیرا که او معصوم و مطهر است
از گناه و امر به معصیت نمی کند و امر به طاعت اولو الامر نموده است برای اینکه ایشان معصوم و مطهرند از گناهان و مردم را امر
به معصیت نمی کنند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که فرمود که در جهنم آسیائی هست که دور می کند پرسیدند که چه چیز را
خورد می کند امیر المؤمنین فرمود که علمای فاجر و قاریان فاسق و جباران ظالم و وزیران خاین و رؤسا و سرکرده های کذاب را
و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش کس را به شش خصلت عذاب می نماید عرب را به تعصب و دهقانان را به تکبر
و امرا و سلاطین را به جور و ستم و فقها و علما را به حسد و تاجران را به خیانت و اهل روستا را به جهالت و به اسانید معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شش کس را لعن کرده ام و هر پیغمبر مستجاب الدعوه که پیش
از من بوده است بر ایشان لعنت کرده اند کسی که در کتاب خدا چیزی زیاده کند و کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید و کسی که
مخالفت سنت من نماید و بدعت پیدا کند در دین و کسی که از عترت من حرمتی را حلال کرده از ظلم بر ایشان و غصب حق ایشان کند
که خدا حرام کرده است و کسی که به تکبر تسلط بر مردم بهم رساند برای اینکه عزیز کند جمعی را که خدا ایشان را ذلیل گردانیده است
و ذلیل کند جمعی را که خدا ایشان را عزیز گردانیده است و کسی که اموال مشترک مسلمانان را به تنها متصرف شود و آن را

حلال داند و کسی که حرام کند امری را که خدا حلال گردانیده است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که اول کسی که
داخل جهنم می شود امیر صاحب تسلط است که عدل نکند و مالداری است که حق خدا را نمی دهد و فقیری است که فخر و تکبر کند و
بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون والیان دروغ می گویند و حکم ناحق می کنند باران از آسمان محبوس
می شود و چون پادشاهان جور و ظلم می کنند دولت ایشان پست می شود و چون مردم منع زکوة می نمایند چهارپایان هلاک می شوند
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که امیری نیست که بر ده کس یا زیاده حکم کند مگر آنکه چون او را به قیامت بیاورند دستش را بر گردنش غل کرده
پس اگر نیکوکار باشد و ظلم نکرده باشد دستش را می گشایند و اگر بدکار و ظلم کننده باشد غل دیگر بر او می افزایند و بسند دیگر از آنحضرت
منقول است که هر که سرکرده جمعی شود و در میان ایشان نیکو سلوک نکند خدا او را به هر روزی که حاکم ایشان بوده هزار سال در کنار
جهنم حبس کند و بسند معتبر منقول است که زیاد قندی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد حضرت از او پرسید که ای زیاد از جانب این خلیفه
جور والی شده گفت بلی یا بن رسول الله مرا مروت و غیرتی هست و مالی جمع نکردم آنچه بهم میرسانم با برادران خود مواسات می کنم و برادران
با ایشان صرف می کنم حضرت فرمود که اگر چنین می کنی در هنگامی که نفس ترا به ظلم بر مردم خواند و قدرت بر ایشان داشته باشی بیاد
آور قدرت خدا را بر عقوبت تو در روزی که آنچه تو بر مردم کرده از ظلم از ایشان گذشته است و گناهش برای تو باقی مانده است
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خدا برای کسی که سلطنتی به او داده وقتی از شبها و روزها و ماهها و سالها
مقرر فرموده پس اگر در میان مردم عدالت می کند حق تعالی امر می فرماید ملکی را که به فلک دولت ایشان موکل است که فلک ایشان را
دیر بگرداند و به این سبب دراز می شود روزها و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان و اگر ظلم و جور می کنند فلک ایشان را زود بگرداند
دولت ایشان منقضی می شود و بسند معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود [illegible] که وصیت او قبول کند هرگز
نقیب و سرکرده و صاحب حکم و عشار و [illegible] نمی شود و بسند معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که عدالت و نیکی کردن
علامت دوام نعمت است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو کس اند که ایشان مقرب ترین خلق خدا خواهند بود
نزد حق تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب خلایق فارغ گردد شخصی که قدرتش در حال غضب باعث نشود که ظلم کند بر کسی که زیر دست
اوست و شخصی که در میان دو کس حکم کند یک ذره و یکجو بطرف یکی میل نکند و شخصی که حق را بگوید خواه بر خود خواه برای دیگران
و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که عدل شیرین تر و گواراتر است از آبی که تشنه به آن برسد چه بسیار فراخ است و وسیع است عدالت
می کند عدل اگر هم اندک باشد و در حدیث دیگر فرمود که عدالت از عسل شیرین تر و از کره نرم تر و از مشک خوشبوتر است و از

حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود که ای فرزند زنهار بپرهیز از ظلم کسی که در خاطر غیر از خدا
باشد خدا کاری ندارد و آن روز بیاورد مگر آنکه حق خدا را بعمل آورد و پایمال شده را به حق گرداند و به سند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بپرهیزید از ظلم که ظلمات روز قیامت یعنی موجب تاریکی آن روز می‌گردد و به سند معتبر منقول
است که هیچ احدی ظلم نمی‌کند مگر آنکه خدا او را به سبب ظلم مبتلا می‌گرداند در خودش یا در مالش یا در فرزندانش و در حدیث دیگر
فرمود که حق تعالی وحی نمود به پیغمبری از پیغمبرانش که در مملکت پادشاهی جباری بود که برو بنزد این جبار و بگو که من ترا عامل نکرده‌ام که
خونها و گرفتن اموال مردم بلکه ترا برای این قدرت داده‌ام که صداهای مظلومان را از من بازداری بدرستی که من ترک
نخواهم کرد فریادرسی ایشان را در ظلمی که بر ایشان شده است اگر چه کافر باشند و در حدیث دیگر فرمود که مظلوم از دین ظالم بیشتر می‌گیرد
از آنکه ظالم از مال مظلوم می‌گیرد و فرمود که کسی که بدی بمردم می‌کند چنانست که بدی نسبت به خود واقع شده و بدرستی که نمی‌درود
فرزند آدم مگر آنچه کاشته است و هیچ کس از تلخ شیرینی نمی‌چیند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بد توشه‌ایست برای
روز قیامت تعدی نمودن و ظلم کردن بر مردم و به سند معتبر منقول است که شخصی به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد و گفت که از
زمان حجاج تا حال متولی اموال مردم شده‌ام آیا توبه من قبول است حضرت جواب نفرمودند تا آنکه باز اعاده کرد حضرت فرمودند که توبه
مقبول نیست تا به صاحب حق حقش را برسانی و ادا نمایی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بر کسی ظلم کرده باشد و
او را نیابد که تدارک او بکند از برای او استغفار کند کفاره آن ظلم شود جدول دوم در بیان کیفیت معاشرت
ارباب حکم است با رعایا و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان دارند و به سند معتبر از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست
که حق رعیت بر پادشاه آن است که بداند که ایشان برای این رعیت او شده‌اند که ایشان را خدا ضعیف گردانیده و او را
قوت داده است پس واجب است که در میان ایشان به عدالت سلوک کند و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد و اگر
از ایشان بجهالت چیزی صادر شود ببخشد و مبادرت بعقوبت ایشان ننماید و شکر کند خدا را بر آن قوتی که او را بر ایشان داده است
و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که متوجه امری از امور مسلمانان شود و عدالت نماید و در خانه خود را بگشاید
و پرده حجاب از میان مردم و خود رفع کند و در امور مردم نظر نماید و بکارهای ایشان برسد بر خدا لازم است که خوف او را
در قیامت به ایمنی بدل نماید و او را داخل بهشت کند و به سند معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند
او گفت مرا موعظه کن حضرت فرمود که ای عمر درهای خانه خود را بگشا و دربان خود را بردار و مظلومان را یاری کن

المظالم

رد مظالم مردم را با ایشان رد کن و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که عجب است از مردم که کارسازی ایشان
کنند حق تعالی در قیامت حوائج او را برآورد و اگر هدیه از مردم بگیرد دزدی کرده است و اگر رشوه بگیرد مشرک است و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که متولی امری از امور مسلمانان بشود و ایشان را ضایع بگذارد خدا او را ضایع گذارد
و درین باب احادیث بسیار است و چون بنای این رساله بر اختصار بود درین باب بهمین اکتفا نمودیم و کسی که آداب امرا و حکام
خواهد رجوع نماید به نامه‌های شریف که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بجانب امرای اطراف نوشته‌اند خصوصا نامه طولانی که برای مالک
اشتر نوشته‌اند و نامه که به سهل بن حنیف نوشته و محمد بن ابی بکر نوشته‌اند و بدانکه حق تعالی هر کسی را در دنیا تسلطی داده و
منقولست که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته و در قیامت از سلوک با رعیتش سوال خواهد فرمود چنانکه پادشاه را بر رعایای
خود استیلا داده و ارباب اموال را بر جمیع زیردستان و صاحبان بیوت و خدام و ازواج و اولاد را بر خلاف دیگران
و زنان و فرزندان حکم و فرمان کرامت فرموده و او را استیلا بر زن ایشان گردانیده و عمارت ارادات ایشان ساخته و
ایشان را در جنب او گردانیده و هر کس را بر بعضی از حیوانات مسلط کرده و هر شخصی را بر قوی و اعضا و جوارح خود والی ساخته
که ایشان را بامری بدارد که موجب عقوبت دو زیان ایشان در آخرت نشود و اعمال و اخلاق و عبادات ایشان محکوم هر کسی ساخته
و از رعایت آنها نموده پس هیچکس در دنیا نیست که بهره از ولایت و حکومت نداشته باشد و جمعی در تحت فرمان او اهل نباشند
و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری می‌باشد و هر کس در هر چه او را استیلا داده‌اند نعمتی باو کرامت نموده
و در خور آن نعمت شکری از او طلبیده‌اند و شکر نعمت موجب مزید و فراوانی نعمت می‌گردد و شکر هر یک از اینها آنست که بنحوی که
خدا امر نموده با آنها معاشرت نماید و حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر فرموده رعایت نماید چون چنین کند حق تعالی آن نعمت را
زیاده می‌گرداند و اگر کفران کند سلب می‌نماید چنانکه پادشاه اگر قدرت و استیلای خود را شکر کند و رعایت حال رعیت و حقوق
ایشان بکند ملک ایشان پاینده می‌ماند و الا زود زایل می‌گردد چنانکه گفته‌اند که ملک با کفر باقی می‌ماند و با ظلم نمی‌ماند و همچنین در باب کسی
که صاحب غلامان و خدمتکاران باشد اگر بر ایشان ظلم کند و حق ایشان را رعایت نکند بزودی استیلای او بر طرف می‌شود
و اگر عضوی با جوارح خود سلوک نماید بزودی هم دارد و سلب می‌نماید و از عقل رائی افزاید و اگر از اعضا و جوارح خود را بمعاصی
الهی بدارد بزودی آن اعضا بجاها مبتلا می‌شود و زایل می‌شود انتفاع از آنها و نوبت عقاب آخرت از برای هر یک
از عقاب و عدم رعایت این حقوق ثابت است و اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد رجوع نماید بکتب طولانی که از حضرت

قابل حسین صلوات الله علیه در باب حقوق وارد شده و هرچه که والد بخورد حیا از جمله واجب است در شرح حرمتهای ... نموده اند که جمیع
حقوق سنگین است و این رساله گنجایش زیاده از این بسط ندارد **جدول بیستم** در باب ثواب ادخال سرور مومنان و ادخال سرور
در قلب ایشان و رفع هم از ایشان منقول است از ... کسی که قادر بر نفع ایشان باشد و برای ایشان نفع نرساند بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که تبسم کردن مرد در روی برادر مومن خود حسنه است و خاشاک از روی او بردن حسنه است
و هیچ عبادت نزد خدا محبوبتر نیست از داخل کردن سرور بر مومن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی به حضرت موسی وحی نمود که
از بندگان من بنده‌ای هستند که بهشت را برای ایشان مباح می‌کنم و ایشان را در بهشت حاکم و مختار می‌کنم موسی گفت پروردگارا ایشان
چه جماعت‌اند فرمود کسی که برادر مومن خود را خوشحال کند بعد از آن حضرت فرمود که مومنی بود در مملکت پادشاه جباری و او در مقام آزار
آن مومن برآمد گریخت و به بلاد شرک رفت و یکی از مشرکان پناه برد و آن مشرک او را به خانه برد و او را جا داد و مهربانی کرد و او را ضیافت
نمود چون آن مشرک مرد حق تعالی به او وحی نمود که به عزت و جلال خودم سوگند که اگر ترا در بهشت جا می‌بود ترا در بهشت ساکن می‌کردم
ولیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرک مرده باشد ولیکن ای آتش او را مترسان و آزار مکن و روزی او را
در دو طرف روز می‌رسانید پرسید که از بهشت می‌رسید فرمود که از هرجا که خدا خواهد میسر شود و به اسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که حق تعالی وحی نمود به حضرت داود علیه السلام که بنده‌ای از بندگان من حسنه‌ای می‌کند و بستانهای بهشت را بر او مباح می‌کنم داود گفت خداوندا
آن حسنه کدام است فرمود که بر بنده مومن خوشحالی و سرور داخل گرداند اگرچه به یک دانه خرما باشد داود گفت که خداوندا سزاوار است
کسی را که ترا شناسد که امید خود را از تو قطع نکند و بسند معتبر از آن حضرت منقول است که هرکه مومنی را خوشحال کند حضرت رسول را
خوشحال کرده است و هرکه حضرت رسول را خوشحال کند خدا را خوشحال و مسرور گردانیده است و همچنین اگر مومن را اندوهگین و آزرده کند
خدا و رسول را به خشم آورده است و در حدیث دیگر فرمود که محبوبترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرور است بر مومن به آنکه در
گرسنگی او را سیر گرداند یا کرب و غمی را از او بر طرف نماید یا قرضش را ادا کند و از سدیر صیرفی منقول است که در خدمت حضرت صادق
علیه السلام بودم احوال مومن را از آنحضرت سوال نمودم بر ... فرمود که می‌خواهی برای تو بیان کنم رتبه و منزلت مومن را نزد خدا
گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی قبض روح بنده مومن می‌نماید دو ملکی که موکل بوده‌اند به آسمان بر می‌روند و می‌گویند پروردگارا این
بنده نیکو بنده‌ای بود بطاعت تو شتابنده بود و از معصیت تو احتراز می‌کرد و قبض روح او فرمودی ما را بعد از او چه فرمایی
خداوند عظیم الشان می‌فرماید که برگردید به دنیا و بر سر قبر بنده من بایستید و تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من بکنید و ثواب آنها را برای بنده

بیانیم

می‌نویسد و او را از قبر مبعوث گردانم پس فرمود که می‌خواهی دیگر بگویم از فضیلت مومن گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی مومن را از قبر
مبعوث می‌گرداند با او از قبرش مثالی بیرون می‌آید و پیش روی او روان می‌شود پس مومن هر هولی از اهوال قیامت را که
می‌بیند آن مثال به او می‌گوید که جزع مکن و مترس و اندوهناک مشو بشارت باد ترا به سرور و کرامت از جانب حق تعالی و با او هست
تا به مقام حساب و خدای تعالی حساب او را آسان می‌فرماید که او را به بهشت برند باز آن مثال در پیش او می‌رود پس مومن به او
می‌گوید که خدا ترا رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون آمدی پیوسته مرا بشارت به سرور و کرامت از جانب خدا
تا آنکه مرا به بهشت رسانیدی تو کیستی آن مثال می‌گوید که منم آن سروری که بر برادر مومن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از
آن سرور خلق نمود که ترا بشارت دهم به بهشت و بسند معتبر از اسمعیل منقول است که سالی به حج رفتم به خدمت حضرت صادق علیه السلام
رسیدم فرمود که از کجا می‌آیی گفتم به حج آمده بودم فرمود که میدانی که حج چه ثواب دارد گفتم نه مگر آنچه شما بفرمایید فرمود که بنده چون
هفت شوط طواف این خانه می‌کند و دو رکعت نماز طواف را می‌کند و سعی در میان صفا و مروه می‌کند حق تعالی برای او شش هزار حسنه
می‌نویسد و شش هزار گناه او را محو می‌نماید و شش هزار درجه برای او بلند می‌کند و شش هزار حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت او را
برمی‌آورد گفتم فدای تو گردم چه بسیار است این ثواب فرمود که می‌خواهی که ترا خبر دهم به چیزی که ثوابش از این بیشتر است گفتم بلی
فرمود که قضا کردن حاجت مومن بهتر است از حج و در حدیث دیگر فرمود که هرکه حاجت مومنی را برآورد حق تعالی او را ندا فرماید که بر
من است ثواب تو و به غیر بهشت راضی نیستم و بسند معتبر از مفضل منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بشنو آنچه می‌گویم و عمل نما به آن و خبر ده
به آن جمعی که اعتماد بر ایشان داری از برادران مومن است او را گفتم فدای تو گردم چیست آن فرمود که یکی از آنها رغبت می‌نمایند در قضای حوائج
برادران مومن خود پس از این فرمود که هرکه یک حاجت برادر مومن خود را روا کند حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را روا کند
که یکی از آنها دخول بهشت باشد و یکی دیگر آن باشد که خویشان و آشنایان و برادران خود را که مؤمن باشند داخل بهشت کند
و در حدیث دیگر منقول است که مفضل فرمود که حق تعالی جمعی از خلقش را برگزیده است از برای قضای حوائج فقرای شیعیان ما که ثواب
ایشان را بهشت گردانیده است و اگر توانی خود را از ایشان کن و به روایت دیگر فرمود که قضای حاجت مومن بهتر است نزد من از
بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف نماید و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که کسی که برادر
مومنش در حاجتی نزد او بیاید او رحمتی است که از خدا به جانب او فرستاده است پس اگر قبول کند موجب رستگاری و ولایت ما گردد
و ولایت با ولایت ما موصول است و اگر او را رد کند و حاجتش را بر نیاورد و قدرت بر آن داشته باشد حق تعالی در قبرش ماری

از آتش بر او مسلط گرداند که او را بسوزاند و در قیامت خدا او را عذاب کند و اگر توبه نکند و اگر آن طالب حاجت
او را معذور دارد او را آتش بر او حرام خواهد شد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمن خود داشته باشد
و قدرت بر ادای آن داشته باشد و سعی نکند برای او مگر قدرت بر قضای حاجت برادر مؤمن خود داشته باشد
بسبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که خدا را بندگان در زمین هست که سعی
می کنند در قضای حاجتهای مردم ایمنانند در روز قیامت و هر که برادر مؤمن خود را خوشحال گرداند خدا دل او را در قیامت شاد
گرداند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که راه رود در حاجت برادر مؤمن خود پنج هزار هزار ملک بال رحمت
بر او بگسترانند و هر قدمی که بردارد حسنه ای در نامه عملش بنویسند و گناهی از او کم کنند و درجه ای برای او بلند کنند چون از حاجت او
فارغ شود ثواب حج و عمره برای او کرامت فرماید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که اعانت نماید و بفریاد رسد برادر مؤمن
لهیف و مضطر خود را در هنگامی که بسیار تشنه و تعب کشیده باشد و غم او را زایل گرداند و اعانت او نماید بر برآوردن حاجتش حق تعالی
برای او واجب گرداند هفتاد و یک رحمت و یکی را از برای او در دنیا نگاه دارد و هفتاد را از برای او ذخیره نماید از برای قیامت و در حدیث دیگر فرمود که
هر که اعانت نماید مؤمنی را حق تعالی از او دفع نماید هفتاد و سه کرب و شدت را یکی در دنیا و هفتاد و دو کرب از کربهای عظیم قیامت و در خبر دیگر
که هر کس مؤمن را یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و هر که دور کند از مؤمنی غمی را خدا از او هفتاد غم از غمهای آخرت دور گرداند
و آن کس را که آرزو کند کسی که حاجت مؤمنی را برآورد حق تعالی حاجتهای او را در دنیا و آخرت او را برآورد و خدا در اعانت مؤمن است
مادام که مؤمن در اعانت مؤمن است پس منتفع شوید بموعظه او و رغبت نمایید در خیرات و از حضرت صادق منقول است که هر که برای
برادر مؤمن خود کاری کند حق تعالی برآورد حاجت او و باشد البته خدا او را در دنیا و آخرت شاد گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که هر که از مؤمنی سختی دنیا را بردارد حق تعالی هفتاد و دو سختی آخرت را از او بردارد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چهار کسند که حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان می فرماید کسی که نادم شود و اقاله کند
و آنکه فریاد رس مضطر باشد و کسی که بنده ای را آزاد کند و کسی که عزبی را کدخدا کند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
که هر که رفع نماید از مسلمانان غمی یا آبی را بر آتشی یا دفع کند دشمنی را از ایشان خدا گناهان او را بیامرزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که شخصی را در قبر نشانیدند و گفتند که صد تازیانه از عذاب الهی بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم ایشان یکی را
کم کردند گفت طاقت ندارم همچنین کم می کردند تا یک تازیانه رسید گفتند از این کمتر نمی شود پرسید که بسبب این تازیانه را

می زنید گفتند برای اینکه روزی نماز گزاردی بی وضو و بر ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی پس یک تازیانه از عذاب بر او زدند که قبرش
پر از آتش شد و به سند معتبر از آنحضرت منقولست که هر که مسلمانی نزد او آید و در حاجتی و او قادر بر قضای حاجت او باشد
حق تعالی او را در قیامت سوزنش و تعبیر شدید بکند و او را بگوید که برادر مؤمن تو نزد تو در حاجتی که قضای آن حاجت را به تو
واگذاشته بودم و قادر بر آن بودی دیگری بسبب کمی رغبت و خواهش ثواب آن بخود مشغول کردی به عزت و جلال خود سوگند که در هیچ
حاجتی خود ترا عذاب کنم خواه او بیامرزم و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سوگند به ذات مقدس خود خورده است که خائنی را در جوار
رحمت خود جا ندهد سائل پرسید که خائن کیست فرمود کسی که از مؤمنی ذخیره نماید درهمی را یا منع نماید از او چیزی را از امور دنیا
راوی گفت که پناه می برم بخدا از غضب او حضرت فرمود که حق تعالی سوگند خورده است که ساکن نگرداند
کسی که بر خدا دروغ گوید سخن خدا را قبول نماید یا کسی که سخن امام حق را رد نماید یا کسی که حق مؤمنی را حبس نماید راوی گفت
که آیا زیاده مال خود را به او بدهد و دیگر از جان حق و روح خود بدو بده و اگر چیزی را بخل کند بر برادر مؤمن خود حافظ خوش داشته باشد
نماید و حاجت او را بر بیاید و در سینه او داخل نکرده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که منع نماید از مؤمنی چیزی را اگر چه
محتاج باشد آن مؤمن و او قادر باشد که آن چیز را از جانب خود یا از جانب غیر به او برساند حق تعالی او را در صحرای محشر
بدارد با روی سیاه و چشمان ازرق و دستها در گردن بسته پس گویند که این خائنی است که بخدا و رسول خیانت کرده است
پس امر فرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که منع کند صاحب حاجتی را و قادر بر قضای حاجت
او باشد مثل گناه عشاری بر او لازم خواهد رسید که گناه عشار رحمت فرمود که در هر روز لعنت خدا و ملائکه و جمیع خلق او را لعنت کنند او را
داخل بهشت جدول چهارم در بیان مذمت تحقیر و ایذای مؤمنان و راندن ایشان از در خانه خود و دشنام دادن ایشان
نمودن و زدن و امثال اینها اینها حرام است و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در میان او و مؤمنی حجابی باشد
که منع از دخول او کند حق تعالی میان او و بهشت هفتاد هزار حصار حایل فرماید که از هر حصاری تا حصار دیگر هزار سال راه باشد و به سند معتبر از
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند سه نفر از ایشان در خانه بودند
و یکی از ایشان در شسته آن مؤمن دیگر به در خانه آمد و در را کوفت غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست
آن مؤمن برگشت و غلام او را بمولای خود گفت ... از برگشتن آن مؤمن غلام خود را ملامت کرد و برای آن کار هیچ یک از آن سه نفر آنروز اندوهگین نشدند
از برگشتن آن مؤمن و مشغول بکار خود شدند چون روز دیگر شد بامداد آن مؤمن به در خانه ایشان آمد دید که ایشان را ...

بیرون آمدند و بجانب مزرعه خود می رفتند و بر ایشان سلام کرد و گفت خبر ... کفتند ... از ... گذشته اند

و آن مرد مؤمن مرد ... ایشان محتاج و فقیر بود ... ناگاه ابری بر بالای سر ایشان پیدا شد گمان کردند باران خواهد

بسرعت روان شدند ناگاه ندائی از میان ابر ... که ای ... رسول خدا ... ناگاه آتشی از میان ابر

نازل شد و آن سه نفر را بسوخت و آن مرد مؤمن ترسان و حیران و متعجب شد ... پس برگشت و بخدمت

حضرت پیغمبر آمد و قصه را نقل کرد پس گفت خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه ایشان ... بسبب ... که نسبت بتو کردند

ایشان را نقل کرد ... خدا ... و در حدیث دیگر فرمود که اگر ... آن نزول عذاب بود

... و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر

که مسلمانی را ... او را حاجتی بوده ... باشد و او در خانه باشد ... هر که او را اهل خانه نشود و برای او بیرون

نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا آن مؤمن ... و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که نظر کند

بسوی مؤمنی که او را بترساند خدا او را بترساند در روزی که پناهی نباشد بغیر رحمت او و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام

منقول است که هر که بترساند مؤمنی را به سلطنت ... خود برای اینکه ... بترساند ... جای او در آتش جهنم است و اگر

بترساند و ... در جهنم ... با فرعون و آل فرعون باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که اعانت نماید بر ضرر مؤمنی به نصف کلمه

در قیامت چون در آید ... در میان دو چشمش نوشته که ناامید است از رحمت خدا و بسند معتبر منقول است که حق تعالی میفرماید

که هر که بنده مؤمن مرا ذلیل گرداند چنان است که علانیه با من محاربه و جنگ کرده است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول

است که در جهنم کوهی هست که آن را صعود می گویند و در صعود وادی هست که آن را سقر می نامند و در سقر چاهی هست که آن را

هبهب می گویند هر وقت که پرده از آن چاه برمی گیرند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می آیند و در آن چاه است منازل

جباران و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر که درستی بر مؤمن زند که او را ذلیل کرداند یا طپانچه بر روی

او زند یا چیزی نسبت دهد ... که کراهت از آن داشته باشد ملائکه او را لعنت کنند تا او را راضی گرداند ... و توبه

کند پس بپرهیز ... که او مؤمن باشد ... که تندی کردن از ... او

است و هیچ چیز نزد خدا محبوب تر نیست از حلم و نرمی ... و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بر روی

مسلمانی طپانچه زند حق تعالی در قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد و آتش را بر او مسلط گرداند و او را داخل کرده به آتش جهنم

برند

برند و هر که ... بنده ... پادشاه جباری یا حاکم ظالمی بدست کند خدا آن ... را در قیامت ... کند که ... بعد

و در جهنم بر او مسلط گرداند و کسی که سعی نماید در فرزندش ... بسوی ظالمی و ... بکوید ... تا حق تعالی ... حبط

نماید و اگر کردن یا آزاری به او برسد خدا او را در طبقه هامان در جهنم جای دهد و بسند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که چه حال دارد صاحب حکمی که جور کند در رعیت و اصلاح حال ایشان ننماید و برای الهی در میان ایشان

عمل ننماید فرمود که چهارم ... و قابیل و فرعون خواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مؤمنی بکشد ... در

وقت مردن به او می گویند که اگر خواهی نصرانی بمیر و اگر خواهی مجوسی بمیر و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که گناه کارترین

مردم نزد خدا کسی است که کسی را بناحق بزند یا بکشد و در حدیث دیگر فرمود ... بدترین حال کسی که در شب کوهی

مسلمانی کشود ... تا هر که ... که هرگز نمیرد و آن آتش جهنم است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آدمی

در دین خود ... تا مادام که مرتکب خون حرامی نشده ... که خدا مؤمنی را بکشد توفیق توبه نمی یابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

منقول است که شخصی را در قیامت خواهند آورد ... پس او گوید که والله که من کسی را نکشته ام ... و شریک در خون

کسی نشده ام حق تعالی فرماید که فلان بنده مرا ... و آن سخن شهرت یافت ... کشتن او شد و از حضرت صادق

علیه السلام منقول است که سه کس داخل بهشت نمی شوند کسی که خون بریزد یا شراب بخورد یا سخن چینی کند و از حضرت امام

محمد باقر علیه السلام منقول است که اول چیزی که حق تعالی در آن حکم می فرماید در قیامت خون مسلمانان است پس اول ... دو پسر

آدم را حاضر می کنند و در میان ایشان حکم می کنند و بعد هر که خون کرده باشد دیگر میان مردم حکم می کنند ... و کشته شده ...

خود را با او ... و خون برروی او می ریزد و می گوید که این مرا کشته پس او انکار نمی تواند کرد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی وحی

فرمود بحضرت موسی علیه السلام که بگو بگروه بنی اسرائیل که زنهار اجتناب نمایند از کشتن کسی بغیر حق که هر که کسی را در دنیا

بکشد در جهنم او را صد هزار مرتبه می کشم مثل آن کشتن و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که مؤمنی را

بکشد عمداً جمیع گناهان کشته شده را بر کشنده ... و از گناهان بیرون آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است

که فرمود که حق تعالی ... که اگر جمیع اهل آسمانها و زمین شریک شوند در خون مسلمانی و راضی باشند خدا

همه را برو در آتش جهنم در اندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی در قیامت نزد شخصی بیاید ... که ...

در حساب باشد و او را ... آلوده گرداند و گوید که ای بنده خدا مرا ... بتو چکار بود گوید که در فلان روز یک کلمه گفتی و او را ... کشت

برگشتن خرم گوی. جدول پنجم در حقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن برای اصلاح ایشان و خشنودی [illegible]
ایشان شدند بدانکه پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت حق بسیار است که حفظ و حراست ایشان می‌نمایند
و دفع دشمنان دین از ایشان می‌کنند و دین و جان و عرض و مال ایشان بکفایت پادشاهان محفوظ می‌باشد پس ایشان را دعا باید کرد
و حق ایشان را باید شناخت خصوصاً در وقتیکه بعدالت سلوک نمایند چنانکه در حدیث شریف مسطور است که از اجلال و تعظیم خدا است
تعظیم پادشاه عادل اگرچه ظاهر این است که مراد امام است خصوصاً منسوب بآنحضرت باشند چنانکه در حدیث دیگر چنین مضمون وارد شده است
انشاء الله احادیث [illegible] مذکور خواهد شد و اگر پادشاهان بخلاف نهج صلاح و عدالت باشند دعا برای اصلاح ایشان باید کرد و خود را
اصلاح باید نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد زیرا که دلهای پادشاهان در جمیع حالات بدست خداست و مطلق پادشاهان جابر و ظالم را
نیز رعایت باید کرد و تقیه از ایشان واجبست که خود را از ضرر ایشان حفظ کند و خود را بمعرض قهر ایشان نیندازد چنانکه حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه در حدیث حقوق فرموده که حق پادشاه بر تو آن است که بدانی که خدا او را [illegible]
نموده که بر تو استیلا و سلطنت داده است و بر آن که بر تو لازم است که خود را در معرض غضب و خشم او در نیاوری که خود را بهلاکت
انداختی و شریک گناه او باشی در آنچه نسبت بتو واقع می‌سازد از ضرر و عقوبت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون
نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را [illegible] آتش [illegible] بیرون کرد [illegible] پادشاهی از قبطیان [illegible]
ساخته بود حضرت ساره را در صندوقی کرده بود که کسی را نظر بر او نیفتد [illegible] پادشاه [illegible] رسید چون آمد که عشور
حضرت ابراهیم را بگیرد گفت در صندوق را بگشا که ببینیم در صندوق چه چیز است حضرت ابراهیم فرمود که هرچه خواهی حساب کن و عشور بگیر
بگیر او گفت راضی نمی‌شوم تا در صندوق را نگشائی چون صندوق را گشود [illegible] این زن [illegible]
[illegible] چون حسن و جمال او را مشاهده نمود [illegible] پادشاه [illegible] گفت که در صندوق [illegible]
و [illegible] صندوق است و هرچه [illegible] پادشاه [illegible]
چون [illegible] حضرت ساره را [illegible] حضرت ابراهیم [illegible] خداوندا [illegible]
در [illegible] پادشاه [illegible] حضرت ساره [illegible] گفت که خداوند [illegible]
[illegible] ابراهیم گفت [illegible] خدا [illegible] حلال [illegible] حضرت [illegible] گفت
دعا کن که خدا دست مرا بر گرداند [illegible] حضرت دعا فرمود [illegible]

بدو فرمود

با حضرت ابراهیم دعا کرد [illegible] سه مرتبه چنین شد در مرتبه سیم که دستش برگشت حضرت ابراهیم را گفت که مرا [illegible]
و خود را [illegible] گفت کنیزکی قبطیه خوش روی [illegible] رخصت فرمای که او را به ساره دهم [illegible] او کند
پس [illegible] اسمعیل را به ساره بخشید و حضرت ابراهیم روانه شدند و پادشاه [illegible] ابراهیم روانه شد و ابراهیم [illegible]
و پادشاه در عقب از برای تعظیم حضرت ابراهیم [illegible] وحی رسید بحضرت ابراهیم که بایست [illegible] پادشاه
جبار را و حضرت ایستاده [illegible] پادشاه گفت که خداوند [illegible] تعظیم کنم [illegible]
[illegible] پادشاه گفت که شهادت میدهم که خداوند تو مهربان و بردبار و [illegible] است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وصیت نمود [illegible] که از اهل [illegible] مگر [illegible] کسی که [illegible] که او را
[illegible] و [illegible] که [illegible] حکم کند و کسی که [illegible] و کسی که از ایشان طلب [illegible]
و کسی [illegible] در [illegible] داخل کند [illegible] و کسی که تکبر کند به پادشاه صاحب سلطنت و کسی که [illegible]
در [illegible] و کسی [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]
که هر که با ایشان [illegible] و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست [illegible] دلهای ایشان در دست من است
پس هر گروهی که اطاعت من کنند دلهای پادشاهان را [illegible] پس مشغول مشوید بنفرین و دشنام ایشان و توبه کنید
[illegible] دلهای ایشان را [illegible] مهربان گردانم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که چون [illegible] خیر رعیت را می‌خواهد برای ایشان [illegible] و برای ایشان وزیر عادلی [illegible] و بسند معتبر از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که [illegible] خود را [illegible] و به ترک اطاعت پادشاه [illegible]
عادل باشد دعا کنید که خدا او را [illegible] و اگر جابر و ظالم باشد از خدا سؤال نمائید که او را اصلاح نماید [illegible]
[illegible] اصلاح پادشاه [illegible] که پادشاه عادل [illegible] مهربان است پس [illegible] برای او [illegible] برای خود [illegible]
و [illegible] از برای او [illegible] از برای خود [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که اطاعت پادشاه می‌کند
اطاعت خدا کرده است زیرا که حق تعالی [illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که
[illegible] پادشاه جابری شود و سبب آن [illegible] خدا او را [illegible] و برای [illegible] جدول ششم

از بیان مفاسد قرب پادشاهان و امرا بر تقرب ایشان و تولی [illegible] و راضی بودن بر ظلم ایشان و خوف
هلاک جان ایشان و روح [illegible] ایشان و جدا آنکه تقرب ملوک و امرا موجب خسران [illegible] است هر روزی [illegible] بوده
هزار محنت و مذلت است ... [illegible] ... و از برای [illegible]
[illegible] احوال [illegible] و انقضای [illegible] ایشان [illegible] اگر کسی بر احوال ایشان اطلاع
داشته باشد می‌داند که [illegible] ... مفاسد قرب ایشان
بسیار است اول آنکه ایشان ... در ظلم ... از [illegible] شود دوم
میل [illegible] و محبت ایشان ... و محبت بهم می‌رسد و حق تعالی می‌فرماید که [illegible] بسوی ظالمان
که آتش شما را مس می‌کند ... ایشان [illegible] سیم راضی بودن به افعال قبیحهٔ ایشان و این [illegible]
حاصل می‌شود و کسی که بر ظلم ... چهارم آنکه [illegible] ... ایشان [illegible]
ایشان [illegible] بلکه حسن می‌نماید ... این کس [illegible] می‌شود و ... این کس که [illegible]
مبتلا می‌شود پنجم آنکه در مجالس ایشان ... پیوسته [illegible] ... ایشان آن است که هر
باطلی که بگویند ... ایشان را مدح و تحسین کنند و این [illegible] نفاق ... ششم آنکه اکثر
[illegible] در مجالس ایشان ... و کسی که خواهد مصاحب ... باشد ... در این [illegible]
[illegible] ... هفتم آنکه [illegible] ایشان را [illegible]
به سبب محبت ایشان ... هشتم آنکه [illegible] شبهه ایشان ... باید [illegible]
با طعام‌های شبههٔ ایشان ... از لقمه‌های شبهه ایشان ... موجب [illegible] قلب است
[illegible] و مصاحبت ... حرام ... بسیار است
که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و در این باب احادیث بسیار است چنانکه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که ... سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که ... از جمیع مردم ... ایشان از هر کس ... سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که اگر کسی ... ولایت و حکومت ... [illegible]

[illegible]

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که ... دل را [illegible] و ... و فحش [illegible]
و نفاق را در دل می‌رویاند چنانکه آب ... می‌رویاند ... و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که ... هر قدر که به پادشاه نزدیکتر می‌شود از خدا دورتر می‌شود و از حضرت
[illegible] علیه السلام منقول است که صاحب ورع ... آن است که ... و از شبهات ... و بجام
[illegible] ... پس کسی که منکری را ببیند و انکار آن نکند ... و [illegible] است که خدا را معصیت کند
با خدا [illegible] ... ظالمان ... و به سند معتبر از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که ظلم کننده و کسی که ... و کسی که به ظلم او راضی است ... شریکند در ظلم و از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت موسی ... بنی اسرائیل که اعانت مکنید ظالمان را بر ظلم که فضل ... باطل
می‌شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که مدح کند پادشاه جابری را ... از او ...
[illegible] آن ظالم باشد در جهنم و هر که ... ظالمی ... در جهنم و هر که ... ظالمی ... کند
و اعانت او نماید ... بر او [illegible] و آتش جهنم و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که ... پادشاه ... کسی را ... کند ...
[illegible] ... و به سند معتبر از محمد بن مسلم منقول است
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام ... و [illegible] ... نشسته بودیم ... حضرت
[illegible] ... آن قاضی را اکرام می‌نماید ...
[illegible] ... از جانب خدا ... و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه ... علیه السلام ... برای [illegible]
... و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ظالمی را معذور دارد ...
خدا مسلط گرداند بر او کسی را که بر او ظلم کند و اگر دعا کند ... مستجاب نکند او را بر آن مظلوم
... و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که اعوان ظالمان در قیامت در سراپرده‌های آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلایق
فارغ شود ... و کسی که ... پادشاه جابری برود ... او را خواهد که [illegible]

چگونه کند و بیاد حفظ کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون روز قیامت می شود منادی از جانب حق تعالی ندا می کند که
کجایند ظالمان و اعوان ظالمان و هر که لیقه دواتی از برای ایشان گذاشته یا سر کیسه برای ایشان بسته یا مدادی برای ایشان در دوات ایشان
با ظالمان محشور کنید و فرمود که هیچ بنده نزدیک پادشاه نمی شود مگر آنکه از خدا دوری می شود و هیچ بنده مالش زیاده نمی شود مگر آنکه
حسابش دشوار می شود و هیچ بنده اتباعش زیاده نمی گردد مگر آنکه شیاطین او بیشتر می شوند و در حدیث دیگر فرمود که زینهار که احتراز نمایید
از درگاه پادشاهان که هر کاه چنین کنید ایشان کسی نزدیکتر باشد از خدا دورتر است و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا ورع
از او برداشته و او را حیران گردانیده و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که حفظ نمایید دین خود را به ورع و به پرهیزکاری
و تقویت کنید این را به تقیه و مستغنی شوید بخدا از طلب دنیا به صاحبت ازو پادشاهان و بدانید که هر مومنی که خضوع و شکستگی اظهار
کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که در دین مخالف او باشد از برای طمع آنچه در دست اوست از دنیا گمنام کرداند خدا او را
و دشمن دارد او را و بگذارد او را و اگر چیزی از دنیای او بدستش آید خدا برکت از آنچه برداشته و هر چه از آن صرف در حج و عمره و بنده
آزاد کردن صرف نماید او را ثواب ندهد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مدحت نماید ظالمی را از برای طمع بهره
حق تعالی او را در غضب و خشم باشد و ثابت از آن اعانت بر ظلم داده است جدول هفتم در بیان بعضی چند است که در جهات
بکارخانه حکام و امرای توان رفتن و آنکه کار هست که بجهت برآمدن کار ایشان و نزد کردن کارهای ایشان واجب می شود بسبب
اول تقیه چنانکه سابقا مذکور شد پس اگر کسی از مومنان ایشان ضرر جسمی یا جانی یا مالی داشته باشد برای دفع آن ضرر رفتن
ایشان لازم است و حضرت امام موسی علیه السلام صلوات الله علیه و آله فرمودند که شیعیان ما باید [illegible] و شیعیان ایشان
بسبب تقیه تردد می نمودند و ولایت و دارایی ایشان می نمودند تا آنکه بقصد این روند که دفع ضرری از مظلومی کنند یا حقی
برسانند و این سبب ترکی لازم است و واجب می شود چنانکه احادیث گذشت و در باب قضای حوائج مومنان و قضای حوائج
مومنان بلکه اگر کسی قادر بر دفع ظلم از مومنی باشد و در حمایت غربت و انتشار نکند و متوجه آن نشود بر کسی آن ظلم خواهد بود
و معاتب خواهد گردید و تحقیق او را وبال خواهد گردید چنانکه در احادیث وارد شده است که هر مومنی را از کوتاهی و زکوة جاه و اعتبار
آنست که از مال صرف قضای حوائج برادران مومن کند چنانکه برادران زکوة مال زیاده می شود بصرف کردن جاه و اعتبار شود
و در راه خدا آن نیز زیاده می شود چنانکه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
فرمود که برسانید حاجت خود را بمن و برسانید حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را بسلطان برساند حاجت کسی را که قادر بر رسانیدن

[margin:] کسی را که نتواند بعنوان

آن تواضعاً باشد حق تعالی روز قیامت قرینش را بر صراط ثابت بدارد و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که فرمود که اگر از رعایا
بر دیگران ظلم داده اند فتسبیح واجب نیست بر سلامت از آنکه نیز حق از او گرفته شده دیر بدست و کسی از ایشان کرده ام که بر ایشان حق ظلم ثابت
بر دادم یا دو برابر پس کسی را از ظلم ایشان نگاه داشتم تا قرض نیز او را قایم و ایستادم که گرفتن ایشان را کشیده و بوی ظلمان می کند این است
که بر رسیدن ایشان همراه بوده و از آتش نیز نشسته می شدند در جنب بخلافی که مانع نشود از پی کار و اگر در حق اصحاب ایشان نشنوند و بردن ایشان
خود بر خود از جهان نیز آنکه پادشاه بیشتر گفته کند و نشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سیچ بندگان ایشان
که محبت نمی نماید کند که خدا را بسبب آن تو از ترحم او بر خلق نیز سیستانی می دهد بهم ایشان بر خیر کرده ام ایشان که از همه بر روشنان خواهد بود
تعاقبت آن جماعت و بسند معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود از اولیای خدا ایشان و دوستان می باشند که بسبب ایشان
رفع ضرر از دوستان خود نماید سیتم آنکه بقصد هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند نزد ایشان برود و مکرر کند یا دیگری از ایشان
هدایت نماید یا خبرت از احوال ایشان بگیرد چنانکه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت لقمان بخانه قضاة و پادشاهان
و امراء و سلاطین می رفتند و ایشان نزد بر ظلمی که می کنند بر ایشان ترحم می کردند و بسبب بلایی که ایشان به آن مبتلا گردیده اند و دل بر
اعتبار دارند و دنیا بسته اند و عبرت از احوال ایشان می گرفتند و از اطوار ایشان بسیاری چند اندکی می کرد که به آن غالب می بود و کبر
نفس و جهاد بادو او بسیاری نفس می کرد از خیر بدانکه این وجوهی که مذکور شد با وجود دیگر که ذکر شد بسبب طول کلام است که مو
که خوض در آنها لازم است اگر در مسئلتی حرمت نموده باشد و خاطر بپوشیده که از جهت جاه و حرمت و اعتبار دنیا منصب رایج
و انتظار می برد می داد و آنها را می روید می دهد و نگاه می کند که از برای خدا است او چون بینند منکر می شود که غرضش محض است
در این قسم اینها امانت و خوف که بهترین اساسات است که می گوید پس به آن قرینه بفهمند که شیطان را بایدکه بپرهیزد و دوری از
چنین مواکب ورزی باید که بودها انا لله و جمیع المؤمنین الی سالکی التقوی بایاورت کلام یا بال العبد ما اتی الله بعد
انالله نبی اجاله اراده و پنهانی می نماید ای پیری که سرانجام کار خلقت و است بدانکه حق تعالی را گوید که نفس چه قوانین بیدار
باشد و اخلاق حسنه و قوی الهی بسیار است از اخلاق حسنه و صفات خلقی بر روی می شده و از اخلاق رذیله بسیار باشد که صاحب
خلق بد جهت بسیار گشته صاحب خلقی نیکی آن همیشه آنکه در راه تو خود را در خیر باشد و بر اخلاق رذیله می باشد چون عادات
نفس شده و بر طرف کردن آن متعسر نیست و با حال که حسنات عادات حالی نفس شده است با شد اخلاق حسنه ذاتی و جیلی می شود
و نفس مطهره می باشد که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق فرموده باشند و کسی نیز که شده آن بگیرد ترک است برای آنکه

حاصل می‌شود مثل آنکه سخاوت در بعضی از مردم فطریست که چنین خلق شده اند و بعضی هستند که در طبع ایشان بخلست اگر در مقام
ازاله آن باشند می‌شود که بخود [illegible] و بر احسان کنند و بر نفس خود زور آورند بملاحظه ثواب و عقاب و تفکر در حسن احسان
نمودن و قبح بخل و در بذل و هر چند بیشتر کنند عادت می‌شود و بر نفس ایشان آسانتر می‌شود و اگر مداومت کند [illegible] مایل شود بسخاوت
و گران می‌شود از بخل و بمرتبه که در سینه خلقی می‌شود [illegible] که جمیع صفات [illegible] حسب اصل خلقت به عادت مایل است
نفس را با قوای [illegible] بر کمال جهاد [illegible] ایشان [illegible] در سایر اخلاق حسنه و کسی که صاحب خلق حسن شد [illegible]
آن کسیست که [illegible] که امری از امور [illegible] از این جهت [illegible] باشد و خلق حسن که
[illegible] و [illegible] است که [illegible] صفت حسنه [illegible] اطلاق می‌کنند و گاهی بر خصوص [illegible]
با خلق اطلاق می‌کنند [illegible] و بدانکه حسن خلق بهترین صفات [illegible] است [illegible] اند [illegible] خلق بهترین
صفات حسنه است و جمیع معایب را می‌پوشاند و از اعظم ارکان ایمان است چنانچه بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که مؤمنی کسی است که ایمانش کاملتر است که خلقش نیکوتر است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که در روز قیامت
در ترازوی عمل چیزی بهتر از حسن خلق نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ عملی [illegible] بهتر نیست از نیکو [illegible]
[illegible] و خلق نیکوی خود و در حدیث دیگر فرمود که خلق نیکو آدمی را به مرتبه [illegible] کسی که روزها روزه دارد و شبها به عبادت [illegible]
و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که بیشتر چیزی که امت من به سبب آن داخل بهشت می‌شوند پرهیزکاری از محرمات الهی و خلق
نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خلق نیکو گناهان را می‌گدازد چنانچه آفتاب یخ را و خلق بد [illegible] مردم [illegible]
[illegible] را [illegible] می‌کند [illegible] و در حدیث دیگر فرمود [illegible] که خلق نیکو [illegible] است از جانب حق تعالی که
بخلق خود عطا می‌فرماید [illegible] از آن [illegible] طبیعت آدمی است و بعضی آن است که آدمی [illegible] ایمان [illegible]
که کدام یک بهتر است حضرت فرمود که صاحب [illegible] چنین [illegible] و [illegible] که صاحب [illegible] صبر می‌کند [illegible]
خدا [illegible] اجر [illegible] و [illegible] بهتر است [illegible] و در روایت دیگر فرمود که خلق [illegible] و کسی خلق [illegible]
مجاهد [illegible] فی سبیل الله [illegible] بی [illegible] منقولست که چون [illegible] مردم [illegible] ایشان [illegible] که
[illegible] بر [illegible] دست او [illegible] باشند [illegible] خلق او [illegible] که [illegible] و [illegible] خلق نیکو [illegible]
خدا او را با [illegible] خلق نیکو [illegible] جامع [illegible] که روزها روزه [illegible] و شبها عبادت می‌کند و در حدیث دیگر فرمود که روزی

چون

حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بودند کنیزکی از انصار آمد و کنار جامه حضرت را گرفت حضرت برخاستند ساکت شد هیچ
نگفت پس حضرت نشستند باز دست کنار جامه حضرت را گرفت باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کرد در مرتبه چهارم که باز
حضرت برخاستند از کنار جامه حضرت جدا کرد و رفت و صحابه آن کنیزک را ملامت کردند که چرا چندین مرتبه آزار آنحضرت کردی
و هیچ نگفتی گفت در خانه ما بیماری بود و مرا فرستادند که پاره از جامه آنحضرت برای ایشان بگیرم چون دست
گذاشتم حضرت برخاستند پس حیا کردم که بگیرم و نخواستم که حضرت را تکلیف نمایم [illegible] و در آخر [illegible] شدم و
به اسانید بسیار از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بدی خلق فاسد می‌کند ایمان و اعمال خیر را چنانکه سرکه عسل را ضایع می‌کند
و فرمود که کسی که خلقش بد است خود را [illegible] عذاب [illegible] و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که توبه صاحب خلق بد قبول
نمی‌شود زیرا که اگر از یک گناه توبه می‌کند به گناهی بدتر از آن گرفتار می‌شود و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن هموار و نرم و ملایم و صاحب
و صاحب خلق نیکوست و کافر درشت و غلیظ و بدخلق و متکبر است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که حق تعالی این اخلاق را
برای [illegible] پسندیده است پس نیکو مصاحبت نمایید با آن به سخاوت و حسن خلق و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که
حد [illegible] خلق نیکو چیست فرمود که پهلوی خود را نرم کنی که کسی از پهلوی او آزار نرسد و سخن را ملایم و نیکو گویی و چون برادر
مؤمن خود را [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible] فرمود که جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان
بر من فرود آمد و گفت یا محمد بر تو باد به حسن خلق که خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است و فرمود که شبیه‌ترین مردم به من کسی است که خلقش
نیکوتر باشد و در حدیث دیگر فرمود که نزدیکترین شما به من در قیامت کسی است که خلقش نیکوتر باشد و با اهلش بهتر سلوک نماید
و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمود که شما نمی‌توانید که همه مردم را به مال خود فراگیرید پس همه را فراگیرید به گشاده رویی
و نیکو ملاقات نمودن و در حدیث دیگر [illegible] فرمود که خلق خود را نیکو کنید تا خدا حساب شما را سبک کند [illegible] بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که چون خبر فوت سعد بن معاذ انصاری به آنحضرت رسول صلی الله علیه وآله رسانیدند حضرت با اصحاب به خانه او حاضر شدند
در هنگام غسل ایستادند نزد او تا از غسل فارغ شدند و چون جنازه او را برداشتند حضرت [illegible] در عقب جنازه روان
از پی او روان شدند گاهی جانب راست تابوت را می‌گرفتند و گاهی جانب چپ را و چون نزد قبرش گذاشتند حضرت داخل
قبر شدند و به دست مبارک خود او را در لحد گذاشتند و خشت بر او چیدند و به گل رخنه‌های خشت را مسدود کردند و چون بیرون آمدند
خاک بر قبرش ریختند فرمود که میدانم که چون سعد خواهد پوسید اما حق تعالی دوست میدارد که بنده کاری که کند محکم کند و در هنگامی که

حضرت فرمود [illegible] در مسجد گفت [illegible] بهشت از برای تو حضرت فرمود [illegible] مسجد خاموش باش [illegible]
[illegible] رسید چون حضرت برگشتند صحابه پرسیدند که یا رسول الله جنازه [illegible]
که در جنازه [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible]
[illegible] و حضرت رسول [illegible] است
که در اسلام [illegible] یا اباذر الکلمة الطیبة صدقة وکل خطوة تخطوها الی الصلوة صدقة
یا اباذر من اجاب داعیة الله واحسن عمارة مساجد الله کان ثوابه من الله الجنة فقلت بابی وامی یا رسول الله
کیف تعمر مساجد الله قال لا ترفع فیها الاصوات ولا یخاض فیها بالباطل ولا یشتری فیها ولا یباع واترک اللغو
ما دمت فیها فان لم تفعل فلا تلومن یوم القیمة الا نفسک یا اباذر ان الله تعالی یعطیک ما دمت جالسا
فی المسجد بکل نفس تنفست فیه درجة فی الجنة وتصلی علیک الملائکة ویکتب لک بکل نفس تنفست
فیه عشر حسنات ویمحی عنک عشر سیئات یا اباذر اتعلم فی ای شیء نزلت هذه الآیة اصبروا وصابروا
ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون قلت لا فداک ابی وامی قال فی انتظار الصلوة یا اباذر اسباغ الوضوء
فی المکاره من الکفارات وکثرة الاختلاف الی المسجد فذلکم الرباط یا اباذر یقول الله تبارک وتعالی
ان احب العباد الی المتحابون بجلالی المتعلقة قلوبهم بالمساجد والمستغفرون بالاسحار اولئک اذا اردت
باهل الارض عقوبة ذکرتهم فصرفت العقوبة عنهم یا اباذر کل جلوس فی المسجد لغو الا ثلثة قراءة
مصل او ذکر الله او سائل عن العلم ای ابوذر [illegible]
[illegible] صدقه است [illegible]
[illegible] صدقه [illegible]
[illegible] صدقه [illegible]
[illegible] در مسجد [illegible] صدقه است ای ابوذر [illegible]

نماید داعی

نماید داعی خدا را یعنی مؤذن را که از جانب خدا مردم را بنماز می خواند و [illegible] مساجد الهی را
ثوابش از جانب خدا بهشت است ابوذر گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه آبادان کنیم مساجد الهی را فرمود
که صدا در مسجد بلند نکنند و مشغول سخن لغو و باطل نشوند و خرید و فروش نکنند و ترک نمایند سخن لغو و بیفایده را مادام
که در مسجدی و اگر چنین نکنی در قیامت ملامت نکن مگر خود را ای ابوذر مادامی که در مسجد نشسته بهر نفسی که
می کشی حق تعالی درجه در بهشت بتو عطا فرماید و بر تو صلوات می فرستند ملائکه و طلب رحمت از برای تو می نمایند و بهر نفسی که
در مسجد می کشی ده حسنه در نامه عملت ثبت می کنند و ده گناه محو می نمایند ای ابوذر میدانی که این آیه در چه چیز نازل شده
است اصبروا وصابروا ورابطوا لعلکم تفلحون که ترجمه اش بقول اکثر مفسرین آن است که ای گروه مؤمنان صبر کنید
بر مشقت طاعات و بر آنچه بر شما می رسد از محنتهای دنیا و شکیبائی ورزید بر شداید حرب با دشمنان دین یا با نفس و شیطان
و [illegible] در میدان [illegible] و آماده باشید در سرحدها برای دفع دشمنان از مسلمانان و بترسید
از خدا [illegible] ابوذر گفت که پدر و مادرم فدای تو باد نمیدانم که این آیه در باب انتظار کشیدن
نماز [illegible] نازل شده [illegible] فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تعقیب نماز [illegible] باشد تا وقت
فضیلت نماز دیگر داخل شود [illegible] و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا نباشد [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] اگر [illegible] مراد حضرت این باشد [illegible]
هست [illegible] باشد و ممکن است که این آیه [illegible] نازل شده باشد ای ابوذر [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] مساجد [illegible] که حق تعالی [illegible] ای ابوذر حق تعالی می فرماید که [illegible] بندگان [illegible]
[illegible] می کنند [illegible] بمسجد [illegible]
می کنند [illegible] اهل زمین عذاب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ای ابوذر [illegible] در مسجد [illegible] در نماز [illegible] قرآن کند

یا کسی که بیاد خدا مشغول باشد یا کسی که علم دین خود را از خدا سؤال کند و به آنچه هر یک از ایشان مذکور شد ... احادیث بسیار منقول است

و بعضی سابقاً مذکور شد و از جمله بیان مساجد دیگر آن ... دانست که مکان محتاج بمکان را یک خانه و یک بارگاه و یک

درگاه و یک تخت و یک کرسی می باشد اما خداوند بی نیاز چون در مکان نیست ... آن ... است برای طالبان

[illegible]

[illegible]

شام را بجماعت بکند ثواب حج برده و عمره مقبول برای او نوشته شود و هر که نماز خفتن بجماعت بکند ثواب شب قدر به او عطا فرماید و در حدیث
دیگر منقول است که بصحابه فرمود که بیایید نماز را در اول وقت بجماعت بگذارید که گناهان شما بآن آمرزیده شود [illegible]
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که [illegible] و انتظار کشیدن نماز بعد از
نماز و هر که از خانه خود با وضو بیرون آید و نماز را در مسجد بجماعت ادا نماید و انتظار نماز دیگر ببرد ملائکه از برای او که
خداوندا او را بیامرز و خداوندا او را رحم کن و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که [illegible] بکند بر خصلت
در امامی در امامت او باشد و در حاضر شدن نماز در جماعت اقبال نماید نماز بگزارد موافق [illegible] اجر
با او عطا فرماید [illegible]
علمش [illegible] و اگر بر آن عمل باشد که [illegible] و بر مردم تحمل فرماید که در قرآن
کنند و دور نماید [illegible] و از برای او استغفار نمایند تا از قبر مبعوث شود و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
[illegible] وضوء کامل ساختن و شعور و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب
نماز جماعت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] مسجد که بنماز جماعت حاضر نمی‌شوند
این عمل را ترک کنند امر می‌کنم مؤذن را که اذان و اقامه بگوید و حضرت امیرالمؤمنین را امر کنم که هر که بنماز حاضر نشده باشد
آتش بر ایشان در زند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که اذان جماعت را بشنود و در مسجد باشد
از مسجد بیرون رود او منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت است که هر که نمازهای پنجگانه
بجماعت ادا نماید گمان نیکی به او ببرید و شهادت او را قبول نمایید و در حدیث دیگر فرمود که هر که نماز صبح و خفتن را بجماعت بکند
در امان خداست و هر که بر او ظلم کند چنان است که بر خدا ظلم کرده است و هر که جان او را بشکند چنان است که خدا را شکسته است و بسند معتبر
از کسی که انتظار نماز کشد بعد از نماز او از جمله زایران خداست و بر خدا لازم است که زایر خود را گرامی دارد و آنچه طلبد عطا فرماید
و فرمود که طلب نمایید روزی را بعد از طلوع صبح تا آفتاب که آن تعقیب در روزی زیاده از سفر کردن است برای تجارت و بسند معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی می‌فرماید که ای فرزند آدم یاد کن مرا بعد از نماز صبح یک ساعت و بعد از عصر یک ساعت تا مهمات ترا کفایت
کنم و در حدیث دیگر فرموده که هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خود نشسته و بیاد خدا مشغول باشد تا آفتاب برآید حق تعالی او را از آتش جهنم
مستور گرداند و در حدیث دیگر فرمود که ثواب حج بیت الله الحرام به او کرامت فرماید و گناهانش آمرزیده شود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تعقیب نماز

بجماعت

نخ [illegible] از بهترین ساعتها بر نماز و ادب گردانیده است پس بر نماز به جا گوی بعد از نماز و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و نماز عصر موجب زیادتی روزی است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که آدمی را بعد از
نماز آنچه بکند مستجاب است و احادیث در فضیلت تعقیب بسیار است و تعقیبات مخصوصه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و اهل بیت صلوات الله علیهم بسیار وارد شده است باید که کتاب [illegible] ببیند و بر آنچه خواهد عمل کند و کسی که آنها را نداند قرآن خواندن
و ذکری که خواند همه تعقیب است و هر چه کند از دعاهای بعد از نماز. یا اباذر کن بالعمل بالتقوی اشد
اهتماما بالعمل فانه لا یقل عمل بالتقوی وکیف یقل عمل یتقبل یقول الله عز وجل انما یتقبل الله من المتقین یا ابا
ذر لا یکون الرجل من المتقین حتی یحاسب نفسه من محاسبة الشریک شریکه فیعلم من این مطعمه ومن این مشربه
ومن این ملبسه امن حل ذلک ام من حرام یا اباذر من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال الله عز وجل من
این ادخله النار یا اباذر من سره ان یکون اکرم الناس فلیتق الله عز وجل یا اباذر ان احبکم الی الله عز وجل اکثرکم
ذکرا له واکرمکم عند الله اتقیکم وانجاکم من عذاب الله اشدکم له خوفا یا اباذر ان المتقین الذین یتقون الله
عز وجل من الشیء الذی لا یتقی منه خوفا من الدخول فی الشبهة یا اباذر من اطاع الله عز وجل فقد ذکر الله
وان قلت صلوته وصیامه وتلاوته للقرآن یا اباذر اصل الدین الورع ورأسه الطاعة یا اباذر کن
ورعا تکن اعبد الناس وخیر دینکم الورع یا اباذر فضل العلم خیر من فضل العبادة واعلم انکم لو صلیتم
حتی تکونوا کالحنایا وصمتم حتی تکونوا کالاوتار ما ینفعکم ذلک الا بورع یا اباذر ان اهل الورع والزهد
فی الدنیا هم اولیاء الله حقا ای ابوذر باید که اهتمام کردن به عمل تقوی زیاده باشد از اهتمام به اصل عمل و بسیاری آن
زیرا که اندک نیست عملی که با تقوی و پرهیزکاری باشد و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد و عمل با تقوی مقبول است چنانکه
حق تعالی می‌فرماید که خدا قبول می‌فرماید عبادت را از پرهیزکاران ای ابوذر آدمی از متقیان نمی‌باشد تا محاسبه نفس خود نکند زیاده
از آنچه شریک محاسبه شریک خود می‌کند تا بداند بسبب محاسبه نفس که خوراک و پوشاک او از کجا
بهم می‌رسد از حلال یا از حرام پس سعی کند که همه از حلال شود ای ابوذر کسی که پروا نکند که مال را از کجا کسب می‌کند از حرام یا
حلال باشد حق تعالی پروا نکند که او را از کجا داخل جهنم کند ای ابوذر کسی که خواهد که گرامی‌ترین مردم باشد پس تقوی را پیشه خود کند و از خدا
بپرهیزد ای ابوذر محبوب‌ترین شما نزد حق جل و علا کسی است که خدا را بیشتر یاد کند و گرامی‌ترین شما نزد حق تعالی کسی است که پرهیزکارتر باشد

بیشتر گنه کسی از سخن [illegible] عذاب الهی بیشتر است که ترس خدا بیشتر داشته باشد از ابوذر [illegible] منقول است که از خدا [illegible]
می نماید از ترک شدن چیزهایی که از آنها اجتناب باید نمود [illegible] است و علامتش آن است که [illegible] از شبهه [illegible] ابوذر [illegible]
از اعمال طاعات و ترک محرمات تحقیق که [illegible] خدا و ذکر خدا بسیار کرده است هر چند [illegible] و طاعات [illegible] کم باشد [illegible]
این ورع و ترک محرمات است [illegible] است از ابوذر صاحب ورع باشی [illegible] مردم باشی و بهترین [illegible]
[illegible] ورع از عبادات [illegible] است [illegible] فضیلت [illegible] عبادات [illegible] اگر [illegible] ماندگان [illegible]
[illegible] که [illegible] ورع [illegible] از محرمات [illegible]
و ترک دنیا اختیار کرده اند [illegible] دوستی اولیا و دوستان خدا [illegible] تقوی [illegible] جمیع سعادات است [illegible]
قبول طاعات است چنانکه [illegible] و آن [illegible] است [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] حضرت [illegible] است [illegible] اول تقوی از ترک [illegible] موجب [illegible] جهنم می شود
[illegible] مرتبه [illegible] تقوی جمیع از محرمات و از ترک [illegible] تقوی [illegible]
و از ترک [illegible] و این مرتبه [illegible] کامل [illegible] مرتبه [illegible] حقیقی [illegible] مرتبه است و این [illegible]
بر مراتب بسیار [illegible] و [illegible] در این مراتب کامل [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] که واتقوا الله حق تقاته [illegible] مرتبه [illegible] است ورع [illegible]
ورع را بر ترک محرمات اطلاق می کنند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه که واتقوا الله حق تقاته [illegible]
[illegible] که خدا را اطاعت نمایند و معصیت نکنند [illegible] و [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و کفران نکنند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که اندک عملی که با تقوی باشد بهتر است از عمل بسیاری که با تقوی [illegible]
[illegible] که طعام بسیار اطعام می کند و [illegible] و احسان می کند [illegible]
[illegible] عمل [illegible] تقوی [illegible] که اندک [illegible] از اطعام و احسان [illegible]
[illegible] حرام [illegible] و [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] تقوی [illegible] بهتر [illegible] ورع [illegible]
[illegible] و سعی و اهتمام [illegible] ورع [illegible] پرهیزکاری [illegible] ورع [illegible]

[illegible] نزد خدای تعالی است [illegible] از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که [illegible]
ورع است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] کم است [illegible] کسی که [illegible] از اصحاب [illegible]
[illegible] که [illegible] عظیم [illegible] عبادت کند [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که [illegible] حرام کرده است [illegible]
ترین مردم [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] صاحب ورع [illegible]
[illegible]
[illegible] پرهیزکاری است [illegible] ورع [illegible]
[illegible] صاحب ورع ترین مردم کسی است که [illegible] شبهه [illegible] عابدترین مردم
کسی است که [illegible] و [illegible] الهی را [illegible] مردم کسی است که حرام را ترک نماید و از حضرت [illegible]
صلوات الله علیه منقول است که [illegible] ورع [illegible]
[illegible] ورع است [illegible] ورع از محارم الهی است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]
با [illegible] ورع و ترک محرمات و شبهات [illegible] ورع [illegible]
[illegible]
[illegible] قلت [illegible] قال [illegible]
[illegible] الناس [illegible]
[illegible]
[illegible] حرام [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] صفات [illegible] منقول است که [illegible]
[illegible]
[illegible] و از حضرت [illegible] صلوات الله علیه منقول است که [illegible]

قیامت خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید منادی ندا کند که کجایند اهل فضل پس گروهی از مردم برخیزند ملائکه با ایشان گویند که چه
بود فضل شما گویند که ما صله می کردیم کسی را که از ما قطع می کرد و عطا می کردیم بکسی که ما را محروم می کرد و عفو می نمودیم از کسی که با ما ظلم می کرد پس با ایشان
گویند که راست گفتید داخل بهشت شوید و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که پشیمانی بر عفو خوب بهتر و آسانتر است از پشیمانی بر عقوبت
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که هیچ مردی نیست که [illegible] و صاحب آن [illegible] خشم و [illegible] نشود مانند جرعه خشمی که فرو خورد
[illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ بنده خشم خود را فرو نخورد مگر آنکه حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده می گرداند
و فرموده است در مقام مدح جماعتی که الکاظمین الغیظ خشم خود را فرو می خورند و عفو می کنند از مردم خدا دوست می دارد نیکوکاران را و حق تعالی او را
زیاده بر آن عزت در آخرت ثواب عظیم کرامت می فرماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که خشمی را فرو خورد و قدرت بر امضای آن
داشته باشد حق تعالی در قیامت دل او را پر گرداند از ایمن و ایمان و رضا و خشنودی و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
جرعه ای برنگردانیدند محبوب تر نزد خدا از جرعه خشمی که بنده فرو خورد و [illegible] برای کسی که در حق او بدی کرده [illegible] و بهتر از این نیست که [illegible]
خدا کنی و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقول است که فرمود که خوش می آید مرا که کسی که [illegible] و از حضرت
محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که [illegible] صاحب حلم [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حلم
[illegible] آدمی [illegible] اگر صاحب حلم باشی [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که چون در میان دو کس منازعه می شود دو ملک نازل می شوند
[illegible] گویند که گفتی و گفتی و [illegible] آنچه را که گفتی [illegible]
[illegible] و می گویند که حلم کردی و صبر کردی [illegible] خدا [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و از ایشان [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که [illegible]
[illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که [illegible] مردم [illegible]
[illegible] گویند که [illegible] نمی کنند [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و حلم [illegible]
و صالح و نیکوکار [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] که [illegible]
فرو خوردن خشم و صبر کردن [illegible] در راه خدا [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] خشم خود را فرو خورد [illegible] برای خدا [illegible]

او را اهل بهشت گرداند [illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که
نگاه دارد [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که [illegible] خدا بهشت را [illegible]
که آن [illegible] در میان مردم [illegible] که او را
[illegible] معصیت خدا [illegible] پس عفو کنید [illegible]
و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو برد خدا [illegible] دلش را پر از ایمان کند [illegible] واقع شده باشد [illegible]
[illegible] و بسند معتبر منقول است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند که کدام کس از خلق قوی تر است فرمود که
هر که حلم [illegible] مردم [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که [illegible]
مردم [illegible] است که [illegible] و شجاع ترین مردم کسی است که خشم خود را [illegible] بسندهای معتبر
منقول است [illegible] صاحب علم [illegible] بسند معتبر منقول است
از حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible] برای کسی که صبر نماید [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و بسند معتبر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که
حق تعالی [illegible] وحی فرمود که [illegible] اول [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] آن [illegible] آن کوه [illegible]
[illegible] چون [illegible] بلند [illegible]
[illegible] آن [illegible] نظر کرد [illegible]
آنچه خدا امر فرموده [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] آن را قبول کن [illegible]
[illegible] و چون حق تعالی امر فرموده [illegible] آن [illegible] الحمد [illegible]

دیگر داده رفت بردار کنند که گرم افتاده را دید چون مأمور شده بود که از آن بگریزد برگشت شب در خواب دید گفتند که بچه ها
شده بودی که بر آن دست نشستی که آنجا چه بود گفته شد گفتند که آن کوه صورت غضب بود هر کس که آنجا که غضبناک شده خود را می بیند و از
بسیاری غضب خود را نمی شناسد و چون خود را ضبط کرد خود را شناختند و غضب ایشان ساکن شد و علامت ایشان مثل آن لقمه
طیب و شبیه است که خوردی و اما آن طشت پس آن مثل عمل صالح است که چون بنده آن را می پوشاند و مخفی می کند حق تعالی آن را ظاهر
می گرداند از برای آنکه در دنیا او را زینت دهد با آنچه از برای او ذخیره می نماید و اما مرغ پس آن مثل شخص است که ترا نصیحت می کند باید که
نصیحت او را قبول نمایی اما باز پس مثل آن شخص است که از تو حاجتی طلب می نماید او را مأیوس مکن و اما گوشت مردار گندیده غیبت است
از آن بگریز ای ابوذر از خواب فضیلت حلم و کظم غیظ را ببین که تو ای در احوال پیغمبران نظر کن که از امتان خود چه مشقتها کشیده اند و از دشمنان
خود که امامان چه آزارها از اهل شده عمر فرموده حضرت خاتم رسول خدا صلی الله علیه و آله که از کفار قریش و غیر ایشان چه مشقتها دیدند و چه محنتها
کشیدند و چگونه بر ایشان تحمل نمودند آن حضرت از آداب و خلق او اولو الالباب با اجلاف عرب چگونه سلوک نمودند و از دیگر صفت چه بلاها
و کسانی که آن جناب ملازم شده حضرت خود نمودند چنانکه نقل کرده اند که روزی آنحضرت برای می رفتند اعرابی آمد از پشت سر
ردای آنحضرت را گرفت و کشید چنانکه اثر آن در گردن آنحضرت ماند و گفت ای محمد عطای بده پس حضرت به سوی او نگردید و تبسم
فرمودند و به او عطای جزیل فرمودند و حق تعالی این صفت حمیده را مدح فرمود که انک لعلی خلق عظیم و ترسی که از جفا
حلمی و با آن ید بیاکه که کفار قریش با آن حضرت کرده بودند چون در فتح مکه اسیر آنحضرت شدند و همه در مسجد الحرام جمع بودند سلاح
شدند و حضرت برادر کجا ایستاده و هر یک منتظر حکم بود تا برسید که با چه خواهی کرد فرمود آن می کنم که یوسف با برادران خود کرد
فرمود با شما ملامتی نیست و اگر مسلمان شوید خدا شما را بیامرزد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که آن زن یهودیه
که گوسفند را از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده و زهر در بریان کرده بود که حضرت را بکشد بعد حضرت از او پرسید حضرت فرمود که چرا
چنین کاری کردی گفت با خود گفتم که اگر پیغمبر است به او ضرر نخواهد رسانید و اگر پادشاه است مردم را از او راحت میدهم و این عمل را
از او عفو فرمودند و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که یهودی چند درهم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله طلب داشت
آمد و طلب نمود حضرت فرمودند که یهودی اکنون ندارم که به تو بدهم گفت ای محمد از تو جدا نمی شوم تا از تو بگیرم حضرت در همان موضع با او نشستند
تا ظهر شد و گفته اند که حضرت نماز ظهر را همانجا کردند و با او نشستند تا وقت نماز عصر و نماز عصر را نیز در آنجا ادا نمودند
و با او نشستند تا وقت شام و نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع کردند و شب در آنجا ماندند تا صبح و نماز صبح را نیز در آنجا کردند

یهودی ملازم آنحضرت بود و جدا نمی شد صحابه او را تهدید و تخویف نمودند حضرت به صحابه فرمودند که چه می خواهید از او گفتند یا رسول الله یهودی
ترا اینقدر زمان حبس کرده است حضرت فرمودند که خدا مرا مبعوث نگردانیده است که ظلم کنم نه بر کسی که در امان باشد و نه بر کسی که در امان
نباشد چون روز بلند شد یهودی به شهادتین تکلم کرد و مسلمان شد و گفت نصف مالم را در راه خدا صرف نمایم و الله که من این کار را
برای این کردم که پیغمبری تو بر من ظاهر شود زیرا که نعت تو را در تورات و انجیل خوانده ام که محمد بن عبدالله مولدش مکه است و محل هجرت او
مدینه است و درشت خوی نیست و غلیظ نیست و صدا بر روی مردم بلند نمی کند و فحش و دشنام نمی گوید و اینک من شهادت میدهم که خدا یکی
است و تو پیغمبر فرستاده ای و اینک مال من برای تست در هر چه خواهی در میان خلق آن یهودی مال بسیاری داشت بعد از آن
حضرت امیرالمؤمنین فرمود که فراش حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبایی بود و بالش حضرت پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند
شبی آن عبا را دو ته کردند برای آنحضرت که راحت بیش تر باشد چون صبح شد فرمود که دیشب به سبب نرمی فراش از نماز شب باز ماندم
دیگر همه ته یکی کنید و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از صحابه حضرت کسی نبود در هنگام حرب
از همه کمتر خود را حفظ نماید چنانچه در جنگ جمل هم شمشیر کشیدند و اصحاب پس در اکستند و مجروح کردند و همان که دست بر ایشان یافتند عفو فرمود
و عایشه را با نهایت حرمت به مدینه فرستاد و همه زنان با آن جماعت همراه کرد و مروان بن حکم را با آن آزارها که به آنحضرت
رسانیده بود عفو کرد و عبدالله بن زبیر را با آن شدت عداوت و آزارها که به آنجناب رسانید درباره او گفت بعد از آنکه اسیر شد آن
رها کرد و همچنین در باب اصحاب نهروان و غیر ایشان و بعد از ضربت زدن ابن ملجم او را امر به کشتن ننمود و حضرت امام حسن علیه السلام را
وصیت فرمود که او را یک ضربت بیشتر نزنید و گوش و بینی او را نبرید و از طعام و شراب که می خورید به او هم بدهید و همچنین عادت جمیع
اصحاب ایشان همیشه بود و منقول است ایشان نیز نقل کرده اند که روزی آنحضرت در میان بازار خرما فروشان می گذشتند کنیزکی را دیدند
که می گرید پرسیدند که چرا گریه می کنی گفت مولای من مرا فرستاده بود که یک درهم خرما بگیرم از این مرد خریدم و چون بردم ایشان نپسندیدند
الحال پس آورده ام و این مرد قبول نمیکند حضرت فرمود که ای بنده خدا این کنیز است و اختیار ندارد و درهمش را بده و خرما پس بگیر
حضرت را نشناخت و رو بر سینه آنحضرت زد مردم گفتند که امیرالمؤمنین است آن مرد ترسید و آمد و درهمش را داد و خرما را
گرفت و درهم را پس داد و گفت یا امیرالمؤمنین از من راضی شو فرمود که چون حق مردم را به مردم رسانیدی پس از تو راضی می باشم
دیگر فرمود که حضرت غلامی داشتند او را طلبیدند و او جواب نگفت چون بیرون آمدند دیدند که در بیرون در ایستاده گفتند که
چرا جواب ندادی گفت تنبلی مرا مانع شد از جواب گفتن و از عقوبت شما ایمن بودم حضرت فرمود که حمد و سپاس خدا را که مرا

چنین کرده است که شخصی از حضرت فرا گرفته و در دهان ساعت غلام را آزاد کرد و در روایت دیگر فرموده که چون حضرت امیر المومنین علی
بجنگ عمرو عبدود رفتند در دفعه اول که بر وی ظفر یافتند شمشیر بر وی نزدند و بعضی از صحابه چون بر احوال کردند که در وقت آن وقت که حضرت رسول صلی الله علیه
فرمودند که سبب توقف را بیان خواهد کرد از برای شما چون بار دیگر بر وی ظفر یافتند او را کشتند حضرت رسول صلی الله علیه وآله از علت توقف وی
سوال فرمودند حضرت فرمود که او در اول فحش گفت و آب دهان بر روی من انداخت ترسیدم که کشتن او از روی غضب باشد منقول است
که روزی حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه زنی را دید که مشک آبی بر دوش دارد و وی را مشک را از او گرفتند و به جا
که او می خواست برسانند و در راه از احوال او پرسیدند و سوال نمودند گفت که علی بن ابیطالب شوهر مرا به جنگی از سر حدها فرستاده و او کشته
شد و یتیمی چند نزد من گذاشته و من چیزی ندارم و مضطر شده ام و خدمت مردم می کنم حضرت برگشتند و در آن شب اضطراب داشتند
تا صبح شد زنبیلی بزرگ را پر از آرد و گوشت و خرما و انواع طعامها کردند و به خانه آن زن روان شدند بعضی از صحابه التماس
کردند که بار دیگر همراه شما باشیم فرمود که کسی حامل وزر من در آخرت نخواهد بود چون به خانه آن زن رسیدند در را کوفتند زن گفت
کیست فرمود که من آن بنده ام که دیروز مشک را برای تو به دوش بردم در را بگشا که برای اطفال تو چیزی آورده ام آن زن گفت که خدا از تو
راضی شود و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند چون در را گشود حضرت فرمودند که می خواهم کسب ثواب کنم بگذار که من خمیر کنم و نان بپزم
و تو اطفال را محافظت نما یا من اطفال را محافظت نمایم و تو نان بپز آن زن گفت خمیر و نان پختن را من بهتر می دانم تو اطفال را
نگاه داری کن پس آن زن آرد را خمیر کرد و حضرت گوشت را کباب کردند و گوشت و خرما و غیر آن را لقمه لقمه می کردند و بدهان اطفال می گذاشتند
و هر لقمه که بدهان ایشان میدادند میفرمودند که ای فرزند علی بن ابیطالب را حلال کن چون خمیر برآمد آن زن گفت که ای بنده خدا بیا و تنور را برافروز
حضرت تنور برافروختند تا گرم شد و در آن حال زنی به آن خانه آمد و حضرت را شناخت و به آن زن گفت که این امیر المومنین و پیشوای
مسلمانان است که تو را خدمت میکند پس آن زن دوید بخدمت آنحضرت آمد و فریاد برآورد که از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم حضرت
فرمودند که من از تو شرمنده ام که چگونه بیرون آیم که در حق تو تقصیر کرده ام و در روایت دیگر منقولست که ضرار بن حمزه نزد معاویه علیه اللعنه آمد
معاویه علیه اللعنه به او گفت که علی علیه السلام را برای من وصف کن گفت مرا معاف دار ازین امر معاویه گفت معاف نمیدارم ضرار گفت که
والله امیر المومنین صاحب اندیشه های دور و دراز بود و در راه خدا قوی و تنومند بود آنچه میگفت بحق بود و آنچه حکم می کرد همه عدل بود و چشمه
نهرهای علوم الهی از جوانب او جاری بود و حکمتها از اطراف او میجوشید از دنیا و زینتهای آن وحشت می نمود و بشبها
و تاریکیهای شب انس میگرفت والله که بسیار آب دیده او روان بود و فکر او بسیار و دراز بود و بسیار در تفکر دو دست خود را

ولت

حرکت میداد و با نفس خود مخاطبه می فرمود و بسیار در دل او خوش جامه میبود از جامها هر چه درشت بود و از خورش آنچه … در میان ما چون یکی از ما
بود والله که در میان ما مثل یکی از ما بود و چون از او سوالی میکردیم جواب میداد و چون نزد او می رفتیم ما را نزدیک خود می نشاند و هر گاه که سوال
میکردیم جواب میفرمود با آنکه ما با این روش سلوک میکرد از مهابت و جلالت او با او سخن نمیتوانستیم گفت و از عظمت و شوکت او نظر
نمیتوانستیم کرد چون تبسم میفرمود دندانهای مبارکش مانند مروارید ظاهر میشد اهل دین را تعظیم میفرمود و مساکین را دوست
میداشت و مردم صاحب قوت در باطل طمع نمیکردند از او که میل کند با ایشان و ضعیفان از عدالتش مایوس نبودند و قسم
میخورم بخدا که در بعضی از شبها او را می دیدم در وقتی که تاریکی شب پرده خود را افکنده بود و ریش خود را در دست گرفته
مانند کسی که مار او را گزیده باشد در خود می پیچید و گریه میکرد مانند کسی که مصیبت عظیمی به او رسیده باشد و گویا در گوش من است که مکرر می فرمود
ای دنیا آمده که متعرض من شوی و مرا فریفته خود کنی هیهات هیهات برو و دیگری را فریب ده که مرا با تو کاری نیست و ترا سه طلاق گفته ام
که مرا با تو رجوعی نیست عمر تو کوتاه است و امر تو سهل است و آرزوهای تو خوار است آه آه از کمی توشه و درازی سفر و وحشت
و تنهایی راه و عظمت احوالی که برآن وارد میشود پس آب از چشم پلید معاویه در حالی که بر ریش نحسش جاری شد و فریادش از اهل
مجلس برخواست معاویه ملعون گفت که والله که ابوالحسن چنین بود که می گویی بگو که از مفارقت او چه حالت داری گفت اندوه بسیار دارم
که فرزند او را در کنار او سر بریده باشند پس برخواست و گریان از مجلس آن ملعون بیرون آمد و بسند معتبر از ابوذر منقولست که جعفر
ابی طالب کنیزکی از جهت خود از برای حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه هدیه فرستاد که چهارده درهم قیمت آن بود و در خانه آنحضرت خدمت
میکرد روزی حضرت فاطمه صلوات الله علیها داخل خانه شد دید که سر حضرت امیر المومنین در دامن آن کنیزک است حضرت فاطمه فرمود
که چه چیز واقع شده حضرت فرمود که نه والله ای دختر محمد هیچ چیز واقع نشده است حضرت فاطمه فرمود که مرا رخصت ده که بخانه پدر
روم فرمود که اختیار داری و مأذونی چون متوجه خانه حضرت رسول صلی الله علیه وآله شد جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد پروردگارت سلام
میرساند و میفرماید که اینک فاطمه می آید که شکایت علی بن ابیطالب کند از او قبول مکن و چون فاطمه رسید حضرت رسول فرمود
آمده که شکایت علی را بکنی فرمود که بلی برب کعبه فرمود که برگرد و بگو که من بر خلاف خواهش تو راضیم هر چند بر من دشوار باشد حضرت فاطمه برگشتند
و سه مرتبه این سخن را فرمودند حضرت امیر المومنین فرمود که شکایت … حبیب خود کردی … از شرمندگی تو آنحضرت چون … کنم
خداوندا گواه باش که من از فاطمه این کنیزک را از برای خدا آزاد کردم و چهارصد درهم که از عطاهای من زیاده آمده تصدق کردم بر فقرای اهل مدینه
پس جامه پوشیدند و نعلین را به پا کردند و متوجه خانه حضرت رسول صلی الله علیه وآله شدند در آن حال جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد پروردگارت

سلام می‌رساند و می‌فرماید که بحسین بگو که بهشت را بتو دادم بسبب آنکه کنیزک را برای خشنودی فاطمه آزاد کردی و آتش جهنم را بنوکر [illegible]
برای چهارصد درهم که تصدق کردی پس هر که را خواهی برحمت من داخل بهشت کن و هر که را خواهی بعفو من از جهنم بیرون آور پس در آن
وقت حضرت امیرالمؤمنین فرمود که منم قسمت کننده بهشت و دوزخ و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که
روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه را دید که جامه‌ای کنده از پشم شتر در بر دارد و در اثنای شیر دادن فرزند خود دست باسیا
خود آسیا می‌کند حضرت گریان شدند و فرمودند که ای نور دیده صبر کن بر تلخیها و مشقتهای دنیا برای حلاوت و راحتهای آخرت حضرت فاطمه
فرمود که یا رسول الله حمد میکنم خدا را بر نعمتها و شکر میکنم او را بر احسانهای او در این حال حق تعالی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد
خوشنود شوی
که روزی باشد که پروردگار تو از کرامتهای خود بتو آنقدر بدهد که تو راضی شوی و بسند معتبر دیگر منقول است که شامی در مدینه حضرت امام
حسن علیه السلام را دید که سواره می‌رود زبان بدشنام حضرت گشود و چون فارغ شد حضرت امام حسن علیه السلام رو باو کردند و بر او سلام کردند
و تبسم نمودند و فرمودند که ای شیخ گمان دارم که تو غریبی و شاید بر تو مشتبه شده باشد اگر تو [illegible] می‌خواهی ترا [illegible] و اگر چیزی
سوال نمائی بتو عطا کنم و اگر راه هدایت میخواهی ترا راه می‌نمایم و اگر گرسنه باشی سیرت می‌کنم و اگر برهنه باشی ترا می‌پوشانم و اگر محتاجی
ترا غنی بکنم و اگر رانده شده ترا پناه می‌دهم و هر حاجتی که داری بر می‌آورم و اگر بیائی بخانه ما مهمان ما باشی تا وقت رفتن [illegible]
از برای تو بهتر است زیرا که ما خانه گشاده داریم و آنچه میخواهی از جاه و اسباب بسیار است چون آن شامی آن نوع مکالمه از آن
حضرت شنید گریست و گفت گواهی میدهم که تو خلیفه خدائی در زمین و خدا بهتر میداند که رسالت و خلافت را بکه بدهد
تو و پدرت دشمن‌ترین خلق بودید نزد من اکنون تو محبوب‌ترین خلق خدائی نزد من و بار خود را بخانه آنحضرت برد و تا در مدینه بود مهمان
آنحضرت بود و دوستدار اهل بیت علیهم السلام شد و در روایتی وارد شده است که در میان محمد بن حنفیه و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما
منازعه بود محمد بن حنفیه بحضرت نوشت که ای برادر پدر من و تو علی بن ابی طالب است و مادر تو فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اگر تمام عالم پر از طلا
می‌شد و مادر من مالک آن می‌بود بفضل مادر تو نمی‌رسید چون این نامه را می‌خوانی برخیز و بنزد من بیا و مرا راضی کن که تو اولی بفضل
و احسان از منی والسلام حضرت چون نامه را خواندند برخاستند و بخانه او رفتند و دیگر میان ایشان نزاعی واقع نشد و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقول است که
چون [illegible] [illegible] بر گرد من [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
و با اخبار دنیا [illegible] [illegible] [illegible]
که با آنکه فرزند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آنحضرت

آنحضرت کرد و بر ایشان [illegible] و [illegible] از برای ایشان طلبیدند و بروایتی سیصد و شصت زخم خورده بود و بروایت دیگر هزار و نهصد جراحت
و بروایت دیگر صد و سی و سه زخم شمشیر و نیزه و چهار صد زخم تیر بر بدن مبارکش رسیده و بعد از آن [illegible] [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] [illegible] و بروایت [illegible] [illegible] شمشیر و نیزه [illegible] چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد
[illegible] دست مبارک آنحضرت [illegible] مجروح گردانیده بود و بسند دیگر منقول است که چون آن [illegible] [illegible] اثر بر پشت
در پشت آنحضرت [illegible] از حضرت امام زین العابدین [illegible] از سبب آن پرسیدند فرمود که این اثرها از بسیاری
بارها و انبانهای [illegible] است که شبها بر دوش مبارک خود بخانه‌های زنان بیوه و یتیمان و مسکینان میبرد و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible] که می‌نشست از نور جبین [illegible] آن آفتاب برج امامت [illegible]
بسند معتبر منقول است که روزی کنیزکی آب بر دست امام زین العابدین صلوات الله علیه میریخت ابریق از دستش افتاد و سر مبارک آنحضرت را مجروح کرد
حضرت سر برداشت کنیزک گفت که الکاظمین الغیظ فرمود که خشم خود را فرو خوردم باز گفت که والعافین عن الناس فرمود
که خدا از تو عفو کند که من عفو کردم باز گفت که والله یحب المحسنین فرمود که برو که ترا آزاد کردم از برای خدا و بروایت دیگر منقول است
که کنیزی از کنیزان آنحضرت کاسه را [illegible] که در آن کاسه طعامی بود از ترس [illegible] شکست حضرت فرمود که برو ترا آزاد
کردم از برای خدا و بروایت دیگر منقول است که شخصی آنحضرت را دشنام داد غلامان آنحضرت قصد او کردند حضرت فرمود که بگذارید
[illegible] آنچه از ما پوشیده است زیاده است از آنچه [illegible] پس رو بآن شخص کرده فرمودند که آیا ترا حاجتی هست آن مرد
خجل شد و حضرت فرمود که جامه و هزار درهم باو عطا کردند آن مرد گریان شد و برگشت فریاد می‌کرد که گواهی میدهم که تو فرزند رسول خدائی و
در روایت دیگر منقول است که شخصی آنحضرت را دشنام میداد حضرت فرمود که ای جوان اگر آنچه میگوئی در من هست از خدا [illegible] میکنم و اگر
در آنچه [illegible] [illegible] در روایت دیگر آمده است که شخصی با آنجناب [illegible] میگفت حضرت [illegible]
آن مرد گفت ترا میگویم حضرت فرمود که من هم از تو [illegible] میکنم و بسند معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه غلام
آزاد کرده [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

و بقصه ای آن حضرت آن غلام گفت که این جوان [illegible] بود که مرا دیگر خوب [illegible] انگم [illegible] باز حضرت
مبالغه نمود [illegible] از [illegible] آن غلام [illegible] شد [illegible] چون [illegible]
آن [illegible] برای [illegible] منقولست که روزی [illegible] در خانه آنحضرت [illegible] غلام [illegible] که [illegible]
[illegible] سوخته آن غلام [illegible] اضطراب [illegible] امام
[illegible] اضطراب غلام [illegible] آن [illegible] مضطرب [illegible] غلام [illegible]
[illegible] منقولست که آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] پرسیدیم [illegible]
[illegible]
چون [illegible] طفل [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و کول سلطان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] یا اباذر ان سرّک ان تکون اقوی الناس فتوکل علی الله وان
سرّک ان تکون اکرم الناس فاتق الله وان سرّک ان تکون اغنی الناس فکن بما فی ید الله عز وجل اوثق
منک بما فی یدیک یا اباذر لو ان الناس کلهم اخذوا بهذه الآیة لکفتهم ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من
حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره یا اباذر یقول الله جل ثناؤه وعزتی وجلالی لا
یؤثر عبدی هوای علی هواه الا جعلت غناه فی نفسه وهمومه فی آخرته وضمنت السموات والارض
رزقه وکففت علیه ضیعته وکنت له من وراء تجارة کل تاجر ای ابوذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی پس توکل کن بر خدا
و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی پس تقوی پیشه کن و بپرهیز از خدا و اگر خواهی که غنی تر و بی نیاز ترین مردم باشی پس اعتماد کن بر آنچه
نزد خداست [illegible] از آنچه در دست توست ای ابوذر اگر همه مردم [illegible] آیه اخذ کنند و عمل نمایند [illegible]
کافیست [illegible] که هر که بترسد از خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] هر که توکل کند بر خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

محمد باقر علیه السلام منقول است که ... تسلیم نمودن و راضی شدن به قضای ... است که خدا او را شناخته باشد کسی که به قضای خدا ...

می شود قضا بر او جاری می شود و خدا اجر او را عظیم می گرداند و کسی که از قضای الهی به خشم می آید قضا بر او جاری می شود و اجرش برطرف می شود ...

دیگر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که به چه چیز مؤمن را می توان شناخت فرمود ...

[illegible]

[illegible]

و هر که [illegible] خدا [illegible] شده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بنده در میان [illegible]
[illegible] و جهت [illegible] الله [illegible] و [illegible] بر [illegible] بیایند [illegible] از [illegible]
[illegible] که توکل [illegible] آنست که [illegible] امور [illegible] و [illegible] امید [illegible] و [illegible] شده
[illegible] خدا [illegible] از [illegible] کس [illegible] است و اگر [illegible]
از کس [illegible] که [illegible] جمیع [illegible] اگر [illegible] نتوانند [illegible] این معنی است و [illegible]
[illegible] خدا [illegible] و جمیع امور [illegible] خدا باشد و این [illegible]
[illegible] خدا [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام منقولست
[illegible] از [illegible] دیگر [illegible] از برای [illegible]
این [illegible] دیگر [illegible] و حاصل آنست که [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل سوال نمود [illegible] توکل [illegible] که توکل آنست که بداند که مخلوق
[illegible] و [illegible] پس چون بنده چنین شد [illegible] از برای [illegible] خدا [illegible]
[illegible] حضرت امام رضا علیه السلام سوال نمودند از معنی توکل [illegible] که توکل آنست
که [illegible] با خدا [illegible] توکل بر خدا کرده باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] است که [illegible] در [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] است که [illegible] است [illegible]
پس [illegible] این صفت [illegible] آنست که [illegible] از جانب خدا [illegible] و [illegible]
[illegible] منقولست که از حضرت موسی کاظم علیه السلام سوال کردند از تفسیر [illegible] و من یتوکل علی الله فهو حسبه [illegible]
[illegible] در همه [illegible] آنست که در جمیع امور خود بر خدا توکل [illegible]
[illegible] خود را [illegible] این [illegible] شده است [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] از خدا و رسول [illegible] از احکام [illegible]
[illegible] از احکام الهی [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] بسیار [illegible] و [illegible] پس چون [illegible] در میان ایشان [illegible]
[illegible] و [illegible] و تسلیم کند [illegible] تسلیم کرده [illegible] از احوال [illegible]
[illegible] زیرا که توکل [illegible] از خلق [illegible] می شود [illegible] امید [illegible]
[illegible] از برای [illegible] خدا را [illegible] می کند [illegible]
[illegible] احکام خدا را [illegible] و چون [illegible]
از خدا [illegible] در [illegible] حرام [illegible] از خلق [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و چون خدا را [illegible] بسبب [illegible] خدا [illegible] این صفت [illegible]
و چون قضای الهی [illegible] که این امور [illegible] خداست [illegible] رضای او [illegible] حاصل می شود [illegible]
[illegible] می کند [illegible] از [illegible] خدا [illegible] مردم [illegible]
مردم [illegible] بسبب [illegible] که خدا [illegible] مردم [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] حال [illegible] احوال [illegible]
چنانکه منقولست که از [illegible] پرسیدند که [illegible] حال [illegible] کسی که [illegible]
[illegible] خدا [illegible] می کند [illegible]
[illegible] رضای او [illegible] خود را [illegible] می شود [illegible]
و [illegible] این صفت [illegible] و چون احکام الهی [illegible] از خدا [illegible]
و [illegible] تسلیم [illegible] قبول [illegible] و چون [illegible] رضای [illegible] است [illegible]
[illegible] این صفت [illegible] است که توکل [illegible]
و [illegible] توکل کرده ام زیرا که [illegible] توکل [illegible] آن است که [illegible] توکل کرده ام [illegible]
که [illegible] کرده [illegible] خود [illegible] فرموده است [illegible]
[illegible] که اگر خدا [illegible]
[illegible] اگر خدا [illegible]

نفرماید تو چیزی و آن سستی که بر درویشان تو می آید به آنی که از روی حقیقی از روز اول چنین مقدر کرده است پس از منع تو چندین هزار سال
کدام روز این سستی به درویشان تو می آید و ده یک روزی تو امروز از نفع سودای بلند تو بر رسد و اگر درویشان انجه قسمت تو بود رسیده باد چو رزق
به درویشان اگر چه انبوه است آن چند کس بر درویشان تو می آیند و از خدای خود است و بر ایشان هر روزی کرده که خدا تعالی نیز
بتو هم چنانکه فرموده اند که در درویشان خود را یکسان و بیاساط خود را جمع کنی و به خدا توکل کنی و از ترک طلب فرزندی امر و کلی عاری
خود را بسته خود را نگاه داری خلاف فرموده خدا کرده و مستحق عقاب می شوی زیرا که خدا فرموده است که تقصیری مکن در حفظ نفس که بدون
بستر روی بیمه بره و چون بیمار شوی بر طبیب بره و آنجا چیزها بخورد که خدا حفظ فرموده آن حفظ تو به آینه ایدو خدا است که جمعی
زیاده بر آن محافظت می کنند و به کارها مشغول می شوند و صدقه طبیب حاذق بر سر ایشان می آید هر خطاب می کنند و میرند بلکه این حفظ
روب و سلاح و رفیق و خوی کون طبیب و مهربانی کون او و شفقت کواندن نفس و نفاز می که حمایت کنند همه به خدا است
و همچنین در باب حفظ کون است اسباب خود و جوانات باید اینها را بعوامل اندخت و توکل کو بلکه با شرایط حفظ توکل باید کو
چنانچه بنده مکرر از حضرت صادق علیه السلام شنیده ام منقول است که ترک مکن طلب روزی را از حلال به درستی که همین است بر دین تو و بای چهار پایت را ببند
و توکل بر خدا کن و همچنین در باب عبادت بیند که خدا اسمی چنو را کمی و توکل بر خدا کنی به او که ده توانی ازو و به الکه اعضا و جوارح و شاید که
و روزی و سکنی و لباس و قوت و قدرت و سایر چیزها که این عمل برآنها موقوف بود و همه از خدا به تو رسیده و هدایت الهی را نیز در کار خود و دخیل
بدان اما قدرت خود را بالکلیه نفی مکن و معاصی را از خود بدانسته و توکل بخدا و بدین خوبی و در آتش عقاب دائر شده قضا و قدر
فضیل
قدر بدان که پیشوایان دین برای تو بیان کرده اند و در زیاده از این فکر مکن که موجب ضلال و گمراهی است و ائمه طاهرین علیهم السلام
نهی کرده اند که کسی در این مسئله فکر کرده است از کوتاه فکران که گمراه شده باشند و یکی از فروع تسلیم است که در سایل نمک
که عقل از ادراک آنها قاصر باشد در مقام تسلیم و انقیاد باشند و به مجمل فرموده اند ایمان بیاورند و دانند که هر چه ایشان فرموده اند حق
و ایمان نشوند و این باب سخن بسیار است و این رساله که برده گنجایش تو شرح احوال او نشود مختصر کنم و اگر سخن خواهد داد
نوشته اخطای در خوابیده خواب و به کار کریم خود دارم و در شفقت و ازوی که بکلام امیر المومنین علیه السلام در هر باب پناه برده ام امید دارم
الحمد لله علی نعمه و صلی الله علی محمد و آله یا اباذر ان ابن آدم قرینی فی رزقه کما ارزقنی الموت یا اباذر یدرکه رزقه کما یدرکه
الموت یا اباذر الا اعلمک کلمات ینفعک الله بهن قلت بلی یا رسول الله قال احفظ الله یحفظک احفظ الله تجده امامک
تعرف الی الله فی الرخاء یعرفک فی الشدة و اذا سألت فاسأل الله عز و جل و اذا استعنت فاستعن بالله فقد جری القلم بما هو کائن

بالوالی

الی یوم القیامة فلو ان الخلق کلهم جهدوا ان ینفعوک بشیء لم یکتبه الله لک ما قدروا علیه و لو جهدوا ان یضروک
بشیء لم یکتبه الله علیک ما قدروا علیه فان استطعت ان تعمل لله عز و جل بالرضا فی الیقین فافعل فان
لم تستطع فان فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا و ان النصر مع الصبر و الفرج مع الکرب و ان مع العسر یسرا ای
ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزیش چنانکه می گریزد از مرگ هر آینه روزیش او را در می یابد ای ابوذر آیا تعلیم کنم ترا کلمه چند که حق تعالی ترا
به آنها منتفع گرداند ابوذر گفت بلی یا رسول الله فرمود که ای ابوذر حرمت الهی را و امر و نهی او را نگاه دار تا خدا را پیش روی خود بیابی یعنی
هر امری که صلاح تو در آن باشد یعنی امر که متوجه آن امر شوی خدا را پیش روی خود می بینی پس یاد او را و آشنایی بهم رسان
خدا را در حالات رفاه و نعمت یا اینکه در آن حال خدا را عبادت کنی و دعا کنی و سبب نعمت بر دوام گردد و خدا ترا بشناسد
و در هنگام شدت و بلا خدا ترا بشناسد یعنی در سختی چون پناه به او بری دعای ترا مستجاب کرداند و هرگاه چیزی را از کسی سوال کنی
از خدا و خیر جلیل سوال کن و اگر خواهی از کسی استعانت جویی از خدا جو نه از بندگان به درستی که قلم تقدیر الهی جاری شده است
با آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس اگر جمیع خلایق جهد کنند که نفعی به تو رسانند به تو به چیزی که از برای تو نوشته نشده باشد
بر آن قادر نیستند و اگر جهد کنند که ضرری رسانند به تو به چیزی که خدا بر تو ننوشته باشد و مقدر نشده باشد قدرت بر آن ندارند پس هر
عبادتی را که بتوانی از برای خدا بجا آوری با رضا و خوشنودی از قضاهای خدا و یقین به قضا و قدر یا احوال آخرت پس بکن و از
خدا تو بکن و هر چه را نتوانی پس صبر کن بر چیزی که دوست نداری و بر درستی که صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و ثواب و نفع بسیار است و به درستی که
نصرت و یاری حق تعالی با صبر است و فرج و راحت بعد از کرب است و با هر دشواری آسانی است و حق تعالی این مضمون را در سوره الم نشرح برای تسلی
پیغمبر نازل گردانیده است و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعلم ربانی می دانستند که ابوذر کم مشقت بسیار و شدت ها گرفتار خواهد شد به سبب
منافقان و نفس علیم او فرموده اند که نتواند اظهار حق بکند و در هنگامی که عاجز شود صبر کند و او را تسلی فرمودند که صبر برای مشقت ها
آسان شود بر و جدا کرد که بعد از آن مشقت ها راحت ها و نعیم هست و نیکو فرمودند و او عمل نمود چنانکه در اول کتاب مذکور شده و بدانکه
صبر از جمله فروع رضا به قضا است موجب فرج و راحت است و دنیا و آخرت و بهترین صبرها صبر بر مشقت ترک گناهان است
که نفس بسیار دشوار است و بعد از آن صبر بر بلا و مصیبت ها است بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که صبر از ایمان بمنزله سر است
از بدن چنانکه بجدایی سر بدن بر طرف می شود و به جا نمی ماند همچنین بر رفتن صبر ایمان بر طرف و ضایع می شود و همچنین در احادیث
بسیار وارد شده است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که بهشت محفوف است بمکاره و صبر بر مکاره پس هر که صبر کند

بر ... و احوال ... می شود و ... مخوف است ... پس هر که ... [illegible]

... و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ... را داخل قبر می کنند ... از جانب ... [illegible]

... ایشان ... [illegible]

... [illegible]

خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر نشود مگر ... مردم حاصل ... [illegible]

... پس کسی که آن زمان را دریابد صبر کند بر فقر با آنکه قادر باشد بر ... [illegible]

و صبر کند ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

که مؤمن از برای خدا چنان عبادت کند که گویا او را می بیند پس اگر او خدا را نمی بیند خدا او را می بیند و دیگر آنست که یقین بداند که آنچه به او
رسیده است از او نمی گذشت و آنچه از او گذشته است به او نمی رسید و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی یقین فرمود که توکل کردن بر خدا است و تسلیم
کردن و منقاد شدن از برای خدا است و راضی شدن به قضای خدا است و تفویض کردن امور است بسوی خدا و از یکی از اصحاب حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که گفت روزی در جنگ صفین حضرت امیرالمؤمنین تنها بی لشکر می بودند و بر دراعه ... سوار
بودند و لشکر و انقیاد ... بودند و نیزه حضرت در ... او را ... و ... چون در برابر آنحضرت بر
... بود ... آمد شخصی از اصحاب آنحضرت عرض نمود که حذر باید نمود ... چون ... که ... بر
... ساند ... که ... تر ... بود ... شقی ترین ... و ... ترین ... که ... عادت
خروج کرده و لیکن اجل ... است ... است ... سوار ... ... که او را محافظت می نماید از اینکه ...
... یا دیوار ... بر سر او ... او برسد پس چون وقت اجلش رسید او را وا می گذارند به هر چیزی که برای او مقدر شده است از
بلاها و مصیبتها ... که ... می شود ... شقی ترین امت ... از خون سر من خضاب خواهد کرد و عهدی است که از رسول
خدا صلی الله علیه و آله به من رسیده ... و عده ایست که در آن دروغ نمی باشد ... و این حدیث ... است ... را برای ... محل
ظاهر نیست و احادیثی که ... اول ... دلالت می کند بر این محل ... آن کرده ... ایمان ... است ... و چون ... بیان معنی
ایمان ... در ... این مقام ... یا باذر ... یعنی الله ... فقلت ما هو یا رسول الله
قال ... یوم ... لیلة ... یا باذر ... آنکس ... ای ابوذر ... که خدا ... است
و ... باید ... قانع شود ... محتاج ... خدا ... یا باذر ... گفت که ... رسول الله ... که ... است
بگو ... خدا ... خود ... دیگر محتاج ... سؤال ... او را ... پس هر که
قانع شود به آنچه خدا ... روزی کرده است ... ترین مردم است ... که خدا ... از ... حاصل ... است
و بسیار است که ... مردم ... است ... خدا ... از ... مردم ... است
و بسیار است که کسی ... بسیار ... مردم ... می کند ... از ... کس ... است
... است چنانکه گفته اند که دنیا ... آب شور دریا است که هر چند بیشتر می خورند تشنه تر می شوند ... چنانکه
طالب دنیا هر چند بیشتر جمع می کند حرصش بیشتر می شود ... منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که راضی

می شود از دنیا به آنچه او را کافی است پس اندک چیزی از دنیا او را کافی است و کسی که راضی نشود از دنیا به آنچه او را کافی است تمام
دنیا او را کافی نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که از خدا به اندک از معاش راضی شود خدا از او به اندکی از عمل راضی می شود و دیگر
اخبار ... که هر که قانع شود به آنچه خدا روزی کرده است او از غنی ترین مردم است و احادیث در این باب بسیار است و ما به همین اکتفا
می نماییم و کسی که حاجتش قدر او را کافی باشد زیاده از این هم او را کافی نخواهد بود یا باذر ان الله عز و جل یقول انی لست
کلام الحکیم اتقبل و لکن همه و هواه فان کان همه و هواه فیما احب و ارضی جعلت صمته حمدا لی و وقارا و ان
لم یتکلم یا باذر ان الله تبارک و تعالی لا ینظر الی صورکم و لا الی اموالکم و لکن ینظر الی قلوبکم و اعمالکم یا باذر
التقوی ههنا و اشار الی صدره ای ابوذر حق سبحانه و تعالی می فرماید که من سخن حکیم را قبول نمی کنم که هر سخن حکمت
گوید و لیکن ... باشد ... و لیکن قصد او و خواهش او را قبول می کنم پس اگر قصد و خواهش او چیزی است که
من دوست میدارم و می پسندم ... او را حمدی کردانم ... و قبول می کنم و ... می دانم هر چند سخن نگوید ای ابوذر ... که
حق تعالی نظر نمی کند به صورتهای شما و به مالهای شما و لیکن نظر می کند به دلهای شما و عملهای شما ای ابوذر تقوی در اینجا است و اشاره به سینه خود نمود
بدانکه ... کلمات ... است که سابقا مذکور شده ... تحقیق ... که اصل ... دکر ... حکمت ... و تقوی ... آن
امر ... که ... آدمی قرار ... یک ... که آدمی ... متصف باشد و ... باشد و ...
... است ... برای خدا ... و دیگران ... که اگر آدمی ... کلمات حکمت که ... متصف باشد
و ... او شده باشد سخن حکمت است و مردم منتفع می شوند و ... حکمت و ... اعضا و جوارح ... جمیع اعضا
و جوارحش به زبان حال ... گویند و ... از دلش ... حکمت ... و بر زبان و سایر اعضا و جوارحش ... و فیض آن ... را
به دیگران می رسد ... شرع ... می یابند چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است که ... مردم باشید ...
... که از برای خدا ... مردم ... گردانید ... حقیقت آنست که ... دل ... می شود و کمال
ایمان در تصدیق به بزرگواری خدا ... و ... در ... بر ... شده باشد از برای خدا ...
و ... از خوف ... فاسد ... دنیا ... ترک ... طاعات ... در ... بزرگواری ...
... تقوی را ... است ... تعظیم ... از تقوی ... و ... این ... تفصیل
شده است و بسط این سخن بسیار به طول می انجامد و این سخن را مجمل می گذاریم یا باذر اربع لا یصیبهن الا مؤمن الصمت

وهو اول العبادة والتواضع لله سبحانه وذكر الله تعالى على كل حال وقلة الشيء يعني قلة المال يا اباذر هم بالحسنة
وان لم تعملها لكيلا تكتب من الغافلين يا اباذر من ملك ما بين فخذيه وما بين لحييه دخل الجنة قلت يا رسول
الله انا لنؤخذ بما ينطق به السنتنا قال يا اباذر وهل يكب الناس على مناخرهم في النار الا حصائد السنتهم
انك لا تزال سالما ما سكت فاذا تكلمت كتب لك او عليك يا اباذر ان الرجل ليتكلم بالكلمة في المجلس ليضحكهم
بها فيهوي في جهنم ما بين السماء والارض يا اباذر ويل للذي يحدث فيكذب ليضحك به القوم ويل له
ويل له يا اباذر من صمت نجى فعليك بالصدق ولا تخرجن من فيك كذبة ابدا قلت يا رسول الله فما توبة الرجل
الذي يكذب متعمدا فقال الاستغفار وصلوة الخمس تغسل ذلك ای ابوذر چهار خصلت است که نمی‌یابد آن چهار خصلت را
مگر مؤمن خاموشی که اول عبادت است و تواضع و شکستگی از برای خدا و یاد خدا کردن
بر هر حالی و کمی چیزی یعنی کمی مال ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را هر چند که آن را عمل ننمائی تا نوشته نشوی از جمله
غافلان ای ابوذر کسی که مالک شود و حفظ نماید آنچه در میان دو ران اوست یعنی فرج را از حرام و آنچه در میان دو فک اوست یعنی زبان
از لغو و باطل داخل بهشت شود ابوذر پرسید که یا رسول الله آیا مرا مواخذه خواهند نمود به آنچه گویای می‌شود به آن زبانهای ما حضرت فرمود که ای
ابوذر مگر بر روی افکنده بر رو در آتش جهنم چیزی از دروکردن های زبانهای ایشان به درستی که تو پیوسته سالمی از شر زبان مادام که ساکتی
چون گفتی اگر سخن خیری گوئی از برای تو ثواب نوشته می‌شود و اگر سخن بد می‌گوئی بر تو گناه نوشته می‌شود ای ابوذر به درستی که شخص در مجلسی تکلم
می‌نماید که اهل مجلس بخندند پس به سبب آن فرو میرود در طبقات جهنم به قدر ما بین آسمان و زمین ای ابوذر وای بر کسی که سخن دروغ
گوید برای آنکه جماعتی بخندند وای بر او وای بر او ای ابوذر هر که خاموش شد نجات یافت و اگر سخن گوئی بر تو باد به راست
گوئی و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز ابوذر گفت یا رسول الله چه چیز است توبه کسی که عمدا دروغ گوید فرمود که استغفار کردن و نماز
پنجگانه گناهان را می‌شوید بدانکه صدق و راستگوئی از جمله صفات حمیده است که بر اکثر صفات و اعمال حسنه اشتمال دارد زیرا که
صدق در گفتار و کردار می‌باشد و راستی گفتار آنست که با خدا و خلق در هیچ حال دروغ نگوید و کردارش مخالف گفتارش نباشد
یکی از لوازم صدق آنست که هرگز اخلاص کند زیرا که مؤمن دعوی می‌کند که من بنده خدایم و یقین به بهشت و دوزخ دارم و لازم
این سخن مقتضی آنست که هرگز معصیت نکند زیرا که هر معصیتی منافات با یقین به بزرگواری خدا و یقین به بهشت و دوزخ دارد و یکی دیگر
از لوازم صدق آن است که منتهی را ترک کند و مکروهی را به فعل نیاورد زیرا که کسی که دعوی این کند که تابع رضای الهی هستم باز

واندیشه کردیم و ایشان تصدیق به بهشت و خلق الهی و اطلاع بودن او دارند پس مقتضی آنست که در جائی که در خدمت سلطان مخوف باشند آنچه
ادب خدمت ایشان و توقع نفع دنیائی از ایشان مرتکب خلاف آداب و ترک آن نشوند پس در حضور پادشاه پادشاهان و اعظم سلاطین
باید که مرتکب هیچ ترک ادبی نشوند و ترب بهشت حاصل شود و فواید و منافع نامتناهی بیشتر باید گردد پس هر ترک ادبی یکی منافی
مقتضای شدن منافات این تصدیق دارد و ایضا آدمی در هر روز چند مرتبه می‌گوید نزد خدا که ترا عبادت می‌کنیم و بس و از تو استعانت
می‌جوئیم و بس اگر یک معصیت بکند که عبادت شیطان است و یک امر به غیر خدا نسبت داده به غیر خدا بجوید در آن دعوی کاذب خواهد بود و همچنین
اظهار دروغ نمودن به ریا و عبادات را در حضور مردم به شرایط بجا آوردن و در خلوت به روش دیگر بودن و سایر انواع که اخلاص در آنها دروغ
فعلی است زیرا که آدمی به این فعل اظهار حالی از برای خود می‌کند که متصف به آن نیست و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید می‌داند که جمیع اخلاق
و اعمال حسنه به صدق و راستی بر می‌گردد و حق تعالی مدح صادقان بسیار نموده است و فرموده است که خدا با راست گویان است و همچنین
کذب و دروغ اصل اکثر صفات ذمیمه است و ظاهر بسیاری از اخبار بعضی از اصحاب آنست که از گناهان کبیره است و از بسیاری از اخبار
ظاهر می‌شود که دروغ گفتن جلیل و هزل گفتن از ره جو است اما بعضی از افراد صدق هست که حرام است و بعضی از افراد کذب هست که جائز است
بلکه واجب می‌شود گاهی مانند راستی که باعث ضرر مسلم مؤمنی یا موجب کشتن مجری شود و این چنین راستی را گفتن حرام است و دروغ
که باعث نجات مؤمنی شود یا از کشتن یا از حبس یا از ضرر دیگر واجب است گفتن و همچنین اگر مالی را از مؤمنی به امانت سپرده است و ظالمی اراده
می‌کند او را که از او بستاند که انکار کنیم بلکه قسم هم می‌خوانیم خورد که مالی از او نزد ما نیست در چنین جاها اگر لازم است با یکه قصد کنی که
مالی که مرا بتو باید داد نزد من نیست و اشباه این چنین نزد علما و در پناه ظالمی و جائی که با زن از او خوف داشته کند و مالی از آن فوت شود
جایز است دروغ گفتن و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است مثل آنکه به یکی نقل کنیم که دیگری حرف خیر شما را گفت و وعده
بنمای که هر چند او مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد و همچنین بگویند دروغ کرده اند و در خلف وعده کردن با زنان اگر توقعات
از یکدیگر کنند هر چند اطلاق دروغ بر اینها مجاز است و در بعضی احادیث بعضی از این تفاصیل ظاهر خواهد شد بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که زبانش راست گو است عملش پاکیزه است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
به مرتبه صدق نرسید نزد حضرت رسول صلى الله عليه وآله به راستی سخن گفتن بود و در حدیث دیگر فرمود که اول کسی که راستگو را تصدیق می‌نماید خدا است
بعد از آن خود می‌داند که راست می‌گوید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که زینت سخن راست گوئی است و در حدیث
دیگر فرمود که سخن راست بگوئید که خدا با راست گویان است و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است به درستی که راست

بر کناره وادی نجات و کرامت است و دروغگو بر کنار خواری و هلاکت و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقول است که بترسید از
خود فرموده که بپرهیزید از دروغ در امر کوچک و بزرگ خواه بجد گوید و خواه بهزل زیرا که چون کسی که دروغ کوچک گفت
بدروغ بزرگ جرأت بهم میرساند یا بر خدا و بر رسول جرأت کرده است که مخالف فرموده است مگر نمیدانید که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است
بنده راست بگوید تا خدا او را صدیق نویسد و بنده دروغ بگوید تا خدا او را کذاب نویسد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی برای بدیها قفلها قرار داده
است و دروغ بدتر است از شراب و در حدیث دیگر فرمود که دروغ باعث خرابی ایمانست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دروغ
بر خدا و رسول از گناهان کبیره است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اول کسی که دروغگو را تکذیب میکند خداست و دیگر ملکی که
با او موکلند و با او می باشند دیگر خود میداند که دروغ می گوید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هیچ بنده مزه ایمان
نمیابد تا ترک نماید دروغ [illegible] را و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که هر که دروغ بسیار می گوید بها و حسنش برطرف
می شود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی دروغگو را بفراموشی مبتلا کرده است [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که سخن بر سه قسم است راست و دروغ و اصلاح میان مردم [illegible] اصلاح مردم فرمود که [illegible]
[illegible] دروغ [illegible]
دیگر فرمود که خدا دوست میدارد دروغ را در اصلاح و در حدیث دیگر فرمود که مرد در [illegible] خواهند کرد [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] بر ایشان غالب شود [illegible]
بر گناهی نیست با کسی که در میان دو کس خواهد اصلاح کند [illegible]
می کند [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که هر که اصلاح کند [illegible] دروغگو نیست و بسند معتبر از حضرت رسول [illegible]
منقولست که سه محل است که دروغ گفتن در آنها حسن [illegible]
و سه محل است که راست گفتن در آنها قبیح است [illegible]
[illegible] دروغ [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست [illegible]
روایتها روایت دروغ است مگر قصه های [illegible]

بیانکه در بعضی از کتب معتبره [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت نقل نمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که
علی بن ابیطالب [illegible] ان من علامات المنافق ان ینفر من ذکره و یختار استماع القصص الکاذبة و اساطیر المجوس علی استماع
فضائله ثم قرأ [illegible] و اذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم
یستبشرون [illegible] صلوات الله [illegible] ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول اذکروا علی بن ابیطالب
فی مجالسکم فان ذکره ذکری و ذکری ذکر الله [illegible] الذین اشمأزت قلوبهم من ذکره ذکری و ذکری ذکر الله [illegible]
من ذکر غیره اولئک الذین لا یؤمنون بالآخرة و لهم عذاب [illegible] بن ابیطالب [illegible]
[illegible] دروغ [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آیه فرمود که [illegible]
[illegible] علی بن ابیطالب [illegible]
علی بن ابیطالب [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] سئل الصادق عن القصاص [illegible] استماع لهم فقال من اصغی الی ناطق فقد عبده و ان
کان الناطق عن ابلیس [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] دادن بایشان حلال است آنحضرت فرمود
که حلال نیست و فرمود که هر کس گوش دهد بناطق پس بتحقیق که او را پرستیده پس اگر از خدا سخن گوید خدا را پرستیده و اگر از ابلیس سخن گوید ابلیس را پرستیده [illegible]
کننده خدا را پرستیده [illegible] ابلیس [illegible] باطل گوید پس آن گوش کننده ابلیس را پرستیده [illegible] از امام محمد [illegible]
روایت کرده است یا اباذر ایاک و الغیبة فان الغیبة اشد من الزنا قلت یا رسول الله و لم ذاک بابی انت و امی قال لان الرجل
یزنی فیتوب الی الله فیتوب الله علیه و الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها یا اباذر سباب المسلم فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه
من معاصی الله و حرمة ماله کحرمة دمه قلت یا رسول الله و ما الغیبة قال ذکرک اخاک بما یکره قلت یا رسول الله فان کان
فیه ذاک الذی یذکر به قال اعلم انک اذا ذکرته بما هو فیه فقد اغتبته و اذا ذکرته بما لیس فیه فقد بهته یا اباذر من ذب
عن اخیه المسلم الغیبة کان حقا علی الله عز و جل ان یعتقه من النار یا اباذر من اغتیب عنده اخوه المسلم و هو یستطیع
نصره فنصره نصره الله عز و جل فی الدنیا و الآخرة و ان خذله و هو یستطیع نصره خذله الله فی الدنیا و الآخرة [illegible]
فصل اول در بیان مذمت غیبت و حرمت آنست [illegible] و در بیان [illegible] آیه و احادیث [illegible]

[illegible] داده و ظاهر معنی [illegible] که از جمله گناهان کبیره است و جمعی از علما بر آن اند و ظاهر احادیث نیز آنست [illegible] حضرت فرموده که [illegible]

بدتر است [illegible] از کبایر است و از جمیع گناهان [illegible] زیرا که صفات [illegible] که باعث غیبت [illegible]

[illegible]

[illegible] گناه [illegible]

[illegible] چنانکه حق تعالی فرموده است که یا ایها الذین آمنوا

اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل

لحم اخیه میتا فکرهتموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم [illegible]

[illegible]

[illegible] گوشت مرده برادر [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة

فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] مسلمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حرام است [illegible]

نقص

نقص کنی [illegible] حضرت رسول [illegible] منقول است که [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] مسلمانان را غیبت کنند [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که هر که مسلمانان را غیبت کند [illegible]

[illegible]

[illegible] حلال [illegible] حرام کرده [illegible]

[illegible] غیبت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] مردم [illegible] غیبت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] غیبت [illegible] مردم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] غیبت [illegible]

[illegible]

[illegible] غیبت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] غیبت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] غیبت [illegible]

[illegible] غیبت [illegible] مردم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] غیبت [illegible]

[illegible] منافقان [illegible]

غیبت کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که روزه دار در عبادت خداست مادام که غیبت مسلمانی نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که کسی که برادر مومن خود را [illegible] در پشت سرش غیبت کند عصمت ایمان از میان ایشان برطرف می شود و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که غیبت کند برادر مومن خود را [illegible] در میان ایشان باشد پس [illegible] در لطف او شریک شده [illegible]
و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که زنهار که اجتناب نمایید از غیبت مسلمانان بدرستی که مسلمان غیبت برادر خود نمی کند
و حال آنکه خدا در قرآن او را [illegible] نموده است و فرموده که هرگاه [illegible] برای کسی [illegible] که خواهد مرده [illegible] خدا او را
حبس کند در [illegible] در جای که [illegible] در آنجا جمع می شود و از [illegible] بیرون آید و بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] از اصحاب [illegible]
گوشت را [illegible] از [illegible] حضرت [illegible] که آن مراد [illegible] ایشان است که
گوشتهای مردم را به غیبت می خورند و [illegible] صاحب تکبر [illegible] که در راه [illegible] و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که [illegible] بدترین [illegible] و برادران [illegible]
[illegible]
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible] برادر مومن خود [illegible] غایب [illegible]
[illegible] منقول است که [illegible]
بحضرت موسی بن عمران علیه السلام که صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود و اگر توبه نکند اول کسی خواهد بود که داخل
جهنم شود و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهار کسند که [illegible] اهل جهنم [illegible] بآزاری که خود دارند و از حمیم جهنم
[illegible] و اهل جهنم [illegible] می گویند که چرا این چهار طایفه ما را آزار می کنند
بآزاری که خود داریم یکی از ایشان [illegible] دیگری شخصی است که گوشت خود را می خورد پس از حال صاحب
تابوت می پرسند [illegible] می گویند که [illegible] که از مردم می شنید نقل میکرد و بایشان
نسبت میداد [illegible] می پرسند از حال کسی که گوشت خود را می خورد می گویند که این گوشت مردم را به غیبت میخورد [illegible]
احادیث در این باب بسیار است [illegible] حضرت [illegible] فصل دوم در بیان [illegible]
عبارت [illegible]

ابن

کراهت داشته باشد که آن امر را باو نسبت دهند و آن امر در او باشد و آن امور را بحسب عرف نقص و عیب شمارند خواه این عیب
بگفتن باشد و خواه باشاره کردن باشد و خواه بکنایه باشد و خواه بتصریح و خواه بنوشتن و قید کردیم بانسان معین زیرا که اگر
معین نباشد غیبت نیست مثل آنکه گوید که یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد و این حرام نیست مگر آنکه بنحوی گوید که بقرینه سامع [illegible]
که آن عیب کیست [illegible] و در حکم معین آنست که گوید زید و عمرو یکی از ایشان فلان عیب دارد [illegible] این قسم سخن را غیبت آن
هر دو شخص میدانند زیرا که هر یک از ایشان [illegible] در نقص ایشان [illegible] اگر بشنود آزرده می شود و اینکه گفتیم که آن
امر در او باشد برای آنست که بهتان بیرون رود زیرا که مشهور آنست که غیبت و بهتان غیر یکدیگرند هر چند بهتان بدتر است و
غیبت آن است که بیان عیبی کنند که در او باشد و بهتان آن است که عیبی از برای او اثبات کنند که در او نباشد چنانچه بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جمله غیبت آن است که در شان برادر خود بگویی چیزی که خدا بر او پوشیده است و از جمله
بهتان آن است که در حق برادر مومن خود چیزی بگویی که در او نباشد و گاه است که غیبت را بر همه اطلاق می کنند که شامل بهتان
نیز هست چنانکه بسند معتبر از داود بن سرحان منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از غیبت فرمود که آن است که به برادر
مومن چیزی را نسبت دهی که او نکرده باشد یا آنکه چیزی را از او فاش کنی که خدا بر او پوشانیده باشد و بگواه ثابت نشده باشد
نزد حاکم شرع که حدی بر او لازم شود و قید کردیم که آن امر بحسب عرف عیب باشد برای آنکه اگر کمالی از برای کسی اثبات کنیم و او
خوشش نیاید غیبت نیست مثل آنکه می گوییم که فلان شخص نماز شب میکند و او را خوش نمی آید اما اگر عیب باشد هر قسم عیبی که باشد که ذکر آن
باعث آزردگی او شود غیبت است خواه در خلقت بدنش باشد خواه در اعمالش و خواه در نسبش مثل آنکه بگوید که فلان زاده است یا
جولاه زاده است یا عیوب ظاهر که بعد از این بیان خواهد شد و از تعریف ظاهر شد که غیبت مخصوص گفتن صریح نیست پس اگر
بکنایه هم گوید غیبت است مثل آنکه حرف کسی مذکور شود و بگوید الحمد لله که ما به محبت دنیا مبتلا نیستیم و غرضش کنایه آن شخص باشد که
او مبتلاست یا آنکه گوید که خدا از محبت [illegible] نجات دهد و غرضش اثبات این عیب باشد برای او [illegible]
[illegible] کند و امثال این سخنان از ترهات که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثنای الهی و اظهار [illegible]
خود [illegible] مردم بودن بوجه اتم و اکمل عیوب مردم را فاش می کنند و همچنین ظاهر شد که مخصوص گفتن نیست که اگر شخص عیب کسی را
باشاره چشم یا ابرو یا دست اظهار کند یا در حرف یا در راه رفتن یا غیر آن از اشارات و حرکات اظهار نقصان شخصی کند
و تقلید او نماید غیبت است فصل سیم در بیان فردی چند از غیبت که علما استثنا کرده اند و آن ده قسم است اول تظلم است

بدخواهی ایشان یاد بگیرند و حق تعالی از برای مصاحب این نوع بدعت صاحب بسیار نوشته بلند کند در جات شمار او را و آخرت

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت مکنید با اهل بدعت و با ایشان هم نشینی مکنید که نزد مردم مثل

یکی از ایشان خواهید شد چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین دوست خود است و احادیث در این باب بسیار است

و بعضی در وجوب بدعت گذاشت و غیر آن هیچ طایفه نسبت اهل ایمان مثل غیبت را در باب بدعت نیست زیرا که کفار که بخت چون

کفر ایشان ظاهر است مردم از ایشان احتراز می نمایند اما ارباب بدعت و ارباب ضلالت خود را به تصنع در لباس اهل خیر می نمایند

مردم فریب ایشان را می خورند پس بر علما و غیر ایشان واجبست که اظهار بطلان ایشان بکنند و در خواب کردن ایشان سعی نمایند

که اهل جهالت بمتابعت ایشان گمراه نشوند ششم بیان خطای اجتهاد مجتهدین است که مجتهدی رای که اختیار کرده باشد مجتهد

دیگر رای او را خطا دانسته جایز است که بیان خطای او بکند و دلایل بطلان رای او بگوید چنانکه همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم بیان

خطای معاصرین و علمای گذشته می کرده اند و این باب غیبت بیک از ایشان نیست و هر یک بر سعی جمیل خود که در اجتهاد دین کرده اند

مثاب و ماجور اند اما می باید که بقدر ضرورت از بیان خطای او در آن مسئله اکتفا نمایند و مبالغه و تشنیع و مذمت نکنند و غرض محض

بیان حق و رضای الهی باشد و نفسانیت و حسد و اغراض فاسده دیگر باعث نباشد و در پنجا شیطان را راههای بسیار است هفتم بیان

جرح راویان و اخبار احادیث است چنانکه علما در کتابها رجال مذمت بعضی از راویان نموده اند برای حفظ شریعت و رعایت

تمیز میان صحیح و غیر صحیح از احادیث و چون غرض دینی متعلق باین امر بوده اند تجویز کرده اند هشتم آنکه شخصی بصفتی مشهور باشد

که آن صفت در او ظاهر باشد و برای تعریف او را باین صفت ذکر کنند مثل فلان اعرج یا اعمی یا اشل یا احول بعضی علما گفته اند

این عیوب ظاهر را هر چند بگویند که در صورتی جایز است که تمیز آن شخص موقوف بر آن صفت باشد و احتیاط در آن است که یا نگوید

یا بعبارتی بگوید که اگر او بشنود آزرده نشود و موجب نقص او نباشد مثل آنکه بگویند که فلان کور زیرا که کوری این عبارت بهتر است

که مستلزم تحقیر او نباشد و استثنای این فرد محل بحث است از اصحاب چه دلالت او بر جواز کمتر است و حدیثی از حضرت صادق علیه السلام منقولست

که غیبت آنست که در حق برادر خود چیزی بگویی که خدا بر او پوشیده است اما امری که در او ظاهر باشد مانند حدت و تندی و عجلت او

پس آن غیبت نیست و بهتان آنست که چیزی بگویی که در او نیست نهم غیبت فاسقی است که گناهان را علانیه مرتکب شود و تقیه

ننماید مانند ارباب ملاهی و ارباب ایشان فسق است و علانیه مرتکب آنها شده اند پس ذکر آن گناه را که علانیه می کند هر کس جایز است

و ایشان را حرمتی نیست مثل آنکه بگویند که فلان خمر می خورد اگر آن شخص بشنود او را ناخوش نیاید و در غیبت

اگر کسی جمعی کرده باشد و او نیز شخصی باشد و اظهار ظلم آن ظالم کند که این شخص رفع این ظلم از او بکند و این قسم را علما جایز گردانیده اند که ظلم کرده را

معلوم شود و شنیدن آن شخص هم رخصت است اما در صورتی که آن شخص قادر بر رفع آن ظلم باشد و غرض از شنیدن رفع ظلم باشد و غیبت

قابل تغییر نباشد و نزد علما شخصی که توقع این نفع از او دارد بگوید و نزد دیگران نگوید دوازدهم نهی از منکر است که شخصی معصیتی را

میداند و می خواهد که او را نصیحت کند و فعل او [illegible] و این مشروط است بشرایط نهی از منکر که بداند که فعل آن شخص حرام است

و منکر است و تجویز تأثیر کند و خوف ضرر نداشته باشد و گمان نداشته باشد که او بر طرف نکند پس اگر داند که آن کار را که او می کند حرام است

بی آنکه مشتبه شده باشد و احتمال بدهد که او برای مجتهدی عمل کند که آن فعل را حلال دانسته است او را در این فعل نمی تواند کرد

چنانچه اگر داند که این گفتن فایده نمی کند و بحث این نمی شود که آن مرد آن فعل را ترک کند نباید گفت و همچنین اگر خوف ضرری بر خود

او یا مالش یا عرض او یا احدی از مؤمنان یا مؤمنات داشته باشد ضرر غیبت گفتن و همچنین اگر ممکن باشد که در خلوت او را نصیحت کند

و داند که با آن نصیحت او برطرف می کند جایز نیست که او را در مجلس رسوا کند و با تحقق شرایط باید که سعی کند که غرض او رضای الهی

و ترک معصیت خدا باشد و عداوت و حسد و کینه باعث نباشد که نهی از منکر را وسیله ترک کینه خود کرده باشد و غرض ابطال خود را

نظر دوم چنین صورت در صد سیزدهم آن است که بعنوان فتوی خواهد که از علما مسئله بپرسد و در آن ذکر غیبت کسی بکند مثل آنکه بپرسد

که پدرم مال مرا برده است آیا من می توانم با او دعوا کنم و در این فرد هم احتمال مشتبه بودن بحال کند که نخواهد که پدر خود را مراد است یا اگر پدر

مثل بگوید اگر پدری یا فرزندی چنین معامله نموده باشد چون شرعی باید چنین کند و اگر بدین گونه بیان نتوان کرد باید سعی کند که نیز آن

عالم دیگری نشنود چهاردهم نصیحت مستشیر است مثل آنکه شخصی بکسی مشورت کند که دختر خود را بکسی بدهم یا قرض بدهم یا بر ما یا در خانه

می خواهم با او تزویج نمایم در این صورت واجبست که اگر عیبی از او داند بگوید و اگر داند که بمجملی که بگوید که مکن او ترک مینماید بهمان اکتفا نماید و اگر

او را منع نشود مگر بتفصیل عیوب فقیحه که از عیب آن معامله محل است بگوید زیرا در آن وقت گوید واجب است وال نماید و با غیبت او راه حواج او را

منع کند از معامله آن شخص از برای خدا نیست در صورتی که داند که ضرر عظیم باو می رسد از آن معامله با آن شخص پنجم بیان بدعت اهل بدع است

فریب مردم سازند و مردم را فریب دهند گمراه کنند بیان بدعت ایشان بکنید واجب است و مردم را از متابعت ایشان منع کردن

لازم است خصوصا علما را و مردم را از متابعت ایشان چنانکه لیسند بعضا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود

که هر گاه که ببینید اهل ریب و بدعت را بعد از من پس اظهار کنید بیزاری از ایشان و ایشان را دشنام بسیار دهید و در نسبت باطل ایشان سخن

بسیار بگویید بلکه افترا و ضرورت شود بهتان هم نسبت بایشان بگویید تا طمع نکنند در فساد کردن در اسلام و مردم از ایشان حذر نمایند و از

جمعیتی

و خود داند اگر او کرده است و نشسته باشند و اگر گناهی را ابطال نکنند و از دور کسی آید و مشغول شود مثل آنکه کسی در میان مجمع گناهی ادا کند و اخفا
نکنند او اگر آن گناه را ذکر کنند از او می شود این نیز مشهور است که غیبت نیست او اگر او را مذمت کنند و جمعی دیگر که مطلع باشند
بیان کنند و آنکه متجاهر به بعضی از کبایر باشد خلاف است و در روایت است که غیبت بر آن گناهی که علانیه کند او آن کردن هر چند سزا
نهی از منکر محقق نشده باشد اما گناهان پنهانی را ذکر کردن او داخل در احوط است زیرا که در استثنای این فرد مجملا احادیث بسیار وارد
شده و چنانکه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در غیبت کسی او را به چیزی یاد کند که در او باشد و مردم
و انتشار او غیبت کرده است و اگر او را به چیزی یاد کند که در او باشد و مردم بدانند غیبت کرده است و اگر او را به چیزی یاد کند که در او نباشد
بهتان کرده است و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه فاسق تجاهر به فسق کند و علانیه گناه کند او را حرمت
و غیبت او حرام نیست و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست صاحب بدعتی که
خود بدعتی در دین پیدا کرده باشد و امام جابر و فاسقی که علانیه فسق کند و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حرمت فاسق
از هر کس کرده است و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند و با ایشان سخن گوید دروغ
نگوید و وعده با ایشان کند خلف وعده نکند پس او از کسانی است که مروتش کامل گردیده و عدالتش ظاهر شده و برادری او واجب گردیده و غیبتش
حرام گردیده است و به سند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام مثل این مضمون منقول است و علماء دیگر نیز چند جا استثنا کرده اند از آن جمله
آنکه کسی مطلع بر عیب مخفی شده باشد و نزد دیگری ذکر کند که او نیز مطلع شود و اگر گفته اند که غیبت نیست و جمعی این را جایز ندانسته اند
و احتیاط در ترک است و بهتر آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب حد و تعزیر می باشد و عدد ایشان آن قدر باشند که گواهی ایشان نزد حاکم
شرع ثابت شود جایز است که نزد حاکم شرع شهادت دهند نه نزد سایر ناس والله العالم. **فصل چهارم** در کفاره غیبت است و مشهور
میان علما آن است که اگر غیبت کند یا گوش به غیبت دهد و اندوهی نخورد و پس او نیز در گناه مثل غیبت کننده است چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقول است که شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است و ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیاری از علما آن است که باید که
باید که گوش به آن غیبت نکند و منع کند و برادر مؤمن را یاری کند و اگر تواند برخیزد و اگر قدرت بر هیچ یک نداشته باشد به دل کراهت
داشته باشد و راضی به آن نباشد چنانکه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که برادر مؤمن خود را یاری کند خدا او را یاری
و آخرت او را یاری کند و هر که او را یاری نکند و دفع غیبت از او نکند و حال آنکه قدرت بر نصرت و اعانت او داشته باشد خدا او را پست
کند در دنیا و آخرت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که رد کند غیبتی را از عرض برادر مؤمن خود آن عمل برای او حجابی گردد از آتش

جهنم

جهنم و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که رد کند از عرض برادر مسلمان خود غیبتی را واجب است
برای او بهشت البته و بعضی از علما گفته اند که هرگاه شخصی غیبت شخصی کند و ما ندانیم که آن شخص استحقاق غیبت دارد واجب است که
در حکم کنیم و حکم به فسق او نکنیم زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحت است مادام که ممکن باشد که غرض صحیحی در این غیبت داشته باشد و نهی کردن او
برای مسلم است و ما معلوم نشود که او را مجوزی نبوده فسق است ... او جایز نیست و در غیبت که در این باب به تفصیل قائل توان شد
اگر قائل شخص ... باشد که ظاهر احوال او این باشد که غرض صحیح بوده و او بسیاری باشد اگر ممکن باشد بر وجه حسنی او را باز دارد که او ...
نشود و بکند توجیهی برای فعل آن شخص غایب پیدا کند و بعد دیگر نکند و او ساکت شود و حکم به فسق قائل نکنند و در این باب رعایت احتیاط
نهایت ... از طرفین لازم است والله یعلم. **فصل پنجم** در کفاره غیبت و توبه از آن است و شرایط آن گذشت و توبه جای دیگر مذکور است و گفت در
اینجا نیز مذکور است چون حق الناس است باید که نزد هر کس که غیبت او کرده است ... او را به نیکی یاد کند و آن عیب را از خاطر
آنها بدر کند و در بعضی احادیث ... از آن مجلس استغفار ... و چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که غیبت بدتر از زنا است
پرسیدند که چرا یا رسول الله فرمود که زیرا که زناکار را توبه اش را قبول می کند و غیبت کننده را توبه اش مقبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال
کند و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که کفاره غیبت چیست فرمود که استغفار کنی از برای آنکه
کسی که غیبت او کرده ای و جمع میان این احادیث چنین کرده اند که اگر صاحب حق شنیده باشد باید از او حلیت طلبید و اگر نرسیده باشد
باید از برای او استغفار باید کرد و احتیاط آن است که اگر نشنیده باشد هم از او حلیت بطلبد مگر آنکه باعث آزردگی او شود و آن حال
و اگر در این صورت حلال از او برادر ... توان طلبید که او آزرده نشود و در اینجا احوط آن است که ترک کند والله یعلم. **فصل ششم** در مذمت بهتان
و تهمت ... مؤمنان و گمان بد بردن به ایشان است به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مؤمنی یا مؤمنه را بهتان زند به چیزی
که در او نباشد حق تعالی او را در طینت خبال بدارد پرسیدند که طینت خبال چیست فرمود که چرکی است از فرجهای زناکاران بیرون می آید و به سند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بهتان زند بر مؤمن یا مؤمنه و بگوید در حق او چیزی که در او نباشد خدا او را بدارد در روز قیامت
بر تلی از آتش تا از عهده سخن خود بدر آید و در حدیث دیگر فرمود که زینهار که بپرهیزید از گمان بد بردن که گمان بد بدترین دروغها است
و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که پرسیدند میان حق و باطل چه قدر فاصله است حضرت فرمود که چهار انگشت
و بعد از آن چهار انگشت را گذاشتند میان چشم و گوش و فرمودند که هر چه به چشم خود دیدی حق است و آنچه به گوش شنیدی اکثرش باطل است
و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که هر که تهمت زند برادر مؤمن خود را ایمان در دلش می گدازد چنانکه نمک در آب و در حدیث دیگر فرمود

که هر که متهم سازد برادر دینی خویش را حرمت ایمان از میان ایشان زایل میگردد و بسندهای معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که کارهای برادر خود را بر محمل نیک حمل کن تا وقتی که دیگر محملی نیابی و گمان بد مبر بکلمه که از برادر مؤمنت صادر شود و محملی خیری از برای آن
بیابی و در حدیث دیگر منقولست که از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن پس اگر عذری نیابی پس طلب کن از برای او عذری [illegible] و بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که تعجیل مکنید در حکم کردن ببدی [illegible] اگر [illegible] ایشان [illegible] دیگر ایشان [illegible] از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خوشا حال کسی که مشغول سازد او را عیبهای نفس خویش از عیبهای مردم و بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که نزدیکترین احوال آدمی بکفر آنست که با کسی برادری کند در دین و [illegible] لغزشهای او را حفظ کند که
روزی او را بآنها ملامت کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که ای گروهی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل
نرسیده [illegible] مذمت مکنید مسلمانان را و تتبع عیبهای ایشان مکنید که هر که تتبع عیبهای ایشان کند خدا عیبهای او را تتبع کند و او را
رسوا کند اگر چه در میان خانه اش باشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمنی را [illegible] چنان باشد که خود آن
گناه را کرده باشد و هر که مؤمنی را بگناهی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن نشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود
که هر که مؤمنی را ملامت و سرزنش کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش و ملامت نماید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
[illegible] بس است عیب از برای مردم که نظر کند بعیب دیگران و عیب خود را نبیند و از آنها غافل است و ملامت کند مردم را بر چیزی
که خود ترک آنها نتواند کرد و آزار کند کسی را که با او همنشینی میکند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر شخصی بر دست
راست تو باشد و برادری او [illegible] باشد [illegible] باید [illegible] خبر [illegible] نیز [illegible] او [illegible]
[illegible] که او [illegible] از [illegible] خدا [illegible]
که بنده توفیق خیر می یابد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که نفس خود را متهم دارد [illegible] مردم [illegible]
[illegible] بد مردم [illegible] و در [illegible] و ازین گمانها [illegible] مردم [illegible]
بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود [illegible] هر که با کسی [illegible] و هر که در [illegible]
و اهل [illegible] متهم میگردد و هر که زبان خود را نگاه ندارد پشیمانی میکشد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در [illegible] فرمود که ای
فرزند [illegible] از [illegible] و از مجالسی که گمان بد باهلش میبرند [illegible] که همنشین بد [illegible] کسی را که با او همنشین
و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که [illegible] مردم [illegible] کسی است که با اهل [illegible] همنشینی نکند و از حضرت امام [illegible]

مؤمن

منقول است که هر که خود را در محل تهمت بدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو می برد و در این مضمون احادیث بسیار است فصل هشتم در بیان مذمت
حسد است که خدا اصل عیب در آن [illegible] است چنانکه حسد بدترین صفات ذمیمه نفسانیه است و اول معصیتی که خدا را در زمین
کردند معصیت شیطان بود که باعث حسد بود و مشهور است که اول گناهی که در آسمان کرده اند حسد بوده است و منشا عداوت است و اصل گناهان [illegible]
و اعراض نفس است و آدمی در دنیا نیز با حصول این خصلت معذب است و اگر حال کسی چنین است که آدمی قطع نظر از عقوبت آخرت
در دنیا نیز معذب است و حسد آن است که زوال نعمت را از محسود خواهد و از برای خود میل بکند و اگر همچنین [illegible]
رضا بقضا نداشته باشد این غبطه است و اگر صفت حسنه باشد ممدوح است و صاحب حسد چون زوال نعمت را از محسود می خواهد
که در معنی می پندارد که [illegible] از اینکه این نعمت را او چرا داد و این حکم نیست که نعمت خدا از هر طرف شود لهذا این [illegible]
[illegible] است [illegible] صاحب [illegible] میخواهد که جمیع نعمتهای عالم از او باشد و این مطلب [illegible] لهذا [illegible]
[illegible] مخالفت [illegible] و [illegible] است و این [illegible] میشود که [illegible] غالب شده لهذا [illegible] است و جمیع اخلاق [illegible]
[illegible] است و صاحب حسد باید که تفکر نماید که صاحب آن نعمت از حقد [illegible] چیزی کم نگردد و [illegible] خدا [illegible] نعمت را [illegible]
[illegible] است که [illegible] آن نعمت را [illegible] چیزی کم کند [illegible]
از برای او [illegible] لهذا [illegible] محسود [illegible] ضرر [illegible]
[illegible] نفس [illegible] که [illegible] است [illegible]
بسندهای معتبر از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست که حسد ایمان را میخورد چنانکه آتش هیزم را میخورد و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی بحضرت موسی وحی فرمود که ای پسر عمران حسد مبر بر مردم بر آنچه عطا کرده ام ایشان را از فضل خود [illegible]
[illegible] نفس خود را [illegible] که کسی که حسد برد مردم را [illegible] نعمتهای [illegible]
[illegible] من [illegible] و از [illegible] و بسند معتبر در حدیث دیگر فرمود که [illegible]
[illegible] چون [illegible] غیبت میکند و چون حاضر شود تملق میکند و چون مصیبتی بمردم رسد شماتت میکند و در حدیث دیگر [illegible]
[illegible] یا اباذر لا یدخل الجنة قتات قلت و ما القتات قال النمام یا اباذر النمیمة لا یستریح
من عذاب الله عز و جل فی الآخرة ای اباذر اهل بهشت نمیشوند قتات ابوذر گفت که چیست قتات فرمود که نمام یعنی سخن چینی که
سخنان مردم را نزد دیگری نقل کند که در میان ایشان عداوت پیدا کند ای ابوذر [illegible] سخن چین [illegible] از عذاب خدای [illegible] در آخرت

و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که به صحابه فرمودند که میخواهید که خبر دهم شما را به بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که سخن چینان که
بر می‌انگیزند در میان مردم سخن چینی و جدایی می افکنند میان دوستان و طلب میکنند عیب برای جماعتی که بری اند از عیب و بسند صحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که بهشت حرام است بر سخن چینان و آنکه در میان مردم نمامی میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که چهار کس‌اند که داخل بهشت نمی‌شوند کاهن که از غیب خبر دهد و منافق و کسی که مداومت کند بر خوردن شراب و سخن چین و در حدیث دیگر وارد است که
حضرت موسی در حالی که با خدا در مقام مناجات بود نظر کرد شخصی را دید در زیر عرش الهی گفت پروردگارا این کیست که عرش تو بر سر او سایه
کرده است خطاب رسید که این نیکویی کننده است به پدر و مادر و نمامی نمی‌کرد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی فرمود که
سخن چینی را گوش داده باشی و فرمود که نمام داخل بهشت نشود و فرمود که حق تعالی فرموده که بهشت را حرام کرده ام بر کسی که منت بر مردم
بسیار گذارد و بر بخیل و قتات و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است از کسانی که داخل بهشت نمی‌شوند کسی که خون مسلمان را بریزد
و شراب خوار و سخن چینی کند و بسند صحیح منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج زنی را دیدم که سرش سر خوک بود و
بدنش مانند بدن خر و بهزار هزار نوع از عذاب معذب بود صحابه پرسیدند که عمل آن زن چه بود که مستحق این عذاب شده بود فرمود که سخن چین
و دروغگو بود یا اباذر من کان ذا وجهین و لسانین فی الدنیا فهو ذو لسانین فی النار ای ابوذر هر که صاحب دو رو و دو زبان
باشد در دنیا پس آن صاحب دو زبان خواهد بود در آتش جهنم و الحاصل صفات منافقان آنست که با مردم بزبان نیک و روی خوش
ملاقات نمایند و اظهار محبت کنند و در غیبت ایشان غیبت نمایند و در مقام عداوت باشند و مذمت ایشان کنند و این خسیس‌ترین
صفات ذمیمه است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بد بنده ایست که صاحب دو رو و دو زبان باشد و در حضور
برادر مؤمن مدح کند و در غیبت گوشت او را بخورد اگر عطا یابد حسد برد و اگر ببلا مبتلا شود واگذارد و یاری او نکند و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ملاقات کند مسلمانان را بدو رو و دو زبان چون در روز قیامت محشور شود دو زبان از آتش
داشته باشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آدم دو زبان در قیامت می آید که یک زبانش از پس سر و دیگری از پیش رو
او بحدی که از هم [illegible] آتش شعله کشند تا آنکه بدنش آتش افروخته گردد [illegible] این است که در دنیا دو رو و دو زبان داشت
تا در قیامت باین صفت معروف شود و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که ای عیسی باید که زبان تو در
آشکار و پنهان یکی باشد و همچنین دلت باید که یکی باشد و ترا [illegible] نفس خود [illegible] سزاوار
نیست دو زبان در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف و دو دل در یک سینه و دو خیال در یک نفس یا اباذر المجالس بالامانة و افشاء

سر اخیک

سر اخیک خیانة فاجتنب ذلک و اجتنب مجلس العشیرة ای ابوذر باید که مجالس بامانت باشد و هرچه که در آنجا گفته
شود و اسراری که نسبت به صاحبان مجلس داشته باشد نقل کردن آن حرف در جای دیگر نکنند و افشا کردن سری که برادر مؤمن
بتو گفته باشد و راضی بنقل آن نباشد خیانت است پس از فاش کردن راز برادر اجتناب کن و از مجلسی که خویشان
با یکدیگر نشینند و بد مردم بگویند یا افتخار به پدران کنند یا بنفاق می نشینند و چون جدا شدند راز یکدیگر را فاش می کنند و احادیث
بسیار است و معنای آداب مجالس آنست که رازهای آن مجلس را فاش نکنی [illegible] در میان
صاحبان بسیار [illegible] و آشنائی اختیار کرده از یکدیگر [illegible] که ذکرش موجب نقص و اهانت و عداوت
عظیم شود و این قسم است از سخن چینی و همچنین سری که برادر مؤمن برای کسی [illegible] است از وی آن را نقل کردن بدترین
خیانتها است زیرا که چنانچه تو ستر برادر خود را نگاه نداری آن دیگری هم ستر ترا نگاه ندارد [illegible]
و [illegible] باشد [illegible] باید کردن آنچه در آن
مجلس گذشته است چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آنچه در مجالس میگذرد امانت است مگر سه مجلس مجلسی که
خون حرامی ریخته شود و مجلسی که در آن فرجی حرام حلال کنند و مجلسی که در آن مالی را بناحق و حرام ببرند و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه
منقول است که سه کس‌اند که در سایه عرش الهی باشند در روزی که غیر از آن سایه نیست شخصی که برادر مؤمن خود را [illegible]
یا ستر [illegible] اسرار او [illegible] چنانکه کتمان اسرار مؤمنان لازم است کتمان اسرار خود نیز لازم است و مردم را به
مخفی خود که افشای آن باعث ضرر او باشد [illegible] نباید که بهر دوستی اعتماد نتوان کرد چنانکه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقول است که هر که راز خود را پنهان داشت اختیار بدست اوست و هر سری که از دو لب گذشت [illegible] فاش می شود
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ببعضی از اصحاب خود فرمود که مطلع مکن دوست خود را بر سر خود مگر بر آنچه اگر دشمن ترا
بر آن مطلع شود ضرر نرسد زیرا که دوست گاه دشمن می شود و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمود که با دوست خود بهمواری
کن شاید که روزی دشمن تو باشد و با دشمن خود بهمواری دشمنی کن شاید که روزی دوست تو گردد یا اباذر تعرض اعمال اهل الدنیا من الجمعة
الی الجمعة فی یوم الاثنین و الخمیس فیغفر لکل عبد مؤمن الا عبدا کانت بینه و بین اخیه شحناء فیقال
اترکوا عمل هذین حتی یصطلحا یا اباذر ایاک و هجران اخیک فان العمل لا یتقبل مع الهجران و ان کنت لا بد فاعلا
فلا تهجره ثلثة ایام کملا فمن مات فیها مهاجرا لاخیه کانت النار اولی به ای ابوذر عرض میکنند اعمال اهل دنیا را

بر خدا آنچه کرده اند از عیوب مؤمن در روز قیامت پس می آمرزند گناه بنده مؤمن را اگر عیبهای او و برادر مؤمنش کند و صادق بوده
باشد پس بگویند که واگذارید حق این مؤمن را تا بیکدیگر صلح کنند و گناه از میان ایشان بر طرف شود ای ابوذر بپرهیز از جدائی که از
برادر مؤمن خود با زرده کنی که با همدیگر [illegible] از برادر مؤمن عمل [illegible] مقبول نمی شود ای ابوذر [illegible] از هجران برادر مؤمن و اگر
[illegible] سه روز تمام [illegible] و کسی که سه روز از برادر خود به خشم قهر کند و در آن سه روز بمیرد آتش جهنم
اولی است [illegible] بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود که آیا خبر دهم شما را به بدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله
فرمود که بدترین مردم کسی است که مردم او را دشمن دارند [illegible] و بسند معتبر دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
به فرزندان خود فرمود که ای فرزندان زنهار که بپرهیزید از دشمنی کردن با مردم زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند یا عاقل است که
مکر میکند به شما [illegible] یا جاهل است که [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز
کم است که اندکش بسیار است آتش است که اندکش بسیار است و خواب است که اندکش بسیار است و بیماری است که اندکش بسیار است و دشمنی
که اندکی از آن بسیار است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که [illegible] است و هر که
خلقش بد است [illegible] عذاب است و هر که با مردم [illegible] بسیار می کند [illegible] بر طرف می شود [illegible] ذلیل می گردد
[illegible] و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که عداوت در دل مردم می کارد آنچه میکارد می درود و در حدیث دیگر فرمود که [illegible]
[illegible] با مردم [illegible] اظهار [illegible] کند [illegible] بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که [illegible]
[illegible] بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر کس جدائی [illegible]
از یکدیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از ظالم [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که هر دو مسلمان که از یکدیگر [illegible] سه روز بر آن [illegible]
[illegible] از اسلام [illegible] و از میان ایشان ولایت بر طرف می شود [illegible]

چنانچه

قیامت روز و داخل بهشت شود و بسند معتبر از حضرت صادق [illegible] منقول است که [illegible]
از یکدیگر [illegible]
[illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر من احب ان یتمثل له الرجال قیاما
فلیتبوأ مقعده من النار یا اباذر من مات وفی قلبه مثقال ذرة من کبر لم یجد رائحة الجنة الا ان
یتوب قبل ذلک فقال رجل یا رسول الله انی لیعجبنی الجمال وارددت ان علاقة سوطی وقبال نعلی حسن فهل
یرهب علی ذلک قال کیف تجد قلبک قال اجده عارفا للحق مطمئنا الیه قال لیس ذلک بالکبر ولکن الکبر
ان تترک الحق وتتجاوزه الی غیره وتنظر الی الناس ولا تری ان احدا عرضه کعرضک ولا دمه کدمک یا اباذر
اکثر من یدخل النار المستکبرون فقال رجل وهل ینجو من الکبر احد یا رسول الله قال نعم من لبس الصوف
ورکب الحمار وحلب العنز وجالس المساکین یا اباذر من حمل بضاعته فقد برئ من الکبر یعنی ما یشتری من
السوق یا اباذر من جر ثوبه خیلاء لم ینظر الله عز وجل الیه یوم القیمة یا اباذر من رفع ذیله وخصف نعله
وعفر وجهه فقد برئ یا اباذر من کان له قمیصان فلیلبس احدهما ولیلبس الآخرة اخاه یا اباذر سیکون
ناس من امتی یولدون فی النعم ویغذون به همتهم الوان الطعام والشراب ویمدحون بالقول اولئک
شرار امتی یا اباذر من ترک لبس الجمال وهو یقدر علیه تواضعا لله عز وجل فقد کساه حلة الکرامة
یا اباذر طوبی لمن تواضع لله تعالی فی غیر منقصة واذل نفسه فی غیر مسکنة وانفق مالا جمعه فی غیر
معصیته ورحم اهل الذل والمسکنة وخالط اهل الفقه والحکمة طوبی لمن صلحت سریرته وحسنت
علانیته وعزل عن الناس شره طوبی لمن عمل بعلمه وانفق الفضل من ماله وامسک الفضل من قوله یا اباذر
البس الخشن من اللباس والصفیق من الثیاب لئلا یجد الفخر فیک مسلکا ای ابوذر هر که [illegible] مردم در
برابر [illegible] بایستند [illegible] جای خود را در آتش جهنم مهیا کند [illegible] اهل جهنم [illegible] ای ابوذر هر که بمیرد و در دلش ذره ای از کبر باشد
نشنود بوی بهشت را مگر آنکه پیش از مردن توبه کند پس شخصی گفت که یا رسول الله [illegible] جامه [illegible] نیکو باشد [illegible]

اگر می خواهم که عطف نمایند ام هابا باشد او بسبب این عطف این است که تحمل داشته باشم حضرت فرمود که دل خود را به کوشش

کلفت دل خود را عارف و دانا می بینیم که حق و احسان و قرار داد رسول حق و از قول حق آگاه دارد و شکت تنزل در روز قیامت

فرمود که پس اینجا کبر چیست و لیکن کبر آن است که حق را ترک کنی و از حق و دیگران بسوی غیر حق و نظر کنی بر مردم که هیچیک را خوش

مثل خود نبینی و خویش را خوب تر و بهتر از همه بینی و بر مردم زیاده دهی و مردم را حقیر بری ای ابوذر اکثر جماعتی که

داخل آتش جهنم می شوند متکبرانند پس شیخ عرض کرد که آیا از کبر کسی نجات دارد دیگر رسول الله فرمود که کسی که پشم بپوشد و بر الاغ

سوار شود و بز را به دست خود بدوشد و با مسکینان و فقیران همنشینی کند ای ابوذر هر که بضاعت خود را به جهت آنکه از بازار بخود برای عیال

خود برد از تکبر بری می شود ای ابوذر هر که جامه خود را بزمین کشد از روی خیلا و تکبر حق تعالی نظر رحمت بسوی او نکند در قیامت

ای ابوذر هر که دامن جامه زیر را بر دارد و پای آنکه جامه را کوتاه بردارد یا اگر هبا شد ببرد و بزمین نکشد چنانکه متکبران نوب

می کردند و خلیفش پایینه برند و در پس را نزد خدا بر حال ماند تحقیق که بری می شود از کبر ای ابوذر هر که جامه برای ما خوش داشته باشد

باید که یکی را بپوشد و یکی را برادر مؤمن خود بپوشاند ای ابوذر زود باشد که جمعی در میان امت من بهم رسند که در نعمت و قوت

متولد شوند و بغذاهای لذیذ نمو کنند و پوشاک های لطیف باشد بخصال گوناگون و الوان اطعمه

شکر نهند و مردم ایشان را ستایش کنند و شعرا مدح می نمایند ایشان به آن امت خدای ای ابوذر هر که ترک نماید جامه زینت را

و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد از روی تواضع و فروتنی از برای خدا و خر برد جلیل خدا را بر و جامه کرامت بپوشد خدا

ای ابوذر خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا نزد مردم با آنکه او را احتقار باشد و نقص دنیایی بر خود

شده باشد با بودن آنکه در آن تواضع نقص در دین او بهم رسد یا بدون آنکه در تنگی و در آن شکستگی برای او باشد بی

آنکه جنایتی کرده باشد و بدان سبب ذلیل گردد و نفس خود را ذلیل کند از روی مذلت و احتیاج باشد و انفاق

صرف کند مالی را که جمع کرده باشد در غیر معصیت خدا و رحم کند بر اهل ذلت و خواری و مسکنت و همنشینی کند با اهل

و دانایی و حکمت خوشا کسی که بصلاح و نیکی باشد خوبی او و نیکو باشد علانیه او و دور کرداند از مردم شر و بدی و خود را

خوشا کسی که عمل نماید بعلم خود و انفاق نماید زیاده مال خود را و نگه دارد زیاده سخن خود را ای ابوذر لباس درشت بپوش

و جامه های کهنه در بر کن تا فخر و تکبر بتو راه نیابد چون اکثر مطالب این فقره شریفه سابقا بوضوح پیوسته و بقیه مطالب

از چند مصباح ایضاح می نماید مصباح اول در مذمت تکبر است بدانکه این مطلب در بیان معنی تواضع مذکور شد چرا که تکبر ضد

کفار

صفات ذمیمه است و موجب شقاوت دنیا و آخرت می گردد و کفر اکثر کفار هر قومی از روی تکبر ظاهر شده و اول معصیتی که خدا را کردند معصیت

شیطان بود که از روی تکبر از سجده حضرت آدم ابا کرد و ملعون ابد شد چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه فرموده که حمد و سپاس

خداوندی را که لباس عزت را بر خود گردانیده و کبریا را این صفت را از برای خود اختیار کرده و غیر خود حرام کردانیده

و این دو صفت را از برای خود گزیده پس اول مرتبه درین باب ملائکه را امتحان فرمود با آنکه عالم بود به آنچه در دلهای ایشان مخفی بود

که من بشری خلق می کنم از گل پس هرگاه خلقت او را درست کنم و از روح خود در او دمم همه برای او سجده کنید از روی تعظیم پس ملائکه

همه سجده کردند مگر ابلیس که حمیت او را در گرفت افتخار کرد بر آدم بخلق خود و تعصب کرد بر آدم بسبب اصل خود که اصل من از آتش است

و اصل تو از خاک است و من از تو بهترم پس حاله که او پیشوای متعصبان شد و سلف متکبران شد که اول پی اساس تعصب را

گذاشت و با خدا نزاع کرد در ردای کبریا که مخصوص خدا است و پوشید لباس تعزز را او از سر افکند قناع تذلل را و انقیاد را آیا نمی بینید که خدا

او را بسبب تکبر حقیر کردانید و بسبب ترفع او او را پست کردانید و در دنیا او را ملعون کردانید و در آخرت آتش جهنم از برای او مهیا کرد

و اگر خدای خواست که او را از نوری خلق کند که روشنی او دیده ها را از روشنی خیره کند و ضیا و روشنی او عقلها را حیران کرداند و بوی خوش او

نفسها را تحت گیرد تواند که اگر چنین میکرد هر آینه گردنها برای او خاضع می گردید و اطاعت برملائکه آسان می شد ولیکن حق تعالی

ابتلای و امتحان خلق خود را بعضی از چیزها که اصل و فعلش بر ایشان مخفی است تا آنکه به آزمایش مطیع و عاصی از یکدیگر جدا شوند و تکبر از ایشان

دور شود پس عبرت بگیرید با آنچه حق تعالی با ابلیس کرد بسبب تکبر در حالی که ضایع کرد آن عمل طویل و سعی بسیار او را و حبط کرد آنچه

شش هزار سال عبادت حق تعالی کرده بود پس که سال می داند بود از سالهای دنیا یا آن عبادت اگر مثل تکبر او را به عمل آورد پس عادل باید از

این دشمن خدا که شما را به جای خود مبتلا کرداند و مبادا بپرهیز از مکرها و حیله های او و ندای اطاعت را بر شما بخواند و بسوی تکبر را در بر شما

خود دراورید و تکبر را از گردنهای خود بیفکنید و تواضع را سلاح و حربه خود کنید در دفع دشمن خود که شیطان و لشکرهای او به درستی که او را از

هر امتی لشکرها و اعوان و پیادگان و سواران است و نبایید شد از جهت قابیل که تکبر کرد بر برادر خود بدون فضیلتی که خدا از برای او قرار

ساخته باشد بلکه خلعت ابر خود پست و حسد برادر خود را برد و حمیت آتش غضب را برافروخت و شیطان باد کبر در دماغ او دمید و برادر

خود را کشت و به ندامت ابدی گرفتار شد و گناه کشندگان را تا روز قیامت بر خود لازم کرداند پس از خدا بترسید و دشمنی به نعمتهای

خدا نکنید و حسد مبرید بر فضل و مرتبت که به دیگری رسیده که لشکران امتهای پیش از شما از عذابها و غضبهای الهی و هند بگیرید از قرنهای ایشان

و روها و پهلوهای ایشان بر روی خاک گذاشته اند پناه بگیرید بخدا از خصلتهای که موجب کبر است چنانچه از هر بلا پناه می گیرید به درستی که اگر

رخصت تکبر را از برای احدی از خلقش میداد هر آینه از برای پیغمبران و اولیائش رخصت میفرمود لیکن حق سبحانه و تعالی تکبر را از برای ایشان
نپسندیده و تواضع و فروتنی را از برای ایشان پسندیده پس گونه‌های خود را بر زمین می‌گذاشتند و روی خود را نزد خدا بر خاک می‌مالیدند
و بال مرحمت و شکستگی را برای مؤمنان می‌گسترانیدند و جماعتی بودند در زمین ایشان را ضعیف می‌شمردند و خدا ایشان را امتحان ساخته
بود بگرسنگی مبتلا گردانیده بود به مشقتها و محنتها مبتلا ساخته به ترس و بیم از دشمنان و در بوته گداختن ایشان را امتحان و خالص گردانیده
پس خوشنودی و غضب خدا را از کمی و بسیاری مال و فرزندان مدانید زیرا که غنا و توانگری فتنه الهی است و فقر و درویشی امتحان
خداست بدرستی که حق تعالی امتحان میفرماید بندگان متکبر خود را بدوستان خود که در نظر ضعیف و حقیر می‌نمایند بدرستی که موسی بن عمران
و برادرش هارون داخل شدند بر فرعون و بر ایشان پشمینه‌ها پوشیده بودند و عصاها در دست داشتند پس شرط کردند از برای او که اگر
مسلمان شود ملکش باقی و عزتش دائمی باشد فرعون گفت که تعجب نکنید از این دو مرد ضعیف که از برای من شرط دوام عزت و بقای
ملک می‌کنند و خود بدین حال‌اند از فقر و مذلت چرا دستبرنجنهای طلا در دست ندارند چون طلا و جمع کردن آن را عظیم می‌دانستند و
پشم پوشیدن آن را حقیر می‌دانستند و اگر حق تعالی می‌خواست در هنگامی که پیغمبرانش را مبعوث گردانید از برای ایشان گنجهای
طلا بگشاید و باغها و بستانها برای ایشان حاضر فرماید و مرغان آسمان و وحشیان زمین را برای ایشان جمع آورد هر آینه می‌کرد و اگر چنین
می‌کرد ابتلا و امتحان برطرف می‌شد و استحقاق و اجر باطل می‌شد و آنها که قبول رسالتهای ایشان می‌کردند اجرهای امتحان کرده‌شدگان را
نمی‌داشتند و مؤمنان استحقاق ثوابهای نیکوکاران را بهم نمی‌رسانیدند و لیکن حق تعالی پیغمبران را با عزمهای قوی فرستاد که ایشان را
درست داشت که بنظر ضعیف نمایند با قناعتی که دیده‌ها و دلها پر بود از بی‌نیازی ایشان و با فقری که گوشها و چشمها پر بود
از شنیدن و دیدن آزار ایشان و اگر پیغمبران صاحب قوتی بودند که مغلوب هیچکس نتوانند شد و ملک و پادشاهی می‌داشتند که مردم گردنها بسوی
او دراز کنند به طمع آن و رحلت از اطراف عالم بسوی آن پادشاهی باز آنند هر آینه اطاعت ایشان بر خلق آسان بود
و از تکبر کردن ایشان دور بود و هر آینه ایمان می‌آوردند یا از ترسی که ایشان را قهر می‌نمود یا از طمع و رغبتی که ایشان را مایل می‌کرد بسوی ایشان
پس نیتهای خدا خالص نمی‌شد و حسنات میان رضای خدا و خواهشهای نفس مشترک می‌بود و لیکن حق سبحانه و تعالی می‌خواست که
متابعت پیغمبران و تصدیق کتابهای او و خشوع نزد ذات مقدس او و شکستگی در اطاعت امر او و منقاد شدن نزد طاعت او از امری
چند مخصوص او و خالص از برای او که شائبه غیری به آن مخلوط نشود و هر چند امتحان و ابتلا عظیمتر است ثواب و اجر عظیمتر است آیا نمی‌بینید که
حق سبحانه و تعالی اولین و آخرین را از آدم تا خاتم امتحان کرده است به سنگی چند که ضرری و نفعی ظاهر نمی‌کنند و نمی‌بینند و نمی‌شنوند

دانند را خانه خود نام کرده محترم گردانیده و بعضی آنها را موجب صلاح خلایق گردانیده و آن خانه را در سنگلاخ‌ترین [illegible] از بهر
جای زمین و ناهموارترین دره‌ها و بسیار تنگ در میان کوههای درشت و ریگهای نرم که ناهموار است و چشمه‌ها و چاههای کم
آب و شهرهای دور از یکدیگر در آن وادی که حیوانات فربه نشود و خانه نباشد پس امر کرد حق تعالی آدم و فرزندانش را که متوجه آن خانه شوند و مرجع
گردد [illegible] الی گشته بنوعی خالی و دره‌های عمیق را و سرهای کوههای بلند و جزیره‌ها که از دریاها منقطع‌اند و طواف کنند در حالتی
که جانهای خود را ذلیل کرده باشند و به دور آن گردن و موهای ژولیده خود را پریشان کرده باشند و این ابتلایی است عظیم و امتحانی است
دشوار که حق تعالی آن را سبب رحمت و وسیله جنت خود گردانیده است و اگر می‌خواست خانه محترم و مشاعر عظام را در میان باغستانها
و نهرها و زمینهای نرم و هموار قرار دهد که اشجار بسیار و میوه‌های پر و بناهای نزدیک متصل به یکدیگر باشند و دهات آبادان
و معموره و شهری توانست کرد و لیکن چون امتحان کمتر بود ثواب کمتر می‌شد و اگر اساس خانه که سنگهای بنایش از زمرد سبز بودی
از یاقوت سرخ بودی با نور و روشنی و ضیاء هر آینه راه تنگی از دلها بسته می‌شد و مجاهده شیطان از دلها برطرف می‌شد و خلجان شک
از دلها بر می‌خواست و لیکن حق تعالی امتحان می‌فرماید بندگان را بانواع شدائد و از ایشان بندگی می‌طلبد بانواع مجاهده و مبتلای
ایشان را باقسام مکاره برای آنکه تکبر را از دل ایشان بیرون کند و تذلل و انقیاد را در نفوس ایشان جا دهد و این جمله را دری چند
وا گشوده گردانیده است بسوی فضلش و وسیله‌ها آسان گردانیده ساخته است برای عفوش و از نیتها بسبب آنچه حرام است
نموده است حق تعالی بندگان مؤمن را بنمازها و زکوتها و مشقت در روزه‌ها که واجب گردانیده است برای اینکه اعضا و جوارح
ایشان را ساکن گرداند و دیده‌های ایشان را خاشع گرداند و نفوس ایشان را ذلیل گرداند و دلهای ایشان را پست کند
و خیلاء و تکبر را از ایشان بر دارد بسبب اینکه رو و جای کریم خود را بر خاک مالند و بر خدا از روی تواضع و فروتنی و بهترین جوارح و اعضای
خود را بر زمین گذارند از روی شکستگی و شکمها بر پشتها چسبیده از روزه برای تذلل و انقیاد امر الهی با آنچه در زکوة است از صرف کردن
میوه‌های زمین و غیر آن بر فقرا و مساکین نظر کنید بآنچه در این افعال حق تعالی مقرر نموده است از کندن و برانداختن نیتهای فخر و
تکبر چون خطبه شریفه بسیار طولانی است حاصل مضمون چند فقره را در این مقام درج کردیم برای رعایت فواید این مضامین عالیه اگر کسی خواهد
بر مفاسد تکبر مطلع گردد باید که تمام آن خطبه شریفه را مطالعه فرماید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از ادنای
مراتب الحاد فرمود که تکبر ادنای مراتب الحاد است و در حدیث دیگر فرمود که کبر در بدان آن است که می‌باشد از هر جنسی که باشند کبر
ردای خداست یعنی مخصوص او است و هر که با خدا منازعه کند در ردای او خدا او را برو افکند در جهنم و از حضرت امام محمد باقر و جعفر

منقول است که عزت ردای خداست و کبر ازار خداست هر که چیزی از این دو صفت را بر خود بندد خدا او را سرنگون در جهنم افکند و در
حدیث دیگر وارد شده که کسی اهل بهشت نخواهد بود که در دل او بقدر سنگینی ذره از کبر باشد و از حضرت عیسی علیه السلام منقول است که در جهنم وادی
هست برای متکبران که آن را سقر میگویند شکایت کرد بسوی حق تعالی از بسیاری گرمی خود سؤال کرد که رخصت نفس کشیدن دهد پس چون نفس
کشید جهنم از نفس او سوخت و در حدیث دیگر وارد شده که هیچ بنده نیست مگر آنکه در سرش لجامی است و ملکی آن را در دست دارد پس اگر تکبر
می کند بر او نهیب بر زنند که پست شو که خدا ترا پست کند پس او نزد خود از همه عظیم تر است و در دیده مردم از همه کس حقیرتر است و اگر تواضع
و فروتنی کند خدا او را بلند می کند و آن ملک ندا میکند که بلند شو که خدا ترا بلند گردانید پس او همیشه حقیرترین مردم است در نفس خود و رفیع ترین
خلق است در دیده مردم مقصد دوم در بیان انواع تکبرات بدانکه تکبر نمودن یا بزرگ دانستن و اظهار کبریا و عظمت کردن [illegible]
بر خود نسبت [illegible] است و این انواع [illegible] تکبر [illegible] تفسیر کرده
آن است که تکبر کند [illegible] خدا [illegible] متکبران [illegible] و از قبول کردن [illegible]
[illegible] ایشان را تفضیل داده [illegible] تکبری که کفار می کنند [illegible] ایشان [illegible]
آنکه [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
بکنند چنانکه در خطبه [illegible] تکبر کردن مردم است که از نوع سابق [illegible]
زیاده [illegible] و برابری [illegible] و در رفتن [illegible] و [illegible] تفوق و رفعت [illegible] اقران و امثال
و ساکنین و نوع دیگران است که از مردم تواضع [illegible] ایشان ترفع کنند [illegible] که مردم
ذلیل ایشان باشند و خواهش عزت و رفعت داشته باشند و در راه رفتن [illegible] و [illegible] حرکات و سکنات [illegible]
و رفتار بر خود ببینند و گردن کشی کنند و در مجالس بالا نشینی خواهند و از [illegible] که نشانه و [illegible] ایشان است ابا نمایند این نوع [illegible]
[illegible] انواع دیگر است [illegible] بسیار است چنانکه [illegible] از حضرت [illegible]
علیه السلام منقول است که اعظم انواع کبر آنست که سفیه شماری مردم را پرسیدند که سفیه شمردن کدام است فرمود آنست که جاهل [illegible]
[illegible] اهل حق را [illegible] و در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آنحضرت عرض نمود که من طعام نیکو می خورم و بوی خوش می بویم و بر اسب [illegible]
می شوم و غلامی از پی خود می برم گفتم آیا در اینها تکبری هست حضرت فرمود که جبار ملعون آن است که مردم را حقیر داند و حق را [illegible]
نشناسد [illegible] که من حق را [illegible] از آنکه تکبر بر مردم را [illegible] که مردم [illegible]
کنه

کند او است و در حدیث دیگر فرموده که داخل بهشت نمی شود کسی که به سنگینی حبه خردل از کبر در دلش باشد اول کسی که گفت کما انا لله و انا
الیه راجعون فرمود که چرا استرجاع می کنی عرض کردم از برای آنکه می فرمایی و حال کسی نیست که تکبر در او نباشد فرمود که در
[illegible] تکبری که مرکنم [illegible] است و بسند معتبر منقول است که حضرت [illegible] روزی بر جماعتی گذشتند که در یکجا مجمع شده بودند حضرت
پرسیدند که برای چه اینجا جمع شده اند گفتند [illegible] حرکات می کند فرمود که این مجنون نیست بلکه مبتلاست
بر جای دیگر مجنون آنست که در راه رفتن خود تکبر کند و بسبب عجب بر دوش [illegible] نظر کند و بر خود بالد و دو شهای [illegible] خود را حرکت
و [illegible] از خدا [illegible] آنکه مشغول معصیت باشد و مردم از شر ایمن نباشند و امید خیری از او نداشته باشند این
[illegible] و آنکه [illegible] مبتلاست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ایشان [illegible] در میان ایشان [illegible] منقول خواهد شد
و بسند دیگر منقول است که آنحضرت فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و نمیشنود از عاق [illegible]
و قطع کننده رحم و پیر زناکار و کسی که جامه خود را [illegible] تکبر بر زمین کشد و کسی که مردم را فتنه کند و کسی که [illegible] بسیار مردم
که او [illegible] دنیا [illegible] و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که بنا کند بنایی از برای ریا و سمعه [illegible] روز قیامت
[illegible] از زمین [illegible] کند از آتش و در گردن او افکند و بعد از آن او را در جهنم اندازد [illegible] بنا [illegible] است
بناکردن [illegible] که زیاده از قدر حاجت بنا کند برای مباهات و تفاخر بر دیگران و [illegible] کسی از [illegible]
و تکبر را [illegible] که بر کجا [illegible] و در آنجا تکبر کند خدا او را از [illegible] جهنم فرو برد و قرین قارون باشد در جهنم زیرا که
اول کسی است که بنا [illegible] تکبر کرد و بسبب آن خدا او را با خانه اش بر زمین فرو برد و هر که اختیال می کند با خدا [illegible] کرده است در
جبروت خدا و فرمود که هر که [illegible] کند بر چیزی از [illegible] روز قیامت بقدر مور [illegible] آدم [illegible] جهنم
شود مقصد سیم در علاج تکبر است بدانکه علاج تکبر [illegible] اول [illegible] از اصل خود [illegible] و اوال [illegible]
بیان [illegible] در عدم [illegible] و [illegible] آدم [illegible] و [illegible] چنانکه [illegible] از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عجب دارم از متکبر [illegible] که از نطفه خلق شده است و در آخر جیفه گندیده خواهد شد
و در میان این دو حال نمیداند که با او چه بر سر او می آید و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که عجب دارم
از فرزند آدم که اولش نطفه است و آخرش مردار گندیده و در میان این دو ظرف بول و غایط است و با این حال تکبر می کند

بی ریب است امری چند که موجب محو و تضییع است مثل آنکه نشستن در مجالس صحبت و ایشان بخواهد و مساکین و ترک صحبت اغنیا و ترک
کارهای چند که خود بکند و گفته باشد است خود دیده شده و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که [illegible] کند و بر خلاف
خود چیزی نماید چنین که از بازار خود چیزی بخانه برد [illegible] ستم نکرد و این است که تکبر [illegible] خلاف
مقصود آدمی میدهد زیرا که در تکبر [illegible] مطلوب [illegible] مذموم است که تکبر [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] و تواضع و شکستگی [illegible]
مذمت تکبر وارد شده است و برخی از این گفتگو در باب تواضع مذکور شد مصباح چهاردهم اصلاح سریره است یعنی باطن خود را نیک کردن
است و آنکه به نیکی ظاهر نمودن چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] اشاره فرموده که پنهان بد بودن و باطن را بد
و ظاهر به نیکی آراستن [illegible] نفاق چنانکه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که [illegible]
زینهار که چنین مباش که خود را برای مردم زینت دهی [illegible] و چون تنها باشی از خدا نترسی و پروا نکنی بر معصیت [illegible]
رسوا کند در روز قیامت و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که هر که پنهان خود را اصلاح نماید [illegible] میان خود و خدا [illegible]
او و مردم اصلاح نماید و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان عملش در قیامت
سبک خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که پنهان دارد [illegible]
که موجب [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که هر که خود را برای مردم زینت دهد [illegible]
پنهان از خدا [illegible]
بر مضمون [illegible] بسیار است [illegible] باید سعی کند که باطن خود [illegible] موافق
ظاهر [illegible]
زیرا که گناه آشکارا بدتر از گناه پنهان است [illegible] و احادیث در این باب بسیار است
و بعضی گذشت [illegible]
در حضور مردم کند [illegible]
است و در این فصل [illegible] در این باب گذشت مصباح پانزدهم در بیان [illegible] و در باب پوشیدن
[illegible]

دلالت محمول بر تقیه است و این حدیث شریف و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر رجحان میکند که اگر از برای تواضع و شکستگی کهنه [illegible]
یا از برای [illegible] یا از برای آنکه از زنان [illegible] بر آن نمودن و آنرا [illegible] لباس [illegible]
[illegible] دیگران ترجیح دادن و این را [illegible]
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که پوشید جامه پشم [illegible] لباس رسول خدا است [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
جامه پشم [illegible] و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جامه پشم [illegible]
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پنج چیز است که ترک نمیکنم [illegible]
سوار شدن [illegible] و پشم پوشیدن [illegible] اطفال [illegible]
دیدم که حضرت صادق علیه السلام جبه [illegible] پوشیده [illegible]
[illegible] جامه های خود را [illegible] پشم و از اکثر احادیث [illegible] لباس حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
و بعضی [illegible] و اگر [illegible] ظاهر [illegible] لباس [illegible] متعارف [illegible] پشم [illegible] و از بعضی اخبار دلالت میکند [illegible]
[illegible] پوشیده [illegible] یا اباذر یکون فی آخر الزمان قوم یلبسون
الصوف فی صیفهم وشتائهم یرون ان لهم الفضل بذلک علی غیرهم اولئک یلعنهم ملائکة السموات و
الارض یا اباذر الا اخبرک باهل الجنة قلت بلی یا رسول الله قال کل اشعث اغبر ذی طمرین لا یؤبه به لو اقسم
علی الله لابره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شبهه در حقیقت این کلام هیچ مقام نماند و هر که این آیه بخواند و آنچه رسانیده به نعمت خدا در قول کردار کرده و آنچه حضرت فرموده اند از تشیع
شناسائی ایشان معنی نیست بلکه چون انتخاب بوی آگاهی می دانستند که ایشان شیعه آنحضرت را با علم و ایمان شناخته اند و اساس دین آنحضرت
خواب خواهند کرد و در عقاید بگویند که قایل نخواهند شد و در احکام شرک [illegible] کرده به تحریفات به هوای خود عمل نموده مردم را
از عبادات باز خواهند داشت بلی ایشان فرموده و این روایات و امثال آن را اعلامی برای ایشان بیان فرموده که به علامات ایشان را
بشناسند ای عزیز اگر حقایقه حقیقت از دیده بگشائی و از روی انصاف نظر نمائی معلوم خواهی کرد که در این حدیث وارد شده است
برای ظهور بطلان طایفه چند صوفیه کافیست قطع نظر از احادیث بسیار که هر یک دلالت بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و مذمت
مشایخ و اکابر ایشان وارد شده و اکثر علماء و فقهاء و محدثین شیعه رضوان الله علیهم مذمت ایشان کرده اند و بعضی کتابها برد
ایشان جمع کرده اند و نوشته اند مثل ابن بابویه که معاصر حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه می نوشتند و جواب از وی رسیده و فرزند
سعادتمند او محمد بن علی بن حسین صدوق شیعه است و به دعای حضرت صاحب الامر متولد شده و آن اعتقاد مرجع او می شد
و مثل شیخ مفید که مرجع اخبار مذهب شیعه بود و اکثر محدثین و فقهای علماء از شاگردان او بودند و توقیع حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
از برای او بیرون آمده و مشتمل بر مدح او و کتاب بسیار بزرگ در رد ایشان نوشته و مثل شیخ طوسی که شیخ و بزرگ طایفه شیعه است و اکثر محمد تبیان
احادیث شیعه به او منسوب است و مثل علامه حلی رحمه الله که در علم و فضل مشهور آفاق است و مثل شیخ شهید و شیخ علی و کتاب [illegible] و فرزند
او شیخ حسن در کتاب عمدة المطالب و شیخ عبدالله [illegible] محمد بن ابو محمد و در کتاب اعتقادات و ابن حمزه در چند کتاب و سید مرتضی رازی
در چند کتاب و زبدة العلماء و المتورعین مولانا احمد اردبیلی قدس الله روحهم و دیگر علماء رضوان الله علیهم و غیر ایشان از علمای شیعه رضوان الله علیهم
و از سخنان این فضلای عظیم الشان و اخبار که در این مطلب وارد شده پس اگر اعتقاد بر دین و اعتماد بر امر و نهی حق داری
کی از چون قول و فعل ایشان تجنب جلیل جواب [illegible] و عذر روا نیست پس در آن شبهه ای نیست و به دنیا نام بعد از ورود احادیث صحیحه [illegible]
رسالت صلوات الله علیه و اتباع این بزرگواران از علمای شیعه رضوان الله علیهم بر بطلان طایفه صوفیه و طریقه ایشان و در متابعت ایشان نزد
حق تعالی چه عذر خواهی گفت که متابعت حسن بصری کردم که چندین حدیث در ذم او وارد شده است یا متابعت سفیان ثوری کردم که
امام جعفر صادق علیه السلام دشمنی می کرده است و بوسته معارض آنحضرت می شده چنانچه از احوال او در اول این کتاب بیان کردیم [illegible]
خواهی گفت که چنین شخصی بود دیگر که در شب به جای آنکه طاعت کند رقص می کرد تقوی ای امام است [illegible] ادعای کرد [illegible]
لعن می کند که کار رفت و گناه به ادعای مردم شیعه نوشته مانند کتاب المنتخب فی الفضائل و غیر آن یا متابعت برادر جوش [illegible]

جز خواهی کرد که ابن شیخ از کبار اولیاء الله است با ملای رومی را شفیع خواهی کرد که می گوید ابن ملجم ملعون را حضرت امیر المؤمنین
شفاعت خواهد کرد و به بهشت خواهد رفت و حضرت امیر گفت که تو گناه نداری و تقدیر خدا رسیده بود و تو در آن عمل مجبور بودی و چون
چون که بار دیگر اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد و در هیچ یک از صفحات مثنوی نیست که اشعار کفر آمیز به حدوث و جنگ موجود
با سقوط عبادات یا غیر آن از اعتقادات فاسده مذکور نباشد و چنانچه مشهور است و پیرو دانش جلال الدین سازد و دف
شنیدن عبادات می دانستند بی پاداش و محو آن خواهی بود که هر روزه مانند او در اول دفتر این کتاب شنیدن نی [illegible] که جمیع ارباب دانش
هستند که انصاف را ابعد دیدن موت می بینند و می گویند که هیچ کس رقم عرفانیت را از مرتبه حیوانات و امیر المؤمنین گفته اند [illegible]
دیدم و ابو بکر را در عرش دیدم چون برگشتم به علی گفتم چون بود که در دنیا رعایت می کردی که عرض از آنها بهتر بود ملک که دیدم مرتبه آنها
که از همه بیشتر دادی و غیر از این باب مزخرفات بسیار دارند که نوشتن آنها موجب طول سخن می شود و اگر از دعوی اینها
چند ایشان فریب خوری آخر فکر نمی کنی که چگونه از برای حب دنیا آنها را بر خود بسته اند اگر خواهی او را امتحان کنی او را که دعوی این
می کند که من جمیع اسرار غیبی را می دانم و همه چیز بر من کشف می شود و شب در بحر می روم و مهمستم از تکلیفات شرعیه سؤال
از میراث و غیر آن یا یکی از او بپرسی اگر آنها را درست می گوید او را هم برای تو بیان می کند چنانچه بسنده نیز از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که علامت کذاب در دعوی آن است که تو را خبر دهد به خبرهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب و چون از
حلال و حرام خدا سؤال از او کنی می پرسی نمی داند آخر ای برادر این که دعوی می کند که ستم ها قابل نفوس را فهمیده ام و غلطهای جمیع خلفا از
فهمیدن آن قاصر است چرا مسئله [illegible] را اگر بجا و مرتبه خاطرنشان او کنند می فهمد و آنهایی که دقایق معارف را می فهمند چرا احکام نفهمند
چرا نفهمد و به زر او روح منصرف شوند که کشف با کوه و غار جمع می شود و کفار هند صاحب کشف می شدند پس بر تقدیر که کشف
ایشان واقعی باشد دلیل خوب خوانده باشد کی دلالت به خوبی ایشان می کند و چون در این سخنان بسیار رفیع است و
جمیع را برای هدایت طالبان حق کافی باشد در اول این کتاب و در لمعات و در چند موضع دیگر بیان کردیم و در این موضع اختصار نمودیم
ختم می کنیم این فصل را به ایراد حدیثی چند که مخاطب این مطلب است شیخ طبرسی در کتاب احتجاج روایت کرده است که
کرد به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حسن بصری گذشته و او وضو می ساخت حضرت فرمودند که وضو را کامل بکار آورد و چنین
گفت یا امیر المؤمنین امروز جمعی را کشتی که شهادتین می گفتند و وضو را کامل می ساختند حضرت فرمودند پس چرا یاری دادی آنها را گفت والله
که در روز اول غسل کردم و حنوط بر خود پاشیدم و سلاح پوشیدم و هیچ شک نداشتم که تخلف از دین از عایشه کفر است در عرض و

کس را نداد که بجای وی برگردد که هرکه میکشد [illegible] برده و [illegible] برگشتیم و در خانه نشستیم و در روز [illegible]
مبتلا شدیم و در راه [illegible] شنیدیم برگشتیم حضرت فرمود که راست میگویی [illegible] گفته فرمود که آن برادر
شیطان بود [illegible] منقول است که [illegible] در مجمع [illegible] و در حدیث دیگر وارد گردیده است که حضرت [illegible]
بحسن بصری خطاب فرموده [illegible]
حضرت امام زین العابدین و امام محمد باقر [illegible] نقل کرده است [illegible] و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که حسن اگر خواهد بجانب راست برود و اگر خواهد بجانب چپ [illegible]
صوفیه که اکثر [illegible] حسن بصری [illegible]
[illegible] بصری است [illegible]
و غیر آن [illegible] و در کتاب [illegible] بسند معتبر از فضیل منقول است [illegible] بصری بخدمت حضرت [illegible]
آمد و حضرت طعام [illegible]
که این [illegible] حضرت [illegible] روایت کرده است که حضرت [illegible]
بعباد بن کثیر بصری [illegible]
کار کرده [illegible]
خدا [illegible] و در کتاب احتجاج [illegible] روایت کرده است که گفت
بجماعتی از عباد بصره [illegible] بحج رفته بودیم چون داخل مکه شدیم [illegible]
بر اهل مکه تنگ شده بود از تشنگی [illegible] که برای ایشان [illegible] و مشغول دعا شدیم [illegible]
تضرع کردیم اثری ظاهر نشد ناگاه جوانی [illegible] پیدا شد [illegible] طواف کرد [illegible]
گفتیم لبیک ای جوان گفت آیا در میان شما کسی هست که خدا او را دوست دارد گفتیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
که ابری پیدا [illegible] آب [illegible] پس از اهل مکه پرسیدیم که این جوان که بود گفتند [illegible]

جوانی

بدانکه این جماعت از صوفیه از اکابر اولیاء الله اند و امام زمان خود را نشناخته [illegible] با حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه در کتب حدیث بسیار است و ابن شهرآشوب روایت کرده است که چون حضرت صادق علیه السلام بکوفه
بکوفه تشریف آورده در زمان منصور دوانیقی و از آن مرخص شده بمدینه مراجعت فرمودند و مردم بمشایعت آنحضرت بیرون
آمدند و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم در میان آن جماعت بودند و آن جماعت پیش برفتند ناگاه به شیری رسیدند که بر سر راه ایستاده
بود ابراهیم ادهم گفت باشید که جعفر بیاید ببینیم که با این شیر چه میکند چون حضرت تشریف آوردند نزدیک شیر رفتند و گوش شیر را
گرفته از راه دور کردند و رو بآن جماعت کرده فرمودند که اگر مردم اطاعت حق تعالی بکنند چنانکه سزاوار اوست هرآینه بار خود را
بر این شیر بار میتوانند کرد و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل کرده است که جماعتی از متصوفه در خراسان بنزد امام رضا علیه السلام
آمدند و گفتند امیرالمؤمنین یعنی مأمون چون فکر کرد در امر خلافت که در دست او بود و دید شما اهل بیت اولی ترید لهذا امر خلافت را بتو
رد کند و در امامت کسی را می‌خواهد و میطلبد که طعامهای لذیذ کم خورد و جامه‌های کهنه بپوشد و بر الاغ سوار شود و عیادت
بیماران رود حضرت فرمودند که حضرت یوسف پیغمبر بود قباهای دیبای مطرز بطلا میپوشید و بر تکیه گاه آل فرعون تکیه میکرد و در
میان مردم حکم میفرمود و چیزی که از امام میطلبند قسط و عدالت است که چون سخن گوید راست گوید و چون حکم کند بعدالت حکم کند و چون
وعده کند وفا بوعده خود کند بدرستی که خدا این پوششهای نفیس و خوردنیهای لذیذه را حرام نکرده است پس این آیه را تلاوت فرمود
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ که ترجمه‌اش این است که بگو ای محمد که کیست که حرام
کرده زینتهایی را که خدا برای بنده‌ها ظاهر فرموده و بیرون آورده و روزیهای پاکیزه را و از این باب احادیث
بسیار ذکر کرده‌ایم و شیخ طوسی علیه الرحمة [illegible] در کتاب غیبت فرموده است که جمعی دعوای نیابت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
کردند بدروغ و مردود شدند زیرا که آنها نایب بودند معجزات بر دست ایشان جاری میشد از جانب معصوم که آنها نایب ایشان را
میدانستند اول کسی که این شریعی بود که دعوای نیابت کرد بدروغ و مردود شد و توقیع از حضرت بلعن او بیرون آمد و شیخ فرموده
که هارون بن موسی تلعکبری میگفت که بعضی دعوای نیابت کردند اول بر امام دروغ میبستند و دعوای نیابت میکردند که مردم
ضعیف العقل بایشان میگرویدند دیگر ترقی میکردند و رشته دعوی بقول حلاجیه قائل میشدند چنانکه از ابوجعفر شلمغانی [illegible]
او مشهور شد بعد از آن ذکر کرده است که چون حق تعالی خواست که حلاج را رسوا کند [illegible] پیغام فرستاد برای
سهل بن اسماعیل نوبختی که از معتبران شیعه بود بگمان اینکه او نیز مثل احمقان دیگر فریب او را خورده [illegible]

اظهار دولت حضرت صاحب الامر علیه السلام می کرد چنانچه در اینش بود که اول مردم را به این کار فریب می داد بعد از آن دعواهای بلندی می کرد
و اظهار الوهیت می نمود و ابو سهل فریب او نخورده در جواب گفت که من از تو امری را سوال می نمایم و چیز اندکی تو دعوی می نمایی بسیار
سهل است و آن امر این است که من کنیزان را بسیار دوست میدارم و بسیار با ایشان مایلم بسیاری از ایشان نزد من جمع کرده ام
و برای این سبب هر جمعه باید که خضاب کنم که سفیدی موهای من از ایشان مخفی باشد و اگر نه ایشان از من دوری می کنند می خواهم چنین کنی
که ریش من سیاه شود و از خضاب محتاج نباشم اگر چنین کنی من مطیع تو می شوم و به جانب تو می آیم و مردم را به مذهب تو دعوت می نمایم
چون حلاج آن جواب شنید دانست که در آن مراسله خطا کرده است دیگر جواب نگفت و ساکت شد و این قصه را ابو سهل در
مجالس نقل میکرد و مردم می خندیدند و موجب زیادتی رسوایی او شده بعد از آن حدیث شیخ صدوق ابن بابویه او را از قم نقل
فرموده است که برای دعوت کرده و [illegible] از قم [illegible] اخراج نمود بعد از این در [illegible] شلمغانی که یک کذاب دیگر است نقل کرده
است که [illegible] جعفر شلمغانی روزی بر در [illegible] ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری که از نواب حضرت صاحب الامر علیه السلام بود [illegible]
می پوشید پرسید که چرا چنین می کنی گفت چرا چنین نکنم که تو فاطمه زهرایی زیرا که روح [illegible] به تو منتقل شده است [illegible]
فاطمه [illegible] ام کلثوم انکار کرده [illegible] حسین بن روح که از سفرای عظیم الشأن حضرت صاحب الامر علیه السلام بود آمد و این سخن را
نقل کرد ابن روح گفت که [illegible] آن زن [illegible] بر طرف کن که آنچه آن زن گفته است کفر و الحاد است که آن
ملعون شلمغانی در دل [illegible] جا داده است که [illegible] خدا با او متحد شده است چنانکه نصاری در باب
مسیح علیه السلام می گویند و [illegible] حلاج لعنه الله [illegible] از کتاب غیبت شیخ طوسی علیه الرحمه نقل شده و شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب
احتجاج نقل کرده است که فرمان حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر شد بر لعنت [illegible] منصور حلاج [illegible]
این چند حدیث که از بسیاری [illegible] اکتفا نمودیم [illegible] انصاف نظر کنی [illegible]
بر تو ظاهر می شود [illegible] مخالف ائمه صلوات الله علیهم بوده اند و از اخبار ایشان [illegible]
اخبار شیعه [illegible] احوال ایشان [illegible]
حکم کفر و الحاد ایشان کرده اند [illegible]
[illegible] خاتمه [illegible]
[illegible]

است

این سخن را البسیار



[illegible] فصل [illegible] فصل اول

است به [illegible] که [illegible] این تألیف نموده خواستم که این کتاب را [illegible] از فضایل [illegible] تمام کرده باشم
[illegible] این کتاب کرده [illegible] باب فصل اول در فضیلت تسبیحات [illegible] از حضرت امام [illegible]
منقول است که جمعی از یهود به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان مسئله چند سوال نمودند چون جواب شنیدند مسلمان شدند
از جمله آن مسائل این بود که پرسیدند یا محمد مرا خبر ده از کلماتی که حق تعالی آنها را برای حضرت ابراهیم علیه السلام اختیار نمود [illegible]
[illegible] حضرت فرمود که آن کلمات بود که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یهودی پرسید که [illegible]
[illegible] کسی که این کلمات را بگوید حضرت فرمود که چون بنده سبحان الله می گوید [illegible] تسبیح می کنند [illegible] تسبیح در
برابر [illegible] تسبیح [illegible] و چون الحمد لله می گوید حق تعالی [illegible] نعیم [illegible] کرامت می فرماید [illegible] این
[illegible] است که چون اهل بهشت داخل بهشت می شوند [illegible] منقطع می شود [illegible]
پس که بنده لا اله الا الله [illegible] بهشت جزای آن است چنانکه حق تعالی می گوید که هل جزاء الاحسان الا الاحسان [illegible]
[illegible] گفت راست می گویی یا محمد و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که سبحان الله می گوید حق تعالی برای او
[illegible] که لا اله الا الله [illegible] برای او [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] بسیاری داریم حضرت فرمود [illegible] از آنکه آتشی بفرستید که آن [illegible]
[illegible] از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که [illegible] به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند که یا رسول الله اغنیا [illegible]
بنده آزاد کنند [illegible] و ایشان مال دارند که به وسیله آن در راه خدا جهاد کنند [illegible] حضرت فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر
بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است از صد [illegible] که [illegible] از برای
خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر است از صد اسب [illegible] مردم [illegible] جهاد [illegible] و هر که صد مرتبه لا اله الا الله
بگوید کسی [illegible] بهتر باشد [illegible] پس خبر به اغنیا رسید ایشان نیز [illegible]
[illegible] آن حضرت آمدند و گفتند که اغنیا این کار را [illegible] حضرت فرمود که این فضل خدا است به هر که می خواهد عطا می فرماید و
[illegible] از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که حق تعالی بر خود واجب گردانیده است که هر مؤمنی که صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه [illegible]
و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستد پس بگوید اللهم زوجنی من الحور العین [illegible]

حوریه و در بهشت باد که از آن میوه‌ها بید و آنی بجنبه کلمه مهر آن حوریه باشد پس از جنبش شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه وآله دمی فرستد که مهر آن
نوشته را با نصف در هم شکست کرداند و بسند معتبر منقول است که بسیار بگویید لا اله الا الله و الله اکبر را که هیچ چیز نزد خدا محبوب تر نیست
از این دو کلمات و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بسیار بگویید سبحان الله نصف میزان اعمال را و الله اکبر
ما بین آسمان و زمین را پر می کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که بسیار بگویید سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر را به درستی که
این کلمات می آیند در روز قیامت با خیرات و ثوابهای عظیم که از پیش رو و از عقب خود و از دو جانب ایشان باقیات صالحات این
امور شایسته که از برای آدمی باقی می ماند نفع آنها است و حق تعالی فرموده است که باقیات صالحات بهتر و پاینده تر است
از نعمتهای زنده گانی دنیا و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله روزی به اصحاب خود
التفات نموده فرمودند که برای خود سپرها اخذ کنید و جواب ساز نمایند صحابه گفتند که از کدام دشمنی رو ما آورده است که سپر از برای
رفع ضرر ایشان فرا می باید گرفت فرمود که نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگویید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرکه بگوید سبحان الله از روی تعجب حق تعالی از آن تسبیح مرغی خلق نماید که آن مرغ
را زبانی بود و کامی باشد و در میان ملائکه سبحان الله تسبیح الهی کنند تا روز قیامت و همچنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
فصل دوم در ثواب تهلیل و انواع آن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که حق تعالی به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که اگر
آسمانها و سکنات آنها و زمینهای هفتگانه در یک کفه ترازو باشند و لا اله الا الله در کفه دیگر باشد این کلمه بر آنها زیادتی می کند
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که تلقین کنید مردههای خود را در وقت جان
کندن به لا اله الا الله که گناهان را خراب می کند و در هم می شکند صحابه گفتند یا رسول الله کسی که در صحت بگوید چون است
حضرت فرمود که این بیشتر باعث در شکستن و برطرف شدن گناهان می شود به درستی که لا اله الا الله مونس مومن است در
حال حیات و نزد مردن و در هنگام مبعوث شدن و به درستی که جبرئیل به من گفت که یا محمد در قیامت جمعی را خواهی دید
که از قبرها رو سفید مبعوث می شوند به آواز بلند می گویند لا اله الا الله و الله اکبر و جمعی رو سیاه مبعوث می شوند و می گویند وا ویلاه
و اثبوراه و بسند دیگر از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود قال الله لا اله الا انا و بسند دیگر از آنحضرت منقول است که هرکه لا اله
الا الله گوید برای او درختی در بهشت بکارند از یاقوت سرخ که ریشه اش از مشک سفید باشد و میوه اش از عسل شیرین تر و از
برف سفیدتر باشد و از مشک خوشبوتر باشد و در آن درخت میوه‌ها به شکل دختران باکره که چون شکافته شود [illegible]

ازمیان

از میان آن بیرون آید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر بنده مسلمی که لا اله الا الله بگوید آن کلمه بالا
می رود و هر سقفی را می شکافد و هر گناهی از گناهان که بر سر راهش باشد محو نماید تا به حسنات برسد قرار گیرد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقول است که هیچ عملی را ثوابی عظیم تر از شهادت لا اله الا الله نیست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که صد مرتبه
لا اله الا الله بگوید عمل او در آن روز بهترین اعمال مردم باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که هیچ چیز نیست
مگر آنکه اندازه ای هست که بآن منتهی میشود مگر ذکر حق تعالی که از اندازه نیست چنانکه حق تعالی نمازهای پنجگانه را واجب گردانیده است که
هرکه آنها را ادا نماید بحدش رسیده است و همچنین کسی که روزه ماه رمضان را بگیرد فرضش را ادا کرده است و کسی که حج بجا آورد
حج کند اندازه این عمل به نهایت رسیده مگر یاد خدا که حق تعالی از آن به اندک راضی نشده است و اندازه و نهایتی برای آن مقرر
نساخته است بعد از آن این آیه را خواندند که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و
اصیلا که ترجمه ظاهرش اینست که ای گروه مومنان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد و پسین
پس نهایتی برای ذکر مقرر نساخته بعد از آن فرمودند که پدرم بسیار یاد خدا می کرد با او که راه می رفتیم مشغول ذکر بود و چون
با او طعام می خوردیم او را مشغول ذکر می دیدیم و چون با مردم سخن می گفت سخن گفتن او را از یاد خدا باز نمیداشت و بسیار
می دیدم که زبانش بکامش می چسبید و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح ما را جمع می کرد که مشغول ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع
آفتاب و می فرمود که هرکه قرآن می خواند و یاد خدا می کند برکت آن خانه بسیار می شود و شیاطین از آن خانه دوری می کنند و آن
خانه روشنی می دهد اهل آسمان را چنانکه ستاره ها روشنی اهل زمین را روشنی می دهند و خانه که در آن قرآن خوانده نمی شود
و یاد خدا در آن نمی کنند برکت آن خانه کم است و ملائکه از آن خانه دوری میکنند و شیاطین در آن خانه حاضر می باشند و حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که موجب رفع درجات شما گردد و در نزد خدا و نزد شما از آنکه با دشمنان
دین ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید گفتند بلی فرمود که یاد حق تعالی شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد و پرسید که بهترین اهل این مجلس کیست
فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر کند و فرمود که هرکه را خدا زبان ذاکر کرامت فرماید پس به درستی که خیر دنیا و آخرت را به او کرامت فرموده
است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که هرکه خدا را بسیار ذکر کند حق تعالی دو برات برای او بنویسد یکی برات
از آتش جهنم و یکی برات از نفاق و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که هرکه لا اله الا الله از روی اخلاص
بگوید داخل بهشت شود و اخلاص او اینست که این کلمه طیبه او را مانع شود از مرتکب شدن هر چیز که خدا حرام کرده است

و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که هرکه لا اله الا الله بگوید بر خیزد جهت تعجب ملائکه بعث شدند و ذکر خدا کنند ثوابش از وی باشد و بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که تلقین کنید مردگان خود را به گفتن لا اله الا الله بدرستی که هرکه آخر کلامش لا اله الا الله
باشد داخل بهشت می‌شود و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون حضرت نوح داخل کشتی شدند حق تعالی باو وحی
نمود که هر وقت که خوف غرق شدن داشته باشی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که روزی جبرئیل نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا محمد خوشا حال کسی از امت تو که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له وحده
وحده و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکه صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین خداوند عزیز
جبار او را پناه دهد از فقر و وحشت قبر او را انس دهد [illegible] و در بهشت را بکوبد
و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که هرکه هر روز سی مرتبه این تهلیل را بگوید [illegible] و در بهشت را بکوبد
و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که هرکه هر روز پانزده مرتبه این تهلیل را بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا
و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا حق تعالی بنظر رحمت بسوی او [illegible] تا او را داخل بهشت
گرداند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد حق تعالی برای او هزار حسنه بنویسد و بروایت دیگر هزار هزار
حسنه برای او ثبت نماید و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکه هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند که اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا بنویسد حق تعالی
از برای او چهل و چهار هزار ثواب و محو کند از او چهل و چهار هزار گناه و در روایت دیگر
شده است که این دعا [illegible] برای او در آن روز از شیطان و [illegible] صاحب سلطنت و در آن روز گناه کبیره او را
فرا نگیرد و بروایت دیگر وارد شده است که هرکه در روزی این دعا را بخواند حق تعالی برای او بنا فرماید قصری در بهشت

فصل سیم در فضیلت تسبیح است بسند معتبر از یونس بن یعقوب منقول است که از حضرت صادق علیه السلام سوال نمودند که [illegible]
سبحان الله بگوید او ذکر بسیار کرده [illegible] خدا را [illegible] امر بذکر کثیر نموده است فرمود [illegible] بسند صحیح از آنحضرت منقول است
که هرکه بگوید سبحان الله العظیم و بحمده حق تعالی سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید و سه هزار گناه از او محو نماید و سه هزار درجه از
برای او رفیع کند و مرغی در بهشت از برای او خلق نماید که تسبیح الهی کند و ثواب تسبیحش از برای او باشد و از حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه منقول است که فرمود که چون بنده سبحان الله می‌گوید جمیع ملائکه بر او صلوات می‌فرستند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که هرکه سی مرتبه بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده رو بگرداند به توانگری و دفع کند از او فقر و بکوبد در بهشت را و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که هرکه بگوید سبحان الله و بحمده ایزد تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد و هزار هزار گناه از او محو نماید و هزار هزار
درجه برای او بلند کند و هرکه زیاده بگوید خدا ثوابش را زیاده گرداند و هرکه استغفار نماید خدا گناهش را بیامرزد و بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکه هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی از او دفع نماید هفتاد نوع از بلا را که
سهل‌ترین آنها فقر باشد و بسند معتبر به همین مضمون از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که حق تعالی چون نور مقدس نبوی را
خلق نمود او را در حجاب القدرة دوازده هزار سال نگاه داشت و در آنجا آنحضرت این تسبیح می‌گفت سبحان ربی الاعلی و بحمده و در حجاب
العظمة یازده هزار سال ماند و این تسبیح می‌گفت سبحان عالم السر و در حجاب المنة ده هزار سال ماند و این تسبیح را می‌گفت سبحان
من هو قائم لا یلهو و در حجاب الرحمة نه هزار سال ماند و این تسبیح را می‌گفت سبحان الرفیع الاعلی و در حجاب السعادة
هشت هزار سال ماند و این تسبیح را می‌گفت سبحان من هو دائم لا یسهو و در حجاب الکرامة هفت هزار سال ماند و این تسبیح را می‌گفت
سبحان العلیم الکریم و در حجاب الهدایة پنج هزار سال ماند و این تسبیح می‌گفت سبحان العلی القدیم و در حجاب النبوة چهار هزار سال سکنی
داشت و باین تسبیح عبادت می‌نمود سبحان رب العزة عما یصفون و در حجاب الرفعة سه هزار سال ماند و این تسبیح
می‌گفت سبحان ذی الملک و الملکوت و در حجاب الهیبة دو هزار سال ماند و خدا را باین تسبیح می‌ستود سبحان الله و بحمده
و در حجاب الشفاعة هزار سال ماند و باین تسبیح مشغول بود سبحان ربی العظیم و بحمده **فصل چهارم** در فضیلت
تحمید است و انواع محامد بسند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که کدام عمل نزد خدای تعالی بهترین اعمال است فرمود
حمد او کردن و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقول است که هرکه بگوید الحمد لله شکر جمیع نعمتهای خدا را ادا کرده است و بسند معتبر از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه خدا او را نعمتی کرامت فرماید حمد الهی کند و هرکه روزی او دیر برسد
استغفار کند و هرکه را اندوهی رو دهد یا کاری دشوار پیش آید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید و بسند معتبر از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را امری رو می‌داد که موجب سرور او می‌شد می‌فرمود که الحمد لله الذی بنعمته تتم
الصالحات و چون امری رو می‌داد که موجب الم او می‌شد می‌فرمود که الحمد لله علی کل حال و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر روز حمد الهی می‌کردند سیصد و شصت مرتبه بعدد رگهای بدن بدین حمد که الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال

و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه چون کسی را می بینی که به بلائی مبتلا گردیده است
این کلمه را بخوان که الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به ولو شاء فعل بعد از آن فرمود که هرکه در این حال این
دعا را بخواند هرگز به این نوع از بلا مبتلا نشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هرکه بگوید الحمد لله کما هو اهله کاتبان
اعمال از نوشتن باز می مانند و می گویند که خداوندا ما غیب را نمیدانیم حق حمدی را که تو سزاواری آن را نمیدانیم حق تعالی در
جواب ایشان می فرماید که آنچه بنده من گفت شما بنویسید و ثوابش بر منست و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که هرکه هر روز هفت مرتبه
بگوید الحمد لله علی کل نعمة کانت او هی کائنة شکر نعمتهای گذشته و آینده را ادا کرده است فصل پنجم در فضیلت استغفار است
بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خود را خوشبو و معطر گردانید به استغفار تا رسوا نکند شما را بوی بد گناهان و در حدیث
دیگر فرموده که استغفار روزی را زیاد می کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین دعاها استغفار است و بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بنده استغفار می کند صحیفه عملش که بالا می رود میدرخشد و نور می دهد و از حضرت …
صلوات الله علیه منقولست که هرکه بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه … و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که استغفار کردن و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادات است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در مجلسی که می نشستند برنمی خاستند تا بیست و پنج مرتبه استغفار نمی کردند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه می فرمود که استغفر الله و هفتاد مرتبه می فرمود که و اتوب الیه و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هرکه گناهی می کند … او را مهلت میدهند پس اگر این استغفار را سه مرتبه خواند بر او نمی نویسند استغفر
الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه در روزی صد مرتبه بگوید استغفر الله
حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد و خیری نیست در بنده که در روزی هفتصد گناه بکند و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هرکه در شبانه روزی چهل گناه کبیره بکند و پشیمان شود و بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
بدیع السموات والارض ذو الجلال والاکرام واسئله ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یتوب علی ؟ حق تعالی
آن گناهان را بیامرزد و خیری نیست در بنده که در شبانه روزی زیاده از چهل گناه کند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در هر روزی و شبی صد مرتبه توبه و استغفار می کردند بی آنکه گناهی از آنحضرت صادر شده باشد فصل ششم در فضیلت اذکار … است
بسند صحیح از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقولست که فرمود که عجب دارم از کسی که او را خوفی از دشمنان باشد چرا پناه نمی

می برد که حسبنا الله و نعم الوکیل زیرا که حق تعالی می فرماید که جماعتی که این کلمه را گفتند برگشتند با نعمتی عظیم از جانب خدا و فضل
بسیار و بدیشان نرسید بدی و عجب دارم از کسی که غمی او را عاید شود چرا پناه نمی برد به این کلمه که حضرت یونس در شکم ماهی گفت که
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که حق تعالی بعد از آن می فرماید که پس دعای یونس را مستجاب کردیم و او را
نجات دادیم و عجب دارم از کسی که با او دشمنان در مقام مکر باشند چرا پناه نمی برد به این آیه وافوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد زیرا که حق تعالی می فرماید که چون مؤمن آل فرعون این کلمه را گفت خدا او را محفوظ کرد و نگاه داشت از بدیهای آنچه مکر نسبت
با او کرده بودند و عجب دارم از کسی که اراده متاع دنیا داشته باشد چرا پناه نمی برد به اینکه ما شاء الله لا قوة الا بالله
زیرا که حق تعالی می فرماید که … گفت که چرا داخل باغ خود که شدی این کلمه را نگفتی اگر می بینی که مرا اقل از تو از مال و فرزند
شاید پروردگار من بهتر از بهشت تو به من عطا فرماید و عسی از حق تعالی در مقام جزم اطلاق می کند و بسند معتبر از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده شکایت نمود از وسوسه سینه و بسیاری قرض و احتیاج حضرت فرمود که مکرر
این کلمات را بخوان توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا بعد از اندک وقتی آن مرد بخدمت حضرت آمد و گفت ببرکت آنها حق تعالی
وسوسه را برطرف کرد و قرض مرا ادا کرد و روزی مرا فراخ گردانید و بسند صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که حضرت آدم بحق تعالی شکایت کرد از وسوسه … جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت یا آدم بگو لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم چون آدم این کلمه را گفت وسوسه از او برطرف شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هرگاه نعمتهای الهی بر تو بسیار شود بگو لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم … که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت و در آن شفای
نود و نه درد است که کمتر آنها هم و اندوه است و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در شب معراج حق تعالی بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله وحی نمود که … لا حول و لا قوة الا بالله و لا ملجا منک الا الیک و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که گفتن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم موجب شفای نود و نه درد است که سهلتر آنها هم و اندوه است و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هرگاه امری دشوار شود بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در حدیث دیگر منقولست که ابوذر گفت
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا وصیت فرمود که این کلمه را بسیار بگویم و بسند صحیح منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هرکه هر روز صد مرتبه
لا حول و لا قوة الا بالله بگوید حق تعالی بآن هفتاد نوع از بلا را رفع نماید که سهلتر آنها هم و اندوه باشد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست

که خدا را ملکی هست موکل بر الرحمن اوّل استعمل نام او است چون بنده می گوید هفت نوبت یا ارحم الرّاحمین آن ملک میگوید که ارحم
الراحمین صدای تو را شنید هر حاجتی که داری بطلب تا عطا کند و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هرکه ده مرتبه بگوید یا اللّه حق تعالی
به خطاب فرماید که لبیک چه حاجت داری و همچنین اگر ده مرتبه یا رب بگوید خطاب کند او را و ایضاً بسند صحیح از آنحضرت منقول
است هرکه بگوید یا ربّ اللّه اللّه تا نفسش بگیرد او را خطاب کند حق تعالی که لبیک حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که
بعضی از فرزندان پدرم بیمار شده بود پدرم بر او فرمود که ده مرتبه بگو یا اللّه که هیچ یک از مومنان ده مرتبه این کلمه را نگوید مگر
آنکه حق تعالی او را گوید که لبیک ای بنده من حاجت خود را سوال کن و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود پدرم را
در خواب دیدم فرمود که هرگاه به شدتی و سختی گرفتار شوی بسیار بگو یا رئوف یا رحیم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که به بعضی از اصحاب خود فرمود که میخواهی که بتو تعلیم کنم اسم اعظم الهی را بخوان سوره حمد و سوره قل هو اللّه احد و آیة الکرسی
و سوره انا انزلناه را پس رو بقبله کن و هر حاجت که داری از خدا بطلب و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که اسم اکبر خدا است یا حی یا قیوم و بروایت دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات اللّه علیه منقولست که این دعا مشتمل بر اسم اعظم
یا اللّه یا اللّه یا اللّه وحدک وحدک لا شریک لک انت المنان بدیع السموات والارض ذو الجلال
والاکرام و ذو الاسماء العظام و ذو العرش الذی لا یرام والحکم الهک واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و صلی
اللّه علی محمد و آله اجمعین بخوانند این دعا هر حاجتی که داری بطلب و بسند معتبر از سکین بن عمار مروی است که گفت
شبی در مکه خوابیده بودم شخصی بخواب من آمد و گفت برخیز که شخصی خدا را در زیر میزاب باسم اعظم میخواند برخاستم و بیدار شدم
و در خواب رفتم بار دیگر مرا صدا نمود همان کلام را گفت بیدار شدم و باز بخواب رفتم و در مرتبه سیوم مرا صدا کرد که برخیز که موسی بن جعفر
خدا را باسم اعظم در زیر میزاب میخواند سکین می گوید که برخواستم و غسل کردم و چون بمسجد آمدم دیدم که شخصی جامه خود را بر سر
پیچیده و در سجده است و در پشت سر آنحضرت نشستم این دعا را میخواند یا نور یا قدوس سه مرتبه یا حی یا قیوم سه مرتبه
یا حی لا یموت سه مرتبه یا حی لا اله الا انت سه مرتبه یا اسمک بسم اللّه الرحمن الرحیم العزیز المبین سه مرتبه سکین گفت که
آنحضرت مکرر این دعا را خواندند تا من حفظ کردم و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر مومنی که این کلمات را بگوید
هر حاجت که دارد در دنیا و در آخرت ادا شود اما در دنیا پس گناه او را بیامرزد و در آخرت پس حق تعالی بعدد
هر کو خانه در بهشت به او کرامت فرماید و دعا اینست که یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین

و یا ارحم

و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین **باب دوم** در بیان اذکاری که در وقتی چند وارد شده و این باب مشتمل بر چند فصل است
فصل اول در تعقیب نماز صبح و نماز شام است و اذکاری که در صبح و شام باید خواند بسندهای معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقول است که چون از نماز شام فارغ شوی از جای خود حرکت مکن و با کسی سخن مگو صد مرتبه بگوی بسم اللّه الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا
باللّه العلی العظیم و همچنین صد مرتبه بگوی بعد از نماز صبح بدرستی که هرکه در این وقتها این را بخواند حق تعالی از او دفع کند صد نوع از انواع
بلا را که کمتر از آنها خوره و پیسی و شر شیطان و شر پادشاه باشد و از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه منقولست که هرکه صد مرتبه این کلمه را
بگوید بعد از نماز صبح به اسم الهی نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی چشم و بدرستی که اسم اعظم در این کلمات داخل است و بچندین
سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست هرکه این کلمات را بعد از نماز صبح و نماز شام هفت مرتبه بخواند حق تعالی از او هفتاد نوع
از بلا را دفع کند که کمترش جن و پیسی و دیوانگی و خوره باشد اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیا محو کند و نام او را در دیوان سعدا ثبت نماید و در
روایت دیگر سه مرتبه واقع شده است و بعضی ثواب و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که صد مرتبه بعد از نماز صبح بگوید
ما شاء اللّه لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم در آن روز هیچ امر بدی که مکروه او باشد نرسد و بسندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هرکه پیش از طلوع آفتاب ده مرتبه این تهلیل را بخواند که لا اله الا اللّه وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر که خدا را ملاقات کند بهتر از عمل او مگر کسی که
مثل او را کرده باشد و در روایت دیگر وارد شده است که سنت واجب است که این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه بگوید
اعوذ باللّه السمیع العلیم من همزات الشیاطین واعوذ باللّه ان یحضرون ان اللّه هو السمیع العلیم فرمود
که اگر این ذکر را در بین فراموش کنی قضا کن چنانکه نماز را قضا می کنی و احادیث در فضیلت ذکر بسیار است و بسند معتبر دیگر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه در وقت طلوع صبح ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و پنج نوبت سبحان اللّه و
پنج نوبت لا اله الا اللّه و سی و پنج نوبت الحمد للّه بگوید او را در آن صبح از غافلان ننویسند و اگر همین اذکار را در شام بگوید او را در آن
شب از غافلان ننویسند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه در وقت شام صد مرتبه اللّه اکبر بگوید چنان باشد که
صد بنده آزاد کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه صد مرتبه اللّه اکبر بگوید پیش از برآمدن آفتاب
حق تعالی ثواب صد بنده آزاد کردن از فرزندان اسمعیل بنویسد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمود که
در فرزند آدم سیصد و شصت رگ هست که صد و هشتاد رگ از آنها متحرک است و صد و هشتاد رگ ساکن که اگر ساکن حرکت کند یا متحرک

ساکن شود و یکی از رگهای ساکن متحرک شود و را ثواب بسیار و لهذا حضرت رسول صلعم در هر صبح و شام سیصد و شصت مرتبه
می گفت الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در هر صبح چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین
بتحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلعم بر شخصی گذشتند
که باغ خود را درخت می کشت حضرت ایستادند و فرمودند که می خواهی ترا دلالت کنم بر درختی که اصلش ثابت تر و میوه اش زود
رس و به تر باشد گفت بلی فرمود که در هر صبح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر تا حق تعالی به عدد هر تسبیحی ده درخت
در بهشت برای تو بکارد از انواع میوه ها و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که در هر صبح این دعا را بخواند اصبحت بالله مومنا علی
دین محمد و سنته و دین علی و الاوصیاء و سنتهم آمنت بسرهم و علانیتهم و شاهدهم و غائبهم و اعوذ بالله
مما استعاذ منه رسول الله صلعم و علی و الاوصیاء صلوات الله علیهم و ارغب الی الله فیما رغبوا الیه و لا حول و لا
قوة الا بالله و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که در هر صبح و شام سه نوبت بگوید رضیت بالله ربا
و بالاسلام دینا و بمحمد صلعم نبیا و بالقرآن بلاغا و بعلی اماما و بالاوصیاء من ولده ائمة البته بر حق تعالی لازمست
که در روز قیامت او را راضی گرداند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر بنده که قبل از طلوع آفتاب بگوید الله اکبر
الله اکبر کبیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و الحمد لله رب العالمین کثیرا لا شریک له و صلی الله علی محمد و آله
ملکی بال در زیر بال خود میگیرد و این دعا را در میان بال خود بگیرد و بآسمان برد چون بآسمان اول رسد ملائکه گویند که چه چیز با خود داری گوید
که شخصی از مومنان به این کلمات خدا را یاد کرده است این کلمات را برای ایشان بخواند ملائکه گویند که خدا رحم کند آن کسی را که این
کلمات را برده و در دیوان گذارد که اعمال خالص مومنان در آنجا ثبت است ثبت نماید و بسند عالی از ابو حمزه ثمالی منقولست که از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال نمود از تفسیر این آیه که حق تعالی در شان حضرت ابراهیم فرموده که حقوق الهی را ادا کرد و او را وفی
دعای او را نمود حضرت فرمود که چون صبح طالع میشد سه مرتبه می گفت اصبحت و ربی محمود اصبحت لا اشرک بالله شیئا
و لا ادعو مع الله الها و لا اتخذ من دونه ولیا و همچنین در شام سه مرتبه می فرمود و اگر در شام خوانند بجای
اصبحت در هر جا امسیت می باید گفت و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت نوح علیه السلام
در هر صبح و شام ده مرتبه این دعا را می خواندند که اللهم انی اشهدک انه ما اصبح بی من نعمة او عافیة فی دین
فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد الرضا بدین سبب خدای تعالی او را عبدا شکورا

خوانده بجهت بنده بسیار شکر کننده و اگر در شام بخواند چنین بگوید اللهم ما امسی بی من نعمة و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر که در صبح انگشتری عقیق در دست راست خود داشته باشد پیش از آنکه بکسی نظر کند نگین عقیق را بکف
دست بجانب رو کند و به آن نگین نظر کند و سوره انا انزلناه را بخواند و بعد از آن بگوید که آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت
بالجبت و الطاغوت و آمنت بسر آل محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و آخرهم حق تعالی در آنروز او را
از شر جمیع بلاهای آسمان و زمین حفظ نماید و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که هر که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار بگوید خدا او را
بیامرزد اگرچه هفتاد هزار گناه کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت شام سه مرتبه
بگوید سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض و عشیا و حین تظهرون
هیچ خیری در آن شب از او فوت نشود و جمیع شر در آن شب از او رفع شود و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بگوید هیچ خیری در آن
روز از او فوت نشود و جمیع شر در آن روز از او دور گردد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بعد از نماز شام سه مرتبه
بگوید الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره حق تعالی به او خیر بسیار کرامت فرماید و بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که چون بمعراج رفتم ملائکه مرا دعائی تعلیم دادند که در صبح و شام بخوانم
اللهم ان ظلمی اصبح مستجیرا بعفوک و ذنبی اصبح مستجیرا بمغفرتک و وجهی الفانی اصبح مستجیرا
بوجهک الباقی الذی لا یفنی و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که شیبه هذلی بخدمت حضرت
رسالت پناه صلعم آمد و گفت یا رسول الله من پیر شده ام و قوتم ضعیف شده است از اعمالی که عادت کرده بودم
به آنها از نماز و روزه و حج و جهاد پس مرا کلامی تعلیم فرما که حق تعالی مرا بآن نفع دهد و سبک باشد حضرت رسول الله فرمود که بازگو
نماند درختی که نگریستند به سبب ترحم بر تو پس چون نماز صبح کنی سه مرتبه بگو سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
تا حق تعالی ترا عافیت دهد به سبب این ذکر از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و ضعف پیری و گفت یا رسول الله این برای دنیاست
از برای آخرت چه چیز باید خواند فرمود که بعد از نماز بخوان که اللهم اغفر للمومنین و المومنات و المسلمین و المسلمات حق تعالی
بعدد هر مومنی که گذشته است و خواهد آمد تا روز قیامت حسنه در نامه عملش ثبت نماید و گناهی از او محو کند و درجه از برای او بلند گرداند
و بسند معتبر از ابن طاووس منقولست که بخدمت حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض نمود که دعائی تعلیم کن که جمیع مطالب دنیا و آخرت
را شامل باشد حضرت فرمود که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله

در بیان آن بر از جمیع اهل بیت خود و قوم برکت این دعا امروز و عالم از همه بهتر است و شیخ طوسی بیرا از حضرت ... از تعقیب نماز صبح
فرموده که صد نوبت بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و صد نوبت بگوید اسئل الله الجنة و العافیة و صد نوبت سوره قل هو الله احد
بخواند و صد نوبت بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و ده نوبت آیة الکرسی و ده نوبت
سوره انا انزلناه بخواند و ده نوبت این دعا بخواند اللهم اقذف فی قلوب العباد محبتی و ضمن السموات و الارض
رزقی و الق الرعب فی قلوب اعدائک منی و انشر رحمتک لی و اتمم نعمتک علی و اجعلها موصولة بکرامتک ابدا
و اوزعنی شکرک و اوجب لی من مزید لدنک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین فصل دوم در ادعیه
وارده که در عقب هر نماز می باید خواند بر الحمد بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا است صلوات الله علیها سی و چهار الله اکبر و سی و سه الحمد لله
و سی و سه سبحان الله چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که آن را در عقب هر نماز بخواند محبوب تر است
نزد من از اینکه هزار رکعت نماز در هر روز بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بخواند و بعد از آن لا اله الا الله
بگوید گناهانش آمرزیده شود و بسند صحیح از آنحضرت منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله باصحاب خود فرمود که اگر آنچه از جامه ها
و ظرفها اگر جمع کنید و بر روی هم گذارید آیا بآسمان می رسد گفتند نه یا رسول الله فرمود که میخواهید شما را دلالت کنم بر عملی که اصلش در
زمین است و شاخش در آسمان ... دفع کند سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و بچاه افتادن و مرگهای بد را از خواننده و جزا
و آن خواندن تسبیحات اربع است آنچه بعد از نمازهای واجب و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که این تسبیحات
اربع را بعد از هر نماز فریضه بخواند پیش از آنکه پای خود را از قبله بگرداند هر حاجتی که از خدا سوال کند برآورده کند و عطا فرماید
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که هر که بعد از هر نماز فریضه پیش از آنکه پای خود را از جانب قبله بگرداند سه مرتبه
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه حق تعالی گناهان او را بیامرزد
اگر چه مثل کف دریا باشد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مروی است که کمتر چیزی که مجزی است از دعا بعد از
نماز فریضه آنست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری
کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و بسند معتبر منقول است که محمد بن ابراهیم بخدمت حضرت امام موسی کاظم
نوشت که میخواهم که دعائی تعلیم من فرمائی که بعد از هر نماز بخوانم که حق تعالی بسبب خواندن آن خیر دنیا و آخرت را برای من جمع کند
حضرت نوشتند که بگو اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا

و الآخرة

و الآخرة و من شر الاوجاع کلها و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بعد از نماز واجب سی مرتبه
سبحان الله بگوید بر بدنش هیچ گناهی نماند مگر آنکه بریزد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر کس که خواهد که
از دنیا بیرون رود از گناهان پاک باشد مانند طلای بی غش و مظلمه احدی در گردن او نباشد که از او طلب نماید باید که بعد از نمازهای
پنجگانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند پس دست را بجانب آسمان بلند کند و بگوید که اللهم انی اسئلک باسمک المکنون
المخزون الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم ان تصلی علی محمد و آل محمد
یا واهب العطایا یا مطلق الاساری و یا فکاک الرقاب من النار ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق
رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا آمنا و ان تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا
و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام الغیوب بعد از آن فرمود که این دعا از جمله آنست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله تعلیم فرمودند و امر نمودند که تعلیم امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فتح مکه نمودند نماز ظهر را نزد حجر الاسود با اصحاب خود ادا نمودند و چون سلام گفتند سه مرتبه دست برداشتند و سه مرتبه الله اکبر
گفتند پس این دعا را خواندند لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده
فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر پس رو باصحاب خود کردند و فرمودند که ترک مکنید این
سه تکبیر را بعد از هر نماز واجب بدرستی که هر که بعد از سلام این عمل را بجا آورد بتحقیق که ادا کرده است آنچه بر او واجب است
از شکر حق تعالی بر تقویت اسلام و اهل اسلام و بسند معتبر منقول است از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که گفت حضرت امام رضا
علیه السلام فرمود که چگونه صلوات و سلام بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرستی بعد از هر نماز فرمود السلام علیک یا رسول الله و رحمة
الله و برکاته السلام علیک یا محمد بن عبد الله السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته السلام علیک
یا خیرة الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا امین الله اشهد انک محمد بن عبد الله و اشهد
انک قد نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل ربک و عبدته حتی اتاک الیقین فجزاک الله یا
رسول الله افضل ما جزی نبیا عن امته اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم
انک حمید مجید و در حدیث معتبر وارد است که بعد از هر نماز بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجرنا من النار و ارزقنا
الجنة و زوجنا من الحور العین و بسند معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از جای خود برنمی خواستند چهار

بعد از نماز ... مرتبه بگوید اللهم العن عمر و ابا بکر و عمر و عثمان و معاویة و عائشة و حفصة
و هندا و ام الحکم و بعضی از تعقیبات دیگر در باب فضایل سوره ها و آیات قرآن گذشت و در باب صلوات نیز مذکور شد بحیث
التعاقب نمایم **فصل سیم** در تعقیب نماز ظهر است و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بعد از نماز ظهر این دعا را می خواندند لا اله الا الله العظیم الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله رب العرش الکریم
والحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک و الغنیمة من کل خیر و ا
لسلامة من کل اثم اللهم لا تدع لی ذنبا الا غفرته و لا هما الا فرجته و لا سقما الا شفیته و لا عیبا الا سترته
و لا رزقا الا بسطته و لا خوفا الا امنته و لا سوء الا صرفته و لا حاجة هی لک رضا و لی فیها صلاح
الا قضیتها یا ارحم الراحمین **فصل چهارم** در تعقیب مخصوص نماز عصر است بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که هر که بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار کند حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد و اگر هفتصد گناه نداشته باشد گناهان
پدر و مادرش را بیامرزد و اگر ... [illegible] ... خواهرش و برادرش و همچنین تا از ایشان [illegible]
[illegible] ... و در حدیث دیگر هفتاد و هفت مرتبه استغفار روایت شده است ثواب عظیم برای او نوشته [illegible]
بعد از نماز عصر قبل از آنکه [illegible] بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بعد از نماز عصر [illegible] مرتبه بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب علی توبة عبد ذلیل
خاضع فقیر بائس مسکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا حق تعالی امر فرماید
که صحیفه گناهان او را بدرند هر چند که گناه بسیار داشته باشد **فصل پنجم** در بیان تعقیب مخصوص نماز خفتن است بسند معتبر از حضرت
امام محمد تقی علیه السلام منقول است که هر که بعد از نماز خفتن هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند تا صبح در امان الهی باشد و شیخ طوسی علیه الرحمه
نقل کرده است که مستحب است بعد از نماز خفتن [illegible] خواندن سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
هر یک را ده مرتبه و تسبیحات اربعه ده مرتبه و اللهم صل علی محمد و آل محمد ده مرتبه **فصل ششم** در بیان سجده شکر است بعد از نماز
مستحب است که بعد از هر نماز سجده شکر [illegible] و فضایل این سجده در احادیث بسیار وارد شده است حتی که بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی که نماز خود را بآن تمام می کند [illegible] و ملائکه را [illegible] تعجب
بدرستی که بنده که نماز می کند و بعد از آن سجده شکر بجا می آورد حق تعالی [illegible] بنده و ملائکه [illegible] فرماید که ای ملائکه

نظر کنید بسوی بنده من که فریضه مرا ادا کرد و عهد مرا تمام کرد بعد از آن سجده شکر مرا بجا آورد ای ملائکه چه ثواب از برای او نزد من هست ملائکه می
گویند ای پروردگار ما رحمت خود را [illegible] پس حق تعالی باز می فرماید که دیگر چه چیز [illegible] پس می گویند که امور او را کفایت کن [illegible]
سوال می نماید ایشان [illegible] پروردگارا [illegible] پس حق تعالی می فرماید که من شکر میکنم چنانکه او شکر
می کند [illegible] بفضل و احسان خود [illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که حق تعالی بحضرت موسی خطاب فرمود که ای موسی میدانی که چرا ترا از میان بندگان خود برگزیدم و کلیم خود گردانیدم گفت نه
ای پروردگار من خطاب رسید که چون من نظر کردم [illegible] از همه کس ذلیل تر یافتم [illegible] هرگاه که از نماز فارغ می شدی
دو طرف روی خود را بر خاک میگذاری پس حضرت موسی به سجده در آمد و پهلوهای روی خود را [illegible]
[illegible] دولت خود را [illegible] سجود [illegible]
[illegible] اول سجده شکر آنست که [illegible] سجده [illegible] سه مرتبه شکرا لله بگوید چنانچه از
حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که صد مرتبه عفوا بگوید یا صد مرتبه شکرا و اگر در سجده اول صد مرتبه عفوا ابا العفو والعفو بگوید
بعد از آن جانب راست [illegible] بر زمین گذارد [illegible] که خواهد بخواند مثل یا الله یا ربا یا سیداه و همچنین پهلوی
چپ روی خود را بر زمین گذارد [illegible] مرتبه شکرا بگوید خوب است و در این سجده شکر [illegible] سجده های [illegible]
[illegible] بر زمین [illegible] و ایضا مستحب است که جانب چپ [illegible]
[illegible] و مناجات تقصیر نکند و بسیار طول دهد چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که [illegible]
[illegible] که در سجده [illegible] باشد و ائمه صلوات الله علیهم سجده های بسیار طولانی بجا می آوردند خصوصا
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که بعد از نماز صبح بسجده می افتاد [illegible] سر از سجده برمی داشت [illegible]
مشغول عبادت حق بوده [illegible] مشغول سجده شد [illegible] مشغول مناجات بود و همچنین اصحاب [illegible]
[illegible] سجده [illegible] صلوات الله علیهم بسیار منقول است [illegible]
[illegible] روایت کرده است که [illegible] از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که [illegible]
سجده شکر [illegible] چون به سجده میروی بگو اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و رسلک و جمیع خلقک
انک الله ربی و الاسلام دینی و محمد نبیی و علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد

و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن صلوات الله علیهم
ائمة بهم اتولی و من اعدائهم اتبرء پس بگوید اللهم انی اسئلک بدم المظلوم سه مرتبه پس بگوید اللهم انی اسئلک
بایوائک علی نفسک لاعدائک لتهلکنهم بایدینا و ایدی المؤمنین اللهم انی اسئلک بایوائک علی نفسک لاولیائک
لتظفرنهم بعدوک و عدوهم ان تصلی علی محمد و آل محمد و علی المستحفظین من آل محمد سه مرتبه بگوید اللهم
انی اسئلک الیسر بعد العسر سه مرتبه پس جانب راست رو را بر زمین گذارد و بگوید یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق
علی الارض بما رحبت و یا بارئ خلقی رحمة بی و کنت عن خلقی غنیا صل علی محمد و آل محمد و علی المستحفظین
من آل محمد سه مرتبه پس جانب چپ رو را بر زمین گذارد و بگوید یا مذل کل جبار و یا معز کل ذلیل قد و عزتک بلغ بی
مجهودی پس سه مرتبه بار دیگر سر را به سجده گذارد و صد مرتبه بگوید شکرا شکرا و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت
موسی کاظم علیه السلام در سجده اول میفرمود العفو العفو و در حدیث دیگر وارد شده است که آن حضرت در سجود این دعا
میخواند که اعوذ بک من نار حرها لا یطفی و اعوذ بک من نار جدیدها لا یبلی و اعوذ بک من نار عطشانها
لا یروی و اعوذ بک من نار مسلوبها لا یکسی و در حدیث دیگر مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در سجده این دعا
میخواند ارحم ذلی بین یدیک و تضرعی الیک و وحشتی من الناس یا کریم فصل هشتم در بیان آدابی است که
در هنگام خواب باید خواندن بدانکه مستحب است که در هنگام خواب با وضو بود و بجانب راست خوابیدن رو به قبله باشد و سوره
و آیات که در باب فضیلت قرآن مذکور شد بخواند و بهترین اذکار در وقت تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام است چنانچه بسند معتبر از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که چون آدمی در جای خواب خود در آید ملکی بزرگوار و شیطانی سرکش بسوی او مبادرت میکنند پس ملک
به او میگوید که روز خود را ختم کن بخیر و شب خود را افتتاح کن بخیر و شیطان میگوید که روز خود را ختم کن بگناه و شب خود را افتتاح کن بگناه پس اگر
اطاعت ملک کند و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در وقت خواب بخواند ملک آن شیطان را از او دور میکند و او را حراست میکند و او را حفظ میکند تا
وقتی که بیدار شود پس شیطان می آید و او را امر میکند که ختم شب بگناه کند و ملک او را بخیر امر میکند و هرگاه تمام آن شب را در
عمل میشود و بسند معتبر از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که فرمود که ما اهل بیت در هنگام خوابیدن ده خصلت میباشد
با طهارت میباشیم و بدست راست میخوابیم و دست راست را زیر رو میگذاریم و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام میخوانیم و رو به قبله میخوابیم
و سوره حمد و آیة الکرسی و آیه شهد الله و سوره قل هو الله و سوره ... میخوانیم پس هر که چنین کند بهره خود را از آن شب برده است و

بسند

و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره قل هو الله بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل کند
که او را حفظ نمایند تا صبح از شر هر شیطان رجیم و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که هر که خواهد بر فرش خواب برود یازده مرتبه سوره
قل هو الله احد را بخواند گناهان پنجاه ساله گذشته و آینده او آمرزیده میشود و او را شفیع کنند در حق همسایگان خود و اگر صد مرتبه بخواند گناهان آینده
او پنجاه سال آمرزیده میشود و در حدیث دیگر وارد شده که کسی که در خواب برود در وقت خواب قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و آیة الکرسی بخواند و بسند معتبر از آن حضرت منقول است که هر که سه مرتبه در وقت خواب بگوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی
ملک فقدر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون
آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و در حدیث دیگر وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هنگام خواب آیة الکرسی میخواند و میفرمود
آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بسند معتبر از حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام منقول است که کسی که این دعا را در میان شب بیدار شود بخواند اللهم لا تنسنی ذکرک و لا تؤمنی مکرک و لا تجعلنی
من الغافلین و انبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی و اسئلک فتعطینی و استغفرک
فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین فرمود که چون این دعا را بخواند حق تعالی ملکی بسوی او میفرستد
که او را بیدار کند پس اگر بیدار شود هر حاجتی که از حق تعالی طلب نماید به او عطا فرماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که چون این کس از پهلو به پهلوی دیگر گردد در خواب سنت است که بگوید الحمد لله و الله اکبر و بسند معتبر از حضرت
روایت کرده است که اگر کسی خواهد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل کند و چهار رکعت نماز بگزارد
و در هر رکعت سوره حمد یکمرتبه و صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاک بخوابد
که دیگری حلال خور بر روی آن جامه دخل نکرده باشد و دست راست خود را بر روی رخ راست خود بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صد مرتبه بگوید ما شاء الله و بخوابد که آن حضرت را در خواب ببیند
و بسند موثق نقل کرده است که اگر خواهد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند در وقت خواب این دعا بخواند اللهم انی
اسئلک یا من له لطف الخفی ما لطفت به بعبدک کی ان تریهنی مولای امیر المؤمنین فی منامی و بسند معتبر
روایت کرده است که کسی خواهد میت خود را در خواب ببیند با طهارت بخوابد و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید پس این دعا بخواند که
اللهم انت الحی الذی لا یوصف و لا ایمان یعرف منه منک بدت الاشیاء و الیک تعود فما اقبل منها

کنت ملجاؤ منجاء وما ادریهما لم یکن له ملجاء ولا منجاء منک الا الیک فاسئلک بلا اله الا انت واسئلک

بلا اله الا انت رب العرش الکریم وبحق حبیبک محمد صلی الله علیه وآله وبحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمة سیدة نساء العالمین وبحق

الحسن والحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی

الحال التی هو علیها مخفی نماند که مؤلف این کتاب که برکت اهل بیت رسالت صلی الله علیه وآله از اذکار و اوراد و ادعیه و اعمال و عبادات

اکتفا نموده [illegible] که آن بر [illegible] آمدن که [illegible] بسیار را احصا نتوان نمود پس به جهت این [illegible]

اعمال و [illegible] را که از مشایخ اهل سنت و جمعی از علما [illegible] رسیده [illegible] در این کتاب به سبیل اختصار

یک از نماز [illegible] آورده ام اگر کسی را [illegible] و [illegible] که مجملا طریقت اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم

کرده [illegible] و [illegible] و [illegible] است و اول [illegible] که از [illegible] ایشان و اعمال ایشان [illegible] نموده اند [illegible]

داند نماز [illegible] و دیگر [illegible] است که [illegible] نماز [illegible] است [illegible]

نافله [illegible] است [illegible] نافله [illegible] است [illegible] نماز [illegible]

[illegible] است [illegible] نماز [illegible] است [illegible] نماز [illegible]

و دو رکعت نافله صبح است که [illegible] صبح [illegible] و این [illegible] رکعت [illegible] سلام [illegible]

مرتبه [illegible] که حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible] نموده اند [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] است [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] و این [illegible] که [illegible] فضایل [illegible] در آن [illegible]

[illegible] نماز جعفر طیار است و آن چهار رکعت است به دو سلام و مستحب است که در رکعت اول سوره حمد و اذا زلزلت [illegible]

و در رکعت دوم سوره حمد و سوره والعادیات و در رکعت سیم سوره حمد و سوره اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم سوره حمد و سوره قل هو الله

احد بخواند و بعد از سوره در هر رکعتی پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در هر رکوع و در هر سر برداشتن

از رکوع و در هر سجود و در هر سر برداشتن از سجده ده مرتبه بگوید و سنت است که در سجده آخر بعد از تسبیحات این دعا بخواند که سبحان

من لبس العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصی کل شیء علمه

سبحان ذی المن والنعم سبحان ذی القدرة والکرم سبحان ذی العز والفضل سبحان ذی القوة والطول

اللهم

اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم وکلماتک التامة

التی تمت صدقا وعدلا ان تصلی علی محمد وآل محمد بعد از آن حاجت خود را از خدا بطلبد چون از نماز فارغ شود تسبیح

زهرا علیها السلام را بخواند و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که این نماز را بجا آورد گناهان او آمرزیده شود اگر چه به قدر کف دریا و ریگ

بیابان باشد [illegible] و [illegible] و هر [illegible] از برای او بنویسد که هر حسنه بزرگتر از کوه احد باشد و این نماز را در هر وقت می توان کرد

و بهترین [illegible] نماز [illegible] و در روز می توان کرد و در حدیث وارد است که هر شب به جا آورد [illegible] و اگر نتواند هر [illegible]

[illegible] و هر شب [illegible] و در جمعه فضیلت این نماز زیاده از سایر ایام است و در حدیث معتبر وارد شده است که اگر کسی حاجت

[illegible] نماز را بخواند با تسبیحات و تسبیحات را در [illegible] و [illegible] اگر کسی با [illegible] و آداب که در کتب دعا است واقع سازد

دیگر نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است و آن چهار رکعت است به دو سلام و در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند

و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که این نماز را بخواند چون فارغ شود میان او و خدا گناهی نمانده باشد و [illegible] از حضرت صادق

منقول است که هر که دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند چون فارغ شود گناهانش آمرزیده شده باشد

و دیگر نمازها و دعاها بسیار است و از کتب مبسوطه طالبان باید طلبید و به این اختصار ختم می کنم کتاب [illegible] را و از الطاف عمیمه الهی

امید وارم که این بحر خروشان ربانی و این سرچشمه آب زندگانی که موجب حیات جاودانی است برادران ایمانی فیض بخش افاضی و ادانی گردد

[illegible] و از فیض ظاهر این هدایت ربانی تشنه لبان زلال معرفت را از این چشمه سلسبیل معین رستگاری نصیب گرداد

[illegible] وسیله غریق این بحر خطا یا و گناهان [illegible] نفس و هوا [illegible] از [illegible]

[illegible] و چون پیوسته خاک راه اهل ایمان [illegible] اصحاب [illegible] بوده

شاید که در روز حساب به ایشان ملحق شود [illegible] از برادران

امید آنست که چون از این خوان نعمای روحانی

و از این شراب طهور [illegible]

در [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۳۲

قد تم [illegible] الکتاب [illegible] فی [illegible] شهر جمادی الثانی [illegible]

